

# گنجینه گفتارهای

دوره ۱، شماره ۳۴

گفتارهایی در گستره ی فرهنگ بومی / ملی

به همراه آثاری از:

اعضاء هیئت علمی مرکز آمل شناسی

با کوشش و نگارش:  
نصرالله هومند

ناشر:

انتشارات طالب آملی

هموند

بنیاد فرهنگ مهر آمل

۱۳۹۳

از نسک های سفارشی!! با برگشمار پراکنده و نیز،  
کیفیت پایین نگاره های سیاه و سفید. (ب. ت)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





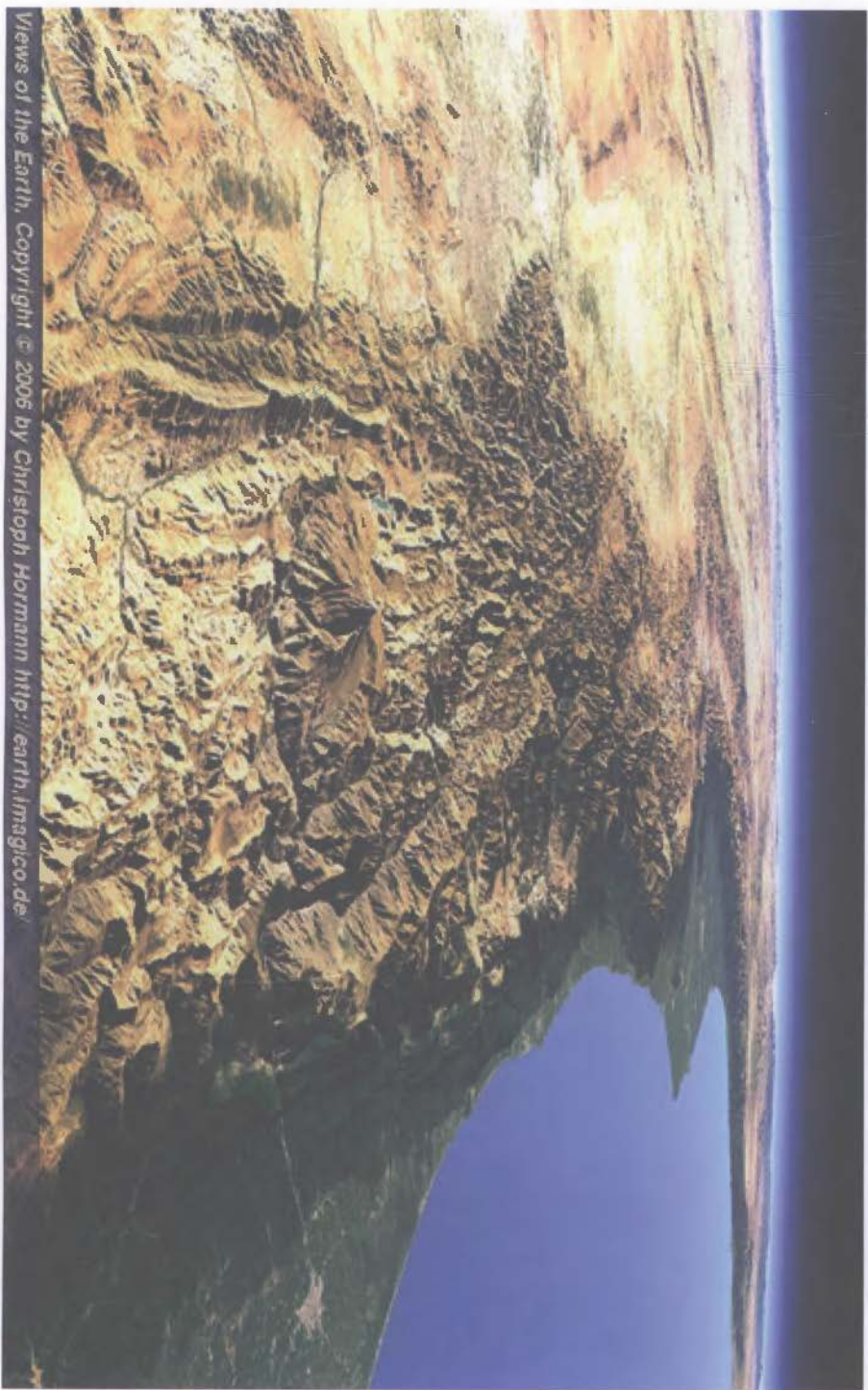




نگاره ای نمادین از خیزش کاهه آهنگر  
و یاری خواستن از فریدون اسفیان ، بزرگ منوشان ( لاریجان )

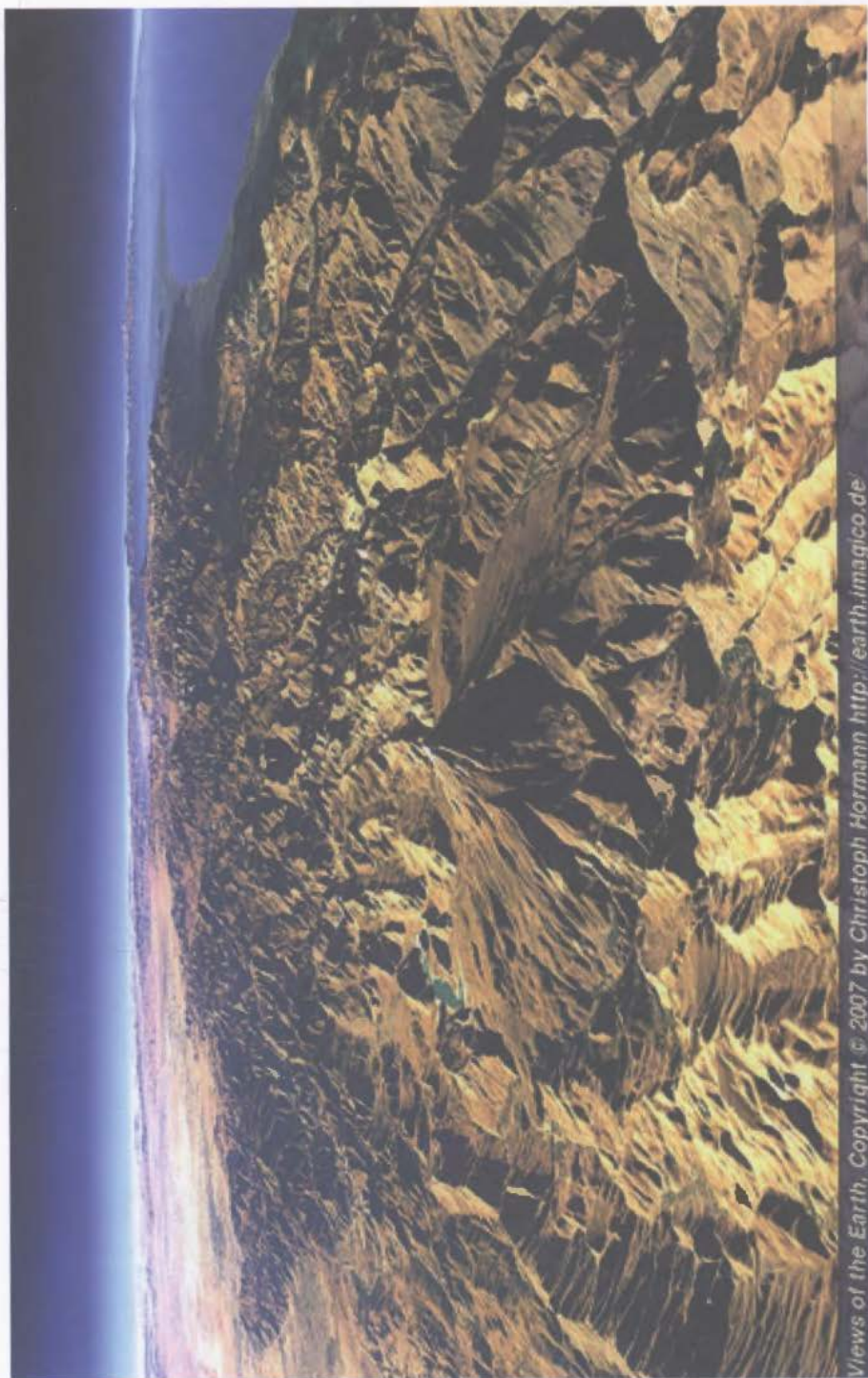


نگاره ای نمادین از آرش ، کماندار بزرگ منوشان



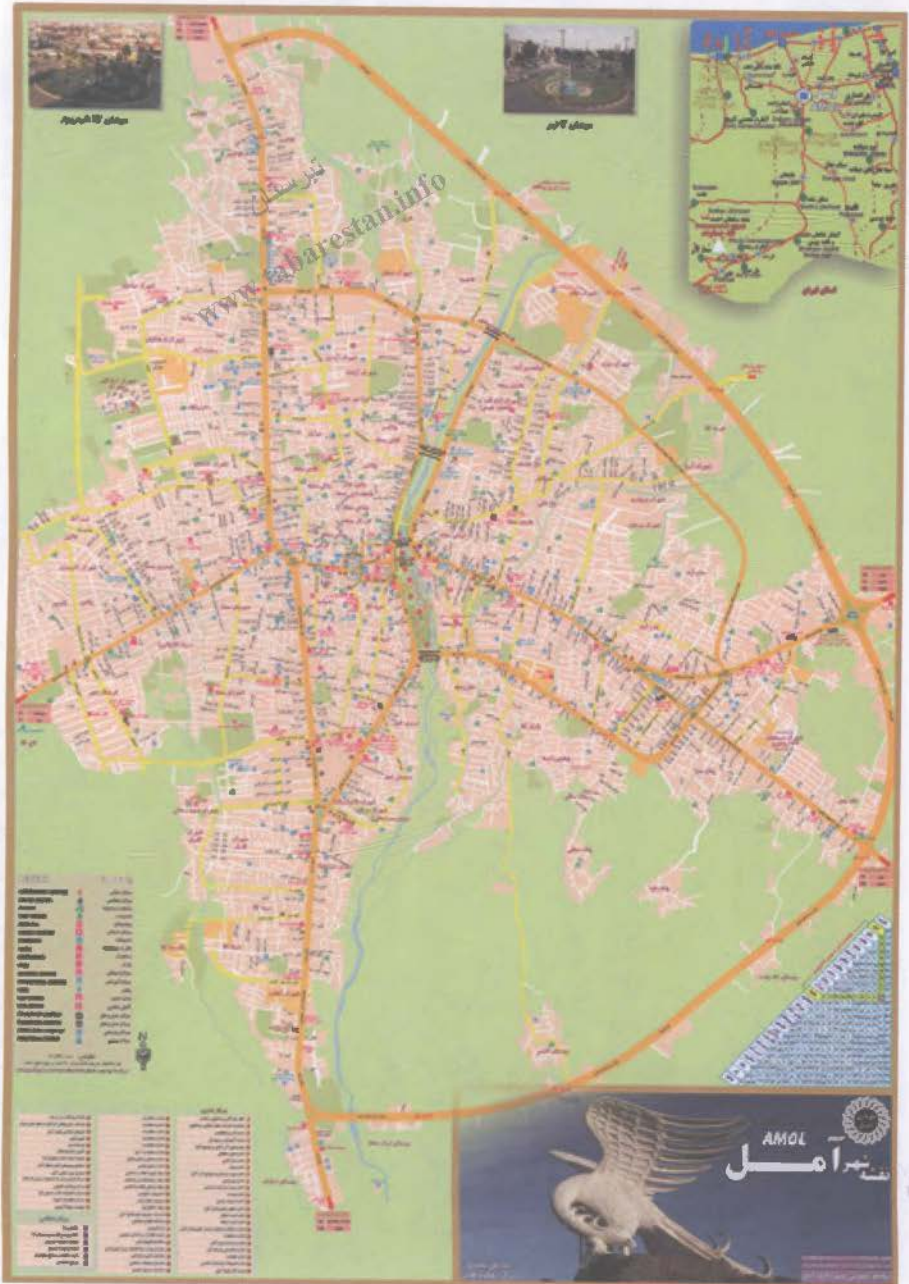
Views of the Earth, Copyright © 2006 by Christoph Hormann <http://earth.imagico.de/>







با تقدیر از روابط عمومی شهرداری آمل









پل نو - پل کهن



از میدان ۱۷ شهریور بسوی بلوار طالب آملی



بازار و تکیه مشایی آمل - آذرماه ۱۳۹۲

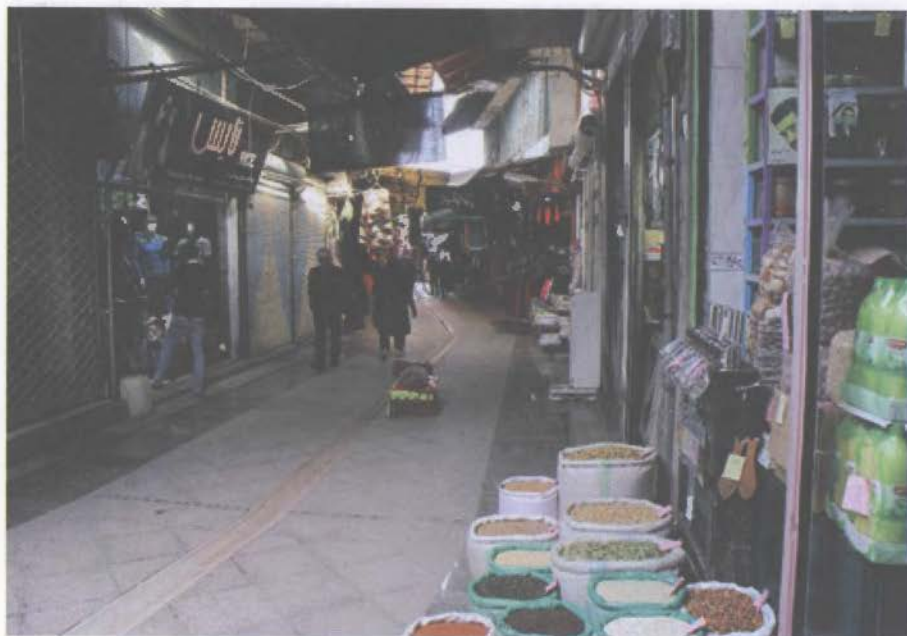


بازار نوراسته آمل - آذرماه ۱۳۹۲



با سپاس از جناب حسن غفوری ، مدیر عکسخانه ی تکنی کالر آمل

ابتدای بازار چهارسوی (چارسوق)



خیابان ۱۷ شهریور





میدان ۱۷ شهریور (فلکه)



مَنْ دَلْخَسِي نَشَاي مَشْتِ اَوْتَه  
سَسَك زَمَه مَاسَمَه كِيَلَه چَوْتَه

نَشَا نَشَمَه نَشَا مَه چَش سَوْتَه  
اَگَر كِه اَرِيَاب خَرَمِن سَر دَنبِيوْتَه



با سپاس از جناب نامدار بابایی

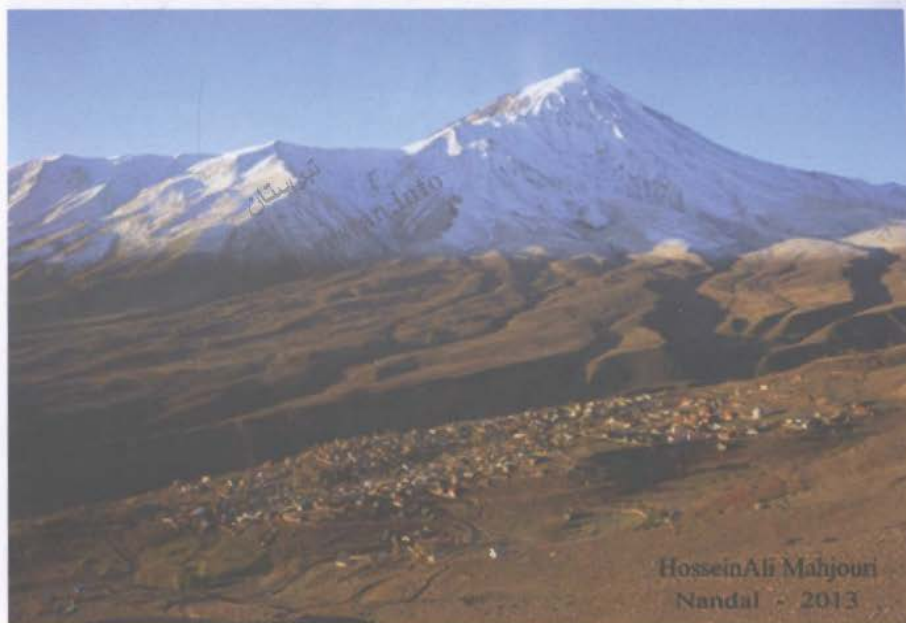


هنگام طلوع آفتاب (آفتاب تِه) چکاد دماوند از منظر دهستان امیری در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۰





با سپاس از پیشکسوت کوهنوردی جناب حسینعلی مهجوری  
نگاره نخست : روستای باستانی ناندل / دلارستاق ( لاریجان )



نگاره دوم : روستای باستانی حاجی دلا / دلارستاق ( لاریجان )



(نمایی از چگاد دماوند / از کوهستان نوا (لاریجان)



با سپاس از جناب علی باطبی



پاکستان  
[www.taban.com](http://www.taban.com)





## نگاهی به بنیاد فرهنگ مهر آمل و آشنایی با فعالیت های مرکز آمل شناسی

بنیاد فرهنگ مهر آمل در جهت ارتقای سطح دانش و بینش عمومی و اشاعه و ترویج و اعتلای فرهنگ و هنر، در گستره ی بومی و ملی، و نیز تشویق و گسترش مطالعات انسانی بویژه مطالعات محیطی، تاریخی، دینی، فرهنگی و هنری در جهت حفظ و نگهداشت میراث فرهنگی این مرز و بوم بنیانگذاری و تاسیس شده و در مهرماه سال ۱۳۹۱ آغاز بکار کرده است.

امید است مرکز آمل شناسی قرین با استقبال اهل فضل و دانش و هنر پرخوردار از حمایت و مساعدت فرهیختگان و خیرین نیکنام گردد تا نمره ی آن تولید آثار برجسته در زمینه های زمینیه ها باشد. البته باید خاطر نشان کرد چنین مرکزی می بایست حداقل از ۵۰ سال پیش نه تنها در آمل بلکه در همه ی شهرهای استان ایجاد می شد تا امروز شاهد آثار ارزشمند در زمینه ی مطالعات علمی، تاریخی و هنری می بودیم. و اگر چنین اتفاقی از سال ها پیش رخ می داد امروزه دچار کمبود منابع تاریخی و فرهنگی نبودیم.

مرکز آمل شناسی وابسته به بنیاد فرهنگ مهر آمل با توجه به آیین نامه ی داخلی دارای کمیته های مختلفی شامل کمیته ی زبان و ادب فارسی، فرهنگ بومی، نجوم و اساطیر، مطالعات محیطی، مطالعات تاریخی و مشاهیر، مطالعات میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، مطالعات عمران و شهرسازی، مطالعات هنر و مردم شناسی است، البته سعی می شود در بخش های خبر و رسانه، ورزش، کارآفرینان و پیشه وران از خبرگان این رشته ها یاری گرفته شود.

اکنون به فضل خداوند مَنان و به لطف آثار قلمی اعضاء هیات علمی مرکز آمل شناسی و بسیاری از اهل پژوهش و اهل قلم و هنر و ... نخستین اثر از مجموعه کتاب های آمل شناسی با نام «گنج نوشت» در گستره ی فرهنگ بومی و ملی (شامل مجموع گفتارهای علمی، هنری و فرهنگی) با کوشش و نگارش اینجانب در کنار هم سامان و تالیف یافته و در اختیار شهروندان و علاقه مندان قرار می گیرد.

علاقه مندان جهت عضویت در بنیاد فرهنگ مهر آمل (مرکز آمل شناسی) و بهره مندی از آثار چاپی آن می توانند به پایگاه اینترنتی [www.bfamol.ir](http://www.bfamol.ir) مراجعه کنند و نیز با ارائه ی یک قطعه عکس و کپی کارت ملی برای ثبت نام اقدام فرمایند و همچنین در صورت تمایل می توانند آثار خود را همراه با نگره ی (عکس) خود به نشانی الکترونیکی بنیاد ([info@bfamol.ir](mailto:info@bfamol.ir) یا [bfamol@yahoo.com](mailto:bfamol@yahoo.com)) ارسال کنند.

توجه: در تدوین و تکمیل این اثر، به پاس احترام به اهل قلم، آثار ارائه شده ی آنان عیناً درج گردیده است از این رو مسئولیت هر نوشته و اثری متوجه ی نویسنده ی آن و صاحب اثر است.

نصرالله هومند

مدیر عامل بنیاد فرهنگ مهر آمل

# گنج نوشت

گفتارهایی در گستره‌ی فرهنگ بومی / ملی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

به همراه آثاری از  
اعضاء هیئت علمی مرکز آمل شناسی

با کوشش و نگارش

نصرالله هومند

ناشر:

انتشارات طالب آملی

هموند

بنیاد فرهنگ مهر آمل

۱۳۹۳

فهرست نویسی پیش از انتشار: کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : هومند، نصرالله، ۱۳۳۱  
 عنوان و نام پدیدآور: گنج نوشت: گفتارهایی در گستره‌ی فرهنگ بومی، ملی /  
 با کوشش و نگارش نصرالله هومند؛ مشخصات نشر: انتشارات طالب آملی ۱۳۹۲  
 مشخصات ظاهری: ۵۲۸ ص + ۶۴ صفحه رنگی، (نمودار، نقشه، نگاره سیاه سفید/ رنگی)  
 کتابنامه دارد  
 وضعیت فهرست نویسی: فیا : موضوع: آمل - - سرگذشت نامه  
 رده بندی کنگره ۸۰۹۴/م ۸۰۷۱/DSRY۰۷۱ رده بقای دیویی: ۹۵۵/۲۲۶۲  
 شماره کتابشناسی : ۳۴۰۹۳۷۴



### گنج نوشت

گفتارهایی در گستره‌ی فرهنگ بومی، ملی  
 با کوشش و نگارش: نصرالله هومند  
 مدیر اجرای چاپ: دکتر مرتضی صالح پور ۰۹۱۲۵۰۸۸۳۸۱  
 طراحی جلد: استاد محسن کرمی  
 خوشنویسی روی جلد: استاد محمدرضا خسروی آملی  
 آماده سازی برای چاپ: کامبیز رحمانی فر  
 واژه نگاری: دبیره (مهندس سید قاسم برزیگر ۰۹۱۱۷۱۸۰۵۷۸)  
 ناشر: طالب آملی هموند بنیاد فرهنگ مهر آمل  
 چاپ اول: ۱۳۹۳ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
 چاپ و صحافی: چاپخانه‌ی کیامرثی ۰۲۱-۳۳۸۵۰۷۵۷  
 از جناب حاج محمد کیامرثی مدیر چاپخانه تقدیر می شود  
 حق چاپ برای بنیاد و ناشر محفوظ است.  
 شماره شابک: ۹۷۸-۹۶۴۱-۲۸۲۸-۲۱-۰  
 آمل خیابان نور فجر ۳۸ کوی کارمندان دولت پلاک ۲۱۱  
 تلفن: ۲۲۶۵۲۴۷ ۰۱۲۱ و ۰۹۱۱۱۰۰۷۵۸۷

این کتاب با حمایت مالی شورای اسلامی شهر/شهرداری آمل/مجمع خیرین  
 شهرستان آمل/ مرکز جامع توانبخشی ملولان ذهنی فجر آمل/جناب حاج  
 ابوالحسن میران آملی/دکتر هاشم مقصودنیا/ جناب قاسم فرخی اسکئی/  
 مهندس محمدجعفر یزدانی و حاج عباسعلی بیروزیان چاپ شده است.

این کتاب برابر مجوز شماره ۱/۱۲۵۸۶۱۲-۱۳۵ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱ وزارت  
 فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.  
 قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان



### غزلی از دیوان ملک الشعراء طالب آملی

غیرت به شاهراه جنون هادی منست  
از هر رگم یکی عَلم شعله شد بیای  
مرغ ننگه به دانه‌ی دل صید می‌کنم  
آگه نیم که چیست غم را سبب ولی  
دستم ز قتل عام هوس ماندگی نیافت  
دل را به یمن تربیتم پایه شد بلند  
ای غافل از خرابی می شکوه تا به کی  
در کار بیستون دلم جمله سعی باد  
هرجا تظلمی رسد از ناصحی به گوش  
سروم چو لاله نیست مرا داغ بندگی  
از روستای عشقم و این وادی منست  
تا غمزه‌ی که بر سر فصّادی منست  
بی دام وین نهایت صیّادی منست  
دانم که یاد غم سبب شیادی منست  
با آنکه روز اولِ جلدادی منست  
شاگرد من کنون به صد استادی منست  
ویرانه‌ی تو خوش تر از آبادی منست  
مژگان من که تیشه‌ی فرهادی منست  
مهرش به لب نهید که فریادی منست  
هر برگ سبز من خطِ آزادی منست

«طالب» ز بس عروس غم آورده ام به عقد

تا حشر هر شبی شبِ دامادی منست

## به نام خداوند اندیشه، فرهنگ و هنر

### شُکر و سپاس

جای بسی خوشوقتی است که با لطف و یاری خداوند متعال پس از سال‌ها انتظار با همت جمعی پیشکسوتان فرهنگ و ادب و هنر و همچنین نویسندگان و هنرمندان و نیز تلاش عالمانه‌ی اعضای محترم هیئت علمی مرکز آمل‌شناسی «استادان فرهیخته‌ی دانشگاه‌های آمل و نواچی»، «نخستین اثر در زمینه‌ی آمل‌شناسی» در دو بخش «علمی/ فرهنگی» نوشته و تحریر یافته و با کوشش و نگارش مدیرعامل بنیاد فرهنگ مهر آمل، تالیف و تدوین و آماده‌ی چاپ شده است. این مجموعه درآمد و آغاز راهی نو در زمینه‌ی تلاش‌های علمی و فرهنگی درباره‌ی آمل است. راهی که می‌باید با درنگ و حوصله و متناسب با شناخت زمان به پیش رفته و اندوخته‌ها و یافته‌ها را با همت و توان علمی جمعی به سامان رساند. شایان ذکر است بنیاد فرهنگ مهر آمل، موسسه‌ای علمی، فرهنگی و هنری کاملاً مردمی و مستقل و غیرسیاسی بوده و مرکز آمل‌شناسی وابسته به آن است و اکنون اعضای محترم هیئت علمی مرکز آمل-شناسی سرگرم تعیین مدخل‌های پژوهشی مورد نیاز در زمینه‌ی مطالعات جغرافیایی، تاریخی، آموزشی، مردم‌شناسی، هنر، فرهنگ مردم، مطالعات شهری و روستایی همه‌جانبه درباره‌ی شهرستان آمل (اعم از کوهستان، میان‌بند و جلگه) می‌باشند. امید است در جهت کمک و همراهی با مرکز آمل‌شناسی آحاد شهروندان آملی، اهالی فرهنگ و رسانه، نویسندگان و هنرمندان بویژه پیشکسوتان و دانشگاهیان ارجمند و بالاحص بزرگان و رجال عالیجاه آملی اعم از مسئولین عالی‌رتبه، کارآفرینان برتر، بزرگان خیراندیش موسسه‌ی مجمع خیرین و مسئولین ارجمند نهادهای شورای شهر آمل و شورای شهرستان آمل و ... هریک به نوبه‌ی خود در جهت اعتلای ارزش‌های علمی، فرهنگی، دینی و هنری وطن مالوف و زادگاه خویش گام‌های ارزنده برداشته و از هرگونه مساعدت لازم دریغ نفرمایند.

محمد محمدی

رئیس اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل

فهرست کتاب بر اساس چیدمان موضوعی کتابخانه‌ی (کنگره) است.

رویه

فهرست گفتارها

۱۳ دیپاچه: چشم اندازی دلپذیر و شوق انگیز / رمضانعلی اولیائی

- گزیده‌ی گفتارهایی از فرزندان مازندران
- ۲۱ ۱. قنوس آمل و اسبان رم کرده‌ی تاریخ / سیروس مهدوی امیری
- ۲۵ ۲. ما آمل را باور داریم / حسین اسلامی
- ۲۷ ۳. قل اعوذ مازرون / کیوس گوران سوادکوهی
- ۲۹ ۴. آتش به جان آمل / مصطفی نوری سوادکوهی
- ۳۲ ۵. شعر حریق آمل / ملک الشعراء بهار

گزیده‌ی گفتارهای پیشکسوتان دانش، فرهنگ و ادب آمل

- ۳۵ ۱. BP - دیدگاه طبّری در زمینه‌ی معرّبات در قرآن / محمد قنبری
- ۴۳ ۲. BP - فن استخدام در ترجمه‌ی قرآن کریم / محمدهادی شفیق
- ۴۹ ۳. R - چکیده‌ی تاریخچه‌ی پزشکی و داروسازی / علی اکبر حیدرزاده
- ۵۷ ۴. DSR140 - پیشگفتاری درباره‌ی تاریخ پیش از اسلام آمل و فرمانروایی علویان در تبرستان / محمود غفاری
- ۷۷ ۵. DSR2092 - یادگار ماندگار: گردانیده‌ی چهار نبشته از تازی به ایرانی / رضا لاریجانی
- ۸۵ ۶. PIR - قاسم هاشمی نژاد، خودش، زندگی و آثارش / حسین حیدرزاده
- ۹۵ ۷. PIR - به یاد یار و دیار آنچنان بگریم زار ... / عباسعلی پیروزیان

گزیده‌ی گفتارهای اعضای هیئت علمی مرکز آمل شناسی

- ۹۹ ۱. BL 1585 - پیرامون مهرآیینی و زیباشناسی هنر ایران (بخش نخست) / محسن کرمی
- ۱۱۷ ۲. CC - بازشناسی مساجد تاریخی شهر آمل، در ارتباط با بازار و بافت قدیم شهر / میثم فلاح



- ۱۳۹ ۳. CC- گردشگری تاریخی، فرهنگی و تاثیر آن بر گردشگری استان  
مازندران با تکیه بر آثار تاریخی شهرستان آمل / مجتبی صفری
- ۱۵۱ ۴. CT- نگاهی به زندگی و آثار ابوطیب طبری (۴۵۰-۳۴۸ قمری/هجری) /  
رمضان صیقل
- ۱۵۹ ۵. GB- تحلیل فراوانی تداوم بارندگی ها در شمال ایران / همت الله رورده
- ۱۶۹ ۶. L- بررسی سیر نهادهای آموزشی در آمل / از مدرسه ناصرالحق تا نظامیه/  
رمضان صیقل / علی واعظی وزنا
- ۱۸۳ ۷. SF- نگاهی به تاریخچه ی دامپروری شهرستان آمل و بررسی وضعیت  
کنونی آن / مرتضی صالح پور
- ۱۹۱ ۸. TD- تبیین پراکنش و فشردگی فرم شهری در آمل / عامر نیک پور
- ۲۰۹ ۹. TD- تحولات جمعیتی شهر آمل / میرزاعلی درویشی
- ۲۱۳ ۱۰. BL 2270 - هزاره ی پهلوانی (روزگاران میان استوره و تاریخ) /  
نصراالله هومند

### گزیده ی گفتارهای نویسندگان و پژوهندگان

- ۲۵۸ ۱. نگرشی تاریخی :
- ۲۵۹ ۲. CC- معرفی برخی بناهای تاریخی شهرستان آمل / محمدرضا شیدفر و  
دیگران
- ۲۷۷ ۳. CT- آشنایی با مترجم و نویسنده ی فرهنگنامه ی بزرگ آلمانی به فارسی  
و فارسی به آلمانی: حسین توکلی دلارستاقی
- ۲۸۱ ۴. DSR- اهمیت نظامی لاریجان در دوره های زندیه و قاجاریه / رضا هومند
- ۲۹۷ ۵. GR- نقدی و نظری بر افسانه های مردم آمل / نادعلی فلاح
- ۳۰۵ ۶. GR- آیین های بومی در استان مازندران، روستای مطهر / سونیا کریمیان
- ۳۱۹ ۷. CE- نشانه نجومی-تقویمی در گاهشماری های باستانی گیلان و  
مازندران/ علی ذبیحی
- ۳۲۹ ۸. QE- کوتاه نوشتی درباره ی زمین شناسی شهر آمل / مریم کیایی

- ۳۳۷ ۹. Z- پیدایش چاپ در جهان و ایران، سرگذشت اولین چاپخانه در آمل / محمدعلی تولی
- ۳۵۲ ۱۰. Z- معرفی برخی از نمایندگان مطبوعات در شهرستان آمل

PIR

فرهنگ، زبان و ادب فارسی

- ۳۵۴ ۱- مولانا سراج الدین قُمَری آملی
- ۳۵۵ ۲- ملک الشعراء طالب آملی
- ۳۵۶ ۳- مولانا محمد صوفی آملی
- ۳۵۷ ۴- نورالله خان نوایی (متخلص به رضوانی)
- ۳۵۸ ۵- محمدسلطان خضرائی دلارستانی (متخلص به مُذنب)
- ۳۵۹ ۶- محمود معتقدی: (زندگی و آثار) / سایه به روایت سایه سار غزل / پانزده  
اپیزد مانده از پاییز / ...
- ۳۷۰ ۷- احمد خاتمی پور: و سروده ای از ایشان
- ۳۷۱ ۸- محمدرضا محمدی آملی: رستاخیز کلمات در فرم شاعرانه
- ۳۷۶ ۹- مرتضی صالح پور: شعر دماوند / سرزمین کهن
- ۳۷۷ ۱۰- محمدعلی سجادی: سفر به آن سوی سیاهی / شعر عمو بزرگه
- ۳۸۲ ۱۱- فرهاد صابر: و سروده ای از ایشان
- ۳۸۴ ۱۲- محمد لوطیچ (لوتیچ): زندگینامه و آثار و دو سروده از ایشان
- ۳۸۷ ۱۳- طاهر مصطفائی: ریسمان باران / ...
- ۳۸۹ ۱۴- فوزیه کریمیان: زیباترین آهنگ / ...
- ۳۹۱ ۱۵- قنیر یوسفی: تجدید وضوء / ...
- ۳۹۲ ۱۶- محسن غفاری: خورشید شبانه
- ۳۹۳ ۱۷- نعمت الله جلالی مقدم (نجم): پلدای انتظار / ...
- ۳۹۴ \* مرکز جامع توانبخشی معلولان ذهنی فجر آمل

فرهنگ و رسانه

- ۳۹۶ ۱- مجید ایزدخواه / فعال در زمینه ی IT و اطلاع رسانی و مشاوره ی رایانه ای

- ۳۹۷ -۲ مصطفی علوب / مشاور امور فرهنگی و تبلیغات
- ۳۹۹ -۳ جهانگیر (مسعود) غلامپور / مشاور امور فرهنگی و تبلیغات
- ۴۰۰ -۴ خسرو پهلوانزاده / فعال در زمینه‌ی امور فرهنگی و مطبوعات
- ۴۰۱ -۵ ذبیح الله بناگر / مدیر روزنامه‌ی پیام آمل / علی کرم زاده
- ۴۰۲ -۶ عباس زارع / مدیر روزنامه‌ی اخبار مازندران
- ۴۰۲ -۷ مجید راعی / کارشناس امور فرهنگی
- ۴۰۳ -۸ فهرست انتشارات و کتابفروشان شهرستان آمل
- ۴۰۴ -۹ امیر امیرنیا / کارشناس امور هنری

**M - ML - NK - NP - PN - V-Z** همراه با هنرمندان / ورزش

- ۳۴ -۱ پرویز خوشنودی / ۱۸ / اسماعیل (منوچهر) وجدی / ۲۰ / فریبرز زرشناس
- ۵۶ -۲ محمد (کیامرس) هادی پور / ۴۲ / حسن غفوری / ۵۶ / مهدی شهاداد
- ۱۳۸ -۳ مجتبی معصومیان / ۷۶ / ولی الله پارسا / ۹۴ / محمدرضا خسروی
- ۱۶۸ -۴ علی ابوطالبی / ۱۵۰ / سعید ثقفی / ۱۵۸ / جواد حیدری
- ۲۸۰ -۵ احمد احمدیان / ۲۱۲ / حسین نعیمی / ۲۷۶ / مهدی قلی زاده
- ۳۳۶ -۶ علی قلی زاده / ۳۰۴ / مسلم حاتم
- ۴۱۲ -۷ اسماعیل پرقوه / ۴۰۶ / خسرو علیزاده
- ۴۲۱ -۸ مهدی حسنی / ۴۱۴ / محمدرضا هاشمی / ۴۱۹ / دوباره‌ی انجمن خوشنویسان
- ۴۲۵ -۹ مهدی حیدری / ۴۲۳ / رامین طبری / ۴۲۵ / عبدالله اکبریان پیشه ور مطبوعاتی
- ۴۲۶ -۱۰ فهرست آموزشگاه های هنری شهرستان آمل
- ۴۲۷ -۱۱ خدمات فرهنگی - دانشجویی: علی اکبر جمشیدی / مهران عباسی
- ۴۲۸ -۱۲ نعمت الله قربانی: اشاره ای کوتاه درباره‌ی چگونگی ایجاد تشکیلات ورزش در آمل  
معرفی دو تن از چهره های ورزشی آمل / نعمت الله قربانی
- ۴۲۹ -۱ حسن منصوری / بازیکن و مربی والیبال
- ۴۳۰ -۲ بهروز عطائی / مربی تیم والیبال و تصویری از تیم کاله در سال ۱۳۹۲
- ۴۳۱ -۳ حسن ترحمی / نخستین خبرنگار ورزشی و مربی فوتبال آمل و کشور

\* شورای اسلامی شهر آمل \* موسسه ی مردم نهاد مجمع خیرین شهرستان آمل و ...

- ۴۳۴ ۱- تاریخچه ی شوراها و حقوق شهروندی  
۴۳۷ ۲- مجمع خیرین شهرستان آمل در یک نگاه / مسعود نیک پور  
۴۳۹ ۳- آموزش و پرورش و رویکردی نو / حمید محمد نسب  
۴۴۱ ۴- سردفتر حافظ امنیت قضائی / عطاءالله حیدرزاده  
۴۴۳ ۵- گفتگو با دکتر هاشم مقصودنیا (متولی موقوفه ی مرحوم آقاابوالحسن ارباب)

- ۴۴۶ درباره ی حوزه ی علمیه ی حضرت فاطمه الزهرا (س) مرکز آمل  
۴۴۷ فعال در زمینه ی امور قرآنی / علی اصغر ابوطالبی  
۴۴۸ تکیه سرداریه اوجی آباد / جواد احسانی مقدم  
۴۴۹ کوشش و امید ( کار آفرین فعال / حاج ابوالحسن میران آملی «ارباب» )  
/ به قلم محمد علی توللی

### فرهنگ، زبان و ادب مازندرانی PIR 7952

- ۴۵۲ ۱- ذکر جلاله / یک رباعی از حضرت علامه حسن زاده آملی / پیشگپ  
۴۵۳ ۲- چهار رباعی از دیوان کنزالاسرار مازندرانی منسوب به امیر پازواری  
۴۵۴ ۳- چند رباعی و دوبیتی مازندرانی و سروده ی خشکه میخ / نصرالله هومند  
۴۵۸ ۴- مازرونی چومه (دو دوبیتی) / مهدی کریمی  
۴۶۰ ۵- چهار دوبیتی به زبان بومی مازندرانی / محمد لطفی نوایی  
۴۶۱ ۶- دو سروده ی مازندرانی: هابنوشت / زبون حال مازون ماهی / حشمت الله ایاز  
۴۶۴ ۷- بازخوانی یک اسامعمر (کله شعر) / قنبر یوسفی  
۴۶۷ ۸- منوشان، خاستگاه دی پی و فرزانیگی / نصرالله هومند  
۴۷۳ ۹- درباره ی مازندفونت / مسعود خاکسار  
۴۷۴ ۱۰- پیش سخن  
۴۷۵ ۱۱- راهنمای واژه نگاری و آوانگاری به گویش مازندرانی / محمد هومند  
۴۷۹ ۱۲- چگونگی کوچ مالداران از دشت به کوهستان و برگشت آنها / اسماعیل رضایی



- ۴۸۳ -۱۳ چوتاشی، چکیده ای درباره ی دست ساخته های چوبی / علی رنجبر
- ۴۸۸ -۱۴ پیشکسوت کوهنوردی / حسینعلی مهجوری
- ۴۸۹ -۱۵ بررسی تطبیقی حضور پرندگان در اشعار امیر پازواری و ... / ابراهیم باقری
- ۵۰۷ -۱۶ پیشینه ی طب گیاهی / مرتضی شجاعی
- ۵۱۲ -۱۷ اُسنی : خَنَه ز چنگوم جا بروتن / علی اصغر عیسی پور

تبرستان  
www.tabarestan.info

با آستانه نشینان

- ۵۱۴ -۱ دکتر محسن اباذری / پزشک و ادیب هنرمند
- ۵۱۶ -۲ محمد چامه سرا / غزل سُرای معاصر
- ۵۱۷ -۳ محمدرضا نوایی / نقاش و هنرمند معاصر
- ۵۱۷ -۴ سیدحسن غفوری نیاکی / عکاس و هنرمند معاصر
- ۵۱۸ -۵ محمدعلی غریقی / عکاس و هنرمند معاصر
- ۵۱۹ -۶ محمد نایب / هنرمند تذهیب
- ۵۲۰ -۷ هاشم نوایی / شاعر معاصر
- ۵۲۱ -۸ محمود ایاز / نویسنده ی کتاب دلِ گپ
- ۵۲۱ -۹ علی اصغر (حسین) اسلامی / وکیل پایه ی یک دادگستری
- ۵۲۲ -۱۰ دکتر محمدامین فرخی اسکی / پزشک ورزش دوست
- ۵۲۳ -۱۱ خسرو قبادی / پیشکسوت ورزش والیبال آمل
- ۵۲۴ -۱۲ پیشکسوتان مطبوعات شهرستان آمل
- ۵۲۶ -۱۳ کارآفرین برتر ۱۳۹۲ شهرستان آمل و استان مازندران / حسین بیک مهدوی

ارج و سپاس

از مدیران و همکاران محترم سایت های خبری که جشن گشایش بنیاد فرهنگ مهر (مرکز آمل شناسی) را پوشش خبری داده اند سپاسگزاری و قدردانی می شود:  
جناب مجید ایزدخواه ، آمل نیوز / جناب روزبه نصیری ، هراز نیوز  
جناب عبدالرضا عزیزکمالی، کمال نیوز / جناب احسان محمدی پور، نگاه نیوز  
و سرکار بانو الناز پاک نیا، خبرنگار خبرگزاری فارس  
و جناب مجید نیکجو ، عکاس خبرگزاری مهر  
و سرکار بانو میشا اشرفی، عکاس جشن گشایش بنیاد فرهنگ مهر آمل

## دیباچه

چشم اندازی دلپذیر و شوق انگیز  
به قلم فاضل فرزانه: استاد رضانعلی اولیائی



وقتی که برنامه های «بنیاد فرهنگ مهر آمل» مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد معلوم می شود که دنیای زیبایی در برابر دیدگان آدمی نقش می بندد که در آن هر چیز به شایستگی در جای خود قرار گرفته یک آرمان شهر فرهنگی را پدیدار می نماید: این پدیده از آن روی به ذهن می آید که دانسته می شود: آمل چه بود؟ آمل چه هست و آمل چه باید باشد؟

دوست دارم که موارد ذکر شده را بیشتر بررسی کنم تا معلوم گردد که چه کارهای عظیمی می توان کرد. در بخش نخست، مجموعه ای بسیار متنوع و با ابعاد مختلف، دست در کار خواهند بود تا بدان سرانجام بخشند. از آنجا که در این قسمت طول زمان بیشتری وجود دارد و نیز عرصه های گوناگونی باید مورد بحث و واکاوی قرار گیرند، نیاز به نیروهای برگزیده و صاحب تخصص، بهتر و بیشتر خود را می نمایاند. در این بخش بنیاد فرهنگ آمل به دلیل تاریخی بودن شهر، لزوماً محتاج محققانی است که در زمینه ی تاریخ و تمدن و دیرینه بصیرت دارند. به باستان شناسان محقق و به اهل بصیرت در دوران شناسی و چینه شناسی طبیعی نیاز دارد. به اهل معرفت در امور معماری و ساختمانی و ابزار و مصالح ساختمانی و نقشه و طرح ابنیه و راه های ارتباطی و گذرگاه ها و پل ها محتاج است. به افرادی نیاز دارد که با آداب و رسوم گذشته آشنا باشند و اهل شعر و ادب و نوشتن و خواندن باشند. به انسان های مطلع در امور کشاورزی و دامداری نیازمند است. دست به سوی کسانی دراز می کند که به امور دیوانی و دخل و خرج دولتی بر منطقه آگاه باشند و از مالیات ها و خراج ها اطلاعاتی داشته باشند. به اشخاصی محتاج است که در مساله ی اقطاع و املاکی که به سران قبایل داده می شد تا در موقع لزوم به یاری دولت مرکزی قیام کنند \_ آگاه باشند \_ کسانی را می خواهد که به روابط مالک و رعیت، ارتباط کشاورزان با واسطه های بین خود و ارباب ده آگاه باشند \_ افرادی که بدانند رعایا چه نسبتی با ارباب و مالک ده و نمایندگان او و ملکی که در آن کار می کنند دارند و رعایا چه پیشکش ها و هدایی و در چه مواقعی از سال باید برای ارباب ببرند و یا مخاطبه و مکاتبه ی ارباب با رعیت چگونه بوده است و اصولاً رعیت به چه کسانی گفته می شد. بنیاد فرهنگ آمل به ضرورت وظیفه ای که برعهده دارد باید به پیشینه ی روابط اجتماعی مردم و کسب و کار آنان دسترسی یافته برای آنها یک نظام منطقی بیابد و نیز آداب و مراسم رایج در منطقه را در تمام زمینه ها پیدا کرده معرفی و مکتوب نماید.

بنیاد فرهنگ آمل باید به کمک کارشناسانی که به او می پیوندند روابط مردم عادی

را در دعوایها و مراعات و مراجعی که به این گونه امور می پرداختند، معلوم کند در اوضاع آداب و مراسم اعیاد و جشن ها بررسی و تحقیق کند و حاصل کار را به کتابت درآورد.

البته برای رسیدن به مواردی که به طریق احصاء ذکر شد نه به عنوان موارد انحصاری، بنیاد فرهنگ آمل به نیروهای متخصص و کارآمد که به لطف خدا کم هم نیستند نیاز دارد. روی آوردن نیروهای تحصیل کرده برای عرضه ی یافته های علمی خود به بنیاد فرهنگ آمل بسیار نویدبخش و شادی آفرین است. در کنار نیروهای تخصصی، وجود افراد تجربه دیده و کارآزموده پشتوانه و ذخیره ی قدرتمندی را در اختیار بنیاد فرهنگ آمل قرار می دهد که بسیار مشکل گشاست. اطمینان دارم که انجام تحقیقات و رسیدن به نتایجی که فقط مکتوب خواهد شد نه تنها انتهای کار نیست و کافی هم به نظر نمی رسد بلکه می توان گفت که این آغاز راهی است سخت و دشوار و بعضاً ناشناخته که باید مدت های متمادی با ابزار و وسایل و نیروی جدید پیگیری و تعقیب شود. رسیدن به حداقل نتایج باید ما را بفریبد و از تلاش در ادامه ی تحقیق باز دارد. این تنها نسل ما نیست که می خواهد بداند زادگاهش چگونه بوده است؟ فرزندان و فرزندزادگان ما نیز به یقین دوست خواهند داشت که بدانند در کجا زاده شدند و پدران و گذشتگان آنها چگونه زیستند و چه به یادگار نهاده اند. البته برای رسیدن به همه ی این موارد و آنچه هنوز رخ ننموده است، به نیروهای برگزیده و درس خوانده و زحمت کش نیاز داریم که بحمدالله هم تعدادشان قابل ذکر است و هم با رغبتی صادق و بی چشم داشت اعلام آمادگی نمودند.

اما مطلب دوم آمل چه هست؟ در این بخش بنیاد فرهنگ آمل به نیروهای میدانی و محققان متحرک و آمارگران بیشتر نیاز دارد تا کمر خدمت ببندند و وارد عرصه های تحقیق میدانی شوند تا حاصل کارشان بر بنیاد فرهنگ محقق شود که به عنوان مثال در شهر آمل، چند حمام عمومی وجود دارد، چند مغازه ی بقالی و سوپرمارکت داریم. قصابی های ما چقدر است و چندتای آن گوسفندی و چقدر گاو است؟ تعداد مغازه های لوکس فروشی چیست؟ سلمانی های مردانه و زنانه چندتاست؟ آیا همه ی آنها جواز کار دارند؟ خیاطی و لباس فروشی چندتاست؟ چند ناوایی داریم و نوع نانی که پخت می کنند چیست و آرد خود را از کجا تأمین می کنند؟ چند داروخانه در شهر وجود دارد و چند تا از آنها شبانروزی است؟ چند پزشک عمومی و متخصص داریم؟ نوع تخصص ها چیست و در کدام یک از تخصص ها کمبود یا نبود داریم؟ برای تزریقات چند مرکز مستقل موجود است؟ چند درمانگاه و در کجاها موجود است؟ شهر، چند بیمارستان دولتی یا خصوصی دارد؟ چه اداراتی در شهر خدمت می کنند؟ شهرداری و نهادهای وابسته با آن چه می کنند؟ آموزش و پرورش در چه حالی است؟ چند دبستان و مدرسه ی راهنمایی و دبیرستان به تفکیک پسرانه و دخترانه و روزانه و شبانه در شهر دایر است؟ چند موسسه ی آموزش عالی و حرفه ای سرگرم پرورش نیروهای جدید هستند؟ مساجد و تکایا تعدادشان چیست و در کدام یک از مساجد حوزه ی علمیه دایر است؟ تعداد

کارمندان ادارات دولتی چقدر است؟ چقدر بازنشسته‌ی کشوری و لشکری به تفکیک داریم؟ آیا اوضاع آنها سر و سیامانی دارد یا نه؟ اوضاع بیمه‌ها چگونه است؟ درمان شهر چه وضعی دارد؟ تعداد کل مغازه‌ها در خیابان‌های اصلی و محلات چندتاست؟ این مغازه‌ها اجناس خود را از کجا تهیه می‌کنند؟ آیا برای تعیین قیمت اجناس و دستمزد برخی از صنوف مرجعی هست که نظارت هم داشته باشد؟ برای نانوایان و نظارت بر پخت و عرضه‌ی نان و ایام تعطیل ماهانه‌ی آنها چه مقامی پاسخگو است؟

در شهر چند دستشویی و توالت عمومی وجود دارد؟ چه تفریحگاه‌هایی داریم؟ چه پارکی و در کجا هست؟ چند سالن سینما و تئاتر وجود دارد؟ نظافت خیابان‌های اصلی و کوچه‌ها چه وضعی دارد؟ روشنی‌رکوبچه‌ها و معابر چگونه است؟ اوضاع آبرسانی شهر چگونه است؟ چاه‌های حفرشده آب سالم و کافی دارند؟ اوضاع بهداشت عمومی و نظارت بر فروشگاه‌های مواد غذایی و کنترل آنها چگونه می‌گذرد؟ آیا نظارتی بر کار آنها می‌شود؟ از پیاده‌روها و سدمعبرها چه خبر؟ عبور و مرور چه وضعی دارد؟ آیا پلیس راهنمایی هنوز هم چند خیابان اصلی شهر را می‌پاید یا تکانی خورده است؟ بر کم و گرانفروشی چه سازمانی نظر می‌افکند؟ سازمان‌های بازرسی و تعزیراتی در چه حالند؟ جریمه‌هایی که دریافت می‌شود صرف چه اموری می‌شود؟ دریافتی‌های مختلفی که به وسیله‌ی کمیته و نهادهای کمک رسان صورت می‌گیرد کجا مصرف می‌شود؟ سازمان اوقاف با گرانفروشی قبور در گورستان‌ها با پول‌های دریافتی چه می‌کند؟ چرا هیچ وقت بیلانی از درآمدهای غیروقفی و هزینه‌های خود منتشر نمی‌کند؟ بستر رود هراز که منبع درآمدی سرسام آور برای تعدادی از مردم شد چقدر برای شهر درآمد دارد؟ و پول‌های دریافتی چه می‌شود؟ اینها که به اختصار و اشاره بیان شد و آنها که به ذکرشان نپرداختیم برای عرضه‌ی شهروندان گرامی نیاز به نیروی فعال و پرتلاش دارد که معلوم کند در شهرک‌های صنعتی چه می‌گذرد؟ چند صنعت فعال و کارگر ماهر و نیمه ماهر داریم و چه موادی تولید و به کجا صادر می‌کنیم؟ بنیاد فرهنگ آمل باید از همت جوانان و آمارگیران استفاده نماید و چهره‌ی شهر را چنان که هست نشان دهد. این کار از جوانان پرتلاش ما بر می‌آید و از هم اکنون طلیعه‌ی آن روز به روشنی پیداست.

اما در بخش سوم: آمل چه باید باشد؟

بنیاد فرنگ آمل به عنوان مرکزی که می‌تواند و باید برای آینده‌ی شهر و آیندگان نقشه‌هایی طرح کند و برنامه‌هایی بریزد که در کنار و همگام با برنامه‌های عمومی دولت، عامل ترقی و تعالی شهر و موجب رفاه خاطر ساکنان آن که فرزندان و نوادگان نسل کنونی خواهند بود، بشود. در این بخش وجود تحصیل کردگان مختلفی از قبیل شهرسازان، مهندسان و معماران ساختمانی، جامعه‌شناسان، جمعیت‌شناسان، آرشیتکت‌ها، متخصصان امور ترافیک و حمل و نقل عمومی و نقشه برداران کاملاً ضروری است. نسل کنونی به هر حال در همین شهر و با همین مختصات زندگی کرد و با سختی‌ها ساخت ولی فرزندان ما باید در محیطی زندگی کنند که مناسب



احوال آنان باشد. اگر ما امروز برای دست کم پنجاه سال آینده طرح و برنامه می‌ریزیم برای آن است که می‌خواهیم آیندگان ما از ما راضی باشند و با رفاه و سعادت زندگی کنند. نسل امروز دوست دارد آیندگانش در خانه‌های مرفه و مجهز زندگی کنند. اگر بنیاد فرهنگ آمل برای آینده‌ای طولانی برنامه‌ریزی می‌کند این به معنای دخالت در امور شهرسازی یا مخالفت با برنامه‌های عام دولتی نیست. بلکه به عنوان یک مرکز فکر نه مرکز تصمیم‌گیری، نقشه‌ها و طرح‌هایی تهیه می‌کنند که می‌تواند مفید باشد. اگر شهرسازان و برنامه‌ریزان و مدیران دولتی آنها را قبول نداشته باشند می‌توانند بی‌واهمه کنارش بزنند. بنیاد فرهنگ آمل به عنوان پیشنهاددهنده در این راستا تلاش می‌کند و اگر نظر بهتری از جایی پیشنهاد شود با کمال رضایت و خوشحالی می‌پذیرد و تیپ‌هرگز نظرات خود را وحی مُنزل نمی‌پندارد و برای آنها پشتوانه‌ی عملی هم تصویری نمی‌کند.

آیا نسل حاضر دوست دارد که فرزندانش در همین شهر و با همین خصوصیات ساختمانی و خیابان‌بندی و شهرسازی قدیمی که میراث گذشته‌هاست، زندگی کنند؟ یا در شهری زندگی کنند که خیابان‌های وسیع با مناظر چشم‌نواز و تقاطع‌های میدانی داشته باشد. محل برخورد خیابان‌های متقاطع اگر به شکل میدان باشد عملاً فشار ترافیک در آنها کمتر است. چنانچه شهر کاشان با همه‌ی قدمت و تاریخی‌بودنش نمونه‌ای است از شهری که تقاطع‌های آن میدانی است به جز یک مورد که محل برخورد خیابان محتشم کاشانی و خیابان امام است که چهارراه متقاطع دارد و همین تقاطع موجب فشار ترافیک در بخشی از روز است.

بنیاد فرهنگ آمل به متخصصان شهرسازی و ترافیک توصیه می‌کند که در این زمینه بیندیشند و رفاه فرزندان ما را در آینده و هم اکنون تامین کنند. آیا نسل کنونی میل دارد که آیندگانش به میراث‌های تاریخی و سنت‌ها و رسوم ما به چشم تحسین بنگرند یا آنها را در بوته‌ی فراموشی بگذارند؟ ترمیم و زیباسازی آثار باستانی، نشانه‌ی دلبستگی ما به موارث ملی و منطقه‌ای است مثلاً نباید بنای عظیمی مانند مقبره‌ی میربزرگ مرعشی آنقدر معروض تجاوز اطرافیان قرار گیرد که به ویرانی تهدید شود. یقیناً حفظ و نگهداری یک اثر گرانبه‌تر تاریخی اگر منحصر به فرد هم باشد هرگز چیزی از بنای یک مدرسه یا مسجد کم ندارد چون مدرسه و مسجد را در جاهای دیگر می‌توان ساخت اما انتقال اثری مثل بقعه‌ی میربزرگ مقدور نیست.

شهرسازان ما باید برای آیندگان شهری بسازند که در آن پارک و تفریحگاه آنقدر فراوان و در دسترس باشد که هر خانواده‌ای بتواند کمترین فاصله‌ی مکانی و زمانی خود را به پارک برساند. ضرورت ندارد که بگوییم این قبیل مکان‌ها باید دارای اقسام و سائل سرگرمی و استراحت بوده درختان سایه‌افکن و صندلی و نیمکت‌های راحت مهیا داشته باشد که مراجعانش را راضی کند و برای دسترسی به دست شویی و توالت عمومی دچار مشکل نشوند. تا فراموش نکردم یادآور شوم که یکی از موارد قابل ذکر مدیریت رودخانه‌ی مرکز شهر به نام «شهرود»

است که خیلی یتیم و غریب مانده است. بدین معنی که از هر طرف مورد تجاوز همسایگان قرار دارد و دستی از لطف برای تمیز کردن آن از آستینی بدر نمی آید. شهرداری می تواند دست کم از ریزش فاضلاب منازل به این رود جلوگیری کند و سالی یک بار تمیزش کند. اداره ی آبیاری باید حدود حریم رود را از تجاوز مجاوران، حفظ کند و واقعا منظره ی این رود وقتی که از درون شهر می گذرد بسیار زشت و دلگیر کننده است. بنیاد فرهنگ آمل در این تصور نیست که آنچه در این مقال آمده است همه ی مطالبات و وظایف نهادی اوست چون کارهای بسیاری هست و پیدا می شود که فعلاً از دسترس ذهن ما دور افتاد و باید برای آنها متخصصان و آینده نگران چاره اندیشی کنند. کار سامان بخشیدن به این موارد، نیازمند تلاش نیروهایی است که در همه جای ایران و جهان پای دل در این خاک زادگاهی دارند و برای آیندگان سعادت و رفاه می خواهند. روی زمین اینک با این نیروهای ارزنده است. ای عزیزان اگر برای زیباسازی شهر خودتان و رفاه فرزندان خود کمر همت بسته اید بسم الله. خدا یاریتان خواهد کرد.

اللَّهُ يَكْفُلُ بِالْإِمَامِ

رمضانعلی اولیایی \_ معلم بازنشسته \_ آغاز زمستان ۱۳۹۲



هتل آمل در زمان بهلوی اول ساخته شده که بی از سالها اخیرا بازسازی و به نام

هتل شهر آغاز به کار نموده است



## پرویز خوشنودی

هنرمند وارسته و پیشکسوت آملی

متولد ۱۳۲۱، دیپلم، بازنشسته آموزش و پرورش

سوابق هنری:

استاد پرویز خوشنودی از دهه‌ی چهل (۵۰-۱۳۴۰) در عرصه‌ی تئاتر و موسیقی (= نی) و اجرای بسیاری از همایش‌ها و برنامه‌های فرهنگی به‌طور جدی وارد فعالیت‌های هنری شد.

ایشان در طی سالیان متوالی ضمن کسب تجربه‌ی علمی، در جهت ارتقاء کیفی آثار هنری خود، به مطالعه‌ی آثار و منابع ارزشمند فرهنگی، ادبی، عرفانی و هنری پرداخت. چنانچه از مجموعه‌ی آثار هنری و اندوخته‌های دانشی و سیر و سلوک عرفانی از ایشان شخصیتی وارسته و صمیمی پدید آورد.

اشاره‌ای کوتاه به برخی از فعالیت‌های هنری ایشان:

اولین اجرای برنامه‌ی هنری، بازی در فیلم طلوع خاطره به کارگردانی حسین صدر (برای شبکه‌ی ۲ سیما) / بازی در فیلم ساعت برای سیمای مازندران / بازی در فیلم افسانه‌ی مه پلنگ به کارگردانی محمدعلی سجادی / بازی در فیلم پایان راه به کارگردانی افسانه منادی / و آخرین بازی، حضور در فیلم شب بارانی به کارگردانی نادر مقدس بود.

جدای از آنچه ذکر شد اجرای برنامه‌های هنری و همکاری و همراهی استاد پرویز خوشنودی با انجمن‌ها و گروه‌های ادبی و هنری در سطح شهر آمل در طی سالیان دراز در عرصه‌های مختلف افزون از شمار بوده و نیاز به توضیح نیست.

بنیاد فرهنگ مهر آمل «مرکز آمل شناسی»

# گزیده ی گفتارهایی از فرزانگان مازندران

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





## استاد فرهیخته اسماعیل (منوچهر) وجدی

پیشکسوت هنر موسیقی

استاد اسماعیل (منوچهر) وجدی در سال ۱۳۲۴ در شهرستان بهشهر به دنیا آمد. یاکان ایشان از روزگاران دور (احتمالاً در زمان صفویه) از اصفهان به بهشهر کوچانده شدند. استاد وجدی نخستین بار ساز ویولن را نزد پدر بزرگش (شادروان حسین وجدی) فرا گرفت. وی از دوران کودکی به این سوگند زبانی زندگی کرده است. تحصیلات ابتدایی را در دبستان فرهنگ و متوسطه اول در دبیرستان پهلوی (امام) به اتمام رساند و در سال ۱۳۴۹ وارد انستیتو هنر ایران و در سال ۱۳۵۱ در رشته موسیقی وارد دانشکده هنر دانشگاه تهران شد.

استاد اسماعیل (منوچهر) وجدی در انستیتو هنر ایران زیر نظر استادان: شورا میخائیلیان، ... شاهرودی به آموزش هنر ویولن پرداخت و همچنین در دانشکده هنر زیر نظر استادان نورعلی خان برومند، داریوش صفوت، احمد پژمان، جلال ذوالفنون، هرمز فرحت، و نیز دکتر محمدتقی مسعودیه، و دکتر مهدی برکشلی به آموزش و مطالعه عملی و علمی (تئوری) موسیقی ایرانی پرداخت.

مهارت و هنرمندی استاد وجدی در نواختن پیانو و ویولن و همچنین شرح و تفسیر علمی ایشان بر کتاب مقاصد الالحان اثر عبدالقادر مراغه ای (موسیقیدان ایرانی در زمان تیموریان/اوائل قرن نهم هجری) بیانگر شناخت و تسلط ایشان در موسیقی علمی است. دیگر اثر برجسته استاد وجدی آموزش پیانو برای خردسالان همراه با دبیره نواها (خط یا نت موسیقی) است.

اهم فعالیت استاد اسماعیل (منوچهر) وجدی آموزش موسیقی و تئاتر به کودکان و نوجوانان بود چنانچه ایشان در سال ۱۳۵۲ در تهران وارد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گردید و همزمان زیر نظر بانو شیدا غراچه داغی (رئیس دپارتمان موسیقی کودک) در رشته ارف و نیز زیر نظر دانالافون و اردوان مفید (رئیس تئاتر کودکان ایران) در رشته تئاتر کودک کارآموزی نموده و با عنوان مربی موسیقی کودک و مربی تئاتر کودک در شهرستان های آمل و بابل مشغول به کار شد و سال ها به آموزش کودکان و نوجوانان در زمینه موسیقی و تئاتر پرداخته است.

برای استاد اسماعیل (منوچهر) وجدی، در بهمن ماه سال ۱۳۹۱ نکوداشت باشکوهی با حضور جمع کثیری از مردم هنردوست شهرستان آمل در تالار برلیان با هنرمندی استاد اواز جناب امید تقوایی (= از شاگردان استاد وجدی) و با ترانه سرایی بهروز افضلی و به اتفاق جمعی از هنرمندان املی با حمایت شرکت لبنی دوشه (هراز) و بعضی از هنردوستان برگزار گردید.



## ققنوس آمل، و اسبان رم کرده ی تاریخ

سیروس مهدوی

مدیر مرکز مطالعات ایرانی و نشریه ی وزین اباختر

تبرستان  
www.tabarestan.info

تو را ای خردمند روشن روان  
زبان کرد یزدان از این سان روان  
خرد داد و جان داد و پاکیزه هوش  
دل روشن و چشم بینای و گوش  
که او را به پاکی ستایش کنی  
شب و روز پیشش نیایش کنی  
از آن چَت گمان آید او برتر است  
وز آن کت نشان آید او دیگر است

سلام به عزیزان و هم ولایتی ها، به هرکه دوستدار دانش است و ستایشگر خرد.  
بدین سر همه دانش آموز و بس که جز دانش نیست فریاد رس  
به دانش به یزدان توانسی رسید چو دانش جهان آفرین نافرید  
درختی ست دانش به پروین سرش همه راستکاری است بار و برش  
ز دانش گریزان بود اهرمن ز دانش فروزان بود انجمن  
اگر دانش از خود بدانستی به مینو رسیدن توانستی

از آمل سخن می گوئیم و مرکز شناخت این شهر که شده است آمل شناسی. و  
چیست این آمل. آمل خود ریشه ی شناسایی شهرهای مازندران است. تاج و تارک  
و افسر شهرهای ماست. و هرکه بخواهد به در پی ردّ شهر برود لاجرم و لابد و  
ناگزیر است که تاریخ طبری را ردیابی کند، و هرکه بخواهد به نخستین بنیادگر  
دانشنامه نظر بیفکند باید به شمس الدین آملی و نقایس الفنون مراجعه کند. هرکه  
در جای خودش گرمی است و اگر جای خودش ننشیند، عزیز نخواهد ماند. جای  
آمل بر سر شهرهای مازندران است، شهری با هزارهزار مردم. این هزار در فرود و  
فراز معنا دار است یکی مکان است یکی انسان و فرازای ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ همین طور  
هزارهای دیگر از هزار جریب و پنج هزار. این هزارها همین طور هزار نشده اند. از  
شگفتی های تاریخ هم نیست. این مراکز لازم است تا بدانیم که؛ هزار هزار بازی  
نیست، واقعیت تاریخی است. زیرا روایتگرش مردی است از تبار راستی و درستی.  
آنگاه که می نویسد اگر از هر آملی هزار درم بستانند، هزار هزار درم خواهد شد.  
و اگر آمل در حوزه ی قدرت سوخرائیان بود، که به دلایل تاریخی باوندان آن را  
ستاندند چون مازیار با برداشتن سر آنان بر سفره ی میهمانی یعنی کشتار، آنان را به  
جای مظلوم نشانده بود. لارز و شارز و شلبنه و دباوند و دیلم را جستانیان داشتند آیا  
ونداد هرمرز پایش به لارز هم کشیده شد. این ها را چه به مرز دانایی و فراوسوی  
آن کشاند، باستان شناسی، داستان شناسی، قصّه شناسی، غصّه شناسی، افسانه شناسی،  
اسطوره شناسی.

سکه شناسی و دارالضرب داشتن! حالا مازندران چند دارالضرب داشت. از نظر

تاریخی تنها یک دارالضرب شناخته شده داریم آن هم دارالضرب آمل است برای همین است که عرض می‌کنم که آمل تخت گاه مردان نیک اندیش است. در آمل است که طرح دفع دشمن ریخته می‌شد. بزرگان مازندران در این شهر گرد می‌آمدند تا طرحی نو در اندازند. بشنویم از کوش نامه‌ی ایرانشان بن ابی‌الخیر:

نیارست بودن در آن دشت و در	ز دریا برون شد به مرز خزر
به نزدیک آمل چو آمد برون	همی راند کشتی سه هفته فزون
فرود آمد و خیمه‌ها بر کشید	همی رفت تا شهر آمل رسید
ز آمل به اسب اندر آورد پای	بفرمود تا قارن پاک رای
به نزدیک آن خسته‌ی بند شد	به یک هفته سوی دماوند شد
سوی آمل آوردش از تنگ جای	به بند گرانش رها کرد پای

و بعد به خدمت می‌رسد و می‌شود سپهبد سپاه آمل رو می‌آورد به سوی موصل و از آنجا رو به مصر می‌کند و سر از اندلس در می‌آورد. از که سخن گفتم؟ از داستان کوش پیل دندان و تربیت او در آمل. این داستان به گونه‌ای، وارونه‌ی حکایت رستم و سهراب است.

کوش را ایرانیان [=یعنی آملیان] تربیت می‌کنند، به معلّم می‌برند، اما دل به تیر و کمان و شکار دارد. در ۲۵ سالگی، پدر او به سپاه آبتین می‌تازد و پیل دندان در سپاه آبتین است. در نبرد برادر خود «نیواسب» را می‌کشد و چندبار چینیان را شکست می‌دهد بعد با پدر روبه‌رو می‌شود. دو سوار می‌جنگند تا شب فرا می‌رسد و کار نبرد را به فردا وامی‌نهند. پدر که فرزند دنیا آمده با پیکری کژدم، گوش‌هایی هم چون پیل و دندانی گرازسا دیده و او را رها کرده بود به یاد داشت که مهربی میان دو کتف اوست. پس دگر روز دیگری را می‌فرستد تا از درستی آگاه شود و اگر این دلاور که به تربیت و تعلیم آملیان مردی نیرومند و تهمتن شده فرزند رهاکرده‌ی او باشد، به نزد خود بازآورد. دگر روز ماهیت پدر بر فرزند آشکار می‌شود بدین سان به کشش خون، از آبتین جدا و به پدر ملحق می‌گردد. او در برابر ایرانیان قرار می‌گیرد. در ادامه پدر کوش می‌میرد و کوش خوابی می‌بیند که با آبتین از بلغار و سقلاب به دریای مازندران و سرانجام به آمل می‌رسند. این هنگام ضحاک بر هفت کشور فرمان می‌راند. تنها «سله‌کت» در کوه دماوند حصار جمشیدیان بود. و پس از آن آبتین از فرانک فریدون را پدر می‌شود. کوش از راه کوه قاف راه می‌افتد و ضحاک را آگاه می‌کند. ضحاک به هر مرز و بوم نامه می‌نویسد تا آبتین را فراچنگ آورند، اما آبتین در مرز دریای الهم می‌زید.

به شمشیر ما را ز راه گزند  
 رسانیده زین پاسگاه بلند  
 بر او آفرین باد و یاران او  
 ابر پُر هنر دوستداران او

نام این کوش هم در روضه‌الصفای میرخواند (-۹۰۴) و هم در حبیب‌السییر خواند میر (-۹۴۲) به چشم می‌خورد. سراینده یعنی ایرانشان پس از سرودن بهمن نامه می‌رود سراغ کوش نامه می‌خواهد آن را

چون باغ بهاری بیاراید پس باید سراغ آمل برود، چون آنجاست باغ بهاری.

زمانه چو کارم دلارای کرد  
 دلم داستانی دگر رای کرد  
 یکی مهتری داشت من به شهر  
 که از دانش و مردمی داشت بهر  
 مرا گفت اگر رای داری بر این  
 یکی داستان دارم از شاه چین

و افتاد در پی آراستن و اما کوش نامه ایرانشان بن ابی الخیر؛ شاعر کوش نامه همان سراینده ی بهمن-نامه است پس اگر در بهمن نامه نام شاعر دانسته نیست، کوش نامه هم رمزینده ی نامی دارد.

گرچه مجمل التواریخ و القصص هم نوشته در ۹۲۰ به تصحیح ملک الشعرا بهار به زیور چاپ آراسته شد، اما بهار نام نویسنده را به دست نداد، زیرا نامی نبود تا همین یکی دو سال پیش که دوست دانشمند حضرت دکتر پرویز اذکایی توانست بیابد نویسنده این تاریخ مجمل را، که ابن شادی همدانی است.

این شادی که از این پس به جای مولف ناشناخته ی مجمل شناخته می شود در صفحه ی ۹۲ از پس روزگار گشتاسب به بهمن می رسد. روزگار پیامبری دانیال و پندرش هم روزگار زردشت. از دانیال می گوید که پهلوان عصر او بهمن اردشیر بود پسر بیژن و پیروز پسر طوس و پارس پرهیزکار و جهان پهلوانی به آذر برزین رسید. پسر فرامرز پسر رستم زال و پسران زواره، فرهاد و تخاره و دختران رستم، بانو گشنسب و زریانو و رستم گیلی که او را تور خواندندی. این بهمن نامه حکایت از اندیشه و پیروزی خرد بر اهریمنی و یورش بیگانه است، یعنی آمل بود که بیگانه نباشد سراینده هم مسلمان بود و شیعه. در بهمن نامه بیت هایی است که نشانگر پیوند آیین های پهلوانی و ارادت و دوستی با علی (ع) است.

علی داد یزدان به او ذوالفقار	که از جان کافر برآرد دمار
همی بود گیتی همه بت پرست	ز شمشیر او بت پرستی برست
به او آفرین باد و یاران او	آبر پر هنر دوستداران او

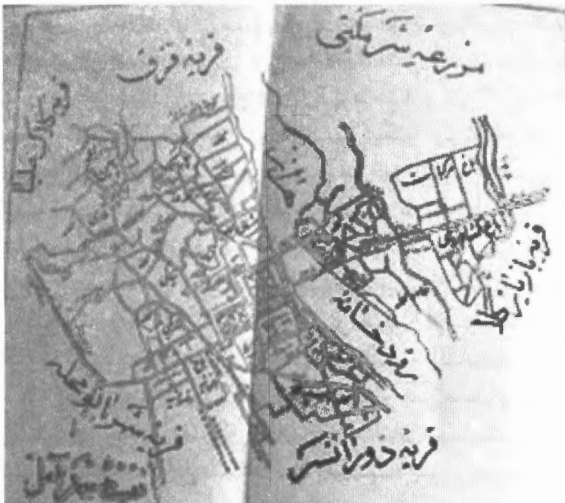
تاریخ نگاران مازندران اکثر از مردم آمل بوده اند مثل محمدبن اسفندیار معروف به ابن اسفندیار که تاریخ طبرستان را در ۶۰۸-۶۰۹ پرداخته و در ۶۱۳ پایان برده و خود در ۶۳۰ در هیاوی هجوم مغولان ناپدید شده است. دیگر اولیاءالله آملی که تاریخ روایان را نوشته است. پس از این هاست که با نام میرظهیرالدین و میر تیمور مرعشی آشنا می شویم و به شیخ علی گیلانی در ۱۰۸۰ می رسمیم و تاریخ قدیم، پایان می گیرد. در تاریخ معاصر هم با نام عباس شایان (-۱۳۶۴) یکی از مهم ترین تاریخ نویسان معاصر مازندرانی بر می خوریم که او نیز آملی است. بنابراین سهم آمل در تاریخ نگاری می شود همه ی گذشته و + ۱/۳ تاریخ معاصر چرا؟ اولیاءالله خودش به این سو آن سو سرزده است اگر ابن اسفندیار از مسجد طشته زنان یاد کرده است، مولانا آمده و باز کرده که اصل اینان از لار قصران است و هر سال و دو سال به آمل آیند و عمارت آن می کنند و مسجد طشته زنان که ایشان عمارت کنند و می فرماید که ایشان شیعه مذهب هستند. حالا این طشته زنان چیست؟ این راه هم سهم من آملی بگذارید.



طشته یک واحد است در زمینداری در بابل شما با چل سر و کار دارید. در یک جا با من و جای دیگر با جریب یا آر و هکتار حالا از سیر و مثقال و نخود و ارزن و دانگ بگذریم که اسباب بازی است شناخت عناصرش، و همه آگاه در فیروزکوه سنگ هم داریم. یکی باید بیاید و وقتش را بگذارد و پیمایش زمین در ایران را در هر جا به واحد متر دریاورد. مثلاً بگوید یک چل می شود ۱۶۰۴ متر در تاریخ خیلی با این مسایل سر و کار خواهیم داشت. اگر خواهیم بیشتر دریابیم در یک شبانروز جریان آب را دو طاق می گویند هر طاق یک روز یا یک شب به ۴۰ یا ۶۰ واحد تقسیم می شود پیش از اسلام هم در معابد طشته بود، اما پس از آن تنها به شماری از میرابان امروزی می گفتند و میرها مسجدی داشتند و برای تعمیر با سر و همسر می آمدند هر سالی یا دو سالی. دیگر کارهایان آملی ماست. زیر این شهر صدای نعل اسبان رم کرده از سیل را هنوز می شنوم و همی باید تا ققنوس آمل از خاکستر خود برخیزد و سری به دو سو بتکاند تا اسبان رم کرده‌ی تاریخ در چراخور سبزش سر گردهم آرند.

و بهتر آن است که جایگاه والای مرکز آمل شناسی را بشناسیم و از پژوهشگران تیزچنگ و خوش قلم آمل بخواهیم که با وجود خود ریه های شهر را پر از هوای تازه کنند و یکی من فقط به دنیا آمدن و همسر گزیدن که نیست، پس طایفه ی من کیانند: آملیانند، مشائی ها، شوندشتی ها، نوایی ها، اسکی ها، نیایی ها، ازایی ها نه راستی. از شوربختی من است که از سادات نیستم تازه اگر مدعی هم می شدم یکی بود که بگوید سید زیر نوا زیر قلا زیر ترا نسل تواند و سید حسن ولی بگوید لا والله هذا افتراء.

با درود و بدرود





## ما آمل را باور داریم

حسین اسلامی ساروی

استاد تاریخ / رئیس مرکز ساری شناسی

بیست سال پیش در مقدمه‌ی کتاب تاریخ دوهزار ساله‌ی ساری نوشتم:

«این کتاب یک آغازی است برای تاریخ مازندران». و نوشتم که: «گسترده‌ی کار تدوین تاریخ مازندران آن چنان است که خیلی بیشتر باید مراکز پژوهش‌های فرهنگی را در شهرهای مازندران بزرگ برپا می‌کردیم». آرزو کرده بودم که «فرزندان (مردها) یک بار دیگر مردانه این کمبود و نقیصه‌ی فرهنگی را برطرف نمایند». برای برپایی آمل شناسی سال‌ها پیگیری کردم. و در افتتاح مرکز آمل شناسی از صمیم قلب گفتم که خوشحالم. باز همانجا آرزو کردم که هرچه زودتر بابل شناسی و تنکابن شناسی و الموت و طالقان شناسی و ... و ... دائر کنیم که خیلی دیر شده است.

مگر می‌شود برای مازندران با این همه پیشینه‌ی فرهنگی و با این تمدن دیرپای، ما رشته‌ی تاریخ تا مقطع دکترا یا تخصص تاریخ مازندران نداشته باشیم؟؟ باز بی‌موقع خوابیدیم!!! مگر می‌شود پذیرفت که پژوهش‌های میدانی ما در زمینه‌ی فرهنگ مردم ما را پژوهشگران غربی بنویسند؟ ما در سفرنامه‌های آنان از تاریخ مردم، ادبیات، آئین‌ها و باورها و زبان و گویش و اقوام و طوایف باید آگاهی پیدا کنیم؟ خون به دل ما می‌شود، وقتی از لابه‌لای سفرنامه‌های به مازندران و گیلان، از پدران و مادران خودمان آگاهی پیدا می‌کنیم!! یعنی راجع به مراسم تعزیه و دسته‌روی هم ناچار بشویم از لابه‌لای سفرنامه‌های دیگران و یا کتاب‌های آن‌ها مطلب پیدا کنیم؟ چرا ما هنوز دانشنامه‌ی مازندران نداریم؟ چرا ما هنوز یک سازمان و نهاد رسمی برای کارهای پژوهشی در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ و ادب و هنر مازندران نداریم؟ هیچ پژوهشگری نمی‌تواند مثل یک پژوهشگر آملی راجع به مردم آمل مطلب بنویسد. پژوهشگر بومی با علاقه و آگاهی و مسئولیت در ثبت و احیای فرهنگ مردم آن منطقه قلم می‌زند، ما هنوز در مازندران در زمینه‌ی ترانه‌ها، اصطلاحات، گویش‌ها، آئین‌های ازدواج، خاکسپاری، تولدها، اعیاد ملی و مذهبی، جشن‌ها، تغذیه، خرید و فروش، روابط مردان و زنان و فرزندان، مشارکت مردم در کارهای زراعی و دامپروری، زیارت اماکن متبرکه، تعزیه، ورزش‌های بومی، بیلاق و قشلاق، مشاعره، شرط بندی، نهادهای آموزشی قدیم و جدید، زبان، گویش، تاریخ، مذهب، ادیان، اقلیت‌های بومی، مهاجرین، باورها، رفتار با حیوانات، فقر، خشکسالی، مناسبات زندگی شهری و روستائی و عشایری، توزیع آب، شیوه‌ی کشاورزی، شیوه‌ی دامداری، انواع جانوران، گیاهان، درختان، داستان‌ها و قصه‌ها، لائیه‌ها، آثار ادبی، افسانه‌ها، خرافات، ادبیات عامه، داد و ستدها، مناسبات اجتماعی قدیم، آداب آشپزی، انواع غذاها، آرزوهای روستائیان، آمال شهرنشینان، نقش‌های گیاهی و حیوانی و رنگ‌ها بر روی بافته‌ها، بازی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، و ... و ... و صدها موضوع

دیگر برای جلوگیری از نابودی فرهنگ عامه باید آن‌ها را بررسی کنیم، بنویسیم، و راهکارهایی را برای تقویت فرهنگ بومی و محلی پیدا کنیم تا فرهنگ بومی نمیرد، ما برای زنده نگاه داشتن مازندران باید فرهنگ مازندران را تقویت کنیم، زبان مازندران را تقویت کنیم، هنر و اخلاق، سنت مازندرانی را پاسداری کنیم، فرهنگ ما زندگی ماست.

آمل به اعتبار پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی در این راستا، می‌تواند یار اصلی و ستون و پایه‌ی این کار بزرگ برای تاریخ ایران و مازندران شود، من آمل را پایتخت واقعی فرهنگی جهان اسلام می‌دانم، آمل نگاهش به مازندران بزرگ از الموت تا مرز خراسان و از شمیران و طالقان و تا سمنان باید باشد.

آمل اگر تمام قد وارد عرصه‌ی صیانت از تاریخ و فرهنگ و ادب و هنر مازندران شود، ما قطعاً مازندرانی سرفرازتر، آبادتر، باشکوه‌تر از امروز خواهیم داشت، ما چشم به راه مراکز فرهنگی و پژوهشی دیگر مناطق مازندران هستیم تا همه با هم برای حفظ حریم مازندران و ایران به وظیفه‌ی خود عمل نمائیم، ما آمل را باور داریم، آملی‌ها هم بیش از پیش خودشان را باور کنند.

با احترام \_ حسین اسلامی





## قول اَعُوذُ مَازَرُونَ ... !

کیوس گوران / بومی سَرای بزرگ مازندران

تبرستان  
www.tabarestan.info

این همه روز دَلّه، کَم یبّه «روز مازَرُونَ»  
دَمبِی دِیمبِی دَس جَم، اِیتتری پوز مازَرُونَ  
اَمبا وِیمبّه، هَمّه تای تَکک په فارسی بَلشْتَه  
غوز اَنه پَکک پَکک، بالای غوز مازَرُونَ!  
دیگه سَر بَیّه وِنه دور «بهار هَمیشک»  
چَش زَنده بَخ لیلک، سَرما و سوز مازَرُونَ  
داغ اون سَرخ سه و، باغ سستی دارنه مه دَل  
یا که سَل بیته و یا کوچ اغوز مازَرُونَ  
جای اون انگور مِل کیوی اَنه ریگ نمته  
یا که بازار دکتّه گنه که موز مازَرُونَ  
حوض همه تراک تراک بی پلی مال و کلیر  
لوشه پیچ زنده وک از غرضه حوض مازَرُونَ  
مَن که نشنومبه دیگه آشکاری گوی تل تله  
نا پلنگ چَمَر و غرنه یوز مازَرُونَ  
بَل بِنایره هَمّه جا شَرْمِج و هم فارسی سَرو  
اَمبا مَن یکه سَروی تا هنوز مَپ ازرون  
قول اَعُوذُ مَن په رب الفلکم گمبه اتی  
وختی دَلتنگمه گمبه قل اَعُوذُ مازَرُونَ

ترجمه ی فارسی قل اعود...

در میان این همه روز، روز مازندران را کم داشتیم  
و جماعتی این گونه به مازندران افتخار می کنیم  
اما همه را به تکلم فارسی می بینم  
غوز هم پاورچین پاورچین بالای غوز می شود  
دور همیشه بهارش سر آمد  
به سوز و سرمای مازندران اشک بر چشم یخ می بندد  
حسرت سیب سرخ و ستی (=نوعی آلو) بر دلم مانده  
و گردوی مازندران یا تلخ و تند شده است و یا بدمغز  
ولی به جای ساقه ی تاک، کیوی پوزخند می زند  
و بیا که موز مازندران است و رواجش به بازار  
حوض ترک برداشت و جلبکی بر آن ننشست  
قورباغه لب ورمی چیند بدین غصه  
صدای آهوان به گوشم نمی رسد  
و نه غرش پلنگ و یوز مازندران  
بگذار شهری و فارسی گو همه جا گیر شود  
ولی من به هنوز خود طبری گوی باقی ام  
بعضا قول اعود برب الفلق هم می گویم  
ولی به گاه دلتنگی ام می گویم قل اعود مازندران





## آتش به جان آمل<sup>۱</sup>

مصطفی نوری

پژوهشگر پژوهشکده‌ی اسناد، در سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران

در طول تاریخ پرفراز و نشیب مازندران، شهرهای بی‌دفاع آن همواره آماج حملات بی‌امان قرار گرفته بودند. آمل شهری با قدمت چند هزار ساله در نخستین روزهای ۱۲۹۶ خورشیدی یکی از بزرگترین مصائب خود را تجربه کرد. آتشی که در دوازدهم فروردین این سال به جان این شهر افتاد بیش از نیمی از آن را به کام خود فروبرد.<sup>۲</sup> گزارش‌های روزنامه‌ی ایران، ابعاد این حادثه دهشتناک را به تصویر کشید.<sup>۳</sup> آمل تاریخی، شهر پر از اسراری که در ساحل بحر خزر از زمان‌های باستان تاکنون هر خانه‌اش پناهگاه یک عائله‌ی ایرانی و هر دهکده‌اش زندگانی جمعی را تأمین می‌کرد یکسره در آتش سکوخته؛ متجاوز از ده هزار نفر ایرانی بی‌خانه، بی‌اثاثیه، بی‌معاش، بی‌آذوقه و بدون هیچ گونه وسایل زندگانی، ویلان و سرگردان، گرسنه غم‌زده و بی‌چاره از این حادثه‌ی شوم نالان و گریانند.<sup>۴</sup>

یکی از شاهدان عینی این حادثه‌ی هولناک که ظاهراً از خانه‌ی محقری در شهر شروع شده، گوشه‌ای از این حادثه را که دست‌کم چهل نفر را قربانی خود کرده بود چنین می‌نگارد: «... زنی را دیدم یک شعله‌ی آتش است و می‌دود دختر خردسال او هم مثل مشعل می‌سوزد و از عقب مادر می‌دود و شیون می‌کند. طفل زمین خورد مادر در آن حال طاقت نیاورده برگشت. در میان شعله‌ی آتش یکدیگر را در آغوش کشیدند. مادر از لباس مشتعل شده‌ی طفل می‌گرفت و دور می‌انداخت چند ثانیه نگذشت مادر به زمین غلطید. در همان حال به حال طفلش ملتفت بود که زیر تنه‌ی او نرود همان‌طور که به سینه چسبانده بود طفل روی سینه‌ی مادر قرار گرفته و از حرکت افتادند. من کاسه‌ی آبی به دست آورده دویدم همین که رسیدم دیدم هر دو مثل جگر بازماندگان کباب و از غصه‌ی یکدیگر فارغ شده‌اند.»<sup>۵</sup>

این حادثه آغاز یک رشته اتفاقات در اواخر جنگ جهانی اول در مازندران شد. براساس گزارش‌های موجود این آتش‌سوزی عمدی و صرفاً برای تهدید تجاری که برنج مازندران را به روسیه صادر می‌کردند صورت پذیرفت. در این ایام قیمت برنج به واسطه‌ی صادرات بی‌رویه‌ی آن در مازندران رشد چشمگیری داشت. رویدادهایی از این دست بلافاصله در شهرهای دیگر نیز تکرار شد.

چندی بعد در بافروش چهار دکان به آتش کشیده شد و اگر نبود تلاش حکمران، نظمیه و

۱. این گزارش صرفاً براساس اطلاعات روزنامه‌ی ایران تنظیم شده است.

۲. ایران، ۲۰ جمادی‌الآخر ۱۳۳۵

۳. همان، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ (۱۲۹۶/۱۲۰ شمسی)

۴. همان، ۲۲ رجب ۱۳۳۵

تجّار مسیحی احتمالاً آتش فراگیر می‌شد. پس از این حادثه اعلانی در بارفروش با امضاء «مستخدم شعبه ی کمیته ی ملی ایران طهران» خطاب به تجّاری که برنج را احتکار و به روسیه صادر می‌کردند نصب شد به این مضمون که «...آمل را ما آتش زدیم. بارفروش را آتش می‌زنیم برنج را به روسیه نفرستید.» این اعلان‌ها باعث شد «کسبه ترسیده اجناس دکان‌های خود را جمع‌آوری کرده به خانه‌های خود...» می‌بردند.<sup>۱</sup> طولی نکشید که دو کاروانسرای بزرگ و پانزده دکان به کلی سوختند و ویران شدند.<sup>۲</sup>

در خلال روزهای بعد مشهدسر نیز مورد تهدید قرار گرفت و در اعلانی بدون امضاء تهدید شده بود «... تا سه روز دیگر به اشخاصی که برنج حمل خارج می‌کنند و آرد می‌فروشند مهلت داده می‌شود اگر چنانچه در صورت مذکور برنج حمل‌بخارجه بشود و آرد ارزان نشود مال و جان حمل‌کننده و فروشنده در خطر و نظیر قبل و بارفروش خواهند شد.»<sup>۳</sup>

تهدیداتی از این دست عملی می‌شد. روزنامه ایران در اول موجب خیر از آتش گرفتن نیمی از «فریکنار» در حوالی مشهدسر می‌دهد که باعث اضطراب تجّار مشهدسر شد. استمداد آنان از اگنط قونسولگری باعث شد تمهیداتی برای امنیت مشهدسر با گماشتن سالدات و آژان‌های نظمیۀ اندیشیده شود. ضمناً در جلسه‌ای که اگنط رئیس قشون برگزار کرد قرار شد دوپست و پنجاه خرورار برنج از قرار خروراری هفت تومان به اهالی مشهدسر و اطراف داده شود بلکه از حوادثی از این دست پیشگیری شود.<sup>۴</sup> با رخ دادن چنین حوادثی مازندران به کلی در شرایط اضطرابی قرار گرفت و معتمدالدوله حکمران مازندران نیز نمی‌توانست کاری از پیش ببرد.<sup>۵</sup> قدغن شدن حمل برنج به سرعت در قیمت برنج اثر گذاشت و از قیمت آن کاست. در همان حال در بارفروش و آمل تهدید به حریق همچنان ادامه داشت.<sup>۶</sup> در میان حوادثی از این دست حادثه آمل ابعاد گسترده‌ای داشت و تلفات و بی‌خانمان‌های فروانی برجای گذاشته بود. روزنامه ایران از نخستین روزهای این حادثه در مقالاتی با احساسات سراسر انسان‌دوستانه تلاش کرد «حمیت ملی» را برانگیزد. اگرچه به محض وقوع حادثه جلسه عالی در دربار با شرکت مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، حاجی محتشم‌السلطنه، مستشارالدوله، حکیم‌الملک، حاجی معین‌التجار بوشهری و ارباب کیخسرو تشکیل شد و کمیسیون اعانه آمل نیز شروع به کار کرد.<sup>۷</sup>

از احمدشاه و رئیس‌الوزراء گرفته تا مردمان عادی به وسع خود به حریق‌زدگان آمل کمک کردند.

روزنامه ایران فهرست جامعی از این اشخاص را ثبت کرده است. در این فهرست علاوه بر اسامی رجال سرشناسی چون مستوفی‌الممالک، قوام‌السلطنه، وثوق‌الدوله، مصدق‌السلطنه و مشیرالدوله، نام تجار تاختانۀ طومانیانس تهران و نیز اهالی ولایات از تبریز، ارومیه، اردبیل،

۱. همان، ۲۳ جمادی‌الآخری ۱۳۳۵

۲. همان، ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۳۵

۳. همان، ۲۷ جمادی‌الآخری ۱۳۳۵

۴. همان، ۱ رجب ۱۳۳۵ ق

۵. همان، ۲۵ جمادی‌الآخری ۱۳۳۵

۶. همان، ۱۰ رجب ۱۳۳۵ ق

۷. همان، ۲۵ جمادی‌الآخری ۳۵

## آمل شناسی (۱)

بادکوبه، رشت، قزوین، بجنورد گرفته تا زنجان، قوچان و انزلی و سبزوار به چشم می‌خورد.<sup>۷</sup> براساس این گزارش‌ها حادثه آتش‌سوزی آمل اگرچه یک حادثه عمدی به نظر می‌رسد اما این چیزی از احساسات بشردوستانه هموطنان نسبت به مصیبت‌زدگان نکاست و وجوه قابل ملاحظه‌ای برای بازسازی این شهر اختصاص داده شد.

تبرستان

www.tabarestan.info



## حریق آمل

سروده‌ی ملک الشعراء، شادروان محمد تقی بهار  
این قصیده در سال ۱۲۹۶ خورشیدی سروده شد. مرحوم بهار درباره‌ی این قصیده چنین می‌نویسد:

«در سال ۱۲۹۶ خورشیدی در شهر آمل شبانه حریق افتاد و نیمی از شهر بسوخت و دولت در تهران (گاردن پارتی) در باغ مجلس به نام اعانه‌ی آمل دایر ساخت و از جمله اشعاری که در آن سال به عنوان مساعدت با مردم آمل گفته شد یکی این قصیده است.»

ای سلسله‌مانان، آبی بفشانید به وی  
دورها که در آسایش و امنیت و آسایش، طی  
سرکشیده شرف‌آتش ز بر قصر جدی  
پس از او بوده به رتبت، چه نهادند و چه جی  
تا به اکنون باز از عهد شهنشاهی کی  
گیل گیلان<sup>۱</sup> به سترگیش بیفشارده پی  
پر گل و سبزه بهاریست به تموز و به دی  
روی درپوشد در ابر و برافشانند خوی  
ویژه زآنروز که شد بی سیر کعب و قُصی<sup>۲</sup>  
خرم آن دشت که بد پایگه مردم حی  
همچو برقی که درفتد به یکی توده‌ی نی  
خورد و کرد از پس آن فقر و پریشانی قی  
راست چون دانش میخواران از آتش می  
سازد اموات فتن را چو دم عیسی حی  
چون دم عیسی مریم، مدد مردم ری  
هست آری بمثل: آخر هر درمان کی  
گر نسوزد دل ری اکنون، کی سوزد، کی؟

خاک آمل شده در زیر پی آتش، طی  
این همان خطه‌ی نامیست که از عهد قدیم  
بوده در عهد منوچهر، یکی حصن عظیم  
دون او بوده به زینت، چه سمرقند و چه بلخ  
بوده بستگاه سپهداران و اسپاهبدان  
فرخانان<sup>۱</sup> به بزرگیش برافراشته دست  
یادگاری ز بهشتست به آب و به هوا  
آسمان چون نگرد پهنه‌ی سبزش، از شرم  
گرچه از فتنه‌ی ایام، شکوهیش نماند  
گرچه از حی بزرگان اثری برجا نیست  
آتشی جست و از آن شهر یکی نیمه بسوخت  
نیمشب آتش کین عیش و تن آسانی شهر  
هستی مردم ازین شعله‌ی کین رفت به باد  
مدد مردم ری باید، تا هم‌تشان  
راستی را که به احیای ولایات بود  
تا نسوزد دل ری، دردی درمان نشود  
شهرک آمل ویران شد و یکباره بسوخت

۱. فرخانان. اشاره به (فرخان) و پسرش (داد برزمهر فرخانان) است که بزرگترین سپهدان و پادشاهان طبرستان بوده اند و لقب آنان «گیل گیلان خراسان» بوده است و فرخانان با عمرین الخطاب و عثمان بن عفان معاصر و با سپاه عرب جنگ‌ها داشته و سوادکوه و آمل و کلیه‌ی مملکت (پتیشخوارگر) را که از خوار تا دماوند و رویان و نور تا گیلان باشد از شر عرب صیانت کرده است./

۲. همان

۳. کعب و قصی، اشاره به طوایف عرب است.

## گزیده ی گفتارهایی از پیشکسوتان فرهنگ، ادب و هنر آمل

تبرستان

اسامی تنی چند از پیشکسوتان دانش، فرهنگ و ادب تبرستان آمل که همواره راهنمایی، مساعدت و یاری آنان شامل حال اهل ادب و هنر بوده است.

استاد رمضانعلی اولیایی	استاد زبان و ادب پارسی
دکتر محمود غفاری	پزشک، نویسنده و مورخ
ابوالفضل هاشمی	استاد دانشگاه، مدیر آزمایشگاه
دکتر علی اکبر حیدرزاده	داروساز، استاد دانشگاه
دکتر محمد قنبری	رئیس و استاد دانشگاه، نویسنده
استاد حسین حیدرزاده	مدیر امور فرهنگی دانشگاه، نویسنده، منتقد ادبی
استاد اسماعیل وجدی	استاد موسیقی، فعال در امور فرهنگی
ادیب فاضل عباسعلی پیروزیان	نویسنده، فعال در امور فرهنگی
جناب حاج محمد علی توللی	پیشکسوت صنعت چاپ آمل / مازندران و روزنامه نگار



## هنرمند فرهیخته

استاد فریبرز زرشناس

هنرمند پیشکسوت، فریبرز زرشناس در سال ۱۳۲۵ در خاندان عشق و معرفت در آمل تولد یافت. پدر ایشان شادروان احمد زرشناس از جمله ی پیران دل آگاه و از پیروان طریقت سلسله ی صفی علی شاهی به شمار می رفت. فریبرز زرشناس در آمل به فعالیت هنری مشغول و خلاصه ای از کارنامه ی ایشان به شرح ذیل می باشد:

۱. دیپلم هنرستان هنرهای زیبا / لیسانس فنی نقاشی از دانشگاه هنر
۲. مدرس سابق طراحی دانشگاه آزاد و توحید
۳. مربی نقاشی کانون پرورش فکری آمل - چالوس و روستاهای مازندران، ۱۳۵۸-۱۳۴۹.
۴. تقدیر به مناسبت برگزاری اولین نمایشگاه خیابانی کودکان و نوجوانان ایران، ۱۳۵۴ - آمل
۵. کارشناس هنری دفتر تکنولوژی سازمان آموزش و پرورش
۶. عضو انجمن هنرمندان نقاش ایران / مدیر نگارخانه و آموزشگاه زر آمل
۷. شرکت در بیش از ۷۰ نمایشگاه انفرادی و گروهی
۸. دو دوره بینال دوسالانه نقاشی موزه هنرهای معاصر تهران ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴
۹. نمایشگاه انفرادی در آلمان هامبورگ ۱۳۹۰
۱۰. شرکت در نمایشگاه نقاشی بین المللی اکسپوی چین ۲۰۰۶
۱۱. نمایشگاه انفرادی آبرنگ در نگارخانه والی ۱۳۸۶
۱۲. شرکت در اولین نمایشگاه هنرمندان ایرانی در بنیاد فرهنگی هنری کره جنوبی ۲۰۰۷
۱۳. نمایشگاه گروهی هنرمندان نوگرای استان مازندران در موسسه فرهنگی هنری صبا
۱۴. شرکت در نمایشگاه گروهی انجمن هنرمندان نقاش ایران در خانه هنرمندان ۱۳۸۷
۱۵. داور اولین جشنواره هنری (دستها و رنگها و حیوانات) در دانشکده هنر و معماری پردیس مازندران ۱۳۸۶
۱۶. داور فروش اولین نمایشگاه منتخب نگارخانه های ایران ۱۳۸۷
۱۷. داور ششمین جشنواره بین المللی مجسمه شنی ۱۳۸۹





### چکیده

معربّات به واژگانی گفته می‌شود که اصل و ریشه آن‌ها از زبان‌های دیگر بوده و با تغییراتی وارد زبان عربی شده‌اند و تعدادی از آن واژگان در قرآن کریم وجود دارند. طبری با وجود معربّات در قرآن مخالف است و به دلایلی آن را نفی می‌کند. در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی و بیان دیدگاه طبری و سایر قرآن پژوهان، وجود واژگان معرب در قرآن نشان داده شود.

کلید واژه‌ها: معربّات، واژگان غیرعربی، قرآن، طبری، لغت‌شناسان، مفسران

### مقدمه

ابوجعفر محمد بن جریر طبری آملی در سال ۲۲۴ هجری قمری<sup>۱</sup> در آمل متولد شد و در سال ۳۱۰ هجری قمری در بغداد از دنیا رفت. شهرت طبری در طول یازده قرن گذشته به جامعیت او در علم تاریخ و تفسیر قرآن بوده است. اما در فقه، ادبیات، منطق، حساب، جبر، مقابله و طب مهارت کافی داشت.<sup>۲</sup>

سیوطی ادیب و مفسر مشهور، تفسیر طبری را از عظیم‌ترین و برترین تفاسیر قرآن می‌داند.<sup>۳</sup> و محمدحسین ذهبی، که پژوهشی گسترده و عمیق در تاریخ تفسیر و مفسران داشته است، طبری را به عنوان پدر علم تفسیر لقب داده است.<sup>۴</sup>

طبری در مقدمه‌ی کتاب جامع‌البیان بر این عقیده است که اساساً واژه‌ای غیرعربی در قرآن وجود ندارد و برای اثبات چنین ادعایی مقدمه‌ای طولانی را بیان می‌کند.<sup>۵</sup>

یکی از موضوعات مهمی که از قدیم‌الایام توجه قرآن پژوهان و مفسران را به خود جلب کرده است، تحقیق و بررسی درباره‌ی واژگان دخیل یا معربّات در قرآن است. واژگان دخیل یا معربّات به کلمات غیرعربی‌ای اطلاق می‌شود که وارد زبان عربی شده است و با تغییراتی اندک در این زبان به کار رفته، و بعدها بخشی از واژه‌های این زبان محسوب گردیده است. در این مقاله سعی می‌شود، نظرات گوناگون در زمینه‌ی واژگان غیرعربی در قرآن، مورد بررسی قرار گیرد. و معلوم شود نخستین اشخاصی که در این موضوع اظهارنظر

۱. تاریخ بغداد: تصحیح محمد سعید العرفی، دارالکتاب العربی، بیروت، بیتا، ج ۲، ص ۱۶۷

۲. معجم الادبایه: یاقوت حموی، دارالمأمون، بیجا، بیتا، ج ۱۸، ص ۶۱.

۳. الاقنآن فی علوم القرآن: جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی، منشورات الرضی، بیجا، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. التفسیر و المفسرون: محمدحسین ذهبی، الطبعة الثانیة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۶ ق، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵. یادنامه طبری: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۵۹.

کرده‌اند چه کسانی بودند؟ دیدگاه طبری چیست؟ و همچنین تعدادی از واژگان معرب نیز معرفی می‌شوند.

### طرفداران (مدافعان) واژگان غیرعربی در قرآن

مفسران و لغت‌شناسان قرن اول هجری، که عموماً از صحابه پیامبر (ص) و تابعان می‌باشند، صریحاً یادآور شدند که در قرآن لغات و واژه‌هایی وجود دارد که اصل و ریشه در زبان عربی ندارند، بلکه این واژه‌ها متعلق به زبان‌های دیگر است. از جمله کسانی که چنین نظری دادند عبارتند از: ابن عباس، ابن مسعود، عکرمه، ابوموسی اشعری، قتاده، مجاهد، سعید بن جبیر، حسن بصری، سدی و ...<sup>۱</sup> و عده‌ای دیگر از لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان به تألیف رساله یا کتابی در این زمینه اقدام کردند و آثارشان از ۱۵۰ تا ۲۷۵ واژه‌ی غیرعربی در قرآن را شناسایی و معرفی نمودند. محققانی که در همین زمینه کتابی مستقل نوشتند یا فصلی از کتابشان را به این موضوع اختصاص دادند عبارتند از:

- ابن حجر عسقلانی کتاب «ما وقع فی القرآن من غیر لغه العرب»

- جلال‌الدین سیوطی کتاب «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب»

- جلال‌الدین سیوطی کتاب «المتوکلی»

- علی فهمی خشم کتاب «هل فی القرآن اعجمی»

- سمیع ابومغلی کتاب «فی القرآن من کل لسان»

- محمدالسید علی البلاسی کتاب «المعرب فی القرآن الکریم»

- محمدبن عبدالله زرکشی کتاب «البرهان فی علوم القرآن» فصل هفدهم

- جلال‌الدین سیوطی کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» فصل سی و هشتم

از جمله شرق‌شناسانی که در زمینه‌ی فهم قرآن و لغت‌شناسی در آن، به تحقیق فراوان پرداخت آرتور جفری است. او با نوشتن کتاب «The Foreign Vocabulary of the Quran»<sup>۲</sup> معتقد است که در قرآن ۲۷۵ واژه غیرعربی وجود دارد. البته در این کتاب با اغراضی نظیر تأثیرپذیری قرآن از تورات و انجیل و دیگر منابع یهودی و مسیحی به این موضوع پرداخته است.<sup>۳</sup> عده‌ای از لغت‌شناسان و مفسران به وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن یقین دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به افراد زیر اشاره کرد.

- راغب اصفهانی در کتاب «مفردات الفاظ القرآن»<sup>۴</sup>

- زمخشری در کتاب «الکشاف»<sup>۵</sup>

۱. لغه القرآن لغه العرب المختاره: محمد رواس قلعه جی، بیروت، دارالتفانس، ۱۴۰۸، ص ۱۶، یادنامه طبری: چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۶۷.

۲. واژه‌های دخیل در قرآن مجید: آرتور جفری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۷۲، کتاب آرتور جفری با نام «لغات دخیله قرآن» توسط سعید نوری در سال ۱۳۸۵ چاپ شده است.

۳. واژه‌های دخیل در قرآن مجید: ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۱۸.

۴. مفردات الفاظ القرآن: راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داودی، قم، طلیعه‌النور، ۱۴۲۷، ص ۴۰۶ و ۴۳۴.

۵. الکشاف: محمودبن عمر زمخشری، قم، ادب‌الحوزه، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۶۳.

## دیدگاه طبری و مخالفان وجود واژگان غیرعربی در قرآن

عده‌ای از لغت‌شناسان و مفسران قرآن وجود واژه‌های غیرعربی در قرآن را انکار می‌کنند. از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان افراد ذیل را نام برد. محمدبن ادریس شافعی صاحب کتاب «الرساله» و محمدبن جریر طبری صاحب کتاب «جامع البیان»، احمدبن فارس، و فخر رازی. اساسی‌ترین دلایل مخالفان وجود واژگان غیرعربی در قرآن استناد آن‌ها به تعدادی از آیات قرآنی است که به اعتقاد آن‌ها در عربی بودن قرآن صراحت دارند. از جمله آیات مربوط به عربی بودن قرآن عبارتند از:

«وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»<sup>۱</sup> و این (قرآن) به زبان عربی روشن است.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»<sup>۲</sup> ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم.

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»<sup>۳</sup> و اینگونه آن را قرآنی عربی نازل کردیم.

«قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ»<sup>۴</sup> قرآنی عربی بدون هیچ کژی.

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا»<sup>۵</sup> و اگر (این کتاب را) قرآنی غیرعربی گردانیده بودیم، قطعاً می‌گفتند: چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیرعربی و [مخاطب آن] عرب-زبان؟<sup>۶</sup>

طبری در کتاب تفسیرش با تکیه بر آیات فوق، که قرآن کریم را «عربی» معرفی می‌کند، وجود هر گونه واژه‌های غیرعربی (معرب) را در قرآن قاطعانه مورد انکار قرار می‌دهد. شاید طبری از شافعی تأثیر گرفته باشد که می‌گوید: یکی از آنان می‌گفت: «در قرآن واژه عربی و عجمی وجود دارد» در حالی که خود قرآن به این حقیقت اشاره دارد که در کتاب خدا چیزی جز به زبان عربی نیست. و گوینده این سخن که در قرآن واژه‌های غیرعربی وجود دارد کسی است که دچار غفلت و بی‌خبری شده و از سر تقلید این چنین اظهارنظر می‌کند.

و یا این که طبری از ابوعبیده تبعیت کرده، که معتقد است «قرآن به زبان عربی روشن و عاری از ابهام نازل شده است. بنابراین اگر کسی تصور کند در قرآن واژه‌هایی غیرعربی وجود دارد گستاخی کرده و گفتاری سنگین و غیرواقع بر زبان آورده است.<sup>۷</sup> ابوعبیده معمر بن مثنی از تبار ایرانی-یهودی بود و در دوران خلافت هارون الرشید (متولد ۱۴۹ ق) می‌زیست و از او نقل شده: «هر که ادعا کند که در قرآن جز به زبان عربی کلمه‌ای وجود دارد، به خداوند افترا زده است.»<sup>۸</sup>

۱. نحل، آیه ۱۰۳.

۲. یوسف، آیه ۲.

۳. طه، آیه ۱۱۳.

۴. زمر، آیه ۲۸.

۵. فصلت، آیه ۴۴.

۶. ترجمه‌ی آیات فوق از دکتر محمد مهدی فولادوند می‌باشد.

۷. یادنامه طبری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۶۴ و ۶۶.

۸. تفسیرالالفاظ الدخيلة فی اللغة العربية مع ذکر اصلها بحروفه؛ یوسف توما البستانی، مصر، ۱۳۹۲.

طبری بدون این که سند تاریخی برای اثبات نظریه‌ی خود ارائه کند، واژگان منسوب به زبان‌های دیگر را از مصادیق توارد لغوی برشمرده و معتقد است که عرب، فارسی، یونانی، رومی، هندی، حبشی، قبطی و نبطی در تکلم به آن واژه‌ها و استفاده معانی آن‌ها ناخودآگاه از دیرباز به توافق رسیده بودند و اصالت این لغات در عربیت کاملاً محفوظ است.<sup>۱</sup> این عطیه از لغت‌شناسان معروف «در مقام خرده‌گیری و اشکال از طبری می‌گوید: نظریه‌ی طبری مبنی بر این که هر دو زبان (یعنی عربی و فارسی یا عربی و رومی یا...) در مورد این گونه الفاظ هماهنگ می‌باشد. نظریه‌ای به دور از حقیقت است، بلکه یکی از این دو زبان اصل و دیگری غالباً فرع می‌باشد. گرچه ما توارد لغات را پذیرا هستیم منتها این توارد و توافق، اتفاقی و دارای موارد بسیار نادر است و نمی‌توان آن را برای این همه واژه‌ها تعمیم داد.<sup>۲</sup>

امروزه بر پایه نظریات زبان‌شناسی، دیدگاه لغت‌شناسان و مستشرقان قدیمی‌ای که به وجود تعدادی واژگان غیرعربی در قرآن قائلند تأیید می‌شود. بر پایه همین نظریات زبان‌شناسی، وارد شدن واژه‌ها و عناصر یک زبان به زبان دیگر، نتیجه برخورد آن زبان‌ها با یکدیگر است و برخورد زبان‌ها جزئی از برخورد فرهنگ‌هاست. هر جا داد و ستد فرهنگی باشد، داد و ستد زبانی و واژگانی نیز در کار است.<sup>۳</sup>

هیچ زبانی نیست که از زبان‌های مجاورش که با آن‌ها داد و ستد بازرگانی، فرهنگی و اجتماعی داشته است، تأثیر نپذیرفته یا بر آن‌ها تأثیر نگذاشته باشد. نکته مهم اینجاست که، زبان‌هایی که ریشه در فرهنگ‌های بومی دارند و ادبیاتی غنی به وجود آورده‌اند، نه تنها از این داد و ستد آسیب نمی‌بینند بلکه غنی‌تر و پربارتر می‌شوند.<sup>۴</sup> فرایند وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر چیز تازه‌ای نیست و تنها زبانی از این فرایند برکنار است که به طور کلی، محصور و منزوی از همه ارتباطات اجتماعی، فرهنگی و مستغنی از همه حوایج و نیازها باشد که البته چنین زبانی در جهان وجود ندارد.<sup>۵</sup> همانطور که تعداد کثیری از واژگان فارسی به صورت معرب در عربی به کار می‌روند و امروز جزء لاینفک زبان عربی هستند. بعضی از واژه‌های عربی قرن‌هاست که در فارسی به کار رفته‌اند و امروز جزء واژگان زبان فارسی هستند.<sup>۶</sup>

### نتیجه

● به استناد آیاتی که در همین مقاله اشاره گردید قرآن به زبان عربی نازل شده است. اما وجود تعداد اندکی لغات غیرعربی در آن، قرآن را از عربی بودن خارج نمی‌کند. همانطوری

۱. جامع البیان العلوم القرآن: محمدبن جریر طبری، چاپ دوم، ۱۳۷۳، هـ.ق، ۱۹۵۴ م.

۲. یادنامه طبری: ص ۷۱.

۳. واژه‌های دخیل در قرآن، آرتور جفری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ص ۶.

۴. همان منبع: ص ۱۰.

۵. زبان‌شناسی و زبان فارسی: دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۷، چاپ دوم، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۶. پیرامون زبان و زبان‌شناسی: دکتر محمدرضا باطنی، ۱۳۸۵، انتشارات آگاه، ص ۵۹.

که در غزل یا قصیده یا نثر فارسی، تعدادی واژه عربی یافت شود غزل یا قصیده یا نثر را از فارسی بودن خارج نمی‌کند.

● شباهت برخی از واژه‌های قرآن با دیگر کتب آسمانی، نشانه‌ی آسمانی و وحیانی بودن آن‌ها و وحدت در سرچشمه‌ی نزول آن‌هاست.

● قرآن برای هدایت تمامی افراد بشر نازل شده است و وجود تعدادی واژگان غیرعربی در آن، نشانی از جهانی بودن دین آسمانی اسلام است.

● این کلمات غیرعربی در کتابی به زبان عربی وارد شده است که نه فصاحت و بلاغت آن کتاب مخدوش شده نه مخاطبان آن زمان در منطقه‌ی دور افتاده عربستان، از درک معنای آن عاجز بودند، اینگونه لغات را باید نوع دیگری از معجزه آسمانی قرآن کریم دانست.

نمونه‌هایی از واژگان با ریشه‌ی غیرعربی  
●● اباریق: «ویطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و اباریق»<sup>۱</sup> به معنای آبریز، آفتابه و کوزه است. این واژه فارسی و معرب است.<sup>۲</sup>

●● استبرق: «ویلبسون ثیابا خضرا من سندس و استبرق»<sup>۳</sup> به معنای جامه‌ی حریر نرم و دیبا مانند می‌باشد، که آن را معرب «استبر، ستبر»<sup>۴</sup> فارسی یا معرب «استبرک» پهلوی می‌دانند. استبرک نام گیاهی است که از آن پارچه‌ای به نام دیبا می‌بافند.

●● اسفاراً «کمثل الحمار یحمل اسفاراً»<sup>۵</sup> به زبان سریانی به معنی کتاب‌ها می‌باشد و به لغت نبطی هم معنی کتاب‌ها را می‌دهد.<sup>۶</sup>

●● جهنم: این کلمه ۷۷ بار در قرآن تکرار شده است در کتاب «مفردات» راغب اصفهانی می‌گوید اصل آن فارسی است و معرب شده است و عده‌ای آن را عبری دانسته و اصل آن از گهنام است و به معنای محل عذاب آخرت، که عده‌گاه کفار و ستمگران است.

●● دینار: «و منهم من ان تامنه بدینار لا یؤده الیک»<sup>۷</sup> این کلمه به اعتقاد عده‌ای واژه‌ی فارسی است.<sup>۸</sup> و در فارسی پهلوی واژه «dēnār» وجود داشته است و به معنای پول زر است.

۱. واقعه: آیه، ۱۸.

۲. قرآن پژوهی: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، نشر مشرق، ۱۳۷۲، ص ۷۰۲.

۳. کشف: آیه ۳۱، کلمه استبرق در دخان، آیه ۵۳ و الرحمن، آیه ۵۴ و انسان.

۴. قرآن پژوهی: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، نشر مشرق، ۱۳۷۲، ص ۷۰۲.

۵. جمعه: آیه ۵.

۶. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۷۶.

۷. همان منبع، ص ۴۷۷.

۸. آل عمران: آیه ۷۵.

۹. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۷۸.

- ● زنجبیل: «وسیقون فیها کاساً کان مزاجها زنجبیل»<sup>۱</sup> به معنای گیاهی خوشبو است. این واژه در توصیف طعم نوشیدنی های بهشت است. عده ای آن را معرب از واژه فارسی می دانند<sup>۲</sup> و پهلوی آن «Singaper» می باشد.
- ● سَجیل: «وامطرنا علیهم حجاره من سجیل منضود»<sup>۳</sup> به معنای آمیخته ای از سنگ و گل است. راغب اصفهانی در مفردات می گوید سجیل کلوخی است که از سنگریزه و گل تشکیل شده باشد و در واقع معرب سنگ گل است. کلمه سَجیل معرب فارسی است.<sup>۴</sup>
- ● سندس: «و یلبسون ثياباً خُضراً من سندس واستبرق»<sup>۵</sup> به معنای ابریشم و دیبای نازک و سبز رنگ که برای توصیف لباس های فاخر ساکنان بهشت به کار می برند. این کلمه معرب از فارسی است.<sup>۶</sup> سندس لباسی گران قیمت از میان مسلمانان و به خصوص در ایران معروف بوده است. در واقع لباسی است که تار و پودش از ابریشم می باشد.
- ● الصراط: «اهدانا الصراط المستقیم»<sup>۷</sup> در آیات متعددی آمده است و به اعتقاد سیوطی در زبان رومی به معنای راه می باشد.<sup>۸</sup>
- ● فیل: «الْم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل»<sup>۹</sup> به معنای حیوانی معروف و عظیم الجثه و معرب از فارسی است که در فارسی به صورت پیل و فیل «pil» وجود داشت و در سانسکریت به صورت «pilu» دیده می شود.
- ● قسط: «لیقوم الناس بالقسط»<sup>۱۰</sup> در سوره های متعددی به کار رفته است. قسط در زبان رومی به معنای عدالت است.<sup>۱۱</sup>
- ● کافور: «ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا»<sup>۱۲</sup> به معنای گیاه و ماده ای خوشبو است که در توصیف بوی بهشت به کار می رود. این کلمه معرب فارسی است.<sup>۱۳</sup> و به صورت «kāpūr» یا «kapur» وجود داشته است.

۱. انسان، آیه ۱۷.

۲. همان منبع، ص ۴۷۸.

۳. هود: آیه ۸۲

۴. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۷۸.

۵. کهف، آیه ۳۱.

۶. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۷۹.

۷. فاتحه: آیه ۶.

۸. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۸۰.

۹. فیل: آیه ۱.

۱۰. الحديد: آیه ۲۵.

۱۱. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۸۱.

۱۲. انسان: آیه ۵.

۱۳. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۸۱.



● ● کنز: «لولا انزل علیه کنز»<sup>۱</sup> به معنای گنج، گنجینه و دفینه‌ی گرانبها می‌باشد. این کلمه معرب، از واژه فارسی گنج است.<sup>۲</sup> و در پازند به صورت «ganz» و در پهلوی به صورت «ganj» وجود دارد. این واژه علاوه بر عربی به برخی زبان‌ها نظیر یونانی، ارمنی و سغدی راه یافته است.

● ● مرجان: «کانهن الیاقوت و المرجان»<sup>۳</sup> به معنای مرواریدهای کوچک است و کنایه از زیبایی است که برای توصیف حوریان بهشت به کار رفته است. بعضی از لغت‌شناسان مرجان را عجمی دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

---

۱. هود، آیه ۱۲.

۲. الاتقان فی علوم القرآن: جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۸۲.

۳. الرحمن: آیه ۵۸.

۴. الاتقان فی علوم القرآن: جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، جلد اول، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴۸۲.

## استاد محمد (کیامرس) هادی پور، نقاش معاصر

دارنده‌ی تندیس افتخار، چهره‌ی برتر هنری به سال ۱۳۸۸



استاد محمد هادی پور در سال ۱۳۳۱ در آبادی رینه‌ی لاریجان چشم به جهان گشود. پس از تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه در شهرهای ساری، بابلسر، رحیم آباد رودسر و نیز آمل و گذراندن خدمت سربازی با عنوان سپاهی‌کانش در استان خراسان در سمت آموزگار رسمی در یکی از روستاهای پیرامون آمل مشغول به کار شد.

از سال ۱۳۵۶ به ادامه‌ی تحصیل در انستیتوی امور هنری تهران پرداخت و از سال ۱۳۶۶ با تاسیس رشته گرافیک در آمل به عنوان نخستین مدرس دروس تخصصی این رشته در هنرستان شهید بهشتی مشغول به کار گردید. تا اینکه پس از سه سال با تاسیس این رشته در هنرستان های دخترانه رازی و امام باقر (ع) اولین آزمون ورودی رشته‌ی گرافیک را به عهده گرفت و تا سال ۱۳۸۳ به تدریس در آن هنرستان ها پرداخت. در این سال ایشان موفق به برگزاری نمایشگاه نقاشی در شهر مونستر آلمان گردید.

استاد محمد هادی پور در طی سال ها آموزش طراحی و نقاشی، نمایشگاه های متعددی در زمینه‌ی طراحی و نقاشی، مبانی هنرهای تجسمی (به صورت انفرادی و گروهی) در شهرهای بابل، آمل، ساری تحت عنوان نقاشان مازندران برگزار نمود. ایشان در سال ۱۳۸۰ اقدام به تاسیس آموزشگاه آزاد هنرهای تجسمی نگاره نمود که حاصل تلاش و زحمات ایشان در تعلیم هنرآموزان، شماری از هنرمندان می باشند که هم اکنون به عنوان استاد به تدریس تخصصی هنرهای تجسمی در دانشگاه های مازندران فعالیت می کنند.

این نقاش و هنرمند پیشکسوت از سال ۱۳۵۹ به طور مستمر تا سال ۱۳۸۸ تحت عنوان عضو انجمن نمایش و عضو شورای نظارت بر نمایش، در زمینه‌ی تئاتر ایفای نقش و فعالیت می نمودند. این استاد ارجمند در دومین همایش آئین تجلیل از برترین های شهر آمل در سال ۱۳۸۸ تندیس افتخار به نشانه‌ی سال ها تلاش صادقانه فعالیت و آموزش هنری دریافت نمود. از ایشان در سال ۱۳۹۰ چندین اثر در نگارخانه‌ی SKI Ramme Dekon Norway شهر شی از توابع اسلو به نمایش درآمده و با استقبال فراوانی روبرو گردید.



## فن استخدام در ترجمه‌ی قرآن کریم

محمدهادی شفیق

BP

مدرّس دانشگاه علوم قرآنی / عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

در این مختصر می‌خواهم فنی از فنون بلاغت را که در ترجمه‌ی قرآن کریم مؤثر است بیان کنم و آن «فن استخدام» است که از محسنات معنوی به حساب می‌آید. اما قبل از ورود به بحث باید این نکته را متذکر شوم که بلاغت در ترجمه چه نقشی دارد، آیا بلاغت وصف لفظ است یا معنا؟ اگر ثابت شود که وصف معنی است، در این صورت یک مترجم در برگردان یک عبارت بلاغی، باید یکی از دو طریق را پیش گیرد، یا اینکه معنایی را که ناشی از بلاغت آن کلام است در ترجمه منظور کند. و یا اینکه عین همان نکته‌ی بلاغی را در برگردان به کار گیرد، تا خواننده‌ی اهل فن، خود مفهوم و منظور کلام را دریابد.

عبدالقاهر جرجانی، در «دلائل الاعجاز» در اثبات اینکه بلاغت وصف معناست نه لفظ می‌گوید:

فرق است میان حروف منظوم و کلمات منظوم. بدین معنا که نظم حروف عبارت است از توالی آنها در نطق، در صورتیکه نظم کلمات، موقعیتشان در کلام، نسبت به یکدیگر اعتبار می‌شود. نظم حروف اقتضایش نظم معنا نیست. و اگر واضع لغت به جای (ضَرَبَ)، (رَبَضَ) گفته بود هیچ اشکالی به وجود نمی‌آمد. اما در نظم کلمات، شما ترتیب معانی کلمات را طبق ترتیب آنها در نفس خودتان دنبال می‌کنید.

با تشخیص این فرق، می‌فهمیم که مقصود از نظم کلمات این است که الفاظ در دلالت، وابستگی به یکدیگر داشته باشند و معانی کلمات به وجهی که عقل حکم می‌کند به یکدیگر مربوط گردند. بنابراین اگر از الفاظ، دلالت را بگیریم هیچ لفظی نسبت به لفظ دیگر حق تقدّم ندارد و اصولاً ترتیبی در الفاظ تصور نمی‌شود. ممکن است گفته شود که نظم در الفاظ به هر حال موجود است و تعقل در نظمی که شما برای معانی معتقدید وقتی ممکن است که الفاظ را به صورتی خاص مرتّب کنید، جواب گوییم: آیا متصور است که ما در موقعیت لفظی نسبت به لفظ دیگر فکر کنیم و در نتیجه لفظی را پس از لفظ دیگر یا پیش از آن بیاوریم و بگوییم این لفظ صلاحیت دارد مثلاً اینجا باشد زیرا دارای حرف (ضاد) است یا فلان وصف را دارا نیست؟ یا اینکه این گونه بگوییم: این لفظ صلاحیت این محل را دارد چون معنایش این است و مقصود و غرض کلام در اینجا چنین اقتضا می‌کند و با معنای ماقبل یا مابعد آن تناسب دارد. بنابراین بایستی گفت که: ترتیب الفاظ بر اساس نظم خاص، مطلبی است که به تبع معنای لفظ، به وجود می‌آید. یعنی وقتی معنایی اقتضایش این بود که در ذهن ما قرار گیرد، لفظ دالّ بر آن هم ایجاب می‌کند که در بیان آن اولّ قرار گیرد. خلاصه آن که نمی‌توانیم برای لفظ، موقعیتی را قائل شویم بی آنکه معنایش را بدانیم، و در الفاظ از حیث آنکه الفاظند نظمی را منظور کنیم. بلکه

ترتیب و نظم را تنها در معانی جستجو می‌کنیم. و چون کار ترتیب معانی در نفس تمام شد دیگر احتیاجی نیست که برای ترتیب الفاظ بار دیگر شروع به فکر کردن کنیم، بلکه متوجه می‌شویم که خود الفاظ برای ما مرتب می‌شوند، زیرا الفاظ در خدمت معانی و تابع آنها و ملحق به آنها هستند و علم به موقعیت‌های معانی در نفس ما، علمی است به موقعیت‌های الفاظ دال بر آن معانی.

عبدالقاهر در «اسرارالبلاغه» راجع به جناس که از محسنات لفظیه است می‌گوید:

آنچه تجنیس را برتری و فضیلت می‌دهد امری است که جز به یاری معنا حاصل نمی‌گردد، زیرا هرگاه این تجنیس مربوط به لفظ می‌بود، چنین اقسام مستهجنی نمی‌داشت و همیشه مستحسن بود. بدین جهت است که زیاده‌روی و میل شدید در آوردن تجنیس ناپسند است. چرا که معانی همیشه به سویی که جناس را می‌کشد، نمی‌روند زیرا الفاظ خدمتگزاران معانی‌اند، فرمانبر حکم آنها می‌باشند و این معانی هستند که زمام الفاظ را به کف گرفته و سزاوار فرمانروایی بر الفاظند.

با این توضیح می‌توان گفت که در ترجمه آیات قرآن کریم باید نکات بلاغی را در نظر گرفت کما اینکه در ترجمه دو عبارت (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و (لِلَّهِ الْحَمْدُ) باید استغراق و انحصار را منظور کرد، وگرنه لطف سخن از بین می‌رود. ما نباید بکارگیری معانی مفهوم از نکات بلاغی را در ترجمه، یک عنصر تفسیری به حساب آوریم. اگر دقت کنیم می‌بینیم که در بسیاری از آیات، بلاغت را در ترجمه اثر می‌دهند. مثلاً در آیات ذیل که مجاز مرسل بکار رفته است، در ترجمه مرحوم استاد [دکتر محمد مهدی] فولادوند، ترجمه از حد لفظ بیرون آمده است، ولی در بسیاری از آیات دیگر، به این نکته توجه نشده است.

۱. اِنِّیْ اَرَانِیْ اَعْصِرُ خَمْرًا (یوسف ۳۶/۱۲) {من خویشتن را (به خواب) دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم.}  
در اینجا، خمر یعنی شراب و منظور از آن انگور است به دلیل (اَعْصِرُ) به علاقه‌ی (مایکون).

۲. یَقُولُوْنَ بِاَفْوَاهِهِمْ مَا لَیْسَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ (آل عمران ۱۶۷/۳) {به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دلهایشان نبود.}

در اینجا (اَفْوَاه) یعنی دهانها که محل زبان است گفته شده و به دلیل (یَقُولُوْنَ) زبان اراده گردیده، به علاقه‌ی (مَحَلِّیَّتِ).

۳. وَاَجْعَلْ لِّسَانَ صِدْقٍ فِی الْاٰخِرِیْنَ (شعراء ۸۴/۲۶) {و برای من در (میان) آیندگان آوازه‌ی نیکوگذار.}

در اینجا (لِسَان) که آلت ذکر است آورده شده و به قرینه صِدْقِ، ذِکْر و آواز قصد گردیده، به علاقه { آئیت }.

۴. اَمَّا الَّذِیْنَ اٰیِسُّوْا وَجُوْهُهُمْ فَفِی رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ (آل عمران ۱۰۷/۳) در این آیه که رحمت پروردگار، حلول در بهشت کرده، ذکر گردیده و به دلیل (فِیْهَا)، جَنَّت اراده شده است، اما مترجم محترم بدین گونه آورده اند:

{ اما سپید رویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند } یعنی رعایت مجاز را ننموده اند.

البته جناب استاد علامه جلال‌الدین همایی در کتاب معانی و بیان چاپ مؤسسه‌ی نشر

هما ص ۱۷۷ می گویند :

در صورتی که مراد از رَحْمَت، جَنَّت باشد مجاز مرسل است. مرحوم الهی قمشه‌ای در ترجمه شان این گونه آورده اند که :

اما روسفیدان ( یعنی مؤمنان ) در بهشت که محل رحمت خداست در آیند و در آن جاوید متعم باشند .

از این آیات این گونه بر می آید که باید بلاغت را در ترجمه دخالت داد تا مفهوم اصلی آیه به دست آید . و این هنر و قدرت ادبی مترجم است که این مفاهیم را در قالب الفاظ باید طوری بیان کند تا هم شکل تفسیری به خود نگیرد و هم اصول ترجمه در آن رعایت شده باشد . اما آنچه از بلاغت که در این مختصر منظور است ، صنعت استخدام است . این صنعت در قرآن کریم بسیار کم بکار رفته است لکن قلّت آن نباید ما را از توجه به آن غافل کند . صفی الدین حلی در کتاب ( شَرْحُ الْكَافِيَةِ الْبَدِيعِيَّةِ ) ( تحقیق دکتر نسیم نشاوی ، چاپ دار صادر ، بیروت ، ص ۲۹۶ ) می گوید :

استخدام قسمی از صنایع بدیعی است که بسیار کم در کلام می آید و آوردنش بر شخص ناظم دشوار بوده و بسیار به توریه شباهت دارد و متکلم بلیغ در آن رنج فراوان می برد ملا جلال الدین سیوطی در کتاب ( مُعْتَرِكُ الْأَقْرَانِ فِي اعْجَازِ الْقُرْآنِ ، ۲۸۵/۱ ) می گوید :

استخدام و توریه ، اشرف صنایع بدیعی اند و آن دو ، مثل هم اند بلکه استخدام بر توریه برتری دارد و آن بر دو گونه تعریف شده است :

۱ . اینکه لفظی آورده میشود که مشترک بین دو معنا است . سپس دو لفظی آورند که هر یک از آنها بر یکی از آن معانی دلالت دارد . این طریق بدر الدین بن مالک و ابن ابی الاصبغ است .

۲ . اینکه لفظی ذکر شود که دارای دو معنا یا بیشتر باشد و یکی از آن معانی مقصود باشد ، در این صورت ضمیری آورده می شود که معنای مورد نظر را در بر دارد و این طریق سکاکی و ابتاعش می باشد .

آیاتی را که در آنها صنعت استخدام به کار رفته است ، می توان به دو دسته تقسیم نمود .  
قسم اول آنهایی هستند که احکام فقهی را در بر ندارند و قسم دوم آیات احکام اند .  
اما از قسم اول :

۱۰ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ . ( رعد ۱۳/ ۳۹-۳۸ ) در این آیه لفظ ( كِتَابٌ ) ممکن است یکی از دو معنایش ( زمان مقرر یا مدت مقطوع ) باشد ، به دلیل قول خدای تعالی : ( حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ ) ( بقره ۲/ ۲۳۵ ) یعنی تا وقتی که کتاب ( مدت حتمی ) ، به آمد و اجل آن ( پایان آن ) برسد ، منظور اینکه تا زمان مقرر به سر آید ، همچنین معنای دوم ( کتاب ) ، ( مکتوب ) است و در آیه مذکور کلمه ( کتاب ) میان دو لفظ ( أَجَلٌ ) و ( يَمْحُو ) قرار گرفته ، پس لفظ ( أَجَلٌ ) یکی از دو معنای کلمه ( کتاب ) که ( مدت حتمی و زمان مقرر ) است را به کار گرفته و لفظ ( يَمْحُو ) معنای دیگر آن که ( مکتوب ) است . پس تقدیر کلام بنا بر این وجه چنین است : ( لِكُلِّ حَدٍّ مَوْقَّتٍ مَكْتُوبٌ يَمْحُو وَ يُثَبِّتُ ) ( برای هر سررسید معینی ، نوشته‌ای است که محو می شود و ثبت می گردد ) ( بدیع القرآن ، ابن ابی الاصبغ ، دکتر سید علی میرلوحی ، ص ۱۹۶ ) ( شرح الکافیة البدیعیة

، (ص ۲۹۹). این آیه در ترجمه استاد فولادوند این گونه آمده است :  
 برای هر زمانی کتابی است . خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند .  
 و در ترجمه آقای آیتی این طور آمده :  
 هر امری را زمانی مکتوب است . خدا هر چه بخواهد محو یا اثبات می کند .  
 و در ترجمه مرحوم الهی قمشه ای این چنین آمده :

هر امری را وقتی معین ( در کتاب قضای حق ) مرقوم است . خدا هر چه خواهد ( از احکام یا حوادث عالم ) محو ، هر چه را خدا خواهد اثبات می کند .  
 می بینیم در ترجمه‌ی اخیر ، رعایت این نکته شده است . ترجمه‌ی دقیق تر این آیه را می توان بدین گونه نیز آورد :

۲ . وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ، ( روم ۲۷/۳۰ ) در این آیه لفظ ( خَلَقَ ) هم به معنای آفرینش بکار می رود یعنی معنای مصدری آن منظور است و هم معنای مخلوق است . لفظ ( يَبْدُوُ ) معنای مصدری آن را اقتضا می کند و ضمیر ( يُعِيدُهُ ) ، به معنای اسم مفعول آن بر می گردد .

جناب محیی الدین درویش در کتاب خود ، اعراب القرآن الکریم ، ۴۹۸/۷ ، این آیه را جزء مصادیق صنعت استخدام ذکر کردند ، اما ایشان مرجع ضمیر ( هو ) را معنای اسم مفعولی دانستند ، در صورتی که آن به ( إِعَادَةُ ) بر می گردد و ربطی به استخدام ندارد .  
 این آیه در ترجمه آقای فولادوند این گونه آمده است :

اوست آنکس که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را تجدید می نماید .  
 و در ترجمه آقای آیتی بدین شکل آمده :  
 اوست که موجودات را می آفریند سپس آنها را باز می گرداند .  
 و در ترجمه مرحوم قمشه‌ای این طور آمده :

و او خدائست که نخست خلایق را ( از عالم مشیت ) بیافریند و آنگاه بدان عالم معاد باز گرداند .  
 اگر دقت کنیم می بینیم در ترجمه اول فقط معنای مصدری مطرح شده و در ترجمه دوم و سوم فقط معنای اسم مفعول در نظر گرفته شده است . ترجمه‌ی دقیق تر این آیه بدین گونه است :

و او کسی است که آفرینش را آغاز می کند و سپس آفریده ها را باز می گرداند .

۳ . فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ . ( قارعه ۷۱۰-۷۱۱ ) . در این جا دو احتمال وجود دارد ، اول اینکه در عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ مجاز عقلی بکار رفته ، زیرا ( راضیه ) برای فاعل بنا شده ، اما اسنادش به مفعول است که ( عِيشَةٍ ) می باشد . زندگی معنای مفعولی دارد نه فاعلی زیرا زندگی پسندیده شده است و نمی توان گفت : راضی شونده است و اگر بخواهیم آن را بر سبیل حقیقت بنا کنیم باید بگوییم : عِيشَةٍ مَرْضِيَةٍ ( شروح التخلیص ۲۳۸/۱ ) . دوم اینکه در این عبارت قائل به استخدام شویم و آن بدین گونه است که : ( عِيشَةٍ ) دارای دو معنا است . معنای اول آن مجازی است یعنی ( صَاحِبُ عِيشَةٍ ) و معنای دوم آن



حقیقی یعنی (زندگی) و منظور از (عیشه) معنای حقیقی و مراد از ضمیر (راضیه) که به (عیشه) برمی‌گردد معنای مجازی آن است. (شروح التخلیص، ۲۶۶/۱). یعنی مفهوم کلی آیه این است که:

پس او در یک زندگی ای هست که صاحب آن زندگی راضی شونده است. این آیه در ترجمه استاد فولادوند این گونه آمده:

اما هر که سنجیده هایش سنگین برآید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود. و در ترجمه آقای آیتی بدین شکل آمده:

اما هر که کفه ترازویش سنگین باشد در یک زندگی پسندیده است. و در ترجمه مرحوم الهی قمشه ای این طور آمده:

پس آن روز، عمل هر کس را در میزان حق، و راضی باشد، در بهشت به آسایش زندگانی خوش خواهد بود.

در ترجمه اول و سوم نه بنابر مجاز عقلی ترجمه شده و نه بنابر استخدام. اما در ترجمه آقای آیتی بنابر مجاز عقلی ترجمه شده است. ترجمه دقیق تر این آیه در حالت استخدام بدین گونه است:

پس وی در یک زندگی ای بسر می برد که از آن خشنود است.

در اینجا ذکر یک نکته ضروری به نظر می رسد. و آن اینکه مرحوم آیت الله طالقانی در «پرتوی از قرآن» ذیل این آیه می‌فرمایند: راضیه، اسم فاعل و صفت عیشه است. گویند به معنای مرضیه یا دارای رضایت است. مانند: لابن وتامر، دارنده لبن و تمر. و در تفسیر آیه «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» می‌فرمایند:

(آنها که دارای نیروی ایمان و عمل صالح و ارزشهای حقیقی و گرانمایه اند، از سقوط می‌رهند و به مقدار گرانمایگی مجذوب حق و خیر مطلق می‌شوند و در زندگی ای جاذب و راضی و حیاتبخش خواهند بود. با توجه به این حقیقت، شاید که «راضیه» را به «مرضیه» توجیه نماییم).

ظاهراً این به حقیقت نزدیک تر است و بهتر به دل می‌نشیند، اما آنچه را که ما بیان داشتیم، معانی برگرفته از الفاظ و قوانین ادبی است. چرا که ترجمه، باید اصولاً منبعث از ارتباط الفاظ با یکدیگر و اصول ادب باشد و نباید آن را با تفسیر اشتباه گرفت و اگر بخواهیم همه‌ی این آیات را اینگونه ترجمه کنیم، باید ترجمه‌های موجود را نادیده بگیریم و از نو ترجمه‌ای دیگر آغاز کنیم.

آیاتی را که تاکنون بررسی کردیم، فقط جنبه‌ی ادبی آنها مد نظر بود و از آنجایی که جزو آیات احکام به حساب نمی‌آیند، می‌توان در ترجمه‌ی آنها اتفاق نظر داشت. ولیکن آنهایی را که جزو آیات احکام محسوب می‌شوند، نمی‌توان برایشان ترجمه‌ی مشخصی ذکر کرد چون با اختلاف آراء مفسرین، ترجمه‌ها نیز مختلف می‌شود. اما از آنجایی که بحث در باب استخدام است، ما نیز با توجه به این صنعت، آیات زیر را بررسی کرده و ترجمه می‌کنیم و به نکات تفسیری آنها نمی‌پردازیم، چرا که این ظرف را گنجایش آن مظرور نیست.

است، و ضمیر (فَلْيُصْنَمُهُ) به ایام ماه مبارک رمضان بر می گردد. (جواهرالبلاغه، ص ۳۷۹) (تفسیر منهج الصادقین، ۱/۴۸۲). ترجمه این آیه در این حالت، بدین گونه است: پس هر کس از شما هلال ماه را ببیند باید در آن ماه روزه بدارد.

۲. لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا (نساء ۴۳/۴). در این آیه لفظ (صَلَاة) هم به فعل نماز اطلاق می شود و هم به موضع نماز یعنی مسجد. عبارت (حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ)، فعل نماز را اقتضا می کند و عبارت «الْأَعَابِرِي سَبِيلٍ» موضع نماز را. (شرح الکافیة البدیعیة، ص ۲۹۹) (الْفَوَائِدُ الْمَشُوقُ إِلَى عُلُومِ الْقُرْآنِ، دَارُ الْكُتُبِ الْعِلْمِيَّةِ، بیروت، ص ۳۲۷). (مُعْتَرِكُ الْأَقْرَانِ فِي إِعْجَازِ الْقُرْآنِ، السیوطی، ۱/۲۸۵). ترجمه آیه را می توان بدین گونه آورده است: در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گوئید و در حال جنابت وارد مسجد نشوید مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید.

همان گونه که قبلاً توضیح داده شد، گفتیم استخدام بر دو قسم است. از قسم اول آنچه را در قرآن کریم بود ذکر کردیم. اما از قسم دوم که به طریق سکاکی است در قرآن کریم چیزی نیامده و لیکن سیوطی می گوید: من چند آیه ای را با اندیشه خودم استخراج کردم (مُعْتَرِكُ الْأَقْرَانِ، ۱/۲۸۵). و چون از محدوده بحث ما خارج است لذا از ذکر آن معذوریم. در پایان یادآور می شوم ترجمه هایی را که از آقایان: الهی قمشه ای، فولادوند و آیتی ذکر کردم صرفاً جهت استفاده در تفهیم مطلب بود و قصد هیچگونه نقد و بررسی آنها را نداشتم لذا از استاد عزیز جناب آیتی و روح پرفروش آقایان الهی قمشه ای و فولادوند امید عفو و بخشش دارم.



## چکیده‌ی تاریخچه‌ی پزشکی و داروسازی R دکتر علی اکبر حیدرزاده، دکترای داروسازی

### مقدمه: از دارالفنون تا تاسیس دانشکده‌ی داروسازی

همزمان با پیشرفت علوم در اروپا در ایران نیز در سال ۱۲۶۸ هجری قمری مطابق با ۱۸۵۰ میلادی با همت امیرکبیر دارالفنون تاسیس شد. منظور امیر از تاسیس دارالفنون آشنا کردن مردم ایران با صنایع و حرف و فنون جدید اروپا و توسعه‌ی آنها در ایران بود. معلمینی که امیر برای مدرسه‌ی خود نیاز داشت در ایران نبودند. به ناچار می‌بایست از خارج استخدام می‌شدند و بر این مبنا امیر به موسیو جان داوود ارمنی عضو وزارت امور خارجه و مترجم دولت ایران ماموریت داد شش معلم برای درس ذیل از آلمان اتریش استخدام کند. معلم پیاده نظام یک نفر، معلم سواره نظام یک نفر، معلم هندسه یک نفر، معلم مهندسی معدن یک نفر، معلم توپخانه یک نفر و معلم طب و جراحی و تشریح یک نفر. بالاخره جان داوود پس از یک سال با شش معلم اتریشی و یک معلم ایتالیایی به ایران بازگشت. معلم ایتالیایی دارو ساز بود و جان-داوود به امیر تفهیم کرد که طب جدید بدون اطلاع از داروسازی بی‌فایده است. شاگردان هر درس یا هر رشته کلاس خاصی داشتند که به نام همان درس خوانده می‌شد مثل اتاق داروسازی. با این که تدریس معلمان دارالفنون کمی بیش از شش ماه بود (تابستان، ماه رمضان، اعیاد و روز عاشورا مدرسه تعطیل بوده است) و ساعت کار آنان از هشت صبح تا سه بعدازظهر بوده است در دارالفنون سالی سه بار از دانش آموزان امتحان می‌گرفتند و پس از آزمون سوم به کلاس بالاتر ارتقا می‌یافتند. شاگردان داروساز به تنهایی یا با شاگردان طب در دروس علمی شرکت می‌کردند و علاوه بر علوم اختصاصی خود زبان فرانسه، طبیعیات، فیزیک و شیمی هم می‌آموختند. در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی که دانشگاه تهران تاسیس شد مدرسه‌ی دواسازی تبدیل به دانشکده‌ی داروسازی شد ولی نظر به اینکه داروسازان تحصیلکرده به حد لازم در ایران نبودند تا بتوانند دانشکده را با استقلال اداره کنند موقتاً اداره‌ی قسمتی از امور آن به دانشکده‌ی پزشکی محول شد و دانشکده‌ی داروسازی یکی از شعب دانشکده‌ی پزشکی شد.

سه سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۶ مقرر شد که محصلین با گواهینامه‌ی کامل متوسطه به تحصیلات داروسازی بپردازند. در سال ۱۳۱۸ که پروفیسور ابرلین استاد دانشکده پزشکی استراسبورگ به سمت ریاست دانشکده‌ی پزشکی منصوب شد در سازمان دانشکده‌ی داروسازی نیز تغییراتی به وجود آورد. دوره‌ی تحصیل به چهار سال محدود شد و دانشجویان می‌توانستند در سال آخر با نوشتن پایان نامه و تصویب آن به اخذ دانشنامه‌ی دکترای داروسازی نایل شوند. در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی دوره‌ی تحصیل داروساز از چهار سال به پنج سال افزایش یافت ولی چون گنجایش آزمایشگاه برای کلیه‌ی دانشجویان کافی نبود اجرای آن به سال ۱۳۳۰ موکول شد. در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی مقرر شد که برای فارغ التحصیلان سال چهارم دانشکده‌ی داروسازی پروانه‌ی اشتغال به کار صادر شود و در نهایت در سال

۱۳۳۶-۱۳۳۵ دانشکده‌ی داروسازی دانشگاه تهران از دانشکده‌ی پزشکی جدا شد و به عنوان دانشکده‌ای مستقل کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۴۸ دوره‌ی تحصیل داروسازی به شش سال ترقی یافت و در درس داروسازی صنعتی تعداد زیادی از دروس جالینوس حذف شد و همچنان دوره‌ی شش ساله ادامه دارد.

### مروری بر تاریخچه‌ی پزشکی و داروسازی

آغاز تاریخچه‌ی پزشکی در ایران در واقع از دوره‌ای می‌باشد که پارت‌ها در زادگاه نخستین خود در نزدیکی خوارزم زندگی می‌کردند و اولین پزشک ایرانی تریتا نامیده می‌شد که در واقع مانند اسکلیپوس برای یونانیان و آسکلاپیوس برای رومیان می‌باشد. نوشته‌های کتاب‌های مختلف زبان پهلوی نشان می‌دهند تریتا در جراحی نیز دست داشته. تریتا از خواص دارویی گیاهان مختلف نیز آگاهی کامل داشته و به ویژه خود عصاره‌ی آنها را تهیه می‌کرد. همانگونه که در یسنای ۹ بند ۱۰ آمده است. اولین ناموری که گیاه هئوما یا هوم را فشرده و عصاره‌ی آن را مهیا ساخت، تریتا از خاندان سام بود. آلا که صاحب دو پور دلیر یکی ارواخشیه و دیگری گرشاسب گردید.

گرچه طب و داروسازی را باید از جمله‌ی کهن‌ترین و ریشه‌دارترین علوم و فنون در مجموعه‌ی تمدن ایران به شمار آورد اما گسترش اسلام در ایران و تحولات عظیم ناشی از آن چنین ایجاب می‌کند که تاریخ داروسازی در ایران طی دو مقطع جداگانه اما پیوسته‌ی پیش از اسلام و پس از اسلام مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته نباید فراموش کرد که شکل‌گیری دانشگاه جندی شاپور نیز یک نقطه‌ی تحول تاریخی و اساسی در مسیر دانش طب و داروسازی است لیکن این دانشگاه تاثیر خود را در هر دو مقطع پیش و پس از اسلام به خوبی به جا گذارد.

### تاریخچه‌ی داروسازی در ایران باستان

بسیاری از قرایین و شواهد حاکی از آن است که دانش و فن داروسازی نخستین بار در ایران زمین سر برآورده است و درمان بیماران و به کار بردن داروها از ایرانیان کهن یا آریان‌ها شروع شده است و این دانش را مردم ایران به روزگار آورده‌اند. در اوستا اولین کتابی است که از گیاهان داروئی سخن گفته است. به نقل از اوستا اولین پزشک ایرانی تریتا (Trita) پدر گرشاسب پهلوان بوده است و او اولین فردی است که باطل‌کننده‌ی جادو می‌باشد و او از خواص گیاهان دارویی و عصاره‌ی آنها اطلاع داشته است و مقام او در طب نظیر مقام ایمهونت (۳۵۰۰ ق.م.) در مصر باستان، انقلیبوس در یونان و آسکلانیوس در روم (سه رب النوع درمان) بوده است. قدیمی‌ترین گیاه دارویی در طول تاریخ «هوم» گیاه مقدس در آئین مهر و آئین زرتشت بوده است. در کتاب‌های پهلوی هوم را سرور گیاهان و استفاده از آن را باعث عمر جاویدان دانسته‌اند. به نقل از هرودت استفاده از گیاهان دارویی میرح؟ (Commiphora)، کلاسیا (Cinamona)، سینامون (Cinaminum) (Xicanica)، آنیز (Pimpimella) و مارجورام (Oroganum margorana) در مومیایی کردن اجساد به ۵۲۰۰ ق.م می‌رسد.

قدیمی‌ترین کتاب چینی (۲۸۰۰ ق.م) منسوب به شینون ۱۰۰۰ گونه‌ی دارویی را شرح

داده. ماردوکا پالیدین (۷۱۰ ق.م) ۶۴ گونه دارویی را کشت نموده است. در الواح سومری چگونگی کشت گیاهان را شرح داده. بقراط (۳۷۷ ق.م) کاربرد ۴۰۰ گونه‌ی دارویی را شرح داده است. ظهور دانشمندانی نظیر سقراط، دیوسکورید، رازی، هروی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، جرجانی و خانوادہ‌ی بختیشوع سبب گسترش این علم در جهان گردید.

گیاهان دارویی، رستی‌هایی با تاریخچه‌ی جالب توجه و ممتاز هستند. علاوه بر قدمت، گستره‌ی نفوذ این گیاهان در تاریخ ادیان و ملت‌ها بسیار شایان توجه است. به طوری که در جای جای حوادث مهم تاریخی، سیاسی، اجتماعی و دینی این گیاهان قرین توجه بوده و یا منجر به بروز حوادث مهمی شده‌اند.

در بندهش (دایره المعارف زرتشتیان) به اسامی فرشتگان اداره کننده‌ی روزهای یک ماه اشاره شده که با نام گیاهان دارویی انطباق دارد. زعفران و نسترن از آن جمله‌اند. در سوره‌ی دهر آیات پنجم و ششم می‌خوانیم: «نیکوکاران عالم در بهشت شرابی می‌نوشند که طبعش در لطف رنگ و بوی کافور است.» در تاریخ اسلام نام یهودینی قریظه با حوادث مهم صدر اسلام قرین است. در زبان عربی یکی از نام‌های درخت افاقیه، قریظه است. بنی قریظه نام طایفه‌ای از لیرد بوده که در ابتدا به شغل دباغی اشتغال داشتند و از این گیاه در فرآوری پوست استفاده می‌کردند. امروزه می‌دانیم تانن‌ها گروهی از مواد موثری هستند که در رسوب پروتئین نقش دارند و این اثر تقویت کننده خاصیت ضد میکروبی، ضد خونریزی و انقباض بافت‌های مختلف می‌شود. از این رو برای رسوب دادن پروتئین پوست در دباغی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از دیگر گیاهان دارویی سس است که در زبان عطاران و منابع طب سنتی به اقیمون معروف است که نام اخیر از نام علمی گونه‌ای از آن گرفته شده است. با جستجو و دقت در منابع دینی، تاریخی و ادبی اسامی گیاهان دارویی وجوه تسمیه و حوادث مربوط به این گیاهان به وفور به چشم می‌خورد. بنابراین در کنار توجه فزاینده‌ای که به خواص درمانی این گیاه می‌شود لازم است جهت آشنایی بیشتر نسل جوان با این وجوه تسمیه بررسی‌های جامع تری انجام گیرد و حلقه‌های مجزای دانش بشری مربوط به گیاهان دارویی انسجام و اتصال بیشتری پیدا نماید.

مکتب طبی دیگری که در دوران ایرانیان باستان بوده است مکتب اکیاتان است. این مکتب پس از زرتشت توسط یکی از شاگردان وی به نام سیناپور تاسیس گردید. در این مکتب آموزش طب و داروسازی به مانند رابطه‌ی مرید و مراد و یا رابطه‌ی استاد و شاگردی بوده است و شاگردها سال‌ها نزد استاد کار می‌کرده‌اند تا بالاخره طیب و داروشناس زبردستی می‌شدند.

طب و داروسازی در ایران باستان پس از سقوط هخامنشیان در نتیجه‌ی ارتباط با یونانیان به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافت. به طوری که می‌توان دوران مذکور را یکی از دوره‌های درخشندگی طب و داروسازی در ایران دانست. اطلاعات و تجربیات مردم و دانشمندان در زمینه‌ی طب و داروسازی این دوران به دوران ساسانیان نیز انتقال یافت.

پس از شکست مجدد ایران در زمان اشکانیان به دلیل بروز جنگ‌های گسترده و خونین داخلی و خارجی عملاً مجالی برای گسترش و شکوفایی علوم و فنون وجود نداشت. سلسله‌ی ساسانی توسط اردشیر بابکان تاسیس شد و پس از وی شاپور اول پسرش به سلطنت رسید (۲۷۲-۲۴۱ میلادی) و در آن زمان جنگی میان ایران و روم روی داد. این جنگ

به اسیر شدن والریان امپراطور روم و پیروزی ایرانیان انجامید. شاپور اول در خوزستان در نزدیکی شهر شوش با کمک اسرای رومی شهر گندی-شاپور یا جندی شاپور را - که آن را خور نیز می نامیدند - بنا نهاد.

در دوره ی شاپور اول پادشاه ساسانی و شاپور دوم و پس از آن اتوشیروان پادشاهان سلسله ی ساسانی دانشمندان ساکن یونان بر اثر اختلافات مذهبی که در روم شرقی پیش آمده بود جلای وطن کرده و به ایران آمدند و پادشاهان ساسانی مقدم آنان را گرامی داشتند. این امر مصادف شد با تاسیس دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور که علت اصلی گشایش این دانشگاه علاقه ی پادشاهان ساسانی به گسترش علوم در ایران بوده است. دانشگاه جندی شاپور محیطی مناسب برای پیشرفت علم پزشکی و داروسازی و غنای فرهنگی و علمی در ایران زمین ایجاد کرد. در دانشگاه جندی شاپور برای نخستین بار در ایران پزشکی و داروسازی از یکدیگر تفکیک شده و بسیاری از کتب پزشکی و داروسازی حکمای یونانی نظیر جالینوس و ارسطو و سقراط در این دانشگاه به زبان پهلوی ترجمه شد.

آموزش و تدریس طب در مدرسه ی جندی شاپور کلاً به زبان سریانی (یکی از زبان های غربی ایرانی) و آحياناً یونانی بوده است اما تردیدی نیست که تدریس به زبان پهلوی یا فارسی میانه مخصوصاً در رشته ی داروسازی وجود داشته است. به مرور زمان این مرکز علمی و آموزشی شهرت جهانی پیدا کرد و دست پروردگان این مکتب در سراسر جهان شناخته شده و جندی شاپور در دنیای این روز به اوج عظمت و اقتدار خود رسید. یکی از داروسازان دانشگاه جندی شاپور ماسویه **Musve** بود که به مدت ۴۰ سال در بیمارستان جندی شاپور به کار داروسازی و داروشناسی مشغول بود. وی کتابی در باب داروها نوشته است که تا قرن شانزدهم میلادی کتاب درسی و تحصیلی مشتاقان علم داروشناسی بوده است. در این کتاب به طور مثال شربت افستین برای بی اشتهایی و معجون سنگ قیمتی در مداوای ضعف قلبی و مُشک برای مداوای صرع و خایه روباه برای مداوای سل تجویز شده است. پس از چهل سال خدمت به بغداد رفت و به پیشنهاد جبریل ریاست مدرسه ی بغداد را به عهده گرفت.

از افراد دیگری که در جندی شاپور به تدریس داروسازی مشغول بودند شاپور فرزند سهی است که ریاست بیمارستان و دانشگاه جندی شاپور را برعهده داشت و تالیفات زیادی در رابطه با داروسازی دارد که از جمله می توان قرابادین بزرگ یا القرابادین الکبیر را نام برد. این کتاب در شناسایی گیاهان دارویی است که اغلب در بیمارستان ها مورد استفاده قرار می گرفته است. لازم به ذکر است که اگرچه تعلیم علم طب در دانشگاه جندی شاپور را به پزشکان یونانی نسبت داده اند اما ایرانیان علاوه بر آنکه بی دخالت نبوده اند بلکه در داروشناسی صاحب نظر نیز بوده اند. بدون تردید دانشگاه جندی شاپور در باروری طب و داروسازی نقش بزرگی را ایفا کرده است. به استناد نوشته های به جامانده ی اوستایی پنج دسته از پزشکان در زمان های پیش از اسلام، در ایران باستان شناخته شده اند که از نظر کیفیت کار و تخصص کاملاً از هم تمیز داده شده اند:

۱- آشو پزشک: یعنی پزشکی که به کمک قانون مقدس اشا (پاکی) بیماران را درمان می کرده است. نحوه ی معاینات پزشکی و روش تشخیص بیماری و درمان اول شامل معاینه ی ظاهری جسمی بیمار و مراقبت در اغذیه و آشامیدنی هایی بود که بیمار می خورد



و می آشامید.

۲- دادپزشک: یا پزشکی که به کمک قانون درمان می کرد و در این روش وظایف درمانی ویژه ای را به بیماران خود فرمان می داد. به کمک این روش بیماران به مدت ۹ شبانروز از دیگر انسان ها دور نگه می داشتند و بدین ترتیب از سرایت بیماری جلوگیری می کردند. پیروی و کاربرد این شیوه به ویژه در مورد بیماران واگیردار قابل توجه و عمل بوده است.

۳- داروپزشک: یا پزشکی که به کمک عصاره ی گیاهان دارویی بیماران خویش را درمان می کرده است و همچنین پزشکان رشته های دیگر در هنگام مداوای بیماران خود با وی مشورت می نمودند و این همکاری جزء لاینفک نظم پزشکی ایران باستان در میان پزشکان گروه های مختلف بوده است.

۴- کاردپزشک: یا پزشکی که به کمک کارد درمان می کرد و کسی بود که روش درمانی او با کمک ابزار و آلات جراحی که وی برای درمان چشم بیماران به کار می برده، انجام می گرفته است.

۵- ماتره پزشک: یا پزشکی که با کمک کلمات و وردهای مقدس آسمانی درمان می نموده است. او کسی بود که روش هنر درمانی اش به وسیله ی زمزمه ی کلمات آسمانی و قطعات اوستایی که برای نیروهای درونی و اعصاب و روان انسان درمان بخش می باشند، انجام می گردیده است.

فردوسی در توصیف دوران جمشید، فرمانروای اسطوره ای ایران، آورده است که او درمان همه ی دردها را به مردم شناساند. در چین باستان نیز از فرمانروایان افسانه ای یاد می شود که گیاه مناسب برای درمان هر بیماری را می شناختند. تاریخ پزشکی یونان باستان را از درمانگر خداگونه به نام آسکلپیوس آغاز می کنند. در مصر باستان نیز به دانشمندان خداگونه به نام آمیحتوپ می رسیم که آرامگاهش پناهگاه درمندان بود. این روایت های تاریخی نشان می دهد که پزشکی در همه ی تمدن ها از پیشینه ی بسیار درازی برخوردار است.

پژوهش های باستان شناسان نیز از پیشینه ی دراز پزشکی می گوید. آن ها استخوان هایی با دیرینگی هفت هزار سال پیدا کردند که شکستگی ایشان به طور مستقیم به هم جوش خورده اند. به نظر می رسد انسان های نخستین با کمک چوب یا گل خشک شده توانسته بودند دو سر شکستگی را در راستای هم نگه دارند تا سریع تر به هم جوش بخورند. هم چنین مجموعه هایی با یک یا چند سوراخ یافت شده است که یادگار نوع جراحی ساده روی انسان زنده به شمار می روند. این تجربه های درمانی به نگارش درنیامدند اما از نسلی به نسل دیگر رسیدند.

نوشته های به دست آمده از تمدن های کهن نشان می دهند که درمانگران جهان باستان دست کم از پنج هزار سال پیش با برخی بیماری ها و گیاهان دارویی آشنا بودند. برای مثال در گل نوشته های مردم میان رودان به واگیر بودن برخی بیماری ها اشاره شده است. هم چنین یک پاپیروس مصری به معرفی بیماری ها از فرق سر تا نوک انگشت پا می پردازد و درمان برخی از آن ها را شرح می دهد. از بررسی این نوشته ها دریافته ایم که درمانگران باستانی به بخشی از درمان های اثربخش دست یافته بودند اما آیا عامل

بیماری‌ها را نیز به خوبی می‌شناختند؟

از گذشته‌های بسیار دور دو باور متفاوت درباره‌ی عامل پدیدآورنده‌ی بیماری‌ها وجود داشته است. برخی باور داشتند که عامل بیرونی مانند خشم خدایان، نیروهای اهریمنی یا نفرین جادوگران باعث بیماری می‌شود برخی دیگر می‌گفتند که به هم خوردن تعادل چهار مایه در درون بدن باعث بیماری است. این اندیشه را به پزشکان یونانی نسبت می‌دهند. هرچند ریشه‌های آن را در تمدن‌های دیگر می‌توان جست‌وجو کرد. به هر حال این اندیشه هواداران بیشتری پیدا کرد و به صورت نظریه‌ی اخلاط چهارگانه بر جهان پزشکی سایه افکند.

نظریه‌ی اخلاط چهارگانه باعث شد که در میانگنجان به جای عامل‌های بیرونی دور از استرس به خود بدن بیمار توجه بیشتری پیدا کنند. از این رو پزشکان بزرگ مانند جالینوس مدت درازی به مشاهده‌ی دقیق بیماران پرداختند و نشانه‌های بیماری‌ها را به دقت توصیف کردند. هم چنین داروشناسان بزرگ مانند دیوسکوریدس و ابن بیطار به معرفی گیاهان دارویی پرداختند و پزشکانی مانند ابن ماسویه و ابن سینا به اثر داروها بر بدن توجه کردند. هرچند این پزشکان نتوانستند به عامل بیماری‌ها پی ببرند، گنجینه‌ای از تجربه‌های پزشکی را به یادگار گذاشتند. هنگامی که کتاب‌های پزشکان ایرانی به ویژه الحاوی رازی و قانون ابن سینا به اروپا رسید بیشتر مردم این سرزمین از دستاوردهای پزشکان یونان و روم ناآگاه بودند. آن‌ها بیماری‌ها را مجازات بیشتر مردم این سرزمین می‌دانستند و درمان خود را در جاهای مقدس جست‌وجو می‌کردند. برخی مردمان نیکوکار جاهایی برای نگهداری از بیماران ساخته بودند اما در آنجا به درمان بیماران نمی‌پرداختند و فقط برای تحمل درد به بیماران کمک می‌کردند. بار دیگر اندیشه‌ی «عامل بیرونی» هواداران بسیاری پیدا کرده و بررسی بیماری‌ها فراموش شده بود. دوران فراموشی پزشکی در غرب تا سده‌ی یازدهم میلادی ادامه داشت تا این که کوشش‌هایی برای نوزایی پزشکی در جنوب ایتالیا آغاز شد. مردی به نام کنستانتین آفریقایی آثار پزشکان ایرانی را به زبان لاتین ترجمه کرد و به زودی زمینه برای جنبش ترجمه‌ی اروپا فراهم شد.

مدرسه‌های پزشکی در سراسر اروپا پدید آمد و نسل تازه‌ای از پزشکان پرورش یافتند که دانش پزشکان کهن را فرا می‌گرفتند. این چنین بود که اروپایی‌ها از راه آثاری که از شرق (از ایران و ...) می‌آمد بار دیگر با بقراط و جالینوس و اندیشه‌ی عامل درونی بیماران آشنا شدند.

در سده‌های بعد پزشکانی پیدا شدند که نمی‌خواستند به دانش پیشینیان بسنده کنند و می‌خواستند گام‌های رو به جلو بردارند. آن‌ها به کالبدشکافی پیکر مردگان پرداختند و ساختمان دستگاه‌ها و اندام‌های درونی بدن را با دقت بیشتر توصیف کردند. مقایسه‌ی اندام‌های درونی سالم با اندام‌های درونی کسانی که به دلیل بیماری جان باخته بودند پزشکان را به این نتیجه رساند که بیماری ممکن است به اندام‌های درونی آسیب بزند. به زودی دانش آسیب‌شناسی پا گرفت و توجه به درون بدن برای پی بردن به راز بیماری‌ها جایگاه ویژه‌ای یافت.

با ساخت نخستین میکروسکوپ‌ها کاوش برای پی بردن به راز بیماری‌ها شتاب بیشتری گرفت. در

آلمان رودلف نیرشو ثابت کرد که بیماری نتیجه‌ی تغییرهای غیرعادی در سلول‌های بدن است. در فرانسه لوئی پاستور نشان داد که عامل بیرونی به نام میکروب باعث بیماری می‌شود. کشمکش میان هواداران نظریه‌ی عامل بیرونی و عامل درونی بالا گرفت. در این میان پزشکان دیگر نشان دادند که کمبود برخی مواد غذایی مانند ویتامین‌ها می‌تواند به بیماری بینجامد. سرانجام از کنار هم گذاشتن این سه نظریه راز عامل بیماری‌ها آشکار شد. در سال‌هایی که راز بیماری‌ها آشکار می‌شد کاوش برای یافتن داروها و درمان‌های جدید نیز شتاب گرفت. شیمی دان‌ها کار شناسایی مواد اثرگذار گیاهان دارویی را آغاز کردند و به زودی توانستند برخی از این مواد را در آزمایشگاه بسازند. کشف مواد گندزدا و مواد بیهوش‌کننده راه را برای انجام جراحی‌های سالم‌تر هموار کرد و ساخت واکسن‌ها به پیشگیری از بیماری‌ها کمک کرد. با کشف مواد ضد میکروب همه‌گیری بیماری‌های عفونی به تاریخ پیوست. زندگی سالم امروزی ما دستاورد این کوشش‌های پیگیرانه است. در خاتمه قابل ذکر است:

از زمان جدایی بشر از دامن طبیعت و روی آوردن به زندگی صنعتی و جامعه‌ی شهری برای تسکین آلام و دردهای خود به خصوص در قرن بیستم به تولید و عرضه‌ی داروهای رنگارنگ شیمیایی مبادرت ورزید. غافل از اینکه مواد زائد این داروهای غیرطبیعی بیماری‌های جدید و صعب‌العلاج دیگری برای بشر به ارمغان می‌آورد. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم به سرعت هزاران بیماری نوظهور و ده‌ها هزار داروی رنگارنگ شیمیایی تجلی نمود. اکنون قریب بیست سال است که دنیا با توجه به خطرات و عوارض داروهای شیمیایی و بیماری‌های خطرناک و کشنده مجدداً رو به طبیعت آورده و با مهارت و تکنولوژی و بیوتکنولوژی و دانش شناسایی مواد دارویی گیاهان روی به منشاء داروهای گیاهی آورده و اکنون هم از گیاهان دارویی مستقیماً و یا غیرمستقیم مانند عصاره و اسانس و غیره استفاده می‌شود و هم به صورت داروهای گیاهی به صورت قرص و شربت و کپسول و قطره با اندازه‌گیری مواد دارویی مورد نیاز برای بیماران در دسترس پزشکان و مردم قرار داده‌اند. در سال ۱۹۸۴ میلادی جمعیت جهان ۴/۷۹ میلیارد نفر تخمین زده شده که ۷۵ درصد این تعداد در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌نمایند. روند افزایش جمعیت نشان می‌دهد که جمعیت جهان تا سال ۲۰۲۰ میلادی به حدود ۷/۶ میلیارد نفر خواهد رسید و درصدی کمتر در کشورهای ثروتمند پیشرفته حضور خواهند داشت در چنین شرایطی قسمت اعظم تلاش ساکنان کشورهای فقیرتر معطوف به افزایش استانداردهای زندگی علی‌رغم افزایش فقر منابع ناکافی و افزایش جمعیت خواهد گردید. در چنین شرایطی نیاز به دارو محسوس‌تر بوده و قیمت این داروها همواره رو به افزایش است.

منابع: ۱- سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه دکتر باقر فرقانی

۲- محمود نجم آبادی، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تهران دانشگاه تهران، ۱۳۶۶

۳- گروه تحقیقاتی طب سنتی ایران / تاریخ پزشکی در ایران / تاریخ علوم در ایران

## مدیران محترم سایت اَمَله

### جناب استاد حسن غفوری



حسن غفوری در اسفند ماه سال ۱۳۳۲ در اَمَل بدنیا آمد.

تحصیلات ابتدایی را در مدارس حکیمی و فرهنگ و دبیرستان را در طبری و پهلوی سابق به پایان رساند. / بیش از یازده سال کارمند شهرداری اَمَل بوده و از سال ۱۳۶۴ تا کنون به حرفه عکاسی اشتغال دارد. ضمناً بازی در ۲۳ نمایشنامه در سطح شهر و استان شامل پهلوان اکبر میمیرد ۱۳۵۱ (بهرام بیضائی) از پانفتاده ها ۱۳۵۱ (دکتر ساعدی) سیزیف و مرگ ۱۳۵۱ (روبرمرل) پاتوق ۱۳۵۲ (اسماعیل سلج) جان نثار ۱۳۵۳ (بیژن مفید) خواستگاری ۱۳۵۴ (آنتوان چخوف) در حضور با ۵۴ و ۵۵ (بهرام بیضائی) و ... همچنین نویسندگی چند نمایشنامه از جمله (کوسا) و (اوجنگ) را بیش از ۴۹ تا ۵۶ داشته و عضویت در هیئت موسسین برگزاری (اَمَل - سینما - گفتمان) و داوری چند مسابقه عکاسی را در کارنامه هنری خود دارد. اندیشه جمع آوری عکسهای قدیم مردم اَمَل و ایجاد سایتی در این رابطه با هدف بنیان نهادن حرکتی فرهنگی با همراهی زنده یاد محمد علی غریقوی و جناب مهندس مهدی شهادت نیز در سال ۸۹ شکل گرفت.



### جناب مهندس مهدی شهادت

مهدی شهادت در سال ۱۳۴۹ در اَمَل به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در مدارس فرهنگ، طالب اَمَلی و دبیرستان امام در اَمَل به پایان برده و پس از آن دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته مهندسی عمران در دانشگاههای علم و صنعت و تربیت مدرس طی کرده و از همان سالها به کار در این رشته مشغول است. آشنایی و علاقه مندی وی به مقوله عکس و عکاسی از سال ۱۳۸۰ شروع شده و در همان سال با عضویت در انجمن سینمای جوانان و ارتباط با هنرمندان حرفه ای این رشته به کسب تجربه در این حوزه به صورت آماتوری پرداخته است.

وی در یک کار مشترک گروهی در همراهی با زنده یاد جناب محمدعلی غریقوی و جناب حسن غفوری در تابستان سال ۱۳۸۹ تصمیم به جمع آوری عکس های قدیمی مردم اَمَل به منظور حفظ و نمایش آنها به عنوان تاریخ تصویری از فرهنگ و زندگی مردم اَمَل نمودند که به لطف خدا در حال انجام است. وی هم اکنون در حوزه خدمات مهندسی در اَمَل و مازندران کار می کند.

\* با توجه به جایگاه ارزشی سایت اَمَله بسیار شایسته است شهروندان اَمَلی در تقویت سایت مذکور در ارائه ی اسناد تاریخی و نگاره (عکس)های قدیمی نهایت اهتمام را مبذول دارند.



## پیشگفتاری درباره‌ی تاریخ پیش از اسلام آمل

و فرمانروایی علویان در تبرستان

DSR دکتر محمود غفاری

آمل در میان جلگه‌ی مازندران دو سوی رود هراز، در ۲۵ درجه و ۲۱ دقیقه‌ی درازای خاوری و ۳۶ درجه و ۲۵ دقیقه‌ی پهنای شمالی در ۱۸ کیلومتری جنوب دریای مازندران و ۶ کیلومتری شمال پیشکوه البرز و ۱۸۱ کیلومتری شمال خاوری تهران، با ۸۰ متر بلندی از رویه‌ی دریای آزاد و ۱۰۸ متر بلندی از رویه‌ی دریای مازندران جای دارد. نام آمل برگرفته از قوم آمارد است<sup>۱</sup>. پیش از کوچ مردان آریایی از خوارزم به سوی ایران، هند و اروپا اقوام بومی چندی در کناره‌ی جنوبی دریای مازندران می‌زیستند، که از آنها به باختر قوم هیرکانی (استرآباد و گرگان)، تپور (از خاور مازندران تا آمل)، آمارد از رود هراز تا سپیدرود (رود آماردوس)، گیل و کادوس (تالش) در باختر سپیدرود و دیلم در تنگابن که پس از اقوام پیشین نامیده شده‌اند. نام آمل برگرفته از نام آمارد است، که آمارد به آمالد، آملد و آمل برگشته است<sup>۲</sup>. ماردها مردمی جنگاور و میهن دوست بودند، از این روی در زیر فرمان بی چون و چرای پادشاهان بنده نبوده‌اند. تاریخ بیانگر درگیری‌های آنان با آشوریان<sup>۳</sup>، اردشیر دوم هخامنشی<sup>۴</sup>، اسکندر مقدونی<sup>۵</sup>، فرهادیکم اشکانی (اشک پنجم)<sup>۶</sup>

۱. آمارد از (آ) بزرگ) و مارد (مرد) به چم (معنی) بزرگ مرد است.

۲. مارکوارت (Marquart) تاریخ ایران، رویه ۱۱۰- مستوفی، حمدالله، زهره القلوب، رویه ۱۳۶- کسروی، احمد، کاروند، رویه ۲۱-۲۲ کسروی آورده است، که برگشتن واج (د- و- ر به ل) در زبان پارسی پیش آمده است، چون برگشتن (پارد - وارد- سارد) به (پل- گل - سال) (کسروی، احمد، کاروند، رویه ۲۸۴).

۳. در سالنامه آشور (۹۵۰ پ.م) آمده است، در لشکرکشی آشوریان به ایران دویادگان درری و آمل بنا کرده‌اند.

۴. چون کادوسیان در سال ۳۸۴ پ.م سربه شورش برآورده‌اند. اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۵۸ پ.م) با ۳۰۰۰۰۰ سپاه پیاده و ۱۰۰۰۰ سپاه سواره به کادوس لشکر کشید. در این جنگ آماردها و گیل‌ها نیز در کنار کادوسیان می‌جنگیدند. ماه‌ها این جنگ بدون پیروزی گذشت شاه به سردار خود تیری باز خشمگین شد، تا این که جنگ بدون دست آوردی به سازش کشید.

۵. اسکندر در پی داریوش سوم به زادگاه (استرآباد) رسید. فرهادستاندار گرگان به فرمان وی شد. ماردها با وی سرناسازگاری در پیش گرفتند. این برخورد برای اسکندر گران آمد. بنا گذاشت آنان را سرکوب کند، آماردها به اردوی وی شیخون زدند، همه بار و بونه و اسب وی را با خود بردند. سرداران به وی پیشنهاد کردند، اگر در اندیشه جهانگشایی است، سپاه یونان را درگیر آماردها نکند، چرا که سپاهیان یونان در جنگل‌های بهم پیچیده و کوه‌های سر به فلک کشیده تیرستان و جنگلهای چریکی آماردها ز پای در می‌آیند. اسکندر پیشنهاد سردارانش را پذیرفت، و از درگیری به آماردها چشم پوشید، وی تیرستان را نیز به اتوفرادات (فرهاد) سپرد، آماردها از این که یک ایرانی به آنان فرمان براند خوشنود شدند.

۶. چون خسرو پرویز با یاری خال‌های خودبندی و بستام پدرش شیرویه را زندانی و سرانجام کشت. پس از چندی بر آنان خشم گرفت. وی بندوی را کشت، بستام نیز از ترس جان از وی گریخت و به کادوس (تالش) رفت. سردار بزرگ ایران بهرام

و خسرو پرویز<sup>۱</sup> است. با کوچ آماردها گروه زیادی از قوم تپور در بخش بزرگی از سرزمین آماردها جایگزین شدند. ابن اسفندیار آورده است، که: «در بخش باختری آمل شهر باستانی پادشست میان آمل و رویان جای داشت، که نخستین جنگ حسن بن زید و طاهریان در این شهر پیش آمد. بخشی از بنای شهر آمل از ابزار و یرانی آن شهر ساخته شده است<sup>۲</sup>. قباد ساسانی فرزند خود کیوس را بجای گشنسپ شاه (پسین فرمانروای اشکانی در تبرستان) به تبرستان فرستاد، کیوس<sup>۳</sup> نیز چون پدر به مزدکیان نزدیک بود، گروهی از مزدکیان از بیم جان در تبرستان به وی پیوستند. مزدکیان از قباد خواستند، تا کیوس را به جانشینی خود برگزیند. اما موبدان و بزرگان ایران قباد را برای گرایش مزدکی از شاهی برداشتند و در زندان انوشیروان در بند کردند. وی به یاری همسر و نزدیکان خود از زندان گریخت و با سپاهی گران از هپتالیان و ایرانیان و با پیمان دوری از مزدکیان روانه مداین شد. بزرگان ایران و پوژده اسپهبدنوشخرا از فرماندهان سپاه و استانداران سیستان از وی خواستند، تا سپاه بیگانه را برگرداند و خود به مداین بنشیند. برادرش زاماسپ تاج و تخت را به وی داد، و خود به در بند خزر رفت، فرزندش شهرشیروان را به نام پسر عم خود انوشیروان بنا و نام نهاد. قباد با دوری از آئین مزدک و با پند موبدان و بزرگان انوشیروان را به جانشینی خود برگزید. انوشیروان در اندیشه سرکوبی ترکان آسیای میانه که هر چند گاه به خراسان و مرزهای خاوری تبرستان دست اندازی می کردند، به برادرش کیوس پیام فرستاد، که: «من با سپاه از مداین می آیم، تو نیز با سپاه تبرستان و خراسان آماده باش تا بهم پیوندیم و خاقان را بشکنیم». کیوس بی درنگ و پیش از رسیدن برادر با سپاهی آراسته از تبرستان و خراسان به جنگ خاقان رفت، در اندک زمانی بر آنان پیروز شد و یکی از نزدیکان خود بنام هوشنگ را در خوارزم گماشت، با سپاه از جیحون گذشت، لشکر به غزنین برد، تانهر<sup>۴</sup> «واله» پیش رفت، خراج از ترکستان و هندوستان بستاند. با اسرا و گنجینه به تبرستان بازگشت، پیکری را با پیشکش و نامه پیروزی نزد برادر به مداین فرستاد و گفت: «تو چند سال از من کهتری، من بدون یاری تو بر خاقان پیروز شدم، خراج از ترکستان و هندوستان ستاندم، داد نداشت، که تو فرمانروا باشی و من از تو فرمان ببرم، تاج و تخت به من بسپار، تا من سرزمینی نیکو و بزرگی را که پسندی در فرمان تو بگذارم». انوشیروان نامه را بر خواند و به موبدان بنمایاند. آنان گفتند: «کیوس آتش فتنه را تاب می دهد، هر که فتنه انگیزد خود گرفتار شود». انوشیروان در پاسخ نامه نوشت: که «بزرگی و مهتری به شهادت و سروری است، نه به سیال، جهان خدای راست، کدخدایی به کسی دهد، که خواهد، هزار سال است، که بیخ درخت تمنی در دل های خلایق راسخ

چوبینه از خسرو برگشت، و به خاقان ترک پناه برد. خاقان نخست وی را گرامی داشت، اما به سفارش خسرو پرویز وی را کشت. کردویه خواهر بهرام که زن شجاعی بود، با یاری بستام در کادوس پرچم جدایی را برافراشتند، سپاه بزرگی از مردم کادوس، گیل، دیلم و آمارد را گرد آوردند. آنان چندی با سپاه بزرگی از مداین و یاری باگراتونی استاندار گران در جنگ شدند، که سرانجام شکست خوردند.

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، رویه ۳۳۴.

۲. گرچه این واژه را «کیوس» می خوانند، که چم (معنی) آن روشن نیست. بنده این واژه را «کی وش» می دانم، که بسیار پیش آمد، که در زبان پارسی «ش به س» و «س به ش» برگشته است.

۳. ابن اسفندیار

شد، که هنوز به میوه نرسید، مگر آن برادرنداند، شاه‌ی همچنان که محبوب و مرغوب دل آن برادر است، مطلوب جمله قلوب است، اما آدمی زاده هر چه به خاطر گذرد درنگ‌دارد. یقین دان که دیرنماید، که آفریدگار کیوس را از انوشیروان بازدارد، که دیوان و ساوس را از دیوان دل دور کند، حرص سیاه کاسه خرمن سوخته را که غرور خداع و عمیت سبب انسان از اوست، به رئیس عقل سپارد، تا به سیاست و ریاضت فرماید، چه بدان برادر رسیده باشد، پدر ما چون به عالم فن‌امی پیوست، موبدان را بخواند، مشورت ملک به خدای بزرگ برداشتند، پس از استخاره حواله به ما کرد.»

هنرمندی فراوان دلیر  
 یکی بی هنر بازبینی بهاء  
 کجایک شکم نان نیابند سیر  
 خداوند پیروزی و دستگاه  
 بدین گفتم این تاب را در نژند  
 نباشد به کردار چرخ بلسند

چون کیوس پاسخ نامه بر خواند لشگریار است، به جنگ برادر روانه مداین شد. پس از پیکار سخت با انوشیروان شکست خورد و در بند شد. پس از چندی انوشیروان به وی پیشنهاد کرد تا: «پس از پوزشخواهی نزد موبدان و بزرگان، یکی از استان‌های کشور را برای فرمانروایی برگزیند». اما کیوس در پاسخ گفت که: «این خواری را نمی‌پذیرد، و مرگ را از آن برتر می‌شمرد»، که سرانجام کشته شد. فرزندش شاپور سال هادرم‌مداین نزد عم خود ماند، و در کشورداری و جنگ هاهمراه انوشیروان بود<sup>۱</sup>. انوشیروان پس از از میان برداشتن مزدکیان و آرامش کشور، برای سرکوبی بیگانگان لشکر به خراسان برد. در میدان جنگ با هپتالیان، گروهی از سواران آراسته، امانانسانس به هسته مرکزی دشمن یورش بردند، و بیاری سپاه ایران دشمن را از پای درآوردند. انوشیروان از کار آنان در شگفت شد، سواران پس از شکست دشمن در اندیشه بازگشت به دیارشان شدند، که انوشیروان پیکری نزدشان فرستاد تا آنان را بشناسد و دلجویی کند. آنان به فرمان شاه بازگشتند و گفتند: «ما فرزندان سوخرا هستیم، که پدرمان به فرمان شاه کشته شد، مانیز از اندوه پدر و بیم سخن چنان به بدخشان کوچ کردیم». انوشیروان از مرگ پدرشان پوزش خواست. زرمهر برادر مهتر را به استناداری سیستان، برادر کهتر قارن را در یریم به تبرستان نشانده، از آن زمان فرمانروایی شاهزادگان ساسانی بنام‌های اسپهبدان، استندار و ملک در تبرستان آغاز شد، که در تاریخ آمده است. انوشیروان سپس با همراهان به آمل رسید، کاخی بنا کرد و دور شهر را دیواری از گِل کشید<sup>۲</sup>. آمل از شهرهای نام‌دار و بزرگ علمی، سیاسی و اقتصادی کهن ایران است. تاریخ نگاران دریان شهرهای ایران در شمال از (آتورپادگان، گنزک و آمل)، در جنوب از (ازکابل تا حمیر)، در خواراز (سمرقند، خوارزم، بلخ، مرو، توس و.....) و در باختر از (همدان، نهاوند، اداونصبیین) نام می‌برند. یاقوت حموی آورده است که: «آمل بزرگترین شهر مازندران و مرکز حکومت تبرستان است، شهری است عظیم و قصبه طبرستان است، اورا شهرستانی است، با خندق بی باره و در گردوی ربض است، مستقر ملوک طبرستان و جای بازرگانان است، خواسته بسیار است اندروی، علمای بسیارند به هر علمی، آب‌های روان سخت بسیار و..... و از وی جامه کتان، دستار خوش، فرش طبری، حصیر طبری، گلیم سپید گوش، گلیم دیلمی

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، رویه ۷۱.

حموی، یاقوت، حدود العالم من المشرق والمغرب، رویه ۱۴۵.



زربافت، دستارچه زربافت گوناگون و کیمخته خیزد و...<sup>۱</sup> ابن حوقل آورده است: «آمل از شهرهای بزرگ تبرستان و از قزوین بزرگتر است، یک بیمارستان و دو مسجد دارد، بارواق بزرگ، بازرگانان آمل دادوستد بسیار دارند، برنج، سیر، کتان، پرندگان و ماهی فراوان است، خانه ها چوبی و بام های آن به دلیل باران گبندی است». حمدالله مستوفی آورده است: «آمل هوایش به گرمی مایل، مجموع میوه های گرمسیری و سردسیری فراوان است، محصولات به غایت خوب و فراوان از لوز و جوز، انگور، خرما، نارنج و ترنج، لیمو، مرکبات، و دیگر میوه ها، که اگر شهر بند نشود، هیچ چیز از بیرون احتیاج نباشد، اهالی به پرورش کرم ابریشم می پردازند، ابریشم بسیار تولید می شود، که به دیار دیگر برده می شود، پارچه های پشمی و فرش، انواع پوشاک و دستار بافته می شود ظروف چوبی شکر و درواج دار در آمل در مصب رودخانه به دریاست، بندر آن عین الهم که یاقوت آن را اهل م آورده است، که مرکز ستاق های آمل بنام اهل مرستاق است، این شهر را سلطان مسعود غزنوی (۴۲۲-۴۲۳ هجری) تازاج و ویران کرد». بیهقی آورده است که: «روز یکشنبه غره جمادی الاولی ۴۲۶ هجری امیر از سناری برفت تا به آمل. این راه که آمدیم و دیگر رفتیم، سخت تنگ بود، چنان که دوسه سوار بیش ممکن نشد، که بدان راه رفتی، و از چپ راست همه بیشه بودند نا هموار، کوه و آب-ها روان چنان که پیل را گذار نبودی، و در این راه پلی در برابر آمد، چوبین بزرگ و رودی سخت بوالعجب و نادر چون کمانی خمناخم و سخت رنج رسید، لشکرتا از آن پل بگذشت، و آب رود سخت بزرگ نه، اما زمینش چنان بود، که هر ستور که بروی برفتی فرو شدی تا گردن، و حصانت آن زمین از این است، این جا فرود آمدند، که در راه شهر بود و گیاه خورد و بزرگ بود، که ساحت بسیار داشت، همچنان که لشگری بزرگ فرو توانستی آمد. ناصر علوی و مقدمان آمل و رعایا، سه رسول رسید، و باز نمودند، که منوچهر پسر باکالیجار و شهرباکیم و دیگران چون خبر آمدن سلطان سوی آمل شنیدند، به تعجیل سوی ناتل و کجور و رویان رفتند، بر آن جمله که به ناتل که آنجا مضایق است. بالشکر منصور دستی بزنند، اگر مقام نتوان کرد، عقبه کلارا را گذار کنند، که مخف اندوبه گیلان گریزند، و بنده ناصر و دیگر مقدمان و رعایا بندگان سلطانتند و مقام کردند، تا فرمان بر چه جمله باشد؟». جواب داد که: «خراج آمل بخشیده شد، و رعایا را بر جای بیاورد، که با ایشان شغل نیست و غرض بدست آوردن گریختگان است». رسولان بر این جمله باز گشتند. امیر شتاب برانند و به آمل رسید، روز آدینه ششم جمادی الاولی. افزون بر پانصد هزار مرد بیرون آمده بودند، مردمان پاکیزه روی و نیکویر، هیچکدام را ندیدم بی طیلسان شطوی یا توزی یا تستری یا ریسمانی یادست کار که فوطه است، و گفتند، که عادت ایشان این است. امیر رضی الله عنه از نمازگاه شهر ابافت، با فوجی از غلامان خاص، و به کرانه شهر بگشت، و بر دیگر جانب شهر، مقدار نیم فرسنگ خیمه زده بودند، فرود آمد، و سالار بیگفتندی با غلامان سرایی و دیگر لشکر تعبیه کردند، و به شهر رفتند، و از آنجابه لشکرگاه آمدند، و جاوشان گماشته بودند، چنان که هیچکس رایک درم زیان نرسید و رعایا دعا کردند، که لشگری وعدتی دیدند، که هرگز چنان ندیده بودند. من

۱. ابن حوقل، محمد بن حوقل البغدادی الموصلی الممالک والمسالك، رویه ۲۷۰-۲۷۱- مقدسی، شمس الدین، احسن التقاسیم و معرفه الاقالیم، رویه ۳۵۴-قزوینی، عمادالدین، تاریخ و جغرافیا، ج ۲، رویه ۲۷- یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج ۳، رویه ۵۰۲.

۲. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، رویه ۵۹۰.

که ابوالفضلیم پیش از تعیبه دیگر در شهر رفته بودم، سخت نیکو شهردیدم، همه دکان هادرگشاده و مردم شادکام، بیش از این بگویم که حال چون شد، و بدآموزان چه باز نمودند، تا بهشت آمل دوزخ شد<sup>۱</sup>.

خالد پسر برمک در سال ۱۵۰ هجری (۷۶۴م) از سوی هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هجری) به والیگری تبرستان در آمل نشست، وی در آمل کاخ و بناهایی ساخت، که خالد سرانام داشت. عبدالله بن خازم از سوی هارون و مأمون در پائین بازار آمل مسجد، کاخ و بناهایی ساخت، که خازمه کوی نام داشت.

مسجد جامع آمل در سال ۱۷۷ هجری بدست ابراهیم بن نهیک بناشد و عبدالله بن قعقاع در سال ۱۷۹ هجری آنرا به پایان رسانید، وی دیوار دور شهر را بازسازی کرد<sup>۲</sup>. پس از خازم موسی بن حفص و پس از مرگ وی محمد بن موسی از مأمون در آمل نشست. در زمان موسی مازیار پسر قارن به فرمان مأمون کوهستان تبرستان را در دست داشت. مازیار محمد بن موسی را در بند کرد، سراسر تبرستان را بدست گرفت. چون مازیار در اندیشه رهایی از بند اعراب بود، گروهی از مردم تبرستان را که در پنهان با خلیفه درباره گرایش وی به آئین نیاکان خود نامه می نوشتند. مازیار این نامه ها را واری می کرد، وی نویسندگان نامه ها را آزرد و چندی را در بند کرد. مازیار با افشین و بابک در رهایی ایرانیان از فرمانروایان عرب پیمان داشته بود. با دستگیری مازیار پس از جنگی دراز و نیرنگ و سرسپردگی برادرش کوهیار به بیگانه، پیوند و اندیشه رهایی آنان فاش و سرانجام هر سه فرزند دلاور مهن، در خلافت المعتصم به شهادت رسیدند. زن و فرزندان آنان را در اسارت به بغداد بردند. المعتصم پس از هر مجلس شراب با هریک از دختران اسیر هم بستر شد، هر بار غسل کرد و دو رکعت نماز شکرانه بجای آورد.

### شهادت زید بن علی بن الحسین و قیام پیروان وی در تبرستان :

قیام سادات علوی در برابر بیداد خلفای اموی و عباسی هنگامی آغاز شد، که زید بن علی بن الحسین در کوفه در خلافت هشام بن عبدالملک به پا خاست. این درگیری و شهادت زید، شالوده قیام در برابر بیدادگران اموی و عباسی بود، که پس از زید بن علی در گوشه و کنار کشورهای اسلامی پیش آمد. در سال ۱۲۲ هجری هنگامی که یوسف بن عمر ثقفی والی کوفه برای سرکشی از شهر کوفه بیرون می رفت، پیروان زید دسته دسته در قادسیه گردمی آمدند. چون کوفه مرکز حکومت علی (ع) و بزرگ ترین جایگاه خیزش در برابر ستمگران اموی بود، از این رو خلفای اموی امرا و نگهبانان این شهر را از دمشق می فرستادند. هنگامی که یوسف بن عمر ثقفی کوفه را در دست گرفت، نامه ای به هشام بن عبدالملک نوشت، که یزید بن خالد القسری گفت: که «مالی را به امانت نزد زید بن علی دارد». هشام به والی مدینه نوشت، که زید را به دارالاماره روانه کند، او نیز چنین کرد. هشام بن عبدالملک به زید گفت «یوسف بن عمر ثقفی بمن نامه نوشته است، که خالد قسری به وی گفته است، که

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، رویه ۲۶-۲۷.

۲. یوسف بن عمر بن حکم بن عقیل بن مسعود ثقفی از ۱۰۶-۱۲۰ حکومت یمن را داشت، از ۱۲۰-۱۲۵ هجری بر همه عراق و مشرق جز خراسان، و پیش از آن از ۲۷ رمضان سال ۱۰۶ تا ۱۲۰ هجری حکومت یمن را داشت، او پسر عموی حجاج بن یوسف بن حکم ثقفی بود. وی در ۶۵ هجری زاده شد و در ۱۲۷ در دمشق گردن زده شد (معجم الانساب، رویه ۳۳-۱۷۶).

ششصد هزار درهم نزد توبه امانت سپرده است»<sup>۱</sup>. زید گفت «خالد را نزد من چیزی نیست». هشام گفت «ناچار بیاید به کوفه نزد یوسف بن عمر ثقفی فرستاده شوی، تا تو و خالد را روبرو کند». زید گفت: «مرا نزد غلام ثقفی مفرست، تا مرا بازیچه خویش نسازد». هشام گفت: «از فرستادن نزد وی چاره ای نیست». پس زید با او بسیار سخن گفت، آنگاه هشام به وی گفت: «به من خبر رسید، که تو با این که کنیززاده ای، خود را شایسته خلافت می دانی؟». زید گفت: «وای بر تو مگر مادرم شأن مرا پست می کند؟ بخدا قسم اسحاق پسر زنی آزاد و اسماعیل پسر کنیزی بود، لیکن خدا فرزندان اسماعیل را برگزید و عرب را از آن قرارداد، که پیوسته برکت یافتند، تا این که پیامبر خدا از ایشان ظهور کرد».

سپس گفت: «ای هشام خدا را پرهیزگار باش». هشام گفت: «آیا مانند تو کسی مرا به پرهیزگاری خدا امر می کند؟». زید گفت: «آری هیچکس پایین تر از آن نیست، که بدان امر می کند، و هیچکس بالاتر از آن نیست، که او را بشنود». سپس او را با فرستادگانی از طرف خود بیرون فرستاد، چون زید بیرون رفت گفت: «بخدا قسم من می دانم که هرگز کسی زندگی را دوست نداشت، مگر آن که خوار شد». هشام به یوسف بن عمر نوشت: «هرگاه زید بن علی بر تو در آید، او را با خالد روبرو کن، و ساعتی نزد تو نماند، چه من او را مردی شیرین زبان و خوش بیان یافتم، که می تواند، سخن را فریبنده سازد، و مردم عراق از همه کس به مانند وی شتابنده ترند». پس چون زید به کوفه رسید، بر یوسف درآمد و گفت: «چرا مرا نزد امیرالمؤمنان فراخواندی؟». یوسف گفت: «خالد بن عبدالله گفته است، که او را نزد تو ششصد هزار درهم است». زید گفت: «خالد را احضار کن». پس او را در حالی که به زنجیری سنگین کشیده بود، حاضر کرد. آنگاه یوسف به وی گفت: «این زید بن علی است، هر چه نزد او داری بگو. گفت: «بخدایی که جز او خدایی نیست، مرا نزد وی نه کمی و نه بسیاری نیست، شما از احضار او جز ستم کردن به مردی را نخواسته اید». یوسف روبه زید کرد و گفت: «امیرمؤمنان مرا فرموده است، که تو را در همان ساعت ورودت از کوفه بیرون فرستم». زید گفت: «بگذار سه روز استراحت کنم و سپس بیرون روم». یوسف گفت: «راهی به آن ندارم». زید گفت: «پس همین امروز». یوسف گفت: «یک ساعت هم نمی شود». پس او را با فرستادگانی از طرف خویش بیرون کرد، زید هنگام رفتن این شعر را می خواند:

منخرق الخفین بشکوالوجی تنگه اطراف مروحداد  
شرده الخسوف وازری به کذالک منیکره حرالجلاد  
قدکان فی الموت له راحه والموت حتم فی رقاب العباد

شهادت ناجوانمردانه حسین بن علی (ع) نیای زید، بر خورد هشام بن عبدالملک با وی و بیدادگری های امویان زید را بر آن داشت تا در برابر آنان بر خیزد. از این روی نزدیک ۴۰۰۰ نفر از مردم کوفه گردوی را گرفتند، پیمان بستند، تا پایان بیدادگری های امویان تاپای

۱. نامه دانشوران، رویه ۹۵۹- مروج الذهب، ج ۲، رویه ۱۸۱. «موزه پاره ای که از پیاپی روی شکایت می کند، و کتاره های تیزسنگ هاپاهای اورامجروح می کند، ترس او را درید کرده و از مقامش پائین آورده است، و هر که سوزش زد و خورد با شمشیر را خوش ندارد، و وضعش همین است، در مرگ برای وی آسایشی بود مگر ناچار گردنگیرندگان است» (مروج الذهب، ج ۲، رویه ۱۸۱).

جان در فرمان وی باشند. محمد بن جریر طبری آورده است: پس از این که وجوه مردم کوفه و جماعتی از سایر بلاد بیعت او را پذیرفتند. داود بن علی گفت: «ای پسرعم، مبادا این مسئله ترا فریبید، آیا عبرت از آن چه بر سر خاندان رسالت رسید، برای تو کافی نیست؟». زید گفته او را نپذیرفت، و گفت: «قلوب فرزندان امیه سرشار از قساوت و ستم است». داود گفت: «آیا همین جماعت نبودند، که برای جد تو علی (ع) و فرزندش حسین (ع) نیز سوگند خوردند و بر آنان پشت کردند» اما این سخنان در تصمیم زید خللی وارد نساخت، و بسوی قادسیه راه افتاد. همراهان وی که ۴۰۰۰ نفر بودند، میثاق و ایمان و سوگند فراوان یاد کردند. زید چند بار خطاب به آنان گفت: «با این همه می ترسم مرا خوار کنید و به سرنوشت پدر و جدم گرفتار سازید». آنگاه داود به مدینه شتافت و زید عازم کوفه گردید، خروج کرد، شهید، و به دار آویخته شد.<sup>۱</sup>

چون خبر به یوسف بن عمر امیر بصره رسید، در جستجوی زید برآمد. شیعیان که با هم ایمان قیام بسته بودند، نزد زید رفتند و گفتند: «در باره ابوبکر و عمر چه نظری داری؟». پاسخ داد: «جز نیکی آن دو چیزی بر زبان نمی آورم». پس او را برگردان شدند، بیعتش را شکستند و به سخن چینی و فرمانبری نزد یوسف شتافتند. چون زید خروج کرد، از آن جماعت، جز ۱۴ نفر کسی باقی نمانده بود. چون با عمال یوسف جنگ در گرفت، تیری بر پیشانی زید رسید، یارانش او را از معرکه بدر بردند. زید همان شب درگذشت و به خاک سپرده شد. چون بامداد فرارسید، فرستادگان یوسف جسد وی را از خاک بدر آوردند و به دار آویختند، ابی بکر بن عیاش و گروهی از تاریخ نگاران گفته اند: که «زید پنجاه ماه در کوفه برهنه آویخته بود»، چون دوران ولید بن زید بن عبدالملک فرارسید، و یحیی بن زید در خراسان خروج کرد، ولید به عامل کوفه نوشت، که زید را با چوبه دارش بسوزاند، و او چنان کرد و خاکسترش را روی فرات بیاد داد. گرچه زید بن علی با بیوفایی یاران کوفی خود کشته شد، اما این جنبش شالوده ایستادگی در برابر بیدادگران اموی و عباسی را در پی داشت، که پس از زید بن علی در جای جای سر زمین پهناور اسلامی بروز کرد. درباره ویژگی زید نوشته های چند تن از تاریخ نگاران چنین است: «جاحظ زید بن علی را از خطبای بزرگ بنی هاشم و شعرای فصیح عرب می شمارد»<sup>۲</sup>. صاحب الفخری آورده است: «زید بلحاظ دانش، پرهیزگاری، خداشناسی، دلیری، و بخشش از بزرگان اهل بیت علیهم السلام بود، وی خود را برای خلافت شایسته می دید، و این اندیشه را در نفس بازگو می کرد»<sup>۳</sup>. عاصم بن عمر بن الخطاب پس از شهادت زید، به کوفیان گفت: «کسی نزد شما شهید گشت، که او را در زمان خود عدیل و نظیری نبود و مرا عقیدت آن است، که پس از وی نیز او را مانند و مثال نباشد. آن شخص زید بن علی است. سوگند به خدا او را در زمان حدائث سنن ملاقات کردم، برحالتی که هرگاه چیزی

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ ملوک و الامم، رویه ۵۴، ۲۶۳. ابوالفرج بن هارون (ابن العبری) در مختصر الدول آورده است که: «در ایام خلافت هشام بن عبدالملک، زید بن علی بن الحسین بن علی ابن ابیطالب (ع) وارد کوفه شد و شیعیان بر پیرامونش گرد آمدند و گفتند، امیدواریم که این همان هنگامی باشد، که فرزندان امیه نابود شوند. سپس ۱۴ هزار نفر بنهانی بر او بیعت کردند و آماده جهاد با ستمگران شدند—حافظ البیان والتبیین، رویه ۱۲۰ و کتاب قوات الوفیات ج ۱، رویه ۱۶۶.

۲. صاحب، الفخری فی الادب السلطانیة و الدول الاسلامی (حکیمیان، علویان طبرستان، رویه ۵۸).

۳. صاحب، الفخری فی الادب السلطانیة و الدول الاسلامی (حکیمیان، علویان طبرستان، رویه ۵۸).

از ذکر خدای تعالی به گوشش می رسید، در حال افتاده و مدهوش می گشت، و بدانسان حالتش منقلب می گشت، که مردمان می گفتند، زید بدنیا معاودت نخواهد کرد، هم او می افزاید، که جناب صادق (ع) را گفتند، که گروه رافضه از عم تو زید بن علی تبری کنند. آن حضرت فرمودند: «خدای تعالی از کسانی که از عم من تبری کند، بیزار است. سوگند با خدای، که عم من زید از تمامت ما بیشتر کلام الله می خواند، و فقه و دانشش در دین خدا و مواظبتش در فرائض صله رحم از همگان افزون بود، قسم به خدا برای دنیا و آخرت، در میان ما بنی هاشم مانند او کسی یافت نشود»<sup>۱</sup>.

محمد ابوزهره استاد کرسی «شریعت اسلام» در دانشکده حقوق دانشگاه قاهره در کتاب «المذاهب الاسلامیه» او را فقیه و متکلم می نامد و در کتاب «الامام زید، حیات و عصره، آراء و فقه» می گوید: همه معاصران او متفقند، که امام زید دانشمندی بزرگ و در علوم گوناگون اسلامی محیط بود، او برقرارات، ناسخ و منسوخ، فقه، حدیث و روایات آگاهی کامل داشت. اهل سنت، مرجئه، معتزله و شیعه بر امامت او در علم اتفاق نظر داشتند، وی بر حلال و حرام آگاه ترین فرد زمان خود بود. عابدان و زاهدان می گویند که او از نظر علم و خلق نظیر نداشت. دانشمندان طغیان او را بر فرزندان امیه، جنبش اهل علم، زهد و خدا پرستی تلقی می کنند<sup>۲</sup>. ابن واضح یعقوبی در تاریخ خود آورده است: «چون زید کشته شد، شیعیان خراسان به جنبش آمدند، و امر ایشان آشکار شد، هم دستار و هوا خواهان ایشان بسیار شدند، و کارهای بنی امیه و ستم هایی را که بر آل پیامبر رواداشتند، برای مردم بازمی گفتند، تا شهری باقی نماند، مگر این که این خردران آشکار گشت، و داعیان ظاهر شدند و کتاب های پیشگویی بر سر زبان ها افتاد، یحیی بن زید به خراسان گریخت و رهسپار بلخ شد و آنجا متواری گشت». قیام یحیی بن زید برای خونخواهی پدر نبود، بلکه بشارت بخش آن بود، که سادات در راه بثمر رساندن او امر و نواهی پیامبر کرام هرگز از پای نمی نشستند، و در این جهاد بزرگ تاپای شهادت و جانبازی پیش می رفتند. قیام یحیی و جنبش شیعیان خراسان، همزمان با سال های پایانی فرمانروایی هشام و آغاز حکومت ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان بود. قیام یحیی بن زید بسال ۱۲۵- ۱۲۶ هجری در جوزجان خراسان پیش آمد. وی که به پیروی از پدر در برابر پادگری امویان برخاست. چون شهید شد، سرازیدن بی جان وی جدا کردند و نزد ولید بردند<sup>۳</sup>، و تنش را به دار آویختند<sup>۴</sup>.

ابومسلم خراسانی قاتلان وی را دستگیر و بدار آویخت، جسد یحیی را از دار پائین آورد، شست

۱. نامه دانشوران، ج ۵، رویه ۹۱.

۲. نامه دانشوران، رویه ج ۵، ۷۰-۷۱.

۳. وكان الوليد بن يزيد صاحب شراب ولهو وطربوسماع للغنا وهو اوا من حمل المغنين البلدان اليه وجالس الملحين واطهر الشرب والملاهي والعزف و... (ابن اثير، تاريخ الكامل، رویه ۱۸۵).

۴. مردی از موالی عنزه بنام عیسی، تیری به پیشانی یحیی زد، و سوره بن محمد بن یزید یحیی را کشته یافت و سرش را از بدن جدا کرد و عنزی سلاح و پیراهنش را برد. هنگامی که ابومسلم قیام کرد، دست وی آن دورا برید و بدنش را بر درازد. جسد یحیی بن زید را از دار پائین آورد، بر آن نماز گذار و رویه خاک سپرد.

ویران نمازگزارد و به خاک سپرد. در آن سال هر نوزادی که در خراسان زاده شد، نامش راز یدو یا یحیی گذاشتند<sup>۱</sup>. پس از شهادت امام زید در کوفه و فرزندوی یحیی در خراسان جنبش و شهادت دیگر نوادگان امامان حسن و حسین (علیهم السلام) در جاهای دیگر آغاز گردید. گروهی از سادات به دیلم، گیلان و تبرستان روی آوردند، همچنان که چندی به حجاز، یمن، آذربایجان، اسپهان وری آمدند. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین پناهنده شدن آل ابطالب را در زمان متوکل عباسی (۲۳۲ ق) می داند.

اولیاء الله آملی آمدن آن بزرگواران را در زمان مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هجری) می داند. وی آورده است: «چون سادات از شهادت حضرت رضا (ع) آگاه شدند، هر جاکه بوده اند، پناه به کوهستان دیلمان، طبرستان و ری نهادند. برخی در این سرزمین شهید شدند، که مزارشان برجای است، و برخی برجای ماندند، تا هنگام خلافت متوکل عباسی، که به کوهستان های طبرستان آمدند. سادات را در این ملک مقام بهتر از جاهای دیگر بود». رابینو در رساله دودمان علویان مازندران آورده است: «وقتی یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین در کوفه شورش کرد، و در میان زیدیه ادعای امامت نمود، برخی از سادات که در جنگ همراهش بودند، پس از دستگیری وی به طبرستان و دیلمان رسیدند، و در ریاست حسن بن زید، سادات علوی و بنی هاشم از حجاز، سوریه و عراق دسته دسته به طبرستان آمدند، و این کار در زمان امرای بعدی خاندان علوی نیز دوام داشت»<sup>۲</sup>. برای پراکندگی سادات علوی دولت هایی چند در سرزمین ها پدید آمدند، که نیرومند ترین آنان دولت زیدیه یمن و علویان تبرستان بود<sup>۳</sup>. استانی لین پل صاحب طبقات سلاطین اسلام درباره هردو دولت می گوید: «یکی از نیاوران القاسم الرسی از مدعیان امامت در عصر مأمون بنام یحیی الهادی در صعده یمن شعبه ای از فرقه زیدیه را تأسیس کرد، که ائمه آن هنوز در آن سرزمین به امامت برجای هستند»<sup>۴</sup>. یک گروه علوی یازیدی در کناره جنوبی دریای مازندران در سرزمین دیلم، گیلان و تبرستان در سال ۲۵۰ هجری توانستند، دولت زیدی را بنیان گذارند و سکه بنام خود بزنند. اشپولدر کتاب جیبی درباره زیدیه در تبرستان آورده است: «زیدیه در سال ۲۵۰ هجری در کناره جنوبی دریای خزر دولتی بنا نهادند، که در سال ۳۰۷ هجری پس از دوران کوتاه و آشفته بسر آمد، اما تاثیر بارزی در تاریخ باقی

۱. مسعودی در مروج الذهب در گفتار سال های حکومت ولید می نویسد: «و ظهرفی ایام الولید بن یزید، یحیی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابطالب علیهم السلام بالجوزجانان من بلد خراسان منکر الظلم وماعم الناس من الجور و... فقتل یحیی فی المعرکه بقریه یقال لها ارعونه ودفن هنالک وقبره مشهور مزمورالی هذه الغایه... و سلب جسده بالجوزجان فلم یزل مصلوبا الی ان خرج ابو مسلم... ولم یولد فی تلک السنه بخراسان مولودا ولا وسمی یحیی اوزیدیه». ابو مسلم دو تن از کسانی که سر یحیی را جدا کردند، دستگیر کرده و به دار آویخت.

۲. ه. ل. «ابینو، رساله علویان، رویه ۳۱- صاحب اعیان الشیعه از دولت های «حسین در اندلس، آل طباطبایه حسنی در کوفه، دولت علوی فاطمی در شمال آفریقا، دولت های حسنی و حسینی در حجاز، دولت آل فلاح و مشعشعیان در خوزستان، دولت حسنی در عراق و شرق اردن و دولت زیدیه یمن و طبرستان»-

۳. اعیان الشیعه، جزء ۲۱- تجارب السلف، رویه ۱۳۸.

۴. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، رویه ۳۹۵ - امامت یمن از زید بن علی است، موسس سلسله زیدیه امام هادی یحیی بن حسین بن ابوالقاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسین بن الحسن بن علی بن ابطالب (ع) بود که بسال ۲۴۵ هجری در مدینه متولد گردید، و در سال ۲۸۰ از سوی هواداران خود به امامت برگزیده شد، و بسال ۲۹۸ درگذشت. المنتخب، الاحکام، المجموع و الفنون بخشی از نوشته های اوست..

گذاشت، که عبارت از تسخیر اولین بارآن سرزمین جهت مذهب شیعه که براستی گشودن آن سرزمین برای اسلام بود. از این روی سرزمین کناره جنوبی بحر خزر، پرورشگاه عقاید شیعه شد.<sup>۱</sup>

پروفسور ویلفرد مادلونگ استاد اسلام شناسی دانشگاه اکسفورد کتاب «اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان» از سوی ناشر آلمانی فرانتس اشنايدر (Frantz-Steiner) چاپ شده در سلسله: «نصوص ودراسات» شماره ۲۸، بیروت ۱۹۸۷ در ۳۷۷ رویه که پیش گفتار آن به زبان انگلیسی است ( of Near east ,Madelung, the identity of two Yemenite Historical ) (Journal Manuscripts of Near Eastern Studies xxx۱۱, pp ۱۷۵, ۷۹).

چون کتاب مادلونگ بسیار نایاب است، برگردان آن که دارای آگاهی رسایی درباره زیدیان است، بسیار سودمند است. استاد مادلونگ از کارشناسان ممتاز جهان و نویسنده چندین کتاب در اندیشه و تاریخ متکلمان و فرقه های اسلامی بویژه زیدیه و اسماعیلیه و شیعه اثنی عشری است. وی آموزش خود را در دانشگاه هامبورگ پایان رساند و پیش از پذیرش کرسی دانشگاه اوکسفورد، از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۷ استاد تاریخ اسلام در دانشگاه شیکاگو بود. در آن زمان یک سال مرخصی دانشگاهی خود را برای آموزش و پژوهش در ایران گذراند. بار دیگر در کنفرانس تاریخ در همدان به ایران سفر کرد. از کتاب های وی «امام القاسم بن ابراهیم و عقاید دینی زیدیان» به زبان آلمانی است (برلین ۱۹۶۵) و کتاب «اندیشه های مذهبی در ایران اوائل اسلام Religious trend in Early Islamic Iran» گردآوری سخنرانی وی در دانشگاه کلمبیا است (نیویورک ۱۹۸۸). کتاب دیگری بیست مقاله در مذهب و فرقه اسلامی در سده های میانی است، که در سلسله کتاب های Variorum چاپ شده است. همه آنچه درباره تاریخ علویان و زیدیان در سرزمین جنوبی دریای مازندران از سده سوم تا هفتم هجری (نهم تا سیزدهم میلادی) نوشته زیدیان در سرزمین پیرامون دریای مازندران است، که در زوال زیدیان تبرستان در زمان صفویه، در یمن برجای مانده است. دو گروه زیدیان تبرستان و یمن با بودن دوری راه، پیوند نزدیکی با هم داشته اند. بنیانگذار امامیه زیدیه یمن الهادی الی الحق یحیی (در گذشته ۲۹۸ هجری) نخست به تبرستان آمد، و زیدیان تبرستان در یمن از وی پشتیبانی کردند. زیدیان باختر تبرستان در رویان، کلار و چالوس در پیش به اندیشه فقهی که نیای الهادی (القاسم بن ابراهیم الرسی در گذشته بسال ۲۴۶) بنا نهاده بود و به قاسمیه آوازه داشت، گرویده بودند. زمانی که امام زیدی تبرستان الناصر للحق الاطروش (در گذشته بسال ۳۰۴ هجری) در میان دیلمیان، گیلان و سرزمین باختری در فقه اندکی روشی دیگر آموزش می داد، که پیروانش ناصریه خوانده شدند. قاسمیه تبرستان آئین خود را نگاه داشتند، و چشم به راه روش فرزندان قاسم بودند، سرانجام به پیشوایی دو پسر و جانشین ابراهیم، محمد المرتضی (در گذشته بسال ۳۱۹ هجری) و احمد الناصر لدین الله (در گذشته بسال ۳۲۲ هجری) در یمن گردن نهادند. یک سده دیگر دوتن

1. W.Madelung, Der Imam al-qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen ,pp. ۱۵۳-۲۲۲ and t Alid Rulers of Tabaristan ,Daylaman and Gilan, Atti del ۱۱۱ Congresso di studi Arabi e Islamic ( Ravello ۱۹۶۶).pp. ۴۸۳, ۹۲.



از پیشوایان تبرستان دورادریطحانی، الموید بالله احمد (درگذشته بسال ۴۱۰ هجری) و ناطق بالحق ابوطالب (درگذشته بسال ۴۲۴ هجری) دستورات آئین قاسمیه را آرایش بیشتری دادند. هراندازه این دوتن پس از مرگ در میان زیدیه یمن شناخته می شدند، آثارشان در میان ایشان ارزش زیادتری می یافت. در سال ۴۳۷ یکی از علویان تبرستان بنام الناصر ابو الفتح دیلمی (درگذشته به سال ۴۴۴ هجری) پیشوای زیدیان یمن شد.

در سال های نخستین سده ششم زیدیه یمن پیشوایی ابوطالب الاخیر (درگذشته بسال ۵۲۰ هجری) را که از فرزندان الموید وفرمانروای گیلان ودیلمان بود، به رسمیت شناختند و یکی از فرزندان الهادی رازسوی اودر یمن پذیرفتند. در طی این سده بخش بزرگی از نوشته های زیدی تبرستان بدست دانشمندان زیدی ایران که به یمن سفر می کردند ودانشمندان یمن که از سفرهای خودبه مراکز علمی زیدی در شمال باختری ایران برمی گشتند، به یمن رسید. در آغاز سده هفتم زیدیان تبرستان پیشوایی المنصور بالله عبدالله بن حمزه یمنی (درگذشته بسال ۶۱۴ هجری) را پذیرفتند. آخرین سندی که از زیدیان تبرستان در دست است، نامه یوسف الجیلانی از لاهیجان به سال ۶۰۷ هجری است. از این پس پیوند زیدیان تبرستان ویمن روبه کاهش گذاشت، اگرچه بریده نشد. بنا بر گزارش منابع یمنی به سال ۶۷۴ هجری امام یمنی المتوکل علی الله المظفر بن یحیی مریدان خود را برای پیوند زیدیان گیلان ودیلمستان فرستاد، که برخی از دانشمندان پیشوایی وی را پذیرفتند. تاریخ زیدیه تبرستان در بخش بزرگی از سده هفتم برای نبودن آگاهی غیر زیدی ناشناس مانده است. در سالهای آغازین سده هشتم شمه ای که ابوالقاسم کاشانی از گیلان نوشته است، دست کم آگاهی هایی درباره تاریخ ماندگاری دودمان های علوی در آن سرزمین بدست می دهد.

در نیمه دوم این سده تاریخ طبرستان، رویان وامازندران نوشته سیدظهرالدین مرعشی که بخش های نخستین آن در دست نیست، نکته هایی از آئین زیدیه رادر تبرستان روشن کرده است. سیدعلی بن گیای ملاطی از نوادگان سیدعلی بن غزنوی که در نوشته یوسف الجیلانی آمده است، به پیروی از یک روش دیرین زیدیه فریضه اعلان الامر والنهی از منکر را با یاری گروهی از پیروان علوی وزیدی برعهده گرفت. وی در ۷۶۹ هجری لاهیجان را در دست گرفت، علمای زیدی آن شهر به وی چون امام گرویدند، و پذیرفتند که وی شرایط پنج گانه امامت را داراست. پس از درگذشت سیدعلی (۷۸۱ هجری) دیری نپایید، که جانشینان وی پیوند خانوادگی را یگانه پایه فرمانروایی خویش ساختند. جای شک است، که در میان آنان کسی دارای شرط لازم امامت را دارا بوده باشد. در دست بودن برخی نوشته های خطی که بدست زیدیان تبرستان در فرجامین دوره آنان نوشته شد، و بدست آمد، شاهد این است، که اندیشه های زیدیه در درازای این مدت، تا نخستین دهه های سده دهم هجری برجای بوده است. این دست نوشته هابه شکلی ویژه گردآوری شده، که بیشتر با گویشی پارسی و گاهی تبری و گیلکی با پراکندگی و دست نوشت نگاشته شده است. از این دست نوشت دو نسخه از کتاب الابانه نوشته ابو جعفر الهوسمی، دادگر روزگار امام ابوطالب الناطق است. درباره فقه الناصر الاطروش با تفسیر ریزان و چند کتاب تفسیر قرآن بر آئین زیدیه است.

این مکتب در نیمه نخست سده دهم هجری گرایش زیدیان تبرستان را به شیعه امامیه می رساند. در فرجامین تفسیر قرآن زیدیان در سال ۹۶۱ هجری رنگی به اندیشه زیدیه نداشته و گاهی نمایی از آموزش امامیه دارد. بنا بر گفته قاضی نورالله شوشتری، امیرکیانی سلطان

احمدخان و بیشتر میدان زیدی وی در ۹۳۳ هجری از آئین زیدیه دوری جستند<sup>۱</sup>. در نوشته های یمن، بسیاری از آگاهی های زیدیان تبرستان تا سده ششم هجری در دست است، که در هیچ دستاورد دیگری نیست. به درستی از میانه دهه چهارم هجری که فرجامین تاریخی که ابن اسفندیار از پیش آمدهای دیلمان و گیلان یاد کرده است، نوشته های آنان یگانه آگاهی فرمانروایی علویان در این سرزمین است.

### باور و آراء زیدیه :

زیدیان پیرو اندیشه و آراء زیدبن علی بن حسین (ع) هستند، ابن طقطقی پس از بیان برخورد هشام بن عبدالملک و امام زیدبن علی که در پیش آمده است، زیدبن علی بن حسین (ع) را پیشوای زیدیه نام می برد<sup>۲</sup>. از این روی همه کسانی که از زیدبن علی بن حسین در زمان وی و پس از وی از پرسش یحیی بن زید پیروی کرده اند، زیدیه نامیده می شوند<sup>۳</sup>. دکتر مشکور، جواد، الفرق بین الفرق، رویه ۱۹-شهرستانی، الملل والنحل، رویه ۱۱۷-۱۱۶ فریدو جلدی، محمد، دایره المعارف، ج ۱، رویه ۷۹۰. نجاشی در (رجال) از ابونصر هبه الله بن محمد کاتب از رجال ایام غیبت صغری، زیدبن علی بن حسین بانی فرقه زیدیه را در شمار ائمه آورده است<sup>۴</sup>. چون در زمان زیدبن علی آراء گوناگون و بساک فرامیز در میان مذاهب اسلام بویژه شیعه پدید آمد، خروج زید نه تنها برای فساد و جور و بیادامویان بود، بلکه برای جلوگیری و پاک کردن برداشت های ناجور و کفرآمیز گروهی از شیعیان بود، تا باورد درست را به آگاهی شیعیان برساند. بدین روی به بیان آراء وی در روشن شدن چنین برداشت هایی می پردازیم:

### درباره خلافت :

در زمان زید گروهی باور داشتند، که خلافت به وراثت است، نه به اختیار، که ابوبکر و عمر خلافت را از وارث واقعی آن غصب کرده اند، از این روی مستحق سب و لعن هستند. زید می گفت: « با این که علی (ع) از دید دانش بر ابوبکر و عمر برتری داشت، و از دید دلیری سرآمد آنان، و در جنگ هایشگام بود، اما مصلحت بر این بود، که شیخین ولایت پذیرند<sup>۵</sup>. محمد ابوزهره باور زید را چنین می آورد: «کان علی بن ابيطالب افضل الصحابه الا ان الخلافه

۱. شوشتری، نورالله، مجالس المومنین، تهران ۱۳۹۹، رویه ۴۱۱.

۲. ابن طقطقی پس از بیان اوصاف زیدبن علی بن حسین، از وی بعنوان پیشوا و امام نام می برد، و می آورد: «زید بن علی بن الحسین امام الزیدیه رضه...» (ابن طقطقی، الفخری فی الاداب السلطانیة والول الاسلامیه، رویه ۱۸۰).

۳. دکتر مشکور، جواد، الفرق بین الفرق، رویه ۱۹- ابن طقطقی پس از بیان اوصاف زیدبن علی بن حسین، از وی بعنوان پیشوا و امام نام می برد، و می آورد: «زید بن علی بن الحسین امام الزیدیه رضه...» (ابن طقطقی، الفخری فی الاداب السلطانیة والول الاسلامیه، رویه ۱۸۰)- فریدو جلدی، دایره الم عارف، ج ۱، رویه ۷۹۰.

۴. قاسم بن عمر بن عبدالعزیز از محدثان و فقهای شیعه زیدیه آورده است: «کان زیدبن علی شامه اهل زمانه و جوهره اقرانه و امام اهل بیت النبوه فی وقته علیه السلام، رویه ۲۲۵

۵. صاحب تجارب السلف، رویه ۱۳۸.

فوضت الی ابی بکرلمصلحه راوها وقاعده دینیه راعوها من تسکین نائره الفتنه وتطیب قلوب العامه ..... رویه ۱۸۸) . ازباور امام زید درباره خلافت چنین دستگیری می شود، درباره علی(ع) وصیتی وشبه وصیتی نبود، که خلافت ولایت آن بزرگوار وراثت ازنبی باشد، بلکه خلافت امری است اختیاری. دیگراین که علی(ع) برشیشین ابوبکر وعمر وتمام صحابه برتری داشت. اما تصریح نشده است، که ملازمه این افضلیت وقربابت بر پیامبر(ص) خلافت است. زیرا خلافت برمدار اختیار افضل نیست، بلکه در اختیار کسی است، که توانایی حمل این بار سنگین راداشته باشد، واوکسی است، که مردم از وی اطاعت می کنند، و برای تولید وی فتنه نمی انگیزند، بدین روی برگزیدن خلیفه به شورای مسلمین باشد، که صاحبان شور دانایان قوم باشند.. آنکه در کارتولای شیشین مصلحتی بود، نباید آنان را سب ولعن وولایتشان را رفض کرد.

### معصومیت امام :

اگر امام زید امامت افضل را جاودانه نگیرد، و خلافت را بر مبنای وراثت یا ایضا از پیامبر(ص) نپذیرد. در این صورت «عصمت» پیشوا را نمی پذیرد. زیرا اساس بری بودن امام از خطا بر این است، که از پیامبر ولایت گیرد. چون امامی را که از سوی پیامبر برگزیده شود معصوم است (از دیدگاه شیعه امامیه چنین است).  
افضل غیر از اصلح است :

امام زید درباره خروج امام دیدگاهی دارد، که محمدابوزهره چنین برداشت دارد، که برگزیدن فردی از خاندان امامت بر مبنای مصلحت است، که کمال آن اراده بر خروج امام است. دیگر این که اصلح غیر از افضل است. زید خروج امام را به عنوان «داعی» می پذیرد.  
آیا بیش از یک امام ضرورت دارد:

هرگاه دو امام در سرزمین اسلامی باشند، بنابراین باور زیدیان پیروی از هر دو واجب است. این خلدون تعلق منصب امامت را به دو تن در یک زمان روانمی داند. در حالی که امام زید چنین باوری ندارد. گمان این است، که شالوده این باوروی پهناوری سرزمین امپراتوری اسلامی بوده است، که از سمرقند تا آندلس وجنوب فرانسه گسترش داشته است، نه در یک شهر.

### مهدویت وامامت :

چون امام زید به خروج امام می اندیشد، باور دارد، که امام همواره حاضر است ومکتوم نیست (شیعه امامیه نیز باور دارد، که امام حاضر وامور مسلمین راناظر است).  
گناه وثواب از ماست:

امام زید درباره جبر و اختیار هم باور امام صادق(ع) را دارد، که هر دو امر را می پذیرد. وی می گوید: «هرکس به خداوند و خواسته های او ایمان نیآورد، کافر است. هرکس گناه خود را به امر خداوند بداند، نیز کافر است، کسانی که امر خداوند را گردن می نهند، از مهر ایزدی برخوردار می شوند و هرکس که به گناهی دست می زند باید کیفر ببیند».  
علم خداوند ازلی وابدی است:

امام زید باور دارد، که علم خداوند ازلی وابدی است. دیدگاه وی درباره «بداء» این است، که چون علم خداوند ازلی وابدی است، تغییر اراده خداوند از بنده مقدور نیست. پس دعا

و نظایر آن اراده خداوند را تغییر نمی دهد، اما بنده خود را طاهر و پاک می سازد.

### پیشوا به اعجاز نیازمند نیست:

امامیه باوردارند، که خداوند در وجود پیشوایان علمی اشرافی قرار داده است، که ایشان را از لغزش باز می دارد، و علم امام باری به نص و باردگر به معجزه است. امام زید باوردارند، که یک پیشوا چون کسان دیگر است، و از خطا مصونیت ندارد، علم او اگر چه اشرافی باشد، فیضی نیست، بلکه چون ناشی از درس و بحث است، مستلزم خطا و صواب است و نیازی به خرق عادت و اعجاز نیست. امام از راه حجت و برهان برای خود دعوت و بیعت می گیرد و در راه امامت شمشیری زند.

### صفات خداوند:

در زمان امام زید، چندی از علماء باور داشتند، که خداوند تبارک و تعالی به تمام صفاتی که در قرآن نام رفته متصف است، او قادر، عالم، سمیع، بصیر، متکلم و مبدع است. شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات آورده است که: «زیدیه خداوند را متصف به صفاتی می کردند، که در قرآن و سنت یاد شده است، و معانی آنرا در اوزادات نمی دانستند».

با آنکه در زمان زید دوران نگارش کتب نبود، و از سال های آغازین سده دوم هجری نوشتار پیش آمده است، آورده اند که: «زید بن علی کتبی بنام تفسیر الغریب، کتاب حقوق، کتاب المجموع در حدیث و کتاب المجموع در فقه» نوشته است، که بخشی از این دو کتاب بوسیله ابو خالد عمرو بن خالد الواسطی الهاشمی روایت و گردآوری شده است، که دستنوشته آن در کتابخانه رم است. درباره روای و گردآوری وی شیعه امامیه اورانمی پذیرند، برخی روایان اهل سنت چون وکیع و راطعن می زنند، اما زیدیه وی را با اعتماد زیاد می پذیرند. بخش بزرگی از المجموع بوسیله علی بن محمد بن حسن الکااشی النخعی (در گذشته بسال ۳۲۴ هجری) روایت شد، که بی گمان مورد پسند همگان است، چون وی میان فقه زیدیه و حنفیه پیوندی پدید آورد.

### سادات علوی در تبرستان و دیگر سرزمین اسلامی:

فداکاری و شهادت زید بن علی بنیانگذار آئین زیدیه در برابر فساد و بیدادگری امویان نه تنها کار خروج در برابر آنان را پایان نداد، بلکه سبب پراکندگی سادات علوی و فراگیری آئین اسلام در جای جای کشور ایران و دیگر کشورها شده است. قیام سادات حسینی زمینه فکری جنبش سادات حسنی را نیز در پی داشت. صاحب کتاب «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین» اسامی نوادگان حضرت ختمی مرتبت که در برابر فساد خلفای اموی و عباسی بپاخاسته اند، را در کتاب مزبور که در سال ۳۰۰ هجری نوشته شده است، آورده است:

- ۱- محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابیطالب که در مدینه خروج کرد.
- ۲- برادر او ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بن الحسین بن علی ابیطالب که بهنگام خلافت منصور در بصره خروج کرد، که باگشودن بصره، اهواز و فارس سرانجام در جنگی کشته شد.
- ۳- حسین بن علی بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابیطالب که در فخر خروج کرد، در جنگ کشته شد، یارانش نتوانستند وی را به خاک سپارند، که درندگان جسدش را دریدند.

- ۴- یحیی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی دردیلم خروج کرد. صاحب تجارب السلف آورده است: که « چون برادران یحیی محمدزکی و ابراهیم قتیل کشته شدند، یحیی به طبرستان و دیلم گریخت. مردم چون صلاحیت وی را مشاهده کردند، به وی ایمان آوردند، و دانستند که وی لایق امامت است. مردم بروی جمع شدند، وی را شوکتی و عدتی حاصل شد. رشید از این قضیه متفکر گشت و امان نامه ای، باگواهی قضات، علما و اکابر بنی هاشم با تحف و هدایا بدست خالد برمکی والی تبرستان برای یحیی فرستاد و یحیی با عهدنامه خلیفه به خدمت رشید رفت. رشید در اول مجلس او را اکرام کرد و بعد از آن به حبس فرستاد و در نقض امان نامه از فقها فتوی خواست. بعضی جایز دانستند و بعضی نه. فی الجمله رشیدی یحیی بن عبدالله را بکشت<sup>۱</sup> .
- ۵- محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی که بهنگام مأمون خروج کرد و پس از چهار ماه درگذشت.
- ۶- محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب که همزمان ابوالسرایا در زمان حسن بن سهل خروج کرد، که ابوالسرایا دستگیر و کشته شد، و محمد را نزد مأمون بردند که در زندان درگذشت .
- ۷- ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب بهنگامی که مأمون در خراسان بود خروج کرد، دستگیر شد، اما مأمون وی را پناه داد .
- ۸- محمد بن القاسم از فرزندان حسین بن علی که در طالقان خراسان در خلافت معتصم خروج کرد. عبدالله بن طاهر بر او دست یافت و نزد معتصم فرستاد، معتصم وی را زندانی کرد، برخی گویند بگریخت و درگذشت. گروهی از پیروان زیدیه معتقدند، که اوزنده است و خروج خواهد کرد<sup>۲</sup> .
- ۹- محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی که از زیبایی ملقب به «دیباچه» بود، به دعوت محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم در مکه خروج کرد، پس از درگذشت محمد خود داعی شد. مأمون عیسی الجلودی را به سرکوبی او فرستاد، که پس از دستگیری به بغداد برد، سرانجام در گرگان درگذشت.
- ۱۰- الافطس که در مدینه خروج کرد، سرانجام کاروی روشن نیست.
- ۱۱- علی بن محمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب بهنگام معتصم خروج کرد و بدست فرزندان مره بن عامر کشته شد.
- ۱۲- گذشته از گروه زیادی از سادات که در کتب انساب و تاریخ از شهادت آنان آمده است. صاحب کتاب «عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب» برای نخستین بار از بانوی دلیر نام می برد، و می گوید: «زید بن الحسن دختری بنام نفیسه داشت، که بر ولید بن عبدالملک بن مروان خروج کرد و در مرصرد درگذشت، مزار وی هنوز زیارتگاه مردم آندیار و دارای احترام فراوان در قلوب آنان است، چندان که بر مزار وی سوگند یاد می کنند».

حسن بن زید<sup>۱</sup>:

پس از کشته شدن یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین در کوفه بدست محمد پسر عبدالله پسر طاهر، (المستعین بالله) پیاس این خدمت، بخشی از زمین کلار و چالوس را به او واگذار کرد. در جوار این زمین مرتعی بود، که جای چرا، چوب و هیزم برای ساختمان و سوخت مردم آن دیار بود. فرمان تبرستان در آن زمان بدست سلیمان برادر محمد پسر عبدالله بود. در آن هنگام محمد پسر اوس بلخی پیشکار سلیمان در تبرستان بود. جابر بن هارون نصرانی فرستاده محمد پسر عبدالله برای در دست گرفتن زمین مزبوره این دیار آمد، وی افزون بر زمین محمد بیشه زار مردم را بدان افزود و از بهره مندی مردم جلوگیری کرد. در این هنگام محمد و جعفر پسران رستم کلاری که از پیش در کلار و چالوس فرمان می رانند، و نزد مردم آندبار به بخشندگی آوازه داشتند، از دست اندازی جابر بن هارون جلوگیری کردند. هارون از ترس جان خود به سلیمان پسر عبدالله سپس به برادرزاده وی محمد پسر طاهر پسر عبدالله که والی مستعین در خراسان، تبرستان، ری و مشرق ایران بود پناه برد. از سوی دیگر مردم کلار و چالوس از مردم دیلم یاری خواستند، آنان نیز که از جور محمد بن اوس و بیسم سلیمان پسر عبدالله بجان آمده بودند، آمادگی خود را برای یاری به آگاهی مردم رساندند. برادران کلاری برای دوستی به نوادگان علی (ع) در تبرستان از یکی از طالبیان تبرستان در رویان بنام محمد بن ابراهیم<sup>۲</sup> را فراخواندند، تا فرمان کلار و چالوس را در دست بگیرد. محمد پذیرفت، و گفت: «مراد امادی است، شجاع، کافی، حرب ها دیده و وقایع و حوادث را پس پشت کرده، به شهری اگر نباشد من آنجا برنم، او قبول کند، به مدد و قوت او شمارا مقصود بر آید». نشست و گسپل داشت. چون نامه به ری رسید، حسن بن زید نبشته بزرگان آن سرزمین را دریافت، آماده خروج شد و فرستاده را با مهرباز گردانید. پیش از آن که محمد بن اوس آگاه شود و ببیند، مردم آن سرزمین با محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن و بزرگان کلار، چالوس و رویان به پیشواز حسن بن زید رفتند. حسن بن زید در روز پنج شنبه ۲۷ رمضان سال ۲۵۰ هجری به کجور رسید و روز عید فطر، به نمازگاه رفت و نماز گزارد و بر منبر رفت و خطبه بلیغ با فصاحت علویانه بخواند. مردم را به پیروی از کتاب الله و سیره پیامبر فراخواند، و به امر به معروف و نهی از منکر سفارش نمود. آنگاه از کجور به نابل سپس به پایتخت<sup>۳</sup> آمد. در روز دوشنبه ۲۳ شوال ۲۵۰ هجری به آمل رسید، با مباد

- 
۱. حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) (حالب الحجاره). امام حسن (ع) دو پسر داشت. به نام های حسن و زید، زید پسر داشت، بنام حسن با کنیه ابوحمد که دارای هشت پسر بود، که بزرگترین آن قاسم و کوچکترین اسماعیل بود (حالب الحجاره). پسر اسماعیل به نام محمد و پسر او زید بود، زید دو نتیجه حسن و محمد داشت. این دو تن بنیانگذار علویان تبرستان می باشند. با کنیه داعی اول و داعی کبیر. مادر حسن بن زید دختر عبدالله بن عیبدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی (ع) است.
  ۲. محمد ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی (ع). آرامگاه وی در رویان بنام روضه سید محمد کیا دبیر صالحانی (سلطان کیمدور) زیارتگاه مردم آندبار است.
  ۳. پایتخت شهر باستانی در بخش باختری آمل میان آمل کنونی و رویان جای داشت. که بخشی از آمل ازویرانی آن شهر ساخته شد (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، رویه ۲۳۴).

روز بعد به نمازگاه آمل آمد، بزرگان شهر را به پیروی از خود خواند، که جز تنی چند همگان پذیرفتند. حسن بن زید هفت روز در ماه شوال در آمل ماند. فته پسر و نداد امید، و نداد اسپان پسر مهیار و سرخاب پسر رستم به وی سرسپردند.

حسن بن زید محمد پسر عبدالعزیز را به رویان، جعفر پسر رستم را به کلار، محمد پسر عباس را به چالوس فرستاد. درباره آمل از مردم پرسید، همگی محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن را خواستار شدند، با آن که حسن بن زید از وی دلخوش نبود، درخواست مردم آمل را پذیرفت، و فرمان آمل را به وی داد. حسن بن زید روز مسترقه پارسی به ساری رسید. همان روز برادرش محمد بن زید به شلنبه (گویا شنگلده) لاریجان رسید. و سه روز در آنجا بماند. بزرگان لاریجان و قصران نزد حسن بن زید رسیدند. محمد پسر میکال نیز نزد وی رسید. آنگاه پس از جنگی سخت با سلیمان پسر عبدالله واسپهد قارن پسر شهریار روانه آمل شد و پانزده روز در آمل بماند. سپس به ساری و چالوس رفت. سلیمان پس از شکست در جنگ با حسن بن زید، زن و فرزندان و خویشان را در ساری گذاشت، از این رونامه ای از استراباد به حسن بن زید داد و رهایی آنان را خواست.

حسن بن زید با دریافت نامه سلیمان، همگان را به نزدش فرستاد. آورده اند: «بسرای سلیمان در ساری حوض آبی بود، که سلیمان پیش از ترک سرا دویست هزار درهم در آن ریخته بود، چون حسن بن زید از آن آگاه شد، آنرا برداشت میان لشگر بخش کرد». وی ذی الحجه، محرم، صفر و ربیع الاول سال ۲۵۲ هجری رادرساری گذراند. بنابه گزارش بالا حسن بن زید نخستین علوی طالبی بود که فرمانروایی علویان را در تبرستان پایه گذاری کرد. وی در خطبه دستور داد، حی علی خیر العمل را به نماز بفرمایند، بسم الله راه صدای بلند ادا کنند. چون همگان از فرمانروایی حسن بن زید در تبرستان آگاه شدند، گروه بسیاری از سادات علوی و بنی هاشم از حجاز، شام و عراق روانه تبرستان شدند، داعی به همه مهرورزید. آوازه وی آنچنان بالا گرفت، که چون پای در رکاب می گذاشت، سی صد نفر علوی با شمشیر آخته گردوی رامی گرفتند هنگامی که یعقوب لیث بر خراسان دست یافت، و نیشابور را گشود، چون عبدالله پسر محمد پسر صالح سگری و برادرانش از سیستان به تبرستان گریختند و با حسن بن زید همدست شدند، یعقوب وی را از حسن بن زید خواست، چون پاسخ رد شنید. با لشگری گران به دهستان، گرگان و استراباد رسید. حسن بن زید از پیش وی گریخت، و به آمل، رویان و دیلم بسرای گوکیان پناه برد (۳۶۰ هجری). یعقوب از آمل تا کلاردری حسن بن زید شد. یعقوب لیث پس از چهار ماه از مازندران به نیشابور بازگشت، وی در این جنگ ۴۰۰۰ سپاه و بسیاری از شتران، اسب، قاطر و نیازمندی اردو را از دست داد. اما مرزبان ری عبدالله سگری را دستگیر و در بند نزد یعقوب برد. در این جنگ گروهی از علویان کشته شدند، که آرامگاه آنان در خاک تبرستان است.<sup>۲</sup>

۱. حکیمان، ابوالفتح، علویان طبرستان، رویه ۸۸ برگردان از اعیان الشیعه، رویه ۲۲۷-۲۳۶.

۲. ه. ل، رابینو، مازندران و استراباد. آرامگاه آنان بیشتر بنای گردیبا چهار گوش با برجی مخروطی یا چند ضلعی با یک گنبد است. درهای چوبی بسیار ظریف پوشیده از آیات قرآنی است، که در امامزاده های گیلان، مازندران و استراباد دیده می شود. رابینو آورده است، که در بقعه مشهور به لله پرچین (جوار امامزاده ابراهیم) قبرهای مشایخ و سادات جای دارد.



حسن بن زید در تبرستان نیز درگیری هایی داشته است. وی در جنگی بر اسپهبد قارن پسر شهریار و سلیمان پسر عبدالله پسر طاهر که از سوی برادرزاده اش محمد پسر طاهر پسر عبدالله امیر خراسان بر تبرستان فرمان می راند، پیروز شد. وی در جنگ دیگری بر سپاه محمد از خراسان که به یاری عم خود سلیمان گسیل داشته بود، نیز پیروز شد. حسن بن زید در جنگ دیگری که در سال ۳۶۶ هجری با اسپهبد رستم پسر قارن پسر شهریار و احمد پسر عبدالله خجستانی که پس از درگذشت یعقوب برنیشابوردست یافت نیز به یاری برادرش محمد بن زید پیروز شد. در جنگی که با لیث بن فنه که از سوی خلیفه درری نشسته بود، بایاری رستم پسر قارن داشت نیز پیروز شد.

حسن بن زید پس از ۱۷ سال و ۸ ماه و ۶ روز در سال ۲۷۰ هجری در گذشت. حسن بن زید مردی سختگیر، خونریز، جنگجو و بی گذشت بود. تاریخ نگاران درباره خونریزی های وی درباره نزدیکان و ویرانی و آتش سوزی شهرهایی که مردمانش روزگاری دوش به دوش او فداکاری کرده اند، و برادر رسیدن به فرمانروایی یاری داده اند، درنگ نداشت، نوشته اند. وی دو تن از سادات حسنی بنام های حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن علی بن الحسین (ع) که مادری فاطمه دختر جعفر بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (ع) بود، و عبیدالله بن علی بن الحسین بن جعفر بن عبدالله بن حسین اصغر بن علی بن الحسین (ع) که در جنگ با موسی بن بغادرنگهبانی از قزوین و زنجان شکست خورده و گریختند. رادربکره آب غرق کرد، تاجان دادند، سپس جسد ایشان را در سردابی افکند (۲۵۸ هجری). هنگامی که یعقوب لیث به تبرستان لشکر آورد (۲۶۰ هجری) جسد سادات حسینی را از سرداب در آورد، و شست، کفن پوشاند و بخاک سپرد. همچنین پسر خاله خود (عقیقی) حسن بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن حسین الاصغر بن علی بن الحسین (ع) که از سوی وی در ساری نشسته بود، و جامه سیاه عباسیان را پوشیده بود، در بند به آمل آورد و گردن زد. وی در در جنگ با احمد پسر عبدالله خجستانی در گرگان، با این که دیلمیان در این جنگ وی را یاری کردند و مردانه جنگیدند، چون در پخش تاراج دشمنان خواسته بیشتری داشتند، دست و پای هزار نفر از آنان را برید.

محمد بن جریر و ابن اثیر در پیش آمده های سال ۲۶۱ آورده اند: «چون مردم چالوس در برابر یعقوب لیث سرفروا آوردند، حسن بن زید شهر چالوس را سراسر به آتش کشید و ویران ساخت». چون مردم آمل از جور و خونریزی وی گله مند بودند، وی روزی برای شناسایی آنان خود را به مردن زد، جنازه وی را در تابوت در مسجد جامع آمل گذاشتند. بزرگان آمل برای گرامی داشت و تشییع جنازه وی به مسجد رفتند، چون از جور وی نخواستند و آگاه شد، فرمان داد در ب های مسجد را ببندند، از تابوت برخاست، همگان را از دم تیغ گذراند و اجساد آنان را در گودالی در بخش خاوری مسجد انداخت، که در زمان ابن اسفندیار مزار شهدا خوانده می شد.<sup>۲</sup> رابینو (H, L, Rabino) آورده است، که مردم آمل نخست دارای مذهب مالکی بودند، در زمان علویان مذهب زیدیه سپس مذهب شیعه امامیه را برگزیدند. اولیاء الله آملی آورده

۱. رک. اعیان الشیعه، جزء ۲۱، رویه ۳۷۱.

۲. جریر طبری تاریخ ملوک و الامم - ابن اثیر تاریخ الکامل در رویداد سال ۲۶۱ - ناسخ التواریخ، از مقاتل الطالیین.

## آمل شناسی (۱)

است: «که حسن بن زید در مدینه تولدیافت، و در شجاعت، ثبات، قوت قلب، تدبیر جنگ و کرامت بنهایت رسید، وی به هنگام حیات، برای خود آرامگاهی در محله راسته کوی ساخت، که همانجا مدفون است. این مقبره با قبه ای که بر آنست تا این زمان (۸۰۵ هجری) باقی است، من در دوران طفولیت آنرا دیدم، که مشرف به ویرانی بود، صندوق عقیقی در آنجا قرار داشت، در وسط حیاط، راهی ماریچ بود، که از آن بر بالای بقعه می رفتند».

ادامه دارد

تبرستان  
www.tabarestan.info



از کودکی در کنار تحصیلات به هنگام فراغت، نزد پدرم کار نجاری را فرا گرفتم و هرگاه لازم بود دوش به دوش پدرم کار می کردم به طوریکه در ادامه ی تحصیلات، کار نجاری را به طور کامل از پدرم آموختم.

آشنایی با کمان آره مویی و چگونگی استفاده ی از آن از سال ۱۳۶۴ با راهنمایی دوستم رضا برومند دریافتیم. کار ساخت پنجره های مشبک با اینگونه دست افزار میسر است. با آموزش خط برجسته توسط استاد علی ابوطالبی روی تخته سه لا، اسکلت سازی و ... و سال ها تلاش توانستم نمایشگاه خط برجسته و مشبک را در سال ۱۳۷۶ برگزار کنم. کار معرق را توسط استادم مهران ولی زاده در بابل فراگرفتم. در طی سال ها برای دیدن نمایشگاه ها جهت آشنایی با فرم، رنگ و حالت های مختلف یک تابلو به شهرهای زیادی در استان های مختلف سفر کردم. و همچنان به تولید آثار هنری می پرداختم.

در سال ۱۳۸۷ به اتفاق ۱۹ نفر دیگر از شخصیت های علمی، پژوهشی، فرهنگی و هنری به عنوان چهره ی ماندگار برگزیده شدم. در تکمیل کار معرق و نیز شناخت در زمینه ی رنگ شناسی چوب و پلی استر، از دانسته های استاد جهانیان در بابل بهره مند شدم و در سال ۱۳۸۸ دومین نمایشگاه انفرادی را برپا کردم. از این رو کارآموزان زیادی به نزد من آمدند. به لحاظ استقبالی که از سوی هنرمندان و علاقه مندان به آثارم به عمل آمده بود، به عنوان کارشناس معرق روی چوب در اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل در امر آموزش همکاری و راهنمایی لازم را به دوستان هنرمندان معرق به عمل می آوردم. از هنر معرق بسیار لذت می برم و آثار متعددی در این زمینه پدید آوردم. در کارگاه معرق همچنان به کار آموزش کارآموزان سرگرم هستم. آرزو مندم در این خاک، درین کشتزار پاک، به جز مهر و دوستی و وفاداری، بذری دیگر نکاریم.

پاییز ۱۳۹۲





## یادگار ماندگار: گردانیده‌ی چهار نبشته از تازی به ایرانی

DSR شادروان رضا لاریجانی / مدرس مرکز تربیت معلم

شهرستان آمل

گردانیده (ترجمه) شده از متن عربی کتاب معجم البلدان / نوشته شهاب الدین ابوعبدالله ...، یاقوت<sup>۱</sup> حَمَوی بغدادی

### به نام خدای یکتا

آمل: به ضَمِّ «م» و «ل»: نام بزرگترین شهر تبرستان در بخش جلگه ای است، زیرا تبرستان جلگه ای و کوهستانی است. و آن [شهر]، در اقلیم چهارم واقع است، و درازایش (طول جغرافیایی) هفتاد و هفت درجه و یک سوم، و پهنایش (عرض جغرافیایی) سی و هفت درجه و سه چهارم درجه است.

و میان آمل و ساری هجده فرسنگ است، و میان آمل و رویان دوازده فرسنگ است و میان آمل و چالوس، از سوی گیلان بیست فرسنگ است.

و ما خبر گشودن آن را به تفصیل یاد کرده ایم. و در آمل جانمازی های تبری، و فرشهای نیکو ساخته (بافته) می شود. و در آغاز اسلام در آنجا دو هزار مرد جنگجو بودند. از آن شهر دانشمندانی بسیار برخاستند که کمتر غیرتبرستانی بودند، آنان را (دانشمندان) تبری نامیدند. یکی از آنان، ابوجعفر، محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ نامور، اصل و زادگاهش از آمل است. و به همین دلیل، ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی هم گفت که او (جریر طبری) اصلش از آمل است و می پنداشت که ابوجعفر تبری، دایی اوست. این شعر از اوست:

زادگاه من و فرزندان جریر و دایی هایم، آمل است و آدمی نشان از دایی اش دارد. هان! من شیعه بودن را به ارث دارم، و حال آنکه جز من (دیگری) ولی دروغ گفت، ابوجعفر (خدا او را بیامرزد) شیعی نبود، ولی حنبلی ها بر او رشک بردند و برای این او را دشنام دادند، و خوارزمی از این کار سود جُست. و او یک شیعی بود که آشکارا دشنام می گفت و با آن کار به خود می بالید و شاد می گشت. این جریر در سال ۳۱۰ درگذشت. و به آن شهر منسوب است احمد بن هارون آملی که از سُوَید بن سعید خَدَثانی و محمد بن بشار بنادرالحکم نافع و دیگران روایت کرد. و ابواسحاق ابراهیم بن بشار آملی در گرگان از یحیی بن عبدک و دیگران روایت کرد. ابواحمد عبدالله بن عدی حافظ و احمد بن محمد بن مستاجر از او روایت کردند و زُرَتحه بن احمد بن محمد بن هشام ابوعاصم آملی در گرگان از ابوسعید عَدَوی روایت کرد. ابو احمد بن عدی و جز اینها از او روایت کردند و از متاخران اسماعیل بن ابی القاسم بن احمد سَنی دیلمی است که به ابوسعید سمعانی اجازه ی روایت داد و در

۱. یاقوت در اوائل قرن هفتم هجری به هنگام حمله ی مغول، در خَلَب درگذشت.

سال ۵۲۹ یا بنا بر قولی ۵۲۷ درگذشت. در این شهر و نیز در همه ی شهرهای تبرستان خطبه بر پا می شد. شاه علاءالدین محمد بن تکش اموال این شهر را به خوارزم می برد تا آن که از تاتار گریخت و آن گریز به مرگش در سال ۶۱۷ انجامید. فرزندش جلال الدین جانشین او شد و پس از آن نمی دانسم حکومتش به چه کسی رسید؟

همچنین آمل نام شهری مشهور در سمت غرب جیحون بر سر راه میان بخارا و مرو است و در مقابل آن در شرق جیحون [شهر] فربر است، همانجا که فربری راوی کتاب بخاری منسوب به آن است. و میان آن و کرانه ی جیحون نزدیک یک میل راه است. و این از سرزمین های اقلیم چهارم شمرده می شود. در طول جغرافیایی ۸۵ درجه و سه چهارم درجه و عرض جغرافیایی ۳۷ درجه و دو سوم درجه واقع شده است.

### رُویان:

رُویان: به ضمّ اول و سکونِ ثانی و یای دو نقطه و نونِ آخر، شهری بزرگ از بخش کوهستانی تبرستان و سرزمینی پهناور است. و آن بزرگترین شهر در بخش کوهستانی این سرزمین (تبرستان) است. گفته اند: بزرگترین شهر جلگه ای تبرستان آمل و بزرگترین شهر کوهستانی آن، رویان است. رویان در اقلیم چهارم واقع شده است در طول جغرافیایی ۷۶ درجه و ۳۵ دقیقه، و عرض ۳۷ درجه و ۱۰ دقیقه قرار دارد. میان گیلان و رویان ۱۲ فرسنگ است. و برخی گفته اند که رویان از تبرستان نیست بلکه ولایتی مستقل و پهناور است که کوه های بزرگ و سرزمین های فراوان و رودهای روان و باغ های گسترده و پهناور و ساختمان های پیوسته به هم آن را در بر گرفته است. در زمان گذشته بخشی از سرزمین دیلم بود و عمرو بن العلاء که در ری حکومت می کرد آن را گشود و در آنجا شهری ساخت و منبری قرار داد.

در میان کوه های رویان و دیلم روستاها و ده هایی وجود دارد که از هر ده بین ۴۰۰ تا هزار مرد جنگی و از تمام آن بخش ها بیش از ۵۰,۰۰۰ جنگجو برخاسته است. و خراجش را آن چنانکه هارون الرشید معین کرده است ۴۵۰,۰۰۰ درهم است.

و در سرزمین رویان شهری است به نام کَجّه که مرکز فرمانروایی آن است. کوه های رویان به کوه های ری پیوسته و زمین های حاصلخیز آن در بخش نزدیک به ری است. نخستین کسی که آن را گشود سعید بن العاصی در سال ۲۹ یا ۳۰ هجری بود. او در آن زمان از سوی عثمان والی کوفه بود که به سوی آن (رویان) حرکت کرد و آن را گشود. گروهی از دانشمندان به این جایگاه منسوبند که برخی از آنان عبارتند از: ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل بن محمد بن احمد رویانی تبری قاضی امام، یکی از پیشوایان شافعی و از بزرگان مردم روزگارش و از فقیهان بزرگ و سرآمد در زمان خود در بیان و استواری بود، و نظام الملک، علی ابن اسحاق او را گرامی می داشت. از ابی عبدالله محمد بن بیان، فقیه کازرونی، دانش فقه آموخت و کتاب های بسیاری نوشت که از آنها کتاب «تجریه» و کتاب «شافی» است. در فقه کتاب بزرگ پر ارزشی نوشت و آن را «سماء البحر» (آسمان دریا) نامید. من گروهی از فقهای خراسان را دیدم که آن کتاب را بر همه ی کتاب هایی که در مذهب شافعی نوشته شده بود، برتری می نهادند.

و دانش حدیث را از ابی الحسین عبدالغافر بن محمد فارسی و از استادش ابن بیان کازرونی آموخت. زاهد بن ظاهر شحامی و اسماعیل بن محمد بن فضل اصفهانی و دیگران از او روایت کردند. در ماه محرم سال ۵۰۱ یا ۵۰۲ هجری به سبب تعصبش در مسجد جامع آمل تبرستان کشته شد و تولدش در سال ۴۱۵ بود. عبدالکریم بن احمد بن محمدروینی تبری، ابومعمر قاضی آمل تبرستان، امامی دانا و اهل مباحثه و فقیهی خوش بیان بود. وارد نیشابور شد و چندی در آنجا اقامت گزید و از تنی چند حدیث آموخت و از آنان اجازه ی نقل حدیث گرفت که عبارتند از: ابوالفضل محمد بن علی بن احمد سهلکی در بسطام، فضل بن احمد بن محمد بصری و اباجعفر محمد بن علی بن محمد منادیلی و ابالحسین احمد بن حسین بن ابی خداهش طبری در تبرستان، و در ساوه اباعبدالله محمد بن احمد بن الحسن الکافی و ابامظفر محمود بن جعفر کوشج در اصفهان، ابوبکر محمد بن اسماعیل تغلیسی، و فاطمه دختر ابی عثمان صابونی و ابونصر محمد بن احمد رامش در نیشابور. و در ماه رمضان سال ۵۳۱ مسند قضای آمل به او واگذار شد.

و بنداربن عمر بن محمد بن احمد ابوسعید التمیمی روینی، به دمشق رفت و در آنجا و جاهای دیگر، از ابومطیع مکحول بن علی بن موسی خراسانی، و ابی منصور مظفر بن محمد نحوی دنیوری و ابی محمد عبدالله بن جعفر جباری حافظ و علی بن شجاع بن محمد صیقلی و ابی صالح شعیب بن صالح حدیث نقل کرد.

نصر بن سهل بن بشیر فقیه، و ابوغالب عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمان شیرازی، و مکی بن عبدالسلام مقدسی و ابوالحسن هلی بن ظاهر نحوی از او روایت کردند. چون از عبدالعزیز بخشی درباره ی او پرسیدند گفت: به سخن او گوش مکن زیرا دروغگوست. و رویان دیگری هم نزدیک ۷۰ فرسنگی حلب و از بخش های آن است. در آن جا مقتل آق سنبر نیای بنی زکی از اصحاب موصل، واقع شده است. عمرانی گفت: که در ری محله ای است که رویان نام دارد.

ساریه: در لغت به معنی استوانه است و نیز ساریه ابری که هنگام شب فرامی رسد. از ریشه سری تیسری به معنی رونده و گردنده در شب است. و آن شهری در تبرستان و در اقلیم چهارم واقع است. در ۷۷ درجه و ۵۰ دقیقه ی طول جغرافیایی و ۳۸ درجه ی عرض جغرافیایی. بلاذری گفته است که تبرستان دارای ۸ شهر است ساری که در زمان طاهریان مرکز ایالت بود، و پیش از آن آمل مرکز حکومت بود. حسن بن زید و محمد بن زید از علویان تبرستان آن (ساری) را مرکز حکومت خود قرار دادند. میان ساری و دریا سه فرسنگ، و بین ساری و آمل ۱۸ فرسنگ راه است. و نسبت به آن ساری (ساروی) است. تبرستان همان مازندران است. محمدبن طاهر مقدسی گفته است: که منسوب به ساری تبرستان، سَرَوی (ساروی) است. برخی از افرادی که ساروی نامیده شدند عبارتند از: ابوحسین محمد بن صالح بن عبدالله ساروی تبری، که از او محمد بن بشار بُندار و زیاد بن ایوب و محمد بن مثنی و ابوکریب و مردمی بسیار روایت کردند که برشمردن نام آنان دشوار است.

## تبرستان

تبرستان: به فتح نخست و دوم و به کسر (ر) است. ما پیش از این معنی واژه ی تَبَر را

گفته ایم و استان: جایگاه یا ناحیه است. مانند این است که بگوید: سرزمین تبر و ما به زودی دلیل این گونه نامیدن را درباره ی این سرزمین خواهیم گفت و منسوب به این جایگاه تبری است. بُحُثری گفت: و رستاخیز با آن برپا شده در قم بر رهاکننده و سرکش دشمن گام و بت پرست، آن نشان دار چشم تنک در طبرستان که در زیر فرشها و نمدها رفت و آمد می کند و این نام شامل شهرهای پهناور بسیاری است که از کناره های آن دانشمندان و ادیبان و فقیهان فراوانی برخاستند و بیشتر این سرزمین کوهستانی است و از بزرگترین شهرهای آن دهستان و گرگان و استرآباد و آمل است و آن شهر و همچنین ساری مرکز آن است و چالوس که نزدیک به آن است و گاهی به جز این شهرها گرگان از خراسان شمرده می شود و طبرستان در شهرها و سرزمین ها معروف به مازندران است و من دلیل اینکه از کی مازندران نامیده شد نمی دانم. زیرا آن نامی است که من آن را در کتابهای پیشین نیافتم و تنها از زبان مردم این شهرها شنیده می شود و شکی نیست که هر دو یکی است و این سرزمین نزدیک به گیلان و دیلمان است و میان ری و کومش و دریا و سرزمین دیلم و گیلان قرار دارد. من کناره های آن را دیدم و کوه های آن را مشاهده کردم که پر آب است و درختان فروهشته ی پرمیوه دارد جز آنکه ترس آور و ناگوار، کم ارتفاع و پر رفت و آمد و کشمکش است و من ذکر خواهم کرد آنچه را دانشمندان درباره ی این سرزمین و گشودن آن و شکافتن آن گفته اند و ناگزیر تو باید تحمل کنی بخشی را که در آن به گستردگی سخت گفته می شود برای سودمندی آرام بخش. پس این آگاهی ها که نزد ماست به دلیل آنچه از آن با دیدن و شنیدن بهره بردیم می باشد و اکنون آنچه را که در کتاب هایشان گفته اند، فراگیر. دانشمندان در این مقام پنداشته اند که طیلسان و طالقان و خراسان به جز خوارزم از فرزندان اشبق بن ابراهیم خلیل هستند. و دیلم فرزند کماشج بن یافث بن نوح علیه السلام و بیشتر آنان کوهستان هایشان به نام آنان نامیده شد. مگر ایلام در جانب دیلم آنان فرزندان باسل بن صَبَّه بن اَد بن طایخه بن الیاس بن مُضَر هستند. همچنان که به خواست خدا ما آن را در کتاب نسب یاد خواهیم کرد. و موقان و کوه های انان و آنان مردمان طبرستان از فرزندان کماشج بن یافث بن نوح علیه السلام هستند و در آنچه شقات فارس روایت کردند گفتند: در میان سربازان یکی از خسروان گروه بسیاری از بزهکاران گرد آمدند که کشتن شان واجب شد. پس از انان به تنگ آمد و با وزیران خود رأی زنی کرد و درباره ی شماره ی آنان از ایشان پرسید. پس به او رساندند که این گناهکاران مردمی بسیارند. پس گفت: جایی برای من جستجو کنید تا آنان را در آن زندانی کنم. پس آنان به سرزمین های خود رفتند که از آن جای خالی جستجو کنند تا آنکه به کوه های طبرستان رسیدند و او را از آن آگاه کردند. پس دستور داد که آنان را به آنجا ببرند و زندانی کنند و در آنجا در آن روزگار کوهستانی بود که ساکنی نداشت. سپس از انان پس از گذشت یک سال پرسید: پس کسی را فرستادند که خبری از آنان باز آورد. آنان را در کوهستان زنده و بدحال یافتند. پس به آنان گفتند: چه می خواهید؟ و کوه پردرخت بود و درختان انبوه و در هم پیچیده داشت. پس گفتند: تبرها! تبرها! و ما در این کلمه به معنی جمع در تمام سخن پارسیان است. یعنی ما تبریایی می خواهیم تا با آن درخت ها را ببریم و از آن خانه بسازیم. پس چون خسرو آگاه گردید، دستور داد که آنچه خواستند به آنان داده شود. پس آن تبرها به نزدشان برده شد.

پس سالی دیگر به آنان مهلت داد و کسی را فرستاد تا از آنان جستجو کند. پس آنان را در حالی یافتند که خانه ساختند. پس به آنان گفتند: چه می خواهید؟ گفتند: زنان! زنان! یعنی ما زن ها می خواهیم. پس پادشاه را از آن خبر دادند. پس دستور داد به کسی که در زندان هایش زن ها بودند که آن زنان به نزدشان برده شوند. پس آن زنان به آنجا برده شدند و زایش کردند. پس آن گروه تبر زنان یعنی تبر و زنان نامیده شدند. سپس این کلمه به زبان عرب درآمد و طبرستان نامیده شد. این گفتار آنان است ولی آنچه برای من آشکار است و درست هم هست و به آنچه ما دیدیم کمک هم می کند آن است که مردم آن کوهستان بسیار جنگجو هستند و بیشتر ابزار جنگی آنها بلکه همگی آنها تبرها است تا آنجا که تو کمتر می بینی بینوا یا دارایی را از کوچک و بزرگ مگر آن که در دستش تبری خواهد بود. گویا به دلیل فراوانی این ابزار در میانشان به این نام نامیده شدند و معنی طبرستان بدون تعریب جای تبرهاست و خدا داناتر است و ابوالعلاء سازوی در ستایش طبرستان در آنچه ما از ابومنصور نیشابوری نوشتیم، گفت: آنگاه که باد در آن وزد، فاخته ها را بر فراز شاخه ها با شتاب به خواندن وا می دارد. پس چه بسا در فضا گلهای زرد رنگ به پرواز در می آید. و همچنین در آن گلهای سفید رنگ واژگون می گردد و درختان سیب که میوه هایش مانند چهره های دوشیزگان خواهان می خندد. پس اگر گردن بندهایش چون خورشید درخشان باشد، می پنداری گونه هایی بر شاخه های نایاب و مانند هم است. پرندگان آواز خوان را بر فراز شاخه هایش می بینی که شور و شادی دلدادگان شیفته را بر می انگیزند. در زمان پیشین آغاز طبرستان آمل سپس مامطیر است که میان آن و آمل شش فرسنگ است. سپس ویمه و آن در شش فرسنگی مامطیر است. پس از آن ساری. سپس تمیس و آن در شانزده فرسنگی ساری است. این پایان مرز طبرستان و [آغاز] گرگان است و از سوی دیلم در پنج فرسنگی آمل شهری است که به آن ناتل می گویند. سپس چالوس است که آن مرز کوهستان است.

اینها شهرهای جلگه ای است. ولی شهرهای کوهستانی یکی از آن شهری است که کلار نام دارد. پس از آن شهر کوچکی است که سعیدآباد نامیده می شود. سپس رویان است و آن از بزرگترین شهرهای کوهستانی است. پس از آن در کوهستان از سوی مرز خراسان شهری است که تمار و شیرز و دهستان نامیده می شود و چون از ارز گذشتی در کوه های ونداد هرمرز واقع می شوی و چون از این کوه ها گذشتی به کوهستان شروین می رسی که آن سرزمین فرزند قارن است. پس از آن دیلم و گیلان است. و بلاذری گفت: شهرهای طبرستان هشت شهر است: شهر ساری که جایگاه فرمانرواست و این شهر در زمان طاهریان مرکز فرماندهی گشت و پیش از آن مرکز فرماندهی در آمل بود و بار دیگر حسن بن زید و محمد بن زید آن را مرکز فرمانروایی خود قرار دادند و از روستاهای آمل آرم خاست بالا و آرم خاست پایین و مهروان و اسپهبد و نامیه و طمیث و میان ساری و سلیمه از راه کوهستان سی فرسنگ است و میان ساری و مهروان ده فرسنگ است و از ساری تا دریا سه فرسنگ است و از گیلان تا رویان دوازده فرسنگ است و میان امل تا چالوس از سوی کوهستان دوازده فرسنگ است و درازای طبرستان از گرگان تا رویان سی و شش فرسنگ است و پهنایش بیست فرسنگ. در دست مردم جلگه نشین سی و شش فرسخ در چهار فرسنگ است و باقی در دست جنگ آوران کوهستانی است و آن به درازای سی و شش فرسنگ در پهنای شش



فرسنگ در پهنه‌ی کوه تا دریاست.

### ذکر جنگ‌ها و گشایش‌های طبرستان

شهرهای طبرستان در استواری و بلندی و پایداری زبانزد است. و پادشاهان فارس مردی برا برای فرمانروایی آن می‌گماشتند و او را اسپهبد می‌نامیدند. پس چون او را چنین فرمانی می‌دادند او را از آن کار برکنار نمی‌کردند تا آنکه خود بمیرد. و چون او می‌میرد فرزندش را اگر فرزندی داشت برای آن کار بر می‌گزیدند. و گرنه اسپهبد دیگر می‌فرستادند. کار پیوسته این چنین بود تا آنکه اسلام فرا رسید و شهرهای به هم پیوسته‌ی طبرستان گشوده شد و فرمانروای طبرستان به چیز اندکی پیمان می‌بست. سپس به خاطر سختی راه آن را از او می‌پذیرفتند. پس پیوسته کار این چنین بود تا آنکه عثمان بن عفان خدا از او خشنود باد سعید بن عاصب را در سال بیست و نه به فرمانروایی کوفه و عبدالله بن عامر بن کریز بن حیب بن عبد شمس را به فرمانروایی بصره برگزید. پس مرزبانان توس نامه‌ای به آن دو نوشت و آنان را به خراسان خواند که هرکه پیروز شود آنجا را تصاحب کند پس آن دو با هم به راه افتادند زیرا خواهان آن سرزمین بودند. پس ابن عامر پیشی گرفت و سعید بن عاصی در طبرستان جنگید و با او در جنگش در آنچه گفته شد امام حسن و امام حسین که خدای یکتا از آن دو خشنود باد بودند و گفته شد که سعید با آن مرزبان جنگید بی آنکه نوشته‌ی کسی به او برسد. بلکه از کوفه به سوی آن به راه افتاد. سپس طمیس یا طمیسه را گشود که آن بخشی بود و فرمانروای گرگان با دویست هزار درم صلح را پذیرفت. با تحفه‌ی کافی که آن را به مسلمانان می‌پرداخت و همچنین از طبرستان رویان و دماوند را گشود و مردم کوهستان چندین مال به او بخشیدند. پس آن گاه که معاویه به حکومت رسید، مصقله بن هبیره یکی از فرزندان نعلت بن شیبان بن ثعلبه بن عکابه را فرمانروایی داد. پس به سوی آن به راه افتاد و با او بیست هزار مرد بودند. پس به تندی در شهر تاختند و اسیر می‌کردند و می‌کشتند. پس چون از تنگناها و گردنه‌ها گذشتند مردم بر او و سربازانش سخت گرفتند و دشمن هنگام بازگشت او به پرتاب کردن سنگ‌ها و کوه‌پاره‌ها پرداختند و بیشتر آن سربازان کشته شدند و خود مصقله هم کشته شد. پس مردم آن را مثلی ساختند و گفتند: این نمی‌شود مگر آنکه مصقله از طبرستان بازگردد. پس مسلمانان پس از آن چون با این شهرها جنگ می‌کردند، از تاخت و تاز و درگیری سخت با مردم آنها می‌ترسیدند و خودداری می‌کردند تا آنکه یزید بن المهلب در خراسان فرمانروا گردید. در زمان سلیمان بن عبدالملک، پس حرکت کرد تا به طبرستان رسید. اسپهبد دیلم از مردم خواست که مبارزه کنند پس او را یاری کردند و یزید چند روزی با او جنگید سپس با چهار میلیون و هفتصد هزار درهم سنگین با او صلح کرد که در هر سال پرداخته شود و همچنین چهارصد وزن زعفران و اینکه در هر سال چهارصد مرد بفرستند که بر سر هر مردی سپری و جامی نقره و پارچه‌ی حریر باشد. یزید رویان و دماوند را گشود و مردم طبرستان پیوسته مبلغ صلح را می‌پرداختند و گاهی از پرداخت آن خودداری می‌کردند تا روزگار مروان بن محمد. پس ایشان پیمان شکنی کردند و از آنچه می‌بایست بپردازند خودداری کردند و چون سفاح به خلافت رسید نماینده‌ای نزد ایشان فرستاد که با او به پرداختن مالی صلح کنند. سپس

نیرنگ به کار بردند و مسلمانان را کشتند و تا خلافت منصور این چنین بود. پس منصور نزدشان خازم بن خزیمه‌ی تمیمی و روح بن حاتم مَهَلَبی را فرستاد و با آن دو مردزوق ابوالخصیب بود. پس در طبرستان فرود آمدند و جنگ‌های سختی در گرفت که رسیدن به مقصد با آن دشوار گردید و کار برای آنان تنگ و سخت شد. پس ابوالخصیب به خازم و روح نیرنگی یاد داد تا آنکه او را زدند و سر و ریش او را تراشیدند تا آنکه آن نیرنگ در اسپهد درگرفت. پس چون بدی حالش را دید به سوی او رفت و او را مقصود گردانید تا آنکه نیرنگ را به کار برد و آن سرزمین را به دست گرفت و عمرو بن العلاء همان که بشار بن بُرد دربار‌ه‌ی او می‌گوید: آنگاه که جنگ‌های دشمنی تو را بیدار کرد، پس در تمام عمر بیدار باش سپس بخواب. خونریزی از اهل ری بود پس گروهی را گرد آورد و با دیلمیان جنگید. و کاردانی خود را به نیکی نشان داد و جُهور بن مزار عَجَلی او را نزد منصور فرستاد. منصور او را سرداری داد و منزلت و مقام بخشید و کارهایش پیش می‌رفت تا آنکه به حکومت طبرستان رسید و در زمان خلافت مهدی کشته شد. سپس موسی بن حفص بن عمرو بن علاء و مازیار بن قارن بخش کوهستانی شروین طبرستان را گشودند. که از بلندترین و سخت‌ترین کوهستان‌های آن بخش بود و آن گشایش در زمان خلافت مامون بود. پس مامون در آن هنگام حکومت سرزمین طبرستان را به مازیار داد و او را محمد نامید و مقام اسپهدی به او داد. سپس پیوسته مازیار فرمانروای آنجا بود تا آنکه مامون درگذشت و معتصم جانشین او شد. او نیز مازیار را بر آنجا حاکم نمود و او را برکنار نکرد. مازیار چندی بر اطاعت باقی ماند. سپس نیرنگ به کار برد و به مخالفت برخاست و آن پس از شش سال از خلافت معتصم می‌گذشت.

معتصم نامه‌ای به عبدالله بن طاهر که نماینده اش در بخش خاوری خراسان مروی و کومیش و گرگان بود نوشت و در آن نامه به او ماموریت جنگ با مازیار داد. سپس عبدالله حسن بن حسین را با گروهی از مردان خراسان به نزدش فرستاد و معتصم محمد بن ابراهیم بن مصعب را با گروهی از سربازان روانه کرد. پس چون سربازان قصد او کردند حسن بن حسین بدون پیمان و قرارداد خروج کرد. بنابراین او را دستگیر نمود و در سال دویست و بیست و پنج به سُرْمَن رای فرستاد. پس در برابر معتصم با ضرب تازیانه کشته شد و در همان جا به همراه بابک خَرَمی به دار آویخته گشت. بر گردنه‌ای که در حضور مجلس داروغه برپا شده بود و عبدالله بن طاهر فرمانروای طبرستان شد و از کسانی که ما یاد کردیم گروهی از فرمانروایان برگماشته از سوی بنی عباس هیچکدام جدید نبودند و نیز برای ما زمانی فرمانروایی هیچ یک از آنان ثابت نگشت. سپس بعد از عبدالله بن طاهر پسرش طاهر بن عبدالله فرمانروای آن سرزمین شد و برادرش سلیمان بن عبدالله بن طاهر جانشین او گشت و در سال دویست و چهل و نه حسن بن زید علوی حسنی بر او خروج کرد و او را از آنجا بیرون راند و بر او پیروز شد تا آنکه مرد و برادرش محمد بن زید جانشین او گشت. و من داستان این زیدیه را در کتاب «المبدأ و المآل» به شیوه‌ای مفصل ذکر کردم. علی بن زید طبری نویسنده‌ی مازیار که دانشمند آگاهی بود و نوشته‌هایی در فرهنگ و پزشکی و حکمت دارد، گفت: در طبرستان پرنده‌ای بود که آن را کَکَم می‌نامیدند. این پرنده در بهار پیدا می‌شد و چون آشکار می‌گشت گروهی از گنجشکان با پره‌های

آراسته به دنبالش می آمدند، پس هر روزی یکی از آنها به او خدمت می کردند و برای او آب و خوراک می آوردند. و چون پایان روز می شد، بر آن گنجشک می جست و آن را می خورد و تا بامداد فرارسد فریاد می کرد تا آنکه گنجشک دیگر به نزدش آید. این دومی همچنان که گفتیم مانند گنجشک پیشین با او رفتار می کرد. و چون شب فرا می رسید او را می خورد. پس فصل بهار این چنین می گذشت. هنگامی که بهار سپری می شد این پرنده و دیگر همانندان او و همچنین این نوع گنجشک ناپدید می شدند. پس از آن همهی پرندهگان تا فرارسیدن بهار آینده هیچ دیده نمی شدند. و آن پرنده به اندازه ی فاخته بود و دمش مانند دم طوطی و نوکش کج و خمیده بود. این چنین آن را یافتم و تحقیق کردم.

تبرستان  
www.tabarestan.info

کتابخانه ملی ایران





## قاسم هاشمی نژاد: خودش، زندگی و آثارش

حسین حیدرزاده، نویسنده، منتقد و کارشناس ادبیات داستانی

### مقدمه

رخنه‌ی اجتناب‌ناپذیر مدرنیسم (با وسیع‌ترین معنا) به حوزه‌های تمدنی و زندگی مردمان اقلیم‌های مختلف، از پس تسلط علم و تکنولوژی در زندگی اجتماعی جوامع پیشرفته، مقاومت‌ها و شیفتگی‌های گوناگونی را، حتی در یک اقلیم مشخص، باعث شد که بعدها در حوزه‌ی نظر جدال ظاهراً پایان‌ناپذیر سنت و مدرنیسم در پی داشت، مقوله‌ای که هم‌چنان بحثی داغ در محافل فرهنگی است. و امروز که تقریباً رفتارهای اجتماعی در جوامع گوناگون، شبیه به هم، به وحدتی ناگزیر نزدیک می‌شوند، حفظ هویت و مناسبت فرهنگی هر قوم، بیش از پیش، دستمایه‌ی دیگری شده است تا، از نگاهی دیگر، این بحث همچنان داغ ادامه پیدا کند.

این شباهت‌ها که در بند بند زندگیمان ریشه دوانیده است و یک نگاه سردستی به شهرسازی، معماری ساختمان‌ها، مراتب و شیوه‌های آموزش، ورزش، جنگیدن، روش‌های تولید (کارخانجات و مزارع)، ساعات کاری، و حتی لباس پوشیدن و خوردن و خوراکمان، کافیست تا، سمت و سوی این شباهت‌ها و شتاب آن را که هر روز گستره‌ی وسیع‌تری از حیات اجتماعی ما را دربر می‌گیرد، به راحتی ببینیم و دریابیم که این روند شتابان، امری ناگزیر است و متوقف کردن آن نیز امری محال، و به مثابه نقشی که بر آب می‌زنیم، و چه بسا هر حرکتی که در جهت جلوگیری از این روند پرشتاب صورت گیرد، انگ عقب ماندگی را به جان بپذیرد.

پاسخ‌گویی به چنین موقعیت متعارض (حرکت شتابنده مدرنیسم و تهدید هویت و منش فرهنگی) مقوله‌ی قابل تأمل، و حتی حیاتی‌ای است که بدنه‌ی هر جامعه را به نوعی و فرهیختگان جوامع را به نوعی دیگر، به واکنش واداشته است.

در میان واکنش‌های گوناگون به چنین موقعیتی، بودند کسانی که به بیان شعارهایی بسنده کردند و نیز کسانی که اگرچه به درستی طرح مسأله می‌کردند، در حل مسایل راه چندان درستی را در پیش نگرفتند و عمده تلاششان در سطح می‌گذشت و چندان عمقی نداشت. اما همچنان که بعد از حمله اعراب در میان ایرانیان رخ داد، بودند فرهیختگانی که همانند ابوالقاسم فردوسی و ابوالفضل بیهقی و دیگران، رازهای حفظ منش و هویت فرهنگی این مرز و بوم را با حراست از زبان فارسی دریافتند و فرهنگ پارسی را که بی‌چون و چرا در زبان فارسی متجلی بود و هست، پاس داشتند و حتی زمینه‌هایی فراهم آوردند که آیندگان نیز حفظ حیاتشان را در عرصه زبان جستجو کنند.

از میان کسانی که درست و نادرست در این عرصه گام نهادند و هر یک به فراخور تلاششان منشأ برکات قابل تأملی بودند، فرهیختگان فره‌مندى حضور داشتند که دور از جنجال‌های جاری و در خلوت خلاق خود به کشف‌ها و آفرینش‌های بی‌بدیلی در عرصه زبان و ادبیات

فارسی دست یافتند که از یک سو توانمندی های این زبان بی نظیر را نشان دادند و از دیگر سو کجروی هایی را که دانسته و نادانسته در مواجهه با هجوم مدرنیسم در قلمره زبان فارسی رخ می داد و هنوز هم ادامه دارد، بر رسیدند و با تکیه بر همین زبان و فرهنگ، روحی برون رفت از چنین چالش بناچار پیش آمده را، پیش روی همگان قرار داده اند.

قاسم هاشمی نژاد، نویسنده، شاعر، منتقد و پژوهشگر شهرمان از چهره های بی همتایی است که در عزلتی خلاق، در این عرصه، بیش از پنجاه سال عمر گذاشت و دستاوردهایی را عرضه کرد که در گذشته تحقیقاتی ما هیچ سابقه ای نداشت و هنوز ندارد. با هم مروری داریم بر زندگی و آثار او.

## زندگی

شاید هیچ یک از عموها و بستگان نزدیک قاسم هاشمی نژاد که به شیوه ی آن روزهای آملی ها در خانه ای، کنار هم، و زیر چتر مهربان مادر بزرگشان (خیرالنساء) زندگی می کردند، هرگز به مخیله شان خطور نمی کرد، کودک بازیگوشی که از سه سالگی پدرش را از دست داده بود و از مدرسه و درس به شدت گریزان بود، نویسنده ای از کار درآید که همسنگ بسیاری از نویسندگان و متفکران همان سال ها (هدایت و نیما)، چهره ی تازه ای از ادبیات گذشته و امروز ایران ترسیم کند، و در عزلتی خلاق، به خلق آثار موفقی شود که هر یک از آنها، پاسخ به اساسی ترین مشکلات و کج روی هایی باشد که جامعه فرهنگی ما را مبتلا کرده است. گرچه خودش به دلیل سرک کشیدن های گاه به گاهش میان کتاب هایی که از پدر فرهنگیش به ارث برده بود، در هزار توی ذهن کودکانه اش، به دلایلی که به دقت نمی دانست، دوست داشت نویسنده شود.

آن سال ها (دهه ی بیست و سی) که کودکی و نوجوانی و ابتدای جوانی قاسم هاشمی نژاد در آن گذشت، و یکی از بحرانی ترین سال های مردم ایران بود، آمل (شهر هاشمی نژاد)، علیرغم دگرگونی های ظاهری چهره ی شهر، با ساخت هتل و بیمارستان و ادارات دولتی تازه ساز و پلی با معماری پیشرفته، توسط آلمانی ها، هنوز در روابط فئودالی، و گرفتار در تعصبات قومی، دست و پا می زد و شهر، اگرچه هاشمی نژاد در پرسه زدن های فرار از مدرسه اش، می توانست باقیمانده آثار ریل آهن امین-الضرب را حتی روی روی امام زاده ابراهیم و در ابتدای جاده خاکی محمودآباد، به عنوان دریچه ی ورود به تجدد، ببیند، هنوز روستای کوچکی بود که روابط اجتماعی آن با فرهنگی ایلیاتی رقم می خورد. و او که به دلیل از دست دادن پدر، از همان ابتدای کودکی، چندان تحت نظارت آمرانه ای نبود و نسبت به رفتارهای بازی گوشانه اش چشم پوشی هایی صورت می گرفت، در اعتراض به سرنوشتی که برای او رقم خورده بود، از همان آغاز، نخستین سرکشی هایش را با فرار از مدرسه و تن ندادن به هرگونه انضباط تحمیلی آغاز کرد. طوری که مریانش مجبور شدند او را از دبستان فرهنگ (که آن وقت ها در تکیه طایفه اسک و در ساختمان حسینیه آن مستقر بود و زمان ساختش به اواخر دوره قاجار می رسید) به دبستان حکیمی و از آنجا به دبستان پهلوی (که جزو ساختمان های آلمانی ساز رضاشاهی بود و هنوز هم هست) انتقال دهند و او هم به روال خودش همچنان با فرار از مدرسه درس خواند و دبیرستان را پایان برد.

انس او با کتاب‌های پدر و حتماً راهنمایی‌های بعضی از افراد خانواده که از روشنفکران آن زمان محسوب می‌شدند، کم‌کم او را با نیما و هدایت و بعضی نویسندگان روسی و اروپایی آشنا کرد و علاقه‌مند به برخی از آنها مثل نیما و استاندال و داستایفسکی. خودش می‌گوید به کتاب‌های ایدئولوژیک علاقه‌ای نداشت. و به داستان و نویسندگان توجهی ویژه و به منطق نوشته‌ها توجه خاص، و نوشته‌های ایرانی را چندان منطقی نمی‌یافت، به جز نیما و هدایت و بیشترین تأثیر را به گفته خودش از استاندال گرفت.

در سایه‌ی همین شناخت و علاقه بود که سرکشی‌های کودکانه‌اش، جای به درگیری با شرایطی داد که در آن می‌زیست. فضای بسته شهر با آرزوها و با فضاهای بازی که دوست می‌داشت در آن تنفس کند، اصلاً سازگار نبود. و این بار نه مدرسه، بلکه شهر بود که دوست داشت از آن فرار کند و این اشتیاق گریز چنان انگیزه‌ای در او پدید آورد که در مدتی اندک، آن قدر زبان آلمانی یاد گرفت که یکی از قبول شدگان آزمون اعزام به آن کشور باشد، برای ادامه تحصیل، که البته به دلیل همان گناهی که حافظ از آن بی‌ادبی می‌کند (فضل و دانش) فلک زمام مرادی به دستش نداد و او ناگزیر دوباره در لباس معلمی، به آمل برگشت. و این بار نه به شهر آمل، بلکه به روستایی در اطراف آن (دابوکلا)، که از همان ابتدای ورودش به روستا معلوم بود تحمل چنین موقعیتی را ندارد. و بیش از یک سال هم تاب نیاورد و به محض فراهم شدن موقعیتی تازه در تهران (قبولی در رشته اقتصاد دانشگاه ملی) در بیست و یکی دو سالگی به تهران رفت. برای همیشه.

در این دوره بیست ساله، علیرغم همه‌ی کج‌تابی‌هایی که با محیط زندگی در شهری با فرهنگ ایلیاتی داشت، از محبت سرشار خانواده به ویژه مادر بزرگ شگفت‌انگیزش برخوردار بود. حاصل این ارتباط عمیق و زیبای انسانی را در کتاب ارزشمندش «خیرالنساء»<sup>۱</sup> (یک سرگذشت) با زبانی بغایت فخم و دوست‌داشتنی قلم زد که نمونه‌ی برجسته‌ای از داستان‌نویسی، به ویژه شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی ایرانی است و بیانگر حضور بی‌نهایت آگاهانه، خلاق، صادقانه و انسانی او در محیطی که زندگی می‌کرد.

تهران اگرچه در فضای بازتری حضور اجتناب‌ناپذیر مدرنیسم (به وسیع‌ترین معنا) را نشان می‌داد اما هنوز، به روستای بزرگتری می‌مانست که بی‌طرح و برنامه و عجولانه در روابط اجتماعی پول-پرستانه‌ای بزرگ می‌شد یا بهتر گفته شود ورم می‌کرد. حضور در چنین شهری به ویژه به دلیل کار در مطبوعات او را که سادگی، صداقت و سرکشی شهرستانی را همانند نیما به تهران آورده بود در تعرضی عمیق گرفتار، و کنجکاو به شناخت شرایطی کرد که در آن می‌زیست، شرایطی که به زعم او فرهنگ و منش فرهنگی ایران را به مخاطره انداخته بود.

هاشمی نژاد که به دلیل پرورش بیست ساله‌اش در فرهنگ ایلیاتی آمل از همان ابتدای ورود به تهران با همان انگیزه‌هایی که نیما را به سرکشی واداشته بود، و نیز به دلیل آمادگی‌های ذهنی و آگاهی نسبی، اما عمیقی که به شرایط موجود پیدا کرده بود، ناسازگارش را با خواندن بیشتر و تحقیق درباره فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران، خلاقانه حل کرد و راه‌های

برون رفت از این شرایط متعارض را پیش-رو گذاشت، اما به شیوه‌ای غیر از آنچه نیما به آن پرداخته بود. او برخلاف نیما که ارزشهای ادبی غرب را با ادبیات ایران آشتی داده بود و زمینه‌های لازم را برای همراهی ادبیات با تجددخواهی به ناچار پیش آمده، فراهم کرده بود، با تحقیقی شایان تحسین در ادبیات گذشته‌ی ایران توانمندی‌های زبان فارسی را کشف کرد و در عرصه‌های شناختی، با تجلیل دقیق از پیش‌های وحدانی عرفای فره‌مند به نتایجی دست یافت که یک جهتش افشاکننده کجروی‌های جامعه روشنفکری آن زمان بود و جهت دیگرش پیشنهاد راه‌های عملی و دقیق برای حفظ منش فرهنگ ایرانی. در حقیقت نیما و هاشمی نژاد دو روی یک سکه بودند که عالی‌ترین واکنش را برای حراست از فرهنگ ایرانی از خود نشان دادند و بخش مهمی از معضل فرهنگی کشورمان را به خصوص در حوزه‌ی زبان و ادبیات حل کردند.

به همین دلایل، به ویژه کار خلاقانه در زمینه فرهنگ ایرانی، فضای بسته، ادیبانه و غیرقابل انعطاف دانشگاه هم چندان با ذائقه‌ی سرکش او همراه نبود و در آنجا نیز به عادت مدرسه به کلاس، چندان رغبتی نشان نمی‌داد و فقط برای امتحانات ترم، حضوری عجولانه و موقت پیدا می‌کرد و دیگر هیچ کاری با فضای دانشگاه نداشت. اما با مطبوعات سازگارتر بود، اگرچه کار در مطبوعات آن روزها را هم نمی‌پسندید، اما به قول خودش، کار دیگری جز نوشتن بلد نبود.

مدت کمی در مجله روشنفکر مشغول شد و بعد وقتی بیژن خرسند (از دوستانش) سردبیری نشریه فردوسی را به عهده گرفت با او همکاری کرد. ولی عمده کارهای جدی تر مطبوعاتی‌اش زمانی بود که به روزنامه آیندگان دعوت شد تا یک صفحه کامل این روزنامه را، در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه، به معرفی و نقد کتاب‌های چاپ شده‌ی روز پردازد، با عنوان بی‌مسمای «عیارسنجی کتاب». حاصل این روزهایش مجموعه ارزشمند مقالاتی شده است، با عنوان «بوته بر بوت» که به همت جعفر مدرس صادقی، و با مقدمه مبسوطی از خودش، در شرح ماجرای همکاری‌اش با آیندگان، عن قریب به چاپ خواهد رسید. این مقالات نمونه‌ی کاملی از نقد هنری است که دور از هیاهوی مطبوعاتی آن روزها و با نگاهی متفاوت با تمام نقدهایی که نوشته می‌شد، قلمی شد و جزء بهترین متن‌ها، و به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران. بهترین متن در شناخت جریان‌های ادبی دوره‌ای است که بی‌هیچ‌گونه معامله و مجامله و مجادله‌ای نوشته شده است و یکی از صادقانه‌ترین و علمی‌ترین متن‌ها در ارتباط با نقد هنری است. مصفانه نیست اگر در اینجا، از شادروان پرویز نقیبی، روزنامه‌نگار نامی آملی، که در ابتدای فعالیت‌های هاشمی نژاد در مجله روشنفکر و بعدها در روزنامه آیندگان، همراه، و اولین آموزگار نوشتن برای او بود یاد شود، و از تأثیری که در زندگی هاشمی نژاد داشته است. خود هاشمی نژاد همیشه حق‌شناسانه از نقش او یاد می‌کند و شرح مبسوط همکاری با او را در مقدمه کتاب «بوته بر بوت» آورده است.

پس از کار سه چهار ساله در آیندگان، بنیاد «تامسون فونديشن»، بنیادی که مجله تایمز یکی از زیرمجموعه‌های آنست، طی بورسیه‌ای از هاشمی نژاد دعوت کرد تا برای گذراندن دوره دو ساله‌ی آموزش خبرنگاری به لندن سفر کند. اگرچه خود هاشمی نژاد از این سفر دل خوشی ندارد و از زندگی در لندن حتی ابراز بی‌زاری می‌کند، ولی تأثیر آن در آشنایی بیشتر او به زبان

انگلیسی و آثار نویسندگان معاصر جهان انکارناپذیر است، بخصوص برای آدم کنجکاو، منظم و دوستدار مطالعه‌ای که بیشترین روزهای زندگی‌اش را به مطالعه گذرانده است.

پس از بازگشت از لندن علیرغم نیاز مادی، کار با مطبوعات را رها کرد و تن به کار در ادارات دولتی و خصوصی نیز نداد، تا راحت‌تر آنگونه که دوست داشت زندگی کند و این شیوه را نه برای تن‌پروری و لالابالی‌گری، بلکه برای رهایی و آزادی خودش انتخاب کرده بود و منظم و بی‌وقفه به خواندن و نوشتن پرداخت، و چون آدمی محفلی نبود و رفاقت‌های اینگونه را نمی‌پسندید، به تنهایی و در کمال آزادگی خواند و نوشت و اصلاً در هیچ نوشته‌ای باج به کسی نداد، گرچه وجه مسلط زندگی روشنفکرانه آن روزها به همین محفل بازی‌ها و روابط و یارگیری‌ها می‌گذشت. در این دوره کمی به تئاتر پرداخت ولی به زودی از آن نیز دست کشید.

هزینه‌های زندگی‌اش، به سختی، با چاپ کتاب و ویرایش تأمین می‌شد. خودش می‌گوید وقت‌هایی بود که خیلی پولدار بود، و وقت‌هایی که اصلاً آه در بمبایط نداشت.

زندگی دو ساله در لندن، ارتباط با آثار تازه، و زمینه‌هایی که پیش از سفر در ایران فراهم آورده بود، رفتار مطالعاتی او را روشمند، منظم و منطقی کرد. و اگرچه از تنگی افق فرهنگی زادگاهش و حتی ایران خوشش نمی‌آمد، به هویت ایرانی‌اش بسیار علاقه داشت و به همین دلیل برخلاف نیما که تأثیرات بیرونی را با درون سازگار می‌کرد و می‌نوشت، او از دل ادبیات گذشته، به خصوص دوره درخشانی که از قرن چهارم (هـ.ق) شروع و تا اواسط قرن ششم (هـ.ق) (عصر خرد) ادامه پیدا کرد. تازه‌هایی کشف و در کارهایش به کار بست. خصوصیتی از نوع روایت ایرانی که در تحقیقات هیچ یک از محققین گذشته‌ی ما دیده نشده بود. نوگرایی و شیوه مطالعات روشمند او سبب شد تا در آثارش با پاکیزه‌ترین متن‌ها مواجه باشیم. متن‌هایی که لااقل در یک قرن اخیر جز مواردی بسیار اندک، دقیقاً بی‌سابقه است. به ویژه کشف دقیق او از روایت‌های عرفانی که ذهن و زبان او را در بینشی وحدانی سامانی منحصر به فرد بخشیده است.

کنکاش در ادبیات باستانی ایران، به دلیل عشق و علاقه‌ای که به هویت و منش فرهنگ ایرانی داشت، یکی دیگر از عرصه‌هایی بود که او را به تلاشی مضاعف واداشت. حاصل این کنکاش، که همراه بود با یادگیری ریاضت‌گونه زبان دشوار پهلوی، گزارش فارسی او از «کارنامه اردشیر بابکان» است که، به اذعان اهل نظر، بهترین برگردان از متن اصلی است. و نیز مقالات بسیار ارزشمندی که در زمینه‌ی شیوه‌ی روایت ایرانی بخصوص روایت داستانی نوشته است. و نیز دستیابی به خصوصیات ویژه‌ای از زبان فارسی که هیچ یک از این دستاوردها، در گستره‌ی تحقیقات گذشته ما نظیری ندارد.

آن چه در پایان این مختصر لازم به ذکر است این که، قاسم هاشمی نژاد در سایه صداقت و سرکشی ایلیاتی که به سالهای پرورش او در آمل مربوط می‌شود، و نیز آموخته‌های علمی او در توقفش در غرب، و مهمتر، در ارتباط نظری و عملی با عرفان پربار ایرانی-اسلامی، به بینش و دانشی دست یافته است که او را به نحو بارزی از دیگر همسالانش جدا می‌کند. آثار او بیانگر دقیقی از این دریافت اوست. با هم به آثارش نگاه می‌کنیم.



## آثار

آن چه آثار هاشمی نژاد را از دیگر آثار هم عصرانش متمایز می کند، گسترده‌گی عرصه های مورد پژوهش او از دوران باستان، دوره اسلامی تا امروز ایران و جهان است و نیز پرداختن به مقوله روایت در زبان فارسی که از میان مجموعه مقولاتی که در ادبیات ما قابل بررسی است، انتخاب و متخصصانه به آن پرداخته است و همچنین کوشش او در شناخت و رفع معضلات و کجروی هایی که در زبان فارسی، طی تاریخ (عصر مغولی) و به ویژه بعد از رخنه مدرنیسم و هجوم فرهنگ ترجمه، رخ داده است. هاشمی نژاد با تکیه بر میراث زبان فارسی، بخصوص در عصر درخشان خرد (از قرن چهارم تا اواسط قرن ششم) و عصر حاضر، راه برون رفت از این معضلات را نشان می دهد. ضمن این که باور دارد زبان به عنوان خانه وجود (به نقل از «هایدگر» فیلسوف آلمانی معاصر)، تمام ارزش های فرهنگی را در گنجینه ی خود ذخیره دارد و حفظ و حراست از آن، حراست از هویت و منش فرهنگ قوم است و می تواند در مقابل رخنه ی اجتناب ناپذیر مدرنیسم، به عنوان مثبت ترین و واقع بینانه ترین واکنش تلقی گردد. آثار او که طی نزدیک به پنج دهه از زندگیش نوشته شده است، در مجموع شامل داستان، فیلم نامه، نمایش نامه رادیویی، شعر، مقاله و ترجمه می شود، به اضافه پیشگفتارهای بسیار محققانه ای که در ابتدای اکثر کتاب هایش نوشته است. این پیشگفتارها، که بنا توجه به محتوای کتاب ها تدوین شده اند، با انسجامی رشک انگیز، محتوا، ساختار و زبان مقولات مطرح شده در کتاب ها را با تحلیل هایی بسیار مستند به دقت بررسی می کند و کلیدهای درخشانی برای درک بهتر کتاب ها به دست می دهد. در این پیشگفتارها بسته به موضوع کتاب ها در زمینه توانمندی و جوهره زبان فارسی، دیدگاه های گوناگون عرفان فره مند اسلامی در دوره های مختلف و زبان آنان، معضلاتی که زبان فارسی در ترجمه متون گرفتار آن شده است و راه های برون رفت از آن، با شیوه ای بغایت ساده اما فخیم بحث شده است. داستان های او (خیرالنساء، فیل در تاریکی<sup>۱</sup>، قصه اسد و جمعه<sup>۲</sup>، فیلم نامه ی عشق نامه ملیک-مطران<sup>۳</sup>، نمایشنامه های رادیویی<sup>۴</sup>) همگی با بینشی وحدانی و در ساختاری منسجم در شخصیت پردازی، دیالوگ نویسی، صحنه پردازی و توصیف های حسی تصویری و شروع و پایان بندی و خلق موقعیت های استثنایی، جزء معدود آثار درخشانی است که در یکصد سال اخیر نوشته شده است، ضمن این که از بالاترین توانمندی زبان فارسی، با تلفیق زبان محاوره و زبان ادبی، به بهترین وجهی در آثارش سود می جوید و این بهره گیری، با توجه به شخصیت های داستان هایش، هر یک زبانی دگرگونه می یابد، به طوری که کلیه آثارش ضمن برخورداری از زبانی ویژه، هر یک، زبانی هماهنگ با ساختار و فضای اثر دارند.

۱. فیل در تاریکی، رمان نوشته ی قاسم هاشمی نژاد، نشر زمان، سال ۱۳۵۸

۲. قصه ی اسد و جمعه، داستان کودکان، نوشته ی قاسم هاشمی نژاد، نشر مرکز، سال ۱۳۷۰

۳. عشقنامه ملیک مطران، فیلم نامه، نوشته قاسم هاشمی نژاد، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

۴. آبتنی با شیرین و اپرتی به اسم خنجر خاکستربرنگ، نمایشنامه های رادیویی، نوشته قاسم هاشمی نژاد، مجله ی تماشا،

این داستان‌ها در شرایطی نوشته شده‌اند که، نوشتن داستان‌های اغلب سطحی سیاسی اجتماعی، فضای داستان‌نویسی ایران را به شدت مسموم کرده بود. حتی ادبیات کودکان ایران را، و هاشمی نژاد با نوشتن این داستان‌ها، و سرودن شعر، حتی در زمینه‌ی ادبیات کودکان (قصه‌ی اسد و جمعه، روی زیبایی راه می‌روم، شهر شیشه‌ای) درباره ادبیات داستانی و ادبیات کودکان، پیشنهادهای قابل تأمل و ارزشمندی را در جهت نشان دادن کجروی‌های داستان‌نویسی ایران عملاً مطرح می‌کند.

ترجمه‌های او از آثار گذشتگان و حال نیز جزء مهمترین و زیباترین آثاری است که در یکصد سال اخیر نوشته شده است. ترجمه‌های او گزارشی فارسی است از متن، بی آن که به متن اصلی خللی وارد شود و یا کوچکترین انحرافی در امانت‌داری صورت پذیرد.

در حقیقت ترجمه او، بازآفرینی متن، به زبان فارسی است در نهایت خلایق، و شگفت‌انگیزتر این که برای هر یک از آثار ترجمه شده‌اش، بسته به فضای کتیاب، زبانی هماهنگ انتخاب می‌کند، به نحوی که در آثار ترجمه‌ای هاشمی نژاد، همانند آثار تألیفی او، با چنان تنوع زبانی مواجه می‌شویم که از لحن و موسیقی زبان محاوره تا فخیم‌ترین زبان ادبی را دربر می‌گیرد. تنوع زبانی هاشمی نژاد در آثارش (چه شعر و داستان و چه ترجمه و مقاله) یکی از مقولات قابل تحقیقی است که می‌تواند محقق را به توانایی‌های شگفت‌انگیز زبان فارسی آشنا کند. او با ترجمه آثار باستانی ایران و جهان (کارنامه اردشیر بابکان<sup>۱</sup>، کتاب ایوب<sup>۲</sup>، سرود رستگاری<sup>۳</sup>) و آثار کلاسیک (آنتونی و کلتوپائرا، شکسپیر) و آثار نویسندگان معاصر (مولودی<sup>۴</sup>، تی.اس.الیوت و خواب‌گران<sup>۵</sup>، ریمون چندلر) به گستره‌ی وسیعی از ادبیات ایران جهان در دوره‌های مختلف نظر دارد و هم‌چنان که در آثار تألیفی خود خصوصیات هر دوره را بررسی کرده، و هماهنگ با هر دوره نمونه‌نثری ارائه داده است. در ترجمه نیز به فراخور هر دوره و با توجه به فضای متن‌ها زبان هماهنگ با آن را انتخاب و به زیباترین شکلی به زبان فارسی برگردانده است.

جستجو در حکایات عرفانی و تعریف، تبیین و طبقه‌بندی این حکایات یکی دیگر از مهمترین کارهای ارزشمند اوست که با تحلیلی دقیق و علمی، ساختار و ویژگی‌های هر یک را در دوره‌های مختلف بررسی کرده است و به نتایجی دست یافته است که در گذشته تحقیقاتی ما بی سابقه است.

نکته‌ای که در پایان این یادداشت، ذکر آن ضرورت دارد، این که، قاسم هاشمی نژاد نویسنده، شاعر، منتقد و پژوهشگر آملی ما را، هنوز به جز تعداد انگشت‌شماری، به ویژه در

۱. کارنامه اردشیر بابکان، برگردان فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر مرکز، سال انتشار ۱۳۷۰

۲. کتاب ایوب، منظومه آلام ایوب، برگردان فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر هرمس، سال ۱۳۹۱

۳. سرود رستگاری، کهن‌ترین متن وحدت وجود، گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر ثالث، سال ۱۳۸۳

۴. مولودی، تئاتر منظوم، نوشته‌ی تی.اس.الیوت، گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر مرکز، سال ۱۳۷۷

۵. خواب‌گران، داستان پلیسی، نوشته‌ی ریموند چندلر، گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر کتاب ایران، سال ۱۳۸۲

۶. قصه‌های عرفانی، تعریف، تبیین و طبقه‌بندی قاسم هاشمی نژاد، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، سال ۱۳۸۸

شهرمان، نمی‌شناسند و این علاوه بر تأسفی که به همراه دارد، غبن بزرگی برای مردم آمل و کشورمان است. گرچه فروتنی خود هاشمی نژاد و تن زدن از هرگونه شهرت طلبی، علت اساسی این عدم شناخت است ولی از جهتی غفلت و کاهلی جامعه فرهنگی شهر و کشورمان نیز به حساب می‌آید، چرا که حتی کنجکاو نشدیم تا ببینیم چه کرد و چه تأثیر شگرفی در ادبیات امروز ایران گذاشت.

صاحب این قلم امیدوار است در آینده‌ای نزدیک با بررسی جزئی‌تر زندگی و آثار این چهره درخشان ادبیات معاصر ایران، در کتابی مستقل، این غفلت را، به اندازه وسع خود، جبران نماید. اگر خدا بخواهد.

آثاری که از او چاپ شده است، به ترتیب سال‌های چاپ، عبارتند از:

۱. آبتنی با شیرین، نمایشنامه‌ی رادیویی، مجله‌ی تماشا، شماره ۳۳۱، سال ۱۳۵۶.
۲. اپرتی به نام خر خاکستری رنگ، نمایشنامه رادیویی، مجله تماشا، سال ۱۳۵۶.
۳. پریخوانی، مجموعه‌ی شعر، چاپخانه‌ی رشدیه با هزینه‌ی شاعر، سال انتشار بهمن ۱۳۵۸.
۴. فیل در تاریکی، رمان، نشر زمان، سال انتشار، ۱۳۵۸.
۵. تک چهره در دو قاب، مجموعه شعر، سال انتشار ۱۳۵۹.
۶. شهر شیشه‌ای، مجموعه شعر برای نوجوانان و جوانان، نشر کتاب مریم وابسته به نشر مرکز، سال انتشار ۱۳۶۹.
۷. کارنامه‌ی اردشیر بابکان، گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر مرکز، سال انتشار چاپ اول ۱۳۶۹، چاپ سوم ۸۵ و هم‌اکنون در دست چاپ.
۸. توی زیبایی راه می‌روم، مجموعه شعر کودکان مکزیک، نشر کتاب مریم وابسته به نشر مرکز، سال انتشار ۱۳۷۰.
۹. قصه‌ی اسد و جمعه، داستان کودکان، نشر کتاب مریم وابسته به نشر مرکز، سال انتشار، ۱۳۷۰.
۱۰. خیرالنساء، یک سرگذشت، نشر کتاب ایران، سال انتشار بهار ۱۳۷۲.
۱۱. گواهی عاشق اگر بپذیرند، مجموعه‌ی شعر و نشر کتاب ایران، پاییز ۱۳۷۳.
۱۲. عشقنامه‌ی ملیک مطران، فیلم‌نامه، نشر مرکز، سال انتشار ۱۳۷۷.
۱۳. مولودی، تأثیر منظوم، نوشته‌ی تی.اس.الیوت، گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر مرکز، سال ۱۳۷۷.
۱۴. خواب گران، داستان پلیسی نوشته ریموند چندلر، گزارش فارسی و بازآفرینی، نشر کتاب ایران، سال ۱۳۸۲.
۱۵. من منم، مجموعه راتاف لعل، گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر موسسه کتاب نیازمندی‌های تهران، سال انتشار ۱۳۸۲.
۱۶. سرود رستگاری، کهن‌ترین متن وحدت وجود، گزارش فارسی قاسم هاشمی نژاد، نشر ثالث، سال انتشار ۱۳۸۳.
۱۷. در ورق صوفیان، سه مقاله درباره‌ی عرفان، تحقیق و تألیف، نشر کسری، سال انتشار زمستان ۱۳۸۴.
۱۸. قصه‌های عرفانی در تعریف و تبیین و طبقه‌بندی، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،

سال انتشار ۱۳۸۸.

۱۹. حکایت های عرفانی، ۲۰۱ حکایت عرفانی، نشر حقیقت، سال انتشار ۱۳۸۹.

۲۰. کتاب ایوب، منظومه آلام ایوب، نشر هرمس، سال انتشار ۱۳۹۰.

۲۱. سیبی و دو آینه، در مقامات و مناقب عارفان فرهمند، نشر مرکز، سال انتشار ۱۳۹۱.

۲۲. چهار خاطره ی بادآورد، گزارش، درباره تاریخ تئاتر معاصر ایران، این شماره با تأخیر، شماره ۴.

۲۳. بوته بر بوته (آثار معاصران در بوته ی نقد)، مجموعه ی مقالات چاپ شده در مطبوعات، در دست چاپ، نشر هرمس، ۱۳۹۲.

#### مقالات

۱. جستجویی در بازیافتن منابع نمایش در ایران، کارواژه های پایه در نمایش حرکات و سکناات، گلستان هنر، سال سوم، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۶.

۲. چشم انداز تاریخی روایت، یک بازنگری، فصل نامه ی «ادبیات و سینما»، زمستان ۱۳۹۱.

۳. مرگ رویاروی، کوششی مقدماتی در تبیین سیمای مرگ، این شماره با تأخیر ۵. سال انتشار ۱۳۹۱.

۴. فرهنگ پایه ی تیپ شناسی شخصیت های ایرانی در صد و پنجاه سال پیش، فصل نامه ی «ادبیات و سینما»، بهار ۱۳۹۲



## هنرمند خوشنویس، استاد ولی الله پارسا نیاکی

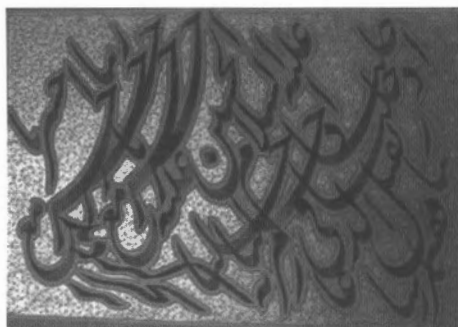
متولد ۱۳۴۳

ایشان همزمان با تحصیلات رسمی، همواره به مطالعه ی آیات قرآنی و آثار ادبی و عرفانی پرداخته و به خوشنویسی علاقه ی قلبی داشت از این رو این رشته از هنر را در آغاز نزد شادروان استاد علی چامه سرا آموزش یافت. سپس مراحل دیگری از فعالیت خوشنویسی را با راهنمایی استاد حاج محمد هادی شفیق پی گرفت.

استاد ولی الله پارسا در سال ۱۳۶۴ با جدیت و پشتکاری که داشتند موفق به اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران شد. آشنایی و شاگردی ایشان با استادان برجسته ی کشور از جمله استاد عبدالله مرادی، استاد کیخسرو خروش و استاد موحد حسینی موجب کسب تجارب بیشتر شد. تا اینکه در سال ۱۳۷۳ در آزمون مدرسی انجمن خوشنویسان ایران موفق به احراز رتبه اول (استادی) گردید و مدت ۱۰ سال با عنوان مدرس انجمن خوشنویسان ایران در تهران فعالیت کرده و آموزش داده است.

استاد ولی الله پارسا نیاکی در طی دوران فعالیت های هنری در جشنواره ها و نمایشگاه های متعددی در سطح استان و کشور شرکت کرده و اغلب آثار ارائه شده ایشان جزء آثار برگزیده بود از جمله:

- جشنواره خوشنویسی فجر استان تهران، که در دو دور به مقام نخست نائل گردید.
- جشنواره فرهنگی هنری طریق جاوید در سه دوره، که در دو دوره مقام نخست و در یک دوره مقام دوم را احراز کرد.
- کسب دیپلم افتخار در جشنواره سال امام علی (ع) و احراز مقام نخست
- شرکت در چندین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم در تهران
- شرکت در جشنواره بین المللی رضوی یزد در سال ۱۳۸۵ و کسب مقام برتر
- شرکت در اولین جشنواره دو سالانه بین المللی - که خوشنویسان ایران (بزرگداشت مقام هنری میرعماد الحسنی) در سال ۱۳۸۹ که اثر ایشان به عنوان اثر برگزیده معرفی شد.





## به یاد یار و دیار چنان بگریم زار

عباسعلی پیروزیان

فاضل وارسته عباسعلی پیروزیان از چهره های شاخص فضل و ادب و فرهنگ آمل به پاس دوستی دیرین و ارادتی که به شادروان استاد محمدچامه سرا داشت پس از درگذشت ایشان برای گردآوری سروده های وی که در نزد دیگر دوستان پراکنده بود به تکاپو افتاد تا اینکه پس از مدت ها تلاش و رنجی مضاعف با همکاری دیگران چمنندان و خانواده ی محترم استاد چامه، مجموعه ای از سروده های وی با نام و عنوان «پراکنده ای از پراکنده ها» چاپ و نشر گردید. استاد چامه به فاصله ی سال های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۱ که این بنده (هومند) مسئول کتابخانه ی عمومی آمل بودم همواره به نزد می آمد و از فیض وجود و سلوک ایشان بهره مند بودم. روانش شاد باد.

قطعه ی ذیل که از سوی استاد عباسعلی پیروزیان جهت شادروان چامه سرا سروده شد، عیناً درج می شود.

به استاد محمد چامه سرا شاعر شیرین کلام و دوست دیرین با محبتم

سلام ای گوهر یکدانه چامه  
رفیق شاعر شیرین بیانم  
چه ماتم بر دل نرم تو بنشست  
نگفتی چامه از راز دل خود  
که چوب انداخت لای چرخ کارت  
تفنن ها ز چرخ کج مدار است  
که قلب نازنین چامه خون است  
ادیب و فاضل و صاحب کمالند  
جنونش پرتو جوش درون است  
شکر طبع و لسان ساحری داد  
نگاهی هم به دور ماسبق کن  
که عقل و خامه و دل دادی از دست  
خبر دارم که آسایش نمداری  
چرا داری ز دست غیر فریاد

سلام ای شاعر فرزانه چامه  
شنیدم چامه جان مهربانم  
زدی بر خامه عنبر فشان دست  
دو بیستی گفستی از ناز دل خود  
شکایت کرده ای از روزگارت  
زمان با عاقلان ناسازگار است  
همه از مکر این گردون دون است  
رفیقانی که داری اهل حالند  
نمی دانند حال چامه چونست  
تو را قسَم عالم شاعری داد  
ازین نعمت که داری شکر حق کن  
مگر از باد حیرت شدی مست  
پریشانی و آرامش نمداری  
ترا تا خانه ی عشق است آباد

شکر افشائیت غم نامه‌ی ماست  
 همان افسانه‌ی عاد و ثمود است  
 نشد صاحب‌دلی از غصه‌ آزاد  
 ادب پروردگان صبر و ایمان  
 بغیر از خوبی حسنش ندیدند  
 ز دست طالع خود روی زردیم  
 نصیب عاقلان نبود بجز غم  
 دلت گردد بهار شاد و خرم  
 توطن کن بیه عشرتگاه لاهوت

حیات ما مصیبت‌نامه‌ی ماست  
 زمانه آنچنان که هست و بود است  
 در این منزل ندیدم یک دلی شاد  
 طریقت پیشگان عشق و عرفان  
 طریق منزل لیلی گزیدند  
 چو ما پروردگان رنج و دردیم  
 در این دوران وانفسی عالم  
 اگر خواهی رها گردی ازین غم  
 قفس بشکن بپر زین دام ناسوت

مجرد شو به بین لاهوتیان را

پس آنگه یاد کن پیروزیان را

گزیده ی گفتارهای اعضای هیئت علمی

مرکز آمل شناسی

وابسته به بنیاد فرهنگ مهر آمل

« از رویه ی ۹۷ تا رویه ی ۲۵۶ »



اعضاء هیئت علمی مرکز آمل شناسی وابسته به بنیاد فرهنگ مهر آمل

ریاست افتخاری: استاد رمضانعلی اولیائی / سرپرست کمیته زبان و ادبیات فارسی

سرپرست کمیته مطالعات محیطی	استاد دانشگاه	دکتر همت الله وروده
سرپرست کمیته مطالعات تاریخی و مشاهیر	استاد دانشگاه	دکتر رمضان صیقل
سرپرست کمیته عمران و شهرسازی	استاد دانشگاه	دکتر عامر نیک پور
سرپرست کمیته دامپروری (بهداشت دام و ...)	استاد دانشگاه	دکتر مرتضی صالح پور
سرپرست کمیته مطالعات باستان‌شناسی، گردشگری و صنایع دستی	استاد دانشگاه	مجتبی صفری / ارشد ...
سرپرست کمیته مطالعات باستان‌شناسی، گردشگری و صنایع دستی	استاد دانشگاه	میثم فلاح / ارشد ...
سرپرست کمیته مطالعات تصویری، ...	استاد دانشگاه	محسن کرمی / ارشد ...
سرپرست کمیته مطالعات مردم شناسی	استاد دانشگاه	میرزا علی درویشی / ارشد ...
سرپرست کمیته فرهنگ و رسانه	استاد دانشگاه	عباس زارع / ارشد ...
سرپرست کمیته مطالعات قرآنی و زبان و ادبیات عرب	مدرس دانشگاه علوم قرآنی	محمد هادی شفیق
سرپرست کمیته مطالعات کلام اسلامی	استاد دانشگاه	حجت الاسلام دکتر علی واعظی وزنا
سرپرست کمیته مطالعات فرهنگ عامه، نجوم و اساطیر	مدیرعامل بنیاد فرهنگ مهر آمل	نصرالله هومند



## پیرامون مهرآیینی و زیبا شناسی هنر ایران (بخش نخست)

BL ۱۵۸۵ محسن کرمی<sup>۱</sup> / کارشناس ارشد ارتباط تصویری

استاد دانشگاه / عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

### چکیده:

در جهان بینی ایرانی فرزنان روشنی<sup>۲</sup> است که بیشتر پدیده‌ها در هنرهای دیداری به آن پایان می‌گیرد. چرا که خداوند، روشنی بی پایان است. در آیین مهر و مزد یسنا و در باورهای مانوی است که روشنی<sup>۳</sup> از ارزش و فرخندگی والایی برخوردار می‌گردد. پس از آنهادر اسلام است که خداوند نور آسمان‌ها و زمین خوانده می‌شود و آرج گذاری این پدیده‌ی خجسته، باری دیگر آشکار می‌شود. در روزگار اسلامی، فرزنانگان و «عرفا» و «اهل تصوف» که همگی به گونه‌ای وابسته به جهان «شیعی» هستند، نگاهدارنده‌ی گنجینه‌های پیشینیان می‌شوند. و نیز این باورها را با اندیشه‌ی یکتا پرستانه‌ی اسلام می‌آمیزند. آیین مهر یا آیین خسروانیان ایران باستان کهن‌ترین آیین همگانی و گسترده‌ی ایرانی است که پدیدار روشنی در آن بنیادین است و بی‌درنگ پس از آن سخن از پدیدارهای رنگی به میان می‌آید و رنگ‌ها هرکدام نشانه‌ای از مهر (میترا) می‌شوند و اینچنین نمادگونه. و در روزگار اسلامی سخن فرزنانگان و فرهنگیان و هنرمندان ایرانی مسلمان، پیرامون اندیشه‌ی روشنی و رنگ، باورمندی به جهان انگاره‌ها (عالم مُثُل)، رازپردازی و یافتن نشانه‌های پدیداری، که همگی به گونه‌ای به پدیدار روشنی بر می‌گردند، مانند: نقش گردونه‌ی مهر چلیپا<sup>۴</sup>، سیمرخ، سرو، چنار، تاک، انار، درخت خرما (نخل)، کوه کیهانی، جهان هورکارپا<sup>۵</sup> و پدیدارهای رنگی، سرخ و زرگون (طلایی) و کبود و... گواه این سخنان‌اند.

کلید واژه‌گان: آیین مهر، جاویدان خرد، فرزنان خورایی، هنر ایرانی، نمادگرایی رنگ‌ها.

### دیباچه:

شهاب‌الدین سه‌رودی<sup>۶</sup> در نوشتارش از واژه‌ای به نام «خمیره‌ی ازلی» نام برده که پایه و اساس و سویی‌ی نگرش این نوشتار به گونه‌ای بنیادین وابسته به همین واژه‌ی «خمیره‌ی ازلی» است. از آن در پارسی «جاویدان خرد» و در زبان تازی به نام «حکمت خالده» نام

1 . khiyalaneh@yahoo.com

۲ . فلسفه‌ی نور- حکمت اشراقی

۳ . در این نوشتار به جای واژه‌ی «نور» از «روشنی» بهره جستیم.

4 . swastika

۵ . هور = روشنی / خورشید و کارپا = کالبد / بدن. هورکارپا به چم بدن نورانی است. (واژه‌ی کارپان در زبان تازی به قربان / قربانی دگرگون شده است) نخستین بار شیخ احمد احساسی چنین واژه‌ی اشراقی را درباره‌ی سرزمین نورانی (جهان انگاره‌ها = عالم خیال) به کار برده است. تک به نوشتار (ارض ملکوت) از هانری کرین، ترجمه سید ضیال‌الدین دهشیری، انتشارات طهوری، چاپ سوم ۱۳۸۳.

۶ . شیخ اشراق

برده شده است. براین بنیاد، به گونه ای جهان نگری گفته می شود که ارته-اشه «حقیقت» را فراگیر و یگانه می بیند و آن را اکران زمان<sup>۱</sup> (ازلی ابدی) می خواند و یا به گفته ی ترادادیان (سنت گریان)، اشه یا فرزان (حکمت) بی کران و بی زمان بوده و جاوید خواهد بود و این «سنت» خداوند است که دچار دگرگونی نمی شود. چرا که کاستی و نابودی نمی پذیرد، چرا که کهنه نمی شود... و یا به گفته ی فیلسوفان و فرزانگان می شود گفت که: حکمت «قدیم» است. ترادادیان و جاویدان خردان براین باورند که «خمیره ی ازلی» در همه ی ادیان که هنوز روش نخستین شان را نگه داشته بودند و از نابی آغازین شان کاسته نشده بود یا به یک سخن، هنوز «تاریخی» نشده بودند باشندگی داشته و خواهد داشت. چراکه هنوز با روش و آیین دیگر مردمان آمیخته نشده بودند. یا به گفته ی ساده می توان باورشان را بر این نهاده (موضوع) هم داستان دانست که پیروان همه ی ادیان مانند کوهنوردانی هستند که همه به سوی یک کوه «اشه-اشویی» روانه هستند و به یک جایگاه (قله) می اندیشند. اگر چه سویه دیدشان ناهمگون است.

بنابراین با اینکه، «ادیان» باشندگی دارند، دیگر «ادیانی» نخواهند بود و یک دین به چم یک آیین «اشه» است که خودنمایی می کند و یک خمیره وجود خواهد داشت. یا کم اینکه بسیاری ادیان به یگانگی دگرگون خواهد شد. زیرا در جهان یک اشه بیشتر نمی تواند باشد! در دنیای راز وارانهای خورآیی (شرقی) همواره بسیاری (کثرت) در گیتی به یگانگی دگرگون شده است و همواره بنیاد و روش با این باور بوده است که از نخستین روزی که آدمی بر روی زمین فرو آمده، فرزانش را نیز با خود آورده است. زیرا اندیشه بر این بوده که خداوند «حکیم» است و این آدمی است که تنها می تواند به این اشه پی ببرد و این آدمی است که تنها رویاروی با او گفتگو می شود. نیز آدمی است که در گیتی سزاوار و شایسته مقام اندیشه است.

در این پژوهش آشکار شده است که مهر آیینی و فرزان روشنی (فلسفه اشراق) در جهان اندیشه ی ایرانی بنیانی ترین باور بوده و همه ی رخدادهای آیینی و مردمی و فرهنگی را سامان می بخشد و همگی به گونه ای به آن وابسته اند. چون خداوند در آیین نام برده، نور آسمان ها و زمین است و در پی آن هرگونه نور گیتیک (فیزیکی) و تراگیتیک (متافیزیکی) اشویی می شود. در گستره ی نگارپردازی ها و پدیدارها، همه ی نگاشته ها و نگاره ها و نشانه های دیداری به گونه ای به پدیدار نور بر میگردند و از آن جایی که خورشید، فروغ زمینی و روشنی بخش و هستی بخش مردمان است، در پی آن گاهشماری و مهم تر از آن گزاره ی زمان به میان می آید که این گزاره شگفت انگیز را در نگاره ها، به راستی با نشانه های ویژه ی جهان استوره ای می توان دید.

در جهانی که در آن پدیده ی روشنی بنیادین می شود، جایگاه و زمان و همه ی پیوند ها میان مردمان و جهان بازشناختی ویژه پیدا می کند و نگرش کارنامه یی (تاریخی) و دربند زمان

۱. واژه ی اشه به جای «حقیقت» بکار گرفته شده. «ارته» گونه ی ودایی واژه ی «اشه» است. نک به چم (مفهوم) واژه ی «اشه» و «ارته» و هم ترازوی آن با واژه ی «حق» در نوشتار (ماتیکان فلسفی) رویه ۲۷، از پرویز سپهتمان (اذکایی)، نشر مادستان،

همدان، ۱۳۸۷.

۲. زمان بی کرانه.

در آن می-میرد. در پی این جهان‌نگری، رنگ‌ها نیز کاربردی نمادین و رمزوار به خود گرفته و هریک چم ویژه‌ای را در خود پنهان یا آشکار دارند.

این میان سه رنگ استوره‌ای و کهن‌وش خودنمایی می‌کنند که از نشانه‌های روزگار مهرآیینی در سرزمین‌های خورآیی و خوربری (اروپا) هستند که سپید، سرخ و سیاه نام دارند!

### درباره واژه‌ی تراداد (سنت) در هنر ایرانی

فرزان خورآیی<sup>۱</sup> همچنان که از نامش پیداست، به گونه‌ای نمادین با رنگ سرخ گلگون همخوانی دارد. واژه‌ی (مُشَرَّق) به چم (مفهوم) سرخ گلگون نیز هست و این آغازی است برای فروزشی پنهان!

جاویدان خردی که سهروردی از آن نام می‌برد پیش از آن در همدان باستان dhaman (قانون/دستور) از ریشه‌ی (dha) (جنیدی، ۱۳۸۵، ۶۳) بوده است. چنانچه در چین، نام «تائو» بر آن گذارده بودند و نام «سوفیا» و «لوگوس» در تراداد یونانی. در هنر ایران، همچنان که در هنر اسلامی نیز دیده می‌شود، رویدادها همگی بازگویی و یادآوری آن پیام نخستین و آن روش (حرکت) نخستین است و هماهنگ شدن با آن روشنی آغازین. روند «تاریخی» چنانچه در اروپا و پس از نوزایی (رنسانس) دیده می‌شود، در سرزمین‌های خورآیی جایگاهی ندارد و روند خطی به روند گردشی دگرگون می‌شود که همواره می‌آغازد و رستاخیز می‌کند و دوباره این رویداد رخ می‌دهد و رخ می‌دهد... اینجاست که واژه‌ی «سنت» خواستگاهی ارزشمند پیدا می‌کند و پی‌گیری و واکاوی‌اش در هنر ایران بسیار بایسته است. سنت گرایان<sup>۲</sup> ویژگی‌هایی را برای «سنت» بازگو می‌کنند که می‌توان آن را در واژه‌ی «تراداد» ایرانی جستجو کرد. درست همان چیزی که با واژه‌ی «جاویدان خرد»ی که شیخ اشراق در نوشتارش می‌آورد هم خوانی دارد.

از آنجایی که تراداد بی‌کرانه است، بنا به گفته‌ی پروفوسر سید حسین نصر می‌توان گفت «معنای سنت بیش از هر چیز با آن حکمت جاویدان<sup>۳</sup> مرتبط شده است که در دل هر دین قرار گرفته و چیزی نیست مگر همان «حکمتی» که به دلیل برخورداری از منظر ذوقی غرب و هم‌چنین شرق عالم، برترین دستاورد بشر محسوب شده است. این حکمت ازلی که مفهوم سنت را از آن تفکیک نمی‌توان کرد و یکی از مولفه‌های اصلی مفهوم سنت را تشکیل می‌دهد چیزی نیست مگر همان Sophia perennis در سنت غربی که هندوان آن را «ستانه‌دَرَمه» و مسلمانان آن را «الحکمه الخالده» و به فارسی جاویدان خرد می‌نامند.» (نصر،

۱. حکمت اشراق.

۲. به زبان ایرانی باستان data = قانون، دستور. از ریشه‌ی da به ارمنی دات = dat و به کردی = dad (همان، ۶۳)

### 3. traditionalist

۴. از هوشنگ در اوستا با نام «پَرذات» parazata یاد شده. «پَر» para همان است که هنوز در ترکیبات پرپروز و پارسال باقی مانده. ذات هم معنی «داد» و عدل و قانون می‌دهد. ترجمه فارسی پرذات، پیشداد است که هم‌ام معنی اوستایی را دارد و بر روی هم معنی «داد پیشین» یا «قانون پیشین» و «قانون نخست» را دارد. دکتر فریدون جنیدی بر این باورند که واژه‌ی «بنیاد» همان سنت است. نک به زندگی و مهاجرت آریاییان از دکتر فریدون جنیدی، انتشارات بلخ، ۱۳۹۱، ص ۷۳.

### 5. Perennial wisdom

همو در جایی دیگر می‌گوید «سنت به معنای «tradito» مفهوم انتقال آیین و آدابی دارای ماهیت الهامی و مالا و حیانی را در بر دارد. در واقع سنت<sup>۱</sup> از لحاظ ریشه ی لغوی با «انتقال» ارتباط دارد و در گستره ی معنایش، مفهوم انتقال معرفت، آداب، فنون و قوانین و قالب و بسیاری عناصر دیگر را که ماهیتی ملفوظ و هم مکتوب دارند جای می‌دهد». (همان ۱۵۵) بنا بر این گمان بر این می‌رود که این واژه به چم «سنت» نزدیک است. چنانچه در فرهنگ نامه ها نیز چنین ویژگی هایی را درباره آن گفته اند «سنتی - عرفی - ترادادی - دیرمانی - فرادهمشی». (آریان پور، ۱۳۸۸، ۸۱۰)

دیرینگی کارنامه (تاریخ) سنت گرای به دیرینگی کارنامه ی خود آدمی است. چون بر پایه گفتار خود سنت گرایان، باورهای بنیادین سنت گرای سراسر آمیخ هایی ست که گستردگی زمانی و جغرافیایی همه گیر دارد. به این چم که همه ی آدمیان، در همه ی برش های زمانی و همه ی جایگاه های جغرافیایی بدان ها باور داشته اند، دارند و خواهند داشت. فریتوف شوان درباره «امر قدسی» می‌گوید «امر قدسی مداخلت واقعیت ماورا خلقت است در عالم خلقت و ابدیت در زمان و بی نهایت در مکان و معنی در صورت. امر قدسی ورود اسرار آمیز حضوری است در یک مرتبه ی وجود که در واقع محیط بر آن مرتبه و متعالی از آن است و می‌تواند باعث شود که این مرتبه و جود در یک نوع «انفجار الهی» متلاشی گردد. (شوان، ۱۳۸۸، ۸۴)

بینش ترادادی را می‌توان در دانش و یافته های سنتی مردمان نخستین نیز در هر جای جهان یافت و گستره و نگارش پرمایه و رسا تر آن را در هر یک از دین های بزرگ جهانی می‌توان جستجو کرد. به همین شوند که بیش و کم در همه ی گزینه هایی که گزارش سرگذشت آن در دستمان است «سنت» پیش از سازماندهی و روشمند کردن خداشناخت (الهیات) و خرد ورزی و فرزانش خود، هنر مینوی و اشویی (قدسی) اش را پدید آورده است و نگاشته است. در نوشتار «معرفت و معنویت» می‌خوانیم «حتی در دین اسلام که مکاتب فلسفی و کلامی اش به سرعت شکل گرفت، حتی متکلمین معتزلی اولیه تا چه برسد به متکلمان اشعری یا الکنندی و اولین فلاسفه اسلامی، پس از بنای اولین مسجد اسلامی که ماهیت اسلامی مشخصی داشتند ظاهر شدند. (نصر، ۱۳۸۵، ۴۹۷)

هنر ترادادی از شناخت و دانش ترادادی جدایی ناپذیر است. زیرا این هنر به دانش و اندریافتی (احساس) پیوسته است که درون مایه ای اشویی و راز وار دارد و به نوبه خود کجاوه ای است برای جابجایی دانشی با یک سرشت مینویی.

### تاثیر جهان شناسی آیین مهر بر زیبا شناسی هنر ایرانی

پیام تراداد های هنر ایران نه تنها بر بر گه های کارنامک ها و دفتر ها و در رویه ی پدیدارهای شگرف گیتی، که بر چهره ی آن سازه های هنر ترادادی و به ویژه مینوی نوشته است. آیین مهر به نشان نخستین کیش شناخته شده در ایران، دارای ویژگی های آشکار و نیز پنهان بسیاری است که برای شناخت چگونگی زیباشناسی هنر ایران باید از خدا شناخت و فرزانش آن سخن گفت.

«مهر» در زبان پهلوی *mihr* و *mitr* (فروشی، ۱۳۸۸، ۴۹۸) و در اوستایی *mithra* است (جنیدی، ۱۳۶۹، ۱۱۲۲) و به چم نیروی نگه دارنده روشنایی و پیشرو خورشید<sup>۱</sup> و نیز نماد بسیار بارز پیمان، نوید و هماهنگی، داد و ستد و دوستی<sup>۲</sup> است. (همان، ۱۱۲۲) نماد گیتیایی آن فروغ سپیده دمان است و این جاست که پدیده‌های رنگی و روشنی نمادگونه می شوند و در گستره ی ساخته های هنروران، چه در ابزار کاربردی جنگ و پهلوانی و ابزارهای خانگی و در گستره ی نگارگری و... نمایان می شوند. مهر بر پیمان می نگرد و میان توده مردم نیز باشنگی دارد و هم بر پیشه وران و دسته های کارورزی مردمان. اینجاست که باید نوشتارها و دفترهای آیاران (عیاران) و نامه های جوانمردان را دید و شنید. یکی از پر بهاترین و با ارزش ترین راه های دریافتن زیباشناسی هنر ایرانی همین نوشته های برجای مانده از جوانمردان و آیاران است.

کهن ترین نشانه های فرزندان خورایی را در ایرانویج و هم چین روزگاری در بخشی از چین تا بخش گسترده ای در اروپا می توان در آیین مهر (میترا)<sup>۳</sup> جستجو کرد. چراکه بنیان فرزانشی و معنوی این آیین بر معنویت بر پایه روشنی و روشن گشت (اشراق) و پدیدار روشنی نهاده شده که از شیدان شید<sup>۴</sup> و از راه خورشید نمودار می شود. (نگاره ۶) بنابر این سنجه ی زیباشناسی، در جهان ایرانی، هستی شناسی نمادگرایی و معنویت، بر اساس پرستاری فروزش و روشنی است. تا جایی که با چشم شبین و ناشسته از شب نباید به خورشید نگریست! (مزدپور، ۱۳۸۶، ۲۴۳) همانند همه ی جهان شناسی های بنیادین و ترادادی، هنگامی که پدیدار روشنی بنیاد یک باور است - بدون درنگ خورشید، فروغ و پدیدار رنگ ها و چگونگی (کیفیت) و نمادینگی شان در گیتی و گاهشماری به میان می آید و زمانی که گاهشماری و زمان در میانه است، اینجاست که ایرانیان روز و شب را به شوند جایگاه زمین و خورشید (مهر) به چند بخش کرده بودند که از بامدادگاه که زمان (گاه = نیایش) برآمدن مهر است، آغاز و با نیمروز که مهر اوج آسمان را در می نوردد پیوستگی یافته و با ایواره گاه (غروب = شامگاه) و شب انجام می پذیرفته است.

و از دیگر سو ایرانیان برای انجام فرایض دینی، روز را به پنج بهر کرده بودند که هرکدام از آن ها را «اسنیه» به چم هنگام و زمان نیز می گفتند. و نیز هرکدام از این پنج گاه را نیز ایزدی گماشته و کارگزار بود و در روزهای کوتاه زمستان، این بخش پذیری به چهار هنگام کاهش می یافت. مزدیسنان بر این پافشار بودند که این پنج گاه نیایش را به چهار، کاهش

---

۱. به گفته ی استاد جلال الدین آشتیانی... در ستایش میترا- وارونا نتیجه می گیرد که میترا خدای روز و وارونا خدای شب است... در این سرود آمده که خورشید در آسمان به رنگ میترا - وارونا است. رنگ سیاه اسبان کهر خورشید در هم می پیچند. در این سرود آنگاه که خورشید یا سوریه طلوع می کند باید که شب پرده سیاه خود را جمع کند. «...» (آشتیانی، ۱۳۸۶، ۱۱۴)

۲. واژه ی میترا اصولاً به مفهوم دوست و رفیق است و در زبان های قدیم و جدید هند نیز به همین مفهوم بکاربرده می شود و ترکیبات فراوانی چون میترا کامه (*mitra - kama*) مهر به دوست (دوست پرستی)، میترا کرنه (*mitra - karana*) دوستیایی، میترا - نندنه (*nandana (mitra)* - شاد کردن دوستان... (همان، ۱۱۵).

دهند و نماز نیمروز و نماز دیگر (ریتوین گاه- عصر) را پیوسته بخوانند که این خوی را میان شیعیان هم می توان دید. این پنج گاه از این قرار بودند:

۱- بامدادگاه/هاون مینو<sup>۲</sup>- ریتوین گاه/رپتوین مینو (از ظهر تا سه ساعت پس از آن) ۳- ازیرنگاه / اوزیرین مینو (از سه بعد از ظهر تا غروب آفتاب = ایوارک گاه) ۴- اویسرترین گاه/ اویسرترین مینو (از سرشب تا نیمه شب) ۵- اوشهین گاه/ اوشهین مینو<sup>۱</sup>. (جنیدی، ۱۳۵۸، ۱۵۰)

سوی جانسون<sup>۲</sup> می گوید «...چهار نقطه عبارت است از چهار مرحله خورشید یا شفق- خورشید طالع- خورشید در اوج- خورشید غروب کننده که آن را swastika (به معنای نیک بودیست و تندرستی) می نامیدند و همان علامت صلیب شکسته بوده است. (نگاره ۱ و ۲) اما سه نقطه ای معرف بی نظامی و زمین است. به عبارت دیگر میترا، وارونا نشانگر چهار مرحله خورشیدند که معرف نام کیهانی و زمین است. در مقابل سه نقطه ای که نشان بی نظمی است. (آشتیانی، ۱۳۸۶، ۱۱۴)

و در هر یک از این گاهان که مورد تقدس بوده اند می توان جایگاهی را انگاشت که سنجه ها و نمادهایی را میان جانوران، گیاهان و رنگ ها داشته اند. (نگاره ۳ و ۴)

مهرآیینی به گونه ای آشکار با پدیدار روشنی پیوسته است و این گونه است که رنگ ها پس از آن دارای نشانه، نماد، راز گونگی و ارزشمندی می شوند. یکی از منابع زیبا شناختی شفافیت بی شک از این واقعیت بر می خیزد که در بسیاری از فرهنگ ها خداوند را با نور یکسان دانسته اند... اهورامزدا در الوهیت ایرانی مظهر خورشید یا تابش سودمند آن به شمار می رود. (اکو، ۱۳۸۱، ۵۹) بنیاد و پایه زیباشناسی تراداد ایرانی بر یادآوری و بازگویی روش و آن گردونه (نقطه)ی آغازین استوار است. و این بازانجام پی در پی هماهنگ شدن با آن نقطه آغازین است.

هنرمندان در ساختار بناها با بازی کردن با نور و پخش کردن آن به گونه ی مفرنس ها و یزدی بندی ها و اُرسی ها، ما را به آبخاری از نور فرا می خوانند. در موسیقی، زمان های ویژه ای را برای نیایش، شادی و سوگ در نظر می گیرند که پیوستگی آشکار یا پنهان با جایگاه زمین و خورشید و نور دارد و چکیده اینکه در همه ی هنرهای رسمی در این سرزمین می توان ستاینده گی نور و روشنی را دریافت. اما میدان نگارگری نیز ویژگی هایی را برای نگارش فر و فروش بر می گزیند که به شوند (دلیل) پدیداری بودنش، از نشان ها و نماد های ویژه ای بهره می جوید. از آن جایی که شیدان شید در هر جهان دارای نمایندگانی هست که مانند جهان هورکارپا، مهین فرشتگان، انسان نورانی (نور اسپهبد انسانی) و آتش، همگی از گونه ی روشنی اند و در گستره ی آن... نگاره ها و پیکره ها نیز نشانه های آشکار یا پنهانی از دسته ی روشنی و آتش در خود دارند.

۱. نماز ایرانی روی به فروغ و روشنایی خوانده می شد. سپیده دم و گاه هاون روی به خراسان، گاه نیمروزان رو به نیمروز (جنوب) و گاه پسین روی به خوروران (مغرب) و شبانگاه نیز روی به فروغ ماه یا ستاره یا چراغ نیک به جنیدی، فریدون- شاهنامه- ص ۲۲۵، ۱۳۸۷، نشر بلخ.

## رنگ هایی استوره‌یی و کهن وش

در پی ستايندگی روشن، رنگ هایی مانند زرگون (طلایی)<sup>۱</sup>، سرخ و كبود که هر بامداد و شامگاه دیده می شوند، انبوهی می شوند. نور و آتش حتی در گیاهان و جانوران نیز باشندگی دارند و نمادهایی مانند سیمغ، شیر، گاو، سرو، چنار و... را می سازند و بنابراین نور و روشنی دارای نمایندگانی دیداری در نگارگری می شود. (نگاره ۵) باوری کهن وش درباره‌ی مهره های رنگین چنین می گوید: «این مهره ها گوهرهای ایزدان هستند که نیروی هفت رنگ دارند. این گوهرها چهره ی جانداران هستند که بخشی آب و بخشی زمین، بخشی گیاه و بخشی باد است» (میرفخرایی، ۱۳۹۰، ۳۶۱)

این است که در هنر ایرانی، رنگ، تنها یک ویژگی (کیفیت) رنگین ساده نیست و هر کدام از آن ها نشانه اند. سرخ دیگر رنگی نیست که تنها با آبی ناهمگونی دارد. سرخ نشانه است، نماد است و به چیزی به جز خودش رهنمون (دلالت) می شود و اینجاست که راز گشایی، هرمنوتیک و نشانه شناسی در شناخت هنر ایران بایستگی می یابد. رنگ ها نشانه ای از مهر و جایگاه خورشید در آسمان هستند. و بر این باور بوده اند که رنگ ها در گیتی سرچشمه ای مینوی داشته و این رنگ ها از جهان فروری فرود آمده اند<sup>۲</sup> نشانه ای از تابش و درخشش و هم باشندگی اش در خوربران (مغرب) خورآبان (مشرق) و شامگاه. زیرا خورشید بامدادگاه کرانه را سرخ گون می کند و در نیمروزگاه زرگون و در شامگاه، آسمان رنگ نیلی و كبود به خود می گیرد.

بنابراین مهر در همه زمان های شب و روز باشندگی دارد. گردونه ی خورشید در سرخانه ی بامداد و نیمروز و شامگاه، میترا را آشکار می کند که رفتار و نیرویش را می توان روزانه دید و آگاه شد. (ورمازرن، ۱۳۸۷، ۸۹)<sup>۳</sup> خواهیم دید که سه رنگ سرخ، زرگون و كبود (آبی) پس از این در بیشتر رازآموزی ها و آیین های پنهانی و رازوار به گونه ای دیگر به سرخ، سپید و سیاه دگرگون می شوند. آنه مازی شیمیل درباره ی جهان رنگین ایرانی می گوید: «...به عنوان جانشینی برای سیاه، گاه آبی (آبی - سیاه) ازرق، در واقع «كبود» و یا حتی «بنفش تیره» آمده است. به طور متناوب تغییر رنگ «سیاه» را به «آبی - سیاه» یا «كبود» می بینیم. رنگی که سوگواری و ریاضت را نشان می دهد». (شیمیل ۱۳۸۲، ۵۴) این گزاره در آغاز شاید بسیار شگفت و تا اندازه ای هم سزاوار پذیرش نباشد اما راهی نداریم جز اینکه برای شناسایی و بررسی این نشانه ها و پدیدارها به خود ترادادها و جهان شناخت ایرانی بازگردیم و از همان روزنی جهان را بنگریم که مردمان آن روزگار به آن می نگرستند!

گویا ایرانیان باستان بین رنگ های دیگر چون زرد و سبز که در طیف رنگی به هم نزدیک اند، تمایزی قایل نمی شدند و آن ها را با یک صفت اوستایی *zairina* (زرین - زرد - سبز) نشان می داده اند. رنگ هایی مانند آبی و لاجوردی در اوستا و پهلوی فقط به عنوان مشتق اسم دیده شده است.<sup>۴</sup> (چوناکوا، ۱۳۷۶، ۷۲)

۱. در نامه رویت پهلوی آمده است «کسی که مهره ی زرد دارد به مینو معتقد باشد.» نک کنید به کتاب (روایت پهلوی) گزارش مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۵۸، ۱۳۹۰.
۲. اینجا پیوستگی بینش جهان انگاره ها (مثالین) ایرانی و افلاتونی را باید نگرست.
۳. محمد زاوش بر این باور است که روی هم رفته گذشتگان شش رنگ بنیادین را می شناخته اند که از سپید آغاز و با زرد - كبود - قرمز - سبز ادامه یافته و با سیاه به فرجام می رسید. (زاوش، ۱۳۴۸، ۶۳)
۴. بسنجید لاژورد/لاجوردی - لاچورد و آبی طاب.



در مهرابه های اروپا که هنوز نام ایرانی اش را نگه داشته اند<sup>۱</sup> به نگاره هایی بر می خوریم که نشانه های شگفتی از رازواری رنگ ها به دست می دهند. اگر در مهرابه های مهر پرستی به درستی نگاه افکنیم، خواهیم دید که در همه ی مهرابه ها سرخ پوشی میانه ی نگاره ایستاده که به روایتی خود مهر است و او دو همراه یا مهربان دارد که به گونه ای خود اویند در پایگاه (موقعیت) های گوناگون شب و روز. (نگاره ۷) کوتس<sup>۲</sup>، مهربان خورایی، شماله (مشعل) ای به دست گرفته که رو به بالاست و نشانگر نور و برآمدن خورشید است و چهره ای شادمان و امیدوار دارد و لباسی سرخ یا زرد و کوتوپاتس<sup>۳</sup>، مهربانی دیگر است که سوی دیگر میترا (مهر) ایستاده و هنگامیکه شماله را رو به پایین دارد نمودار خوررفت و شب است و چهره ای غمگین نیز به خود گرفته است و رنگی کبود و آبی نیلی بر تن دارد. این سه گوش نمادین رنگی، سپید، سیاه-کبود و سرخ اند که به رنگ بنیادین کیمیاگری نیز هستند. در کتاب آیین میترا می خوانیم: «... کوتوپاتس اغلب به حالت نشسته ظاهر می شود، دست را متکای سر کرده و غم و اندوه از گونه اش آشکار است... در اینجا، برای ابلاغ معانی از رنگ کمک گرفته اند. محراب کوتس و خروس او به رنگ نارنجی روشن و محراب کوتوپاتس آبی رنگ است. کوتس معرف خورشید صبح گاهان است، میترا گویای نیمروز است و کوتوپاتس غروب آفتاب را اعلام می کند» (نگاره ۸ و ۹) (ورمازرن، ۱۳۸۷، ۸۹).

در استوره های ایرانی بنا به نوشته ی دینکرد، سه جهان وجود دارد. ۱- جهان، «فراز» یا آسمان بلند - آنجا که جایگاه اهرامزده است و روشنایی سپید است ۲- و آنجا که «فرو» است و زیرین، جای اهریمن است و سیاه. ۳- جهان میانی زیرین و یا به گونه ای سرخ نام است که از آن مردمان است<sup>۴</sup>. (چوناکوآ، ۱۳۷۶، ۷۰) و همچنین در دینکرد و نامه تنسر آمده که دیوان یا تورانیان از اباختر (شمال) می آیند که نشان هایی سیاه دارند. رومیان که از خوروران (مغرب) به ایران می تازند، دارای پرچم و جامه ی سرخ بودند. اما دوستان ایرانیان که از خورایان (مشرق) می آیند درفش سیید در دست دارند. (همان، ۶۷)

در سوره فاطر آیه ۲۶ قرآن مجید نیز به این سه رنگ، به گونه ای اشاره شده است. (الهی قمشه ای، ۳۳۸)

در نوشتار آواز پر جبریل سهروردی نیز بدین گونه آمده اند که او (سهروردی) دو بال برای فرشته ی سرور<sup>۵</sup> می انگارد که پر سوی راستش (اشاره به مهربان خورایی) نورانی است و پر - بال چپش (اشاره به مهربان خوروری) کلفی از تاریکی و سیاهی دارد و خودش پیری (اشاره به خود مهر) سرخ سیماست» بدان که جبریل را دو پر است: یکی ور راست است و آن نور محض است، همگی آن پر مجرد اضافت بود اوست به حق و پری است برچپ او، پاره

۱. واژه ی «آوه» در مهرآوه همان است که در انگلیسی بدان **abbey** می گویند.

2. *cautes*

3. *cautopates*

۴. احتمالاً رنگ جهان میانی سرخ است. زیرا البرز (هره برزیتنی) چنانکه در بندهش آمده و تا آسمان برکشیده شده است زریں (گونه ای از رنگ سرخ) است.

۵. جبریل در دین های سامی

ای نشان تاریکی بر او همچون کلفی بر روی ماه همانا به پای طاووس ماند و آن نشانه ی بود اوست که یک جانب به نابود دارد.... و در کلام مجید می گوید (جعل الظلمات و النور). این ظلمتی که او را با جعل نسبت کرده، عالم غرور تواند بود و این نور که از پس ظلمات است شعاع پر راست است. زیرا که هر شعاع که در عالم غرور افتد، پس از نور او باشد. (سهروردی، ۱۳۷۵، ۳۹)

این راز پردازی رنگی نه تنها میان فرزندگان، کیمیاگران<sup>۲</sup>، هنرمندان ایرانی و سرزمین های خورآبی، که در روند روزگاران و در چند هنگام هخامنشی، اشکانی، مانوی<sup>۳</sup> و سده میانه که همان جنگ های چلبپایی<sup>۴</sup> باشد به اروپا راه یافته است. به ویژه این میان آیین جوانمردی خسروانیان ایران باستان بوده که این شیوه در روزگار اسلامی به شیخ اشراق و دیگر اشراقیان رسیده است و در اروپا شوالیه ها را به میان آورده است.<sup>۵</sup> گ. ا. شمیدت<sup>۶</sup> فتوت را بزرگترین سهم ایران در تمدن اروپایی معرفی می کند. و هانری گری<sup>۷</sup> نیز بر این باور است که از فریافت زرتشتی به این ترتیب یک نظام شوالیه گری پدید آمد. (شفا، ۱۳۸۵، ۵۳۳) چنانکه راستوف تسف می نویسد «واکنش در برابر هنر یونان از سرزمین پارت شروع شد و در شرق و غرب تاثیر گذاشت. هنر پارت برهنر سلسله هان در چین تاثیر گذار بود و در اروپا به سبک

---

۱. مایه های فرزانگی (فلسفی) ایرانی در جهان نگری و نوشتار سهروردی، برگزیدن شخصیت های حماسی شاهنامه و برگرداندنشان به حماسه ای معنوی، نیایشی خطاب به هورخش (خورشید) و... سبب شده است تا اندیشمندانی مانند دکتر فریدون جنیدی، سهروردی را مهرپرست بدانند.

۲. الیفاس لوی (Eliphaz levy) در این باره می گوید: زندگانی تابناک و فروزان همواره از رنگ سیاه به سفید و از آن به رنگ قرمز بر می گردد و زندگانی فروخورده شده و در محاق رفته همان راه پیموده از قرمز به سیاه تنزل می یابد. (یابار، ۱۳۸۷، ۱۵۵)

۳. از قرن سوم مسیحی، مذهبی در نهان و به طور سری از هند تا برتانی نشر و رواج یافت که همه ی اساطیر روز و شب را که نخست در ایران پدیدار شد و از آن پس فرا جنگ فرقه های گنوسی و اورفه ای آمده بود هماهنگ و تالیف می کرد و آن مانوی گری است.... حکمت گنوسی در حقیقت عرفان شرقی قبل از عهد عیسی (ع) است که در اوایل تاریخ میلادی رنگ مسیحی گرفته است. (ستاری، ۱۳۷۹، ۳۴۹)

۴. طریقه ی سهروردیه در عراق تاسیس شد ولی بنیان گذار آن از ایران بود. ابونجیب سهروردی (۵۶۴/۱۱۶۸) در شهر سهرورد در غرب ایران فعلی متولد شد و پرورش یافت ولی برای تحصیل به بغداد آمد. برادر زاده اش شهاب الدین عمر سهروردی (۱۱۳۴/۱۱۳۴) بنیان گذار واقعی این طریقه است. او خلیفه الناصر الدین الله را وارد در طریقه «فتوت» کرد که طریقه ای است مبتنی بر فعالیت های جوانمردانه یا حرفه ای همانند طریقه معبد در غرب. (نصر، ۱۳۸۸، ۳۷۵).

۵. Chevalier (شهبوار). اصولا شوالیه گری آمیزه ای بود از سنت های نظامی اقوام ژرمن، آداب و شعائر مسیحی و رسومی که از اسلام و ایران باستان به اروپا راه یافته بود. شوالیه گری در اواسط قرون وسطی به تدریج شکل گرفت و در قرن های بعد در زندگی اجتماعی، روابط سیاسی و زمینه های ذوقی و هنری اروپاییان تاثیر فراوان به جا گذاشت. شوالیه، نیم تنه ای سفید، جبه ای سرخ رنگ و ردایی سیاه برتن می کرد (هم زمانی این سه را باید درست نگریختن نویسنده). سفید نشانه پاکی اخلاق، سرخ علامت آمادگی خون فشانی در راه خدا یا شرف، و سیاه نشانه ی پذیرفتن مرگ توأم با وقار و متانت بود. (نراقی، ۱۳۸۳، ۴)

6. G.schmidt

7. Henry corbin

الوان منجر شد و مدت چند قرن سبک آرایش اروپای مرکزی و غربی (معماری گوتیک) گردید. (ریاضی، ۱۳۸۳، ۶۲)

گیرشمن<sup>۱</sup> نیز می نویسد «بعد از آنکه ایرانی ها از زیر نفوذ یونانی ها بیرون آمدند مفاهیم هنری خود را بر منطقه وسیعی از جهان آن روز از جهان شرق تا بوسفور تحمیل کردند. (همان، ۶۲) این تاثیر پذیری های فرهنگی نه تنها در گستره هنرهای دیداری، که در ادبیات هم بسیار بارز است. داستان پارزیوال و جام گرال که بزرگترین و ژرف ترین گونه نوشتاری در سده های میانه است، سخت شبیه شاهزاده ی قصه «جامه ی فخر یا نغمه ی مروارید»<sup>۲</sup> است که سرگذشتش در کتاب «کارنامه ی توماس» آمده است و داستان مردی از تبار اشکانیان (پارت ها) است که سرگشته و غریب جویای «وصل» است و نیز یادآور آدم قصه ی «غربت غریبه» سهوردی است که خود، چون برادری به گالادیک یک تن از فرمانان کرتین دوترا خالق داستان «گرال» می ماند.

کویاجی<sup>۳</sup> بر این باور است که «حلقه ربط سنت پهلوانی ایرانی و شهباز جام نه تنها سنت هرمتی، بلکه یک شکل دینی دیگر، یعنی کیش مهر بوده است. بر این اساس می توان گفت که دو آیین عرفانی حتی قبل از زمان آنانی که از آن ها با عنوان نوافلاطونیان ایران یاد کرده اند، با یکدیگر طلاق داشته اند. (هانری کریس، ۱۳۹۰، ۲۷۶) ... نشان های فراوانی از نگارگری مهری موجود است: گلدان، بشقاب، جام و پیاله بر پیکره های مهر در حال قربانی گاو به چشم می آید و بیانگر شعائر راز آیین مهر و جشن ها و نیایش های مربوط به وحدت عرفانی در این آیین است. (همان، ۲۷۸) همو بر این باور است که «شمار بسیاری از شهبازان زرهی سرخ، گاوگون یا پیراهنی به رنگ سرخ آتشی به تن دارند که این راه ما را سرانجام به ظهور عقل سرخ در ابتدای داستانی به همین نام می برد»<sup>۴</sup>.

در جهان شناسی مهری، مهر و مهربانان از زادگاه خود به سوی آسمان می روند و در هفت اشکوب (طبقه) سپهر جای می گیرند و بدین گونه هفت اختران یا هفت روشن پدید می آیند که با هفت رنگ نمادین شناسایی می شوند و این در ارزیابی و سنجش جهان پدیدارهای رنگی و زیباشناسی هنر ایران بسیار ارزشمند است. چنانچه ماه در سپهر یکم و به رنگ سبز، تیر (عطارد) در سپهر دوم و به رنگ سرخ، ناهید<sup>۵</sup> در سپهر سیم به رنگ سبز یا

### 1. Roman Ghirshman

۲. گونه های این واژه در فارسی: نیلیر، نیلوفر، نیلوبرگ، نیلویل، نیلوفل و همچنین با «لام» آغازین به جای «نون» نیل (نهر) به معنای آب است. در اصل رنگ آبی و نیلی و کبود به همین معنای نیله در سنسکریت و نام رودخانه نیل نیز همین واژه است. پریا فل و فل به معنای گل هم ریشه ی لاتین (fol (flor-flos-folium) انگلیسی flower نیلوفر در سنسکریت نیلو تپله و به فرانسه به گونه nenufar رفته و در عربی به عراقی نیل برگردانده شده است. ... زایش مهر سوشیانس از دوشیزه که در آب بارور شده، در نظر روشنیان دین مهر یکی از برجسته ترین رویدادها بوده است. از این رو در نمادهای مهری همبستگی ویژه ای با آب و آنچه در آب بارور می شود و می روید دیده می شود. که برجسته ترین آن ها مروارید، دلفین و نیلوفر است. مروارید از آغاز یک نشان ایرانی بوده برای سوشیانس رهایی بخش مردمان. (مقدم، ۱۳۸۱، ۴۰)

### 3. coyajee

۴. داستان اشراقی «عقل سرخ» از سهوردی شهید است.

۵. ناهید (یا زهره) را برخی ستاره پگاهان می دانند چنانکه در زبان مازندرانی به «روجا» نامبردار است. روجا از ریشه ی اوستایی «رنوچنگه» است که پسان، به (روچ/روچ/روز) و «روشن» دگرگون شده است.

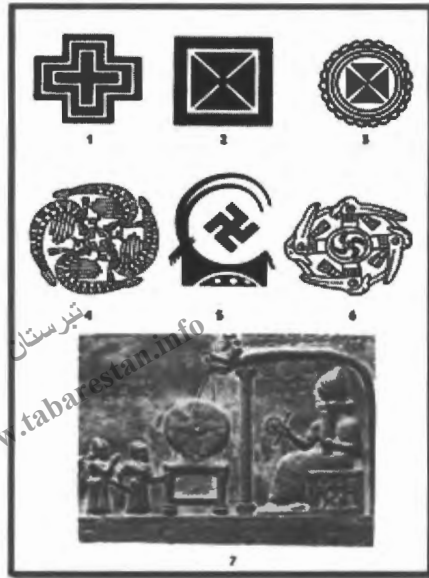
آبی، خورشید(مهر) در سپهر چهارم و به رنگ زرگون(طلایی)، بهرام (مزئخ) در سپهر پنجم و به رنگ نارنجی، برجیس (مشتری) در سپهر ششم و به رنگ بنفش یا خاکستری و کیوان در سپهر هفتم و به رنگ نیلگون است. (پرتو، ۱۳۸۱، ۳۴)

ابوریحان بیرونی اما هفت روز هفته را بدین رنگ ها می داند: شنبه - کیوان به رنگ سیاهی یکشنبه - خورشید به رنگ زرگون. دوشنبه - ماه به رنگ سبز فام (سیمین). سه شنبه - بهرام به رنگ سرخ. چهارشنبه - تیر به رنگ آبی آسمانی. پنج شنبه - برجیس به رنگ خرمایی. جمعه - ناهید به رنگ سپید. (شمیل، ۱۳۸۲، ۴۲)

#### فرجام

میدان بروز خرد جاویدان، پدیدارهایی مانند هنرهای دیداری است که می توان نشانه ها و جای پای آن را بر روی روان هنری و سرشت و نهاد و باورهای مردمان سرزمین های خورایی دید. روش نگارگری ایرانی در روزگار اسلامی یکی از میدان های با شکوه این اندیشه است که یادگار از زمان باستانی ایرانی داشته و با نگهداری و پاسداری این گنجینه، آن را با ویژگی ها و فرزانش یکتا پرستانه اش زیور داده است. میان هستی شناسی ایرانیان، خرد ورزی و فرزاندگی و در همه ی رویه های زندگی شان، فرزندان و روشن گشت (فلسفه ی نور) خود نمایی می کند و در همه جا است که نشانه هایی را از خود به جا گذاشته است. در روزگار اسلامی، این شیوه ی نگرش به جهان، با جهان نگری ویژه ی اسلامی آمیختگی و پیوستگی پیدا میکند و بوسیله ی خرد ورزان و سربانندگان فرزانه و پارسایان و باورمندان به آیین جوانمردی (فتوت)، نشانه های ماندگاری را در میدان هنرهای دیداری می گذارد. در جهان نگارگری ایرانی، تنها یک فرزانه (حکمت) است که فرمان می راند و همه ی بخش های نگاره ها پیرو اویند. و این فرزانه «فلسفه ی نور»، یا فرزانه خورایی است.

باورمندی هایی چون: جهان انگاره ها (جهان فروری)، نگاره هایی مانند: خورشید (شمسه)، شیر، آتش، کوه کیهانی، سیمرغ، شاهین و.. همه از نشانه ها و تراددهای فرزانه خورایی اند که روشنی و نور را نماینده هستند. رنگ ها در نوشتار باستانی نمادینه می شوند و ساختاری پیوسته با کیهان و جهان استوره ها دارند که نمی توان آن ها را از هم جدا کرد. بازبینی و جستجو های استوره یی، آیینی، پدیداری در دین مهری به این شوند که روزگاری دینی فراگیر بوده و در برشی از زمان از بخشی از چین آغاز شده و تا اروپا نیز گسترش داشته است بسیار ارزشمند مینماید. چرا که این دین بنیاد هستی شناسانه ای را بنا نهاده بود که بر پایه ی نور و روشنی و اشراق استوار بوده و بی درنگ پس از نور، تابش و روشنی، رنگ ها و نشانه هاشان به میان می آیند و گستره ی پژوهش های هنری و پدیداری آغاز می شود. جهان زرتشتی و مانوی نیز بسیار پیوستگی معنایی با جهان مهری دارند. اگرچه بسیاری از مفاهیم را دگرگون و یا حتی وارونه کرده اند.



- نگاره ۱: نقوش چلیپایی اوآو ۳ و ۵ (شوش)- نقوش ۴ و ۶ (سامرا)- نقوش ۷، خدای خورشید-شمش. (برگرفته از کتاب نقوش دیروز، گرافیک امروز، تهران، ۱۳۸۶- و نشان راز آمیز، تهران، ۱۳۸۶).
- نگاره ۲: خشت کاشی، کاشان، ۶۶۵ه.ق، مجموعه گادمن cm- ۱۹. برگرفته از کتاب ۱۹۳ A Survey Of Persian. Art
- نگاره ۳: چهار شیر، معین مصور، مکتب اصفهان (برگرفته از کتاب شاه عباس و هنرهای اصفهان، ۱۳۸۵).



آمل شناسی (۱)

نگاره ۴: شاهنامه شاه اسماعیل دوم، دیدار سام از زال در آشیانه سیمرغ (۹۸۴ ه.ق). منسوب به صادقی، موزه رضا عباسی. (برگرفته از کتاب شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴)



به نگاره های رنگی / رویه ی ۲۲ مراجعه شود

نگاره ۵: پنج گنج نظامی-سماع درویش-(۹۲۸ه.ق)-حیدر علی-کاخ گلستان.  
(برگرفته از کتاب شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴).



به نگاره های رنگی / رویه ی ۲۲ مراجعه شود



نگاره ۶: نقش برجسته از جنس مرمر سپید. موزه کیارومونتی. برگرفته از کتاب راز و رمز های آیین میتراژان باتیست فلیکس لازار.

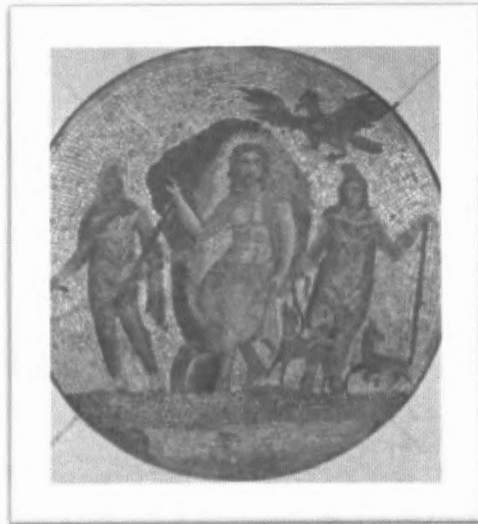


نگاره ۷: نقش برجسته از جنس مرمر سپید. ویلا آلتیری. برگرفته از کتاب راز و رمز های آیین میتراژان باتیست فلیکس لازار.





نگاره ۸: میترا و گاو نر، نقاشی با آبرنگ روی گچ از معبد میترا، مارینو، ایتالیا، سده دوم میلادی  
برگرفته از دانشنامه آزاد.ویکی پدیا.



نگاره ۹: قطعه ای از یک موزائیک با میترا، سنگ و شیشه. ۶۰ سانتی متر در ۲۳،۹ موزه هنر والترز.  
به نگاره های رنگی / رویه ی ۲۲ مراجعه شود

- ۱- آشتیانی، جلال الدین، عرفان، دوم ۱۳۸۶، نخست ۱۳۷۵، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۲- آریان پور، منوچهر، فرهنگ همراه، ۱۳۸۸، تهران، نشر جهان رایانه.
- ۳- اکو، امیرتو، تاریخ زیبایی، ۱۳۹۰، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.
- ۴- الهی قمشه ای، مهدی، قرآن مجید، سازمان انتشارات جاویدان
- ۵- بایار، ژان پیر، رمز پردازی آتش، ۱۳۸۷، مترجم جلال ستاری، تهران، نشر چشمه.
- ۶- بختورتاش، نصرت اله، نشان راز آمیز، ۱۳۸۶، تهران، انتشارات آرتامیس.
- ۷- بهرامی، احسان، فرهنگ اوستا، ۱۳۶۹، تهران، نشر بلخ.
- ۸- پرتو، ابوالقاسم، اندیشه های فلسفی ایرانی، ۱۴۸۸، تهران، انتشارات اساتیر.
- ۹- جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت آریاییان، ۱۳۹۱، تهران، انتشارات بلخ.
- ۱۰- جنیدی، فریدون، نامه پهلوانی، دوم ۱۳۸۶، نخست ۱۳۶۰، تهران، انتشارات بلخ.
- ۱۱- جنیدی، فریدون، زروان، ۱۳۵۸، تهران، چاپ نقش جهان.
- ۱۲- زاوش، محمد، کانی شناسی در ایران قدیم، ۱۳۴۸، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۳- سپیتمان (اذکایی)، پرویز، ماتیکان فلسفی، ۱۳۸۷، همدان، نشر مادستان.
- ۱۴- ستاری، جلال، جان های آشنا، ۱۳۷۹، تهران، نشر توس.
- ۱۵- سهروردی، شهاب الدین یحیی، قصه های شیخ اشراق، چاپ هشتم ۱۳۸۹، چاپ اول ۱۳۷۵، ویرایش جعفر مدرسی صادقی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، تهران، ناشر موزه ی هنرهای معاصر تهران، موسسه توسعه هنرهای تجسمی.
- ۱۷- شفا، شجاع الدین، ایران در اسپانیای مسلمان، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات گستره.
- ۱۸- فره وشی، بهرام، فرهنگ فارسی به پهلوی، ۱۳۸۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- کرین، هانری، ارض ملکوت، چاپ سوم ۱۳۸۳، دوم ۱۳۷۴، نخست ۱۳۵۸، ترجمه ضیالالدین دهشیری، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲۰- کرین، هانری، آیین جوانمردی، ۱۳۸۳، ترجمه احسان نراقی، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۱- کرین، هانری، سهروردی و افلاتونیان ایران، ۱۳۹۰، ترجمه رضا کوهکن، تهران، انتشارات انجمن فلسفه و حکمت ایران.
- ۲۲- لاژار، فلیکس، راز و رمز های آیین میترا، ۱۳۹۱، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲۳- مختار معصومی، بیتا، نقش دیروز، گرافیک امروز، ۱۳۸۹، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲۴- مزدپور، کنایون، داغ گل سرخ، دوم ۱۳۸۶، نخست ۱۳۸۳، تهران، نشر اساتیر.
- ۲۵- مقدم، محمد، جستاری درباره ی مهر و ناهید، ۱۳۸۸، تهران، نشر هیرمند.
- ۲۶- میرفرخایی، اعظم، روایت پهلوی، ۱۳۹۰، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۷- نصر، سید حسین، گلشن حقیقت، ۱۳۸۸، تهران، نشر جامی- سوفیا.
- ۲۸- نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، ۱۳۸۵، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- ۲۹- ورمازرن، مارتین، آیین میترا، چاپ هفتم ۱۳۸۷، نخست ۱۳۷۲، تهران، نشر چشمه.
- ۳۰- ولش، آنتونی، شاه عباس و هنرهای اصفهان، ۱۳۸۵، ترجمه احمد رضا تقا، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.

مقالات:

- ۱- چوناکوآ، ا.ا.ام، نامه فرهنگستان، ۱۳۷۶، مترجم عسکری، لیلیا، تهران.
- ۲- شیمیل، آنه ماری - ساسک پرسسیلا، نامه انجمن، ۱۳۸۲، مترجم میر احمدی، مریم، تهران.
- ۳- ریاضی، محمد رضا، نشریه نشان، تابستان ۱۳۸۳، تهران.

فهرست منابع انگلیسی:

1- A Survey Of Persian Art-american institute for iranian art and archiologyAr-  
chaeology1930



## بازشناسی مساجد تاریخی شهر آمل؛

در ارتباط با بازار و بافت قدیم شهر

میشم فلاح

CC

مدرس دانشگاه / باستان شناس / عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

### چکیده

مساجد در معماری ایران دوران اسلامی، به عنوان مهم ترین بناهای مذهبی به شمار می روند. تاریخ تحول این نوع بناها در دوران اسلامی نشان از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی است. مساجد جامع همواره در هسته ی مرکزی نقطه محوری شهر قرار داشته که نشان از اهمیت و جایگاه آن در بافت شهری دارد. در شمال ایران، مناسجدها احداثی از قرون اولیه تا قرون متأخر اسلامی، با توجه به متغیرهای مداخله گر انسانی و طبیعی دچار تغییرات گوناگونی شده اند. در این میان مساجد موجود در بافت قدیمی شهر آمل به عنوان نمونه هایی از مساجد شاخص دوران اسلامی از این حیث مشتقی نبوده، به طوریکه بلایای طبیعی چون سیل، زلزله و حریق خسارات بسیاری بر بنا وارد ساخته است. مثلاً مسجد جامع آمل (۱۷۷ ه.ق) به لحاظ قدمت از جمله مساجد اندکی است که تاریخ طولانی (احیاناً: نزدیک به ۱۳۰۰ سال دارد. از این حیث، این مکان، شاهد تحولات متعدد و متعاقبی است که مطالعه و تحقیق بر روی عناصر و فضاهای معماری آن، موجب شناخت تغییرات و پیشرفت ها و نوآوری های فنی می شود. بررسی و مطالعه ساختار معماری و تزئینات وابسته، تاریخچه و پرداخت های مکتوبات، مکان یابی و شکل گیری در ارتباط با بازار شهر، مباحثی است که بدان پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: مسجد، بافت قدیم، شناخت معماری، صدر اسلام، آمل

### پیشگفتار

شهرستان آمل در ۵۲ درجه و ۲۱ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۲۴ دقیقه عرض جغرافیایی قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد ۷۹ متر و وسعت آن حدود ۴/۳۰۷۴ کیلومتر مربع است که معادل ۱۳ درصد از مساحت کل استان مازندران را به خود اختصاص داده است (کریمیان و فلاح ۱۳۸۹: ۳۴). این شهرستان از نقطه نظر مکان یابی جغرافیایی در حوزه مرکزی استان مازندران قرار داشته و از شمال به شهرستان محمودآباد، از شرق به شهرستان بابل، از غرب به شهرستان نور و از سمت جنوب به رشته کوه های البرز و استان تهران محدود است (وفایی ۱۳۸۱: ۳۷) و از نظر ناهمواری ها به دو قسمت جلگه و کوهستان تقسیم می شود. آمل از شهرهای باستانی حوزه شمال ایران و مشرف بر رود هراز است که نام خود را از قومی بنام "مردها یا آماردها" گرفته اند. نام این قوم و تیره تپوری ها در نوشته های مورخانی مانند: استرابون، کنت کورث، گزنفون، هرودوت و ... آمده

است (دمورگان ۱۳۳۸: ۴۲۰؛ یزدان پناه ۱۳۸۵: ۱۳۵). آماردها از کنار غربی رود هراز یعنی از آمل به مغرب مسکن داشتند و ناحیه فعلی آمل را بعنوان مرکز انتخاب و نام خود را بر آن نهادند. بعد ها واژه آمارد به سبب کثرت تلفظ بصورت آملد - آمد و آمل تغییر یافت (ایاز ۱۳۸۴: ۱۹ و ۴۲). نام این شهر در دوره اشکانی هامو "Hamo" بوده است (هومند ۱۳۶۶: ۱) و در جزوه شهرستان های ایران که به جای مانده از دوره ساسانیان است، بعنوان یکی از شهرهای شمالی ایران نام برده می شود. در میان شهرهای اتورپاتکان (آذربایجان) نام آموی یا آمل مرکز تبرستان (مازندران) نیز ذکر گردیده است. در این جزوه بنای شهر مذکور به "زندیک - زندیق" و بدیگر سخن به "مزدک" نسبت داده شده است. گمان بسیار می رود که این شهر پس از اعدام مزدک بنا نهاده شده است. بعضی از پیروان مزدک که تحت تعقیب قرار داشتند گریختند و بدینجا آمدند و شهر مذکور را بنا نهادند و یا وسعت بخشیدند (لوسکایا ۱۳۷۷: ۱۶۱).

در زمان ساسانیان نیز این شهر در کنار رودخانه "هَرَهز" (هراز) واقع بوده است. هنگامیکه خسرو پرویز به سلطنت رسید شهر آمل را بسیار توسعه داد و آنجا را اقامتگاه خود ساخت و دور دیوار اصلی دیواری از گل بر پا کرد. در این دوره خندق و بازار و حصار از اجزای کالبدی شهر به شمار می آمدند (روستایی ۱۳۸۵: ۱۲۰). آمل از دوران ساسانی تا مغول پایتخت مازندران بوده است و سکه هایی نیز با ضرب آمل در زمان ساسانیان کشف شده است (وفایی ۱۳۸۰: ۳). در شاهنامه شهز آمل در مازندران محلی است که کیکاووس از آسمان فرود آمده است. و در عبور بهرام پنجم از نوار ساحلی دریای خزر در مسیر حرکتش به سوی خراسان برای مهاجمان از مرز شرقی امپراطوری در شاهنامه آمده است. آمل تبرستان شهری کهن و آباد بوده و مردمانی هوشیار و هنرمند و جنگجو داشت، مردم این شهر تا دیرگاهی در برابر عرب های بیگانه پایداری نمودند تا اینکه "عمر بن علاء" این شهر را بنا بر قول ظهیرالدین در سال ۱۳۷ هجری و یا به قول ابن اسفندیار در سنه ۱۴۴ هجری و در زمان سپهبد خورشید تصرف کردند و گویا اول مالکی بودند و سپس بدست داعی کبیر شیعه زیدی شدند و پس از آن بدست ناصرالحق حسن ابن زید ابومحمد شیعه اثنی عشری شدند (رابینو ۱۳۴۳: ۶۷).

آمل همچنین پایتخت علویان زیدی مذهب بود. در سال ۲۵۰ هجری قمری، "داعی کبیر"، آمل را مقرر حکومت خود کرده و بعد از او "داعی صغیر" به حکومت نشست. خانم لمپتون در کتاب خود به وجود مدرسه نظامیه آمل اشاره کرده و نوشته است که آمل چنان دارای شکوه و عظمت بود که خواجه نظام الملک دانشگاه نظامیه را بعد از بغداد در آمل تاسیس کرد (روستایی ۱۳۸۵: ۱۳۸). آمل بزرگترین شهر و مرکز تبرستان و از قزوین بزرگتر است (ابن حوقل ۱۳۶۶: ۱۲۳)، انباشته از بناهایی است که کهنتر از آنان در آن نواحی شناخته شده نیست و در اقلیم چهارم از اقلیم سابعه واقع است (الزویری ۱۳۸۰: ۹۶). این شهر در قرن هشتم هجری قمری در اوج دوران شکوه و عظمت خود بوده است اما پس از آن با وقوع حوادث مختلفی نظیر سیل، زلزله، بیماری (وبا)، جنگ و غارت و خونریزی از سوی امیر تیمور گورکانی رو به افول و ویرانی نهاد و از آن موقع نتوانست نقش مهمی در تاریخ ایفا کند (روستایی ۱۳۸۵: ۱۱۸).

ساختار و ویژگی های کالبدی بافت قدیمی شهر آمل

منظور از بافت هر شهر یا محله، نحوه قرار گیری دانه ها و سلول های کالبدی در کنار یکدیگر و خصوصیات فیزیکی شبکه ارتباطات است که تحت تأثیر عوامل گوناگون مانند جغرافیا و اقلیم، نحوه احداث و رشد فضاهای مسکونی، مصالح و فن ساختمان و شیوه معیشت و اسکان شکل می گیرد. بافت محله ها از نظر چگونگی قرار گیری فضاهای کالبدی در کنار یکدیگر دو گونه هستند.

۱- بافت پیوسته، یعنی بافتی که دانه های آن با یکدیگر پیوسته و متصل هستند و مجموعه کالبدی واحد و یکپارچه ای را پدید می آورند که هر واحد مسکونی از دو یا سه جهت به دیگر واحدها متصل و پیوسته است، مانند بخش های قدیمی اصفهان، شیراز، یزد و ...

۲- بافت گسسته، یعنی بافتی که دانه های آن از یکدیگر جدا هستند. در چنین بافت هایی بین واحدهای مسکونی فاصله ای هر چند اندک وجود دارد. بافت شهرهای قدیمی استان مازندران و همچنین بافت هسته قدیمی شهر آمل تا حدود زیادی جزو این دسته هستند (روستایی ۱۶۱:۱۳۸۵).

در شهرهای منطقه شمال ایران، ویژگی های اکولوژیکی و امکانات تکنولوژیکی، خصوصیات همانند و یکسانی را برای معماری و شهرسازی این منطقه بوجود آورده است و از آنجا که روند تولید در سرتاسر منطقه مشابه و متکی به تولید کشاورزی است زمینه تقریباً یکسانی را برای عملکردهای فیزیکی و روانی ساکنین این منطقه بوجود می آورد که باعث بوجود آمدن تشابهی در عناصر تشکیل دهنده بافت تمامی این منطقه می گردد. در طول گسترش و رشد بافت شهر آمل بطور کلی می توان سه دوره مهم را مشخص نمود.

الف: بافت قدیمی یا هسته اولیه شهر

ب: بافت مناطق میانی

ج: بافت مناطق بیرونی (که خود به دو دسته تقسیم می گردد).

۱ - بافت مناطق تازه گسترش یافته

۲ - بافت مناطق حاشیه ای (همان ۱۶۲).

هسته قدیمی شهر آمل تبلور شکل گیری مداوم و پیوسته ای است که در طول چندین قرن رخ داده است و در واقع هویت تاریخی شهر را شکل می دهد. از ویژگی های اصلی ساخت کالبدی بخش قدیمی شهر آمل مانند سایر شهرهای قدیمی کشور وجود اصل پیوستگی فضایی است که بر پیوند فضایی میان عناصر مجموعه که عبارتند از ۱- مرکز شهر ۲- مراکز محلات از طریق یک رشته فضاها و عناصر ارتباط دهنده ۳- گذرهای اصلی و ۴- میدان استوار است. مرکز قدیمی شهر آمل هسته اولیه شهر را تشکیل می دهد و مهمترین قسمت بافت شهر می باشد. هسته اولیه بافت این منطقه شعاعی و مرکز آن مجموعه مسجد جامع و بازار است و سایر عناصر آن به شرح زیر می باشد:

الف) راسته های اصلی و فرعی بازار (ب) تکیه ها و حسینیه ها (ج) حمام (د) تیمچه و چهار سوق (همان ۱۶۳). بازار شهر آمل از بازارهای قدیمی منطقه بوده است که بعنوان هسته مرکزی شهر قدمتی برابر با بنیاد آن دارد. این هسته خوشبختانه تا امروز توانسته مرکزیت خود را حفظ

کند (وفایی ۱۳۸۰: ۱۵). این بازار با قدمتی ۷۰۰ ساله با عناصر کالبدی با ارزش در درون خود یکی از ارکان و هسته های اولیه تشکیل دهنده شهر می باشد که گرچه در مواردی دچار رشد شتابزده و نوسازی غیر منطقی گردیده است، اما بعلاوه اینکه همواره از نظر عملکرد بصورت گره ای در مسیر آمد و شد مردم در مقیاس پیاده مطرح بوده هیچگاه پویایی خود را از دست نداده است و همبستگی خود را با محلات مسکونی مجاور بعنوان یک عامل ارتباطی مهم در تسلسل و انسجام فضاهای شهری بمیزان قابل توجهی حفظ نموده است. بازار در هسته قدیمی شهر آمل مانند سایر شهرهای قدیمی ایران تنها به فعالیت های اقتصادی اختصاص نداشته است، بلکه بازارها اصلی ترین مسیر ارتباطی و خدماتی شهر نیز محسوب می شدند که مهمترین فعالیت های شهر در امتداد آن شکل می گرفته است. شکل کنونی بازار یادگار دوران قاجار است.

یکی از عواملی که در شکل و ساختار بازار آمل تأثیر گذار می باشد، بافت قدیمی شهر آمل و قرار گیری بازار در درون بافت به عنوان شالوده اصلی است و اینکه آمل بافت محله ای و قومی برخوردار بوده، بازار نیز از این نوع فرهنگ شهر بی تأثیر نبوده است. فهرست راسته ها و تیمچه های موجود در بازار به این شرح است: راسته گروسی - راسته نیاکی (برنج فروشان) - راسته پالان دوزان - نوراسته - راسته هاشمی - راسته پایین بازار - راسته عطاران - راسته نمذ مالان - راسته صالحی نژاد - راسته مسجد آقا عباس - تیمچه اول - تیمچه دوم - تیمچه سوم (روستایی ۱۳۸۵: ۱۶۵).

موقعیت شهرستان آمل (آرشیو اطلاعات سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان مازندران، ۱۳۸۸)



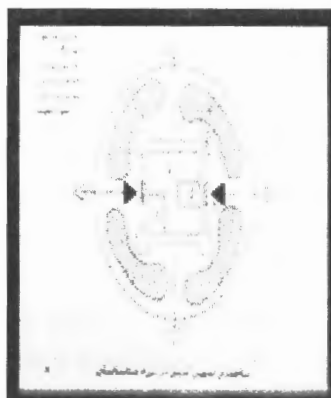
## آمل شناسی (۱)

نقشه شمال ایران در قرن ۴ ه.ق (صورالارض) و جایگاه آمل (ابن حوقل ۱۳۶۶).



www.tabarestan.info

ساختار شهر آمل در دوره ساسانیان (روستایی ۱۳۸۵)



نقشه امروزی شهر آمل و مکان یابی مساجد در بافت قدیمی شهر





## ۱- مسجد جامع

این مسجد در مجاورت چهارسوق و در محله قدیمی "کاردگر محله" قرار گرفته است. ابن اسفندیار دربارهٔ این مسجد می‌نویسد: "مسجد جامع به ایام هارون الرشید، سنهٔ سبع و سبعین و مائه (۱۷۷) بنیاد افکندند و متولی عمارت ابراهیم بن عثمان بن نهیک بود و خواست این جایگاه بخرد اول مسلم نشد تا آن وقت که جد ابوالحسن بن هارون الفقیه «انبارک» نام مسلمان شد. او را مبارک نام نهادند. سرای خویش بفروخت. بعد او هرکس به تبرک می‌فروختند چون عمارت تمام شد و خواستند تا قبله پدید کنند، چهل شبانه روز بازار بود. وضع و تعیین به حقیقت میسر نشد. به حدس و تخمین فرو نهادند و بهای این موضع که جامع است هشت هزار و سی و دو دینار برآمد و طول مسجد نود و سه ارش بود و طول سمک ده ارش و این او سیصد هزار و ششصد و چهل فرسب بود. دیگر آلات بر این قیاس باید فرمود و چهل و هفت هزار و سیصد و چهل دینار به عمارت صرف شد" (ستوده، ۱۳۶۶: ۶۶). سید ظهیرالدین دربارهٔ این مسجد می‌نویسد که مسجد جامع کهنهٔ آمل را که مسجد "طشتهٔ زنان" می‌گویند معروف است که مالک اشتر ساخته است. این گفتار صحیح نیست و آنچه صحیح به نظر می‌رسد شخصی مالکی مذهب این مسجد را ساخته است و هنوز (سال ۸۸۱ هـ.ق) نبیره‌های او از "لار قصران" برای تعمیر آن می‌آیند. میرظهیرالدین در جای دیگر کتاب خود می‌نویسد که در مسجد جامع آمل در مقصودهٔ شرقی گور شهدایی است که در عهد طاهریان صاحب اعتبار بودند و مخالفت با داعی کبیر کرده‌اند. داعی ایشان را بکشست و در آنجا به خاک سپرد. مردم آمل آن مقصوده را زیارت می‌کنند که اینجا مقبره شهداست.

میرظهیرالدین در جای دیگر بانی مسجد جامع آمل را "عبدالله بن قطبه" دانسته است. بنابراین نوشته‌ها ظاهراً در شهر آمل دو مسجد جامع قدیم و جدید بوده است. یکی از آنها را "ابراهیم بن عثمان بن نهیک" در سال ۱۷۷ هـ.ق به امر هارون الرشید ساخته است و دیگری را فرقهٔ مالکیه بنیاد افکنده‌اند. مسجد جامع آمل، امروزه در مرکز بافت قدیم بازار و در بخشی به نام "کاردگر محله" یا "محله مسجد جامع آمل" واقع است. این بنا از نوع مساجد شبستانی (سبک خراسانی) است که شبستان شمالی شش فیلیا در وسط دارد. فاصلهٔ میان فیلیا‌های دوم و سوم که مقابل محراب است کمتر از سایر فواصل است. محراب مسجد مستقیم است ولی نمازگزاران نسبت به محراب به راست منحرف می‌شوند.

مسجد جامع آمل دارای فرم کلی مستطیل شکسته بوده و در دو طبقه بنا شده است. این بنا دارای چهار فضای اصلی (در طرفین)، راهروها، دهلیز، ورودی‌ها، مسیرهای راه پله به طبقه همکف و اول و اتاق‌های متعدد در اطراف فضاهای اصلی است و هم اکنون محل استقرار حوزه علمیه آمل است. ورودی اصلی بنا در جبهه شمالی است که فراخوان مناسبی محسوب نمی‌شود و به جز آن ورودی دیگری در قسمت شمال شرقی قرار دارد که به طور مستقیم به طبقه اول مرتبط می‌شود. ورودی‌های جبهه شمالی و شمال شرقی از دو طریق به خیابان مهدیه مرتبط هستند اما ورودی

شمالی به طور مستقیم به راهرویی متصل می شود که در جبهه غربی آن پس از گذر از چند فضا به حیاط مرکزی می رسد. حیاط مرکزی، هدایتگر ما به شبستان های این مجموعه (طبقه همکف) است. طبقه همکف نسبت به حیاط مرکزی دارای اختلاف سطح بیست سانتیمتری است. طبقه اول مسجد به وسیله یک مسیر راه پله از طبقه همکف جدا می شود و در سه جبهه (شمالی، شرقی و غربی) بر روی شبستان ها ساخته شده است. مسجد جامع در طبقه اول به وسیله سقف به بامی محدود می گردد که شیروانی (هلا) را بر فراز خود نگاه داشته است. تقارن، فرم یکسان جزرها و همچنین شبکه بندی بازشوها در دل جزرها از جمله عواملی هستند که در کل بنا ایجاد ریتم و هماهنگی بصری می کنند و وظیفه اصلی روشنایی، نور و هوا را بر عهده دارند.

مناره در کنار ورودی با سیستم وزنی و ترکیبی از اجزای خوب بصورت هشت ضلعی شکل گرفته و در ترکیبی منسجم با هسته اصلی، معرف یکی از قدیمی ترین بخش های موجود در بناست. در کل، استخوانبندی اصلی مسجد جامع آمل، عبارت است از ترکیب اوجانیک مصالح بنایی با ساختار چوبی به تبعیت از اقلیم. مصالح اصلی بکار رفته در کالبد و ساختار بنا حتی تا عمق چند متری از زمین از آجر می باشد. آجرهایی که در این بنا به کار رفته دارای اندازه های متفاوتی (۲۰×۲۰×۲۰) و (۲۰×۱۰×۳) سانتیمتری هستند، به این دلیل که علاوه بر آجرهای ختایی از آجرهای فشاری نیز در نوسازی ها استفاده شده است. در بررسی تزیینات بنا، به اولین چیزی که می توان اشاره کرد، آجرکاری برجسته مناره است. معمار محلی سعی کرده است که تمام اجزاء بنا و کل لایه ها به نحوی علاوه بر ایجاد فرم زیبا، دارای عملکرد مناسب نیز باشند. در مسجد جامع آمل، فرم کلی بنا در شکل گیری اجزای آن موثر است و از نگاهی دیگر اجزای بنا باعث ایجاد وحدت و توازن در کل بنا می گردد. تزیینات مسجد بخشی از معماری بنا است و نه تنها مسایل خاص خود را داراست بلکه در مواردی تحت تأثیر مستقیم تنش های موجود در بنا قرار می گیرد (مانند شیرسرها که در اثر مرور زمان و خستگی ساختار، فرسوده شده و در جریان تعمیرات بنا، به طور کامل برداشته شدند).

جزرها، ورودی ها و پوشش ها در این بنا، علاوه بر انتقال نیرو، تحمل تنش های موجود و برقراری تعادل استاتیک، دارای چفت و بست و فرم هایی برگرفته از محیط اطراف، موتیف های بومی و معماری ایرانی می باشند که علاوه بر عملکرد، نام تزیین را به خود پذیرفته اند. در مسجد جامع، هر عنصری که دیده می شود، همان چیزی است که با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی (اقلیم، محیط و بستر) شکل گرفته است. در یک نمای کلی تزیینات موجود در بنا را می توان شامل: نقوش موجود در آجرکاری های مناره، گره های چوبی بازشوها، تقسیم بندی های سطوح در نمای خارجی و ایجاد حرکت و ریتم با استقرار بازشوها و در و پنجره ها، استفاده از قوس در تویزه ها و نعل ها (شاخ بزی)، استفاده از شیرسر سازی در سقف و تخته کوبی در کف و کاشیکاری خشتی

۱. کلیه برداشت های میدانی با توجه به دخل و تصرف های موجود و اسناد و تصاویر قدیمی انجام شده است. اما احتمال داده می شود در صورت ایجاد گمانه در پی به آجرهایی با اسامی محلی مازندرانی مانند آجر بگمی (۱۰×۱۵×۳)، آجر نیمه (۲۵×۱۲×۵) و آجر خی کلفت (۱۰×۱۵×۴/۵) برخورد نماییم.

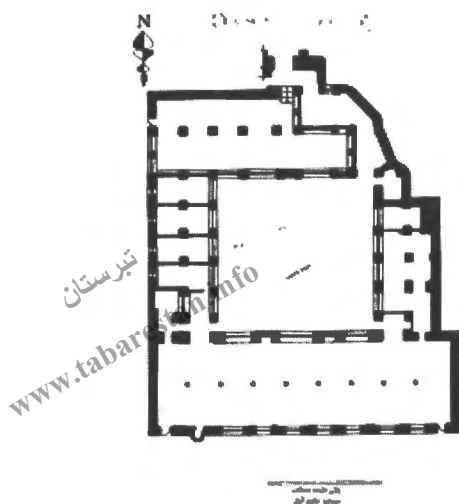
جدید در ورودی دانست. شبستان غربی نه فیلیا در وسط دارد که زمین شبستان را به هیجده قسمت تقسیم می کند. شبستان جنوبی شش فیلیا در وسط دارد و شبستان شرقی هم دارای نه فیلیا است. بناهای چهار طرف حیاط دو طبقه است و مأذنه مسجد را از سطح زمین ساخته اند. گور مرمت کننده مسجد در حیاط مسجد در گوشه شمال شرقی است. در راهروی مسجد، گور زنی است که دهکده ای به نام «کوس رز» را وقف بر مسجد کرده است. رابینو در سال ۱۳۳۰ قمری درباره مسجد جامع آمل چنین نوشته است: "بنای مسجد جامع بسیار قدیمی است و از سبز میدان فاصله زیاد ندارد. قسمت غربی مسجد بر اثر زلزله خراب شده بود. در سال ۱۲۲۵ هـ. ق آقا علی اشرف مشائی آن قسمت را تعمیر کرد. متصل به مسجد، ملازمه ایست که در مدخل آن دو فرمان از شاه سلطان حسین صفوی بر سنگ مرمر حک شده است." رابینو ظاهراً خود مسجد را ندیده، یا در نقل اطلاعات درباره این مسجد اشتباهی کرده است. زیرا مساجد جامع معمولاً بناهایی جداگانه هستند و هیچگاه به مدرسه متصل نبوده اند. دو فرمان شاه سلطان حسین چنانکه بعداً خواهیم دید، یک فرمان است و تا امروز هم بر دیوار مقابل در ورودی اصلی مسجد نصب است. کتیبه های صفوی در مدخل ورودی این مسجد قرار دارند که از جنس مرمر و به ابعاد ۶۰ × ۷۰ سانتی متر است. این احتمال وجود دارد که محل کتیبه های مذکور جابه جا شده و دوباره نصب گردیده است. چرا که بر اساس نوشته های سیاحان و مورخین در زلزله ای که در آمل رخ داده بود بخش غربی مسجد بر اثر زلزله های متعدد تخریب گردید و بیشتر قسمت های آن در عهد فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۲۵ هـ. ق مرمت گردید (محمدی ۱۳۹۱: ۱۳-۳۰؛ روستایی ۱۳۸۵: ۱۶۵؛ رابینو ۱۳۴۳: ۶۷؛ مرعشی ۱۳۶۱: ۱۲۴؛ ستوده ۱۳۷۵: ۶۶؛ وفايي ۱۳۸۰: ۹). مسجد جامع دارای رقبات موقوفه اعم از مزروعی و مسکونی و تجاری در قریه "کوس رز" و "پایین بازار" آمل بوده که درآمد موقوفه در محل مسجد جامع طبق نظر نیت واقف هزینه می گردد (اداره اوقاف آمل). کتیبه شاه سلطان حسین صفوی بدین شرح است:

"هو"

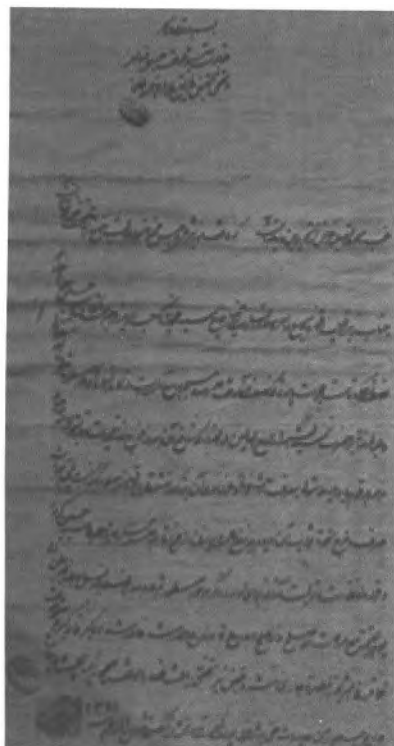
"حکم جهان مطاع شد آنکه وزیر و داروغگان مازندران بهشت نشان بشفقت بلانهایت شاهانه مفتخر و مباحی بوده بدانند که چون از هنگامی که مهره انجم بر تخته زرنگار فلک آبگون سیماب نمون بدست قضا چیده و کعبتین عاج نیرین جبهه تحصیل نقد سعادت کونین بنفش شش جهت گردیده گنجور و گنجینه وجود به مودای حقانیت افتضای قل اللهم مالک الملک تویی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعزمن تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار وزرده دهی پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت و خاندان نبوت و ولایت در مخزن هستی در کمال تردستی محفوظ و مضبوط داشته جهت سپاس این عارفه بقیاس و اداء شکر این عطیه محکم اساس درین عهد سعادت مهد که عذرای دولت روزافزون در آغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون دوش بدوش و اولین سال جلوس میمنت ما نوس و او ان شکفتگی گلشن آمال عامه نفوس است همت صافی طوبیت معدلت گستر و ضمیر منیر مهر اضاعت شریعت پرور بحکم آیه وافی هدایه الذین مکنانهم

فی الارض اقاموا الصلوات و اتوا الزکواه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر باجرای اوامرونواهی خالق کل و خاتم انبیاء و رسل بفحوای صدق انتمای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم تفلحون معطوف و مصروف داشته ام عالم مطیع شرف نفاذ یافت که مضمون بلاغت مشحون قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها و ما بطن پردگیان پرده گشا پرده نشین و شاهدان چهره نما خلوت گزین بوده با فامل عصیان نقاب بی شرمی از رخسار عفت باز نموده دامن زن آتش غضب دادار بی نیاز نگردند و ساکن خطه ایمان و مقیمان دارالسعاده ایقان بمضمون حقیقت نمون یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المسیر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوا لعلکم تفلحون دست به آلت قمار دراز نکرده قبل از آنکه شطرنجی روزگار ایشان را در روز ممت مات نماید و فیل بند حیرت و هنگامه عرصات (آداه در سنگ زمزم دوم) ساخته معلوم شود که آنچه برده در باخته اند سالک طریق اجتناب بوده بهیچوجه پیرامون آن عمل شنیه نگردد و کل و جوه بیت اللطف و قمارخانه و چرس فروشی و بوزه فروشی مسالک محرومیه که بهای خطیر می شد. به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم و درین ابواب صدور عظام و علماء و فقهاء اسلام وثیقه انیقه علیحده مؤکد بلعن ابدی و طعن سرمدی موشح و مزین بخط گوهر نثار همیون است به سلک تحریر کشیده اند میباید که آنوزارت پناه و داروغگان مزبور بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لازال نافذاً فی الاقطاع و الارباع مقرر دارند که در کل محال متعلقه بخود ساکنین و متوطنین بقانون از هر شریعت غرا و طریق اطهر ملت بیضا ناهج منهج صلاح و سداد بوده مرتکب امور مذکور نگردند و بدکاران را در حضور اهالی شرع شریف و کلاتران و ریش سفیدان محلات توبه داده مرتکبین امور مزبوره را تنبیه تأدیب و التزام بازیافت و هرگاه اشتغال باین افعال ذمیمه نمایند بر نهج شرع مطاع حد جاری و مورد مواخذة و بازخواست سازند و چنانچه احدی به اعمال شنیعه دیگری مطلع گشته اعلان نماید آن شخص را به نوعی تنبیه نمایند که باعث عبرت دیگران گردد. آن وزارت پناه و داروغگان مزبوره بعلت وجوهات مزبوره چیزی دریافت ننموده نگذارند که آفریده بدانجهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مردودگان درگاه الهی و محرومان شفاعت حضرت رسالت پناهی و مستحقان لعنت و نفرین ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین و ملائکه آسمان و زمین باشند و اهالی و اوپاش را نیز از کبوترپرانی و گرگ دوانی نگاه داشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهت جنگ و پرخاش که باعث خصومت و عناد و موجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته سد آن ابواب را از لوازم شمردن دقیق در استحکام احکام مطاعه و اشاعت و اجرای اوامر شریفه فرو گذاشت نمایند و از جوانب برین جمله روند و رقم قضاشیم معدلت مضمون را بر عموم خلائق خوانده بر سنگ نقش و در مساجد جامعه نصب نمایند و درین ابواب قدغن دانسته هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند فی شهر سوال سنه ۱۱۰۶ محمد ابراهیم الهمدانی " (ستوده ۱۳۷۵: ۶۷-۶۹).

پلان مسجد جامع آمل (اداره اوقاف آمل، ۱۳۸۷)



نمونه ای از موقوفات مسجد جامع (اداره اوقاف آمل، ۱۳۸۷)



نمای شمالی مسجد جامع (نگارنده، ۱۳۸۸)



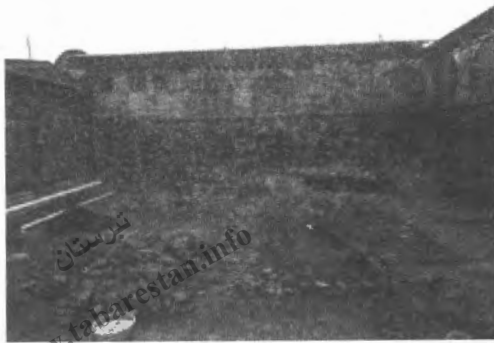
نمای جنوبی مسجد جامع (نگارنده، ۱۳۸۸)



شبهستان شمالی مسجد جامع، در حال مرمت (نگارنده، شهریور ۱۳۹۱)



شبیستان غربی مسجد جامع، در حال مرمت (نگارنده، شهریور ۱۳۹۱)



مناره و ورودی مسجد جامع (نگارنده، ۱۳۸۸)



شبیستان شمالی مسجد جامع (نگارنده، ۱۳۸۸)



شبستان شمالی مسجد جامع، در حال مرمت (نگارنده، شهریور ۱۳۹۱)



کتیبه شاه سلطان حسین صفوی در مدخل ورودی مسجد جامع (نگارنده، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱)



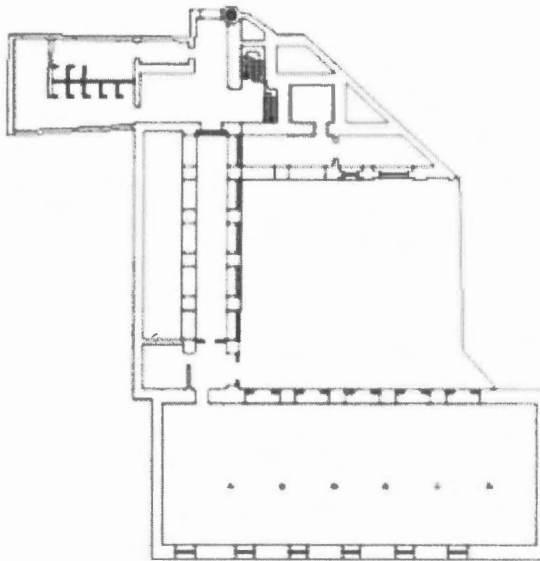
## ۲- مسجد آقا عباس

این مسجد در بخش غربی بازار و تکیه مشایی و در "نوراسته" آمل قرار دارد و از مساجد کهن شهر آمل به حساب می آید. بنای فعلی آن مربوط به دوره صفویه بوده و در دوره قاجار مرمت های اولیه بر روی آن صورت پذیرفته است. ورودی مسجد در ضلع شمالی است و بر فراز سر در آن مناره هشت ضلعی زیبایی با تزئینات خاص آجرکاری قرار دارد. قدمت مناره و مسجد احتمالاً فراتر از بنای فعلی بوده و به نوعی می توان گفت که از مناره مسجد جامع وام گرفته است (وفایی ۱۳۸۰: ۱۱). حیاط مسجد مستطیل شکل و شبستان هایی در جهت جنوبی و غربی آن وجود دارد. شبستان غربی چهار فیلپا و شبستان جنوبی شش فیلپا در وسط دارد. ضلع شمالی مسجد به علت



پیش آمدگی دکان های مجاور بصورت راهروست و در طبقه بالای ضلع شمالی و غربی با استفاده از چوب، حجره هایی برای طلاب بنا نهاده اند و راه پله ارتباط به حجره ها و مناره ها از طریق ضلع شمالی است (ستوده ۱۳۷۵: ۷۰). رابینو از این مسجد بعنوان مسجدی بسیار کهن نام می برد که در جوارش حمامی به نام حمام "آقا عباسی" موجود بوده است (رابینو ۱۳۴۳: ۷۳). راه دسترسی به بالای مناره، که از نماکاری آجری با نقوش هندسی بهره می برد، پلکان مدور آجری می باشد که در بالای درب ورودی مسجد قرار گرفته است. موقوفه مسجد آقا عباس به نام شاهرخ و محمد کاردگر آملی است. تعداد کل رقبات این مسجد، ۱۰۴۷ مورد است که ۹۲۷ مورد مسکونی، ۴۵ مورد تجاری، ۳۱ مورد مزروعی، ۲ رقبه اداری، ۳ رقبه آموزشی، ۲ مورد باغ، ۱ رقبه حسینی و ۲۶ رقبه راه عبور و... است. مصرف موقوفه به حقوق طلاب و سایر مخارج مدرسه آقا عباس است (اداره اوقاف آمل). این مسجد در حال حاضر در حال مرمت و بازسازی است.

پلان مسجد آقا عباس (اداره اوقاف آمل، ۱۳۸۷)



ردیف	شرح	مساحت	نوع
۱	مسجد	۱۰۴۷	مسکونی
۲	حجره ها	۴۵	تجاری
۳	مزارع	۳۱	مزروعی
۴	اداری	۲	اداری
۵	آموزشی	۳	آموزشی
۶	باغ	۲	باغ
۷	حسینی	۱	حسینی
۸	راه عبور	۲۶	راه عبور
جمع		۱۰۴۷	



پلان مسجد

نمای غربی مسجد آقا عباس (تصاویر از میراث فرهنگی آمل)



نمای جنوبی مسجد آقا عباس



ورودی مسجد آقا عباس



پلان مسجد آقا عباس (اداره اوقاف آمل، ۱۳۸۷)



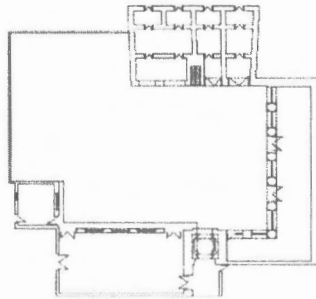
- مسجد امام حسن عسگری(ع)

این مسجد که با شماره ۳۳۳۰ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است، در محوطه پایین بازار آمل قرار دارد. بنای اولیه آن با توجه به متون تاریخی منتسب به اوایل اسلام و در زمان حکومت هارون الرشید است ولی چون امام حسن(ع) برادر امام حسین(ع) در آنجا نماز گزارده است به این نام معروف است (رابینو ۱۳۴۳: ۷۴؛ ملگونوف ۱۳۷۶: ۲۴۲). در تاریخ مازندران مهجوری از این مسجد یاد شده و ده حجره برای آن ذکر شده است. کاشیکاری هایی با آیات قرآن در تاریخ ۱۳۹۳ ه.ق بر بالای شبستان نوسازی شده نصب شده است (ستوده ۱۳۷۵: ۵۸-۵۹). در حال حاضر با توجه به مرور زمان و دخل و تصرف هایی که شده از قدیمی ترین عناصر معماری موجود، گلدسته آن را می توان نام برد که متعلق به دوران قاجار است و مابقی آن کاملاً نوسازی و بازسازی شده است. ملگونوف که در سال ۱۸۶۰ میلادی از این بنا دیدن کرد، اینگونه توصیف می کند که این مسجد بصورت آمفی تئاتر بنا شده است و در دو سمت شبستان آن دو ردیف اتاق یا عبادتگاه وجود دارد که از خارج پنجره هایی با نرده های شکسته آن را می پوشانند. عمارت مرکزی دو اشکوبه و احتمالاً چندین بار تعمیر شده است و طبقه دوم مدرسه است. در وسط شبستان حوضی با سنگ های تراشیده و بدون آب وجود دارد. شبستان دو درب دارد، یکی در شمال و دیگری در جنوب (ملگونوف ۱۳۷۶: ۲۴۲). امروزه محوطه مسجد شامل حیاطی چهارگوش است و شبستانی بزرگ در ضلع جنوبی آن قرار دارد. ضلع غربی مسجد بازسازی شده و ضلع شرقی آن بصورت دو طبقه است. طبقه همکف شامل پلکانی در وسط و چهار حجره در طرفین آن و در طبقه دوم پس از پلکان، ایوانی است که در پشت حجره قرار دارد. بر فراز سر در اصلی مسجد گلدسته آجری هشت ضلعی با بامی سفال پوش استوار است و دیوارهای آن به نقش و نگارهای گچی مشتمل بر سروه های استلیزه و گل و بوته مزین شده است. بام مسجد بصورت

## آمل شناسی (۱)

شیروانی و حلب کوبی شده است و بعضاً سقف سفال پوش است (وفایی ۱۳۸۰: ۱۰). نکته قابل تعمق در باب نام این مسجد اینست که به استناد نوشته‌ها انتساب مسجد به امام حسن عسگری (ع) است و به گفته مردم مازندران ساخت آن به دستور مبارک آن امام همام بوده است. روایت‌ها این‌گونه حکایت می‌کنند که با ورود امام حسن عسگری (ع) به مازندران این مسجد توسط ایشان در منطقه پایین بازار آمل و آن هم بطور غیر مستقیم از پول بیت المال ساخته شد. طبق این نوشته این مسجد مقدس در طول ایام از گزند حوادث در امان ماند، خصوصاً در سیل معروفی که در سال ۹۱۸ ه. ق آمل را ویران کرد، این مسجد بدون تخریب پا برجا ماند. در خصوص ورود امام حسن عسگری (ع) به این ناحیه از آقای سید علی نوری عقیلی (ساکن ملا کلا لایج نور) سندی وجود دارد که توسط آقای دکتر صفر یوسفی بازخوانی شده است. این سند مهمور به مهر امام یازدهم می‌باشد. تاریخ تحریر سند ۲۶۰ ه. ق است و به امضاء ۲۵ نفر از علمای آن دوره از جمله شیخ فضل الله نوری رسیده است. روزنامه اقتصاد، ویژه آمل و محمودآباد ۱۳۸۷: ۲۱).

پلان مسجد امام حسن عسگری (ع) (اداره اوقاف آمل، ۱۳۸۷)



نمونه ای از موقوفات مسجد امام حسن عسگری (ع) (اداره اوقاف آمل، ۱۳۸۷)



نمای داخلی مسجد امام حسن عسکری (ع) (تصاویر از آرشیو میراث فرهنگی آمل)



نمای ورودی و مناره مسجد امام حسن عسکری (ع)



محراب مسجد امام حسن عسکری (ع)





برآیند از آنجائیکه در شمال ایران، ساختار مستند و متقنی از معماری مساجد قرون اولیه بدست نیامده (البته تا بدین روز)، مطالعه مساجدی از این دست، علیرغم دخل و تصرفات صورت گرفته در بنا، می تواند به بازشناسی و بازسازی ساختار کالبدی و فضایی از مساجد قرون اولیه در شمال ایران کمک بسیار شایانی کند. مثلاً در متون و منابع تاریخی اشاره به دو مسجد جامع در شهر باستانی آمل شده است که عبارتند از "مسجد کهنه" و "مسجد طشته زنان"، یا در سفرنامه میرزا ابراهیم در بین سنه ۱۲۸۶ و ۱۲۷۷ ه.ق به مناطق جنوبی دریای مازندران وقتی از آمل می نویسد، بیان می دارد که در این شهر فقط دو مسجد قدیمی وجود دارد که البته اسمی هم از آنها به میان نمی آورد، یا اینکه "مقدسی" تعریف می کند که آمل یک بیمارستان و دو مسجد داشته، یکی "مسجد کهنه" که در میان درختان در بازار واقع و دیگری "مسجد نو" که نزدیک حصار شهر بود و هر دو مسجد رواقی بزرگ داشتند. ضرورت مطالعه اینکه آیا مورخان و سیاحان به اشتباه در نامگذاری یک مسجد دچار اشتباه شده اند، بیش از پیش احساس می شود. همچنین پرداختن به این مسأله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می کند که شهر آمل با توجه به وجود قومیت ها و فرق اسلامی گوناگون خصوصاً در قرون میانی می توانسته از این درجه از اهمیت برخوردار باشد که مساجد متعددی را احداث نمایند. شاید مهمترین راه کار تبیین و مکان یابی مساجدی که به نام های مختلف و به فواصل زمانی متعدد در این شهر بنیاد شده، می تواند توسط کاوش های علمی محقق گردد، که بارزترین رکن هویت یابی و بازشناسی این مساجد است. البته لازم به گفتن است که اخیراً پژوهش های باستان شناسی در مسجد جامع توسط نگارنده صورت پذیرفته که در حین انجام مطالعات مدون روی داده ها و یافته های آن بوده که نتیجه ی علمی آن پس از دست یافتن منتشر خواهد شد.

### سپاسگزاری

در فرجام بر خود لازم می دانم از همکاری و حسن نیت اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی آمل و اداره اوقاف و امور خیریه آمل و علی الخصوص جناب جمشید محمدی از کارشناسان

باستانشناسی شهرستان آمل که در این پژوهش یاریگرم بوده اند، نهایت سپاس و دست مریزاد را داشته باشیم.

### فهرست منابع

- الزویری، محبوب، ۱۳۸۰، جغرافیای تاریخی ایران در قرن نهم هجری، برگرفته از کتاب قلقشندی (صبح الاعشی فی صناعه الانشاء)، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- ایاز، محمود، ۱۳۸۴، تاریخ هزاره آمل-لاریجان، چاپ محسن آمل.
- ابن حوقل، ۱۳۶۶، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض) ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران.
- دمورگان، ژاک، ۱۳۳۸، هیئت علمی فرانسه در ایران (مطالعات جغرافیایی)، ترجمه کاظم ودیعی، انتشارات چهار تبریز، جلد اول.
- رایینو، ل.، ۱۳۴۳، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- روزنامه اقتصاد، ویژه آمل و محمودآباد، ۱۳۸۷، چهارشنبه ۲۳ مرداد.
- روستایی، مجتبی، ۱۳۸۵، ارزیابی نظام توسعه کالبدی شهر آمل با استفاده از GIS، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای برنامه ریزی شهری دانشگاه تهران.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۷۵، از آستارا تا استرآباد، جلد چهارم، آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی (بخش اول)، انتشارات آگه، چاپ دوم، تهران.
- کریمیان، حسن و میثم فلاح، ۱۳۸۹، گزارش بررسی باستان شناسی حوزه آبخیز سد هراز آمل، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، منتشر نشده.
- گلزاری، مسعود، ۲۵۳۵، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و...، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- لسترنج، گای، ۱۳۸۳، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، تهران.
- لوسکایا، ن. پیگو، ۱۳۷۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران.
- مرعشی، سیر ظهیرالدین، ۱۳۶۱، تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، انتشارات شرق، چاپ دوم، تهران.
- محمدی، جمشید، ۱۳۹۱، مسجد جامع آمل، منتشر نشده.
- ملگونوف، گریگوری، ۱۳۷۶، کرانه های جنوبی دریای خزر یا استانهای شمالی ایران، ترجمه امیر هوشنگ امینی، انتشارات کتاب سرا، تهران.
- وفایی، شهربانو، ۱۳۸۱، سیمای میراث فرهنگی مازندران، ناشر اداره کل آموزش انتشارات و تولیدات فرهنگی، تهران.

آمل شناسی (۱)

- وفایی، شهربانو، ۱۳۸۰، راهنمای آثار تاریخی و فرهنگی استان مازندران (آمل)، ناشر معاونت معرفی و آموزش، ساری.
- هومند، نصرالله، ۱۳۶۶، آشنایی مختصر با شهرستان آمل، ناشر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل، آمل.
- یزدان پناه، طیار، ۱۳۸۵، تاریخ مازندران باستان، نشر چشمه، چاپ دوم، تهران.
- آرشیو اطلاعات و پژوهش های سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان مازندران و شهرستان آمل.
- آرشیو اطلاعات و پژوهش های اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان آمل.
- پژوهش های میدانی نگارنده.



هنرمند خوشنویس محمد رضا خسروی آملی

متولد ۱۳۴۳



خط خوش در خانواده‌ی ما موروثی بوده و از دوران ابتدایی تحت تعلیم پدرم بوده‌ام به همین سبب نسبت به همکلاسی‌هایم بهتر می‌نوشتم. در دوره‌ی راهنمایی با تشویق معلم دلسوز سرکار بانو نادری توانستم در ثلث اول همان سال نهمه‌ی ۲۰ را کسب کنیم که این خود نقطه‌ی عطفی بود تا از آن تاریخ به طور جدی به مشق خط بپردازم و از بریده‌روزنامه‌های آن زمان که در آنها نستعلیق چاپ می‌شد تمرین کنم.

در دوره‌ی دبیرستان به آتلیه‌ی هنری مرحوم اصغر علی زاده رفتم و به مدت ۴ سال آنجا به صورت بصری خط را فرا گرفتم. خوشنویسی را به صورت کلاسیک در سال ۱۳۶۴ همزمان با خدمت مقدس سربازی در انجمن خوشنویسان ایران در کلاس استاد موحد حسینی شروع نموده و در سال ۱۳۶۶ فارغ التحصیل ممتاز شدم. در همان سال به محضر استاد عالیقدر جناب کیخسرو خروش رسیده و در سال ۱۳۸۵ موفق به دریافت گواهینامه‌ی استادی از دست ایشان شدم.

**فَعَالِیَّتْ هَا :**

- سرپرست و مدرس انجمن خوشنویسان آمل از سال ۱۳۶۶
- عضو علی البدل اول شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران در مجمع عمومی رشت
- برگزاری ۷ دوره همایش استانی کتابت وحی با همکاری اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل
- دبیر گروه ارزیابی و تصحیح اوراق کتابت دوره‌ی عالی امتحانات سراسری انجمن خوشنویسان ایران از - سال ۱۳۸۸

- تربیت بیش از ۶۰ نفر از هنر جوانان فارغ التحصیل ممتاز و ۷ نفر در دوره‌ی فوق ممتاز
- شرکت در نمایشگاه‌های استانی، کشوری و بین المللی
- شرکت در نمایشگاه خوشنویسی جهان اسلام و چاپ اثر در کتاب آثار منتخب نمایشگاه
- داوری در مسابقات خوشنویسی استانی به مناسبت جشنواره‌ی غدیر و دهه‌ی فجر در چندین دوره‌ی متوالی

- عضو شورای جامع فرهنگی هنری شهرستان آمل
  - تعلیم مستمر خوشنویسی به هنرجویان در آتلیه‌ی شخصی واقع در خیابان شرق شهرداری پاساژ ثقفی
- مجموعه‌ی کتابت :**

- کتابت کامل قران کریم با خط نستعلیق برای اولین بار در مازندران/ کتابت دیوان حافظ
- کتابت رباعیات خیام / کتابت دوبیتی‌های باباطاهر/ کتابت ۵ هزار بیت منتخب از شاهنامه‌ی فردوسی
- کتابت کتاب تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر تالیف مرحوم آیت الله محمدرضا ربانی
- کتابت دیوان خوشه‌ی مشتمل بر ۵ هزار بیت شعر سروده‌ی حاج علی اکبر فرهمند نیازی
- تالیف جزوات متعدّد خوشنویسی



## جایگاه گردشگری تاریخی - فرهنگی و تاثیر آن بر گردشگری شهرستان آمل

مجتبی صفری

CC

عضو هیئت علمی موسسه غیرانتفاعی نیما / (محمودآباد)

عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

### چکیده

گردشگری از مهمترین و بزرگترین مجموعه خدماتی جهان است که روز به روز بر اهمیت و ابعاد آن افزوده می شود و جایگاه رفیع تری در اقتصاد جهانی به خود اختصاص می دهد. بررسی آمار ورود گردشگران خارجی به کشورهایی که اخیراً بیشترین گردشگر را داشته اند، می تواند این نکته است که کشورهایی که دارای آثار تاریخی و جاذبه های زیست محیطی هستند با برنامه ریزی های چشم اندازی خود مقوله گردشگری را بسیار مورد توجه قرار داده و تمهیداتی برای جذب گردشگر تاریخی - فرهنگی اندیشیده اند. این در حالیست که کشور ایران، علیرغم قرار گرفتن در زمره کشورهایی که از لحاظ وجود آثار باستانی و جاذبه ها فرهنگی، ظرفیت های گردشگری و همچنین وجود صنایع دستی به واسطه پیشینه تمدنی و باستانی بسیار غنی بوده، در جذب گردشگر فرهنگی با موانع و دشواری هایی مواجه است. در این میان استان مازندران نیز، با قابلیت های فراوان و جاذبه های فرهنگی، تاریخی و طبیعی، از جمله مناطقی است که می توان به آن اشاره کرد. این استان خصوصاً شهرستان آمل با داشتن جاذبه های طبیعت گردی غنی، هر ساله گردشگران داخلی بسیاری را به خود جلب می کند. این در حالی است که شهرستان آمل از پتانسیل های گردشگری فرهنگی - تاریخی غنی همچون محوطه های باستانی، قلعه ها، بقاع متبرکه، مساجد و خانه های تاریخی برخوردار است. که متأسفانه به دلیل عدم شناخت و معرفی مناسب، گردشگران به این سمت هدایت نمی شوند و تقریباً همه ی گردشگرانی که به این شهرستان سفر می کنند هدفشان لذت بردن از جاذبه های طبیعت گردی است و به جرأت می توان گفت تقریباً بیشتر آنان از وجود جاذبه های فرهنگی تاریخی غنی در این استان بی اطلاع هستند. در این مقاله سعی بر آن شده تا با معرفی برخی از پتانسیل های گردشگری تاریخی - فرهنگی شهرستان آمل که در ارتباط با مقوله میراث فرهنگی است موجبات آگاهی بخشی فرهنگی و تاریخی را فراهم می سازد.

واژه های کلیدی: گردشگری تاریخی - فرهنگی، شهرستان آمل، جاذبه های گردشگری.

درآمد

گردشگری مفهوم نسبی است که با هر رویکردی می توان از آن کنش گری متفاوتی را انتظار داشت. در واقع اصطلاح توریسم یا گردشگری، برای اولین بار در سال ۱۹۳۷ میلادی و توسط "جامعه ملل" بکار گرفته شد. هم اکنون گردشگری به شاخه های گوناگونی تقسیم شده است که در تمامی آن ها، درآمدزایی و جنبه اقتصادی آن در وجه نخست توجهات به آن است. با نگاهی دقیق به تاریخچه گردشگری می توان به چگونگی تغییر کاربری آن پی برد. انسان زندگی خود در زمین را با سفر آغاز کرده و مسافرت و سفر در ذات و سرشت انسانی بوده است به ویژه همگام و همزمان با پیشرفت تکنولوژی های ارتباطی

و وسائل حمل و نقل پس از جنگ جهانی دوم رونق و گسترش چشمگیری یافته و به شکلی از فراغت همگانی و توده ای تبدیل شد.

مسافرت کردن بعد از انقلاب صنعتی بنا به بروز تحولات استعماری کشورهای اروپایی نمود تازه ای پیدا کرد و تبدیل به گردشگری تفریحی شد که ریشه در عوامل جامعه شناختی داشت. بطور کلی در کشور های توسعه یافته واژه گردشگری از قرن نوزدهم و به ویژه در قرن بیستم که وسایل حمل و نقل سریع جایگزین وسایل قدیمی گردید از معنای فردی به سوی مکتبی جمعی برای سفر تغییر ماهیت داد (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۹: ۱۳۹۰). در واقع تولد واژه صنعت گردشگری را می توان از قرن نوزدهم دانست (نکوئی صدری، ۱۳۸۸: ۹). واژه صنعت به عنوان پیشوند در کنار واژه گردشگری به این دلیل قرار می گیرد که، در فرایند فعالیت های گردشگری، فعالیت های اقتصادی مختلفی همچون حمل و نقل، ساخت انواع وسایل صید و شکار تا جاده سازی، صنایع دستی و نظیر آنها مورد نیاز واقع می شود. به همین دلیل امروزه اصطلاح صنعت گردشگری در اکثر کشور ها که عموماً کشور های پیشرفته و توسعه یافته هستند، به طور رسمی و قانونی مورد استفاده قرار می گیرد. هرچند در بعضی از کشور ها این اصطلاح رایج است اما هنوز جنبه قانونی به خود نگرفته است و فعالیت گردشگری عملاً جزء خدمات محسوب می شود (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۹: ۱۳۹۰). در کشور ایران نیز گردشگری به واقع جزء مجموعه خدماتی محسوب می شود و صنعت تلقی شدن آن مخالفان فراوانی دارد. زیرا اگر این اصطلاح از نظر قانونی پذیرفته شود و به طور مصوب گردشگری صنعت تلقی شود و نه خدمات، این رشته از اعتبارات و وام های صنعتی استفاده خواهد کرد که دارای مزایا بسیاری نسبت به خدمات است. به همین منظور هم اکنون مفهوم گردشگری در دنیا به عنوان مفهومی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شناخته می شود و سیاستمداران کشورهای مختلف سعی می کنند تا با جذب گردشگر چه از لحاظ اقتصادی و چه رویکردها تبلیغاتی، کشور خود را مطرح و در سطح بالایی نشان دهند. مبحث گردشگری تا بدانجا پیش رفت که علاوه بر توجه به مباحث تفریحی به موضوعات تاریک و دلخراش نیز می پردازد تا جاییکه خود به شاخه ای جدا تحت عنوان توریسم سیاه (Dark Tourism) تبدیل شده است (نک Lennon، ۲۰۰۰).

همانطور که ذکر شد گردشگری شامل گونه های مختلفی است که در این گفتار به موضوع گردشگری فرهنگی در شهرستان آمل پرداخته شده است. در واقع گردشگری فرهنگی در کنار بحث درآمد زایی، به مفهوم آگاه سازی مردم در خصوص میراث فرهنگی یک کشور می پردازد. شاخه هایی چون صنایع دستی و باستان شناسی، در این خصوص بسیار تاثیر گذار هستند، به عنوان مثال باستان شناسی توریسم خود یکی از شاخه های توریسم فرهنگی به شمار می آید (نک: Mason، ۲۰۰۸). قابل ذکر است که امروزه اصطلاحات گردشگری فرهنگی و گردشگری میراث به جای یکدیگر به کار رفته است و طبق تعریف ارائه شده از کنوانسیون میراث جهانی یونسکو در سال ۱۹۷۲ م میراث به دو دسته فرهنگی و طبیعی تقسیم می شود. نوع اول دسته فرهنگی شامل: مقبره ها، ابنیه های تاریخی، محوطه های باستانی (شامل تپه ها و سایت موزه ها) و جاذبه های معماری و یادمان های تاریخی می شود که شهرستان آمل به خوبی از چنین پتانسیلی برخوردار است و نوع دوم شامل زیست شناسی، زمین شناسی، همچنین گیاهان و حیوانات حفاظت شده و نواحی از زمین که دارای ارزش علمی و زیبا شناختی هستند (Richards،

۱۱:۲۰۰۰). در دیدگاه‌های توسعه گردشگری، میراث طبیعی با میراث فرهنگی، با وجود تفاوت های موضوعی با یکدیگر بر هم کنش دارند (نکوئی صداریی، ۱۳۸۸:۱۱). لذا گردشگری فرهنگی از جمله رویکردهای مهمی است که در کنار بحث گردشگری صرف، به مباحث فرهنگی نیز می پردازد و آگاه سازی فرهنگی را یکی از مهمترین رهیافت های خود قلمداد می کند. به همین منظور در این مقاله سعی بر آن شده تا با ارتباط دادن گردشگری فرهنگی با گردشگری صرفا تفریحی، به نوعی امر آگاه بخشی فرهنگی و در دیدی کلان تر تعاملات فرهنگی یک جامعه را با جامعه ای دیگر تسهیل بخشند.

### برهم کنش میان میراث فرهنگی و گردشگری و تاثیر آن بر گردشگری فرهنگی شمال کشور:

کشور ایران چه از لحاظ جغرافیا و زیست بوم، بدون نظر گرفتن پتانسیل های فرهنگی فراوانی که در دل خود دارد، با مدیریت و برنامه ریزی صحیح می تواند به تنهایی درآمد بالایی را در امر گردشگری داشته باشد. اما برخورداری کشور ایران از میراث فرهنگی غنی نیز می تواند گردشگری صرفا اقتصادی را به گردشگری فرهنگی و با محوریت آگاه سازی در این زمینه تبدیل کند. متأسفانه تاکنون به مفهوم میراث فرهنگی در ایران به خوبی پرداخته نشده است. شاید بسیاری از مردم ایران میراث فرهنگی را تنها به ارگان و سازمانی نسبت می دهند و این در حالی است که میراث فرهنگی مفهومی بسیار پیچیده و گسترده دارد. طبق تعریفی که بخش فرهنگی سازمان ملل یونسکو ارائه کرده است میراث فرهنگی به "مجموعه نشان های مادی اعم از هنری یا نمادین که از گذشته به هر فرهنگی و در نتیجه به بشریت رسیده اطلاق می شود" ... "در واقع مفهوم میراث شامل بناها، محوطه های باستانی، چشم اندازها و حتی سنت های زنده ای چون مراسم نوروز، رقص ها و عزاداری ها و... می شود. برخی میراث را به عنوان برداشتی مثبت از گذشته قلمداد می کنند(رنفریو، بان، ۱۳۹۰: ۳۵۱) که موجب تسلی خاطر "گروهی" نسبت به گذشته فرهنگی خود هستند. در عین حال زمانیکه بحث گردشگری با مقوله میراث برخورد می کند رویکردی تحت عنوان توسعه فرهنگی را می تواند بوجود آورد. در مبحث توسعه فرهنگی و جهانگردی چیزی که مهم است، این موضوع است که تنها به رابطه مردم و اشیاء و یا انواع فرهنگ ها و آثار باستانی و نظایر آن محدود نیست، بلکه به بسط نوعی رابطه معنوی فرهنگ که شامل آگاهی از روش ها و کردارها و به طور خلاصه هنر و نحوه زندگی و روابط انسانی اقوام مختلف و مسافرت مردم جهت آگاهی از آنچه که در دنیای امروز می گذرد نقش بسیار مهم و ارزنده ای در بسط توسعه فرهنگی ملل مختلف ایفاء می نماید(رضوانی، ۱۳۷۴: ۵۲). اگر گردشگری به مسئله فرهنگ توجه نماید، این امر می تواند یکی از راه های توسعه فرهنگی و آگاه سازی جوامع در خصوص ارزش های بومی و محلی به شمار آید. در واقع این گردشگری فرهنگی است که فرصت هایی را بوجود می آورد که افراد متعلق به فرهنگ های گوناگون بتوانند یکدیگر را درک کنند و به غنای فرهنگ یکدیگر پی ببرند(وای گی، ۱۳۸۲: ۱۵۷). در زمانی که جهانی شدن رو به افزایش است، حفظ و پایداری چشم انداز های فرهنگی بومی مستلزم معرفی و تبلیغات است، یعنی اینکه جهانی فکر کنیم و منطقه ای و محلی عمل کنیم و در عین احترام به قوانین

جهانی، فرهنگ بومی را پاس بداریم. این در حالی است که دستیابی منطقی و مادی، معنوی و عاطفی به توسعه فرهنگی هم یک حق و هم یک امتیاز محسوب می‌شود. از این رو شناخت دیگر فرهنگ‌ها و میراث حاصل از آن‌ها به امری ضروری مبدل شده است (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۳۸۵: ۵۶). برگزاری جشن‌های ملی و قومی، نمایشگاه‌های بین‌المللی و... همگی جزو راهکارهایی به شمار می‌آیند می‌تواند به اعتبار بخشیدن این ثروت فرهنگی کمک نماید. حاشیه جنوبی دریای مازندران یکی از مناطقی است که با مدیریتی درست، می‌توان تعامل بین میراث فرهنگی و گردشگری فرهنگی را در راستای آگاه‌سازی و توسعه فرهنگی معرفی نمود. رشته کوه البرز در جنوب این منطقه از یک طرف و ساحل دریای مازندران در شمال آن از طرفی دیگر، چشم انداز طبیعی بسیار زیبایی را فراهم آورده است. زیست بوم شاخص این منطقه که شامل پوشش‌های جنگلی زیبا و سواحل زیبای دریای مازندران است خود باعث جذب توریسم‌های تفریحی می‌شود. از طرفی دیگر این منطقه از فرهنگی بسیار غنی همراه با سنت‌های بومی شاخصی برخوردار است که می‌تواند در جذب توریسم فرهنگی بسیار مؤثر باشد.

### اهمیت و ضرورت ترویج گردشگری تاریخی - فرهنگی در استان مازندران

منطقه مازندران چه از لحاظ زیست بوم و چه از منظر فرهنگی دارای جایگاه ویژه‌ای است. این منطقه سالانه گردشگران بسیاری را به خود جلب می‌کند که متأسفانه ورود گردشگران به این استان و سایر استان‌های ساحلی بدون برنامه ریزی و توجه به زیرساخت‌ها و فرهنگ بومی صورت می‌گیرد (زارع، ۱۳۸۹: ۲۴۳). این در حالیست که منطقه مازندران از نظر جاذبه‌های طبیعی به عنوان مهمترین کانون فعالیت‌های گردشگری فراغتی، موقعیتی ممتاز دارد. برخورداری از سواحل هموار و ماسه‌ای دریایی، همجواری با دریا و جنگل و کوهستان، وجود راه‌های ارتباطی بسیار با تهران و همچنین راه‌های درون منطقه‌ای عامل مؤثری در شکل‌گیری کانون‌های گردشگری به شمار می‌آیند.

بررسی طرح‌های گردشگری کشور اعم از برنامه ملی گردشگری ایران، طرح‌های گردشگری جامع استان‌ها، طرح‌های تفصیلی گردشگری شهرستان‌ها و مناطق نمونه گردشگری نشان می‌دهد علی‌رغم تمایل برنامه‌ریزان به برنامه‌ریزی منطقه‌ای گردشگری، عمدتاً سطح بندی توسعه مقصدها در منطقه انجام نمی‌گیرد و یا در صورت انجام، تعیین سطح و جایگاه توسعه مقصدهای گردشگری، کمتر بر اساس معیارها و شاخص‌های جامع و خاص گردشگری است. این شکاف در طرح‌های گردشگری کشور موجب گردیده تا توسعه مقصدهای گردشگری در یک منطقه کمتر متوازن و متعادل با قابلیت‌های گردشگری باشد. نبود معیار ترتیب و تقدم و تاخر گسترش طرح‌های گردشگری و نبود نگاه جامع، منظم و برنامه‌ریزی شده برای گسترش و کنترل فعالیتها در مقصدهای گردشگری موجب توسعه غیرعقلانی و خودجوش فعالیت‌های خاص گردشگری در استان مازندران گردیده است. این شیوه گسترش منجر شده تا توازن و تناسبی در بارگذاری فعالیت‌ها در سطح مقصدهای گردشگری صورت نپذیرد و پیامد آن اثرات منفی زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی در منطقه است. هنوز طرح جامع گردشگری استان مازندران تهیه نشده و سایر طرح‌های کلان هم چون توسعه صنعت گردشگری در محدوده‌ی ساحلی دریای مازندران تازه مطالعاتش به پایان رسیده است. حال آنکه توسعه‌ی ناموزون و ناپایدار،

سال هاست که در این منطقه دیده می شود و نارضایتی ساکنان و گردشگران را موجب شده است. به جرأت می توان گفت تقریباً بیشتر آنان از وجود جاذبه های فرهنگی تاریخی غنی در این استان بی اطلاع هستند. در حالی که می توان با برنامه ریزی و مدیریت صحیح گردشگران را از وجود جاذبه های فرهنگی آگاه ساخت تا هم گردشگران داخلی به این سمت هدایت شوند و هم گردشگران بین المللی را که قبل از انقلاب به قصد گردشگری "آفتاب و دریا و شن" به این استان سفر می کردند و امروزه با توجه به جهان بینی اسلامی موجود در جامعه ایرانی، نمی توانند با این هدف به این منطقه سفر کنند، با هدف گردشگری فرهنگی تاریخی به این استان وارد کرد. از این طریق می توانند با ارتباط دادن گردشگری فرهنگی با گردشگری صرفاً تفریحی، به نوعی امر آگاه سازی فرهنگی و در دیدی کلان تر تعاملات فرهنگی یک جامعه را با جامعه ای دیگر تسهیل بخشند. واقع گردشگری که تنها به قصد استفاده از سواحل دریا وارد یک بوم می شود، با فرهنگ آن منطقه بطور ناخود آگاه آشنا شده و تنها با برنامه ریزی های کلان است که می توان ذهن گردشگر را درگیر مسائل فرهنگی نمونه، با نگاهی به این شرایط می توان با اندکی تأمل دریافت که بهترین راه حل، ترویج گردشگری فرهنگی - تاریخی در استان است تا هم به عنوان عاملی بازدارنده در استفاده بیش از ظرفیت و مخرب از جاذبه های طبیعی منطقه عمل کند و هم خود به عنوان یک نوع گردشگری خاص، آثار باستانی و تاریخی را به گردشگران معرفی کرده و در ترویج شناخت فرهنگ غنی و تاریخی این استان یاری رساند. که در این میان شهرستان آمل در استان مازندران با برخورداری از جاذبه های غنی تاریخی - فرهنگی دارای شرایط مناسبی برای گسترش گردشگری فرهنگی است.

### پتانسیل های گردشگری تاریخی - فرهنگی در شهرستان آمل

شهرستان آمل در قسمت مرکزی استان مازندران قرار گرفته است و با توجه به موقعیت قرار گیری آن در استان و نزدیکی به پایتخت و هم چنین جاده هراز، به نوعی موقعیت چهار راه ارتباطی را بین شهرهای منطقه مازندران داراست (عزیزپور، ۱۳۷۴). لازم به ذکر است که مناطق باستانی مازندران بازه زمانی بسیار گسترده ای از دوران پارینه سنگی تا دوره معاصر را در بر می گیرد. این بازه زمانی را در یک چشم انداز کوچک منطقه ای همچون شهرستان آمل نیز می توان مشاهده نمود. لذا شهرستان آمل با توجه به دارا بودن محوطه ها و ابنیه های تاریخی فراوان می تواند در صورت برنامه ریزی مناسب، آگاهی بخشی تاریخی و فرهنگی مناسب را برای گردشگر فراهم نمود. در این نوشتار قصد نداریم تمامی محوطه ها و بناهای همچون مساجد، بقاع متبرکه، قلعه و خانه ها تاریخی و غیره... شهرستان به معرفی بپردازیم، زیرا این موضوع خود نیاز به نوشتار مستقلی دارد لذا به همین منظور تنها بخشی از پتانسیل های محوطه و بناها را که در زمره گردشگری تاریخی - فرهنگی موجود در شهرستان آمل قرار می گیرند، به منظور آگاهی بخشی معرفی می گردد.

- محوطه پارینه سنگی بلیران: این منطقه با توجه به پتانسیل های صیعت گردی مناسب دارای محوطه ای مربوط به دوران پارینه سنگی است که حاصل فعالیت های هیئت مشترک مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS) فرانسه به سرپرستی دکتر ژیل بریون با دکتر عسگری خانقاه از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۲۰۰۵ میلادی در روستای بلیران شهرستان آمل بوده است. تراس کوارترنر بلیران

در عمق دره ای واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب شهرستان آمل، در دره گرم رود واقع شده است (Berillon et al ۲۰۰۷:۳۸۶). آثار پارینه سنگی فوقانی در محوطه بلیران آمل، عبارتند از قطعات ریزی از ابزارهای سنگی و جدا شده از آن ها، آثاری از صدف های رودخانه ای و دریایی و آثار و بقایایی از استخوان های حیوانی بوده است. این لایه بر اساس شواهد زمین شناختی ۱۵۰۰۰ الی ۲۹۰۰۰ سال قدمت دارد. - و حاوی ابزارسنگی های انسانی پس از یخبندان چهارم است (عسگری خانقاه و بریون ۱۳۸۵: ۵-۳). البته جدیدترین دستاورد حاصل از تاریخگذاری این محوطه، حکایت از آن دارد که قدمت آن به ۳۴۴۰۰۰ سال قبل تعلق دارد (Vahdati Nasab ۲۰۱۱:۱۰).

- محوطه قلعه کش: تپه قلعه کش در حاشیه غربی و جنوب غربی روستای قلعه کش شهر دابودشت شهرستان آمل قرار گرفته است. پژوهش های باستان شناختی در این محوطه از سال ۱۳۸۷ توسط ابراهیم امیرکلایی آغاز شد و تا بدین روز ادامه دارد. در بررسی های سطحی از این محوطه انبوهی از سفالهای خاکستری روشن و تیره، سفال قرمز روشن بعضا سفالهای اسلامی اسگرافیتو نوع آمل و همینطور جوش کوره و سرباره فلز شناسایی شد. در این سال به منظور تعیین عرصه و حریم محوطه، ۱۶ گمانه آزمایشی در پیرامون بلافاصل محوطه در ابعاد ۲×۱/۵ متر ایجاد گردید و در سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ گمانه لایه نگاری (S. T. NW) در قسمت شمال غربی محوطه ایجاد گردید و کاوش تا خاک بکر در عمق ۱۳ متر ادامه پیدا کرد و به منظور درک بهتر بسترهای یافت شده در گمانه لایه نگاری، دو ترانشه افقی یکی به ابعاد ۵×۵ متر و دیگری به ابعاد ۷×۵ متر در بخش جنوبی ترانشه S.T. NW ایجاد گردید. کاوش در محوطه قلعه کش توانست اطلاعات مهمی را از دو دوره مهم پیش از تاریخی عصر مفرغ و آهن در اختیار ما قرار دهد و تاریخ تقریبی نخستین استقرار در این محوطه مربوط به پنج هزار سال قبل می باشد (امیرکلایی، ۱۳۹۱).

- بقایای شهر قدیم آمل: در محله پایین بازار واقع شده و دارای مساحتی در حدود ۲۵ هکتار است. باستاند متون تاریخی و مدارک باستان شناسی این شهر در دوره پیش از اسلام و دوران اسلامی شهری بسیار آباد و پر رونق بوده است. ابن اسفندیار می نویسد: شهر قدیم آمل دارای چهار دروازه باب جرجان- باب گیلان-باب الجبل و باب البحر بوده که محدوده آن بوسیله حصار عظیم خشتی ژرف در گرداگرد آن مستحکم گردیده بود. آثار و جاذبه های فرهنگی-تاریخی در بافت قدیم شهر آمل از قبیل: مساجد، بقاع متبرکه، پلها و غیره می تواند نشانگر عظمت و آبادانی این شهر در ادوار گذشته باشد. البته این بافت امروزه با ساخت و سازهای بی رویه و خارج از اصول دستخوش تحولات بسیار شده و از میان خانه های فراوان موجود در این بافت که عموما مربوط به دوره قاجار بوده است، امروزه خانه های قدیمی همچون ملک، شفاهی، قریشی، درزی و .... وجود دارد که این خانه ها نیز نیازمند مرمت جدی است و گرنه این چند خانه نیز به سرنوشت دیگر بناهای واقع در بافت دچار می شوند. زیرا با مرمت و احیای خانه های قدیمی شهرستان آمل می توان بافت قدیم شهر را به یک قطب گردشگری همچون دیگر شهرها نظیر کاشان تبدیل نمود.

- مسجد جامع آمل: مسجد جامع آمل در کاردرگر محله یا محله مسجد جامع آمل در مرکز بافت قدیم شهر قرار دارد. به استناد ابن اسفندیار مسجد جامع به ایام هارون الرشید، سنه سبع و سبعین و مانه

(۱۷۷) بنیاد افکندند و متولی عمارت ابراهیم بن عثمان بن نهیک بود. در مدخل ورودی این مسجد دو کتیبه صفوی زمان شاه سلطان حسین قرار دارند که از جنس مرمر و به ابعاد ۶۰×۷۰ سانتی متر است. این احتمال وجود دارد که محل کتیبه های مذکور جابه جا شده و دوباره نصب گردیده است. چرا که بر اساس نوشته های سیاحان و مورخین در زلزله ای که در آمل رخ داده بود بخش غربی مسجد بر اثر زلزله های متعدد تخریب گردید و بیشتر قسمتهای آن در عهد فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۲۵ ه. ق مرمت گردید. در سال ۱۳۳۵ مسجد طعمه حریق شد و بار دیگر متولیان آنرا مرمت کردند (محمدی، ۱۳۹۲).

- مقبره شمس آل رسول: این بنا در محله پایین بازار در داخل حریم شهر قدیم آمل قرار دارد. هر ضلع این بنا ۸/۷۰ سانتیمتر است بنا به صورت چهار طاقی بوده که بعلت شباهت آن به آتشکده به همین نام معروف شده است. این بنا مربوط به قرن نهم هجری قمری بوده و راز وسعت قابل ملاحظه نسبت به بناهای دوره خود برخوردار است بقعه بصورت چهار گوشه و گنبد مخروطی است و گنبد آن دو پوش می باشد که هر دو پوش آن در اثر زلزله و عوامل جوی منطقه خراب شده است عمده تزیینات بنا طاق و قوس و قرنیسهای آجری و کاشیکاری در قسمت فوقانی است.

- مقبره ناصرالحق: بقعه متبرکه حسن بن علی الناصر الحق که در تاریخ ۲۵ شعبان سال ۳۰۴ ه. ق در آمل وفات یافت. در محله پایین بازار و در محدوده شهر قدیم آمل قرار دارد. این مزار محل زیارت شیعیان چهار امامیه سراسر جهان به ویژه زیدیه کشور یمن است. بنای اولیه آن با توجه به متون تاریخی از میان رفته و بنای فعلی در قرن نهم ه. ق توسط فرزندان میر قوام الدین مرعشی ساخته شده است. مقبره ناصرالحق بنایی است چهار ضلعی که در نمای بیرونی چهار گوشه بنا را با چهار گوشواره پر کرده و پایه ای هشت ضلعی برای گنبد رک هشت وجهی بوجود آورده اند. آبریز بام بر روی دوازده عدد قرنیس سینه کفتری و در میان هر دو قرنیس نیم دایره تزیینی است.

- مقبره میر بزرگ: میر قوام الدین مرعشی معروف به میر بزرگ سرسلسله سادات مرعشی در مازندران، در محرم سال ۸۷۱ ه. ق درگذشت. مقبره او که در سبزه میدان، محوطه مصلی امروزی شهر آمل واقع شده است. ابتدا توسط فرزندش سید رضی در اواخر قرن هشتم احداث شد ولی بعدها این بنا توسط دست نشاندگان امیر تیمور به کلی ویران گردید. بنای فعلی به دستور شاه عباس صفوی که از نوادگان دختری میر قوام بوده است در همان محل و با ابعاد بزرگتر احداث گردید. این بنا با کاشی کاری های بسیار زیبا تزیین شده است. مصالح اصلی بنا از آجر است، ولی داخل آن و در سردر آن کتیبه هایی قرار دارد. نقوش تزیینی به ار رفته در بنا نیز از نقوش اسلیمی است.

- پل دوازده چشمه: این پل که با نام های دوازده چشمه و پل امام حسن عسگری نیز معروف است، در مرکز شهر آمل و بر روی رود هراز ساخته شده است. با توجه به اهمیت شهر آمل و مرکزیت آن در ادوار مختلف تاریخی، این احتمال وجود دارد که پل فعلی بر شالوده پلی قدیمی تر ساخته شده باشد. ولی آنچه امروزه باقی مانده مربوط به دوره صفوی است و در زمان ناصرالدین شاه قاجار توسط حسنعلی خان وزیر فواید به طور اساسی تعمیر گردید (وفایی، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

- امامزاده قاسم بن موسی بن جعفر (ع): این بقعه در محله چاکسر آمل واقع شده است. بنای امامزاده قاسم با توجه به الما نهی معماری مربوط به دوره قاجار می باشد. بنا هشت ضلعی از آجر که بر



جدار داخلی هر یک از اضلاع آن طاقهایی ساخته شده است پهنای هر ضلع آن از داخل ۱۷۵ سانتیمتر است (وفایی، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

- قلعه ملک بهمن: این قلعه در روستای شاهاندشت بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است. مأمون و پایگاه ملک بهمن از حکام آل پادوسبانان و آخرین سلسله استندار لاریجان بوده است که در سال ۱۰۰۵ هجری به فرمان شاه عباسی تسخیر شد (وفایی، ۱۳۸۱، ۱۲۹-۱۷۵).

- نقش برجسته شکل شاه: این نقش برجسته در جاده هراز و قبل از وانا بر دیواره کوه قرار دارد. در بخش غربی تونل وانا در تنگه بند بریده - واقع در جاده هراز - و در مقابل آثار و بقایای راهسازی از دوره ساسانیان، در محلی که به شکل شاه معروف است جدیدترین و آخرین نقش برجسته قاجار و ایران در بین ۱۰۱ نقش برجسته کشف شده ایران دیده می شود که در آن ناصرالدین شاه قاجار و جمعی از درباریان او به چشم می خوردند. با به قدرت رسیدن قاجاریه و انتخاب تهران به عنوان پایتخت، به دستور ناصرالدین شاه قاجار مسیرهای قدیمی و مال رو در دره های هراز و چالوس تعمیر و به راه اراهه رو تبدیل گشتند. در سال ۱۲۹۰ ه. ق، ناصرالدین شاه مجدداً دستور به بهسازی مسیر لاریجان (جاده هراز) داده و حسین علیخان وزیر را به سرپرستی این کار منصوب نمود. وی نیز با همکاری گاستیگرخان، مهندس اطریشی که در خدمت دولت ایران بود، جاده را به اندازه ای پهن کرد که دو اراهه بتوانند از آن عبور کنند. در سال ۱۲۹۵ ه. ق (۱۸۷۹ م) و با اتمام عملیات ساخت این راه، به عنوان یادبود نقشی از شاه قاجار در یکی از صعب العبورترین نقاط این مسیر به نام "تنگه بند بریده" به مناسبت بازسازی و ساخت جاده قدیم مازندران حجاری شده است (فلاح، صبری: ۱۳۹۲).

- کافر کلی های محور هراز: غار های دستکند محور هراز که در منطقه کافر کلی نامیده می شوند، فضاهای دست کندی هستند که در محور هراز و نقاط مختلف منطقه بالا لاریجان، در میان بندها و پرتگاهها تراشیده شده است و در هیچ یک از نقاط ایران این غار های دستکند تا این حد متمرکز نیستند. اگر چه تفسیرهای فراوانی در مورد ساختن این گونه سازه ها در منطقه ایراد شده ولی گویا هنوز نمی توان در مورد علت ساختاری این فضاهای معماری و دوره (های) این سازه ها سخنی به قطع بیان کرد. از جمله فرضیه های مطرح شده در مورد این سازه ها این گونه است که: آیا این فضاهای معماری در دوره ماد ساخته شده اند (با موجودیت گوردخمه های منسوب به ماد در نقاط مختلف ایران و عراق امروزی). از جمله فرضیه های دیگر اینکه آیا این دخمه ها توسط برخی از مردمان ساکن در منطقه ایجاد گردید تا خود را از جمع تازه مسلمانان جدا کرده تا بهتر بتوانند بر آیین و کیش نیاکان خود باقی بمانند. و یا اینکه آیا فضاهای معماری در اوایل دوره اسلامی ساخته شده اند که در مقابل تهاجم اقوام تازه وارد مقابله می کردند. البته موضوع اخیر بیشتر می تواند در خصوص این غار های دستکند صادق تر باشد که در این مورد آقای جمشید محمدی پژوهش مستقلی را انجام داده اند (محمدی، ۱۳۸۸). در محور هراز به فاصله ۴۲ کیلومتر از روستای اسک تا پنجاب از بخش نمارستاق در ۱۳ نقطه با تعداد متغییر غارهای دست کندی مواجه هستیم که در دل کوه کنده شده اند و جالب اینکه ۶ نقطه از این غارها در کنار جاده هراز و دره رودخانه هراز واقع شده اند و مابقی طی چندین کیلومتر و در فاصله دورتری از تنگه هراز قرار دارند. غارهای دستکند محور هراز شامل: غارهای دستکند روستای آب اسک - غارهای دستکند روستای نیاک

-غارهای دستکند دره آینه ممنون روبروی روستای نیاک درست راست جاده هراز -غارهای دستکند تخته پل. بین روستای نیاک و پلمون - غارهای دستکند دارسون در ۳ کیلومتری شهر رینه - غارهای دستکند روستای گیلان- مجموعه غارهای دستکند روستای پلمون - غارهای دستکند روستای کنار انجام - غارهای دستکند روستای آبگرم - غارهای دستکند روستای گزانه و ملار- غارهای دستکند روستای بایجان - غارهای دستکند روستای کهرود و کیان- مجموعه غارهای دستکند روستای پنجاب است.

#### جمع بندی

توجه به آگاه سازی جامعه در خصوص میراث فرهنگی یکی از موضوعات مهمی بود که در دهه ۷۰ میلادی در کشورهای اروپایی و آمریکا بسیار بدان پرداخته شد، تا جاییکه در تخصص هایی چون باستان شناسی شاخه ای تحت عنوان "باستان شناسی عمومی" بوجود آمد که یکی از رهیافت های آن گام برداشتن متخصصین در زمینه علایق عموم مردم و ارائه ساده مباحث تخصصی به آنان است (رنفرو، بان، ۱۳۹۰، ۳۴۷). بر مبنای چنین روش هایی است که می توان علاوه بر بهره برداری مادی از مقوله گردشگری، به آگاه سازی جامعه نیز در خصوص میراث فرهنگی پرداخت. با توجه به این مهم می توان ادعا کرد که توریسم ویزای ورود از گذشته به آینده است که با کنجکاوی و لذت های بسیاری همراه است (Dorfman, ۱۹۷۵: ۸۶). یکی از اصول اساسی گردشگری فرهنگی استفاده از میراث فرهنگی نوع بشر و مشارکت در ارتقای آن است و ارتباط علمی و تنگاتنگ این دو با محوریت مفهوم میراث فرهنگی می تواند در کاربردی شدن آن در زندگی مردم بسیار کارساز باشد و در کنار جنبه صرفا اقتصادی در گردشگری به امور فرهنگی و آگاه بخشی نیز پرداخته می شود. متأسفانه در کشور ایران به مبحث گردشگری فرهنگی کمتر توجه شده است. این بی توجهی در منطقه مازندران خصوصا شهرستان آمل با توجه به جاذبه های طبیعت گردی فراوان بسیار مشهود بوده است. زیرا شهرستان آمل از نظر جاذبه های طبیعی به عنوان مهمترین کانون فعالیت های گردشگری فراغتی، موقعیتی ممتاز دارد. همجواری با دریا و جنگل و کوهستان، وجود راه ارتباطی با تهران و همچنین راه های درون منطقه ای عامل موثری در شکل گیری کانون های گردشگری به شمار می آیند. البته نبود معیار ترتیب و تقدم و تاخر گسترش طرح های گردشگری و نبود نگاه جامع، منظم و برنامه ریزی شده برای گسترش و کنترل فعالیتها در مقصدهای گردشگری موجب توسعه غیرعقلانی و خودجوش فعالیت های خاص گردشگری در شهرستان گردیده است. این شیوه گسترش منجر شده تا توازن و تناسبی در بارگذاری فعالیت ها در سطح مقصدهای گردشگری صورت نپذیرد و پیامد آن اثرات منفی زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی در منطقه است

بنابراین یکی از معضلات فعلی در روند کنونی گردشگری شهرستان آمل وجود ظرفیت بیش از حد گردشگران در زمان های خاص در یک منطقه می باشد که شاهد آثار مخرب زیست محیطی آن می باشیم. لذا مهمترین پیامد ملموس گردشگری برای منطقه، نابودی محیط زیست آن بوده است. به گونه ای که روزانه چندین هکتار از جنگلها و مراتع آن برای ساخت خانه های دوم ویلایی تخریب می شود.

زیستگاههای جانوری در حال از بین رفتن است و رودخانه هایش تبدیل به زباله دان شده اند. از دیگر پیامد های آن از بین رفتن مشاغل سنتی می باشد در صورتی که مازندران یکی از اصلی ترین قطب های کشاورزی ایران است که درصد بالایی از برخی از محصولات همچون برنج و کلزا را در خود پرورش می دهد. با هجوم گردشگران و رواج زمین خواری های قانونی و عمدتاً غیرقانونی، زمینهای کشاورزی جای خود را به ویلاها و شهرکهای می دهد. از سوی دیگر کشاورزان که عموماً هیچ مهارتی به جز کشاورزی ندارند، جذب مشاغل غیرحرفه ای همچون نگهداری و دستفروشی شده و شغل استراتژیک و حرفه ای شان را کنار می گذارند.

با نگاهی به این شرایط می توان با اندکی تأمل دریافت که بهترین راه حل، ترویج گردشگری فرهنگی - تاریخی در شهرستان است تا هم به عنوان عاملی بازدارنده در استفاده بیش از ظرفیت و مخرب از جاذبه های طبیعی منطقه عمل کند و هم خود به عنوان یک نوع گردشگری اجاص، آثار باستانی و تاریخی را به گردشگران معرفی کرده و در ترویج شناخت فرهنگ غنی و تاریخی این شهرستان یاری رساند. همچنین با گسترش گردشگری فرهنگی، توجه به حفظ و نگهداری از اماکن تاریخی و باستانی بیشتر شده و ارگان های مربوط متوجه مسئولیت خویش در قبال نگهداری از این آثار ارزشمند می شوند.

## منابع

- افخمی، بهروز، ۱۳۸۷، مقدمه ای بر ارتباط باستان شناسی و گردشگری فرهنگی، تهران، پژوهشکده گردشگری سازمان میراث فرهنگی. ۱.
- میرکلایی، ابراهیم، ۱۳۹۱، گزارش سومین فصل کاوش محوطه قلعه کش دابودشت شهرستان آمل، سازمان میراث فرهنگی.
- پاپلی یزدی، حسین و مهدی سقایی، ۱۳۹۰، گردشگری (ماهیت و مفاهیم)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- رضوانی، علی اصغر، ۱۳۷۴، جغرافیا و صنعت توریسم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- رنفرو، کالین و پل بان، ۱۳۹۰، مفاهیم بنیادی در باستان شناسی، ترجمه پورفرج، اکبر و سمیه عدیلی، تهران، سمیرا.
- زارع، حبیب الله، ۱۳۸۹، توسعه پایدار منطقه مازندران با رویکرد گردشگری فرهنگی، مجموعه مقالات همایش ملی چشم انداز باستان شناسی شمال کشور در دهه آینده، صص: ۲۴۳-۲۵۰
- عزیزپور، فرهاد، ۱۳۷۴، جمعیت و بستر جغرافیایی آن در شهرستان آمل، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، گروه جغرافیا، تهران.
- فلاح، میثم و صبری، حسین، ۱۳۹۲، بررسی باستان شناختی نقش برجسته ناصرالدین شاه در کنار جاده هراز آمل، مجله اینترنتی انسان شناسی و فرهنگ، <http://www.anthropology.ir/node/19831>.
- لزر دوستی، افشین، ۱۳۸۹، نقش میراث فرهنگی در توسعه گردشگری غرب مازندران، مجموعه مقالات همایش ملی چشم انداز باستان شناسی شمال کشور در دهه آینده، صص: ۲۲۹-۲۴۲.
- محمدی، جمشید، ۱۳۹۲، مسجد جامع شهرستان آمل: تاریخچه ساخت و ویژگی های معماری، مجله

ایتترنتی انسان شناسی و فرهنگ، <http://www.anthropology.ir/node.۱۴۷۷۵>.

نکوئی صدری، بهرام، ۱۳۸۸، مبانی زمین گردشگری با تاکید بر ایران، تهران، انتشارات سمت.

وای، گی، چاک، ۱۳۸۲، جهانگردی در چشم انداز جامع، ترجمه پارسیان، علی و سید محمد اعرابی، تهران، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی.

وفایی، شهربانو، ۱۳۸۱، سیمای فرهنگی استان مازندرن، ناشر اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی (سازمان میراث فرهنگی کشور)، تهران.

- Berillon,G. and Asgari Khaneghah,A, Antoine,P, Bahain,J.J, Chevrier,B, Zeitoun,V, Aminzadeh,N, Beheshti,M, Ebadollahi Chanzanagh,H, Nochadi,S, 2007, "Discovery of new open-air Paleolithic Localities in Central Alborz, Northern Iran", Journal of Human Evolution 52, pp.380-387.

- Mason, Peter, 2008, Tourism Impacts, Planning and Management, Burlington, MA: Elsevier Ltd

- Dorfman, A & Mattelart, A, 1975, How to Read Donald Duck, New York, International General

- Lennon, J& Malcolm, Foley, 2000, Dark Tourism. London: Continuum

- Vahdati Nasab, H. 2011. In Press. Paleolithic Archaeology in Iran. International Journal of Humanities.

- Richards, G, 2000, Turism and the word of culture and heritage, Tourism Recreation research, Vol, 25, pp. 9-17.



نقش برجسته شکل



قلعه ملک بهمن



تپه قلعه کش



مقبره میر بزرگ



کافر کلی پلمون



پل دوازده چشمه



مقبره ناصرالحق



امام زاده قاسم



شمس آل رسول



## هنرمند خوشنویس علی ابوطالبی

شروع فعالیت هنری رشته‌ی خوشنویسی از سال ۱۳۶۲ به صورت نیمه متمرکز و از روی سرمشق‌های اساتید وقت تا سال ۱۳۶۵ به صورت پراکنده ادامه دادم. از آنجائی که علاقه‌ی زیادی به این هنر داشته‌ام و نیاز به ضرورت و ارزشهای روحی و روانی و با راهنمایی‌های دوستان در سال ۱۳۶۵ نزد استاد گرامی علی احمدلایان به صورت کلاسیک شروع و از تجربیات این معلم اخلاق تا سال ۱۳۷۰ بهره‌های زیادی بردم. همچنین برای پیشبرد اهداف کاری و ارتقای سطح کیفی و حرفه‌ای این هنر قدسی و برای گذراندن دوره‌ی فوق ممتاز و تخصصی چند سالی را نزد استادان تراز اول کشور در عرصه‌ی خوشنویسی، جناب استاد غلامحسین امیرخانی و استاد علی شیرازی در خط نستعلیق و شکسته نویسی معاصر استاد اسرافیل شیرچی تلمذ کردم و اینک نیز جهت ارایه‌ی کارهایم برای ارزشیابی رتبه‌ی استادی در دست اقدام دارم.

منتخب آثار ارایه شده در دست اقدام تحت عنوان «شهد جان» در دو فصل شکسته و نستعلیق و در چهار بخش در حال جمع آوری می‌باشد. تحریر دیوان کامل حکیم خیام نیشابوری در سال ۱۳۸۶ و چاپ پوستر و کارت پستال‌های بسیاری برای اعیاد مختلف از عمده‌ی فعالیت‌ها در حوزه‌ی نشر این جانب بوده است. برپایی و شرکت در نمایشگاه‌های انفرادی و جمعی از سال ۱۳۶۷ تا کنون در بیش از ۲۰ نمایشگاه شرکت کردم که مهم‌ترین آنها نمایشگاه بسم الله در فرهنگ سرای ارسباران تهران، مجمع خوشنویسان کشور و مسابقات و جشنواره‌های خوشنویسی در چند کشور اروپایی و عربی نمونه‌ای از تلاش‌هایم می‌باشد.





## نگاهی به زندگی و آثار ابوطیب طبری

( ۳۴۸-۴۵۰ هجری قمری )

CT دکترا رمضان صیقل

عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

### چکیده

آمل، مهمترین شهر طبرستان، بلکه تاریخ شهرهای آن، زادگاه اندیشمندان و عالمان بزرگی بوده است که در گستره فرهنگ و تمدن اسلام و ایران درخشیده و خدمات ارزشمندی را ارائه کرده اند. یکی از این تپوری مردان دانشور آملی، ابوطیب طاهر بن عبدالله طبری است که بیش از یک قرن و در کمال افتخار و اشتها و سعادت و سلامت زیست، کتاب ها و رسالات ارزشمندی نگاشت و شاگردان فراوان و مشهوری چون ابوالسحاق شیرازی متوفی ۴۷۶ هجری قمری - نخستین مدرس و استاد نظامیه بغداد - تربیت کرد. کلید واژه ها: ابوطیب طبری، آمل، تاریخ، دانشمندان.

### مقدمه

آمل کهن شهر مشهور و بزرگ طبرستان است. (ابن حوقل، ۱۲۳؛ مقدسی، ۵۲۳؛ قزوینی، ۴/۲) که در تاریخ ایران و طبرستان جایگاه مهمی داشته است.

هر اقلیم را چند خوره است و هر خوره چند قصبه و هر قصبه چند مدینه (مقدسی، ۶۸) قصبه و کرسی و مرکز طبرستان آمل بوده است. (ابن رسته، ۱۳۷؛ حدود العالم، ۱۴۵؛ مقدسی ۵۲۶ و ۵۱۹؛ لسترنج، ۳۹۵؛ ملگونف ۷۹ و ۴۰)

شهر آمل از دیرباز محل ظهور و برآمدن دانشوران و فقیهان و محدثان و مفسران و مورخان یزرگی بوده است که هر یک در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، ستارگانی پر فروغ و درخشانند.

نویسنده حدود العالم من المشرق الی المغرب ( نوشته به سال ۳۷۲ ق) در توصیف شهر و اهمیت و اعتبار آن آورده است که : آمل شهری است عظیم ... مستقر ملوک طبرستان است و جای بازرگانان است و خواسته بسیار است و اندروی علما بسیارند به هر علمی ... (حدود العالم، ۱۴۵) این شهر به بسیاری علم و دانش مشهور و هیچ گاه از امام و ادیب و فقیه و عالم خالی نبوده است (مقدسی، ۶۸).

از گزارش ها و اخبار و توصیفات جغرافی دانان و جهانگردان و نویسندگان به روشنی بر می آید که از آمل دانشمندان بنام فراوانی برخاسته اند. غیر از آنان که کلمه (آملی) در نام ایشان وجود دارد، گروهی از این دانشوران به اسم طبری مشهور و شناخته شده بوده اند. به عبارت دیگر وقتی در منابع و آثار پیشینیان به اسامی دانشمندانی که به نام طبری مشهورند برمی خوریم، در می یابیم که بیشتر آنان از شهر امل برخاسته اند.

ابن خلکان (۶۸۱-۶۰۸ ق) در کتاب وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان در شرح احوال ابو علی حسن بن قاسم طبری فقیه بزرگ شافعی و متوفی ۳۰۵ ق در توضیح نسبت طبری نام وی آورده است که کلمه

طبری نسبتی است به طبرستان و طبرستان ولایتی بزرگ است مشتمل بر بلاد فراوان که بزرگترین آن آمل است و جماعتی از عالمان از آن برخاسته اند. (ابن خلکان، ۲۳۰/۱-۲۹۹) یکی از این دانشوران بزرگ تپوری ابوطیب طبری است.

ابوطیب طاهر بن عبدالله بن طاهر بن عمر الطبری، القاضی الفقیه الشافعی، به سال ۳۴۸ هجری قمری در شهر امل دیده به جهان گشود. (ابن کثیر، ۱۴۶/۷؛ ابن خلکان، ۴۳۱/۱)

از دوران اولیه زندگی او اخبار و گزارش های چندانی در دست نیست. ظاهراً مقدمات علوم و دانش های رایج عصر خود را در یکی از مدارس امل فرا گرفت. امل در این روزگار، از مراکز بزرگ علم و دانش بود. ابو محمد حسن بن علی الاطروش (حکومت ۳۰۴-۳۰۱ ق) از حکمرانان علوی طبرستان (زامباور، ۲۹۳) که خود نیز دانشمند و عالمی بزرگ بود، (مهجوری، ۱۴۹/۱) «در امل مدرسه ای عمارت کرده ... از اطراف جهان مردم برای استفاده علوم روی بدو نهادند و از علم و فقه و حدیث و نظر و شعر و ادب او استفاده می کردند. (اولیاء الله آملی، ۱۱۰)

دار الکتب و مدرسه ای که او پایه گذاری و تاسیس کرده بود در روزگار بها الدین محمد بن حسین بن اسفندیار-سال تالیف تاریخ طبرستان او ۶۱۳ ق است- برقرار بوده است. (ابن اسفندیار، ۹۷)

همانطور که گفته شده است، ابو طیب در یکی از مدارس شهر امل به تحصیل علم پرداخت و سپس برای تکمیل معلومات خود به شهرها و بلاد دیگری رفت در هر سرزمینی از علمای به نام آن سامان بهره گرفت، و سرانجام به بغداد رسید و تا پایان حیات خویش در این شهر ماند. بر اساس گزارش ها و آگاهی های تاریخی برادر او نیز در بغداد زندگی می کرده است. (ابن خلکان، ۴۳۱/۱) ولی از اینکه، برادرش چه زمانی به بغداد مهاجرت کرده و آیا با او همراه بوده است، اطلاع دقیقی در دست نیست.

به هر روی، ابوطیب، نخست در شهر امل در محضر ابو علی الزجاجی از شاگردان ابن القاص فقیه بزرگ شافعی به فراگیری فقه پرداخت. (همو ۴۳۲/۱) ابوالعباس احمد بن احمد معروف به ابن القاص (متوفی ۳۳۵ یا ۳۳۶ ق) از بزرگان فقه شافعی در شهر امل بود ابن القاص را امام زمانش دانسته اند و در علت نامگذاری اش به این نام (ابن القاص = فرزند قصه گو) گفته اند، چون پدرش در امل به گفتن اخبار و آثار گذشتگان می پرداخته است، بدین نام شهره گردیده است. (بزرگر، ۱۳۸۸، ۷۵۳) بنابراین ابوطیب با یک واسطه شاگرد ابن القاص فقیه بزرگ شافعی بوده است.

ابوطیب - همانطور که پیش تر گفته شد- برای تکمیل دانش و معلومات خود به سفر پرداخت. کاری که بسیاری از طالبان علم انجام می دادند و با شور و اشتیاق برای درک محضر استادان و دانشمندان بنام، از دیار و شهر خود، بار سفر بسته، می کوشیدند به سرچشمه اصلی دانش در هر کجا باشد، دست یابند. (غنیمة، ۲۲۶)

براین اساس ابوطیب نیز به گرگان رفت و در نزد علمای این شهر یعنی ابو سعید الاسماعیلی و ابوالقاسم بن کج تلمذ و شاگردی نمود. وی همچنین در این شهر، از محضر، دانشمندی به نام احمد الغطریفی حدیث استماع نمود. اندکی بعد، گرگان را به مقصد نیشابور و بهره مندی از عالمان آن دیار، ترک گفت. ابوطیب در آنجا، از محضر ابوالحسن الماسر جیسی کسب علم، استفاده نمود و مدت چهارسال در کلاس های درس وی شرکت کرد. (ابن خلکان، ۴۳۲/۱)

ابوالحسن محمد بن علی بن سهل : الماسر جیسی از ائمه فقهای شافعی خراسان و عالم ترین و آگاه ترین آنان به فقه و مذهب شافعی بود. او را به نام جدش ماسر جیس که نصرانی بود، به این نام می خواندند. (همو، ۲/۳۲۹)

مقصد بعدی ابوطیب شهر بغداد بود. شهری که در آن به شکوفایی و شهرت رسید. بغداد در این روزگار، مرکزی پر رونق و محل حضور دانشمندان بزرگ بسیاری بود. به همین دلیل ابوطیب این شهر را برای اقامت برگزید و در آنجا از محضر بزرگانی چون دارقطنی و شیخ ابوحامد اسفراینی و دیگر دانشمندان بنام، کسب فیض نمود. (ابن کثیر، ۱۴۶۷)

از دیگر مشایخ ابوطیب در شهر بغداد، قاضی ابن طرار الجریری متوفی ۳۹۰ ق، فقیه و ادیب بزرگ بود که مسند قضای این شهر را نیز عهده دار بوده است. (ابن خلکان، ۱۲/۳) بدین ترتیب، ابوطیب طبری پس از تکمیل معلومات و فراگیری دانش های روزگارش، به یکی از بزرگان علمی شهر بغداد مبدل گردید و به عنوان دانشمندی که در فقه و اصول و فروع آن تبحر و مهارت بالایی دارد، شناخته گردید و در آنها صاحب نظر شد.

ابوطیب، بیشتر اوقات خود را به علم و دانش اختصاص می داد وی علاوه بر مقام علمی بالا، بسیار پرهیزگار و دیندار بود. راستگویی، حسن خلق و خوش قلبی از صفات بارز این عالم بزرگ بود. ابوطیب طبری پس از ابو عبدالله الصیمری، منصب قضا را در یک محله کرخ بغداد بر عهده گرفت. (ابن کثیر، ۱۴۶۷) و تا هنگام وفات در ربیع الاول سال ۴۵۰ ق به امر قضاوت و همچنین آموزش و تربیت و تعلیم شاگردان اشتغال داشت. ابوطیب در سن صد و دو سالگی همچنان در دارالخلافت حضور می یافت، فتوی می داد و به مناظره با فقها می پرداخت. (کسائی، ۱۳۷۴: ۲۲۹)

او حتی در این زمان از نظر عقل و فهم و همچنین قدرت اعضاء و جوارح در صحت و سلامت بود و خطا و اشتباه فقها را اصلاح می کرد. (ابن خلکان، ۱/۴۳۲ - ۴۳۱) نقل است که در یکی از روزهای کهنسالی، سوار قایقی شد و هنگام پیاده شدن در کمال قدرت به بیرون پرید، به طوری جوانان قادر به این گونه پریدن نبودند. به او گفتند « ما هذا یا ابا الطیب؟ فقال: هذه اعضاء حفظناها فی الشیبه تنفعا فی الکبر» (ابن کثیر، ۱/۱۴۷)

ابوطیب زبانی گیرا و آهنگی رسا داشت. (برزگر، ۷۷۸/۱۳۸۸) درباره زهد و ورع این طبری مرد بزرگ گفته شده است که او و برادرش یک عمامه و پیراهن داشتند اگر او از خانه خارج می شد، برادرش در خانه می ماند و اگر آن یکی قصد خروج داشت، طاهر در خانه نمی ماند و اگر روزی پیراهن را می شستند برهنه می ماندند. (ابن خلکان، ۱/۴۳۱)

ابوطیب در شعر و ادب نیز صاحب قریحه و طبعی لطیف بود هر چند گفته شده است شعر را به شیوه فقها می گفت. با این وجود از جمله کسانی که با او مشاعره داشته است، ابوالعلاء معری (متوفی ۴۵۱ ق) است. ابوالعلاء شاعر بزرگی که در کودکی چشمان خود را از بیماری آبله از دست داد. بیشتر عمر خود در زادگاهش معره النعمان واقع در شام سپری کرد. ابوالعلاء دوبار به بغداد آمد. در نوبت دوم بود که بیست ماه در این شهر ماند. او را یکی از اصیل ترین و بدیع ترین چهره های ادبیات عرب دانسته اند. (عبدالجلیل، ۱۹۳) ابوطیب جواب و پاسخ اشعار ابی العلاء را فی البداهه می داده است. (ابن



خلکان، ۴۳۱/۱-۴۳۰) وقتی عالمی وارد شهر بغداد می شد سراغ ابو طیب طبری فقیه بزرگ شافعی را می گرفت. ابوالولید سلیمان بن خلف بن سعد التجیبی المالکی الاندلسی، از بزرگان فکری اندلس در مسافرتی به مشرق زمین، سه سال در بغداد اقامت نمود و در این مدت بارها با ابوطیب طبری ملاقات کرده است. ابوطیب نه تنها در فقه و حدیث سرآمد بود بلکه در علم طب نیز استاد بوده است. (برزگر، ۷۷۸/۱۳۸۸)

### تربیت شاگردان

یکی از نکات برجسته زندگی علمی ابوطیب طبری، اهتمام و توجه به انتقال، علوم و دانش هایی که فرا گرفته بود، به دیگران است. بی تردید چنین مردی با این وسعت معلومات، شاگردان زیادی داشته است. بسیاری محضر او را درک کرده اند و گروهی زیادی از او حدیث روایت کرده اند. از جمله افراد زیر:

- ۱- الحافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی صاحب تاریخ بغداد (۴۶۳-۳۹۲ق) از فقها و علمای بزرگ و مشهور (ابن خلکان، ۵۴/۱)
  - ۲- قاضی ابوالحسین محمد بن محمد بن بیضاوی فقیه و مدرس شافعی مذهب که داماد ابوطیب نیز بوده است. وی به سال ۴۶۸ ق از دنیا رفته است. (ابن اثیر، ۷۸/۱۷)
  - ۳- ابوحاتم محمود بن حاتم قزوینی، اصولی، فقیه و صاحب کتاب مشهور در حیل فقه (قزوینی، ۲/۲۲۴)
  - ۴- قاضی القضاة ابو عبدالله دامغانی، از بزرگترین اصحاب ابو طیب که به سال ۴۷۰ ق از دنیا رفت. (ابن اثیر، ۱۷/۱۲۲)
  - ۵- حسن بن محمد بن حسن، ابوالهیثم تفکری زنجانی متوفی ۴۷۳ق. (همو، ۹۷/۱۷)
  - ۶- ابو الکریم مبارک بن فاخر بن محمد بن یعقوب نحوی (سیوطی، ۷۰۲)
  - ۷- ابو بکر احمد بن علی بن بدران حلوانی. (ابن اثیر، ۱۸/۱۶۵)
  - ۸- ابواسحاق شیرازی در گذشته به سال ۴۷۶ ه. ق
- بی شک بزرگترین و مشهورترین شاگرد ابوطیب، ابواسحاق شیرازی است. (یاقوت حموی، ۳/۱۶۹)
- ابواسحاق بیش از ده سال در خدمت استاد، به تحصیل و اعاده و تکرار در کلاس درس استاد، مشغول بود. او در میان شاگردان ابوطیب، دانشجویی برجسته بود، از این رو طبری او را به مقام دستیاری در حلقه درس خود برگزید. (شیلی، ۲۰۵) ابواسحاق جمال الدین ابراهیم بن علی بن یوسف شیرازی فیروزآبادی متولد ۳۹۳ ه. ق در فیروزآباد متوفی جمالی الآخر سال ۴۷۶ ق است. (ابن خلکان، ۱/۲۳) ابواسحاق اولین استاد مدرسه نظامیه بغداد و پیشوای شافعیان عراق و برجسته ترین شخصیت در دانش و دین و پارسایی و منش و اخلاق بود. به همین دلیل خواجه نظام الملک او را به عنوان اولین استاد در نظامیه پرآوازه بغداد برگزید. (کسای، ۱۳۸۳: ۴۴۰)

ابواسحاق در محضر ابوطیب، علاوه بر فقه شافعی، درس زهد و آزادگی آموخته بود. در زندگی روزمره، چون استاد خویش، بسیار ساده و بی پیرایه می زیست و هیچ گاه از بابت تدریس در نظامیه مزدی دریافت نکرد. با همه ارادتی که نظام الملک در حق وی داشت او را «خیر الظلمه» نامیده بود. یاقوت او را در زهد و ورع امام عصرش خوانده است. (یاقوت، ۳/۱۶۹) ابواسحاق شیرازی در مسجدی که ابوطیب

استادش درس می داد و با اجازه او به شاگردان استاد آموزش می داد. همچنین به نیابت از او در کلاس ها حاضر می شد و در حلقه درس استاد، مقام معیدی داشت. (ابن خلکان، ۲۲/۱ و ۴۳۲)

اصطلاح معید که در مدارس اسلامی رواج داشت، به عنوان بازگو کننده بوده است. عنوانی که در نظامیه بغداد به افرادی اختصاص می یافت که درس استاد را برای دانشجویان بازگو می کردند. وجود معید در اوقاتی که تعداد طلاب زیاد بوده است امری لازم و ضروری بود. معید دو وظیفه مهم بر عهده داشت یکی اینکه القآت استاد را با صدای رسا تکرار نماید تا همگان بشنوند و دیگر آنکه پس از پایان درس و خروج استاد تقریرات وی را برای دانشجویان ضعیف بازگو نموده و آنان را در فهم قسمت های مشکل و پیچیده درس یاری دهند. معید، در حکم دستیار استاد امروزی است و غالباً از بین دانشجویان ممتاز برگزیده می شدند و هنگام القای درس، در کنار کرسی استاد، سر پایی ایستادند. (کسائی، ۱۶۱؛ شبلی، ۲۰۵)

اعاده درس ابوطیب طبری برای ابواسحاق شیرازی افتخاری بزرگ بود. از یک طرف بیانگر هوش و ذکاوت وی و مهم تر از آن نمایانگر، اعتبار ابوطیب طبری و ازدحام طالبان علم در کلاس های پربار اوست.

مرحوم اردشیر بزرگ درباره رابطه ابواسحاق شیرازی و استادش ابوطیب طبری می نویسد: سرافرازی ابوطیب آنکه او استاد ابواسحاق شیرازی فیروزآبادی بوده است» (برزگر، ۷۷۸/۱۳۸) شاید بهتر آن است که گفته شود، شاگردی چنین استاد شایسته و عالم و پرهیزگاری برای ابواسحاق مایه غرور و مباهات و سرافرازی است. نکته ای که خود وی در حق استادش اذعان نموده است، وی درباره ابوطیب طبری می گوید: «من هرگز از او مجتهدتر، محقق تر و صاحب نظرتر ندیده ام» (ابن خلکان، ۴۳۲/۱)

## آثار و کتاب ها

این دانشمند بزرگ، کتاب ها و تالیفات و تصنیفات بی شماری داشته است. تعداد این مصنفات را بیش از صد جلد برشمرده اند، که در بین آنها کتاب های مهم و ارزشمندی وجود داشته است. مهمترین و رایج ترین آنها شرح فروع ابوبکر الحداد مصری است. (یاقوت، ۲۵۸/۱)

ابو بکر محمد بن احمد بن محمد بن جعفر الکتانی معروف به ابن حداد مصری، فقیه شافعی، مولف کتاب «الفروع» در فقه است. کتابی کم حجمی ولی با فوائد بسیار و دربردارنده مسائلی در غایت دقت و اعتبار.

قاضی ابوطیب طبری، این کتاب کوچک را در یک مجلد بزرگ شرح کرده بود. به گفته ابن خلکان، کتاب ابن حداد، از چنان اهمیت و دشواری برخوردار بوده است که فقط فقهای برجسته، قادر به حل و فهم معانی آن بوده اند. (ابن خلکان، ۲۲/۲ و ۳۷۲) ابوطیب طبری آملی نه تنها کتاب را فهمیده بود، بلکه شرح عالمانه ای بر آن نگاشته و بدین وسیله خدمت ارزنده به طالبان علم و دانش ارائه کرد.

ابوطیب غیر از شرح آثاری چون فروع ابن حداد و مختصر المزنی آثار بسیاری در اصول و جدل و خلاف و مذهب و دانش های دیگر به رشته تحریر درآورده است. (ابن کثیر، ۱۷۶/۷؛ ابن خلکان، ۴۳۲/۱)

این فقیه بزرگ و اندیشمند پس از صدو دو سال زندگی عالمانه و زاهدانه در ربیع الاول سال ۴۵۰ هـ ق

از دنیا رفت. عمید الملک کندری وزیر سلجوقی (مقتول به سال ۴۵۶ ق و به فرمان خواجه نظام الملک طوسی) در جامع منصور بر پیکرش نماز خواند و در شهر بغداد در مقبره باب الحرب و در کنار قبر امام احمد بن حنبل به خاک سپرده شد. (ابن اثیر، ۱۶/۳۵۵؛ ابن خلکان، ۱/۴۳۲)

## منابع و مأخذ

- ۱- آملی، اولیاء الله. تاریخ رویان. تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ ش
- ۲- ابن اثیر، عزالدین علی. الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران) ج ۱۶، ۱۷. ترجمه علی هاشمی حائری و ج ۱۸ ترجمه ابوالقاسم حالت، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- ۳- ابن حوقل. صوره الارض. ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۴- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۵- ابن اسفندیار، بهالدین محمد بن حسن کاتب آملی، تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. انتشارات پدیده (خاور)، تهران ۱۳۶۶ ش.
- ۶- ابن رسته، ابو علی احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه. دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- ۷- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. البدایه و النهایه. تحقیق صدقی جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۸ م.
- ۸- برزگر، اردشیر. تاریخ تبرستان. تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی. انتشارات رسانش، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- ۹- زاماور، ادوارد فن. نسب نامه خلفا و شهریان و سیر تاریخی حوادث اسلام. ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۰- عبدالجلیل ج. م. تاریخ ادبیات عرب. ترجمه ی آذرتاش آذرنوش، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۱- غنیمه، عبدالکریم. تاریخ دانشگاهها بزرگ اسلامی. ترجمه نورالله کسای، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۲- قزوینی، زکریا، آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبد الرحمن. تصحیح سید محمد شاهمرادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین و النحاه. تحقیق محمد عبدالرحیم. دارالفکر، بیروت، ۲۰۵۵ م.
- ۱۴- شبلی احمد. تاریخ آموزش در اسلام. ترجمه محمد حسین ساکت. نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۵- کسای نورالله. مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن. انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۶- کسای نورالله، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
- ۱۷- لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان. انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۸- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی،

انتشارات کومش، تهران، ۱۳۸۵ش.

۱۹- ملگونف گریگوری و الریانویچ. کرانه های جنوبی دریای خزر یا استان های شمالی ایران. ترجمه

امیر هوشنگ امینی، انتشارات کتابسرا، تهران، ۱۳۷۶ش.

۲۰- مهجوری، اسماعیل. تاریخ مازندران. انتشارات توس. تهران، ۱۳۸۳ش.

۲۱- مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الى المغرب. تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات طهوری،

تهران، ۱۳۶۲ش.

۲۲- یاقوت حموی . معجم البلدان. تصحیح محمد عبدالرحمن المرعشلی، داراحیاء التراث العربی،

بیروت، ۲۰۰۸ م.

## هنرمند خوشنویس سعید ثقفی

متولد ۱۳۴۸ شمسی



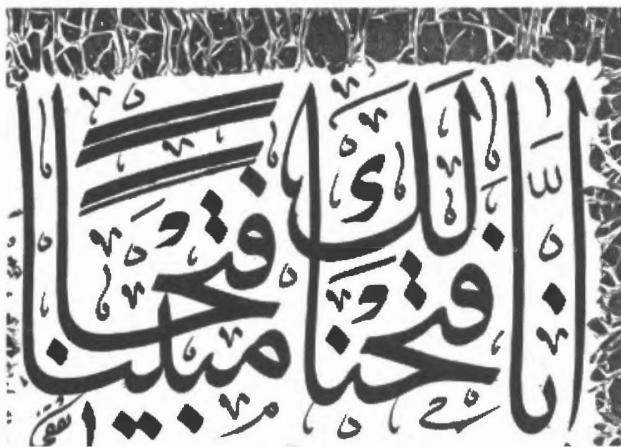
خوشنویسی را از سال ۱۳۵۸ نزد مرحوم استاد علی چامه سرا فرا گرفته و پس از تاسیس کلاس انجمن خوشنویسان در سال ۱۳۶۰ با روشنگری دلسوزانه استاد محمدهادی شفیق به آموزش و تعلیم خط ادامه داد سپس از دوره خوش تا دوره ممتاز را نزد استاد محمدرضا خسروی آملی تعلیم گرفته است.

از خرداد ۱۳۶۸ بعد از دریافت مدرک ممتاز زیر نظر استاد خسروی و به راهنمایی ایشان به نزد استاد کیخسرو خروش رسیده و نائل به دریافت مدرک فوق ممتاز در سال ۱۳۸۷ گردید.

فعالیتها: از سال ۱۳۶۹ تاکنون ۹ دوره نماینده‌ی انجمن خوشنویسان آمل در مجمع نمایندگان انجمن خوشنویسان آمل بوده است. / از سال ۱۳۶۸ مدرس رسمی انجمن خوشنویسان بوده و به تعلیم هنرجویان در انجمن خوشنویسان آمل پرداخته است.

فعالیت‌های هنری:

- شرکت در چندین نمایشگاه آثار خوشنویسان از جمله شرکت در نمایشگاه ارومیه، مشهد، کیش، شهرکرد، رشت و تهران و .....
- داوری خوشنویسی در چندین دوره مسابقات خوشنویسی در شهرستان آمل و استان.
- یکی از اعضای موسس انجمن خوشنویسان شعبه‌ی آمل از سال ۱۳۶۸ تاکنون.
- از سال ۱۳۶۸ بعنوان اعضای موسس انجمن خوشنویسان شعبه آمل و تا کنون بعنوان یکی از اعضای اصلی در خدمت جامعه هنری شهرستان هستم.
- یکی از اعضای برگزارکننده‌ی هفت دوره همایش کتابت وحی و بزرگداشت هنرمندان شهرستان آمل.





## تحلیل فراوانی تداوم بارندگی ها در شمال ایران

دکتر همت اله رورده

GB

گروه: جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشکده: علوم انسانی و  
اجتماعی دانشگاه: مازندران / عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

Email: h.roradeh@umz.ac.ir

### چکیده:

موضوع مورد مطالعه تحلیل فراوانی تداوم بارندگی ها در شمال ایران می باشد. در این تحقیق میانگین بارندگی روزانه از سازمان هواشناسی کشور بین سالهای آماری ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳ (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ شمسی) از ۷ ایستگاه سینوپتیک آستارا، بندر انزلی، رامسر بابلسر، قائمشهر، گرگان و بندر ترکمن استخراج شد. بارندگی ها از نظر تداوم طبقه بندی و فراوانی آن برای هر ایستگاه تعیین شد. نتایج نشان می دهد که بندر انزلی با بیشترین تداوم (۱۳ روزه) در رتبه اول و بندر ترکمن دارای کمترین تداوم (۷ روزه) می باشد. هر چه از غرب به سمت شرق پیش رویم بر میزان فراوانی تداوم ها کاسته می شود. لازم به ذکر می باشد آمل تقریباً در مرکز مکان جغرافیایی ذکر شده قرار دارد. واژه های کلیدی: فراوانی تداوم، شمال ایران، بارندگی روزانه، اقلیم شناسی

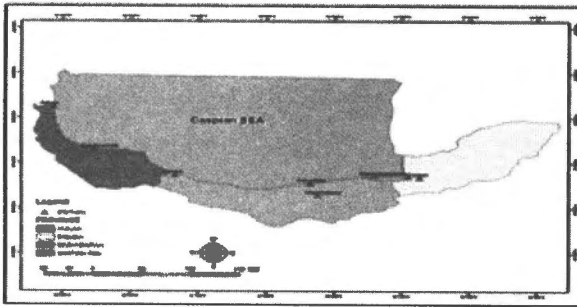
### مقدمه:

عدم مدیریت صحیح در امور آب، عدم مطالعه اساسی و پایه ای مربوط به بارش و منابع آب باعث مشکلات عدیده در نواحی مختلف کشور شده است. بارش مهمترین عنصر آب و هوایی است که در اقلیم شناسی و هیدرولوژی، توزیع و نوسانات آن مورد مطالعه قرار می گیرد. بررسی توزیع زمانی، مکانی بارش در یک ناحیه جغرافیایی و برآورد پتانسیل اثرات مثبت و منفی آن از مهمترین و اساسی ترین مسائل در برنامه ریزی محیطی می باشد.

هر بارش با سه ویژگی مشخص می شود که عبارتند از: مدت یا تداوم بارندگی، شدت بارندگی و مساحت بارش. مدت یا تداوم بارندگی به زمان شروع تا پایان بارندگی گفته می شود. از آنجا که شدیدترین سیلاب از بارانی ناشی می شود که تداوم آن برابر زمان تمرکز حوضه می باشد لذا اگر بخواهیم در یک منطقه مقدار سیلاب را برای حوضه های مختلف محاسبه کنیم لازم است تداوم بارش آن را که برابر زمان تمرکز است در دست داشته باشیم. در استان های شمالی کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد آن به دلیل فرارگیری در قسمت جنوبی دریای خزر و استقرار رشته کوه های مرتفع و توپوگرافی پیچیده، همراه با جابجایی مداوم پشته ها و ناوه های امواج غربی بر روی منطقه بروز پیچیدگی هایی را در ساختار بارش منطقه ای در پی داشته و وقوع بارشهای شدید در تداوم های مختلف از ویژگی های ذاتی اقلیم سواحل دریای خزر است. محققین و دانشمندان مدل ها و روابط زیادی برای تخمین مقدار باران در

تداوم های مختلف برای نقاط مختلف جهان ارائه کرده اند:

بل (۱۹۶۹)، چن (۱۹۸۳)، السیبای (۲۰۱۲)، سونگ (۲۰۰۹)، هارد و میلهورد (۲۰۱۰)، کاراهان (۲۰۱۲) مایکل و زنون (۲۰۱۱)، سونسون و کلارک (۲۰۰۷) و واسکوک (۱۹۹۳) به بررسی مدت - فراوانی بارش در نواحی مختلف دنیا پرداختند. با توجه به اهمیت مطالعات هیدروکلیمایی تداوم بارندگی، هدف تحقیق بررسی تداوم های مختلف بارندگی در سواحل جنوبی دریای خزر می باشد. روش کار: ناحیه خزری با توجه به پچیدگی های سیستم های بارشی و تنوع و همچنین بسیاری از سازه های هیدرولیکی که متأثر از بارش است جهت تحقیق انتخاب شد. این منطقه در امتداد ساحل جنوبی دریای خزر از آستارا تا گرگان گسترش یافته است. مرز جنوبی آن را ارتفاعات البرز تشکیل می دهد. مساحت بالغ بر ۶۰۷۱۱ کیلومتر مربع بین ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه الی ۳۸ درجه و ۲۸ دقیقه در عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۲۵ دقیقه الی ۵۶ درجه و ۲۰ دقیقه درجه طول شرقی قرار گرفته است. (شکل ۱).



شکل شماره ۱ نقشه موقعیت ایستگاههای مورد مطالعه

در ارزیابی داده های مختلف بارش، آمار روزانه بارشهای ۷ ایستگاه آستارا، بندر انزلی، رامسر، بابلسر، قائمشهر، گرگان و بندر ترکمن در دوره آماری ۲۰۰۳ - ۱۹۹۶ بمدت ۸ سال از سازمان هواشناسی کشور دریافت شد. (جدول ۱)

جدول ۱ مشخصات ایستگاههای مورد مطالعه

جدول ۱ مشخصات ایستگاههای مورد مطالعه

نام ایستگاه	نوع ایستگاه	عرض جغرافیایی N	طول جغرافیایی E	ارتفاع M
آستارا	سینو پتیک	۳۸ ۲۵	۴۸ ۵۲	۱۸-
بندر انزلی	سینو پتیک	۳۷ ۲۸	۴۹ ۲۸	۲۶.۲-
رامسر	سینو پتیک	۳۶ ۵۴	۴۹ ۲۹	۲۰-
بابلسر	سینو پتیک	۳۶ ۴۳	۴۹ ۳۰	۲۱-
قائمشهر	سینو پتیک	۳۶ ۲۷	۴۹ ۳۱	۱۴.۷
گرگان	سینو پتیک	۳۶ ۵۱	۴۹ ۳۲	۱۳.۳
بندر ترکمن	کلیماتولوژی	۳۶ ۵۲	۴۹ ۳۳	۲۰-

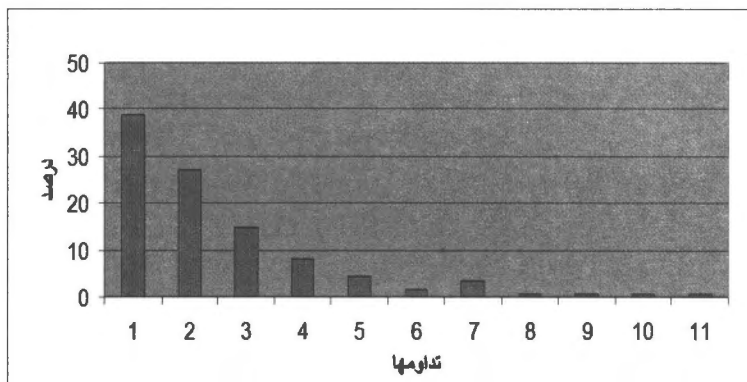
با تجزیه و تحلیل داده های بارش، فراوانی مختلف یک روزه تا چند روزه برای تمامی ایستگاه های منتخب در طی دوره مورد مطالعه به دست آمد و برای ارزیابی مطلوب تر فراوانی تداوم های بارش و تغییرات آن، ایستگاه های مورد نظر با هم مقایسه شدند. در پایان فراوانی بارش برای کل منطقه مورد مطالعه مورد ارزیابی قرار گرفت.

### نتایج:

بعد از بررسی و تجزیه و تحلیل بارندگی های ماهانه، فصلی، سالانه نتایج زیر حاصل شد. جدول و شکل شماره ۲، مربوط به فراوانی تداومهای مختلف بارندگی در ایستگاه آستارا می باشد. کل تداوم های بارندگی این ایستگاه ۴۲۹ تداوم می باشد. از این تعداد ۱۶۷ فراوانی متعلق به تداوم یک روزه است. کمترین تداومهای مربوط به تداوم یازده و نه روز با ۰/۵ درصد می باشد. در این ایستگاه تداومها از یک تا یازده روزه وجود دارد.

جدول ۲ فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه آستارا

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	کل تداوم
فراوانی	۱۶۷	۱۱۷	۶۳	۳۴	۱۸	۶	۱۴	۳	۲	۳	۲	۴۲۹
درصد فراوانی	۳۸.۹	۲۷.۳	۱۴.۷	۷.۹	۴.۲	۱.۴	۳.۳	۰.۷	۰.۵	۰.۷	۰.۵	۱۰۰



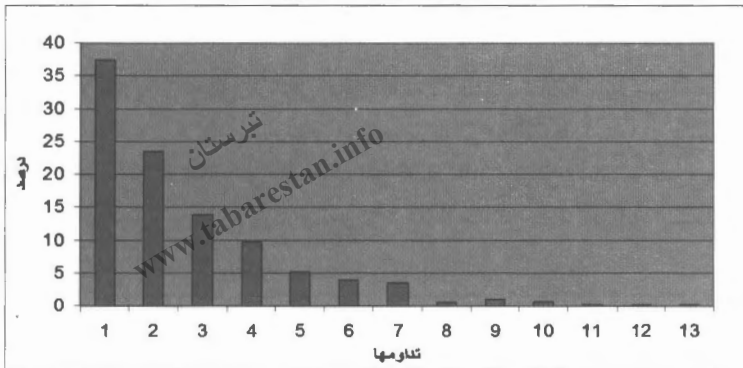
شکل شماره ۲: نمودار درصد فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه آستارا

جدول و شکل شماره ۳، نشانگر فراوانی تداوم های مختلف بارندگی ایستگاه بندر انزلی می باشد. کل تداوم مختلف بارندگی این ایستگاه ۴۰۲ می باشد. بزرگترین تداوم، تداوم بارندگی ۱۳ روزه می باشد که همراه با تداوم های یازده و دوازده روزه کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند. بیشترین تعداد فراوانی تداوم ها، تداوم یک روزه با ۱۵۰ فراوانی با ۳۷/۳ می باشد.



جدول ۳ فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه بندرانزلی

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	کل تداوم
فراوانی	۱۵۰	۹۴	۵۶	۳۹	۲۱	۱۶	۱۴	۲	۴	۳	۱	۱	۱	۴۰۲
درصد فراوانی	۳۷.۳	۲۳.۴	۱۳.۹	۹.۷	۵.۲	۴	۳.۵	۰.۵	۱	۰.۷	۰.۲	۰.۲	۰.۲	۱۰۰

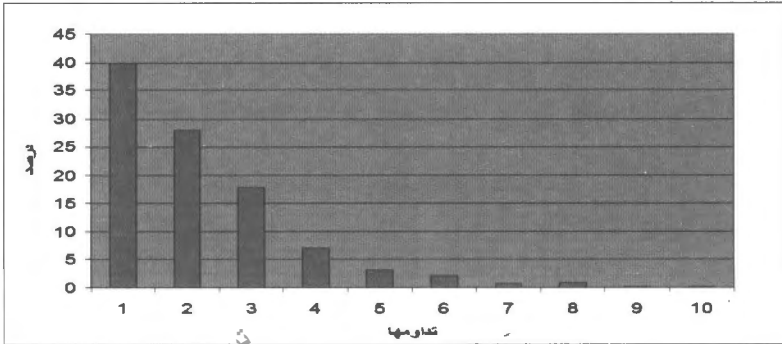


شکل شماره ۳: نمودار درصد فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه بندرانزلی

با مراجعه به جدول و شکل شماره ۴، مربوط به فراوانی تداوم های مختلف بارندگی ایستگاه رامسر مشخص می شود که تداوم یک روزه و دو روزه با ۱۷۱ و ۱۲۰ فراوانی به ترتیب در رتبه اول و دوم قرار دارند. کمترین فراوانی تداومها متعلق به تداوم ۱۳ روزه با یک تداوم می باشد. حداکثر تداوم روزهای بارش، تداوم ۱۳ روزه می باشد. کل تداوم های مختلف این ایستگاه ۴۲۸ تداوم می باشد. در این ایستگاه تداوم های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ روزه هیچ فراوانی نداشتند.

جدول ۴ فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه رامسر

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	کل تداوم
فراوانی	۱۷۱	۱۲۰	۷۶	۳۰	۱۳	۹	۳	۴	۱	۱	۴۲۸
درصد فراوانی	۳۹.۹	۲۸	۱۷.۸	۷	۳	۲.۱	۰.۷	۰.۹	۰.۲	۰.۲	۱۰۰

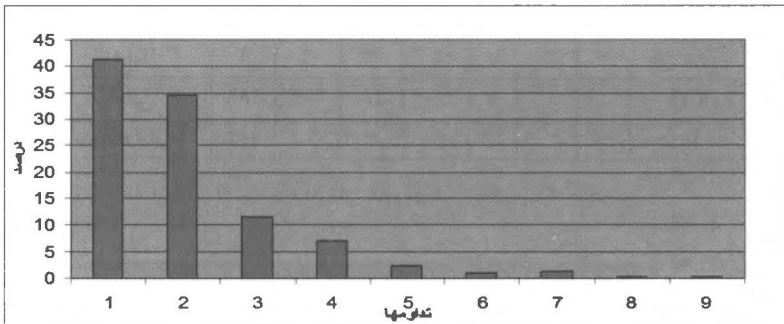


شکل شماره 4: نمودار درصد فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه رامسر

جدول و شکل شماره ۵ نشانگر فراوانی تداوم های مختلف بارندگی در ایستگاه بابلسر می باشد . کل تداوم های مختلف بارندگی ها در این ایستگاه ۳۷۹ تداوم می باشد . حداکثر روزهای بارش تداوم ۹ روزه می باشد . تداوم یک روزه با ۱۵۷ فراوانی ۴۱/۴ درصد در رتبه اول و تداوم های ۸ و ۹ روزه با ۱ فراوانی و ۰/۳ درصد کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند .

جدول شماره ۵: فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه بابلسر

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	کل تداوم
فراوانی	۱۵۷	۱۳۱	۴۴	۲۷	۹	۴	۵	۱	۱	۳۷۹
درصد فراوانی	۴۱.۴	۳۴.۶	۱۱.۶	۷.۱	۲.۴	۱	۱.۳	۰.۳	۰.۳	۱۰۰

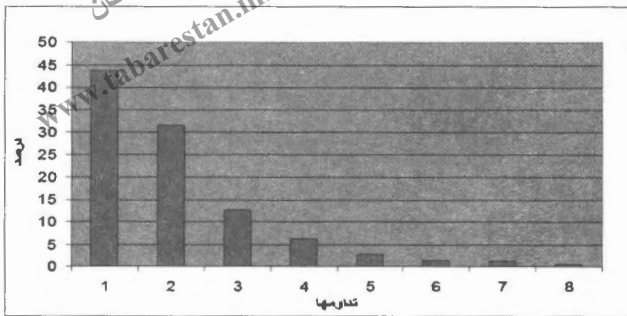


شکل شماره 5: نمودار درصد فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه بابلسر

از تعداد ۴۲۱ تداوم مختلف بارندگی های ایستگاه قائمشهر ، تداوم یک روزه با فراوانی ۱۸۴ و تداوم ۸ روزه با فراوانی ۲، به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند . حداکثر تداوم بارندگی در ایستگاه قائمشهر ، تداوم ۸ روزه می باشد (جدول و شکل شماره ۶) .

جدول شماره ۶: فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه قائمشهر

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	کل تداوم
فراوانی	۱۸۴	۱۳۳	۵۳	۳۶	۱۲	۶	۵	۲	۴۲۱
درصد فراوانی	۴۳.۷	۳۱.۶	۱۲.۶	۸.۶	۲.۸	۱.۴	۱.۲	۰.۵	۱۰۰



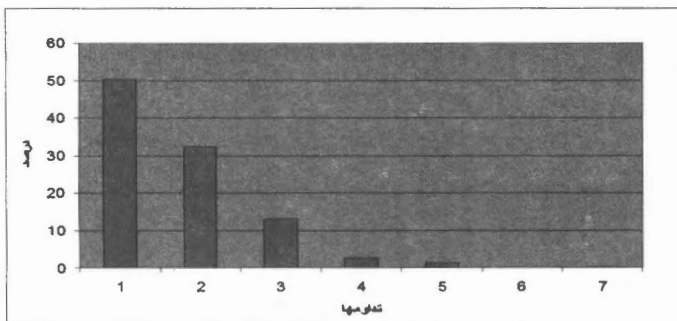
شکل شماره ۶: نمودار درصدفراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه قائمشهر

جدول و شکل شماره ۷ نشانگر فراوانی تداومهای مختلف بارندگی ایستگاه بندر ترکمن می باشد . کل تداوم این ایستگاه ۳۶۹ می باشد . تداوم های بارندگی از یک روزه تا حداکثر ۷ روزه می باشد . تداوم یک روزه با ۱۸۶ فراوانی و ۵۰/۴ درصد بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. در برسی بارندگی های این ایستگاه ، تداوم شش روزه وجود ندارد

جدول ۷: فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه بندر ترکمن

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	کل تداوم
فراوانی	۱۸۶	۱۱۹	۴۸	۱۰	۵	۱	۱	۳۶۹
درصد فراوانی	۵۰.۴	۳۲.۲	۱۳	۲.۷	۱.۳	۰.۳	۰.۳	۱۰۰

شکل شماره ۷: نموداردرصدفراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه بندر ترکمن

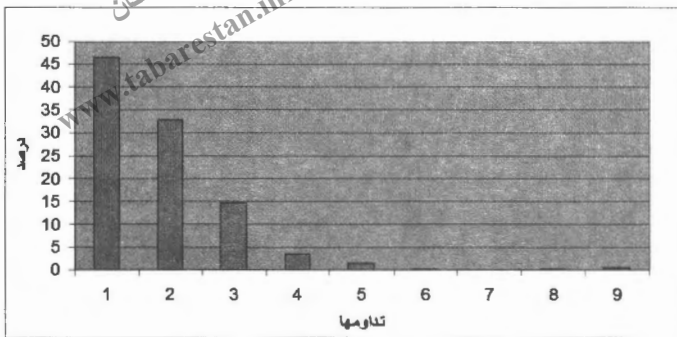


آمل شناسی (۱)

با تجزیه و تحلیل فراوانی تداومهای مختلف بارندگی ایستگاه گرگان (جدول و شکل شماره ۸) ، بزرگترین بارندگی ، تداوم ۹ روزه می باشد . در این تداوم ها تداوم ۷ روزه هیچ فراوانی ندارد . فراوانی یک روزه با ۴/۶۷ درصد در رتبه اول می باشد کل تداومهای مختلف این ایستگاه ۴۱۸ تداوم می باشد .

جدول ۸: فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه گرگان

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	کل تداوم
فراوانی	۱۹۵	۱۳۷	۶۱	۱۵	۶	۱				۴۱۸
درصد فراوانی	۴۶.۶	۳۲.۸	۱۴.۶	۳.۶	۱.۴	۰.۲				۱۰۰



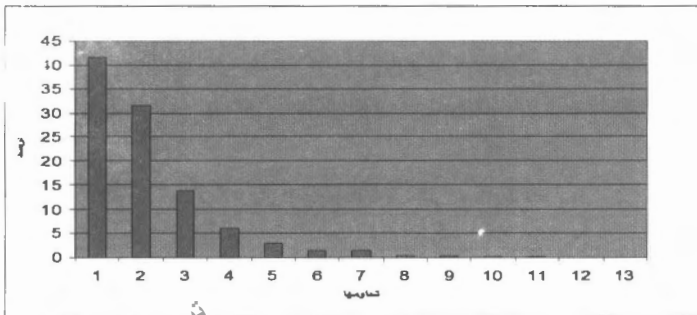
شکل شماره ۸: نمودار درصد فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاه گرگان

جدول و شکل شماره ۹ ، مربوط به میانگین فراوانی تداوم های مختلف بارندگی منطقه مورد مطالعه می باشد . هر یک از تداوم های ۷ ایستگاه با همدیگر جمع شده و در این جدول آمده است . کل تداوم های بارندگی این ایستگاهها ۲۹۱۳ تداوم می باشد .

حداکثر روزهای پیوسته بارندگی ، تداوم سیزده روزه می باشد . تداوم یک روزه با ۱۲۱۰ فراوانی و ۴۱/۵ درصد در رتبه اول و تداوم دوازده با ۱ تداوم و ۰/۳ درصد در رتبه آخر قرار می گیرد . هر چه از طرف غرب به طرف شرق منطقه مورد مطالعه برویم مدت روزهای بارش یا تداوم ها کوتاهتر و کمتر می شود .

جدول شماره ۹: میانگین فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاههای مورد مطالعه

تداومها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	کل تداوم
فراوانی	۱۲۱۰	۹۱۸	۴۰۱	۱۸۱	۸۴	۴۲	۴۲	۱۳	۱۰	۶	۳	۱	۲	۲۹۱۳
درصد فراوانی	۴۱.۵	۳۱.۵	۱۳.۸	۶.۲	۲.۹	۱.۴	۱.۴	۰.۴	۰.۳	۰.۲	۰.۱	۰.۰۳	۰.۰۷	۱۰۰



شکل شماره 9: نمودار میانگین درصد فراوانی تداوم مختلف بارندگی ایستگاههای مورد مطالعه

### بحث و نتیجه گیری:

سواحل جنوبی دریای مازندران متأثر از بسیاری فرایندهای جوی و سیستم های مختلف اتمسفری است که مهمترین این سیستم ها، سیکلون های مدیترانه ای غربی، پرفشارهای مهاجر در شمال غرب و پرفشار سبیری در شمال شرق دریای مازندران است. بادهای غربی همراه با سیکلون ها که از غرب وارد کشورمان می شود بیشترین تاثیر را بر سواحل غربی دریای مازندران می گذارد و قسمت های غربی همانند ایستگاه های آستارا و بندر انزلی از بیشترین تداوم و قسمت های شرقی مثل بندر ترکمن از کمترین تداوم برخوردار است. مقدار بارش پرفشار سبیری وابسته به طول مسیری است که از دریای مازندران عبور می کند. برای ایستگاه بندر انزلی بیشترین مسیر در نتیجه تعداد روز های بارش بیشتر و برای بندر ترکمن کمترین مسیر و تداوم بارش کمتر را شاهدیم. پرفشار های مهاجر که از شبه جزیره اسکاندينای منشاء می گیرند بیشترین تاثیر را بر سواحل غربی دریای مازندران دارند. در نتیجه به طور تقریب هر چه از غرب منطقه به سمت شرق پیش رویم از تداوم بارندگی ها کاسته می شود.

### منابع:

- 1-Bell, F.C. (1969).Generalized rainfall depth-duration-frequency relationships.J.Hydraul.Div, ASCE 95(1), 311-327.
- 2-Elsebaie, I.H.(2012).Developing rainfall intensity-duration- frequency relationships for two regions in Saudi Arabia. Journal of king Saud university Engineering sciences,24(2012),131-140.
- 3.Soong, K.W., Lee, y.H.(2009).Derivation and assessment of a bivariate IDF relationship using paired rainfall intensity-duration data. Stock Environ Res Risk, 23(2009), 1-7.
- 4-Huard, D., Mailhot, A. and Duchesne, S.(2010).Bayesian estimation of intensity-duration-frequency curves and of the return period associated to a given rainfall event.Stoch Environ Res Risk,24(2010),337-347.

آمل شناسی (۱)

5-Harahan, H.(2012).Determining rainfall intensity-duration- frequency relationships using particle swarm optimization.KSCE Journal of civil Engineering,16(2012),667-675.

6- Michele, C.D., Zenoni, E., Pecora, S. and Russo, R. (2011).Analytical derivation of rain intensity-duration-area-frequency relationships from event maxima. Journal of Hydrology, 399(2011), 385-393.

7- Swenson, C., Clarke, R.T. and Jones, D. (2007). An experimental comparison of methods for estimating rainfall intensity-duration-frequency relations from fragmentary records. Journal of Hydrology, 341(2007), 79-89.

8-Vaskov, L. (1993). Rainfall analysis and regionalization computing intensity duration- frequency curves, Universidad polytechnic de Valencia.95-109



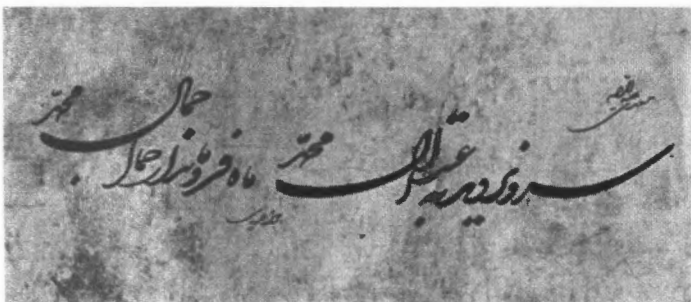
هنرمند خوشنویس جواد حیدری

اینجناب جواد حیدری متولد ۱۳۴۴/۱/۱ در شهرستان آمل (روستای پلهم کتی منطقه ی دابو) فوق لیسانس حقوق بین المللی

علاقه به خط و خوشنویسی از همان دوران طفولیت در من وجود داشت (که این امر یک مساله موروثی در خانواده ی بنده می باشد زیرا پدر بزرگ، پدر و عمه هایم جملگی دارای خط خوش و زیبا بوده و هستند). از جمله افرادی که در تشویق اینجناب به خوشنویسی دخیل بوده اند جناب عزیزم معلم چهارم ابتدایی و جناب بیژنی معلم دوره ی راهنمایی (حرفه و فن) بنده بوده اند که هر دو ی ایشان دارای خط بسیارخوش و زیبا بوده اند.

در سال ۱۳۶۲ پس از قبولی در دانشگاه در کلاس انجمن خوشنویسان ایران ثبت نام نموده و نزد استاد مرحوم واشقانی تلمذ و شاگردی نمودم. پس از مدتی کوتاه با استاد غلامحسین امیرخانی آشنا شده و از محضر ایشان کسب فیض نموده ام. در سال ۱۳۷۰ یک دوره کلاس فوق ممتاز را در محضر استاد مرحوم عبدالله مرادی سپری نموده تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۷۵ در کلاس دوره ی فوق ممتاز استاد علی شیرازی به اتفاق دوست عزیز و هنرمندم جناب علی ابوطالبی شرکت نموده و از محضر این استاد فرزانه و بزرگوار بهره های فراوان برده ایم. سال اول در موسسه ترنج رایانه در میدان فردوسی و سال دوم در فرهنگسرای ارسباران.

در اثنای این مدت علاقه ی عجیب به خط شکسته نستعلیق پیدا کردم زیرا رهایی و کرشمه های خیال- انگیز آن مرا تحت تاثیر خویش قرار داد لذا دل در گرو خط شکسته نهاده ابتدا از روی خطوط استاد یدالله کابلی خوانساری مشق نموده و پس از مدتی در اثر مطالعه در آثار قدما جذب کارهای استادان برجسته ی گذشته یعنی عبدالمجید درویش و میرزا غلامرضا و عین الدین صادق زاده بهره های فراوانی برده ام و فعلاً نیز هم ادامه دارد. این استاد یگانه ای است در خوشنویسی خط شکسته و نمونه ای از جوانمردی و اخلاق.





## بررسی سیر نهادهای آموزش عالی در آمل

### از مدرسه ناصرالحق تا نظامیه

L دکتر رمضان صیقل

حجت الاسلام دکتر علی واعظی وزنا

عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

#### چکیده:

آمل، کهن شهر، بزرگ طبرستان، در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران جایگاهی رفیع دارد. وجود مدارس و مراکز و نهادهای آموزشی بزرگی چون مدرسه ناصر کبیر و نظامیه آمل، مؤید این نکته است. به طور کلی، قبل از تاسیس مدارس چون، مدرسه بهیقه، مدرسه بستنی و مدارس نظامیه، شهر آمل و مردم دانشمند و دانش پرور آن، طلیعه دار این نهضت بزرگ به حساب می آیند. به روزگار سلطنت سلاجقه و وزارت نظام الملک طوسی (مقتول به سال ۴۸۵ ق.ق) به دلایل زیادی از جمله مبارزه با اسماعیلیه، تقویت مذهب شافعی و مقابله با پیشرفت دیگر مذاهب، نزدیکی جغرافیایی آمل به مراکز قدرت اسماعیلیان فزاری، وجود فقها و دانشمندان بنامی چون ابوالمحاسن رویانی طبری ملقب به فخرالاسلام و مشهور به شافعی دوم، سبب شده است که نظامیه آمل تاسیس و از مدارس پروتق عصر خود به حساب آید.

کلید واژه ها: آمل، نهادهای آموزشی، مدرسه ناصرالحق، نظامیه ها

#### مقدمه:

سرزمینی که امروزه با نام مازندران مشهور است و از استان گلستان تا گیلان امتداد دارد همیشه دارای مفهوم و گستردگی جغرافیایی و تاریخی امروزی نبوده است. (مهبجوری، ۱۳۸۱: ۱۹/۱)

سرزمینی که در متون جغرافیایی و تاریخی از آن به طبرستان یاد می شود، ولایتی است که از جانب شرق به گرگان و قومن، از جهت مغرب به سرزمین دیلم، از شمال به دریای مازندران و از سمت جنوب به سلسله جبال البرز و برخی از نواحی ری و قومن محدود می شود. (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۷۷؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۸۱/۱؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۹۴-۳۹۳)

از آنجا که هر ولایتی را مرکز و اصلی است در طبرستان ام القری آمل است. (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۳۲) کرسی و مرکز طبرستان شهر آمل بوده بعد از آن دومین کرسی قدیم طبرستان ساریه یا ساری امروزی می باشد. (ابن رسته، همانجا؛ لسترنج، ۳۸۵)

آمل شهری کهن و باستانی «مدینه ایست مشهوره به طبرستان» (قزوینی، ۱۳۷۲: ۴/۲) و با طلوع اسلام و در نیمه نخست قرن دوم هجری به عنوان مرکز حکومت والیان عرب، تحت سلطه مسلمانان درآمد.

از نخستین کارهایی که فاتحان مسلمان در بلاد مفتوحه انجام می دادند، ایجاد مسجد بوده است. در مسجد منظور و هدف اصلی اسلام که ترویج دین و تعلیم مبانی آن بوده برآورده می شد. علاوه بر آن، نظر به تأثیر فوق العاده مذهب در اخلاق و رفتار گروندگان، حاکمان مسلمان با تأسیس مساجد و آموزش



دین، تفوق و تسلط خود را بر روح و جسم ایرانیان تامین نموده و روح تشنه کسانی در پی دانایی و آگاهی از توحید قرآن و احکام شریعت بودند، سیراب می نمودند. زمانی که مردم از عبادت خالق بی نیاز، فارغ می شدند، کار تعلیمی مسجد شروع می شد و حلقه های درس که گاهی با عنوان «مجلس» از آن یاد شده است منعقد می گردید. (صدیق، ۱۳۴۷: ۳۸۲-۳۸۱)

اندکی بعد و با توجه به محدودیتها و مسائلی، (رک، احمد شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، صص ۱۰۳-۱۰۲) مسلمانان تصمیم گرفتند، از تجربه آموزش در مساجد بهره گرفته و نهاد آموزش را به خارج از آن انتقال دهند و بدین ترتیب مدارس شکل گرفتند. به تعبیر استاد عبدالرحیم غنیمه، مدارس نتیجه کوشش های بیشماری بود که برای ایجاد فعالیتهای آموزشی خارج از مساجد به عمل آمد. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

این گفتار به دنبال تبیین و معرفی مدارس و دانشگاه های بزرگ (همه) از مدرسه ناصر کبیر تا نظامیه آمل اثبات این نکته مهم است که شهر آمل را می توان پیشگام نهضت تاسیس مدارس در فرهنگ و تمدن اسلامی دانست.

با مرگ حسن بن زید داعی کبیر (۲۷۰ق) حکومت علویان طبرستان به برادرش محمد رسید دوران امارت او یکسره در جنگ با صفاریان و سامانیان سپری شد و سرانجام در یکی از این نبردها (۲۷۸ق) مجروح و کشته شد. از این زمان تا ظهور حسن بن علی الاطروش طبرستان در دست سامانیان بوده تا اینکه وی توانست به سال ۳۰۱ ق دولت علویان را احیاء و سامانیان را از طبرستان بیرون براند وی به سبب این پیروزی درخشان به «الناصر» مشهور شد، ابومحمد حسن بن علی بن عمر الأشرف بن علی بن حسین بن علی امیرالمومنین (ع) «سیدی بزرگ و فاضل بود و در همه علوم متفنن و صاحب رای و تصانیف... در سنه سبع و ثمانین و ماتین خروج کرد... و با خلقی انبوه روی به آمل نهاد» (اولیاء الله آملی، ۱۰۴) مدید در صحبت امام الحسن بن العسگری صلوات اله اقتباس علوم کرد و... (ابن اسفندیار، ۹۷) ناصرالحق به تبلیغ اسلام و پرورش شاگردان زیادی در مکتب خویش همت گماشت. مسعودی درباره این توانایی وی می نویسد: وی دوسال در سرزمین دیلم و گیلان اقامت داشت و مردم آنجا را که روش جاهلیت داشتند و بعضی شان گبر بودند به سوی خداوند والا خواند که پذیرفتند... در دیار آنها مسجدها ساخت. (مسعودی، ۷۴۱/۲)

ساخت این مساجد در روستاها در گسترش مبانی اسلام در مناطق شمالی ایران تاثیر بسیاری داشت. مردم طبرستان از نظر عدالت و رفتار نیکو نظیر او را ندیدند. امیری عالم و دانا بود بنا به نقل الفهرست زیدیه معتقد بودند که ناصرالحق حدود یکصد جلد کتاب تألیف کرده است ابن ندیم پانزده جلد از آنها را به چشم خود دیده است. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۶۰) ابن اسفندیار علاوه بر ستایش مقام علمی و اخلاقی او و آثار کرامت او که هنوز در گیلان و دیلمان ظاهر بوده مورد تایید و تاکید قرار داده است (ابن اسفندیار، ۹۷) امری که در آمل نیز «با خلاقیت عدل و عاطفت پیش گرفت و گناهما عفو فرمود.» (همو، ۲۶۹) اما در بین اقدامات و خدمات او آنچه بیش از همه اهمیت دارد ساخت مدارس و مراکز علمی است. به عبارت بهتر، اساسی ترین اقدام وی پس از احیای دولت علوی، پایگذاری مدارس علمیه در نقاط مختلف طبرستان است. در این میان مدرسه ای که در آمل ساخت از همه مهتر و مشهورتر بوده است.

سنت ساحت مدرسه با نام خواجه نظام الملک (مقتول در ۴۸۵ ق) گره خورده است اما اینکه نخستین مدرسه ای که در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران اسلامی پایگذاری شد محل اختلاف و نزاع است. یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ق) در معجم البلدان ذیل «بست» به زندگی و احوالات یکی از مفاخر این کهن شهر سیستان قدیم به نام ابو حاتم محمد بن حبان بن معاذ تمیمی بستی (متوفی ۳۵۴ق) پرداخته است. این محدث و فقیه بزرگ خانه خود در بست را به مدرسه ای تبدیل کرد کتابهای خود را در راه خدا وقف نمود در آنجا کتابخانه ایجاد نمود و برای اصحاب و شاگردان این مدرسه، مقرری در نظر گرفت. ( یاقوت، ۲۰۰۸: ۳۳۱/۱) برخی از صاحب نظران «مدرسه بستی» را نخستین مدرسه جهان اسلام دانسته اند. (شلبی، ۱۳۸۱: پاورقی ص ۲۸۰) غیر از مدرسه بستی، شهر نیشابور نیز مدرسه ای داشته است. «امام ابوالحسن محمد بن شعیب البیهقی مفتی شافعیان بود. مدرسه کوی سیار نیشابور که مدرسه بیهقه خواندندی او بنا کرده بود.» (ابن فندق، ۱۵۸۰)

مدرسه ای که این عالم بزرگ (متوفی ۳۲۴ق) تاسیس کرد را نیز می توان از مدارس مهم نیمه نخست قرن چهارم هجری دانست اما مدرسه ای که در آمل و توسط ناصرالحق پایگذاری گردید از همه این مراکز از نظر قدمت جلوتر است و می بایست آن را نخستین مدرسه جهان اسلام تلقی کرد. یکی از پژوهشگران و محققان بنام روزگار ما در این زمینه می نویسد: «غیر از دانشگاه جندی شاپور که از زمان ساسانیان تا اواخر قرن سوم هجری باقی و موجود بود. در دوره اسلامی فکر تاسیس مدارس وقتی پیدا شد که ایران حیات مستقل پیدا کرد. نخستین مدرسه ای که دایر گشت مدرسه ای بود که ناصر کبیر (متوفی ۳۰۴ق) امیر طبرستان در اواخر قرن سوم هجری در کنار آرامگاه خویش در آمل برپا کرد و خود در آن به تدریس اشتغال جست... بعد از او داعی صغیر (مقتول در ۳۱۶ق) در شهر مذکور مدرسی تاسیس نمود. از آن پس مدارس مهم در مراکز عمده خراسان چون نیشابور و سبزوار و نقاط دیگر ایجاد گردید» (صدیق، ۳۸۶) ناصرالحق در کنار مدرسه، کتابخانه ای غنی احداث نمود. این مدرسه و کتابخانه ای که در محوطه مرقد و بارگاه او ساخته شد، مجتمع علمی و فرهنگی بزرگی را تشکیل می داد که موقوفات زیادی داشت و مدتها دایر بوده است. ابن اسفندیار در این باره آورده است «مذهب و طریقت او معتقد گیل و دیلم و به آمل مشهد و مدرسه و دارالکتب و اوقاف معمور و برقرار و خاک او مزار متبرک و مجاوران بر سر تربت او مقیم...» (ابن اسفندیار، ۹۷)

مولانا اولیاء الله آملی از مورخان قرن هشتم هجری، در تاریخ رویان در ذکر خروج ناصر کبیر به تلاش و کوشش وی در اشاعه و گسترش علوم اسلام و احداث مساجد و مدارس پرداخته و نوشته است: ناصر... در آمل مدرسه ای عمارت کرده آنجا که مشهد اوست و آن مدرسه در این چهل سال یا بیشتر آبادان بود. آنجا ساکن شد و با مردم زندگانی به شرع پیش گرفت. از اطراف جهان مردم برای استفاده علوم روی بدو نهادند و از علم و فقه و حدیث و نظر و شعر و ادب او استفاده می-کردند. (آملی، ۱۱۰) از این اشارات به روشنی برمی آید که وی مدرسه خود را سالها قبل از مرگش احداث کرده است. از توجه وی به ساخت مسجد و مدرسه برمی آید که وی به کارکرد این دو نهاد قدرتمند به خوبی آگاه بوده است. وی توانست نام خود را به عنوان نخستین پایگذار مدرسه و شهر آمل را طلیعه دار این نهضت در تاریخ ثبت و ضبط نماید. نقل است که وی در پایان عمر خود از فرمانروایی کناره گرفته به خواندن و نگاشتن کتاب هایی در زمینه های مختلف، اقدام نمود و سرانجام در نود و پنج یا نود و دو سالگی در ۲۵

شعبان سال ۳۰۴ ق به سرای باقی کوچ کرد. (مهجوری، ۱۵۶/۱؛ برزگر، ۱۳۸۸: ۴۲۷)

یکی دیگر از مدارس مشهور و مراکز معروف آمل و طبرستان نظامیه آمل است. مدرسه ای که مدت‌ها پا برجا بود و کعبه آمال طالبان علم و اندیشه بود. حسن بن علی بن اسحاق ملقب به خواجه نظام طوسی (۴۸۵-۴۰۸ ق) پایگذار مدارس نظامیه، برخاسته از خاندان دهقانان طوس بود. (ابن فندق، ۷۳) سالهای جوانی را در طوس، نیشابور و مرو به قصد تحصیل علم سپری کرد. ویدار شیخ ابوسعید ابی‌الخیر عارف نامدار میهنه و تاثیر جاذبه عارفانه و انفاس گرم او مشرب صوفیانه و ارادتمندی به متصوفه را در نهاد خواجه پدیدار ساخت. خواجه پس از طی مدارج ترقی در ذی حجه ۴۵۵ ق به مقام وزارت آلب ارسلان سلجوقی (۴۶۵-۴۵۵ ق) دست یافت خواجه همچنین وزارت ملکشاه را نیز تا زمان مرگ عهده دار بود. مدت وزارت او سی سال بود بتقریب سرانجام در رمضان ۴۸۵ به ضرب کارد یکی از فدائیان اسماعیلی به قتل رسید. (مستوفی ۴۳۹؛ ظهیری نیشابوری، ۳۳)

خواجه در طول وزارت از قدرت بالایی برخوردار بود. ملکشاه او را پدر خطاب می کرد و در مملکت او وحل و عقد و قبض و بسط او بغایت مستولی بود. (ظهیری، ۳۲-۳۱)

یکی از خدمات مهم خواجه تاسیس مدارس نظامیه بوده است یازده مدرسه معروف به نظامیه در شهرهای نیشابور، بغداد، اصفهان، بصره، بلخ، جزیره ابن عمر، خردگر خواف، مرو، موصل، هرات و آمل طبرستان. (کسای، ۱۳۷۴: ۷۱-۷۰)

نظام الملک که خود شافعی مذهب بود در هر شهری دانشمندی می یافت بی درنگ مدرسه ای برای او می ساخت تا در آن به تدریس پردازد و درآمدی از وقف بدان اختصاص می داد و آن را به کتابخانه ای می آراست. (شلبی، ۱۰۴)

مدرسه نظامیه در رده بالایی قرار داشت زیرا بهترین استادان آن روز در آنجا تدریس می کردند (همو، ۱۹۹) علاوه بر استاد و مدرسه بقیه مسوولان و کارکنان نظامیه نیز می بایست شافعی می بودند. (لمبستون، ۱۳۸۱: ۲۲)

مدرسه نظامیه آمل نیز از این قاعده مستثنی نبود. مدرسه ای که مدت‌ها برقرار و دایر بود. بهاء الدین محمدبن حسن بن اسفندیار در تاریخ طبرستان (نوشته شده به سال ۶۱۳ ق) در شرح احوال «امام شهید فخرالاسلام عبدالواحد بن اسماعیل» ابوالمحاسن رویانی از مشاهیر و بزرگان آمل و علما از مدرسان بنام این مدرسه (درباره زندگی و احوال وی در ادامه سخن به میان می آید) آورده است که خود بارها به این مدرسه رفت و آمد داشته است. (ابن اسفندیار، ۱۲۳)

درباره زمان تاسیس مدرسه نظامیه آمل نمی توان به صراحت اظهار نظر کرد. زیرا، به طور کلی از تاریخ دقیق تاسیس نظامیه ها به جز نظامیه نیشابور و بغداد. اطلاع دقیقی در دست نیست. مرحوم کسای در این باره معتقد است «چنین می نماید که جملگی این مدارس در زمان وزارت خواجه در دوره دهساله سلطنت آلب ارسلان (۴۶۵-۴۵۵ ق) تاسیس گردیده است.» (کسای، ۱۳۸۳: ۴۳۴-۴۳۳)

ظاهراً نظامیه آمل نیز نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد. به هر روی، خواجه در بنیانگذاری مدارس نظامیه اهدافی را دنبال می کرد ولی ساخت این مدرسه در آمل به دلالتی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. در اینجا به مهم ترین عوامل تاسیس نظامیه آمل اشاره و در ادامه به تبیین و توضیح آنها پرداخته

می شود:

- وجود دانشمندان و فقهای میرز شافعی در آمل، نظیر ابوالمحاسن رویانی ملقب به شافعی دوم.
  - نزدیکی جغرافیایی آمل با مراکز تبلیغ و فعالیت اسماعیلیان نزاری
  - تقویت و تعمیم مذهب شافعی و دفاع از فقه آن و ترویج تفکر اشعری
  - مبارزه با تبلیغات گسترده و سازمان یافته مبلغان وداعیان اسماعیلی
  - تربیت افراد عالم و دانشمند و متعصب به مذهب شافعی در مقابله با دعوت اسماعیلیه و دیگر مذاهب حتی مذهب حنفی
  - توجه سلاطین سلجوقی به توسعه دانش های دینی
  - پیشینه علمی شهر آمل و وجود مدارس و مراکز نهادهای آموزشی در آن
- به طور کلی خواجه نظام الملک در تاسیس مدارس دینی هم اتکیزه های سیاسی را دنبال می کرد و هم در پی دستیابی به اهداف دینی بود. مرحوم کسای در بیان انگیزه های خواجه در تاسیس این مدارس می نویسد: عواملی که خواجه را به تاسیس این مدارس مذهبی وادار نمود، زائیده دو اضلی کلی بوده است: یکی توجه و علاقه خاصی که این مرد متعصب مذهبی به علوم دینی داشته و اصولاً هر موضوعی را با دیده مذهبی می نگریسته است و دیگری جانبداری شدید از مذهب شافعی و اشاعه طریقه اشعری که خود از پیروان سرسخت و متعصب آن بوده است. (کسای، ۱۳۷۴: ۷۳)

البته این پافشاری و اصرار وی در عقیده، مولود فضایی است که خواجه در آن بالیده و بر مسند صدارت تکیه زد. قبل از به قدرت رسیدن وی شافعیان، در پی تعصب و سختگیری وزیر سلف و حنفی مذهب متعصب یعنی ابونصر عمیدالملک کندی، شرایط سخت و آشفته ای داشتند. خلفای عباسی و شاهان سلجوقی اغلب حنفی مذهب بودند. (کسای، ۱۳۸۳: ۴۲۹) و ائمه و فقهای این مذهب را مورد توجه قرار می دادند. لاجرم احناف در سایه توجه خلیفه، سلطان و وزیر روز به روز در مسیر رشد و تعالی گام برمی داشتند. ابونصر منصر بن محمد عمیدالملک کندی که وزارت طغرل را عهده دار بود. (راوندی، ۹۸) حنفی بسیار متعصب بود که نسبت به شافعیان دشمنی می ورزید. وی چند سال قبل از مرگ طغرل از وی خواست که به لعن روافض برمنابر خراسان فرمان دهد. وزیر پس از اخذ موافقت سلطان از سوی خود، لعن اشعریان شافعی را بر این فرمان افزود. در پی آن فتنه ها برخاست، درگیری های مذهبی و فرقه ای چنان شدت یافت که بسیاری از علمای شافعی نظیر امام الحرمین جوینی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و مجبور به نفی بلد شدند. (ابن اثیر، ۳۳/۱۰)

این دشمنی ها خواجه را به انتقام گرفتن از حنفیان واداشت. نظام الملک از رقیب و دشمن خود عمیدالملک به سختی انتقام گرفت، فرمان قتل وی صادر و در ذی حجه ۴۵۶ق به اجرا رسید. (اقبال، ۱۳۸۴: ۴۳)

از این زمان به بعد بود که خواجه به تاسیس مدارس شافعی و تدارک پایگاه های بزرگ برای آموزش و تبلیغ این مذهب پرداخت و خواجه در این مسیر همراهی سلطان سلجوقی را با خودداشت. دوران ملکشاه، روزگار امنیت و آرامش بود. مردی نیک سیرت و خیراندیش که به گفته صاحب تاریخ سلاجقه «در جهاننداری طریق عدل و احسان سپرد و در رعایت اهل علم و مشایخ انعام وافر مبذول می داشت.»

( آقسرای، ۱۳۶۲ : ۲۱ )

ملکشاه به تاسی از وزیر خود به تاسیس مدارس و مساجد و کمک به علماء و رجال دین می پرداخت و رویه اسلاف را در پیش گرفت. « ... چندان خیرات که در دولت آل سلجوقیان و ایام همایون ایشان ظاهر شد از احیای معالم دین و تشیید قواعد مسلمانی و بنای مساجد و انشای مدارس و رباطات و قناطر و ادرار و انظار و اوقاف بر علما و سادات و زهاد و ابرار در هیچ روزگاری نبود و آثار آن در ممالک اسلام ظاهر است. (راوندی، ۶۶)

« خواجه بزرگ » ( ابن جوزی، ۸۸/۱۶ ) به مذهب شافعی به شدت تعصب داشت و با تاسیس مدرسه نظامیه در پی تقویت و گسترش تعمیم و ترویج مذهب خود بود. نقل است وقتی خواستند بر سر در مدارس بنویسند که کدام طایفه در آن مقیم باشند از سلطان پرسیدند، وی گفت اگر چه من حنفی مذهبم « اما این خیر برای خدای تعالی ساخته ام، قومی را محفوظ و مخصوص کردن و طایفه ای را ممنوع و محروم داشتن وجهی ندارد. بنویسید که اصحاب هر دو امام در این مدرسه ثابت بمانند علی التساوی و التعادل » خواستند که نام ابوحنیفه پیش از امام شافعی بنویسند. خواجه نگذاشت مدتی این کتابت موقوف ماند و سلطان فرمود تا خواجه رضا نباشد هیچ ننویسید. عاقبت بر آن قرار گرفت که بنویسند آن را بر پیروان دو امام، امامی الائمه، صدی الاسلام وقف کرد... (نخجوانی، ۲۷۸-۲۷۷)

همانطور که اشاره شد، خواجه با اسماعیلیان سخت دشمن بود و در تاسیس نظامیه این هدف را به جدیت دنبال می کرد. امری که ضرورت آن در آمل بیشتر احساس می شد. دشمنی خواجه با اسماعیلیه در کتاب سیاستنامه وی به روشنی نمایان است. او در این کتاب به تفصیل و به شدت بدیشان تاخته ( فصل چهل و ششم ) و آنان را سگانی دانسته است که « مقصود ایشان همه آن باشد تا چگونه مسلمانی براندازند و خلق را گمراه کنند و در ضلالت اندازند. » ( نظام الملک طوسی، ۱۳۷۸ : ۳۱۱ )

موقعیت جغرافیایی مساعد و مناسب طبرستان، وجود جنگلها و کوهها و فاصله ای که از مرکز حکومت داشت، این سرزمین را پیوسته محل رفت و آمد دعوتگران و مبلغان اسماعیلی ساخت. داعیان چون ابو حاتم رازی رئیس داعیان ری توانسته بود در طبرستان و مناطق کوهستانی البرز کیش اسماعیلی را رواج دهد به خصوص در میان دیلمیان پیروان زیادی به دست آورد. (دفتری، ۱۳۷۶ : ۳-۱۴۲ ؛ ترکمنی آذر، ۱۳۸۴ : ۱۶)

الموید فی الدین ابونصر هبه الله بن حسین بن محمد شیرازی سلمانی فردی مردم دار بود که نقش مهمی در مبارزه با طرفداران ترکان سلجوقی ایفا می کرد. ( زرکلی، ۷۶/۸ ؛ لوئیس و دیگران، ۴۵۵ ) این فعالیت ها طغیانها و شورشهایی را در امپراتوری سلجوقی به دنبال داشت. در سال ۴۸۳ هـ ق به طور همزمان در طبرستان و قهستان و چند سال بعد در دیگر نواحی، شورشهایی به وجود آمد. (لوئیس و دیگران، ۲۶۹)

بنابراین مقابله با توسعه طلبی سیاسی و عقیدتی این گروه امری اجتناب ناپذیر بود. خواجه در مبارزه با آنان از راههای زیادی از جمله تاسیس این مدارس بهره گرفت.

فتح قلعه الموت در سال ۴۸۳ ق توسط حسن صباح، نقطه عطفی در تاریخ اسماعیلیه نزاری به حساب می آید. با تصرف این قلعه که از نظر استراتژیک اهمیت داشت. اسماعیلیان توانستند جاده اصلی بین عراق

عجم و دریای مازندران را تحت کنترل درآوردند. (لویس، ۲۷۳)

از این زمان آنان توانستند با ترور مخالفان رعب و وحشت را در میان مردم ایجاد نمایند. از جمله کسانی که توسط اینان ترور شد، مدرس بنام نظامیه آمل، ابوالمحاسن رویانی بود. عبدالواحد، اسماعیل بن محمد بن احمد رویانی طبری، ملقب به فخرالاسلام و معروف به شافعی دوم در ذی حجه ۴۱۵ ق در آمل متولد شد. (ابن جوزی، ۱۱۳/۱۷) مقدمات علوم را نزد پدر و جدش و نیز علمای شافعی شهر در زادگاهش آمل فرا گرفت و برای تکمیل معلوماتش به بسیاری از شهرها از جمله، ساری، نیشابور، مرو، میافارقین مسافرت کرد. و سپس به آمل بازگشت و به تالیف کتاب و تربیت شاگردان و طلبان علم همت گماشت از خیل کثیر شاگردانش که محضراً و را درک کرده اند، نواده دختری اش، هبه الله بن سعد الطبری (متوفی ۵۴۷ق) بود که در نظامیه آمل به تدریس مشغول شد (سمنانی، ۱۹۹/۶) ابوالفوارس هبه الله، حافظ قران و عالمی کثیرالتلاوه و کثیرالذکر بود. (کسای، ۱۳۷۴: ۲۳۰)

نظام الملک به دلیل کثرت فضل و علم ابوالمحاسن او را بسیار محترم می داشت. (ابن خلکان، ۹۴/۲) برایش مدرسه ای در آمل بنا کرد. وی مقامی قضای طبرستان را نیز عهده دار بود. ابن عماد حنبلی در شذرات الذهب آورده است که ابوالمحاسن خود مدرسه ای در آمل بنا کرده بود و در آن جا طالبان علم را پذیرفته، مورد اکرام قرار می داد. (ابن عماد حنبلی، ۹/۶) وی در فقه شافعی مقام بلندی داشت و به شافعی دوم یا شافعی زمان معروف بوده است. می گفت اگر همه کتابهای شافعی دچار حریق شود می توانم آنها را از حفظ املاء کنم. این عالم بزرگ و مدرس نظامیه آمل در محرم سال ۵۰۲ ق در جامع آمل هنگام ظهر جمعه و بعد از فراغت از درس توسط یکی از فدائیان اسماعیلی ترور شد. (ابن جوزی، ۱۱۳/۱۷؛ ابن عماد، ۹/۶؛ ابن کثیر، ۲۲۰/۸؛ ابن خلکان، ۹۴/۲؛ ذهبی، ۱۵/۳۵)

اما سخن پایانی ابن اسفندیار درباره وی چنین می نویسد: «امام شهید فخرالاسلام عبدالواحد بن اسماعیل که شافعی دوم خوانند و خواجه نظام الملک به آمل به جهت او مدرسه فرموده هنوز باقیست و معمور، و امام ابولمعالی جوینی او را گوید ابوالمحاسن کله محاسن، فقه و دیانت و زهد و صیانت او چون عجایب روزگار بی شمار و چهل مجلد کتاب البحر در مذهب شافعی تصنیف او، خلاف دیگر تصانیف، امالی و اخبار او خراوارها برآید... فخرالاسلام فتوی داده بود به سبب ذراری ایشان تا ملاحظه بفرستادند و به غدر بر در مقصوره جامع آمل بدین حد که مناره است به زخم کرد آن امام سعید را شهید گردانیدند و هنوز آن کرد به مدرسه به خانه ایشان نهاده و من بنوبتها دیدم» (ابن اسفندیار، ۱۲۳)

## نگرشی تاریخی

### مراکز علمی قبل از نظامیه:

در جهان اسلام قبل از نظامیه مراکز علمی دیگری نیز وجود داشت. به برخی از آنها اشاره می شود:

#### الف. مکتبخانه ها:

مکتبخانه مرکزی بود که تعلیمات ابتدایی خواندن و نوشتن در آن انجام می گرفت و سپس به آموزش قرآن و مسائل دینی می پرداختند. منابع حاکی از آن است که در دوره های نخستین اسلام مکتب وجود داشته است. در گزارش های ابن بطوطه آمده است. (در بسیاری از مناطق تعلیم قرآن غیر از خواندن و

نوشتن است و شاگرد درس قرآن را میگیرد و خط را نیز جداگانه میآموزد. معلم خط نیز فقط تعلیم میکند و به عنوان خوشنویسی قابلیت و معروفیت دارد) ابن جبیر می نویسد وجود مکتبخانه در جهان اسلام در طول تمدن اسلامی مشهود است و گزارش های بسیاری از چگونگی و شیوه های تدریس آن وجود دارد. که این آموزش قبل از مساجد بوده است. وجود مکتبخانه بیشتر به خاطر حرمت مسجد، طهارت و لزوم جدا نگه داشتن اطفال غیر تمیز از این مکان مقدس لحاظ شده است. هرچند اختصاص به اطفال نداشته است و گاه حضور افراد در سنین بالا نیز در آن مشاهده شده است. (ابن بطوطه، ۱۹۵۸، ۵۶) و (داغ محمد، ۱۹۵۸، ۱۲۱)

### ب. مساجد

مسجد نخستین اقدام پیامبر اسلام (ص) بعد از ورود به مدینه بوده است. مکانی مقدس که جایگاه عبادت در نظر گرفته شده است. عبادتی که از ارکان مهم همه ادیان می باشد. از طرفی مکان آموزش و تبلیغ دین نیز میباشد. لذا کاربری دوم مسجد آموزش و تعلیم بوده است. که گاه آموزش بر عبادت رجحان پیدا کرده است. داستان معروف ورود پیامبر به مسجد و مشاهده دو حلقه که یکی به عبادت و دیگری به علم میپرداختند. و پیامبر خود در حلقه علم و دانش نشست و هنگامی که از علت آن پرسیده شده حضرت فرمود: (دکلا المجلسین الی خیر... للتعلم ارسلت ثم قدمهم) (فیض کاشانی، ۱۳۸۴: ۱) [ملاحظه میشود از همان زمان پیامبر اکرم (ص) عبادتگاههای اسلامی، مراکز تعلیم و تربیت نیز بوده اند یا گسترش فتوحات اسلامی بنای مسجد نیز به سرعت روبه فزونی گرفت. و اشخاصی برای تعلیم در مساجد به اطراف سرزمینهای اسلامی فرستاده می شدند.]

(به عنوان نمونه در سال ۲۱ هجری عبدالبن مسعود مأموریت یافت که در شهر کوفه قرآن تعلیم دهد.) (داغ محمد، ۱۳۶۹: ۱۳)

گزارش های فراوان تاریخی بر استفاده آموزشی از مساجد حکایت می کند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود: (جامع منصور و نضرالذهب در بغداد به سال ۱۴۵ هجری برای تدریس محل و مکان مناسبی شد. خطیب بغدادی در این مکان تدریس کرده است. خیلی ها در قرن پنجم فعالیت شدیدی در این مرکز آغاز نمودند.) (یا قوت، ۱۹۷۹: ۲)

در نقل قول فوق آمده است که کسانی در همین جامع سکنی داشته و تدریس میکردند است. الفراء و الاحمر و ابن سعدان و الاخفش از جمله کسانی هستند که در حلقه درس او بوده اند. «همان ص ۲۴۳» (جامع دمشق یکی از مراکز تعلیم بوده و به گفته ابن جبیر فعالیتهای تعلیماتی در هر گوشه و کنار آن به شیوه ای جالب جریان داشت. برای مدرسین معاش قابل توجه و جیره غذایی داده می شد. عده زیادی از طلاب مغربی مالکی مذهب در زاویه غربی جامع می نشستند و از علمای مالکی درس می گرفتند.) (ابن بطوطه، ۱۹۵۸: ۲۲۲)

همین طور گزارش های بسیاری از استفاده مساجد به عنوان مراکز علمی و آموزشی دیده می شود. (منصور جمال رشید، بیتا، ۱۳۸ - ۱۱۴، ولایتی ۱۳۸۴: ۳۴)

### ج. حوزه علمی امام صادق (ع)

برخی تأسیس دانشگاه در صدر اسلام را به دوره حضرت امام جعفر صادق نسبت داده اند. دوره ای

که انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس صورت می گرفت. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در نیمه اول سده دوم دست به تاسیس مرکز بزرگ علمی زدند.

(امام توانست چهار هزار تن را تربیت کند. اینان در رشته های گوناگون توحید، الهیات، تفسیر، حدیث، فقه، سیاست، علوم طبیعی و... تحصیل و تدریس می کردند و به شهرها نیز اعزام می شدند. به تألیف می پرداختند و به ثبت علم اهمیت می دادند و چنانکه ۴۰۰ اصل (اصول اربعمانه) تألیف حوزه جعفری معروف است. به علوم تجربی نیز می پرداختند.) «حکیمی، محمدرضا، ۱۳۳۸، ۳۵۵»

### ح. بیت الحکمه

مرکز علمی بزرگی که در آغاز تمدن بزرگ اسلامی در دوره اول عباسی به وجود آمده بیت الحکمه بود که به دستور هارون الرشید تأسیس شد. و نقش برجسته ای در پرورش و گسترش علوم و فنون داشت که در زمان پسرش مأمون تکمیل و توسعه یافت.

این مرکز دارای کتابخانه، رصدخانه و انجمن علمی بود. وظیفه عمده آن ترجمه و اسقنسا کتب از یونانی، سریانی، پهلوی و هندی به زبان عربی بود. محققان آن حق الزحمه دریافت می کردند و بیشتر آثار فلسفی و علوم عقلی مدنظر آنان بوده است.

البته انتقال منابع علمی ۴۰۰ ساله ی ایرانیان از دانشگاه گندی شاپور (از قرن چهارم تا هشتم میلادی) به حوزه ی جدیدالتاسیس بغداد موجب شکوفایی علمی جدیدی در حوزه ی معرفت اسلامی شد. (مأمون صد بار شتر کتاب به بغداد حمل کرد و ظاهراً این کتابها به دنبال قرار صلحی که بین وی و امپراتور روم «میشل دوم» بسته شد به مسلمانان داده شد. مأمون همچنین ۳۰۰ هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد.) (ولایتی؛ ۳۱، ۱۳۸۴)

### د. جامع الازهر

یکی از مراکز علمی مذهبی قبل از نظامیه، جامع الازهر در مصر بود که به سال ۳۰۹ توسط خلفای فاطمی بنا گردید. هدف اولیه آنها تبلیغ و اشاعه مذهب اسماعیلیان بوده است. که ۲۵ نفر از فقها بزرگ به صورت ثابت در آن حضور داشتند. در این مدارس، علاوه بر تأمین خوراک روزانه آنان منازلی نیز برای اقامت آنان در جوار الازهر ساخته شد. عمده تفاوت آن با نظامیه تدریس فلسفه و علوم عقلی در آن بود که با شدت و علاقه انجام می گرفت.

علاوه بر مراکز فوق از دارالعلم فاطمیون در مصر به سال ۳۹۵ ق. دارالعلم موصل که توسط جعفر بن محمد همدانی موصلی برپا شد. حوزه علمیه نجف، بیمارستانها، رصدخانه، رُبعا و دهها مرکز آموزش دیگر نیز میتوان نام برد.

### نظامیه

برخی از مورخین معتقدند که نظامیه ها نخستین مدارس جهان اسلام می باشد. ولی همانگونه که قبلاً به آن اشاره شد این نظریه ای درست نیست زیرا مراکز علمی بسیاری در قرن های اول، دوم و بعد از آن در جهان اسلام مشاهده شد. سبکی در طبقات الشافعیه نیز این نظریه را مطرح کرده است. (استاد مازهبی پنداشته که نظام الملک نخستین کسی بود که در عالم اسلام اقدام به تأسیس مدارس



کرده است اما این چنین نیست چون قبل از تولد خواجه در شهر نیشابور مدرسه بیهقیه فعالیت داشته است. «سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۳، ص ۱۵۳»

و نمونه های بسیاری دیگر که درگفتار بزرگان تحقیق آمده است. ولی ویژگی خاصی که نظامی داشته و باعث شده آن را نخستین مدرسه بدانند. سبک نگهداری و برنامه های این مدرسه بود. او اولین کسی بود که برای معلمان و دانشجویان مقرری می داده است لذا نظامیه اولین مدارس است که شبیه دانشگاه های امروزی تأسیس شده است. و تعلیم و تربیت از سوی دولت حمایت می گردید.

(ایجاد مدرسه در دنیای اسلام پیش از او سابقه داشت و او مبتکر این کار نبود. ولی به اعتقاد عموم، او نخستین کسی است که نظام جدیدی در امر تعلیم و تربیت پدید آورد و آن برقرار کردن راتبه و مقرری مرتب و تعیین مسکن برای طالبان علم بود و نیز تأمین محل سکونت و مخارج مدرسان. در حقیقت نظامیه ها از جمله مدارس شبانروزی مجهزی به شمار می رفت که در آنها وسایل فراغ بال و مطالعه و تحصیل معلمان و شاگردان فراهم بود.) (یوسفی. غلامحسین. ۱۱۲، ۱۳۵۵: ۱)

خواجه برای تأمین مالی نظامیه با توجه به سمت خود در دولت از منابع دولتی و حتی شخصی خود استفاده نمود. ولی تداوم و استمرار مدرسه برای قرن ها نیازمند منبع درآمدی دیگر داشت. لذا در بغداد و شهرهای دیگر، بازارها، حمام ها، املاک و دکان ها و کاروانسراها را وقف نظامیه نمود. تا عواید آن مصرف اداره مدرسه شود. و یک نفر را متصدی ثبت و ضبط موقوفات مدرسه نمود. برای او شرایط و ضوابط ویژه در نظر گرفت. البته از شرایط و قفنامه این بود که کلیه کارکنان مدرسه، مدرسین، وعاظ، کتابدار و... همه باید پیرو مذهب شافعی باشند.

لذا در رأس این مدرسه تولیت قرار گرفت که ابتدا خود وی و بعد از مرگش به فرزندان وی منتقل شد. (کسانی. نورانی، ۱۱۷، ۱۳۵۸)

بعد از تولیت فردی به عنوان رئیس، فردی به عنوان بازرس، مسئول اموال انتخاب میشد. خدمتکاران و دربانان در مدارس نظامیه گروه شغلی دیگری را تشکیل میدادند. وظیفه آنها نظافت و تهیه ی ملزومات مدرسان و فقهای نظامیه و مایحتاج عمومی آنها بود. دربانان مسئول کنترل ورود و خروج افراد بودند. در بخش آموزش نیز، سلسله مراتب خاص حاکم بود. ابتدا مدرسان بعد نایبان سپس معیدان و در آخر طلاب قرار میگرفتند.

مدرسان: تدریس در نظامیه افتخاری بود که علما و دانشمندان به دنبال آن بودند. لذا به خاطر این کثرت و ازدحام، شرایط خاص برای مدرسان در نظر گرفته شد. به لحاظ علمی، مذهبی و اخلاقی باید آنان واجد شرایطی باشند. به لحاظ علمی افراد می بایست عالیتترین درجه علمی زمان خود قرار گرفته باشند. مانند ابواسحاق شیرازی و امام محمد غزالی، به لحاظ اخلاقی آنان باید افرادی پاکدامن، زاهد و مورد اعتماد و احترام عامه مردم و دولتیان باشند. تا جایی که اگر کوچک ترین سوءظن به آنان می شد بی درنگ از سمت خود عزل میشدند. نمونه هایی از این عزل در تاریخ نقل شده است.

به لحاظ مذهبی هم چنان که گفته شد، پیروی از مذهب شافعی شرط بود. چه بسا مدرسانی در حین خدمت مورد سوءظن مذهبی قرار می گرفته اند لذا از ادامه کار آنان جلوگیری می شده است. مدرسینی که این شرایط را داشته و در سلک مدرس نظامیه در می آیند. سهم عمده ای از عواید موقوفات را دریافت

می کردند مسکن و خوراک آنان در مدرسه تأمین می شد. نکته قابل توجه اینکه برای این استادان حکم مدرسی از طرف متولی و رئیس نظامیه صادر می شده است.

نایب: نایب کسی بود که در هنگام عدم حضور یا وجود مدرس واجد شرایط، صلاحیت و شایستگی تدریس را داشته و تا تعیین مدرس به صورت موقت انجام وظیفه می نموده است. معید: معید به معنای بازگو کننده است. به افرادی که درس استاد را برای طلاب بازگو می کردند. وجود این افراد در هنگام کثرت طلاب در جلسه ضروری بود. اینان دو وظیفه داشتند. نخست اینکه تقریرات استاد را با صدایی رسا تکرار نمایند تا به گوش همگان برسد دوم اینکه تقریرات استاد را بعد از ختم درس و خروج استاد برای طلابی که نیازمند راهنمایی بودند بازگو نمایند. آنان در حکم دستیاران استاد بوده و از بین طلاب ممتاز برگزیده می شدند.

طلاب: نخستین شرط طلبه داشتن مذهب شافعی بود. شرط دوم: گذراندن مقدمات و علم نحو به نحو احسن بود. در مقابل، مدرسه نیز آنان را تحت حمایت خود قرار می داد. محیطی بدون دغدغه روزانه، همراه با تهیه خوراک، پوشاک و مسکن را برعهده می گرفت.

ویژگی مجالس درس: ابتدا معارفه با اساتید انجام می گرفت. مجلس جشنی برای معرفی مدرس جدید با طلاب ترتیب می یافت. دوم: خلعت مدرس، به هریک از مدرسین نظامیه به هنگام انتصاب طی تشریفات خاص خلعتی گرا نمایه به عنوان کسوت مدرسی اعطا می شد. خلعت به قدری فاخر بود که برخی پوشیدن آن را حمل بر تجمل می نمودند. گاه علاوه بر خلعت استری نیز به عنوان مرکب سواری به مدرس اعطا می شده است. (گودرزیان. کوروش. ۱۳۵۵، ۷۱)

سوم: کرسی تدریس: قبل از نظامیه مجالس درس به تاسی از پیامبر (ص) حلقه‌هایی اداره می شد. ولی در نظامیه کرسی خاص برای استاد تعبیه شده بود. چنان که در سفرنامه ابن بطوطه آمده است.

(استاد با طمانینه و وقار تمام در قبه‌ای کوچک بر فراز کرسی می نشست، در روی کرسی بساطی افکنده شده بود و در طرفین مدرس دو معید بودند که تا هرچه را او املا کند، این دو تکرار نمایند.) (ابن بطوطه، ۱۹۵۸، ۳۱۷)

چهارم: روش تدریس: مدرس به هنگام تدریس، خلعت مدرسی (طرحه) را می پوشید. عمامه‌ای بر سر می نهاد و درحالی که دو معید در طرفین او ایستاده بودند، به تدریس می پرداختند. و طلاب با دقت زیاد گفته‌های استاد را به خاطر می سپردند. البته در هنگام بیان حدیث، استاد موظف بود ضبط هر کلمه را با دقت بگوید و شاگرد نیز دقیقاً آن را ضبط نماید.

## منابع:

۱. آقسرائی، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه (مسامره الاخبار و مسایره الاخيار) به اهتمام و تصحيح عثمان توران، انتشارات اساطير، تهران، ۱۳۶۲.
۲. آملی، اولياء الله. تاريخ رويان، به تصحيح منوچهر ستوده، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، تهران، ۱۳۴۸.
۳. ابن اثير، عزالدين ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، الكامل فی التاريخ، دارصادر، بيروت، ۱۹۶۵.
۴. ابن اسفنديار، بهاء الدين محمد بن حسن، تاريخ طبرستانف تصحيح عباس اقبال، اشارات کلاله خاور، تهران، ۱۳۶۶.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم بتحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، دارالکتب العلميه، بيروت، ۱۹۹۲.
۶. ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدين احمد بن محمد. وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان تحقيق محمد عبدالرحمن المرعشلی، داراحياء التراث العربي، بيروت ۱۹۹۷.
۷. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفيسه، ترجمه حسين قدچانلو، انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۸۰.
۸. ابن عماد حنبلي، شهاب الدين عبدالحی بن احمد، شذارت الذهب فی اخبار من ذهب تحقيق الأُر ناووط، دارابن کثير، دمشق- بيروت، ۱۹۸۶.
۹. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زيد بيهقي، تاريخ بيهق، به تصحيح احمد بهمنيار، انتشارات کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
۱۰. ابن کثير دمشقی، ابن الفداء الحافظ، البدايه و النهايه، تحقيق صدقي جميل العطار، دارالکفر، بيروت، ۲۰۰۸.
۱۱. ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا، تجدد، انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۶۶.
۱۲. اقبال عباس، وزارت در عهد سلاطين بزرگ سلجوقي، به کوشش محمدتقي دانش پژوه و يحيى ذکاء، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. برزگر، اردشير، تاريخ تبرستان، به کوشش محمد شکري فومشي، انتشارات رسانش، تهران، ۱۳۸۸.
۱۴. ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۹۳۳.
۱۵. راوندي، محمد بن علی بن سليمان، راحه الصدور و آيه السرور، تصحيح محمد اقبال توضيحات و حواشي و فهارس مجتبی مینوی، انتشارات اميرکبير، تهران، ۱۳۶۴.
۱۶. زرکلی، خيرالدين، الاعلام، دارالعلم للملایين، بيروت، ۱۹۸۹.
۱۷. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور، الانساب، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمی اليماني، حيدرآباد، ۱۹۶۲.

۱۸. شلبی احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۹. صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۲۰. ظهیر نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، انتشارات کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۲.
۲۱. غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی. ترجمه نورالله کسای، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۷۷.
۲۲. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، تصحیح محمد شاهرادی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۳۷۳.
۲۳. کسای، نوراله، مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.
۲۴. کسای، نوراله، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۲۵. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمد عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
۲۶. لمبتون آن ک، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱.
۲۷. لونیس برناردو دیگران، اسماعیلیان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۶.
۲۸. مستوفی حمدالله، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
۳۰. مهجوری اسماعیل، تاریخ مازندران، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۱.
۳۱. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۴.
۳۲. نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی، سیاستنامه (سیرالملوک) به تصحیح هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
۳۳. یاقوت حموی، شهاب الدین ابن عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، تصحیح محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت، ۲۰۰۸.
۳۴. ابن بطوطه، ۱۹۵۸، الرحله، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
۳۵. فیض کاشانی، ۱۳۸۴، الحجة البيضاء، قم، مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیه.
۳۶. داغ محمد، ۱۳۶۹، تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام، ترجمه دکتر علی اصغر کوشافر، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.

۳۷. یاقوت حموی، ۱۹۷۹، معجمالبلدان، بیروت، دارالاحبا، لثراث العربی.
۳۸. منصور جمال رشید، بیتا، قدیم اسلامی مدارس، بیروت.
۳۹. ولایتی؛ علی اکبر، ۱۳۸۴، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
۴۰. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۶۸، دانش مسلمین، تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۱. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۵۵، دیداری با اهل قلم، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.



## نگاهی به تاریخچه دامپروری شهرستان آمل و بررسی وضعیت کنونی آن

دکتر مرتضی صالح پور

SF

عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه

### مقدمه

استان مازندران به لحاظ داشتن جنگل، دریا، زمین و خاک حاصل خیز، دارای توان بالایی در بخش کشاورزی است. اقتصاد استان بیشتر بر پایه کشاورزی، دامداری، صنعت، باغداری، زنبورداری، صیادی و صنایع دستی است. کشاورزی و دامپروری در این میان اهمیت بیشتری برخوردار است. محصولات رایج کشاورزی در استان عبارتند از: برنج، گندم، جو، عدس، آرنج، سیب زمینی، یونجه، پنبه، صیفی جات، نیشکر، لوبیا، پیاز. از میان این محصولات، برنج از جمله محصولات کشاورزی است که به آب فراوان و هوای گرم و مرطوب نیاز دارد و به همین دلیل کل منطقه جلگه ای استان زیر کشت برنج می رود.

در بخش دامپروری می توان به پرورش طیور، گاو، گوسفند و بز اشاره کرد. حیوانات قابل شکار نیز عبارتند از قوچ، خرگوش، خوک، خرس، کبوتر، قمری، کبک، تیمو، قراول، اردک سرسبز، غاز، چنگر. خاویار مازندران به دلیل کیفیت بالا، در بازارهای جهانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بر اساس آمار منتشره، استان مازندران ۱۰/۷ درصد گوشت مرغ، ۶/۷ درصد گوشت قرمز، ۵/۵ درصد تولید شیر، ۲۶ درصد تولید جوجه یکروزه گوشتی، ۵ درصد تولید عسل در بین ۳۱ استان کشور را داراست. جایگاه برتر استان مازندران در بخش کشاورزی و دامپروری کشور نه تنها به خاطر طبیعت و امکانات بالقوه آن است بلکه بخش اصلی آن مدیون سخت کوشی و خوش فکری و خستگی ناپذیری مردمان این سرزمین است که در طول تاریخ حیرت همگان را برانگیخته است و مایه افتخار امروز ما شده اند. درباره نام استان مازندران تعبیرها و توجیهاات مختلفی ارایه شده است. قوی ترین توجیهی که برای ریشه نام مازندران ارایه شده بدین صورت است که نام مازندران را از ترکیب کلمات ماز+ ایندیرا دانسته اند. برخی ماز را به معنی بزرگ و ایندیرا در دین زرتشت نام خدای آب و جنگ است. به عبارتی، آب را می توان بر توان بالقوه کشاورزی آن و جنگ را می توان بر سخت کوشی و توانمندی مردمان این سرزمین تعبیر کرد. دو عنصری که یکی بدون دیگری توان شکوفایی را ندارند. اگر این واقعیت را بپذیریم در خواهیم یافت که نام مازندران آینه تمام نمایی طبیعت و مردمان آن است.

در میان شهرهای مازندران، آمل چون نگینی در همه ابعاد می درخشد. با نگاهی به تاریخ، می بینیم که این شهر مهد دانشمندان، فرهیختگان، فیلسوفان، عالمان و شاعرانی بسیار بزرگ از گذشته تا به امروز بوده است. گفتگو در این زمینه هم از موضوع بحث، و هم از توان من خارج است. اما در کنار این شخصیت های فرهنگی که کم و بیش در مورد آنها صحبت شده است، یکی دیگر از ابعاد این نگین درخشان یعنی توان کشاورزی و دامپروری مورد کم توجهی قرار گرفته شده است. در استان مازندران، شهرستان آمل در زمینه تولیدات کشاورزی و دامپروری جایگاه برتری دارد که در ادامه به آمارهای مربوطه اشاره خواهد

شد. اما اگر از یک آملی در مورد اسبچه خزر سوال شود آیا جواب در خور توجهی خواهد داد؟! اما اگر همین پرسش از یک انگلیسی، آمریکایی یا آلمانی پرسیده شود در خواهیم یافت که چقدر با شوق و علاقه از چابکی، زیرکی و لذت سواری با آن سخن خواهند گفت. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم کل درآمدی که شهرستان آمل و به طور کلی استان مازندران از پرورش این جد بزرگ همه اسب های جهان می توانست کسب کند از کل درآمدهای کشاورزی و دامپروری استان بیشتر بود و شوربختانه که این ارثیه ارزشمند سه هزار ساله بجای مانده از آماردها به راحتی از دستمان رفته شد و امروزه کشورهای اروپایی و آمریکایی از تجارت آن بهره می برند. آن زمان که ما مغرور از گذشته تاریخیمان، به آثار و ابنیه های تاریخی افتخار می کردیم، اروپا که توان جایابی این میراث های تاریخی را نداشت، اقدام به بُردن میراث تاریخی و طبیعی کشورمان نمود یکی از آن موارد همین گونه منحصر به فرد اسبچه خزر است که در ادامه به تفصیل در مورد آن سخن خواهیم راند.

### وضعیت دامپروری آمل

سالانه بیش از ۷۳۸۹۵ تن شیر خام و بالغ بر ۷۲۸۶ تن گوشت قرمز در شهرستان آمل تولید می گردد. بنا بر گزارش روابط عمومی سازمان جهاد کشاورزی مازندران، شهرستان آمل با داشتن بیش از ۷۵۲۷۰۹ واحد دامی اعم از گاو اصیل، بومی، دورگ، گاو میش، گوسفند و بز یکی از قطب های مهم صنعت دامپروری در استان مازندران است. در شهرستان آمل بیش از ۴۹۴ واحد دامداری صنعتی و نیمه صنعتی فعال با حدود ۴۲۵ هزار و ۷۰۶ راس دام سبک و سنگین وجود دارد این میزان حدود ۱۲٫۶۲ درصد از کل دام های موجود مازندران است. هم اکنون تعداد ۳۶۹ واحد پرورش گاو شیری با ظرفیت شش هزار و ۷۹۸ رأس و ۹۳ واحد پروار بندی گوساله با ظرفیت سه هزار و ۶۱۰ رأس در آمل وجود دارد. همچنین ۵۸ واحد پروار بندی گوسفند و بز داشتی با ظرفیت چهار هزار و ۹۴۳ رأس و هشت واحد پروار بندی بره با ظرفیت دو هزار و ۳۰۸ رأس در شهرستان آمل فعال است.

میزان تولید شیر و گوشت قرمز این شهرستان را به ترتیب ۷۳۸۹۵ تن و ۷۲۸۶ تن اعلام داشت که بیش از ۱۲/۲ درصد شیر خام و بالغ بر ۱۱/۳ درصد گوشت قرمز استان را به خود اختصاص می دهد. شهرستان آمل دارای ۱۳ مرکز جمع آوری شیر به ظرفیت اسمی بالغ بر ۳۱۰۲۵ تن می باشد که بیش از ۳۳۰۰۰ تن شیر تولیدی واحدهای پرورش گاو شیری را جمع آوری و به کارخانجات لبنی جهت فرآوری تحویل می دهد. همچنین ۵ کارخانه فرآورده های لبنی به ظرفیت ۷۲۱۵۰۰ تن در سال گذشته بالغ بر ۴۲۹۰۰۰ تن فرآورده های لبنی را تولید نموده، از فعالیت ۹ کارخانه تولید خوراک دام به ظرفیت بالغ بر ۲۵۷۲۷۵ تن و تولید بیش از ۳۱۹۳۱ تن کنسراتره مورد نیاز دامداران این شهرستان و شهرستان های تابعه در سال گذشته را تامین نموده است. بنا به گزارش ها میزان اشتغال زایی در صنعت دامپروری شهرستان آمل به صورت مستقیم ۹۰۹۸ نفر و غیر مستقیم بالغ بر ۱۸۲۰۰ نفر می باشد.

در زمینه پرورش ماکیان نیز شهرستان آمل همواره در سطح استان و کل کشور از جایگاه ممتازی برخوردار می باشد. به طوری که اگر نسبت تولیدات دام و طیور آمل به ازای جمعیت شهرستان گرفته شود، آمل دارای جایگاه برتری در بین کل شهرستان های کشور است.

## آمل شناسی (۱)

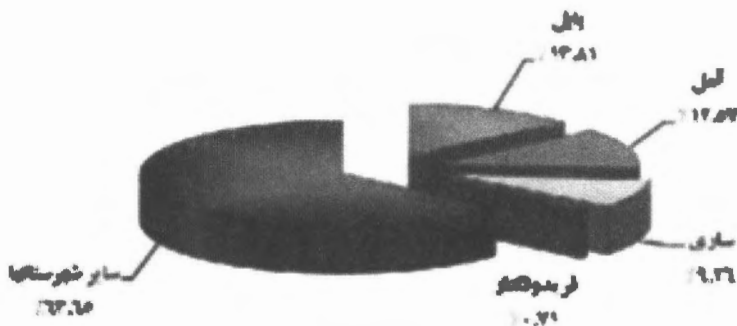
این شهرستان با پرورش ۱۷ میلیون و ۶۵۰ هزار قطعه ماکیان، ۲۳/۱۵ درصد تولید مازندران و حدود ۱/۵ درصد از کل تولید کشور را دارا است. بر اساس گزارش سال ۱۳۹۱ مرکز آمار استان مازندران در زمینه پرورش مرغ گوشتی جایگاه دوم را در کشور داراست. این در حالی است که از نظر راندمان تولید، ارزش تولیدی گوشت مرغ و تعداد افراد شاغل در بخش مرغ گوشتی، استان مازندران مقام اول را در بین استان های کشور داراست.

تولید جوجه یکروزه در شهرستان آمل نیز حدود ۵۰ میلیون قطعه است، که این مقدار تولید، اکنون ۳/۱۷ درصد تولید مازندران و ۵/۶ درصد کل کشور را شامل می شود.

شهرستان آمل در پرورش مرغ های تخمگذار با ۳۴۹ هزار قطعه در سال اکنون رتبه نخست پرورش در مازندران را دارد. این شهرستان در تولید و پرورش مرغ مادر گوشتی نیز با پرورش سالانه ۶۱۰ هزار و ۵۰۰ قطعه حدود ۳۴/۱۴ درصد استان را به خود اختصاص داده است.

علاوه بر این موارد شهرستان آمل در پرورش مرغ بومی، اردک، بوقلمون، غاز و شترمرغ در مازندران از جایگاه برتری برخوردار است. در زیر نمودار توزیع میزان تولید گوشت قرمز، گوشت سفید و تخم مرغ به تفکیک شهرستان آمده است (بر اساس آمارنامه جهاد سازندگی استان مازندران مربوط به سال ۹۰، دلیل تفاوت مقادیر ارائه شده در نمودارها و متن تفاوت در سال گزارش است. آخرین آمارنامه منتشره جهاد سازندگی مربوط به سال ۱۳۹۰ است)

### نمودار توزیع میزان تولید گوشت قرمز به تفکیک شهرستان در سال ۱۳۹۰

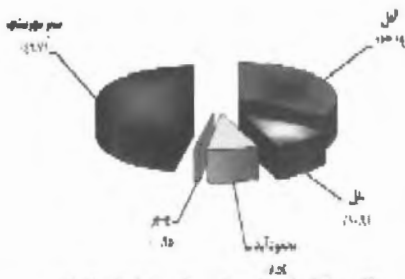




نمودار توزیع میزان تولید گوسفند سبزه به تفکیک شهرستان در سال ۱۳۹۰



نمودار توزیع میزان تولید تخم مرغ به تفکیک شهرستان در سال ۱۳۹۰



مقایسه جمعیت دام سبک و سنگین شهرستان به استان

مقایسه جمعیت دام سبک و سنگین شهرستان به استان

نوع دام	درصد استان	جمعیت شهرستان	جمعیت استان
گاو اصل	۸.۲۰۰۲۰۶۱۳	۷۳۳۸	۹۳۱۴۴
گاو بزرگ	۱۶۸۰۱۰۷۶۸	۵۹۷۹۱	۴۵۵۸۷۶
گاو بومی	۱۰۵۰۰۳۶۶۶	۴۰۰۷۲	۲۸۴۴۹۰
گاو میش	۳۸۰۰۶۷۵۸	۷۲۵	۵۹۲۰
گوسفند و بره	۱۰۷۰۰۱۰۰۸۹	۲۱۳۳۸۹	۲۰۷۳۲۶۰
بز و بزغاله	۱۱۰۹۹۶۰۳۲	۲۴۱۱۵	۲۱۷۲۴۰
حصان	-	۳۳۳۳۰	۲۹۸۱۸۵۰

جمعیت و تولیدات دام سنگین و سبک

نوع دام	شهرت	جمعیت (راند)	تولید (طن)	قیمت (میلیون ریال)
گاو اصل	۹.۵	۷۳۳۸	۱۷۵۲۱	۱۸.۳۱
گاو بزرگ	۶.۵	۵۹۷۹۱	۳۸۸۴۴۱.۵	۳۰۰۳۱۱
گاو بومی	۴	۴۰۰۷۲	۱۲۰۸۸	۳۶۶
گاو میش	۶.۵	۷۲۵	۱۴۴۲.۵	۱۱۷
گوسفند و بره	۱	۲۱۳۳۸۹	۲۱۳۳۸۹	۸۴۱
بز و بزغاله	۱۰.۵	۲۴۱۱۵	۱۸۰۵۰۵	۹۰.۸
حصان	-	۳۳۳۳۰	۸۱۳۳۱۵	۳۳۳

نوع دام	تولید	تولید استان	تولید شهرستان
گوشت قرمز	۱۳.۸۱	۸۲۷.۰	۶۷۸۶۴
گوشت سفید	۱۱.۵۱	۳۰۷۸.۱	۱۹۰۱۴۹
شیر	۱۴.۰۲	۷۶۵۳۴	۵۹۹۳۱۷
لحم مرغ	۱۰.۷۹	۳۳۲۲.۸	۱۴۰۷۳
عسل	۳۶.۲۷	۶۵.۹	۲۵۰.۷
حوضه پرورده	۲.۲	۳۷۶۵۳۷۸۸	۲۸۵۹۵۲۲۵۳

نسبت جمعیت طیور شهرستان به استان

نوع طیور	درصد استان	جمعیت شهرستان	جمعیت استان
گاو ششی	۱۶.۶	۱۷۱۳۶۱۵۲	۱۰۳۲۷۳۱۰۰
سگای گو ششی	۱۳.۵	۶۱۵۰۰۰	۴۵۲۷۲۸۰
لحمکاز	۵۷.۵	۵۱۵۰۰۰	۸۷۳۱۴۴
بومی	۱۵.۳	۴۹۵۸۸۰	۳۳۳۰۱۹
آرند	۵.۴	۵۲۰۰۰	۷۷۶۱۹۵
بوقلمون	۱۶.۷	۳۳۶۰۰	۲۰۱۷۵۶
غاز	۱۶.۶	۳۵۵۰۰	۲۱۴۴۰۰
تستر مرغ	۱۴.۳	۱۸۰۰	۱۲۴۴
حوضه پرورده گوسنی	۱۶.۲	۳۷۶۵۳۷۸۸	۲۸۵۹۵۲۲۵۳

البته در کنار این آمار و ارقام ارایه شده در مورد وضعیت تولید فراورده های دامی شهرستان آمل، که در بیشتر موارد مقام اول را در سطح استان داراست به ناملایمت ها و کم لطفی های انجام شده در این بخش هم باید اذعان داشت. متأسفانه در طی ۸ سال گذشته به ویژه ۴ سال اخیر دامداران و مرغداران سخت کوش و افتخارآفرین شهر ما دچار مشکلات بسیار زیادی شدند که بخش عمده آن ناشی از برنامه ریزی های اشتباه مسئولان، بهینه نبودن تولید و کمبود نقدینگی است. امروز اگر بخواهیم در صنعت دام و طیور کشور و در مقیاس بالاتر در منطقه جایگاه مطلوبی داشته باشیم در گام نخست باید از نظر اقتصادی تولید توجیه داشته باشد. از راهکارهای نجات بخش صنعت دامپروری می توان به تثبیت قیمت ها، به ویژه نهاده ها، بهینه سازی تولید، ارتقاء و نوسازی مزارع پرورشی، و حمایت از بخش دامپروری اشاره کرد. با وجود اشتغال بیش از ۱۸ هزار نفر از همشهریان به طور منقسم یا غیر مستقیم در این بخش و همچنین با عنایت به توان بالقوه و بالفعل دامپروری در شهرستان آمل و تأثیر آن بر روی اقتصاد شهرستان، توجه و رفع مشکلات و نیازهای مرغداران و دامداران عزیز شهرستان اهمیت بیشتری پیدا می کند. البته در کنار این توانمندی ها از جمعیت علمی شهرستان نیز نباید غافل شد. به جرأت می توان گفت که کارشناسان صنعت دامپروری آمل، قطب علمی این صنعت در کل کشور به شمار می آیند و به واسطه همین جامعه علمی توانمند است که در زمینه صنعت مرغداری، شهرستان آمل دارای بالاترین میزان بهره وری است. گونه ها و نژادهای دامی

### - نژاد گاو مازندرانی

گاو در فرهنگ و زبان مازندرانی ریشه عمیقی دارد، تا بدانجا که بیش از ۷۰ اسم از مشتقات نام های گاو در زبان مازندرانی شناخته گردیده و شاید از این تعداد نیز بیشتر باشد. همچنین در زبان مازندرانی وضعیت های گوناگون گاو هر یک برای خود واژه و اصطلاحی دارند که به جای توضیح و توصیف وضعیت گاو به کار می روند. برای نمونه، گوساله دو روزه، یک هفته، یک ماهه، گوساله ای که شیر می خورد، گوساله ای که شیر مادرش نمی آید، گاو بالغ، گاو آبستن، در مراحل آخر آبستنی، در واپسین روزهای آبستنی، گوساله ای که به سختی به دنیا آمده، گوساله بی جان نزدیک به مرگ، گاو پیر و بسیاری از موارد دیگر همگی در زبان مازندرانی نام ویژه خود را دارا هستند.

پادشاهان مازندران در طول تاریخ در شهرهای مختلف مازندران گاو داری های مختلفی داشتند و بسیاری از مردم (رعیت) را به کار در آنجا مشغول می ساختند و بدین گونه خود را ولی نعمت مردم می ساختند تا مردم در هنگام جنگ ها به پشتیبانی پادشاه بشتابند. همچنین اگر دشمنی می خواست تا بر آنها پیروز گردد می بایست در ابتدا چگونگی تصرف و گرفتن گاو داری ها را طرح ریزی می کرد.

در ایران، گاو بومی مازندران و گیلان به گاو مازندرانی موسوم است و با دیگر نژادهای گاو بومی در کشور تفاوت دارد، مثلاً، هم گاو نر و هم گاو ماده شاخ دارند. در جنس نر کوهانی بر جسته روی شانها به چشم می خورد و اختلافی فاحش و غیر عادی به لحاظ وزن و قد بین نر و



ماده وجود دارد. این گاو از گروه گاوهای کوهان دار زبو بوده که دارای جثه متوسطی است. توقع غذایی پایین، چند منظوره بودن این نژاد، توانایی کوچ و مقاومت به بیماری های موجود در منطقه مهم ترین دلایل پرورش این گونه در استان است.

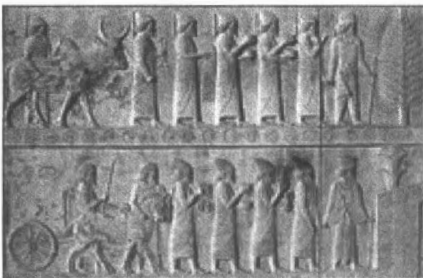
- گوسفند زل

طبق مدارک تاریخی، آماردها اقدام به اهلی کردن این گوسفند نموده اند. گوسفند زل زنونیتپ منحصر به فردی داشته و تنها نژاد بی دنبه ایران می باشد. نژاد زل حد فاصل بین گوسفندان اهلی و وحشی بوده که به جای دنبه دارای دم است. گوسفند زل به واسطه دست و پای بلند، و نداشتن دنبه دارای توانایی زیادی در راه پیمایی و پیمودن مسیرهای کوهستانی است.

- اسبچه خزر ( اسبچه مینیاتوری خزر)

در سال ۱۹۶۵ میلادی در ناحیه ای نزدیک شهر آمل، اسب کوچکی در حال کشیدن گاری سیمان دیده شد، احتمالاً مالک آن نمی دانست که این حیوان کوچک با داشتن تمام ویژگی های یک اسب درشت، کیست؟

اسبچه خزر که به " اسب مینیاتور دریای خزر " نیز معروف شده است که از نظر ظاهری، تناسب اندام یک اسب بزرگ را دارد و در ایران با نام اسبچه خزر شناخته شده و در واقع همان حیوانی است



که به اشتباه **Caspian pony** نامیده شده بود و نژاد اصیل از یک اسب است که دارای خصوصیات ظاهری یک اسب درشت با تناسب بدنی کامل با گوشی کوتاه می باشد. کشاورزان محلی آن را با نام مولکی یا پوزکی به معنی پوزه کوچک می شناسند. قدمت نژاد آن به بیش از سه هزار سال می رسد و یک نژاد اصیل ایرانی است. به طوری که استخوان های اجداد آن در کنار استخوان های حیوانات ماقبل تاریخ همچون دایناسورها یافت شده است. در واقع یکی از هیجان انگیزترین کشفیات اسب در قرن گذشته (قرن بیستم)، کشف اسب خزر است، اسب خزر یکی از نشانه های ساکنان اولین قوم ایرانی یکی آماردها بود که پایتخت آن ها آمل بود. با تحقیقات انجام شده ثابت گردید که اسبچه خزر جد تمامی اسبان موجود در جهان است.

نقش های برجسته دیواره تخت جمشید از جمله نگاره های پلکان آپادانا، اسب هایی کوچک را نشان می دهد در آن هدایای امرای ایالت ها - ساتراپ های - مختلف ایرانی که برای داریوش هخامنشی آورده شده، نشان داده شده است. همچنین روی مهر سه زبانه داریوش مربوط به ۶۰۰ سال قبل از میلاد، یک

## آمل شناسی (۱)

اسب کاسپین در حالی که پادشاه به طرف یک شیر درنده تیر اندازی می کند ترسیم شده است. شاهان ایران باستان به جهت شهامت و قدرت مانور این نژاد در هنگام جنگ یا شکار شیر همواره از این اسب استفاده می کردند.

این اسب که تصور می شد از هزار سال قبل منقرض شده، یکی از چهار تیره اصلی اجداد اسبان خونگرم امروزی جهان می باشد. خصوصیات رفتاری این نژاد حاکی از هوش سرشار آن بوده و مهم ترین ویژگی اش فراگیری سریع و آسان رفتارهای آموزشی است. تلفیق این هوش با خلق و خوی مهربان در این نژاد، آن را جزو بهترین نژادها برای سوارکاری و آموزش سوارکاری کودکان در جهان قرار داده است. آموزش و تربیت این نژاد در باشگاه های سوارکاری نشان داد که از نظر پرش از استعداد خاصی برخوردار بوده و در بسیاری موارد قابل رقابت با اسب های بزرگ می باشند. اسبچه خزر با توجه به سابقه تاریخی، زیبایی و استعدادهای بی نظیر، مناسب آمیزش با سایر نژادهای اسب های داخلی و خارجی است.



خانم لوئیز فیروز (۱۹۳۷ در ویرجینیا - ۲۰۰۸ ایران) کاشف اسبچه خزر و زاده ویرجینیای آمریکا است. لوئیز همواره به دنبال اسبی کوچک اندام بود که برای سواری کودکان مناسب باشد. سرانجام، جست و جو و کنجکاوی او در این باره منجر به کشف مجدد نژادی شد که قدمتی هزاران ساله داشت. او با پشتکار فراوان توانست اسبی را به دنیا معرفی کند که دارای ارزش فراوانی بود. او این اسب منحصر به فرد را که به مینیاتور اسب عرب شباهت دارد، اسبچه خزر نامید. در پی جستجو هایش در همان سال می گوید:

«در سواحل دریای خزر در شمال ایران یک نژاد اسب کوچک زیست می کند که من هرگز توضیحی از آن در کتاب ها ندیده بودم و به علاوه در خارج از اراضی ملکی آنجا ناشناخته می باشد».

او به دلیل محل کشف این نژاد در جنوب دریای خزر آن را **Caspian pony** نامید از آن پس تلاش های گسترده ای را آغاز کرد و با بسیاری از مراکز تحقیقاتی معتبر تماس گرفته و این حیوان را معرفی نمود. او برای تکمیل تحقیقات خود و با همکاری مراکز و متخصصانی از جمله باستان شناس مجاری دکتر ساندر بوکینی و دکتر گاس کتران از دانشگاه کنتاکی، مطالعات باستان شناسی و ژنتیک بر روی اسب ها انجام داد.

بدون شک موفقیت و پیشرفت هایی که در ارتباط با اسب در ایران دیده می شود تا حد زیادی مرهون تلاش و زحمات این فرد دلسوز است. لوئیز فیروز یکی از موفق ترین و بزرگترین پرورش دهندگان اسب در ایران بود و در راه حفظ نسل و به نژادی اسب های ایرانی، فعالیت زیادی داشت.

بدین ترتیب اسبچه خزر حیوانی که ۱۰۰۰ سال در لابه لای برگ های تاریخ پر فراز و نشیب ایران زمین مفقود بود و گمان می رفت که نسل آن منقرض شده باشد در نیمه دوم قرن بیستم همچون ستاره ای دنباله دار اما در حال افول خودنمایی کرد.

اسب خزر دارای سم بسیار قوی، کوچک و بیضی شکل است، به طوری که حتی در مواقعی که روی خشن ترین زمین کار می کند، نیازی به نعلبندی ندارد. این نژاد قادر است در کوهستان به سرعت حیرت انگیزی بدود و همچنین می تواند از موانع مرتفع و عریض به راحتی بپرد و از آنجا که بسیار باهوش و همه فن حریف است برای سوارکاری نوجوانان بسیار مفید است. این اسب بسیار دلیر به هیچ وجه در برابر انسان از اندام های دفاعی خود استفاده نمی کند. امروزه اسبچه خزر در سراسر دنیا برای سوارکاری نوجوانان در تمامی رشته های سوارکاری، انجام حرکات نمایشی و سیرک ها به کار می رود.

تعداد اسبچه های خزر موجود در دنیا تاکنون کمتر از ۳۰۰۰ رأس رسیده که متأسفانه از این تعداد تنها سیصد رأس در ایران موجود است. این در حالی است که تا قبل از کشف این گونه، این حیوان در هیچ نقطه دنیا به جز ایران وجود نداشت. کشورهای انگلیس، آمریکا، استرالیا، نیوزیلند و چند کشور آسیایی و اروپایی دیگر دارای بیشترین جمعیت اسبچه خزر در دنیا هستند.

منابع: ۱- سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۸، مرکز آمار ایران. <http://amar.sci.org.ir>

۲- سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران. <http://amar.sci.org.ir>

۳- سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۱، مرکز آمار ایران. <http://amar.sci.org.ir>

۴- سایت جهاد کشاورزی استان مازندران: <http://jkmaz.ir>

۵- صالح پور، م. حاجی پور، م. ۱۳۹۲. مبانی دامپروری، چاپ پنجم، مرکز نشر سپهر: تهران.

۶- وبلاگ: <http://amolshahr.blogfa.com/post/383>

7- Firouz, Louise The Caspian Miniature Horse of Iran, Field Research Projects, Florida, USA, 1972

8- The Caspian Miniature Horse of Iran, by Louise Firouz, Field Research Projects – Florida (1972).

9-The Circle of Ancient Iranian Studies.Oldest remains of Caspian Horse discovered in Northern Iran.2011-04-29.Accessed 2012-07-09.

10-The Horses of Persepolis, Royal Horse Society, Iran, & Firouz L, Light Horse, Vol.20, No.22, Aug. 1969



## تبیین پراکنش و فشردگی فرم شهری در آمل

دکتر عامر نیک پور

TD

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران /

عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

Nikpour1551@gmail.com

### چکیده

به دنبال افزایش جمعیت شهرنشین و بروز بحرانهای اکولوژیکی و ناپایداری های محیطی در شهرها، یکی از موضوعات اساسی در راستای نیل به توسعه شهری پایدار، شناخت الگوی کالبدی شهر و تلاش برای دستیابی به فرم شهری پایدار است. از میان ایده های متعدد، شهر فشرده توانست طرفداران بیشتری را به خود اختصاص دهد. هدف پژوهش پیش رو، سنجش فرم شهر آمل و تبیین الگوی گسترش آن طی سال های (۱۳۸۵\_۱۳۴۵) می باشد. داده های مورد نیاز پژوهش از سرشماری های عمومی نفوس و مسکن و گزارشهای مربوط به واحد صدور پروانه های ساختمانی شهرداری آمل استخراج شده است. روش اصلی مورد استفاده در این پژوهش، روشی تحلیلی - توصیفی است. جهت سنجش فرم از روش ها و مدل های کمی و برای شناخت الگوی رشد کالبدی شهر و تهیه نقشه ها از تکنیک اتوکورولیشن فضایی در Arc Gis استفاده شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می دهد که شهر آمل به رغم اینکه در طول ۴۰ سال اخیر از فرم پراکنده ای برخوردار بوده است، اما در دهه اخیر با کاهش نرخ رشد پراکنش روبرو بوده، و روند تمرکزگرایانه ای را در پیش گرفته است و همین امر موجب شکل گیری بافت های متراکم و فشرده، در نواحی داخلی شهر شده است.

کلید واژه : توسعه شهری، فرم شهری پایدار، الگوی پراکنش، فرم فشرده

### مقدمه

از مهمترین ویژگی عصر ما شهرنشین شدن جمعیت و به تبع آن توسعه شهرهای بزرگ و کوچک است، طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۳۰ بیش از ۳ میلیارد نفر به جمعیت نواحی شهری اضافه می شوند که از این میزان ۹۰ درصد در نقاط شهری کشورهای در حال توسعه خواهد بود (flood, ۱۶۳۵, ۱۹۹۷). افزایش جمعیت شهرنشین در کشورها مسائل مختلفی را دامن گیر شهرها نمود که می توان به موارد مختلفی اشاره نمود نظیر: عدم تعادل های فضایی، نوسان شدید در قیمت زمین و مسکن، خزش [=جهش] شهری، قطبش [=تمرکز] اجتماعی (et al., Williams ۲۲۹, ۲۰۰۰)، آلودگی های زیست محیطی، مصرف بیشتر انرژی، توسعه بدون برنامه ریزی، افزایش هزینه های زیر ساخت ها، به زیر ساخت و ساز رفتن اراضی مرغوب کشاورزی (رهنما و عباس زاده، ۱۳۸۷، ۹۳)، چند برابر شدن محدوده های شهری، شکل گیری بافت های کم تراکم در حاشیه های شهر و دشواری های خدمات رسانی به آن اشاره نمود. با شدت گرفتن مشکلات زیست محیطی در شهرها و در راستای حل بحران های بوجود آمده، تلاش ها به شناخت الگوهای رشد و توسعه شهری و تحقق فرم شهری پایدار معطوف شده است. در این میان گروهی

از برنامه ریزان طرفدار پخش وسیعتر و پراکنده تر شهرها بوده، و گروه دیگر در تضاد با گروه اول، به تجمع و تمرکز بیشتر شهرها اعتقاد داشته، و اظهار می دارند که مسایل و معضلات شهری را بایستی از طریق بالا بردن تراکم در مناطق شهری و متمرکز نمودن کاربری های شهری در کنار یکدیگر برطرف نمود. از میان الگوهای مختلف، « نظریه پراکنش »، رایج ترین الگوی رشد شهری به شمار می رود. اما این ایده، به رغم ثنوری پردازی و داشتن طرفدار در برخی محافل علمی و بویژه در میان صاحبان قدرت، صنعت و حکومت، به دلیل داشتن مجموعه ای از خصوصیات منفی و همچنین عدم رعایت پاره ای از ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و محیطی در گفتمان شهری معاصر مورد توجه نمی باشد. در عوض در رویکرد جدید برنامه ریزی شهری، که تلاش ها به سمت طرح ایده شهر آینده (urban future) معطوف شده است، ثنوری شهر فشرده، به رغم داشتن منتقدینی، توانسته طرفداران بیشتری بخود اختصاص دهد و هم اکنون در صدر مباحث مربوط به فرم پایدار شهری قرار بگیرد. اما از آنجا که هر شهری با توجه به محدودیت های طبیعی، امکانات و سیاست های برنامه ریزی خود، الگوهای مختلفی از رشد را شاهد است (رهنما و عباس زاده، ۱۳۸۷، ۲۱)، بنابراین هر الگویی، نسبت به نوع گسترش خود، پیامدها و نتایج متفاوتی را به همراه دارد، در این میان شناخت کامل و دقیق الگوهای موجود شهری، تبیین علت وجودی آنها و شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها می تواند مسیر رسیدن به فرم پایدار شهری را هموار نماید. در کشور ما تا زمانی که الگوی رشد شهرها ارگانیک و عوامل تعیین کننده آن، عواملی درون زا و محلی بودند، شهرها از توسعه فیزیکی آرامی برخوردار بوده و زمین شهری کفایت کاربری سنتی را می داده است، لکن از زمانی که مبنای توسعه و گسترش شهرها ماهیتی برونزا به خود گرفت و درآمدهای حاصل از نفت در اقتصاد شهری تزریق گردید، رشد کالبدی شهر و ساخت و سازهای شهری نه بر مبنای نیاز، بلکه بر پایه بورس بازی و سوداگری زمین صورت گرفت (ماجدی، ۱۳۷۸، ۶)، و این امر نابسامانی بازار زمین شهری و مخصوصاً بلااستفاده ماندن بخش وسیعی از اراضی داخل محدوده شهر و عارضه منفی گسترش افقی شهرها را موجب شده است (اطهاری ۱۳۷۶، ۳۶). از سوی دیگر و به ویژه در سال های اخیر با اتکاء شهرداری ها به درآمدهای ناپایدار نظیر تراکم مازاد و در سایه سوداگری افسار گسیخته بازار زمین و مسکن، ساخت و سازهای عمودی روند پرشتابی را در پیش گرفته که نتیجه آن شکل گیری فرم تازه ای از رشد فیزیکی شهر به مثابه فرم فشرده است. شهر آمل در دهه های متعادی، رشد سریع و شتابانی را شاهد بوده، به طوری که این رشد هم از لحاظ جمعیت و هم از لحاظ وسعت بی سابقه بوده است، اما شدت این رشد در دهه اخیر کاهش یافته در عوض تمایل به فشرده گی در آن افزایش یافته است. پژوهش پیش رو بر آنست تا بتواند ضرورت توجه به ایده ی شهر فشرده را در بحث توسعه پایدار شهری تبیین نماید، و همچنین با سنجش پراکنش و فشرده گی برخی از متغیرهای تأثیر گذار، به شناخت دقیقی، از الگوی رشد کالبدی \_ فضایی شهر در دهه اخیر برسد.

مبانی نظری

در دهه های پایانی قرن بیستم با توجه به رشد فزاینده نگرانی های زیست محیطی و بروز برخی بحران های اکولوژیکی و نتیجتاً «ناپایداری های محیطی» این جستجو برای یافتن فرم شهر ایده آل (آرمانشهر)، جای خود را به سوال : فرم شهری پایدار کدام است؟ داده است. اما ابهامات زیادی در مسیر تعیین فرم

شهری پایدار وجود دارد. در این راستا دو تئوری عمده و متضاد در تحقق پایداری شهری شامل: تئوری «فرم تراکم شهری یا شهر فشرده» و تئوری «توسعه گسترده یا کم تراکم»، وجود دارند که هر دو مدعی تحقق توسعه پایدار و فرم شهری بهینه هستند. البته هرکدام از دو نظریه، در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه دارای موافقان و مخالفانی هستند که در ادامه مورد اشاره قرار می-گیرند.

\* فرم پراکنده یا الگوی پراکنش:

این الگو از دهه ۱۹۶۰ در گفتمان شهری به طور جدی مطرح و در کشورهایی که در آنها وفور زمین های ارزان، ساخت بی رویه جاده ها و تولید بیش از اندازه اتومبیل وجود دارد، پدیده ای رایج به شمار می رود. این پدیده تا مدتها فقط در کشورهای پیشرفته دیده می شد، اما امروز به پدیده ای جهانی تبدیل شده که بیشتر شهرهای کشورهای جهان و به ویژه کشورهای در حال توسعه با آن روبرو هستند (Hutchison, 2010: 766). پراکنش شهری به معنای پخشایش [پراکنندگی] کنترل نشده توسعه بر روی زمین روستایی یا زمین توسعه نیافته است (سیف الدینی، ۱۳۸۷، ۴۳۲)، که با گرد هم آمدن مسکن کم تراکم و توسعه های نواری شکل و پراکنده تجاری در سکونتگاه های انسانی ایجاد می شود. این فرم معلول کاربرد وسیع اتومبیل می باشد (Eving, 1997, 107). محققین چنین الگوی رشدی را توسعه ای کم تراکم و ناپیوسته می دانند که به طرف عرصه های خارج از محدوده و نواحی حومه شهری گسترش می یابد (erwassm, 2002, 3). در این فرم، سرمایه گذاری های زیادی در بخش زیرساخت های حمل و نقل و تاسیسات و تجهیزات شهری انجام می شود، به طوری که گسترش حمل و نقل موجب می شود مراکز کار و زندگی از هم فاصله بگیرند (براندفری، ۱۳۸۳، ۴۱). پراکنش شهری بر مبنای شاخص های اقتصادی-اجتماعی از قبیل رشد جمعیت، هزینه های روزانه سفر، تغییر اشتغال و تغییر مالیات شهر تعریف می گردد (Philips & yLuc, 2001)، بنابراین الگویی است غیر نظام مند و کنترل نشده، که از ویژگی آن تراکم پایین، وابستگی شدید به ماشین، افتراق کاربری های اراضی، فقدان تنوع زیستی، کاهش جذابیت چشم اندازها، گسترش بیش از حد شهر به سمت بیرون و مالکیت غیر متمرکز زمین می باشد. نتیجه چنین رشدی افزایش سهم فضاهای باز و گسستگی شهری، کاهش تراکم جمعیت و جدایی گزینی اجتماعی است. (Hess, 2001: 2) چنین فرم شهری در مناطقی رخ می دهد که سرعت رشد و توسعه زمین های شهری از رشد جمعیت آن منطقه بالاتر است و همین امر علت تراکم جمعیتی بسیار پایین است. گرچه الگوی پراکنش شهری اغلب دلالت بر بار معنایی منفی دارد و برای بسیاری بازگو کننده زوال و تخریب-محیطی، شکاف اجتماعی و فقدان احساس تعلق به اجتماع می باشد (2000Zyberk and Speck- Plater, Duany, 1993stlerunk), اما این فرم حامیانی نیز دارد که از آن دفاع می کنند. تئورسین های نظریه پراکنش، که بیشتر از کشورهای، آمریکا، استرالیا و کانادا هستند، مدعی اند اگرچه توسعه پراکنده دلالت بر پرمصرف ترین شهرها از نظر سوخت های فسیلی و اثرات مخرب محیطی آلاینده ها و گازهای گلخانه ای حاصل از این سوخت ها دارد؛ اما به واسطه وسعت سرزمینی این کشورها، در مقابل محدودیت وسعت کشورهای اروپایی، اثرات آلاینده ها و تخریب محیطی در این شهرها کمتر به صورت متمرکز قابل مشاهده است. حامیان این نظریه، عمدتاً از سرمایه داران و صاحبان



کارخانجات عظیم اتومبیل سازی و صنایع وابسته و سایر کالاهای مصرفی می باشند و منافعشان بر پایه استفاده از وسیله نقلیه شخصی و آزادی عمل در مصرف سوخت های فسیلی و مصرف هرچه بیشتر منابع و ذخایر طبیعت است، بنابراین با شعار فراهم کردن شرایط رفاه و راحتی زندگی شهروندان این کشورها از آن طرفداری می کنند(مشکینی و همکاران ۱۳۸۹، ۱۸۲-۱۷۱). اما از آنجا که الگوی پراکنش در کشورهای جهان سوم اصولاً در اراضی آماده نشده شهرها اتفاق می افتد و نتایج ناگواری از جمله استفاده ناکارآمد از زمین و تحمیل هزینه های سرسام آور بر زیر ساخت های زیربنایی دارد(Zhang,2000:123)، بنابراین از آن به عنوان توسعه ای ناموزون و ناپایدار یاد می شود. این الگوی توسعه، مسایل و مشکلات فراوانی را در شهرهای کشورهای جهان سوم و بویژه کشور ما بوجود آورده است، که اثرات زاینبار پدیده گسترش افقی(اسپرال) در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی به یکی از مسایل مهم در برنامه ریزی شهری ایران تبدیل شده است(عزیزی ۱۴۸۲، ۱۴).

### \* شهر فشرده<sup>۱</sup>

به دنبال ایده های لوکوربوزیه از شهر درخشان، دانتزینگ و ساعتی (۱۹۷۳) شهر فشرده را پیشنهاد نمودند، که رویکرد آنها ارتقاء کیفیت زندگی اما نه با هزینه نسل آینده بود. هدف اصلی این ایده خلق شهرهایی با فشردگی و تراکم بالا اما به دور از مشکلات موجود در شهر مدرنیستی است. محبوبیت توسعه پایدار به ترویج ایده شهر فشرده کمک زیادی کرده است، از دهه ۱۹۹۰ تحقیقات عمدتاً به پشتیبانی از شهرهای فشرده و دارای فعالیت های ترکیبی پرداختند. برخی از محققان معتقدند که شهرهای فشرده فرصت های تازه ای را را برای کاهش مصرف سوخت ارائه می-کنند، چرا که کار و فراغت در کنار هم هستند (Hilman1996, ECOTEC1993, Newman and Kenworthy 1989). شهرهای فشرده از این جهت مورد توجه هستند، که هم زمین های روستایی آن سوی لبه شهر حفاظت می شود و هم زمین های داخل شهر می تواند مورد استفاده مجدد قرار بگیرد. ضمن اینکه با تمرکز بالای جمعیت، کیفیت زندگی می تواند به خوبی تقویت گردد. فرم فشرده می تواند در مقیاس های مختلفی بکار رود؛ از توسعه درونی شهر تا ایجاد سکونتگاههای کاملاً جدید نظیر دهکده های شهری در انگلستان (urban villagee Goup1992, Breheny, Gentand lock 1993). فرم شهر فشرده دارای ساختاری انعطاف پذیر است که در آن بخش ها به یکدیگر مرتبط هستند. این فرم دارای یک فضای عمومی کاملاً مشخص است که در آن محدوده عمومی شهر علاوه بر اتصال بخش های مهم شهر به یکدیگر، منازل افراد را با محل های کار، مدارس و مراکز خدمات اجتماعی و تفریحی مرتبط می سازد. مهمترین دلایل مورد توجه قرار گرفتن فرم فشرده؛ ایجاد حمل و نقل پایدار، کاهش گستردگی و استفاده پایدار از زمین، همبستگی اجتماعی و توسعه فرهنگی، صرفه جویی اقتصادی در ارائه زیرساخت ها و حمایت از خدمات کسب و کار و محلی می باشد(Williams, Burton and Jenks2000).

## روش تحقیق

روش اصلی مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. برای بررسی شناخت روند الگوی توسعه شهر تا دوره معاصر از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی استفاده شد. برای سنجش میزان پراکنش و فشردگی شهر آمل و شناخت الگوی رشد کالبدی شهر از مدل هلدرن و تحلیل تراکم شهر در دوره های مختلف استفاده شد. برای تحلیل الگوی فضایی پارامترهای رشد شهری از اتوکرولیشن فضایی و تکنیک آماره موران استفاده شد که یکی از بهترین معیارها برای اندازه گیری به حساب می آید. این آماره اتوکورولیشن های قوی و ضعیف پارامترهای گسترش شهر آمل طی سال های ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵ را مورد اندازه گیری قرار داد. سرانجام برای مشاهده و شناسایی بیشتر الگوهای فضایی، با استفاده از آماره عمومی G که یکی دیگر از روش های اتوکورولیشن فضایی محسوب می شود، نقشه های (Hot spot) و (Cold spot) در محیط Arc Gis تهیه گردید.

## بحث و یافته ها

شهر آمل در دهه های اخیر رشد سریع و شتابانی را شاهد بوده، به طوری که این رشد هم از لحاظ جمعیت و هم از لحاظ وسعت بی سابقه بوده است. بررسی ها نشان می دهد جمعیت این شهر از ۲۲۲۵۱ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۱۹۹۷۳۴ نفر در سال ۱۳۸۵ و وسعت آن نیز از ۳۷۷ هکتار به ۲۸۲۴ هکتار رسیده است (نیک پور، ۱۳۸۵: ۱۸، سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵)، یعنی در این بازه زمانی جمعیت ۹ برابر وسعت ۷،۵ برابر شده است. به عبارت دیگر طی ۵۰ سال اخیر سالیانه ۴۹ هکتار به مساحت و ۳۵۵۰ نفر به جمعیت شهر آمل اضافه شده است، گرچه در طول این دوره، میزان جمعیت از میزان وسعت افزایش بیشتری داشته، اما شتاب نرخ رشد مساحت بیشتر از نرخ رشد جمعیت بوده است. طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵، نرخ رشد مساحت شهر ۵،۵۱ درصد و نرخ رشد جمعیت ۴،۱ درصد بوده است (جدول ۲). پیشی گرفتن نرخ رشد مساحت از نرخ رشد جمعیت، یکی از مهمترین مشخصه های فرم پراکنده می باشد.

جدول (۲)، تحولات مربوط به نرخ رشد شهر آمل طی سالهای ۱۳۴۵-۱۳۸۵

سال	۴۵-۵۵	۵۵-۶۵	۶۵-۷۵	۷۵-۸۵	۴۵-۸۵
نرخ رشد جمعیت	۵،۵۸	۵،۵۲	۳،۱	۲،۳	۴،۱۰
نرخ رشد تراکم ناخالص	۱،۶۱	-۰،۲۹	-۴،۸	-۱،۷	-۱،۳۲
نرخ رشد مساحت	۳،۹	۵،۸	۸،۳	۴	۵،۵۱
نرخ رشد سرانه	-۱،۵۵	۰،۱۴	۵،۱۵	۱،۷	۱،۳۳

منبع: محاسبات انجام شده براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵  
روند نرخ رشد جمعیت و مساحت شهر آمل نشان می دهد که ساختار فضایی - کالبدی شهر در فرایند  
رشد و توسعه خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است (طرح جامع اول (۱۳۶۲)، طرح جامع  
دوم (۱۳۷۹) و روستایی ۹۷، ۱۳۸۵-۸۹). تقسیم بندی دوره های گسترش شهر در جدول زیر آمده است:

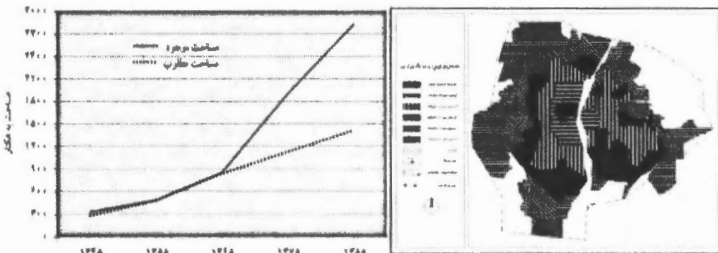
جدول (۳) گسترش شهر آمل و پیامدهای آن در دوره معاصر (۱۳۸۵-۱۲۹۸)

روى داد هاى مهم	مساحت شهر در پایان دوره (هکتار)	سال های گسترش
خشک کردن خندق های اطراف شهر، احداث خیابان های عمود برهم، شکل گیری بافت شطرنجی، حفظ ساختار بازار، احداث خیابان، احداث ساختمان های اداری - دولتی مانند شهرداری (۱۳۰۲)، دبیرستان پهلوی (۱۳۱۷)، اداره دارایی (۱۳۱۵).	۶۳	۱۳۲۰ - ۱۲۹۸
تعمیرات جاده هراز، دسترسی بهتر به تهران و بهبود جریان روابط کالایی، توسعه تجهیزات و تأسیسات شهری مانند شبکه برق، آب لوله کشی، تلفن، شکل گیری عناصر جدید شهری مانند سینما و ورزشگاه و ریشه گیری بورس بازی و معاملات مسکن و زمین از این دوره	۳۲۴	۱۳۴۰ - ۱۳۲۰
رشد کالبدی شهر در قسمت های غرب و شمال شرقی و انهدام باغات و تخریب اراضی مزروعی در ابتدای این دوره، جدایی گزینی اکولوژیکی و سکونت گزینی طبقات بر اساس تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی و گسترش بافت شهری در نیمه غربی و جنوبی شهر در اواخر این دوره	۸۰۰	۱۳۶۰ - ۱۳۴۰
افزایش چندین برابری وسعت و جمعیت نسبت به دوره های قبل، ساخت و سازهای غیر اصولی و بدون ضابطه بویژه در مسیرهای منتهی به شهرهای اطراف به علت شرایط خاص اوایل انقلاب، شکل گیری بافت های ناهمگون به واسطه استحاله روستاهای حاشیه ای در بافت شهری مانند: پلک علیا و سفلی (جنوب شرق)، رحمت آباد (شمال غرب)، کلاکسر (شمال)، قرق (شمال شرق)، بازیارکلا (جنوب)، شکل گیری پدیده اسکان غیررسمی (ناحیه دیباغچال در شمال غرب)، تصویب اولین طرح جامع (۱۳۶۲) و تفصیلی (۱۳۶۴) و کنترل نسبی ساخت و سازها، تصویب طرح جامع دوم (۱۳۷۹) و تفصیلی دوم (۱۳۸۵)، نظارت بر ساخت و سازهای حریم، ضرورت رعایت اصول و قوانین شهرسازی در ساخت و سازها، جلوگیری از شدت گسترش بی رویه شهر	۱۳۰۰	۱۳۶۴
	۱۹۰۰	۱۳۷۵
	۲۸۲۴	۱۳۸۵
		۱۳۸۵ - ۱۳۶۵

## آمل شناسی (۱)

بررسی روند توسعه کالبدی شهر مابین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ نشان می دهد که توسعه شهر با رشد و افزایش جمعیت کاملاً هماهنگ نبوده و توسعه کالبدی شهر بر رشد جمعیت شهر پیشی گرفته ، لذا بافت کم تراکمی را به وجود آورده است. همانطوریکه در جدول (۲) نشان داده شده است تراکم ناخالص شهر که در سال ۱۳۵۵ برابر با ۱۴۲ نفر در هکتار بوده با کاهش مقدار آن در طول دوره های توسعه به ۷۱ نفر در ۱۳۸۵ رسید . از سوی دیگر نیز سرانه ناخالص آن از ۷۱ به ۱۴۱ مترمربع افزایش یافت، در حالیکه هم در طرح جامع اول و هم در طرح جامع دوم، برای جلوگیری از رشد بی رویه ، بهره برداری بهینه از زمینهای با ارزش داخل شهر و جلوگیری از تخریب زمینهای کشاورزی اطراف شهر تراکم بهینه ای حدود ۱۴۵ نفر برای شهر در نظر گرفته شده است. چنانچه توسعه کالبدی شهر بر اساس سرانه ناخالص شهری سال ۱۳۵۵ که معادل ۷۱ متر مربع بود، انجام می گرفت، وسعت شهر آمل در حال حاضر می بایست حدود ۱۴۱۸ هکتار می بود، در حالیکه وسعت شهر در وضع موجود حدود ۲۸۲۴ هکتار است که ۱۴۰۶ هکتار نسبت به پیش بینی سال ۱۳۵۵ افزایش داشته است. به عبارت دیگر محقق نشدن تراکم پیش بینی شده، نتیجه الگوی پراکنشی است که ناپایداری را در فرم شهری رقم زده است.

شکل (۱) مراحل گسترش تاریخی شهر آمل (۱۳۳۵- ۱۳۷۵) شکل (۲) مقایسه مساحت مطلوب و موجود شهر آمل



جدول (۳): مقایسه رشد جمعیت با مساحت شهر آمل طی سالهای ۸۵-۱۳۴۵

جدول (۴): مقایسه رشد جمعیت با مساحت شهر آمل طی سالهای ۸۵-۱۳۴۵

سال	جمعیت	مساحت موجود (هکتار)	تراکم ناخالص	سرته ناخالص	مساحت مطلوب بر اساس سرته اولین طرح جامع (۵۵)	تفاوت وضع موجود با وضع مطلوب (هکتار)
۱۳۴۵	۴۰۰۶۱	۳۳۱	۱۲۱	۸۳	۲۸۲	۴۹
۱۳۵۵	۶۸۹۳۳	۴۸۷	۱۴۲	۷۱	۴۸۷	-
۱۳۶۵	۱۱۸۲۴۲	۸۵۶	۱۳۸	۷۲	۸۴۰	۱۶
۱۳۷۵	۱۵۹۰۹۲	۱۹۰۰	۸۴	۱۱۹	۱۱۳۰	۷۷۰
۱۳۸۵	۱۹۹۷۳۴	۲۸۲۴	۷۱	۱۴۱	۱۴۱۸	۱۴۰۶

منبع؛ سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵ - ۱۳۴۵ شهر آمل و محاسبات انجام شده

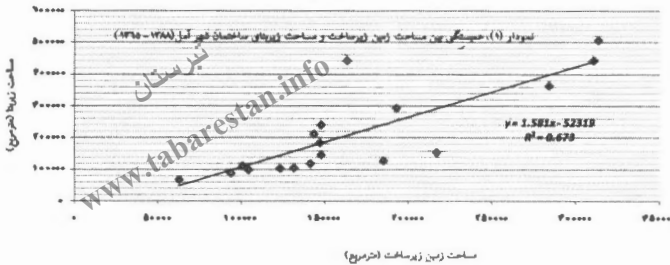
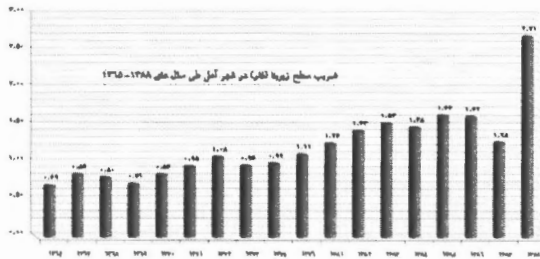
بر اساس بررسی های انجام شده، مشخص شد رشد شهر آمل در طول ۴۰ سال اخیر مطابق با الگوی پراکنش (اسپرال) بوده است، اما در این میان طی ۱۰ سال اخیر از شدت آن کم شده است. به طوری که نرخ رشد آن از ۹/۱۳ درصد طی سال های ۱۳۷۵-۱۳۴۵ به ۴/۰۴ درصد در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ رسیده است. علت اصلی این امر را می توان، سیاست های اتخاذ شده مدیریت شهری در سال های اخیر دانست، که با تشویق ساخت و ساز گسترده عمودی، چهره شهر را تغییر داده است. بررسی ها نشان می دهد که ضریب سطح زیر بنا (R.A.F) در شهر آمل طی سال های اخیر روند رو به رشدی را در پیش گرفته است، طبق جدول (۵) و شکل (۳)، مقدار فار طی سال های ۷۵-۶۵ تقریباً یکدست و برابر بوده، اما از سال ۷۵ به بعد رشد قابل توجهی را در پیش گرفته است، به طوری که مقدار آن از ۰/۶۹ در سال ۱۳۶۵ به بالاترین میزان خود یعنی ۲/۷۱ در سال ۱۳۸۸ رسیده است. این امر به معنای افزایش نسبت سطح زیر بنا به مساحت زمین زیر ساخت است، و هرچه این نسبت بالاتر رود، تراکم و انبوه سازی افزایش می یابد.

جدول (۵)، ضریب سطح زیر بنا (فار) در شهر آمل طی سال های ۱۳۸۸-۱۳۶۵

سال	مساحت زمین	مساحت زیر بنا	ضریب تراکم (فار)	سال	مساحت زمین	مساحت زیر بنا	ضریب تراکم (فار)
۱۳۶۵	۱۸۵۲۳۷	۱۲۸۶۹۲	۰.۶۹	۱۳۷۶	۱۰۰۹۸۰	۱۱۱۹۲۴	۱.۱۱
۱۳۶۷	۱۴۱۵۰۰	۱۱۹۵۴۳	۰.۸۴	۱۳۸۱	۱۴۷۲۴۶	۱۸۴۹۴۴	۱.۲۶
۱۳۶۸	۱۳۱۵۹۲	۱۰۵۷۶۴	۰.۸	۱۳۸۲	۳۱۰۹۸۳	۴۴۴۵۶۸	۱.۴۳
۱۳۶۹	۲۱۷۱۷۱	۱۵۴۸۳۳	۰.۷۱	۱۳۸۳	۱۹۳۰۴۹	۲۹۴۴۴۴	۱.۵۳
۱۳۷۰	۱۳۳۴۷۱	۱۰۳۹۳۷	۰.۸۴	۱۳۸۴	۱۴۳۷۶۶	۲۱۲۸۷۱	۱.۴۸
۱۳۷۱	۱۰۴۷۴۴	۹۹۵۶۶	۰.۹۵	۱۳۸۵	۱۴۷۹۵۸	۲۴۱۹۱۵	۱.۶۴
۱۳۷۲	۶۲۹۵۵	۶۸۰۷۷	۱.۰۸	۱۳۸۶	۳۱۳۷۱۰	۵۰۸۵۳۷	۱.۶۲
۱۳۷۳	۹۴۰۰۹	۸۹۸۷۰	۰.۹۶	۱۳۸۷	۲۸۴۲۴۴	۳۶۴۳۶۲	۱.۲۸
۱۳۷۴	۱۴۸۰۰۰	۱۴۷۰۰۰	۰.۹۹	۱۳۸۸	۱۶۳۶۲۹	۴۴۳۷۸۱	۲.۷۱

منبع: استخراج و محاسبه براساس گزارش های واحد صدور پایان کار و صدور پروانه ساختمانی شهرداری آمل از سال های

۱۳۶۵ تا ۱۳۸۸



میزان همبستگی رابطه میان دو متغیر «زمین زیرساخت» و «سطح زیربنای ساختمان» نشان می دهد، بین مساحت و زیربنا همبستگی مثبتی وجود دارد. طبق معادله خط رگرسیون،  $r^2=0.673$  می باشد، به عبارت دیگر هرچه مساحت قطعه زمینی که به زیر ساخت می رود بزرگتر باشد، زیربنای بیشتری را در خود جای می دهد. گرچه علیرغم وجود ضوابط مشخص درباره تفکیک و احداث بنا در طرح جامع شهری نظیر ضابطه ۱۳۵ درصد برای تراکم های مسکونی کم و ۱۸۰ درصد برای تراکم های مسکونی متوسط (طرح جامع آمل، ۱۳۷۹، ۵۳)، اما با توجه به ازدیاد پرونده های موجود در کمیسیون ماده صد شهرداری که ناشی از افزایش گسترده تخلفات ساختمانی از سوی فعالان ساخت و ساز است، می توان ادعا نمود که با افزایش مساحت زیرساخت، سطح زیربنای مسکونی افزایش یافته، در نتیجه بافت فشرده تر می شود. در حالی که اگر بین مساحت قطعه زمین و زیربنا ارتباط معکوسی وجود می داشت، یعنی با افزایش مساحت قطعه زمین، مساحت زیربنا کمتر می شد، در آن صورت با بافت کم تراکم و پراکنده ای روبرو بودیم. علاوه بر ضریب همبستگی بین مساحت زمین و زیربنا، شاخص ها و متغیرهای مختلف دیگری نیز، افزایش فشرده گی و تمرکز در شهر آمل را طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۷۵ تأیید می کنند.

جدول (۶)، ویژگی های مناطق دهگانه شهر آمل در سال ۱۳۷۵

شماره منطقه	مساحت	تعداد جمعیت	تعداد خانوار	تعداد واحد مسکونی	تراکم جمعیت	تراکم ناخالص مسکونی
۱	۱۶۲	۱۳۴۳۳	۲۹۹۳	۲۶۵۴	۸۳	۱۶
۲	۲۵۹	۲۴۷۸۳	۵۸۵۵	۵۰۰۸	۹۶	۱۹
۳	۲۹۱	۱۱۰۶۵	۲۵۳۴	۲۱۴۹	۳۸	۷
۴	۲۳۱	۲۱۱۸۳	۴۸۵۱	۳۸۴۳	۹۲	۱۷
۵	۹۰	۱۱۴۰۶	۲۶۰۸	۲۰۷۰	۱۲۷	۲۳
۶	۲۴۴	۱۳۶۱۷	۳۰۲۴	۲۸۴۹	۱۵۶	۱۲
۷	۱۵۲	۱۳۰۴۵	۳۱۱۶	۲۴۹۴	۸۶	۱۶
۸	۳۱۹	۲۶۷۹۶	۶۲۸۸	۵۱۷۸	۸۴	۱۶
۹	۱۴۰	۲۱۹۰۲	۴۸۴۳	۴۰۲۴	۱۵۶	۲۹
<b>C.B.D</b>	۱۳	۱۸۶۲	۴۸۲	۳۷۴	۱۴۳	۲۹
شهر آمل	۱۹۰۰	۱۵۹۰۹۲	۳۶۵۹۴	۳۰۶۴۳	۸۴	۱۶

منبع؛ سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۷۵ شهر آمل و محاسبات انجام شده

جدول (۷)، ویژگی های مناطق دهگانه شهر آمل در سال ۱۳۸۵

شماره منطقه	مساحت	جمعیت	تعداد خانوار	تعداد واحد مسکونی	تراکم جمعیت	تراکم ناخالص مسکونی
۱	۲۸۵	۲۰۷۴۷	۵۶۳۱	۵۰۶۰	۷۳	۱۸
۲	۴۲۷	۲۸۵۵۲	۸۰۰۵	۷۳۰۷	۶۷	۱۷
۳	۳۶۴	۲۰۰۰۸	۵۵۳۶	۴۸۲۵	۵۵	۱۳
۴	۳۰۹	۲۰۹۷۱	۵۶۹۱	۵۳۵۹	۶۸	۱۷
۵	۱۲۶	۱۱۱۵۸	۳۰۷۷	۲۸۰۸	۸۸	۲۲
۶	۳۵۴	۱۹۱۶۰	۵۱۶۴	۴۸۰۶	۵۴	۱۴
۷	۲۴۳	۱۸۵۷۷	۵۳۳۶	۵۲۴۷	۷۶	۲۲
۸	۴۸۰	۳۵۸۷۶	۱۰۱۳۸	۹۵۱۳	۷۵	۲۰
۹	۲۱۸	۲۴۵۹۶	۶۶۲۳	۵۷۰۵	۱۱۳	۲۶
<b>C.B.D</b>	۱۹	۸۹	۲۸	۲۶	۵	۱
شهر آمل	۲۸۲۴	۱۹۹۷۳۴	۵۵۲۲۹	۵۰۶۵۶	۷۱	۱۸

منبع؛ سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵ شهر آمل و محاسبات انجام شده

### روشهای شناخت الگوی رشد کالبدی شهر

روش های کمی به عنوان وسیله ای برای طبقه بندی و تجزیه و تحلیل سیستماتیک الگوهای رشد شهری ضروری شده است. به همین منظور، روشها و مدل های مختلفی توسط محققین این رشته ارائه شده است. به کارگیری این روش ها به شهرهای کشورهای توسعه یافته محدود شده است، چرا که در کشورهای در حال توسعه، به دلیل کمبود و ضعف آمار مورد نیاز بندرت از مدل های کمی استفاده می شود. در این مقاله از مدل مدل هلدرن و آماره موران استفاده شده است.

#### مدل هلدرن

این مدل برای مشخص نمودن میزان رشد شهری است. با استفاده از این روش می توان مشخص نمود چه مقدار از رشد شهر ناشی از رشد جمعیت و چه مقدار ناشی از گسترش افقی شهر است (حکمت نیا، موسوی ۱۳۸۵، ۱۳۱-۱۳۳).

$$\begin{aligned} & \ln\left(\frac{\text{سرانه ناخالص پایان دوره}}{\text{سرانه ناخالص آغاز دوره}}\right) + \ln\left(\frac{\text{جمعیت پایان دوره}}{\text{جمعیت آغاز دوره}}\right) \\ &= \ln\left(\frac{\text{وسعت شهر در پایان دوره}}{\text{وسعت شهر در آغاز دوره}}\right) \end{aligned}$$

با مقایسه رشد شهر آمل طی دو دهه (۷۵-۶۵) و (۸۵-۷۵) مشخص شد شهر آمل دو الگوی متفاوتی از رشد را شاهد بوده است. براساس این مدل طی سال های (۱۳۶۵-۱۳۷۵)، ۶۳ درصد از رشد آمل ناشی از گسترش کالبدی بوده و ۳۷ درصد آن ناشی از رشد جمعیت؛

$$\ln\left(\frac{109.92}{118242}\right) + \ln\left(\frac{119}{72}\right) = \ln\left(\frac{1900}{806}\right)$$

$$0.37 + 0.63 = 1$$

در حالی که در ده سال بعد یعنی سال های (۱۳۸۵-۱۳۷۵)، ۴۳ درصد از رشد شهر ناشی از گسترش کالبدی و ۵۷ درصد آن ناشی از رشد جمعیت بوده است؛

$$\ln\left(\frac{199734}{109.92}\right) + \ln\left(\frac{141}{119}\right) = \ln\left(\frac{2824}{1900}\right)$$

$$1 = 0.43 + 0.57$$



به عبارت دیگر، درفرایند رشد شهری آمل در دهه اخیر، در حدود ۲۰ درصد از میزان اسپرال یا گسترش کالبدی شهر کاسته و بر عامل جمعیتی افزوده شد، به عبارت دیگر در دهه اول اسپرال وزن بیشتری در الگوی رشد داشته و در دهه دوم عامل رشد جمعیت و افزایش تراکم.

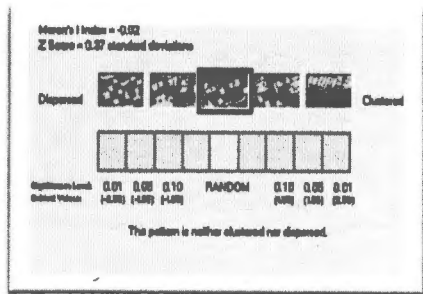
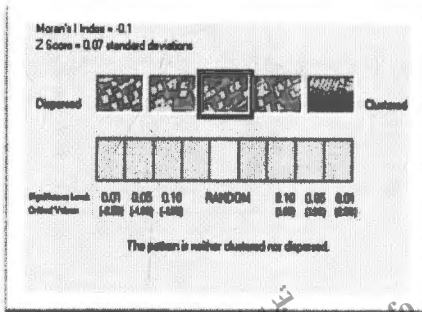
### آماره موران

این ضریب برای سنجش میزان تجمع از پراکندگی به کار می رود. ضریب مورن می تواند تمرکز را از پراکندگی متمایز سازد. ضریب موران بین مقادیر ۱- تا ۱+ محاسبه می شود. مقدار ۱+ الگوی کاملاً متمرکز یا الگوی تک قطبی می باشد، هرچه مقدار آن کاهش یابد، الگوی رشد شهر نیز به سمت چند قطبی بودن پیش خواهد رفت. هنگامی که مقدار آن به صفر برسد بیانگر الگوی تصادفی می باشد و مقدار ۱- نیز الگوی شطرنجی شهر را نشان می دهد. موران به این صورت محاسبه می شود (لی و وانگ ۱۳۸۱، ۱۲۰):

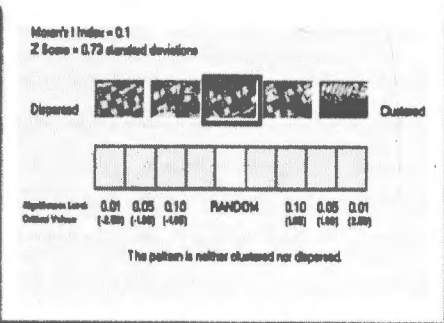
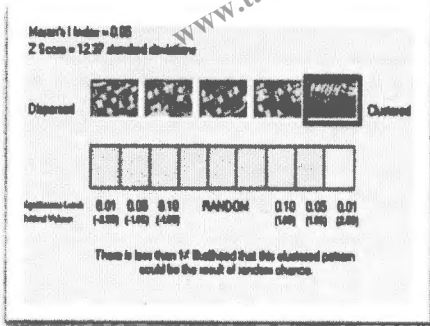
$$I = \frac{n \sum_i \sum_j w_{ij} (y_i - \bar{y})(y_j - \bar{y})}{(\sum_i \sum_j w_{ij}) \sum_i (y_i - \bar{y})^2}$$

نتایج محاسبات ضرایب موران برای پارامترهای مختلف الگوی رشد و توزیع شهری آمل در قالب جداول، نموداره و گرافیک های مختلف ارائه شده است. این محاسبات که در نرم افزار Arc Gis انجام شده است نشان می دهد که در پارامترهایی مثل مساحت، مسکن، جمعیت، زیربنا به رغم اینکه ضرایب از منفی به سمت مثبت حرکت نموده اند، اما الگوی توزیع همچنان تصادفی می باشد. برای مثال ضریب موران مربوط به مساحت نشان می دهد که اگرچه الگوی رشد این پارامتر با حرکت از ضریب ۰،۲- به ۰،۱+ روند مثبتی را پشت سر گذاشته است و گام در مسیر فشردگی و تمرکز گذاشته است، اما به دلیل ناچیز بودن مقدار آن همچنان از الگوی تصادفی برخوردار است. اما در ضرایب موران مربوط به پارامترهای تراکم و سرانه الگوی توزیع و پراکندگی، حرکتی کاملاً مشخص از الگوهای تصادفی به سمت خوشه ای داشته است. برای مثال ضریب پارامتر فار در سال ۱۳۷۵ برابر ۰/۱- بوده است که الگویی تصادفی محسوب می شد در سال ۱۳۸۵ به ۰/۰۵+ رسید که الگویی خوشه ای و فشرده محسوب می شود، و نشان دهنده تمرکز رو به گسترش ساخت و ساز در شهر آمل است.

(۱) آمل شناسی

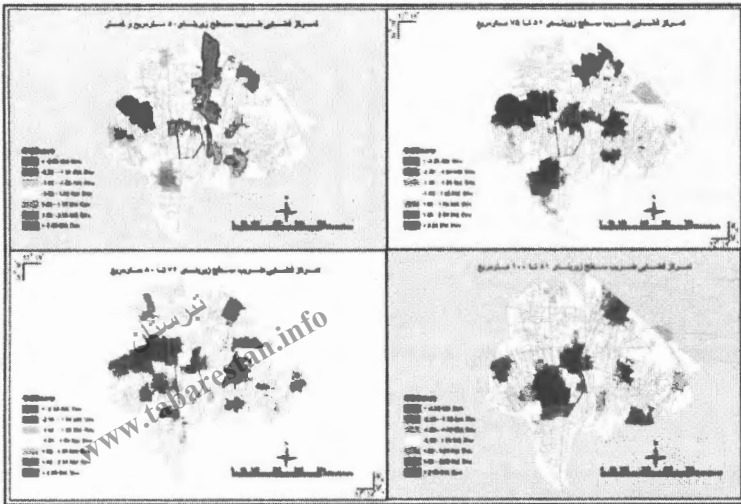


شکل (3)، ضریب موران مساحت و ضریب سطح زیربنا (F.A.R) شهر آمل در سال 1375



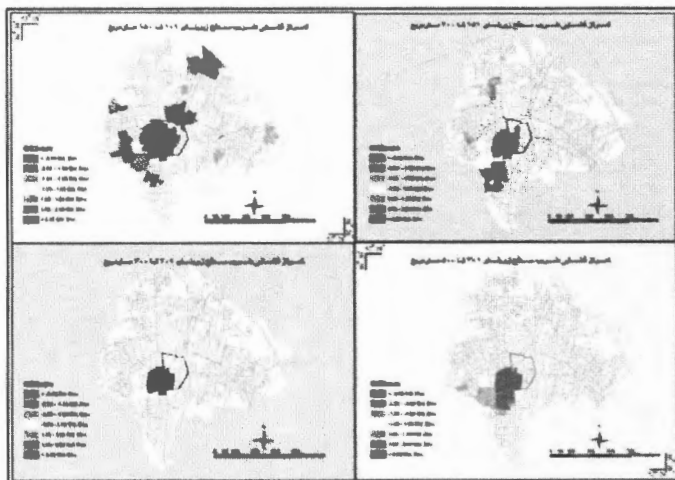
شکل (4)، ضریب موران مساحت و ضریب سطح زیربنا (F.A.R) شهر آمل در سال 1385

با مشاهده نقشه های مربوط به تمرکز فضایی ضریب سطح زیربناهای مختلف شهر آمل، که براساس روش اتوکورولیشن فضایی (لی و وانگ، ۱۲۲، ۱۳۸۱-۱۱۶) تهیه شده است، مشخص می شود که زیربناهای زیر ۸۰ مترمربع که در شهری مثل آمل بیشتر ساختمان های قدیمی را در بر می گیرد، در بافت های فرسوده شمالی و حاشیه رودخانه هراز (در محله های مصیبتان و قرق)، در بافت های فرسوده میانی (محله سیکاپل)، بافت های فرسوده غربی (محله های دباغچال و رحمت آباد) و در بافت های فرسوده جنوبی (در محله های بازیارکلا و خاور محله) بیشتر از هرجای دیگر شهر دیده می شود. (در شکل های ۳ و ۴، رنگ قرمز نشان دهنده بیشتر از میانگین بودن ضریب سطح زیربنا و رنگ آبی کمتر از میانگین بودن این ضریب را نشان می دهد).



شکل (5)، تمرکز فضایی ضریب سطح زیربنای 80-51 مترمربع شهر آمل، 1385  
 مأخذ نقشه پایه آمل: مرکز آمار، 1385

از سوی دیگر تمرکز فضایی زیربنای بالای ۸۰ مترمربع که مربوط به ساخت و سازهای جدید است، بیشتر در نواحی مرکزی شهر دیده می شود، محله هایی نظیر رضوانیه، اسپه کلا و خیابان هراز که ارزش اقتصادی بالاتری نسبت به سایر محله ها دارند و سوداگری زمین و مسکن از صرفه بالاتری برخوردار است.



شکل (6)، تمرکز فضایی ضریب سطح زیربنای 500-151 مترمربع شهر آمل، 1385  
 مأخذ نقشه پایه آمل: مرکز آمار، 1385

## نتیجه گیری :

در راستای دستیابی به شهر پایدار، فرم شهر موضوعی تعیین کننده و مهم به شمار می رود. بین فرم و پایداری رابطه‌ی معناداری وجود دارد، و شناخت و تبیین الگوی رشد آن، گامی مهم در تحقق پایداری شهر محسوب می شود. بر همین اساس سیاست ها و راهبردهای برنامه ریزی و طراحی باید به گونه ای باشند که به شکل گیری فرم مطلوب بیانجامد. در دوره های مختلف شهرنشینی، فرم های مختلفی توسط برنامه ریزان و طراحان ارائه شده است، که هر کدام مدعی حل برخی از مسایل و مشکلات شهرنشینی بوده اند. قبل از مباحث مربوط به توسعه پایدار، الگوی پراکنش، الگویی رایج و بدون برنامه در کشورهای جهان سوم و الگویی برنامه ریزی شده در برخی از کشورهای پیشرفته محسوب می شد. با طرح مباحث مربوط به شهر پایدار مشخص شد که الگوی پراکنش شهری مجموعه ای از خصوصیات منفی را در پی داشته و بویژه در کشورهایی نظیر ایران، مانع جدی در تحقق شهر پایدار محسوب می شود. همین موضوع باعث شد برنامه ریزان در راستای کاهش اثرات منفی الگوی پراکنش، بر الگوهای پایدار تأکید کنند. از میان الگوهای پایداری که مطرح شده است، اجماع بیشتری در میان صاحب نظران و سیاستمداران بر سر فرم فشرده وجود دارد، به طوری که این ایده توانسته طرفداران بیشتری را بخود اختصاص دهد و در صدر مباحث مربوط به فرم پایدار شهری قرار بگیرد. حامیان این ایده بر این باورند که شهر فشرده از امتیازات زیست محیطی، انرژی و منافع اجتماعی زیادی برخوردار می باشد. عمده ترین ویژگی هایی که برای شهر فشرده بر می شمارند عبارتست از: گسترش هرچه بیشتر کاربری های اختلاطی، ایجاد فضاهای دوستدار محیط زیست، تمرکز فعالیت ها و عملکردهای شهری و جلوگیری از افتراق آن ها، ممانعت از گسترش شهر به سمت حومه ها، کاهش استفاده از سوخت های فسیلی برای جلوگیری از آلوده شدن شهرها، احیاء مفهوم اجتماع و محله، گسترش فضاهای عمومی و مدنی، تأکید بر توسعه میان افزا با در نظر گرفتن تسهیلات عمومی، رونق بخشیدن به واحدهای همسایگی نامطلوب از طریق ایجاد فضاهای اجتماعی و ارتباطی (مشکینی و همکاران، ۱۳۸۹، ۸۳)، کاهش فواصل سفر و وابستگی کمتر به اتومبیل، گسترش حمل و نقل عمومی و کم شدن هزینه های حمل و نقل خصوصی نظیر آلودگی ها، ترافیک و مرگ و میر، جلوگیری از اتلاف زمین و استفاده مجدد از زیرساخت ها، اراضی توسعه یافته قبلی و فضاهای موجود (براند فری، ۱۳۸۳، ۴۱)، توجیه اقتصادی در تأمین زیرساختها و تجهیزات شهری، حفظ اراضی کشاورزی و باغات، افزایش تولید مسکن و کسب درآمد برای شهرداری (عزیزی ۱۳۸۳، ۴۹-۵۳). طبق بررسی های انجام شده در این پژوهش مشخص شد، شهر آمل در دهه های متوالی تحت تأثیر الگوی پراکنش قرار داشته است. الگویی که گسترش افقی و رشد ناپایدار شهری را موجب شده است، و همانگونه که در تحقیقات متعددی بدان اشاره شد، پیامدهای منفی زیادی در بخش های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی به بار آورده است (لطفی ۱۳۷۰، نیک پور ۱۳۸۴، روستایی ۱۳۸۵). در سال های اخیر با اعمال سیاست های جدید از سوی نهاد مدیریت و برنامه ریزی شهر، به منظور کنترل بیشتر ساخت و سازها و ممانعت از توسعه افقی، فرم شهری آمل با تغییر جهت توسعه، الگوی جدیدی را در پیش گرفت که نتیجه آن افزایش ساخت و سازهای درون شهری، گسترش عمودی و شکل گیری بافت های فشرده است. تغییر رویکرد فرم شهری پراکنده به مترکم در شهر آمل، ضرورت درک اصول و قواعد شهر فشرده

توسط نهادهای تصمیم ساز و تصمیم گیر را قوت بخشیده است، تا بر مبنای چنین رویکرد نوین و با ساز و کارهای مناسبتر، زایش و بالندگی شهری، تحقق یابد. اهمیت این موضوع زمانی دو چندان می شود که بدانیم استان مازندران به دلیل بهره برداری از شرایط طبیعی مناسب، وجود زمین های مرغوب کشاورزی در اطراف شهرها، فاصله کم نقاط شهری و روستایی از یکدیگر و تجانس بالای بافت اجتماعی و فرهنگی، شرایط مناسبی را فراهم نموده تا شهر فشرده به عنوان تئوری هدایتگر در نظام مدیریت و برنامه ریزی شهری این استان معرفی گردد؛ در این میان شهر آمل به عنوان دومین شهر پرتراکم استان، با ۷۱ نفر در هکتار بعد از ساری (۸۷ نفر در هکتار) از ظرفیت بالاتر و شرایط بهینه تری برخوردار است. با وجود بهره مندی از چنین پتانسیلی، روند پرشتابی که توسط ساخت ساز بی رویه عمودی و تقاضای روزافزون تراکم مازاد در پیش گرفته شد، بر نگرانی هایی نیز دامن زده شد، و موجب شد نشانه هایی از انحراف در ماهیت اصلی فرم جدید دیده شود. افزایش تقاضا در بازار مسکن و یکسو و ضرورت تأمین نیازهای مالی شهرداری از سوی دیگر، موجب شد ساخت و ساز در سال های اخیر از رونق کافی برخوردار شود. از آنجا که افزایش ساخت و ساز، با افزایش تخلفات ساختمانی همراه است، بنابراین کمیسیون ماده ۱۰۰ با کارکردی دوگانه و تا حدودی متناقض، هم به عنوان مرجع رسیدگی و هم به عنوان پردرآمدترین زیر مجموعه شهرداری برسر دو راهی کارآمدی و رفاه باقی مانده است. از آنجا که مدیریت و برنامه ریزی بدون درآمدزایی امکان پذیر نمی باشد، می توان گفت کفه نظارت ها ابتدا به سمت بیشتر شهرداری که همان تأمین درآمد کاذب و ناپایدار است سنگینی می کند، و سپس در خدمت کارآمدی، که همان رضایتمندی ساکنین شهر و محله است قرار می گیرد. به عبارت دیگر به نظر می رسد در شکل گیری این بافت های شبه فشرده، نیاز سوداگران و شهرداری بر نیاز شهروندان اولویت داشته باشد. در حال حاضر با ممنوعیت ساخت و ساز در خارج از مرزهای قانونی، این گونه بافت های متراکم مسکونی با سرعت زیادی در حال گسترش در سطح شهر است. در این میان، محله هایی که از دیرباز به عنوان محله های مطلوب و مرفه، شناخته بودند، با پذیرش تقاضای رو به رشد انبوه سازی، به محله های شلوغ و پرازدحامی تبدیل شدند که کیفیت مطلوب محیطی و پایداری محله ای در آنها کاهش یافته است. می توان گفت؛ همان گونه که سوداگری زمین طی سالیان طولانی، به طور ناخواسته و در سایه غفلت نهاد برنامه ریزی و مدیریت شهری باعث ایجاد فرم پراکنده ناپایدار گردید، به نظر می رسد همین سوداگری باز هم به طور ناخواسته و در سایه غفلت، در حال ایجاد فرم فشرده ناپایدار باشد. بنابراین لازم است، شهرداری به عنوان متولی مدیریت و برنامه ریزی شهری با درک اصول، قواعد و سازوکارهای فرم فشرده، تراکم سازی های در حال انجام را به سمت ایجاد محله های پایدار هدایت کند، و فرم پایدار را بر « برنامه ریزی منطبق بر رضایتمندی ساکنین» بنا نهد نه « برنامه روزی منطبق بر منفعت طلبی سودجویان».

## منابع

- براند فری، هیلدر، (۱۳۸۳)، طراحی شهری: به سوی یک شکل پایدارتر شهر، ترجمه حسین بحرینی، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران
- تقوایی، مسعود و حسین سزایی (۱۳۸۳): گسترش افقی شهرها و ظرفیت های موجود زمین، مورد مطالعه شهر یزد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۷۳

- حکمت نیا، حسن و میرنجف موسوی (۱۳۸۵)، کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه ریزی شهری و ناحیه ای، انتشارات علم نوین.
- رهنما و عباس زاده (۱۳۸۷)، اصول، مبانی و مدل های سنجش فرم شهر، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- زیاری، کرامت الله و همکاران (۱۳۸۹)، اصول و تکنیک های برنامه ریزی شهری، انتشارات دانشگاه تهران
- عزیزی، مهدی (۱۳۸۳)، تراکم در شهرسازی اصول و معیارهای تعیین تراکم، انتشارات دانشگاه تهران
- لطفی، صدیقه و همکاران (۱۳۸۷)، فرم شهری فشرده؛ فرصت ها و چالش ها (با تأکید بر شهرهای حاشیه دریای خزر)، اولین کنفرانس بین المللی تغییرات زیست محیطی منطقه خزری، شهریور ۱۳۸۷ دانشگاه مازندران، بابلسر
- مثنوی، محمدرضا (۱۳۸۲)، توسعه پایدار و پارادایم های جدید توسعه شهری: شهر فشرده و شهر گسترده، محیط شناسی، شماره ۳۱
- لینچ، کوین (۱۳۷۶)، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ماجدی، حمید (۱۳۷۸)، زمین مسئله اصلی توسعه شهری، مجله آبادی، شماره ۳۳، مرکز

مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران

Anderson, W.P, Kanaroglou, P. S. and Miller, E.I (1996). 'urban form, Energy and the Environment; a review of issues and policy". Urban studies, 33(1), pp 7-35

Audirac, Ivonne, and Anne H. Shermeyen (1994) An evaluation of neotraditional design's social prescription: Postmodern placebo or remedy suburban malaise. Journal of Planning Education and Research 13:161-73.

ECOTEC. (1993). Reducing transport emissions through planning. London: HMSO.

Ewing, Reid,(1997) Is Los Angeles-style sprawl desirable? Journal of the American Planning Association 63:107-27.

Gillham, Oliver (2002), The limitless city: A primer on the urban sprawl debate. Washington, DC: Island Press.

Handy, Susan (1996) Methodologies for exploring the link between urban form and travel behavior. Transportation Research: Transport and Environment: D 2 (2): 151-65.

and regional Planning, Elme novin e Yazd Publication.

Hess, G.R (2001):"Just What is Sprawl, Anyway?", www4.ncsu.edu/~grhess.

Hildebrand, Frey,(1999) Compact, decentralized or what? The sustainable city debate. In Designing the city: Towards a more sustainable urban form, ed.

- Frey Hildebrand, chap. 2, 23-35, London: E & FN Spon.
- Hillman, Mayer,(1996) In favour of the compact city. In *The compact city: A sustainable Urban Form?* ed. Mike Jenks, Elizabeth Burton, and Katie Williams, 36-44. London: E & FN Spon.
- Jabareen, Y.R. (2006), " Sustainable Urban Forms: Their Typologies, Models, and Concepts", *Journal of Journal of Planning Education and Research* 2006; 26; 38.
- .Lee, j.,Wong,D ,S,(2002), *Statstical Analysis With ArcView GIS*, Translated by: .R.Hosseinejad & F. Ghadimi, Elm o sanat University Publisher.Tehran.
- Lotfi, S, etal (2008), *Compact city: opportunities and challenges*, The 1st. International Conference on the Caspian Region Environmental Changes , , Iran, University of Mazandaran, Babolsar.
- Lucy, W.H & Phillips, D.L. (2001) "Suburbs and the Census: Patterns of Growth and Decline" , Washington, D.C., The Brookings Institute.
- Lynch, Kevin. (1981)."A theory of good city form". Cambridge, MA: MIT Press
- Nasar, Jack L. (2003). Does neotraditional development build community? *Journal of Planning Education and Research* 23: 58-68.
- Newman, Peter, and J. Kenworthy(1989),*Gasoline consumption and cities: A comparison of US cities with a global survey*. *Journal of the American Planning Association* 55: 23-37.
- .Porter, R. Douglas,(1997) *Managing growth in America's communities* Washington, DC: Island Press.
- Razin, Eran.(1998),*Policies to control urban sprawl: Planning regulations or changes in the "rules of the game"?* *Urban Studies* 35 (2): 321-40.
- Tjallingii, Sybrand,(2000), *Ecology on the edge: Landscape and ecology* Washington, DC: Island Press.
- Wassmer, R.W (2002): " Influences of the Fiscalization of Land use and Urban – Growth
- Williams, Katie, Elizabeth Burton, and Mike Jenks, (1996), *Achieving the compact city through intensification: An acceptable option*. In *The compact city: A sustainable urban form?* ed. Mike Jenks, Elizabeth Burton, and Katie Williams, 83-96. London: E & FN Spon.
- Zhang, T (2000):"Land Market Forces and Government's Role in Sprawl", *ities*,Vol.17, No. 2.



## تحولات جمعیتی شهر آمل

TD  
میرزاعلی درویشی

کارشناس ارشد جمعیت شناسی

مدرس دانشگاه / عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

مطالعات جمعیت شناسی در کشور ایران پیشینه ای نسبتاً طولانی دارد علاوه بر گردشگران و وقایع نگاران که به گونه ای به جمعیت و پراکندگی آن در مناطق مختلف کشور پرداخته و بخشی از نوشته های خود را به آن اختصاص داده اند بررسی های آماری نیز از حدود ۱۵۰ سال پیش آغاز و اکنون به شکل تکامل یافته تری درآمده است. و از این حیث شهرنشینی یکی از مهمترین جنبه های زندگی اجتماعی امروز در سطح دنیاست این پدیده در گذشته هم وجود داشته است ولی مسلماً از جهت تعداد و نسبت جمعیت شهری قابل قیاس با امروز نیست. در نیم قرن اخیر شهرها با سرعت زیادی گسترش یافته اند به طوری که افزایش درجه شهرنشینی و جمعیت شهری خود به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار شهری مطرح بوده است. ایران به عنوان کشوری در حال توسعه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. مشخصه اصلی نظام شهری کشور ما، توسعه شهرها و تراکم جمعیت در آنهاست به نحوی که تمرکز بیش از حد سرمایه های ملی و فرصت های شغلی باعث افزایش جاذبه های شهری و بروز موج گسترده مهاجرتها از کانونهای سکونتگاهی کوچک به مراکز شهری برتر و از شهرهای کوچک و متوسط و روستاها به مراکز منطقه ای شده است.

شهرهای استان مازندران نیز در فرآیند توسعه و گسترش شهرهای ایران دچار دگرگونی و تغییراتی شده اند گسترش شهرها در سطح استان هم از نظر تعداد و هم از نظر ابعاد بسیار چشمگیر بوده است در سال ۱۳۵۵ تنها ۳۲/۱ درصد از جمعیت استان در ۲۲ نقطه شهری سکونت داشته اند. در حالیکه طبق نتایج سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۸۵ حدود ۵۳/۱ شهرنشین بوده و در ۵۱ نقطه شهری ساکن بوده اند.

آمل یکی از شهرستانهای باستانی و نسبت آن را به دوره اساطیری پیشدادیان داده اند از این رو آمل از شهرهای بزرگ قدیمی جهان بوده است و شهر آمل نیز به عنوان یکی از شهرهای کهن فلات ایران و قرار گرفتن در تقاطع شاهراههای تاریخی و برخورداری از موقعیت سوق الجیشی از لحاظ جمعیتی دستخوش تغییراتی گردیده که این تغییرات می تواند متأثر از عوامل مختلف بوده باشد.



## تحولات جمعیت شهر آمل از سال ۱۳۳۵ هـ.ش تا سال ۱۳۸۵ هـ.ش

سال	جمعیت	رشد سال
۱۳۳۵	۲۲۲۵۱	---
۱۳۴۵	۴۰۰۷۶	۵/۹
۱۳۵۵	۶۸۹۶۳	۵/۴
۱۳۶۵	۱۱۸۲۴۲	۵/۴
۱۳۷۰	۱۳۹۹۲۳	۳/۴
۱۳۷۵	۱۵۹۰۹۲	۲/۶
۱۳۸۵	۲۰۱۰۴۴	۴/۸

جمعیت شهر آمل از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۸۵ یعنی طی ۵۰ سال بیش از ۹ برابر شده است و رشد جمعیت آن در حدود ۴/۵ درصد بوده در صورتی که در دهه اخیر متوسط رشد جمعیت شهری کشور برابر ۲/۷۴ بوده است یعنی تغییرات جمعیتی شهر آمل و افزایش آن کمی متفاوت و چشمگیر تر از متوسط رشد جمعیت ایران بوده است.

دو عامل موثر در تغییرات جمعیت یعنی ولادت و فوت هر کدام به عوامل بیولوژیک بستگی دارد اما عامل مهاجرت از عوامل بیولوژیک متاثر نیست و شتاب تغییرات آن تحت تاثیر عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیش از دو عامل دیگر است.

اهمیت مرکز ارتباطی هراز، وجود بناهای متعدد تاریخی، مذهبی، باستانی و طبیعی این شهر را به یکی از کانونهای مهم گردشگری ایران مبدل ساخته که بعضاً به دلیل نزدیکی به پایتخت موجب سکنی گزیدن برخی گردشگران نیز شده است.

مهاجرت به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد جمعیت شهر آمل که عمده این مهاجرت ها از روستاها بوده و برخی از این مهاجرت ها توسط زنان صورت پذیرفته است برخی دیگر نیز به علت تبعیت از خانوارها صورت گرفته که آنهم زنان بیشتر از مردان میباشد.

بعد از سال ۱۳۴۵ به علت ظاهر شدن اثرات اصلاحات ارضی، تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی، گسترش نسبی نظام اقتصادی و تحولات پشت سر آن، تمرکز سرمایه ها در بخش غیر کشاورزی به ویژه در نواحی شهری موجب تشدید اختلاف بین ناحیه شهر و روستا و بخشهای مختلف اقتصادی (کشاورزی - صنعتی و خدمات) شده است و در نتیجه بهم خوردن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی روند جابجایی جمعیت را از روستا های آمل به شهر تشدید کرده است.

روند رو به رشد جمعیت شهری نشانگر آن است که صنعتی شدن با ایجاد شهرک های صنعتی و همچنین

نیاز به نیروهای کار موجب انتخاب شهر به عنوان محل سکونت تعدادی از نیروی کار گردیده است. با توجه به جدول ارائه شده ی فوق در می یابیم که در سال های اول سرشماری عمومی (۱۳۳۵-۱۳۴۵) بیشترین آهنگ رشد سالیانه شهرنشینی (۵/۹) را که ناشی از اثر مهاجرت بوده را داشته ایم. در طول سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵ شاهد یک رشد ثابت بوده و پس از آن هم گام با سیاستهای کشور رشد کمتری نسبت به سالهای قبل که آنهم نه به آن دلیل که مهاجرت کم شده بلکه کنترل مولید موجب حرکت کند افزایش جمعیت شده است ولی همچنان شهر آمل پیشتاز افزایش جمعیت شهری بوده چرا که شاخص افزایش رشد سالیانه در کشور ۲/۷۴ بوده است. در سالهای اخیر افزایش هزینه های تامین مسکن در شهر نتوانسته مانع مهاجرت باشد بلکه با آهنگ آهسته تر ولی ادامه داشته تا جایی که موجب تقویت پدیده حاشیه نشینی که آسیبهای اجتماعی متعاقب آن گریبانگیر شهر شده است.

#### منابع:

- جمعیت و توسعه - زنجانی - حبیب الله - ۱۳۷۱
- جمعیت و شهرنشینی در ایران - زنجانی - حبیب الله - ۱۳۷۲
- تحلیل جمعیت شناسی - زنجانی - حبیب الله - ۱۳۷۶
- نگاهی به تحولات شهرنشینی و مهاجرت در ایران - ضرغامی - حسین - ۱۳۸۸

#### سوابق علمی و شغلی:

- کارشناس علوم اجتماعی (مددکاری اجتماعی)
- کارشناس ارشد جمعیت شناسی
- کارشناس تیمهای تخصصی بررسی عوارض روحی روانی آسیب دیدگان حوادث طبیعی و غیر مترقبه (اعزام به کلیه مناطق زلزله زده کشور)
- دارنده گواهینامه T.C (اجتماع درمان مدار) درمان بیماران وابسته به سوء مصرف مواد مخدر
- مدرس دانشگاه / مشاور خانواده در مراکز سازمان بهزیستی
- مشاور و مددکار مراکز نگهداری از فرزندان بی سرپرست در سازمان بهزیستی
- مددکارو کارشناس مرکز درمان بیماران وابسته به سوء مصرف مواد مخدر
- عضو انجمن مددکاران اجتماعی ایران / مجری برنامه های اجتماعی صدا و سیما
- در حال حاضر: کارشناس ارشد بانک ملی ایران- سرپرستی استان مازندران



هنرمند خوشنویس احمد احمدیان

متولد ۱۳۳۴

در دوران نوجوانی و جوانی علاقه‌ی زیادی به خوشنویسی داشتم. در سال ۹-۵۸ در اولین کلاس خوشنویسی که توسط زنده یاد استاد علی چامه سرا تشکیل شد شرکت نمودم و چون پشتکار زیادی داشتم بعضی اوقات که استاد مشغله‌ی ای داشتند اداره‌ی کلاس را به من محول می فرمودند که الحق استاد اخلاق هم بودند. یک دوره از کلاس های خوشنویسی را نزد استاد مهدی فلاح در بابل طی نمودم. از کلاس های مکاتبه‌ای حضرت استاد امیرخانی هم در سال ۶۱ تجربه های زیادی کسب نمودم. در سال ۶۱ اولین نمایشگاه خوشنویسی را به اتفاق استاد چامه سرا و جمعی از دوستان برگزار و در اردیبهشت ۷۴ هم نمایشگاهی به همراه عزیزانم استاد علی ابوطالبی و استاد جواد حیدری برگزار نمودیم که با استقبال زیاد اهل قلم همراه شد. شرکت در نمایشگاه های گروهی شهر و استان و ارائه‌ی آثار در کتاب آثار خوشنویسان مازندران در سال ۶۴ از دیگر فعالیت های این حقیر می باشد.





## هزاره‌ی پهلوانی

### روزگاران‌ی میان استوره و تاریخ

برپایه‌ی روایات ایرانی - سنجش‌های نجومی

نصرالله هومند BL ۲۲۷۰

عضو هیئت علمی مرکز آمل شناسی

### چکیده

در کتب رسمی، تاریخ ایرانیان از مادها (قرن هفتم پیش از میلاد) آغاز می‌گردد، اما در منابع ایرانی پیش از اسلام، تاریخ پهلوانی و حماسی ایرانیان، از آغاز هزاره‌ی نهم از هزاره‌های ایرانی (حدود ۲۷۶۷ سال پیش از میلاد) آغاز می‌شود. اختلاف تقریباً دوهزار سال است و نظریه‌ی مهاجرت آریایی نیز در همین دوهزار سال جاسازی شده است. در این گفتار (که عبارت از پنج پاره نوشت است) تلاش شده است با بهره‌مندی از مطالب مندرج در شماری از منابع و نیز برخی سنجش‌های نجومی بر پایه‌ی روایات ملی و تاریخی، مدخل و مبادی تاریخ باستانی ایرانیان (بویژه باشندگان پتیشخوارگر/ البرزکوه)، از هزاره‌ی سوم پیش از میلاد مطرح و منظور گردد. راقم قصد و آهنگ تاریخ‌سازی ندارد بلکه نیت آن است که نشان داده شود با مطالعه‌ی داده‌های تاریخی و نجومی و دستاوردهای جدید باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و ... با کنار گذاشتن و هرس کردن شاخ و برگ‌های اضافی از تنه‌ی شخصیت‌های حماسی و پهلوانی، می‌توان با افراد و اشخاصی از فرمانروایان ایرانی آشنا شد که همانند بقیه‌ی مردمان دارای حضور زمینی و فیزیکی بودند. در دوران حماسی و پهلوانی به جز چند مورد انگشت شمار، شخصیت‌های داستانی (به لحاظ نگرش ملی و یا دینی)، گرایش و نگرش فرازمینی ندارند.

کلیدواژه: اساطیر و حماسه، نَجَد ایران و نظر دانشمندان درباره‌ی آن، فریدونیان و منوچهریان، کیانیان، کاسپیان

### بجای دیباچه

اساطیر [عبارت از] داستان‌های خرافاتی یا نیمه‌خرافی [است که:] درباره‌ی قوای فوق‌طبیعی و خدایان، (که به صورت روایت از نسل‌های متوالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند) گفتگو می‌کند. اساطیر با داستان‌های پهلوانی افراد بشری و نیز با افسانه‌های جن و پری که برای سرگرمی جعل شده تفاوت دارد.

اسطوره‌ها (مفرد اساطیر) با روایات دینی ارتباط نزدیک دارد. و در پاره‌ای ادیان، همین اسطوره‌ها تکرار شده است. یکی از غرض‌های اصلی اساطیر بیان و توضیح جهان است. و سازندگان اسطوره‌ها برای حوادث طبیعی شخصیتی قائل می‌شدند. ائوهمروس (قرن چهارم

ق م) اساطیر را همان سرگذشت های مبالغه آمیز اقوامی واقعی می دانست در مبحث جدید؛ و پس نحله ی آلمانی: اساطیر را تعین عوامل طبیعی می -داند. پیروان فروید: اسطوره ها از واژه ای برای ارضاء امیال می شمارند.

سرجر فریزر صاحب کتاب شاخه ی زرین، معتقد است که: همه ی اساطیر اصلاً مربوط به بارآوری و حاصلخیزی در طبیعت بوده است. در حال حاضر، اغلب علمای مردم شناسی بر این عقیده اند که نظریه ای کلی برای همه ی اساطیر نمی توان یافت ولی برای اساطیر هر ملت می توان تعبیرهای خاص پیدا کرد (مصاحب، غلامحسین ۱۱، ۱۳۴۵/۱۱۷).

حماسه در عربی به معنای دلاوری و اصطلاحی است که در دوران متأخر به عنوان معادلی بر کلمه ی اپیک (epic) در ادبیات غرب به کار رفته است. اغلب حماسه ها جنبه ی ملی دارند و بازگوی آرزوهای ملت یا قومی هستند. حماسه های اولیه یا سنتی به صورت شفاهی در بین ملل قدیم وجود داشته و سینه به سینه و نسل به نسل نقل شده است و بعداً به شکل مکتوب [و] اغلب به صورت شعر درآمدند است (میرصادقی، میمنت، ۹۵) منظومه [های] حماسی در وصف پهلوانی ها و جنگ ها و مردانگی ها و افتخارات قومی و ملی و نژادی [است]. حماسه، خاطره ی حادثه یا حوادثی واقعی (اما پیش از تاریخ) [منظور تاریخ رسمی تعیین شده] است که سینه به سینه از نسلی به نسل بعد منتقل شده و گذشت قرون و اعصار، و تخیل و افکار و عواطف و آرمان های ملتی، بر آن شاخه و برگ ها افزوده، و بدین سبب همراه با امور شگفت و غیرطبیعی گشته است (مصاحب، غلامحسین ۱۳۴۵، ۱/۸۶۴)

### گذر از استوره (اسطوره)

درباره ی اسطوره و تاریخ در نزد ایرانیان چنین گزارش داده اند:

«ایرانیان همه تاریخ خود، گذشته و حال و آینده را در پرتو اسطوره های خود درک می کنند. و تاریخ صحنه ای است برای نبرد میان خیر و شر، و اهمیت حوادثی که در صحنه رخ می دهد، تنها وقتی به درستی درک می شود که در پس آن مقصود و منظور و فطرت خدا دیده شود (آموزگار، ژاله، ۱۷۰، ۱۳۷۵)»

«در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می شود.» و در آن «شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده ای طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن، از سنت ها و روایت ها گرفته شده و با آیین ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستگی دارد.» (همان، رویه ۳)

«اسطوره های نیمه تاریخی عبارت است از تحول و تکامل حوادث و وقایع ابتدایی و همچنین شرح کارهای فوق العاده ای که به دست آدمیان زورمند انجام گرفته و اندک اندک شاخ و برگ یافته و ... به تدریج هاله ای از تقدس دینی به دور آنها حلقه زده و جنبه ی الوهیت پیدا کرده اند.» (همان، رویه ۴)

پژوهشگران واژه «اسطوره» را عربی شده از واژه «هیستوریا historia» به مفهوم آگاهی، جستجو، کاوش و داستان دانسته و بُن آن را از واژه ی یونانی «میتوس» به معنی گزارش، پیام و داستان می

در فرهنگ عربی آن را به گونه‌ی اسطوری: داستان و خرافه معنی کرده‌اند و همچنین در بسیاری از نوشته‌های ایرانی و عربی واژه‌ی اسطوره را جمع بسته و به شیوه‌ی «اساطیر» نوشته‌اند. مانند: «پژوهش در اساطیر ایران» و ... و نیز در فرهنگ لغات قرآن کریم: «اساطیر - جمع اسطوره» به معنی افسانه، حکایت و سرگذشت است. واژه‌ی اساطیر، در ادامه‌ی سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۲۶ چنین آمده است: «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ»: می‌گویند آنان که کافر شدند نیست این مگر افسانه‌های پیشینیان (قدما). در این آیه‌ی شریفه، اساطیر به معنی افسانه، یعنی داستان، سرگذشت، قصه و حکایت آمده است نه به معنی خرافه یا سخن بیهوده و یا حدیث باطل. در فرهنگ ایرانی، هرگاه در گفتار یا داستان (سرگذشتی، خادومی و خللی درک و فهم شود به آن داستان و یا قصه، سخن بیهوده و پریشان و یا واهی گویند. اساطیر و افسانه به معنی داستان‌ها، سرگذشت‌ها و قصه‌های قدما، پیشینیان در زمان‌های بسیار دور است.

«واژه‌ی stara در آرامی و estora در سُرّیانی به معنی داستان‌های پیشینیان است. به همان معنی عبارت «اساطیر الاولین» در قرآن مجید.» (مشکور، محمدجواد، ۱۳۵۷، ۱۹/۱).

در این باره در کتابی به نام «اساطیر» منسوب به «أصف بن برخیا» ظاهراً هم دوره با سلیمان نبی (ع) از پیامبران و پادشاهان دین یهود، که گزیده‌ای فشرده درباره‌ی دانش شمار، اخترشناسی، واج‌شناسی و رازنوشت‌ها (علم اعداد، نجوم، حروف، الواح، نقوش و اوراد و اذکار) به زبان‌های ایرانی، عربی و گاهی به سُرّیانی است؛ در دیباچه، پس از نام «اساطیر» در عنوان، از واژه‌ی سطور (جمع سطرها، رج‌ها، نشان‌ها) آورده است: «... جاعِلُ الخَزَائِنِ مِنَ الكافِ وَالنُّونِ مَخْرَجِ سَطُورِ الْمُخْتَلَطَةِ عَنِ عِنْوَانِ الْكُسُورِ الْمُتَوَسِّطِ مُعْطَى الْخَوَاصِّ وَالنَّاشِرَاتِ فِي حُرُوفِ التَّكْسِيرِ وَالدَّعَوَاتِ الْمُوصُوفَةِ ... مِنْ كُنُوزِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى وَطَلَابِ الْمَطْلُوبِ وَ...» با نگرش به نام کتاب «اساطیر برخیا» و دیباچه‌ای که در شناخت و شناسایی داده‌ها و مطالب آن آمده است از «اساطیر» و یا «افسانه»، به معنی خرافه، کلام باطل، و یا سخن بیهوده و پریشان درک نمی‌شود.

با توجه به عبارت «مِنِ الكافِ وَالنُّونِ وَ...» از برای آگاهی خواننده‌ی این نامه گزارش داده می‌شود: در دانش واج‌شناسی کهن (علم اعداد و حروف) دو حرف کاف و نون (ک.ن.) از حروف نورانی‌اند. چنانچه در قرآن کریم نیز چنین‌اند. در حروف مقطعه قرآنی، یعنی: «ص رَاطِع لَ ی حَ ق ن م س ک ه» جمله، همه از حروف نورانی‌اند. یعنی از نور و از جهان بالا و فراز هستند. و اسماء جلاله و جلیله‌ای مانند «الله» علی، حی، حق، قیوم، طاهر و ... همگی از حروف نورانی هستند و در معنی از اسماء ذات و صفات و افعال شناخته و به شمار می‌روند. (سجادی، جعفر، ۱۳۷۵ / ۹۴-۹۷)

پایان سخن اینکه تردیدی نیست: «در الفاظ و اسامی بی که در گفتار و اندیشه‌ی مردم بشری از مفهومات و معانی و پزشکی و دین و نجوم از ایشان پدید آمده است و ایشان بر دو گروه اند: حکمای نخستین، یعنی «اساطین الزمان»، و بدانکه «اساطیر» صورت زیتان «اساطین» است. و «ساتیر» یعنی «أسطون» مفرد آن. و نیز «افراد» صورت رمز «فَرَوَشی» (نیروی آسمانی روان پاکان

و فرشتگان) است و ... و چون گویند عهد (عصر) باستان، یعنی عهد اساطین.» (پرتو، ش، ۱۳۴۴/۷۲-۷۱)

نگرش پژوهشگران درباره‌ی جغرافیا و تاریخ باستانی نجد ایران و سرزمین‌های پیرامون آن درباره‌ی جغرافیا و چگونگی آب و هوای نجد ایران در گذشته‌های دور به دو گزارش نگاه شود:

«غرب آسیا و ایران و عربستان تا فلات پامیر، از حدود ده هزار سال [پیش، یعنی]، بعد از آخرین یخبندان [به جهت گسترش گرما و رانده شدن تدریجی نوار فصول از جنوب به شمال، حدود ۱۰۷۵۸ سال پیش] ... جهت باران‌ها عوض شد و به سمت اروپا روان شدند و این منطقه [پیش تر تا سیزده هزار سال] سرد بود و بنابراین بادهای جهات شان [به شمال آسیا و] آفریقا و ... روان بود. بعد که [گرما و] بادهای به سمت شمال روانه شدند اروپا از زیر یخ در آمد. (زمان نجومی: حدود ۴۴۵۸ سال پیش از میلاد). تا اینکه آسیای غربی، ایران و شمال آفریقا و آسیای مرکزی [با پایان یافتن دوره‌ی یخرفتگی یا دوره‌ی بهاری، و آغاز دوره‌ی خشکسالی یا دوره‌ی تابستانی در نیمکره‌ی شمالی، از ۲۳۰۸ پ.م.] شروع به خشک شدن کردند.» (بهار، مهرداد، ۱۳۷۶/۲۶۱)

«نجد ایران، بخش مرکزی نجد [ایران] که امروز بیابان نمکزار بزرگی است در آن زمان [دوره‌ی باران] دریاچه‌ی وسیع یا دریای داخلی را، که رودهای بسیاری از جبال مرتفع به سوی آن سرازیر می‌شد، تشکیل می‌داده است. بقایای ماهیان و صدف‌ها که نه تنها در بیابان بلکه در رده‌های مرتفع نیز به دست آمده، وضع طبیعی کشور را آن چنانکه در چند هزار سال پیش از تاریخ مسیحی بوده مجسم می‌سازد.» (گیرشمن، رمن، ۱۳۴۰/۹)

«... و در سال‌های ۴۰۰۰ قبل از میلاد، تمدن لوت و تمدن مس مشهد وسعت داشت و در همین سال‌ها بود که خلیج فارس تا ۱۵۰ کیلومتر به داخل [بین النهرین] پیش روی کرده و دجله و فرات جداگانه به آن می‌ریختند اما امروزه دجله و فرات در نزدیک خلیج فارس به هم پیوسته اند.» (معتد، احمد، ۱۳۷۶/۲۱۱)

و نیز، درباره‌ی باشش (حضور) انسان بومی در پایان هزاره‌ی ششم، و سرآغاز هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد در نجد ایران چنین آمده است:

«نژاد بومیان ایرانی هزاره‌ی پنجم [در اصل هزاره‌ی ششم] پیش از میلاد، نژاد بومی نجد ایران بوده» و «فرهنگ بومی وسیعی با وجوه مشترک از دره‌ی سند تا به دره‌ی مدیترانه وجود داشته است.» و در همان زمان «در هزاره‌ی پنجم پ.م. منطقه‌ی بیسن النهرین با حضور سومری‌ها و

۱. هرآنچه که در قلاب [.] آمده است، همه از سوی این نویسنده (راقم) از برای آگاهی بیشتر خواننده است.

۲. بومیان ایرانی، با توجه به حرکت تدریجی نوار فصول از جنوب به شمال، و آماده شدن شرایط جغرافیایی نجد ایران، از هزاره‌ی ششم پیش از میلاد در بخش‌های شرقی و جنوبی و مرکزی نجد ایران حضور داشتند. این بومیان، اسلاف انشایان، ایلامیان و ... بودند.

عیلامیان مسکون گردید و انقلاب عظیم زراعی و آبیاری پدید آمد. « (از اسطوره تا تاریخ، رویه های ۳۴۳، ۳۳۹ و ۳۴۴).

در داده های تاریخی آمده است:

«ایلام کشوری بود در قدیم شامل خوزستان، لرستان [پشتکوه] و کوه های بختیاری کنونی. حدود این کشور از مشرق قسمتی از پارس [هستخر/استخر]، از جنوب خلیج فارس تا بوشهر، از شمال به همدان [راه بابل] و از مغرب دبه رود دجله [حدود سرزمین های سومریان]، و «آنان خط و زبان مخصوصی داشتند. عیلامیان دولتی بزرگ تشکیل دادند. تاریخ آن به سه قسمت تقسیم شده است. ۱- دوره ی همزمانی با تاریخ سومر و اکدیان از قدیم (از ۴۱۰۰ ق.م) تا ۲۲۲۵ ق.م. ۲- دوره ای که با تاریخ دولت بابل مربوط می شود (از ۲۲۲۵ تا ۷۴۵ ق.م) و دور سوم (از ۷۴۵ تا ۶۴۵ ق.م) که به دست آشور بانیپال مقرض گردید.» (معین، ۱۳۶۰، ۱۲۲۴/۵)

به نظر می رسد تمدن ایلام بسیار کهن بوده و دارای مرحله ی آغازین و مقدم بر بقیه ی تمدن های همسایگان مجاور غربی باشد. زیرا، با توجه به آنچه پیش از این گزارش شده است؛ جابه جایی نوار فصول از جنوب به شمال (تقریباً از جنوب شرقی به شمال غربی) و حرکت طبیعی و تدریجی انسان آند و آیر از دره های سند به سوی شمال، جنوب و مرکز و جنوب غربی نجد ایران بوده است.

در کتاب دنیای گمشده ی عیلام<sup>۱</sup> نویسنده ی آن، تاریخ حضور و تمدن ایلام را تا ۷۰۰ سال، از دیگران، کهن تر به شمار آورده است. یعنی «حضور تاریخی مردم عیلام در شوش مربوط به ۲۹۰۰ پ.م. است.» و نیز: «... خط تصویری عیلامی بر مبنای الگوی سومری (ابزاری کمکی برای نگاهداری حساب هایشان) تدوین شده است. این خط به سرعت گسترش یافت و تقریباً همزمان در قسمت شمال شرقی در کاشان (کاسان)، میان تهران و اصفهان و در شرق دور و جنوب کرمان دیده می شود.» (هیتس، والتز، ۱۳۸۳/۳۳)

«در ایران در آغاز هزاره ی چهارم ق.م. تمدنی در شوش (خوزستان ایران) پدید آمده بود و دارای خط مخصوص به خود به نام عیلامی مقدم «ایلامی آغازین» خوانده می شود<sup>۲</sup>.» «عیلامیان از جبالی که دشت سوزیانا (شوش) را از شمال و مشرق احاطه کرده بوده است فرود آمده بودند و در ربع اول هزاره ی سوم ق.م. سلسله ای تشکیل داده بودند که بر ناحیه ی وسیعی از دشت ها و جبال حکومت می کردند.» (گریشمن، رمن، ۱۳۴۰/۱-۵۶).

۱. بیشتر پژوهشگران غربی (و برخی داخلی) در دو امر بسیار تاکید دارند: ۱- تاریخ ایلام نوتر از دیگر اقوام بین النهرین باشد ۲- املائی واژه ی ایلام حتماً باید «عیلام» باشد تا هویت ایرانی آن کنار گذاشته شود.

۲. مولف (ر. گریشمن) بنابه ملاحظات تاریخی، دینی و سیاسی؛ ضمن نادیده گرفتن حداقل ۴ هزار سال از تاریخ کهن ایران، هزاره ی پنجم را هزاره ی چهارم عنوان کرد. هزاره ی چهارم پ.م. در واقع آغاز تاریخ و تمدن بین النهرین است. تاریخ و تمدن و فرهنگ جاهایی مانند کرمان، جیرفت، بم، نرماشیر، نیروز حداقل دو هزار سال کهن تر از تمدن میان رودان است.



در داده های تاریخی آمده است: «سومریان قومی بودند که از کوه ها و بلندی های مجاور دشت شوش فرود آمده و آرام آرام در منطقه ی جنوبی بین النهرین سکونت یافتند و آن منطقه بنام سرزمین سومر نامیده شده است.» «سومریان از ۵ هزار سال پ.م. در سومر سکونت داشتند و آنان یکی از تمدن های بسیار قدیمی را در بین النهرین ایجاد کردند. حکومت آنان در حدود سه هزار سال پیش از میلاد تشکیل گردید و در هزاره ی دوم پ.م. (۲۱۱۵ پ.م.) منقرض شد.» (معین، محمد، ۱۳۶۰ / ۵ / ۸۲۷) [دقت: سومری ها در اصل از بومیان کهن ایرانی به شمار می رفتند.]

«سومریان ابداع کننده ی کهن ترین خط میخی در بین النهرین بودند. آنان تمدن سومری را به وجود آوردند و گسترش دادند و در هزاره ی سوم پیش از میلاد به همراه خود بابلیان (که بعدها در آن نواحی مسکن گزیدند و گاه در تاریخ کلدانیان نیز خوانده شده اند)، سپردند. کلدانیان [در اصل: اکدیان] به زبانی از خانواده ی زبان های سامی تکلم می کردند.» (فریدریش، یوهانس، ۱۳۶۸ / ۴۸)

«تمدن بابل کهن، شاخه ی بیرون آمده از تنه ی درخت سومری بود، خط میخی اختراع سومریان بود، بابلیان آن را به کار گرفتند و با زبان سامی خویش تطبیق دادند. اما واژه های بیشمار سومری را نیز با همان معنی و مفهوم سومری به عنوان «اندیشه نگاشت» حفظ و اقتباس کردند. این علائم اغلب به عنوان واژه های فنی، ریاضی و نجومی مصرف می شد؛ حُسن عمده ی آنها کوتاهی و ایجاز بود. بابلیان شیوه ی عددنویسی را هم از سومریان تقلید می کردند.» (ل. بارتل، وردن، اندر، ۱۳۷۲ / ۶۴)

بابلیان کهن، وارث فرهنگ و تمدن و دانش به جای مانده از اقوام مجاور شرقی (ایرانی ها: ایلامی ها، سومری ها، گوتی ها، لولویی ها، کاسپی ها و ...) بوده اند. (هومند، نصرالله، ۱۳۸۲، ۱۰۶) درباره ی ساکنان بدوی و آغازی بین النهرین یا میانرودان چنین گفته شده است:  
«در بین النهرین، که سکنه ی بدوی آن از همان منشا سکنه ی نَجَدِ ایران بودند، معتقد بودند که حیات آفریده ی یک رتبه النوع است و ...» (گریشمن، رمن، ۱۳۴۰ / ۳۰)

ابن ندیم صاحب کتاب الفهرست از قول عبدالله بن مقفع نقل کرده است که: «زبان های فارسی (یعنی: ایرانی)، عبارت است از پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سُریانی و ... و سُریانی زبان همگانی و نوشتن هم نوعی از زبان سُریانی فارسی بود. (ابن ندیم، محمدبن اسحاق، ۱۳۴۶ / ۲۲) و هم چنین ... یعقوبی در تاریخ خود (یعقوبی، احمدبن واضح، ۱۳۶۲ / ۱ / ۱۹۴) که در میانه ی قرن سوم هجری نوشته است؛ آورده است «لغت آن ها (زبان علمی اشکانیان) سُریانی بود که با آن می گفتند و می نوشتند.» البته از زمانی که اشکانیان پایتخت خویش را از جنوب شرقی البرز (صدروازه) به تیسفون برده و آنجا را مقر شاهنشاهی خویش قرار دادند.»

از این رو دیده می شود زبان علمی اهالی بین النهرین که سورنیان بوده در اصل غربی ترین زبان ایرانی رایج در بین النهرین بود و اعظم لغات و واژگان فقهی و احکامی که همراه زبان عربی، در دوره ی اسلامی وارد واژگان دری (فارسی) شده است هرچند به ظاهر عربی اند اما در پایه سوریانی و ایرانی الاصل هستند. در این باره می توان به پیشگفتار عالمانه ی استاد جلیل اخوان

زنجانی در کتاب پژوهش واژه‌های سُریانی در زبان فارسی رجوع کرد. درباره‌ی زبان و خط ساکنان نجد ایران و پیرامون آن در منابع آمده است، به طور خلاصه: «چون ایران شناسی برای مطالعه‌ی کامل گروه السنه‌ی هند و اروپایی (اصل: هندوایرانی) که در طی قرون مختلف از چین تا جزایر آیرلند بدان‌ها تکلم می‌کردند؛... از هم اکنون مشکل عمده را برای دانشجویان [انگلیسی] مسایل راجع به ایران باید متذکر شد، و آن بقایای السنه‌ی ایرانی قدیم است که با قریب بیست و هفت خط، به صورت کلمات منفرد و یا متون متوالی به اندازه‌های متفاوت ضبط شده است.» (والتریلی، هارولد (میراث ایران)، ۱۳۴۶/۲۸۷ و ۲۸۸)

### درباره‌ی کلدی و کلدانی (سرزمین بابل/آکد)

«در قدیم سرزمین بابل را کلدی می‌نامیدند و آن شامل بخش جنوبی بین‌النهرین می‌شد و در حدود سه هزار سال پیش از میلاد به دو ناحیه‌ی سومر و آکد منقسم گردید که گاه با هم متحد بودند و گاه هر یک سیری جداگانه داشتند. عده‌ی شهرهای این دو ناحیه به دوازده می‌رسید این شهرها همیشه بر سر حکومت مطلقه با یکدیگر در زد و خورد بودند» «کلدانی/نامی که در گذشته گاهی به مجموعه‌ی زبان‌های سامی شرقی و گاهی به زبان قدیمی سامی کلدی می‌دادند. امروزه مظاهر خارجی تمدن کلدی را مانند هنر و رسوم آداب بدان نام می‌نامند و برای نامیدن زبان کلیدی اصطلاح اکدی (Akkadieh) را به کار می‌برند.» (معین، محمد، ۱۳۶۰/۶/۱۵۸۹).

«در ربع اول هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، نخستین ساکنان جنوب بین‌النهرین بدان جا قدم نهادند.» و نیز: «دوره‌ی سومر، یا دوره‌ی (ایرانی-سامی) قدیم ترین ادوار تاریخی بین‌النهرین است. این دوره از سه مرحله‌ی فرهنگی تشکیل می‌شد. اول مرحله‌ی پیش از اختراع خط، دوم مرحله‌ی پیدایش خط، سوم مرحله‌ی خط باستانی.» و نیک است دانسته شود: «داستان بهشت آسمانی «تورات» (فردوس خدایان) ریشه و منشاء سومری دارد. بهشت سومریان در «دلمون» در ناحیه‌ی غربی ایران بود.» (کریمر، ساموئل، ۱۳۴۰/۱۶۸، ۲۶۰، ۲۶۲)

«کلدیه Chaldaea نام یونانی کشور آکاد است و به ناحیه‌ی ای از بین‌النهرین گفته می‌شده و از شمال خلیج فارس تا سواحل فرات امتداد داشته و از شرق به کوهستان‌های کردستان و ارمنستان منتهی می‌شود. شهر قدیمی اور UR؟، مرکز کلدیه (آکاد) است.»

«آکاد Akkad نام قوم و مملکتی قدیمی است که در شمال غربی بین‌النهرین می‌زیسته اند و در کتاب مقدس (عهد عتیق) نام شهری باستانی است. در سرزمین شِنعار، جزو مملکتِ نمرود بود (سفر پیدایش ۱۰/۱۰). نزد مورخین، سرزمین آکاد شامل ناحیه‌ی بین فرات و دجله بوده که آن را جزیره گویند و شهر بابل نیز در آن ناحیه قرار داشته است.» و «از شهرهای مهم اکدی‌ان» شهر تاریخی «اور UR؟» است که قبل از (تاسیس) بابل در کشور سومر به منتهای آبادی و عظمت رسید و مولد (حضرت) ابراهیم بیغمبر (ع) است. تاریخ بسیاری از الواح بابلی در محاسباتی وابسته به معابد قدیم بابل مربوط به ۲۳۰۰ ق.م. می‌باشد، از عصر ابراهیم خلیل الله (ع) است. (شی‌یرا، ادوارد، ۱۳۴۱/۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۶، ۳۱۲)

هرچند دیرینگی سرزمین آکاد (اکده، کلد، بابل) و مرکز آن از سه هزار سال پیش از تاریخ وضعی ژولی (میلادی) است، اما مورخین آن را هزار سال کاهش دادند: «ماردوخ یا ماردوش Mardus نام خدای شهر بابل است که بزرگترین معبد او در آنجا بوده و در آن معبد است که برج معروف بابل بنا شده، بعد از آنکه شهر بابل در دو هزار سال ق.م. پایتخت کشور بین النهرین گردید این خدا و معبد او شهرت و عظمت بسیار حاصل کرد و خدایان سومری را تحت الشعاع خود قرار داد و او را خدای حکیم و خالق جهان و قاتل شیطان ازلی «تیامت» می پنداشتند.» و نیز «ظهور اله ماردوخ در زمان هامورابی است [۱۷۲۵ پ.م.] ماردوخ را کشنده ی اژدها و ناظم عالم و سامان ساز گیتی معرفی نمودند.» (همان، ۱۴۸، ۱۸۳)

چکیده ی آنچه از سوی پژوهشگران گزارش شده است چنین است: ایلامیان [در خوزستان] و سومریان و اکدیایان همگی از ۴۲۵۰ تا ۲۲۰۰ پیش از میلاد (در جنوب میانرودان/بین النهرین) کهن ترین تمدن و نظام های فرهنگی، دینی و سیاسی دوره های تاریخی را تشکیل دادند و منشا همگی آنها بومیانی بودند که پیشتر در نجد ایران می زیسته اند. و بومیان نجد ایران، از بنیان از تبار و تخمه ی آند و آیر بودند که پس از تغییرات جغرافیایی و آب و هوایی که در نیمکره ی شمالی در آغاز دوره ی یخرفتی روی داده است از کناره های جنوبی دره های سَند \_ با توجه به فراوانی شمار انسانی و گسترش زیستگاه آنان، از هزاره ی ششم پیش از میلاد، آرام آرام به بخش های مرکزی و جنوبی نجد ایران در دامنه ی کوه ها و دریاچه های داخلی تا حوالی آنتشان، ایلام و میانرودان و سرزمین های دیگر کشیده شدند.

سال ۴۲۵۰ پیش از میلاد برابر بوده است با سال ۶۵۱۵ از هزاره های ایرانی. یعنی : ۵۱۵ سال از هزاره ی هفتم سپری شده بود. هزاره ی هفتم، به هزاره ی ترازو/میزان نامیده شده است؛ و پاژنام (لقب) آن هزاره ی جمشید است. در سال ۶۲۸۶ هزاره، برابر سال ۴۴۸۰ پیش از میلاد، واقعه ی توفان، معروف به «طوفان نوح» روی داده است. تختگاه جمشید (سلسله ی جمشیدیان در پایان هزاره ی هفتم) هستخر/ استخر، شیراز) بود. با فروپاشی سلسله ی جمشیدیان، فرمانروایی به یکی از سرداران نیرومند به نام بیوراسپ، معروف به دهاک/ ضحاک (سرسلسله ی دهاکیان/ضحاکیان) رسید. در روایات ایرانی، هزاره ی هشتم به هزاره ی کژدم/عقرب نامیده شده است و پاژنام این هزاره، ضحاک، و او نیز از پادشاهان کهن به شمار می رود. (هومند، نصرالله، ۱۳۸۷/۱۱۵)

سال ۷۰۰۱ از هزاره ی ایرانی برابر سال ۳۷۶۱ پیش از میلاد بوده است. در روایات ایرانی آمده است: در این هزاره از سوی ضحاک (دهاکیان) به جهت سرکوب شورش های مردمی، به ایرانشهر آسیب های فراوانی رسیده بود گمان است: در اواخر همین هزاره شهرهای کهن از جمله استخر و نيمروز و ... نابود و سوزانده شدند (مانند آنچه به نام شهر سوخته در سیستان معروف است) اما شورش های داخلی نجد ایران پایان نیافت تا اینکه پس از ستمی هزارساله با آغاز هزاره ی نهم، سلسله ی کهن ضحاکیان (دهاکیان، با اکدیایان قیاس شود) با چیرگی فریدون مهری از خاندان ائفیان پایان یافت. در روایات ایرانی، تختگاه ضحاک (آخرین فرد از سلسله ی ضحاکیان/ اکدیایان) شهر باستانی بابل بود و آفریدون، در پس دادخواهی بزرگ آهنگران کاوی (کاوه ی آهنگر) با همراهی

پیشمرگان ایرانی، بابل مرکز اکدی‌ان را فتح کرد و ضحاک (آخرین ضحاک) را به بند کشید. در روایات ایرانی، هزاره ی نهم به هزاره ی کمان/نیمسب/قوس نامیده شده است. و پاژنام این هزاره فریدون مهری از خاندان جلیل القدر ائفیان/آسیان است. تختگاه فریدون (در شاهنامه) بلندجایگاه «کوس»، نامور پیشه ای در کوهستان پتیشخوارگر (البرز) بود. (فصل فرهنگ، شماره ی اول، ۱۳۸۶ رویه ی ۲۱، گفتار راقم)

توجه: سال نخست از هزاره ی نهم یعنی سال ۸۰۰۱ هزاره، برابر سال ۲۷۶۳ پیش از میلاد بوده است؛ برابر با روزگاری که مرحله ی نخست حکومت بابلیان با نام اکدی‌ان سپری شده بود. مقر حکومت اکدی‌ان همواره شهر باستانی بابل در سرزمین شنعار بود. در داده های تاریخی آمده است: «... اکدی‌ان همواره با عیلامیان و دیگر همسایگان شرقی در جنگ و ستیز و نبرد بودند.» (گریشمن، رمن، ۴۰، ۳۹/۱۳۴۰)

آیا نمی توان مرحله ی نخست از حکومت بابلیان (اکدی‌ان) را با آنچه به نام دهاکیان (با نام عمومی ضحاک) که در روایات ایرانی آمده است و هر دو برخوردار از یک موقع جغرافیایی (با پایتختی بابل) و زمان تقویمی یکسان (میانه ی هزاره ی سوم پیش از میلاد) اند؛ یکی دانست. نشانه های زیادی دلالت می کند ضحاکیان/دهاکیان، همان فرمانروایان مرحله ی نخست بابلیان با نام تاریخی اکدی‌ان در بابل بودند.

پایان هزاره ی نهم (هزاره ی فریدون مهری) برابر با سی امین سال شاهنشاهی گشتاسپ کیانی، همزمان با آغاز هزاره ی دهم، برابر سال ۱۷۶۷ پیش از میلاد بود. این موضع تاریخی، برابر با پیدایی (ظهور) آشور زرتشت پیامبر و حکیم ایرانی است. در شاهنامه، هزاره ی نهم، هزاره ی خماسی و پهلوانی ایرانیان است.

۴۲/۲۲۲ سال از این تاریخ (۱۷۲۵ پ.م)، مبدأ تاریخ رصد ایرانی (مبدأ دوره ی ۲۸۲۰ ساله ی بهاری)، پایه ی سال های تحویلی ایرانیان، از کران نیمروز ایران، از نقطه ی سی درجه ی بُرج بره / حَمَل بود. یعنی: در مبدأ تاریخ رَصد، نقطه ی اعتدال بهاری با توجه به پسگرد سالیانه، از نخست درجه ی برج گاو/ثور وارد سی درجه ی برج بره / حَمَل شده بود. حکیم فردوسی در شاهنامه از سروده ی دقیقی آورده است:

همی تافتی بر جهان یکسره ز اردیبهشت اُفتوزی بره

از برای آگاهی، یادآوری می شود: سروده ی بالا یکی از داده های تاریخی یا نشانه ی نجومی است که دقیقی شاعر از گنجینه نبشته ها (منابع) و روایات زبان ایرانی (پهلوی ساسانی) به رسم امانت به جامه و سرود در آورده و به نظم کشیده است. و چقدر دقیق فرموده است: اُفتوز یا اُفتاب، شمس (در اصل زمین) به هنگام آغاز سال بهاری، از نقطه ی گذر قبلی (برج گاو/ثور) اول اردیبهشت) به جهت پسگرد سالانه (تقدیم اعتدالین)، به سوی نقطه ی گذر تازه ای (به نقطه ی سی درجه ی برج بره/حمل)، یعنی به انتهای فروردین که سنجش ماه های زمینی است، روی بر تافت. (پشت کرد) و به میانگین نقطه ی جدید روی کرد. این نقطه در پایان سال ۱۳۸۰ شمسی، هجری یعنی: ۳۷۲۶ رصد ایرانی/۲۰۰۱/۲۱۶۳ ژولی (میلادی) در پسگرد به ۸/۰۰۹۳ درجه ی برج

حوت رسیده است.

شماره ۳۷۲۶ یعنی: سال های سپری شده ی بهاری از مبدأ رصد ایرانی.

میانگین پسگرد سالانه ی نقطه ی اعتدال بهاری، تقریباً برابر  $۳۷۲۶/۲۳۲۵۵۸۱۳۹ = ۰.۰۱۶$  (ثانیه) است.

سال های بهاری  $۳۷۲۶ - ۳۷۲۶/۲۳۲۵۵۸۱۳۹ = ۰.۰۱۶ \times ۳۷۲۶ - ۰.۰۱۶ \times ۳۷۲۶ = ۰.۰۱۶ \times ۳۷۲۶ - ۰.۰۱۶ \times ۳۷۲۶$

سال های پ.م.  $(۳۷۲۶ - ۱۳۸۰) \times ۰.۰۱۶ = ۱۷۲۴/۷۷۸$

پ.م.  $۱۷۲۴/۷۷۸ + ۴۲/۲۲۲ = ۱۷۶۷$

سال ۱۷۶۷ پ.م. برابر نخستین سال از هزاره ی دهم (وهیک/بزر، جدی) بود. پازنام این هزاره آشور زرتشت بود. از سی امین سال شاهنشاهی کی گشتاسپ (کلانی)، یعنی از ۱۷۶۷ پ.م. تا پایان کار خاندان او (۱۶۷۷ پ.م.) ۹۰ سال به درازا کشید. پس از فروپاشی گشتاسپیان، سلسله ی نیرومند کاسپیان، از شمال پیشخوارگر (البرز مرکزی) برخاستند و با نفوذ به بخش های مرکزی و غربی نجد ایران میانرودان را تصرف کردند و نزدیک به ۵۰۵ سال بین النهرین را در اختیار داشتند (از ۱۶۷۷ تا ۱۱۷۲ پ.م.)

«قدیمی ترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان (کاسپیان/بومگاه، ناحیه ی داخلی نجد ایران، یعنی: پیشخوارگر/البرز، بعدها مرکز و غرب ایران) به عمل آمده، متون مربوط به قرن بیست و چهارم ق.م. است که متعلق به عهد پوزور اینشو شیناک است.»

و «کاسیان ۱۵۰ سال پس از حمورابی (هامورابی) به بابل حمله بردند و آن را تصرف کردند. تسلط ایشان طویل ترین فتح خارجی است که در بین النهرین شناخته شده است. و مدت ۵۷۶ سال طول کشید و فقط در ۱۱۷۱ ق.م. سلسله ی آنان توسط عیلامیان (بار سوم چیرگی بر بابل) منقرض شد.» (گیرشمن، ر. من، ۱۳۴۰/۵۴)

با فروپاشی سلسله ی کاسپیان (۱۱۷۲ پ.م.) نظام سیاسی واحد، در شرق، شمال و مرکز نجد ایران، به چند پاره، و میان سرداران ولایات در بلخ، سفد، نیمروز و پیشخوارگر و اصفهان و ... بخش و بهره و تقسیم شد. این فروپاشی مقارن با پیدایی سلسله های سیاسی نو، در ولایات غربی نجد ایران و میانرودان بود به طوری که از ۱۱۷۲ تا ۷۴۵ پ.م. تشکیلات سیاسی شناخته شده در دوره ی تاریخی عبارت بودند از حکومت ایلامیان برای بار سوم، و حکومت سلسله ی خاندان بُخنان نرسی (بختصر اول) در بابل که نزدیک به ۵۲۸ سال به درازا کشید. این دوره، حلقه ی اتصال و پیوند فرمانروایی شاهنشاهان باستانی و پادشاهان دوره ی تاریخی ایرانیان است.

دوران و سال های پادشاهی هریک از طبقات و شخصیت های باستانی ایرانیان بر پایه ی موضع نجومی گاهشماری هزاره های ایرانی استوار است (بندهنش/فرتبغ دادگی/بهار، مهرداد، ۱۳۷۸، رویه های ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰) و حتی یک سال نمی توان آن ها را جابه جا کرد. گمان این است بسیاری از داده های تاریخی در روایات ملی و دینی ساکنان نجد ایران و بین النهرین برگرفته از گاهشماری هزاره های ایرانی، به ویژه از مبدأ تاریخ پیشدادی در زمان هوشنگ (۵۵۴۵ پ.م.) است.

در منابع دینی و روایات آمده است: «تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود و واقع شد که

چون از مشرق کوچ کردند، همواری (سرزمین هموار در زمین شنعار  $\check{s}en\bar{w}ar$  وازه ی عبری نامی است که در تورات بر سومر و بابل نامیده شده است) یافته و در آنجا سکنی گرفتند و به یکدیگر گفتند: بیایید خشت ها بسازیم و آنها را خوب بپزیم. و ایشان را آجر به جای سنگ بود و قیر به جای گچ و گفتند بیایید شهری برای خود بنا نهیم و برجی را که سرش به آسمان رسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا بر روی زمین پراکنده شویم. (کتاب مقدس / عهد عتیق، سفر پیدایش باب ۱۱، رویه ی ۱۴)

ساکنان تاریخی سرزمین اکدیان (که به زبان یونانی به کلدانی نامیده شده اند) از جمله یهودیان (امت حضرت موسی کلیم الله (ع)) و عرب ها<sup>۱</sup> در پیش از ظهور اسلام، همگی خویشتن را به سام، فرزند ارشد نوح (ع) نسبت داده اند و خود را شامی می دانند. تولد سام به سال ۲۷۴۳ تاریخ عالم (برابر ۲۸۰۱ پ.م.) ذکر شده است. (حاجی خلیفه، مصطفی ابن عبدالله، ۱۳۷۶/۲۲)

سام و یگونی اسم است: س ا م / ا س م \_ در کتاب مقدس آمده است و او ارشد اولاد نوح بود که با زوجی خود در کشتی داخل گشته و از هلاک طوفان (توفان/ یفنون) رهایی یافت. (به خاطر) رفتار نیکویی که درباره ی پدر بزرگوار خود کرد. قوم یهود (آشنا، مشهور/ یهودا: حمد) و آرام (عالی، پسر سام) و فرس (پرس: ایرانی، ایرانیان؟) و آشور (اول، پسر سام) و عرب از نسل سام می باشند و لغات ایشان را لغات سامیه گویند. (هاکس، مستر، ۱۳۸۳/۴۵۹)

سامی، صفت و به معنی برتر، بلندمرتبه و عالی است:

«سامی، زبان قوم سامی، اصطلاحاً زبان های اقوام سیاسی را زبان سامی گویند. این زبان ها دسته ای متحد را تشکیل می دهند و عبارتند از آشوری، بابلی، عبری، آرامی، سُرینی، عربی و حبشی.» (معین، محمد، ۱۳۶۰/۵/۷۲۲)

آیا این سام، نام سام فرزند گرشه، گرشاسپ، فرزانه ی نام آور شاهنامه نیست؟ خاندان گرشاسپیان (سامیان/ فرزندزادگان سام) از زمان منوچهریان ۲۲۶۷ تا ۱۵۰۰ پیش از میلاد از پیرامون دره های سند و پنجاب تا نیمروز فرمانروایی کرده و نام آوران شان همواره نگهبان ایرانشهر بودند. آیا حضور تاریخی جنگجویان و رزمندگان گرشاسپی (همانا مهربان) در طی ۱۶ قرن و به عبارتی در طی ۱۵۹۵ سال شاهنشاهی طبقات سه گانه ی ائفیان، کاویان و کیانیان و کاسپیان، در تمامی نجد ایران و نیز تا آن سوی میانرودان، مانند رومیه ی شرقی، نبط و قبط (مصر و...) نمی تواند بیانگر کوچ تدریجی و سکونت شمار فراوانی از تخمه و تبار و تیره های این خاندان بزرگ شرقی با نام های متفاوت در میانرودان بوده باشد؟ آیا و یگونگی و هماهنگی میان وازه های سام و سام اور، سامر، سومار، سومر و ... دیده نمی شود؟ و نیز در وازه ی «گرشه  $gar^a$ » به معنی دانا و پزشکی که هماهنگی و نظم را به پیکر و تن باز دهد. جهان آفرین چنین پزشکی را «گرشه» خوانده است. یعنی پاسبان و نگهبان «آشا» در تن آدمی. «چنانچه: ... نظم اجسام و گردش عالم و مزاج ها از نیروی «آشا» است؛ ... و حکیم جهان آفرین «شرع» از «آشا» پدید فرمود. و «شرع»

راه راست (درست) و اعتدال، و دین برگزیدن است و به حق گرویدن و باطل (کنار) گذاشتن. و شارع را «گرشه» خوانده اند که نگهبان نظم و خدیو زمین است و نیز به معنی مهی اش (بزرگی و آسمانی اش) اعنی: اسرافیل، و موکل «افنا» (نیست کردن، نابود کردن) و باد به وی منسوب است. و «گئومرتیه» (کیامرس) ملقب است به گل شا (گرشاه) اعنی «گرشه» و او نخستین خدیو آریانی است. و نیز «گرسیه یعنی گرشیه، به معنی سَپهدار است و نام «قریش» و یگونه ی «گَرش» می باشد و نیز گَرش و گَریش به معنی مقدس و مسیحا است.»

و بدانکه (حروف) سین و شین (س، ش در واژه های گرسه و گرشه) از سرشت «آشا» ساخته شده (و) به معنی نظم دهنده، مقدس، قانون گذار و دادور و حلیمی دین است. و «در عالم «گیتی» نخستین نظم دهندگان خدیوانی چون هوشنگ، طهمورث (تهمورس)، جمشید، و افراتون (فریدون) دارندگان فر بودند.» و «در عهد خدیوان بزرگ سلسله ی آبتین تصوف (شریعت، طریقت، حقیقت)، حکمت و پزشکی و دین و علم لغت و زبان و نجوم رونقی عظیم و بسطی شگفت یافت. و جهان میان فرزندان فریدون سه بهره و بخش شد.» (پرتو، ش، ۱۳۴۴ / ۷۷ و ۷۸ و ۸۰ و ۹۴ و ۹۶ تا ۹۹)

و معنی سه بهره شدن یعنی فراوانی شمار انسانی و جابه جایی و گسترش زیستگاه آنان در نجد ایران، میانرودان و اروپا، چنانچه: پس از رویداد توفان بزرگ (معروف به طوفان نوح) در اوایل هزاره ی هفتم از هزاره ی ایرانی/ برابر ۴۴۸۰، پیش از میلاد، همه گونه دیگرگونی آغاز شد (و آن در میانه ی دوران یخرفتی بود/ حدود ۵۵۳۳ پیش از میلاد)) اصلاً معنی توفان همین است. پس از جابه جایی انسان «اند و ایر» از نقاط شرقی به نقاط غربی (و بعدها به شمال غربی و شمال) و با باشش و حضور در جایگاه و زیستگاهی نو و جدید تحولی شگرف در کشاورزی، ساخت ابزار، در علم لغت و اعداد و پزشکی، دین، نجوم، کهنات و دیگر دانش ها روی داد که سرآغاز عصر نوین در تفکر و حکمت و دور جدید پدیداری ادیان نو (وَحیانی) در منطقه ی میانرودان و آسیانِ غربی بود.



البرز، خاستگاه طبقات سلاطین و اساطین ایران  
«فریدونیان، منوچهریان، کیانیان، کاسپیان»  
یادکرد فریدون فرخ در برخی نامه های ایرانی  
آغاز هزاره ی پهلوانی و حماسی

[پس از جمشید، فریدون بزرگترین پادشاه و پهلوان داستانی ایران است، که در شاهنامه از نژاد جمشید و پسر آبتین معرفی شده است. چون روزگار درازی از شهریاری غاصبانه ی ضحاک گذشت، خواب دید که مردی به نام فریدون بر او چیره خواهد شد و او را به بند خواهد کشید. از این رو، خواب و آرام را از دست داد و چون فرعون که در صدد یافتن موسی برآمده بود:]

نشان فریدون به گرد جهان همی باز محبت آشکار و نهان

«فریدون زاده شد و فرّه کیانی پس از جدا شدن از جمشید، به یوپیوست (یشت نوزدهم، زامیادیشست) مادرش فرانک، چون ضحاک را از تولد فرزند آگاه یافت، وی را به مردی به نام «برمایه» (پُرمایه، گاودار، دارای رمه گاوان) سپرد و پس از مدتی به البرز کوه برد. پس از آنکه کاوه قیام کرد فریدون را به شهریاری برداشت و فریدون دو خواهر جمشید، شهرناز و ارنواز را از بند ضحاک رهاند و خود او را به کوه دماوند بند کرد.» (یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۷۵/۱۳۳۱)

در نامه های «بُندهش» رویه ی ۱۴۹، ۱۵۰ و در «آثار الباقیه بیرونی رویه ی ۲۹۶، نام های نیاکان فریدون، جدای از نام خاندانی ائقیان یا «کی اسپیان» همواره همراه با واژه و نام «گاو» یاد شده است. و درست یاد کرده اند زیرا: «در هزاره های چهارم و سوم پ.م. کوهستان پتیشخوارگر (البرز) برخوردار از بهترین و بیشترین چراگاه ها و مراتع و کشتگاه ها و خویترین زیستگاه برای باشنندگان دامدار (پرورش دهندگان، گاوان، و اسپان و رمه های گوسپندان) و دانه کار بود.»

علامه ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه رویه ی ۲۹۲ و ۲۹۶ گفته است: «سبب پیدایش جشن مهرگان، یکی این بود که فریدون بر ضحاک غلبه یافت<sup>۱</sup>؛ و بستن کُستی<sup>۲</sup> و زمزمه (یعنی: خواندن سرود الهی در آیین مهربان) را فریدون از این هنگام و به شکرانه ی این پیروزی و دور کردن شر ضحاک از خلق خدا مرسوم ساخت. علت دیگر از علل تجلیل از جشن مهرگان این بود که چون فریدون بر ضحاک غلبه یافت [رمه های] گاوهای [خاندان] ائقیان را، که ضحاک از دسترس وی [آنان] دور کرده بود رها کرد و به خانه او [آنان] بازگردانید.» (همان)

«و ائقیان [یکی از افراد همین خاندان] مردی بود جلیل القدر دارای همتی رفیع که همواره به فقرا نعمت می بخشید و از احوال گرفتاران و بیچارگان جستجو می کرد و آنان که به او

۱. در نزد کوه نشینان البرز (به ویژه اهالی لاریجان و سوادکوه، جشن ۲۶ نوروزماه/ برابر ۲۶ اسفندارمت ماه کهن نشانه پیروزی فریدون شاه بر ضحاک بابلی بود.

۲. کُستی (کُشتی)، یعنی: کمربندی نوشته شده از اسماء عظام الهی و دُعا که مهربان و بعدها زرتشتیان و سپس کشتی گیران و پهلوانان و عیاران بر کمر می بستند تا پیروزی و تندرستی بهره ی شان باشد. این کمربند از ۷۲ پاره نسخ به اندازه هفتاد و دو حرف و نشان اسم اعظم خداوند متعال بود.



امیدوار بودند امید ایشان را بدل به یاس نمی کرد و چون فریدون از اموال او رفع توقیف کرد مردم برای آنکه به عطایای اثقیان چشم داشتند آن را (پیروزی فریدون را) عید گرفتند. (بیرونی، ابوریحان، ۱۳۵۲/۲۹۶)

در کتاب زین الاخبار نوشته گردیزی در رویه ی ۳۹ نوشته شد:

«آفریدون علم عزیمت (علم اعداد و اوفاق و طلسمات و ادعیه) به مردمان آموخت و علم طب او آورد.» و نیز گفته اند: «اول کسی که به علم نجوم اندر شروع کرد او (آفریدون) بود و زیج خوارزمی او تالیف فرمود.» (حسن بن علی قمی، ابونصر، ۱۳۷۵ / ۲۰)

با نگاه به داده های تاریخی می توان دریافت که این گت بنیاه ایرانی در روزگاری نزدیک به پنج هزار سال پیش در برخوردار از فن و دانش درسیان، زمینه ها سفر آمد همه ی کسان از پیش، و پس از خود بود در برخی منابع اسلامی او را پدیدآورنده و ابداع کننده و واضح نگاره ی اوفاقی خجسته «لوح صددرصد» که برپایه ی اعداد اسماء بزرگ و عظام خداوند متعال می دانند. لوحی که وضع و تکمیل آن را در این روزگار به جز تنی چند از خواص نمی دانند. این لوح همان است که در گذر ۳۴۳۲ سال از فتح فریدون بر بابل تا چیرگی اعراب بر ایران، (از ۲۷۶۷ پ.م. تا سال ۶۶۵ میلادی) بر رویه ی درونی (جوف) درفش کابوایی نقش بسته بود.

آورده شد: «آفر» یا «افرا» [در واژه ی فریدون] به معنی حکیم و فرزانه و دانا، و ارونا و کاهن و فال گوی و پزشک است. آفرا، به ویژه حکیمی است که خاصیت گیاهان شناسد؛ و از گیاهان داروها جهت شفای بیماران ترکیب کند. «فارما خون» در اصل به معنی جوهر گیاهی است که دارای قدرت شفا دهنده باشد؛ یعنی: داروی «ساخته ی افرا» و «فارماسی» یعنی جایگاه دارو. و نیز: «افراثو»، یا «فراعو» به معنی حکیم و نگهبان و حافظ و مهتر «آب ها» است و «آب» روح و پدر است. افراثون و افراعون یعنی فرعون [یعنی: روح، پدر، اصل] (پرتو، ش، ۱۳۴۴ / ۸۵) از این رو کلمه ی «فر» به معنی خرد و زیبایی و شکوه و نیز: مهتری و اقتدار، توانایی و شوکت و سربلندی است، و هم «فر» دانش و هدیه ی الهی به بندگان خاص او است. (نقل از همان نمایه).  
فریدون فرخ از خاندان جلیل القدر اثقیان، مهربی بود چنانچه در گرامی نامه ی ایرانیان، یعنی در شاهنامه آمده است:

فریدون چو شد بر جهان کامکار	ندانست جز خویشتن شهریار
به رسم کیان، تاج و تخت مهی	بیاراست با کاخ شاهنشهی
به روز خجسته، سر مهر ماه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه <sup>۱</sup>

و اما «آیین مهر»: «آیین مهر، یک طریقه ی پنهانی بود و رونندگان آن در بسیاری از شهرهای

هزاره ی فریدون برابر آغاز هزاره ی نهم (۸۰۰۱) از هزاره های ایرانی، یعنی هزاره ی کمان/قوس است. (برابر ۲۷۶۷ پ.م.) در سال ۲۷۶۷ قبل از میلاد، سر سال ایرانی کهن (سال ۲۲۵۹ زیدگردی باستانی) به اندازه ی ۱۸۴ شبانروز به توالی، از اعتدال بهار دور بود و همچنین: سر مهراه باستانی به اندازه یک شبانروز از بهار فاصله داشت (به قول امروزی ها برابر ۲۹ اسفند بود)

جهان جرگه‌ها (گروه، حلقه، حلقه‌ی درویشان) داشته‌اند. انتخاب و ورود جوانان و مردان شایسته با سوگندها و آیین خاصی به طور سری انجام می‌گرفته است. و این طریقت [کیش] را درجات [مختلفی] بوده، و کسانی که شایسته می‌شدند به درجه‌ی بالاتر سرفراز می‌شدند. و «پیروان سلطنت ماه [مدی]؟»، اندر «طریقت مهر» بوده‌اند و سلطان ایشان ملقب به «جمشید» یا «سلیمان» است. و سول [سور] و هور یکی است و جم «دریا» است. پس «جمهور» [جم+هور] یا سلیمان، حضرت و سلطانی است برگزیده، که بر گروهی از مردم حکومت و دین و نظم و عدل برقرار همی‌کند. جمشید فرمانروای پدران است و ...» (پرتو، ش، ۱۳۴۴/۹۲، ۹۳)

## درباره‌ی ایرج (نیای ایرانیان)

بنابر روایت شاهنامه، فریدون فرخ از خاندان اثفیان، رهاننده‌ی ایرانیان، پس از پیروزی بر ضحاک بابلی (کلدانی / کُردانی)، همانا: دهاک، دارنده‌ی ده عیب، برای سه فرزند خود سلم، تور، ایرج، سه دختر از پادشاه یمن خواستگاری کرد و پس از روزگاری چند، سرزمین پنهاور هونیرس (خونیرث) یعنی ایران باستانی را میان سه فرزند خویش سه بهره کرد. سرزمین‌های آن سوی خورآیان: مغولستان، چین و ... را به تور، سرزمین‌های خوروران (غرب) را به سلم پسر بزرگ و سرزمین‌های میانگه (یعنی هند و سند، بلخ، کشمیر، بدخشان، خوارزم، سغد، هرا، نمروز، خراسان، استخر، ری، اسپهان، آذربادگان، آیرمن، کردان، میانرودان و ... را به ایرج فرمانروایی داد. تختگاه ایرج در زمان فرمانروایی کوتاه وی در کوهستان پتیشخوارگر در دبه‌ی ایرا (یکی از روستاهای باستانی لاریجان) در جایگاهی به نام «ایرج ور» (تختگاه یا پناهگاه ایرج) بود. نشان جایگاه یاد شده را هنوز می‌توان از کهن سالان روستای باستانی ایرا که به نام ایرج و ایران است پرس و جو کرد.

چنانچه رسم و آئین روزگاران کهن در نزد مهربان به آیین بود؛ به فرمان فریدون، ایرج به مهرروز از مهرماه تاج کیانی بر سر نهاد. اما آنچه از سرزمین‌ها که بهره‌ی ایرج شد بر رشگ و بدگمانی سلم و تور بر ایرج و فریدون (که بی اندازه دوستدار ایرج بود) افزود تا جایی که کینه‌ی ایرج را به دل گرفتند. هرچند پندها و اندرزها در میان آمد اما سودی در بر نداشت. تا اینکه چند سالی از پادشاهی ایرج نگذشته بود که در پس دسیسه و فریب و دامی که با همدستی سلم و تور فراهم شده بود در نبرد ناخواسته و نابرابر خون ایرج (نیای ایرانیان) به ناروا ریخته و به شهادت رسید. ریخته شدن خون ایرج، گواه و شاهد این است که ایرانیان همواره خواهان دوستی، برای صلح و مودت با همسایگان خویش بوده و هستند. جنگ سلم و تور، به درستی نشان و نماد

---

توجه: بنیان گاهشماری ایرانی کهن (یزدگردی باستانی) بر پایه‌ی نظام هزاره‌های ایرانی، از مبدأ کسوف کلی و قران، نحسین، (گردهمایی زحل و مریخ) با طالع سرطان (طالع عالم) در حدود ۱۰۷۶۸ سال پیش از میلاد، در موضع جغرافیایی شرق ایران باستان (حدود: جنوب شرقی پاکستان فعلی) است. پس: فریدون شاه، در آغاز بهار تاجگذاری کرد.

ماجراجویی و جنگ طلبی ترکان و رومیان در طول تاریخ با ایرانیان بوده است زیرا همواره بر خاک ایران که سره و میان جهان و برخوردار از دارایی و خواسته است رشک و حسد می برده اند. داستان تاریخی ایرج و سرانجام اندوه بار آن نشان می دهد در روزگار باستان، ایرانیان، با همدستی ترکان و رومیان (ظاهراً ساکنان دو سوی دریای کاسپی و ساکنان شمالی آن) در جنگ و نبردی نابرابر کشتار و قتل عام شدند.

آورده اند: از ایرج دختری مانده بود که نیای وی (فریدون) او را به برادرزاده ی خود (به نام پشنگ) به همسری داد. گویند از این پیوند (پس از چند پشت) منوچهرشاه (سرسلله ی منوچهریان) خلعت حیات پوشید. از این رو سلسله نسب منوچهریان از سوی مادر به فریدون (یا فریدونیان) می رسد. منوچهر، نژاده یی از هندوایرانی است. زیرا مؤلف بن مایه ی نخستین انسان هندی و نیای ایرانیان (همانا ایرج) را می توان در او باز یافت.<sup>۱</sup>

درباره ی کشته شدن ایرج آمده است: «ریشه و خاستگاه جنگ های بین ایران و توران بر اثر کشته شدن ایرج به دست سلم و تور بود، که در سراسر شاهنامه از آن یاد شده است.» (شهیدی، مازندرانی، حسین / ۱۳۷۷ / ۸۹)

در مرگ ایرج سلم نیز همدست تور بود پس: ریشه ی جنگ های ایرانیان و رومیان نیز با کشته شدن ایرج مربوط است.

### درباره ی سیمرغ

سیمرغ، نماد و نشان خرد و یاری رسان ایرانیان مهربی به هنگام نیاز و گره گشایی (و به عبارتی: به وقت درماندگی و بی کسی) است. سیمرغ پرورش دهنده ی تن و خرد زال سپیدمو (زر)، سپید زاده ی ایرانی، همانا سام فرزند گرشاسپ نریمان (برخاسته از سرزمین منوشان) است. سام، پس از آنکه از سوی منوچهر به فرمانروایی نيمروز رسید، فرزند خویش را برای پرورش تن و روان و خرد، یعنی بهره مندی از دانش فرزندانگن البرزکوه، همانا مغان یا موبدان مهربی (و به عبارتی: دَیوانِ تپورستان) و نیز آموزش نجوم و دبیری (خط) به البرزکوه فرستاد.

بر آواز سیمرغ گفتی سخن      فراوان خرد بود و دانش کهن  
زبان و خرد بود و رایش درست      به تن نیز یاری ز یزدان بخت

### شاهنامه: باخبر شدن سام از حال پسر (زال زر)

البرز، همواره جایگاه سیمرغ اندیشه (دین و خرد) بوده است. سیمرغ، بند (طلسم) گشای گره های تو در توی روزگاران پهلوانی و حماسی ایرانیان به هنگام شکست ها و ناامیدی ها بوده است. آن روزگاران که سرآمد اسپهبدان ایرانی (یعنی: تهمتن<sup>۱</sup>) که همواره نگاهبان تختگاه و رهاننده ی سرزمین ایران از گزند بیگانگان بود؛ از راه نیاز، از دانش و خرد و فروغ سیمرغ یاری می گرفت.

۱. تهمتن: دارنده ی تن نیرومند. چنانچه رُستهم: رهاننده ی نیرومند یا نیرومند رهاننده است. رستمیان بیش از ۵۵۰ سال (از زمان کیقباد، ۲۲۲۷ پ.م. تا پایان کار فرمانروایی گشتاسپیان ۱۶۷۷ پ.م.) نیرومندترین مرزبانان ایرانشهر بودند. رُستمیان، سامیان و گرشاسپیان، از بنیاد، همگی برخاسته از کوهستان منوشان (البرزکوه) بودند.

«سیمرغ (عنقا، سیرنگ) همان «سین مورو» پهلوی است که «مرغ سین» معنی می دهد. «سین» علاوه بر اینکه با نام حکیم معروف «سَنَه» ارتباط لفظی و معنوی دارد ... معروف به پادشاه مرغان است.» (یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۷۵/۲۶۶)

در شاهنامه، «سیمرغ» مرغی است ایزدی که در کوه البرز آشیان دارد و زال را با بهجگان خویش پرورده است. هنگامی هم که زال به آغوش خانواده برگشت پری از سیمرغ با خود داشت تا هنگام درماندگی وی را یاری کند و ظاهراً تا سه بار از سیمرغ کمک گرفته شد.

### منوچهر منوشان (و خاندان منوچهریان)

منوچهر و خاندان منوچهریان از سرزمین منوشان (بخش میانی و جنوبی پیشخوارگر/البرزکوه) برخاسته اند. برپایه ی سنجش های نجومی، دوران منوچهریان داخل در هزاره ی نهم از هزاره های ایرانی، در پایان عصر فریدون بود. هرچند در داده های تاریخی دوران فرمانروایی منوچهر و جانشینان او از ۱۴۰ تا ۲۱۰ سال یاد شد ولی در برخی منابع آمده است: «مابین او (منوچهر) و فریدون سیزده نسل بود.» (مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۴۹/۸۴). از خاندان منوشان (منوچهریان) هم حدوداً پنج نفر فرمانروایی کردند که همگی به هجده پُشت رسیدند. هرگاه برای هر پُشت (با میانگین) سی سال پادشاهی منظور شود، دوران فرمانروایی فریدونیان و منوچهریان ۵۴۰ سال بود.

عصر منوچهر پ.م.  $2377 = (13 \times 30) - 2767$

پ.م.  $2227 = 540 - 2767$

حاجی خلیفه، سال ۳۸۶۹ از تاریخ عالم را سال وفات حضرت موسی (ع) در تبه مصر، در عصر منوچهر از ملوک ایران یاد کرد (حاجی خلیفه، مصطفی ابن عبدالله ۱۳۷۶/۲۵) سال ۳۸۶۹ از تاریخ عالم به حساب تقویم حاجی خلیفه، برابر سال ۱۷۲۴ پیش از میلاد بود که با عصر منوچهر ۶۵۳ سال دوری و اختلاف دارد.

سال  $653 = 1724 - 2377$

جناب حاجی خلیفه، تاریخ پیشدادی ایرانی (از مبدأ ۵۵۴۵ پ.م) را که دارای پایه ی نجومی و بر بنیان رویداد قرانِ علوی (گردهمایی مشتری با زحل) بود؛ با دو سال کاهش در طول و چهل و شش سال جابه جایی در مبدأ به نام تاریخ عالم (از آدم (س) تا خاتم (ص))، با مبدأ ۵۵۹۱ پ.م. نامیده و برای عالم تاریخ سازی کرد.

سال ۳۸۶۹ تاریخ عالم = (۱۷۲۴ پ.م)، روزگار گشتاسپ کیانی و عصر اشوزرتشت پیامبر ایرانی بود. و همچنین: سال ۱۷۲۴ پ.م. برابر نخستین سال تحویلی (تحویل السنه ی) همانا مبدأ تاریخ رصد ایرانی از مبدأ سی درجه برج حمل (نقطه ی اعتدال بهاری)، بود.

مرحوم حاجی خلیفه وفات حضرت موسی کلیم الله، و روزگار منوچهر پادشاه فرهومند پیشدادی را با ۶۵۳ سال دوری و فاصله تاریخی، با عصر زرتشت و تاریخ رصد ایرانی (با دو داده نادرست تاریخی) به هم پیوند داد. متأسفانه آثار حاجی خلیفه و داده های تاریخی در آثار وی، همواره محل وثوق و اعتماد مورخین و پژوهشگران بوده است. درباره ی منوچهر چنین گزارش

شده است:

«مانوش چهر یا منوچهر *manuš-čītra* (از نژاد مانوش که از کوه های البرز ... به دماوند (کوه های شمال تهران و خوار و ورامین) برخاسته اند و کین کشته شدن جوانان ایرانی (ایرج) را از سلم و تور (رومیان و تورانیان) کشیده اند.» (بهرامی، احسان/ جنیدی، فریدون ۱۳۶۹/۲/۱۰۹۷)

«از ایرج، با وجود بدخواهی های سلم و تور، دختری به نام وَرْک یا گوزک باقی می ماند. فریدون این دختر را در پنهان می پرورد و او را به همسری برادرزاده ی خود پَشَنگ در می آورد. از این دختر [پس از چند پُشت]، منوچهر به وجود می آید که در ایرانشهر یعنی سرزمین ایران به فرمانروایی می رسد و به کینه خواهی نیای خویش [ایرج]، با پهلوانانی چون کارن یا قارن کاویان (پسر کاوه ی آهنگر)، گرشاسب، سام، قباد و ... بر لشکریان سلم و تور می تازد و آنان را از پای در می آورد.» در کتاب تاریخ اساطیری ایران آمده است: «در دوره ی شاهیانی، از قرن ششم میلادی به بعد، توران با ترکانی که به آسیای میانه آمده بودند یکی شمرده شدند.» (افرنگار، ژاله ۱۳۷۶/۵۵)

«تَبَری (طبری) آورده است که پس از این مهم (واقعه تیرانداختن آرش)، منوچهر به آبادانی و تنظیم امور پرداخت و سپاه را نسبت به مهارت افراد به دسته هایی تقسیم کرد: دسته ی شمشیرزنان، گروه نیزه وران و گروه تیراندازان، کمانکشان سروری یافتند.» (رضی، هاشم، ۱۳۸۱/ ۲۳۱/۱)

«در اوستا از داستان منوچهر اثری نیست، فقط در فروردین یَشت از او و خاندان او نامی برده شده اما، در آثار پهلوی داستانش به تفصیل آمده است. در بُنْدَهَشَن آمده که نسب زردشت پس از چهارده نسل به منوچهر می رسد ... چون منوچهر به حد رشد رسید به کینخواهی ایرج مصمم شد و به کمک گروهی از پهلوانان خود مانند گرشاسب و سام و قارن پسر کاوه، نخست تور را بکشت و آنگاه سلم را به قتل آورد؛ و پیش نیای خود، فریدون رفت و فریدون هم او را به پادشاهی برگزید. منوچهر یکصد و بیست سال پادشاهی کرد و سپس سلطنت را به پسر خود، نوذر سپرد. از خصایص دوران منوچهر وجود پهلوانان بزرگی مانند گرشاسب، سام، قارن، آرش، زال و سرانجام رستم است که ایرانشهر به یاری آنان از گزند تورانیان آسوده ماند. و منوچهر را همزمان حضرت موسی (کلیم الله) دانسته و پدید آوردن جنگ ابزارها و پرورش گل ها و ریاحین و کندن خندق (هندک) و اقداماتی از این قبیل را بدو نسبت داده اند ... در ادب فارسی، منوچهر به عنوان پادشاهی خوش سیما، با جاه و جلال و ایران دوست مورد توجه بوده است.» (یاحقی، محمدجعفر ۱۳۷۵/۳۹۷)

آیا به فرّ فریدون و سان و سیرت سام      آیا به چهر، منوچهر و قوّت قران  
(معزّی ۶۶۸)

### یادکرد منوچهر نوشان

روزگار منوچهر، اوج روایی آیین «مهری» بود. و سرزمین نوشان (پتیشخوارگر/ البرز) مهد فرّ و فرهنگ و جای باش دیرین بزرگان و فرزندگان و نمازگاه مغان و پهلوانان و رزمندگان مهری به شمار می رفت.<sup>۱</sup>

«مهر از خدایان آریایی (ایرانی، هندی) است و در کتاب وداهای هندوان نام او با وارونا یک جا آمده است. وارونا خدای آسمان و شب است. و «مهر» خدای فروغ و روشنایی است و با یکدیگر ارتباط دارند. در اوستا «مهر» یکی از ایزدان [صفات الهی] است و یشتی از کتاب یشت ها بنام «مهریشت» در ستایش «مهر» است.» (عقیقی، رحیم ۱۳۷۴ / ۶۲۴)

### یادکرد منوچهر منوشان به روایت ابن اسفندیار کاتب آملی:

«پسر پشنگ افراسیاب به طلب ثار (خون) [تور] و سلم با لشکر انبوه به دهستان رسید، (در آن هنگام) منوچهر به استخر [بعدها معروف به پارس] بود، کارن کاوه را با غباد [کوات] که برادرش بود و آرش رازی و سپاه به مقدمه (خط مقدم جنگ) گسیل کرد و فرمود به دهستان مضاف دهند. چون افراسیاب به دانست که لشکر ایران رسیدند تیزی پیش دستی در جنگ کرد تا به دفعه ی چند از قارن مالش یافت، ساکن شد. و ... تعبیه کرد (مکر و حيله به کار برد) و آن تعبیه این بود که از زبان خویش چیزی نبشت به قارن که نامه ی تو بخواندم و آنچه به هواداری ما نمودی معلوم شد، چون من ایرانشهر بگیرم با تو عهد کردم و از یزدان تسلیم کنم. و تاکیدی و مبالغتی به انواع این غدر فرا نموده و چنان ساخته، که این نبشته قاصدان به برند و به عارضی که معتمد و مئهی (جاسوس) و مُشرف منوچهر بود رسانند، چون عارض آن نبشته به خواند و واقف شد و نیز از قارن آزرده بود در حال پیش منوچهر فرستاد. با کمالی که او را بود سخره ی بند قضا شد و جواب فرمود تا قارن را گرفته با بند به حضرت [درگاه] فرستند و سپهداری به «آرش» تسلیم کرد. چون قارن را بردند در مدت نزدیک افراسیاب بر ایشان غالب شد و چندان سپاه (ایران) منهزم (شکست خورده و گریخته)، به عراق (منظور ایران مرکزی است) افتادند و شهنشاه را معلوم شد که افراسیاب غدر (مکر و فریب) کرد، سپهداری باز به قارن سپرد و لشگر کشید (و) به «ری» آمد و افراسیاب آنجا که دولاب و طهران (تهران) است لشگرگاه کرد و هر روز بر منوچهر چیرگی می یافت [و منوچهر] بفرمود تا عمارت «قلعه-ی طبرک» کند و اول کسی که بنیاد آن قلعه فرمود او (منوچهر) بود بعد سالی او منهزم شد پناه به طبرک کرد و چون آنجا مقام دشوار شد از طبرک به شهر (ری) خرامید و حصار را حصن ساخت و بعد شش ماه که آنجا نیز بودن تعذر گرفت به شب بگریخت و به طریق لارجان به طبرستان (کوه های مرکزی البرز) رسید و افراسیاب جهان بسیط و عریض چون سوراخ سوزن تنگ کرد بر او [و] به دنبال او به طبرستان آمد، منوچهر به حدّ «رویان» (سرزمینی کوهستانی در شمال غربی لاریجان) با دیهی افتاد که «مانهیر» گویند و آنجا غاری عظیم است در روی کوه که کسی به آخر آن نتواند رسید، (منوچهر) جمله ی خزاین و ذخایر در آنجا نهاد و افراسیاب به بقعه ی که خسره آباد (خسروآباد)

۱. نمازگاه، و به عبارت درست تر نمازجال، همان مهرابه های مهری بود که مهریان به نیایش خدای واحد می پرداختند. (أَهْرَمَزْدَه)

گویند از دیهای آمل فرود آمد.

بالای این دیه (ده، آبادی) درختی بود که «شاتی مازُبن» گفتند، خیمه‌ی افراسیاب زیر آن درخت زده بودند، دوازده سال آنجا بماند که (او) منوچهر را به هیچ چیز حاجت (نیاز) نبود که به ولایتی دیگر فرستد و آورد الا فلفل (پَر، پَر) به عوض آن گیاهی که «کلیج» گویند ایشان می‌خوردند تا رطوبت غالب نشود بر طبایع، چون افراسیاب عاجز شد از یافتن منوچهر، مصالحه رفت بر آنکه بر یک پرتاب تیر مُلک که منوچهر را مسلم دارد و بر این عهد رفت. آرش از آنجا [از جایگاه منوچهر] تیر به مرو انداخت و در بسیاری کتب تازی و پارسی نظماً و نثراً ذکر این تیر انداختن نبشتند و بعضی گفتند به طلسم و نیرنگ (نیرنگ/جنادی) بانداختند. و العلم عند الله» (اسفندیار کاتب-آملی، بهاء‌الدین، ۱۳۶۶/۶۰-۶۲)

### آرش دینیار مِهری

آرش، دینیار مِهری، پهلوانی فرزانه و خردمند و کمانداری نیرومند بود او در زمره‌ی سپاه «منوچهر شاه» و از سرداران به نام او (عصر منوچهریان) بود. نیاکان «آرش» از آغاز از باشندگان پیشگاه پیشخوارگر (همانا: رَی باستان) بودند. اما این گمان درست می‌نماید که خاندان او از مدت‌ها پیش به سرزمین کوهستانی رویان و حد شمالی دیولیات/خشوش بین آمل و لاریجان، به جهت بهره‌مندی از مراتع و چراگاه‌های سرسبز و خرم و انبوه درختان جنگلی از برای نگهداری و پرورش رمه‌های گوسپندان و گله‌های گاو و اسب، کوچ کرده باشند؛ زیرا که خاندان‌های بزرگی از فریدونیان و منوچهریان به نام‌های منوچهری، جمشیدی، گرشاسپی، فریدونی، لهراسپی، تهماسبی، گشتاسپی، قبادی (غبادی/کواتی)، کاووسی، فرامرزی، گودرزی، مِهرانی، نودزی و ... از آنجا و دیگر نواحی سرزمین منوشان (=لاریجان) برخاستند و نیز رود بزرگی که از این منطقه سرچشمه می‌گیرد همانندی با نام نامی او (آلش رو: آرش رود) دارد. این رود پس از گذر از نقاط کوهستانی و جنگلی آبریز مهمی برای کشت برنج ساکنان دو سوی رود «آلش رو» در پای دشت، بین آمل و چمستان به شمار می‌رود.

به راستی «آرش» که و چگونه مردی بود. آرش پهلوانی دینیار و دارای فره و شکوه ایزدی بود. زیرا، هنوز که هنوز است (حداقل پس از ۴۲۵۰ سال)، «آرش» نماد پهلوانی، جوانمردی، ایثار و شهادت در راه وطن و نشانه حفظ و حراست از مرز کشور و صلح و دوستی است. جوانان ایرانی در همه‌ی اعصار بر خود بالیده‌اند که مام وطن چنین فرزندى را در خود پرورانده است که با ایثار خون خود مملکت و مردم ایران را از نکتب و خواری نجات داد. همانگونه که فریدون فرخ از سرزمین پیشخوارگر برخاسته و ایرانشهر را از ستم هزار ساله ضحاکیان (اکدیان) پاک کرد؛ از

۱. مازُبن یا موزی بُن: زیر درخت بلوط بزرگ. ماز M@Z یا maz به معنی بزرگ است. شاتی: گرامی، عزیز، مقدس؛ شاتی مازبن: زیر درخت گرامی و مقدس بلوط (که در نزد عامه‌ی مردم معروف به «آقادر» است)
۲. به عبارت درست تر در دهستان (در خاک ترکمنستان امروزی) که محل جنگ و نزاع بود تیر به سوی مرو انداخت.
۳. در لغت نامه‌ی دهخدا آمده است آلش رود منتسب به درختان آلش [یا آرش / و: آرش] است.

همین سرزمین «آرش» دینیار کماندار از مرزهای ایران با تقدیم جان پاک خود حراست و نگهبانی کرد.

## یادکرد آرش

در روایات و نامه های ایرانی

[در نوشته های دوران اسلامی که برگرفته از روایات کهن ایرانی است، از قهرمانی به نام «آرش» در دوره ی «منوچهر» سخن به میان می آید.

چنین روایت شده است که افراسیاب تورانی منوچهر پادشاه پیشدادی را در تبرستان محصور می کند، سرانجام هر دو خواهان آشتی می شوند و منوچهر از افراسیاب درخواست می کند که به اندازه ی یک تیر پرتاب از خاک او را به وی برگرداند. افراسیاب این درخواست را می پذیرد. سپندارمذ به منوچهر فرمان می دهد که تیر و کمان خاصی برای این کار تهیه کند. چون این تیر و کمان از جنگل های خاص، پَر آن از پَر عقاب برگزیده و آهن آن از کانی های ویژه آماده می شود (و) «آرش» پهلوان ایرانی، انجام این مهم را به عهده می گیرد. او همه ی نیرو و وجود خود را با یاد سرزمین ایران به تیر می بخشد، تیر سپیده دم رها می شود؛ از کوه ها می گذرد؛ ایزد باد بنه یاری می آید تا سرانجام در غروب آفتاب، در سرزمین بلخ، در ناحیه ای به نام «گوزگان» در کنار جیحون بر درخت گردویی که بلند بالاتر از آن در جهان نیست می نشیند و مرز ایران و توران مشخص می گردد.

از «آرش» قهرمان که وقتی تیر را پرتاب می کرد پهلوانی تندرست بود و همه را به گواهی تندرستی خود طلبیده بود دیگر چیزی باقی نمی ماند؛ چون او هستی خود را به تیری بخشیده که سرزمین ایران را گسترده تر کرده است. [آموزگار، ژاله ۵۶/۱۳۷۶] روایت بالا به شیوه ی نقلی است.

## ارخشه، آرش Ereṣša

«همان آرش تیرانداز است ... / این داستان دارای ریشه ای اوستایی است و در «اوستا» یشت هشتم اشاره به این داستان شده است: ما ستاره ی زیبا و فرهمند تیشتریه Tistrya را می ستاییم که به سوی دریای وُئور و کُشه vourukaša به همان تندی روان است که تیر ارخشه شِواتیر [خشوی او\_ ای شو xšwī-īsu = سخت کمان] آن کمان کش چیره دستی آریایی که از همه قابل تر بود. و از کوه خشوئه [x%u\*a] تیری از کمان رها کرد که به کوه خوئونت [xvanavant] فرود آمد ... / بنا بر نقل بیرونی، تیر آرش از کوه رویان دانست که یکی از نواحی و شهرهای تبرستان بوده است. هم چنین وئونت نیز بنا بر آن ماخذ باید یکی از کوه های خراسان باشد ... / در اوستا ارخشه

در حد شمالی کوهستان لاریجان، پیش از ابتدای رویان، نام «خَشه و اَشه کوه» به معنی جایگاه «دارنده ی سرسبزی و خرمی» با واژه ترکیبی اوستایی (لقب خشوی وی - ای شو) تا حدودی قرابت لفظی و معنایی دارد. البته سرچشمه ی «آرش رود» در همان نزدیکی است. خوش واش کوه و آبادی های تیر رُستاک باشکوه ترین مرغزار در نامور بیشه تختگاه فریدون در کوس بود.



که در پهلوی آرش Ares گشت، با لقب خشوی وی - ای شوšwivī-lšū به معنی دارنده ی تیر تیزرو و روان ذکر شده است. ترجمه ای که در پهلوی از ترکیب اوستایی مذکور شده، «شی پاک - تیر šipāk-tir می باشد.» (رضی، هاشم ۱/۱۳۸۱/۲۲۸)

داستان و روایت «آرش» از قول علامه ابوریحان بیرونی: که با ذکر تیر روز از تیرماه آغاز می شود: «روز سیزدهم آن (یعنی ماه تیر) روز تیر است و عیدی است که تیرگان نام دارد برای اتفاق دو نام و برای این عید دو سبب است؛ یکی آن است که افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در تبرستان در محاصره گرفت. منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه ی پرتاب یک تیر درخور به او بدهد - و یکی از فرشتگان که نام او اسفندار مذ بود حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد به اندازه ی آن که به سازنده ی آن نشان داد چنانکه در کتاب اوستا ذکر شده؛ و «آرش» را که مردی با دیانت بود حاضر کردند و گفت که تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی و آرش به پا خاست و برهنه شد و گفت ای پادشاه و ای مردم بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحی و علتنی سالم است و من یقین دارم که چون با این کمان این تیر را بیندازم پاره پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود. ولی من خود را فدای شما کردم. سپس برهنه شد و به قوت و نیرویی که خداوند به او داده بود کمان را تا بناگوش خود کشید و تیر رها کرد و خود پاره پاره شد، و خداوند باد را امر کرد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان که میان فرغانه و تبرستان است پرتاب کند. و این تیر در موقع فرود آمدن به درخت گردوی بلندی گرفت که در جهان از بزرگی مانند نداشت - و برخی گفته اند از محل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ بود - و منوچهر با افراسیاب به همین مقصدار زمین با هم صلح کردند. و این قضیه در چنین روزی بود و مردم آن را جشن گرفتند.

منوچهر و ایرانیان را در این حصار کار سخت و دشوار شده بود به قسمی که دیگر به آرد کردن گندم و پختن نان نمی رسیدند زیرا طول می کشید و گندم و میوه های کال را که هنوز نرسیده بود می پختند و بدین جهت پختن میوه و گندم در این روز رسم شده و برخی گفته اند که روز پرتاب کردن تیر این روز بوده که روز تیر می باشد که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن که شش روز است تیرگان بزرگ تر باشد - و در این روز خبر آوردند که تیر به کجا افتاده و در این روز بوده که از افراسیاب رهایی یافتند و هر یک به کار خود مشغول شدند.» (رضی، هاشم ۱/۱۳۸۱/۲۲۹ - نقل از آثار الباقیه زاخائو و طبع و چاپ ایران، بیرونی، ابوریحان، ۱۳۵۲/۲۴۹، ۲۵۰)

### داستان آرش و کارسازی او

داستان آرش از جمله داده های تاریخی ایرانیان باستان بوده و نشان می دهد: در هزاره ی نهم از هزاره های ایرانی<sup>۱</sup>، در روزگار منوچهریان (با مرکزیت پتیشخوارگر/ البرز) آرش (ارخسه) از جمله سرداران و دینیاران ایرانی، و کمانداری چیره دست بود. وی به هنگام مصالحه و پیمان مرزی میان تورانیان و ایرانیان در تعیین مرز و سامان دو کشور (در مرورود) با پرتاب تیر، نقش تاریخی مهمی

را برای ایرانیان ایفا کرد.

هرگاه شاخ و برگ های افزوده، از داستان آرش کمانگیر کنار زده شود آنچه می ماند؛ اینکه: در روزگاری تقریباً (۲۲۶۷ پ.م.) تورانیان (یعنی ایرانیان شمالی) برای به دست آوردن چراگاه ها و مراتع جنوبی مرو رود و دهستان و پتیشخوارگر/ البرز، به فرماندهی افراسیاب (اُپرسیو، افرسیو) به دهستان (مرز سرزمین منوچهریان- شمال نجد ایران مرکزی) تاختند. منوچهر شاه، نخست با فرماندهی «کارن کاوه» سپاه به دهستان فرستاد و تورانیان را گوشمالی داد. اما افراسیاب پس از مدتی از راه تزویر و مکر و خدعه در بدخواهی با کارن، منوچهر را فریب داد و منوچهر کارن (قارن) را از فرماندهی کنار گذاشت و به جای او «آرش» را فرمانده سپاه کرد. افراسیاب با آگاهی از این کار دوباره به دهستان و سپس به پتیشخوارگر تاخت و برنجش هایی از آن چیره شد، ناخشنودی پهلوانان از رفتار منوچهر نسبت به کارن انگیزه یی شد که دیگر سرداران، در پدافند در برابر سپاه افراسیاب سستی گرفته و سپاه توران تا دوازده سال به تاخت و تاز پرداختند. وقتی که منوچهر دریافت که در کار «کارن» ناسپاسی شده و از وی گناهی سر نزد و افراسیاب تزویر کرد و دروغ گفت؛ دوباره «کارن» را فرمانده و سالار سپاه کرد.

با این کار سرداران شادمان و خوشنود شدند و کارن پس از بسیج سپاه، بر تورانیان تاخت و آنان را تا آن سوی دهستان پس راند و منوچهر شاه برای اینکه درگیری های مرزی پایان پذیرد، مصالحه در جهت تعیین مرز را با پرتاب تیر پیشنهاد داد و درخواست این بود که دو تیرانداز از دو سپاه تیر رها کنند، تیر هر آنکس که فراتر رفت سرزمین های مورد اختلاف طرفین به نفع آنان به تصرف درآید. در چگونگی این رویداد، که واقعه ی آن را به روز تیر، از ماه تیر (روز سیزدهم تیرماه یزدگردی قدیم) گزارش داده اند<sup>۱</sup>. آمده: که «آرش» سردار و دینیار ایرانی که کمانداری چیره دست بود به جهت جبران رنج و زخمی که بر ایرانیان رفته بود با اتکا به اراده و نیروی خویش و با توکل به مساعدت فرشته اسفندارمز توانست تیرش را فراتر از آنچه در توان بود. تا فرادستی دور رها کند و موجب سربلندی و سرافرازی ایرانیان گردید. برتری پرتاب تیر، «آرش» را در دل ایرانیان جاودانه کرد. پرتاب تیر آرش باعث شد آن سوی مرز دهستان یعنی مرو رود مرز ایران و توران تعیین گردد. این مصالحه و پیمان تا روزگاری پس از منوچهر برقرار بود و بعداً در زمان نوذرشاه، از سوی تورانیان (افراسیاب) کنار گذاشته و شکسته شد و میان تورانیان و ایرانیان جنگ در گرفت و نوذر فرزند منوچهر کشته شد.

## درباره ی کیانیان

بر پایه ی داده های تاریخی و نجومی، دوران دراز آهنگ پیشدادیان، در پایان کار منوچهریان

۱. در ۲۲۶۷ پ.م. جایگاه فصلی روز سیزدهم تیرماه قدیم، برابر روز ۱۱ شهریور (آخرین ماه تابستان) به حساب امروز بود. از آن زمان به این سو، ایرانیان بویژه مردم پتیشخوارگر/ البرز، به خوش یمنی این روز، در هر سال روز ۱۳ تیرماه باستانی را پاس داشته و «تیرجشن» می گیرند و برخی از رازنویسان از برای دوری از نکبت و طلب حاجات، رازنوشت (رُقعَه) می-نویسند.

با درگذشت گرشاسپ جاشین «زو»، او زَوَ uzava پسر تهماسب جای خویش را به کیانیان، به سلسله ی نوپای دیگر ایرانی از تبار کوی ها، از تخمه ی فریدون، به نام کوی کوات (کیقباد) داد. فریدونیان و منوچهریان پس از ۵۴۰ سال فرمانروایی ( برابر ۲۲۲۷ پ.م.۱. با مرکزیت پتیشخوارگر/ البرز، و مرکز نجد ایران: استخر) از صحنه ی تاریخ کنار رفته و از تبار آنها، چندین خاندان، با نام عمومی کیانیان برنجد ایران: ازسند و بلخ و نیمروز تا میانرودان به فرمانروایی رسیدند و نخستین آنها کیقباد نام داشت. مسکن اولیه کیقباد سرزمین منوشان، بخش مرکزی البرز کوه/ پتیشخوارگر بود. درباره ی کیقباد چنین گزارش داده اند:

«در کتاب هشتم دینکرد: سرسلسله ی خاندانِ کوی کیانیان، کوی کوات (=کوی قباد) شمرده شده و در «مینوی خرد»، پیوند و تخمه کیانی از او ادامه می یابد. برگزیده های زاد سپرم، کوی به معنی امیر و شهریار غیر مزد یسنی یاد شده و...» (عقیقی، رحیم ۱۳۷۴/۱۳۷۴) و «ایرانجان نیز بنا بر شیوه ی «لفظ کوی، عموماً به معنی بزرگ، فرمانده، رئیس و شاه بود» و «ایرانجان نیز بنا بر شیوه ی گذشته، رؤسای قبایل و شاهان را «کوی» می نامیدند.» (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۳/۱۶۸۷، ۱۶۸۸).

## کوی کوات

در شاهنامه آمده است که تهمتن (رستم پهلوان) بنا به دستور پدر ( زال زر) برای یافتن کیقباد، از سرزمین نیمروز، به سوی البرز کوه روانه شد تا جاییکه به دامان کوه رسید:

ز یک میل ره تا به البرز کوه	یکی جایگه دید بس با شکوه
درختان بسیار و آب روان	نشستنگه مردم نوجوان
یکی تخت بنهاده نزدیک آب	برو ریخته مشکناَب و گلاب

## شاهنامه، داستان کیقباد

کیقباد از سوی شورای پهلوانان و مُغان مهری، از میان بزرگان کاوی، برگزیده شد زیرا بزرگان کاوی، ساکن در البرز کوه، همواره در پشتیبانی از ایرانشهر و آیین مهری سرآمد روزگار خود بودند. کاویان هر یک، نمونه والای برومندی و پهلوانی و شهریاری بودند و در دینداری و دینیاری و برومندی و دَهِش زبازرد ایرانیان به ویژه دامداران و دهگنان بودند. کوهستان البرز/ پتیشخوارگر همواره کانون مهریان و نمازگاه آنان بود. درباره کیقباد آمده است:

«کوی کوات، یا کیقباد نخستین پادشاه کیانی، که برخی او را پسر «زاو» (زاب/زو پسر تهماسب) و برخی از خاندان «نوذر» دانسته اند؛ در اوستا بارها از کیقباد نام برده شده... (و مورخین اسلامی با چند نسل (فاصله) نژاد او را به منوچهر رسانده اند... در (کتاب) «دینکرت» هست که فرّاً مدتی به کیقباد تعلق داشت و در پرتو آن پادشاهی ایران رونق گرفت... مدت سلطنت او را صدسال نوشته اند. او مردی نیکو خصال بود که سلطنتش مایه رفاه و سعادت خلق شد... بنا به

روایت فردوسی، چون تخت ایران از «گرشاسپ» خالی ماند، «زال» از موبدان [مغان مهری] نشان فردی شایسته گرفت و ایشان «کیباد» را که از تخمه ی «فریدون» و در البرز کوه بود نشان دادند. پس زال، رستم را به سراغ کیباد فرستاد و او را به پادشاهی ایرانشهر برگزیدند. وی به خواهش پهلوانان به جنگ افراسیاب (تورانیان) رفت. در این نبرد افراسیاب شکست خورد و بر آن نهادند که جیحون (آموی دریا) مرز ایران در توران باشد. کیباد «استخر» [موضع: جلگه مرو دشت شیراز] را به پایتختی برگزید. (یاحقی، محمدجعفر ۱۳۷۵/۳۵۸)

استخر، یکی از بزرگترین شهرهای باستانی ایران بود و قلعه ی تاریخی استخر، در شمال غربی جلگه مرو دشت شیراز قرار داشته و یونانی ها به زبان خویش «استخر» را «پرس پولیس» می نامیدند.

دوران پادشاهی کیباد صدسال گزارش شده است هر چند این رقم درشت می نماید اما حقیقت اینست که: «چه در روایات قدیم اوستایی و چه در روایات یونانی» [مطابق پهلوی] و چه در روایات ملی (شاهنامه ... روایات مورخان) هرگاه از نام و نشان چندشاه که متوالیا سلطنت داشتند [و چندان] نشانی نداشتند، سالیان شهریاری آن چند شاه به نام یکی از مشهورترین شاه که روایاتی از او به دست بوده است حواله می کرده اند. (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۳/۱۷۳۲)

برخی از پژوهشگران غربی و بعضی محققین داخلی سلسله کیانیان را به هخامنشیان (دوران فرمانروایی از ۵۵۰ تا ۳۳۹ پ.م) نسبت داده اند. ضمن آنکه شماری از پژوهندگان برجسته ی ایرانی این نسبت را نپذیرفته اند؛ بلکه با توجه به سنجش های نجومی و تطبیق آنها با داده های تاریخی، میان این دو سلسله حداقل ۱۰۹۷ سال دوری و فاصله است. در این باره آمده است: «به موجب دلایل محکم می دانیم که میان کیانیان و هخامنشیان هیچ رابطه و نسبتی موجود نیست.» (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۳/۱۷۳۴).

تطبیق و برابری سنجش های نجومی با داده های تاریخی نشان می دهد: خاندان «کیبادیان» از ۲۲۲۷ تا ۲۱۲۷ پیش از میلاد در ایرانشهر و سرزمین های مجاور فرمانروایی می کردند. به جدول صفحه ی ۲۵۳ همین کتاب نگاه شود.

کی- کاووس / در روایات ایرانی، کیکاووس جانشین کیباد، شناسانده شد.

کوی اوسن kavi - usan / یا کیکاووس (به معنی: دارنده ی چشمه ها) یاد شد.

«وی دومین شاه کیانی و مشهورترین فرد این سلسله [از خاندان کاووسیان] است. در اوستا از او پیش از کیباد یاد کردی شده است. و در نامه های پهلوی روایات درباره ی این شهریار نامی گسترش بسیار یافته و در شاه نامه و مآخذ اسلامی این روایات با افسانه هایی فراوان آمیخته شده

۱. فز: به معنی شکوه و جلال و شأن و شوکت، فرخندگی و فرومندی است. فز در اصطلاح دینی حقیقتی الهی و کیفیتی معنوی است که چون برای کسی حاصل شود او را به شکوه و جلال و مرحله تقدیس و عظمت معنوی می رساند و به عبارت دیگر، صاحب قدرت و نبوغ و خرمی و سعادت می کند. در ابتدا فز کیانی به هوشنگ تعلق گرفت که از پرتو آن برهفت کشور فرمان راند و معروف به پیشداد شد.

است...» (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۳/۱۶۹۱)

سال‌های شاهنشاهی کیکاوس به اندازه‌ی یک سد و پنجاه سال یاد شده است این شمار از سال‌ها را می‌توان: هم برای فرمانروایی کاووس (حداکثر به مدت هفتاد سال) و هم برای جانشینان او - حداقل سه پشت، که شاهانی کم‌قدرتر از او بودند دانست. با نگرش به سنجش‌های نجومی از مبدأ هزاره‌های ایرانی و برابری و تطبیق آن با داده‌های تاریخی، جایگاه زمانی و تاریخی، دوران فرمانروایی خاندان کاووسیان از ۲۱۲۷ تا ۱۹۷۷ پ.م بود.

کی کاووس، از همان هنگامی که به شهریاری و پادشاهی ایرانشهر رسید، روزی یکی از رامشگران یا رودسازی چیره دست از سرزمین مازندران به درگاه او رفت و بیس از باریابی، سرود و نغمه‌یی دلپذیر از سرزمین خود یاد کرد. این سرود خوانی انگیزه‌ی بی‌شک تا کاووس برای دستیابی سرزمین سرسبز و خرم «مازندران» که چهار فصل آن به نیکویی ستوده‌شید و برخوردار از چراگاه‌ها، و ورزی گاه‌ها (کشتگاه‌ها) و چشمه‌ها و جایگاه‌مزان و بزرگان (دوی‌ها، همانا دیناران مهری و کرین‌ها و کاوی‌های بازمانده از دوران کهن) بود؛ لشکرکشی کند: در این باره در شاهنامه آمده است:

چو کاووس بشیند ازو این سُخُن	یکی تازه اندیشه افکند بُن
دل رزم جویش به بست اندران	که لشکر کَشَد سوی مازندران
چنین گفت با سرفرازانِ رزم	که ما دل نهادیم یکسر به بزم

اما: «پهلوانان و بزرگان ایران زمین با جنگ مازندران موافق نبودند، چون در مازندران قدرت و نیرویی فراوان وجود داشت که بنا بر نظر بزرگان برای ایران (حکومت مرکزی) جز شکست و تباهی چیزی به بار نمی‌آورد...» (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۳/۱۷۰۹)

از چگونگی این جنگ و سرانجام آن در شاهنامه و... به درازا سخن گفته شد.

به راستی مازندران کجا بود؟ آیا همین سرزمین کنونی در جوار و در دل هونیرس، و یا ایرانشهر بود یا نه؟ پس چگونه جایی بود که در زمان فریدون فرخ ازو نامی نیست. مگر نه این بود که زیستگاه انسان آند و آیر در زمان او (به عبارتی هفت اقلیم) سه بهره شد. در آن زمان، (در طی سال‌های ۲۷۶۷ تا ۲۱۲۷ پ.م) مازندران در کدام طول و عرض جغرافیایی قرار داشت؟ که نه فریدونیان و نه منوچهریان و نه تورانیان هیچ کدام آنرا در تصرف خویش نداشتند آنهم سرزمینی که همه گونه خواسته در آن فراوان بود. اگر سرزمین مازندران، در جایی جدای از دل ایرانشهر قرار داشت می‌بایست؛ شوکت و عظمت آن پهلو به پهلو شکوه و جلال فرمانروایی فریدون به شمار می‌رفت. در صورتی که حکومت مطلقه در ابتدای روزگار فریدون از آن ضحاک (یا: بازمانده سلسله‌ی ضحاکیان = اکدیان) بود اگر مازندران در غرب میانرودان بود می‌بایست در زمان فریدون فتح و ذکر آن در شاهنامه و روایات می‌شد. و اگر هم موضع آن در شمال شرقی و شرق ایرانشهر بود می‌بایست جزء سرزمین‌های تورانیان و یا خاقان چین به شمار می‌رفت و همواره بر سر تصاحب آن می‌بایست جنگها در می‌گرفت. تمام جنگ‌های تورانیان با ایرانیان بر سر تصاحب چراگاه‌ها و مراتع سرسبز شمالی نجد ایران بود. و نیز نشانی این سرزمین با ویژگی‌هایی که از

آن یاد شده، در جایی در شرق ایرانشهر، یعنی در آن سوی نیمروز و سند (حوزه فرمانروایی خاندان سام، زال و ... در طی ۷۲۰ سال) هم یاد نشده است.

پس این مازندران کجا بود؟ که سرود و نغمه‌ی رودساز چیره دست مازندرانی برای کاووس قابل فهم و درک، و هوش از سر او بود و اهریمن آن گردن افراشت.

یادآوری: با پس کشیدن نوار فصول از مرکز نجد ایران به سوی نقاط شمالی آن یعنی با آغاز دوران گرما و خشکسالی از ۲۳۰۸ پیش از میلاد<sup>۱</sup> مرکز نوار فصول در فواصلی از ۳۳ تا ۳۸ درجه عرض شمالی آرام آرام به سمت‌های شمالی روان و در حرکت بود. در آن هنگام، در سده‌های ۲۴ تا ۲۲ پیش از میلاد، سرزمین‌هایی بین ۳۴ تا ۳۸ درجه عرض شمالی (به میزان تقریبی ۴۵۰ کیلومتر از جنوب به شمال) دارای بهترین وضعیت آب و هوایی «چهار فصل معتدل» پسندیده و مطلوب بود. زمین‌ها حاصل خیز و برخوردار از چراگاه‌های «واش» زارها و چشمه‌سارها و زیستگاهی نیکو برای رمة‌های گوسپندان و گله‌های اسپان و گاوان (گاومیشان پرمایه و زورمند) به شمار می‌رفت.

در آن روزگاران، دریاچه‌های انباشته از آب از دوران یخرفتی ایرانشهر (همانا: کویرهای نمک و لوت) پس از چندین هزار سال انباشتگی آب، با تغییر زاویه‌ی میل زمین و جابه‌جایی [همیشگی] نقاط اعتدال بهاری، آرام آرام شروع به تبخیر و بستر آب دریاچه‌ها به تائی از دامنه‌ها و جلگه‌های مشرف و کنار کوه‌ها فاصله و دوری گرفتند یعنی با گذشت هر سال از انباشتگی آبها کاسته می‌شد. تا اینکه در میانه‌ی دوران خشکسالی (پس از ۳۲۲۵ سال) در حدود سال ۹۱۷ ژولی (میلادی) دریاچه‌های انباشته از آب و مرغزارهای پیرامون آن [با گذشت سالیان]، تبدیل به بیابان‌های خشک بی آب و گیاه و کویرهای خشک و نمکزار گردید.

از ایترو: در زمان فریدونیان و منوچهریان طبقه نخست از کاویان، همانا نیاکان کاسپیان، (از ۲۷۶۷ تا ۲۲۲۷ پ.م) با توجه به حضور دریاچه‌ی بزرگ، موج و خروشان داخلی نجد ایران، در کرانه‌های شمالی آن، یعنی حد فاصل بین دریاچه داخلی و بخش‌های جنوبی کوهستان پتیشخوارگر/ البرز جلگه‌هایی گسترده و مرغزارها و بیسه‌های وسیع و ممتد از شرق به غرب قرار داشت. [از جنوب شاهرود، دامغان، سمنان و ری تا غرب دشت قزوین]. و این جلگه‌ها همواره سرسبز و خرم و دارای چهار فصل معتدل و فراوان از روزی و خواسته و دارایی بود. و مردمانش توانا، زورمند و بزرگان شان کرپن و کاوی و سالار به شمار می‌رفتند. آنان (فریدونیان، منوچهریان و ...) بر آئین مهری و پایبند به عهد و پیمان و دوستدار فتوت و جوانمردی و پهلوانی بودند. در نظر آنان روشنائی (نور) و خرد مظهر تجلی اسم الاسم حضرت آفریدگار «آه» بود. اعلی نگاهشان به شرق هستی، شرق جان و جان جهان بود.

جلگه‌ها و دامنه‌های شمالی و کوهستانی (پتیشخوارگر/ البرز) از هنگامی که خاندان جلیل‌القدر ائقیان، اجداد فریدون فرخ، از تبار جمشیدیان، (از ۳۷۶۷ پیش از میلاد<sup>۱</sup>، در روزگار ضحاکیان =

اکدیان بابل) در آن مسکن گزیدند؛ «وَرها» و «تخت ها» و «نمازگاه ها» و مَرگت ها) نیایشگاه بزرگان مهری) پدید آمد؛ و همواره جای باش بزرگان و پهلوانان و مرکز امور دینی دینیاران و مُغان مهری از ۳۷۶۷ پ.م. تا زمان ابقاء فرمانروایی کیوس (کاووس)، فرزند غباد (کوات، قباد) ساسانی تا حدود سال ۴۹۰ میلادی بود. یعنی البرزبان ۴۲۵۷ سال تمام از هر حیث مستقل بودند نه تنها به چیزی نیازمند نبودند بلکه خود آفرینندگان، دی پی (خط)، دانش شمار، اخترشناسی، دارو و درمان، ریسندهی و پوشاک و خانه سازی و ... بودند آنچه در کتاب بُندهش از البرز و البرزبان آمده است. همه مویّد و منسوب به ائقیان و تربیت شدگان مهری است و منسوب بدانجا است. (خواننده می تواند برای آگاهی بیشتر به کتاب ارزشمند «سهم ایرانیان در پیدایش خط در جهان» اثر دکتر رکن الدین همایونفرخ و نوسده و مانند آنها مراجعه نماید.)

جلگه های واقع در بخش های جنوبی البرز، به پاس ویژگی های یاد شده و نیز به سبب اینکه همواره خاستگاه مزان mazan (بزرگان دین) و نشستگاه (حوزه و مقنن دینی) کَرَبَن ها و کاوی ها و مغان مهری بود از دیرباز به نام مزان گاه (جایگاه بزرگان دین) و به تعبیر شاهنامه به نام « مازندران» (مزان دران/ جایگاه بزرگان) شناخته شده بود. جزء نخست از واژه مازندران، یعنی ماز یا مَز، صفت بوده و به معنی بزرگ و سرور و دانا است.<sup>۲</sup>

بخش های شمالی و دامنه های بلند جلگه های یاد شده یعنی زیستگاه های کوهستانی البرز، جدای از نام های منطقه ای، «دوی گاه» جایگاه فروغ و روشنی، جایگاه سرداران و فرخان سپاه، مانند دوی کاوی ها، دوی سالارها/ دیوسالار به شمار می رفت. دو واژه ی دوی، و کَرَبَن، از واژه های کهن ایرانی به معنای زیر است: دَوَو daeva، دَوی، دَو، دَی، خدا، روشنی و فروغ است. / و: کَرَبَن karapan، یعنی پیشوای دینی مهری ها و صفت بزرگان و مهان دوی یستان (همانا: خداپرستان مهری) بود.

سرسبزی و خزّمی و فراوانی دام و دانه و فراخی معیشت و آسایش زندگی جلگه نشینان و کوه نشینان که موجب شکوفایی دانش و فَر و فرهنگ در نزد البرزبان شد از یکسو، و توانایی خاندان های ایرانی ساکن آنجا و برومندی فرمانروایان و اَسپهدان (دوی سالارها) از سوی دیگر، و نیز: خودکامی برخی کَرَبَن ها و مغان و دینیاران مهری (دویسنان) سبب شده بود تا پس از فروپاشی سلسله ی نیرومند فریدونیان و منوچهریان و دوره ی آرامش و آسایش در روزگار قباد کیانی (که خود از البرز برخاسته بود)، همواره رشک و حسرت فرمانروایان مرکزی ایران شهر و دیگر بزرگان خاندان های ایرانی و نیز تورانیان را برای دستیابی و تسلط بر کوهستان البرز و سرزمین های پیرامون آن بر می -انگیخت. چنانچه پس از کیقباد، کیکاووس (بزرگ خاندان کاووسیان) شهریار ایران شهر در صدد فتح و چیرگی آن برآمد. زیرا کوه نشینان در البرز در آن روزگاران به تمام معنی دارای استقلال اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دینی بودند. چنین چیزی همواره بر دیگر

۱. برابر هزاره ی هشتم از هزاره های ایرانی.

۲. البته این صفت به صورت ماز، مازی، مز، موز، موزی به درختان تومند بلوط (زروت Varut) نیز داده شد. به مانند: مازدار، شامازی، مزدار، شاموزی، گت موزی، موزی دار، موزی رج و ...

ایرانیان ناگوار بود. چنانچه بر شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی در پنج و چهار قرن پیش نیز ناگوار بود. همانا که به بهانه وحدت ملی ایرانیان، برای دستیابی کوهستان البرز و مازندران شب و روز آرامش نداشتند و بارها برای تسلط و چیرگی بر آن جاها هجوم برده و قشون کشی کرده تا اینکه سرانجام با خدعه و نیرنگ بر آن جاها چیره یافته و بزرگان و سرداران لاریجان، رویان و مازندران را که شماری از آنها از سرداران سادات مرعشی نیز بودند در انظار مردم اخته کرده و میل داغ به چشمان شان کشیدند. (در این باره به کتاب تاریخ خاندان مرعشی، نوشته میر تیمور مرعشی و دیگر منابع رجوع شود).

در نامه‌ها آمده است: «مازن و مازنه همان اسمی است که امروز مازندران می‌گوییم و هم صفت است.» و «...منظور از دیوان مازندرانی آن است که مردم و شاهان مازندران مزد یسنا نبوده و از دیویسنان یعنی دیوپرستان و پای بند، و مؤمن به دین قدیم ایرانی بودند.» (دانشنامه ایران باستان، ج ۵/ رویه‌های ۲۶۹۵ و ۲۷۵۷) و «نسبتی که از طرف ایرانیان به آنان (مردم مازندران) داده شده بود یک نسبت مذهبی است، چون آنان تابع اصلاحات مذهبی ایرانیان نشده [یعنی زرتشی نشده] و پیرو آیین قدیم، یعنی پرستش دوتا، یا خدایان (کهن مانده) بودند و به همین جهت دیوان خوانده شدند.» (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۳/۱۷۱۰)

اصرار و پافشاری مردمان ناحیه کوهستانی پتیشخوارگر/ البرز نسبت به دین و آیین کهن ایرانیان، به پاس دیرینگی حضور آنها در سرزمین یاد شده و دیرپایی فرهنگ و نگرش‌های دانشی و دینی آنان در طول تاریخ بود. چنانچه نوشته اند:

«سرزمین تپورستان، از کهن ترین قسمت‌های ایران است که در آن انسان متفکر پا به عرصه‌ی ظهور گذاشته است. دانشمندان معتقدند که انسان متفکر دوره سنگی میانه ایران در تپورستان نشو و نما کرده است. و کشف غار کمر بند بهشهر وسیله‌ی پُرفسور کارلتون نشانی از این حقیقت و واقعیت است.» (همایون فرخ، رکن الدین ۱۳۵۰/۴۴۲)

با توجه به کشفیات تپه حصار دامغان و مطالعات علمی باستان‌شناسی در جاهایی مانند انشان می‌دهد: انسان آند و آیر، در ربع سوم دوران یخرفتی (حدود ۵۹۲۱ سال پ.م) از بخش‌های جنوبی و شرقی سرزمین خورآبان (از جاهایی مانند موندیگگ، پیشاور، کاوورا) و نیز از نیمروز، با گذر از دامنه‌ها و بلندی‌ها، آرام آرام خود را به بخش‌های جنوب شرقی رشته کوه‌های البرز (جاهایی مانند شاهرود، دامغان، سمنان و ...) و نیز به نواحی جنوبی هیرکان رسانده و مستقر شدند. از اینرو

---

البته هیچ گونه مظهری از مظاهر دین زرتشتی در سرتاسر البرز مشاهده نشده است. نه آستودانی و نه آتشگاهی، گورهای باستانی و وِرها (وَرَن‌ها) در کوهستان منوشان (لاریجان) همگی بازمانده از مهریان است. باید دانست زرتشتیان مردگان خود را هرگز دفن نمی‌کردند. زرتشتیان از سال ۱۳۱۷ شمسی به دستور رضاشاه پهلوی به جهت رعایت بهداشت مجبور شدند مردگان خود را دفن کنند. گورهای شناسایی شده در نقاط مختلف کوهپایه‌ها و میان بندها در بخش‌های مختلف البرزکوه، دفن، با شیوه‌های متفاوت از هزاره‌ی دوم تا قرن هشتم میلادی (اواسط دوم هجری) به شمار می‌روند. از این رو اهالی کوه نشین البرز تا قرن دوم هجری پایبند و معتقد به دین مهری (همسو با برخی نگرش‌های آیین‌های ابراهیمی) بوده و از قرن سوم هجری به دین مبین اسلام (اکمل دین از ادیان حنیف ابراهیمی) گرویدند.



سکونت انسان ایرانی در مبادی و مدخل دشت ها و جلگه های شرقی دامنه های کوهستان البرز به مراتب کهن تر از بخش های مرکزی (مانند جلگه و دشت خوار و ری) و بخش های غربی (مانند جلگه و دشت کرج، شهریار و قزوین) کوهستان یاد شده است. پیش از آن، در مناطق یاد شده (در نواحی شمالی خورآیان و البرز (بالا تر از عرض ۳۵ درجه شمالی) و جاهایی با شرایط هم ارز آن - به علت شرائط سرد جوئی و یخبندان، حداقل برای ۱۳۰۰۰ سال پیش از آن، سکونت آدمی میسر نبود.

سکونت در دشت ها و جلگه های نواحی رشته کوه مرکز کرس (مانند کاسان/ کاشان، ساوه و کمی دورتر، همدان، همانا مادستان) حداقل نزدیک هزار سال متأخرتر است. از اینرو نام های آبادی های بخش شرقی و جنوب شرقی البرز از دیرتگی بیشتری برخوردارند. واژه هایی مانند هَرَکان (خَرَکان)، بستام، دامغان، سمنان، خوار، و...

درباره ی جابه جایی و انتقال تختگاه ایرانیان در زمان کاووس کیانی آمده است: «گویند نخستین کس از ملوک که مقیم بلخ شد و از عراق برفت کیکاووس بود.» (مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، رویه ۲۲۱) [۱۹۷۷، پ.م.] منظور از عراق، همانا تختگاه کاووس که در «استخر» در جنوب نجد ایران در بهترین نقطه از جلگه و مرغزار مرو دشت بوده است.

با انتقال پایتخت از استخر به بلخ در خورآیان، به جهت خرابی تختگاه در استخر، و یا اینکه تورانیان و تسلط شان در بخش های شمالی مهار شود؛ وقفه ای طولانی از عدم تسلط حکومت مرکزی ایران بر بین النهرین روی داد. ضعف حکومت مرکزی ایران و عدم دسترسی مدام بر متصرفات غربی (انسان، و میانرودان و...) موجب پیشرفت حکام بومی و تسلط شان را در میانرودان فراهم کرد. بلخ در زمان لهراسپ و گشتاسپ تختگاه ایرانیان بود. چنانچه پیش تر نیز گفته شد: دوران فرمانروایی خاندان کاووسیان (کاووس و کسان پس از او) از ۲۱۲۷ تا ۱۹۹۷ پیش از میلاد بود. طبق روایات تاریخی، پس از کاووس کیخسرو به سلطنت رسید و دوران فرمانروایی وی را حداقل ۶۰ سال یاد کرده اند. یعنی از ۱۹۷۷ تا ۱۹۱۷ پ.م).

### نگاهی کوتاه درباره ی کیخسرو:

«کیخسرو (پادشاه نامور)، پسر سیاوش و نوه ی کاووس، از با فرترین پادشاهان کیانی است، ... کیخسرو پهلوانی کوشا و پادشاهی مدبّر و کارآمد معرفی شده که آیین مزد را از پیش از زردشت به کار بست... او در شمار جاودانانی است که در «گنگدژ» به سر می برند. در اوستا همه جا با دو صفت «شجاع» و «پیوند دهنده ی کشورها» خوانده شده است... کیخسرو بر خلاف بسیاری از پادشاهان بدنام و دژخوی، نه تنها پادشا کامل، که انسان کامل نیز هست. کیخسرو پس از [۶۰ سال] پادشاهی لهراسپ را جانشین خود کرد.» (یاحقی، محمدجعفر ۱۳۷۵/۳۵۷).

گویند: بنای خوارزم و تاریخ خوارزمی در زمان کیخسرو تاریخگذاری و وضع شد. (بیرونی، ابوریحان ۵۶/۱۳۵۲) از اینرو گمان است در روزگار او رصدهای نجومی قدیم از نو تصحیح و تنظیم شده باشند. کیخسرو نزدیک به ۱۹۰ سال پیش از اشو زرتشت می زیست. در زمان او نقطه ی

اعتدال بهاری تقریباً برابر سه درجه برج ثور بود. ظاهراً با توجه احوال و اندیشه ای که کیخسرو و بعداً لهراسپ، داشتند زمینه و بستر جابه جایی دین (از مهردینی به بهدینی) فراهم شده باشد. بنا بر روایات ایرانی، پس از کیخسرو، کی لهراسپ به شهریاری ایرانشهر رسید و او از خاندان کاووسیان نبود. درباره او چنین آمده است:

«لهراسپ - ائور و ت، اسپه *aur vat - aspa*، کیانیان به دو گروه یا دو دسته تقسیم می شوند. از کوی کوا ته *kavi - kavata* (= کیقباد) دسته دوم شهان این سلسله از ائوروت اسپه یا لهراسپ که پدر [؟] گشتاسپ می باشد آغاز می شود. از نظر گاه داستانی و تاریخی، میان کیخسرو و لهراسپ خلأ و فاصله یی وجود دارد که با کوشش هایی که پهلوی نویسان کردند و سرایندگان شاه نامه ها داستانهایی الحاقی را از منابعی دیگر در روایات خود آوردند، با این حال هنوز این خلأ و فاصله با کمال وضوح به نظر می رسد... در دینکرد... آمده است که لهراسپ (پسر اوز (uz) پسر منوش، پسر کی پی سین برادر کی اوس، پیش از گشتاسپ شاهی داشته و مردی محتاط و نیکوکار و دیندار بوده است... نبودن مطالب درباره لهراسپ [یعنی سکوت منابع]، گردآورندگان نامه های پهلوی را برآن داشت تا روایاتی داستانی برای وی بسازند و از این جهت است که وی را در کار جنگ با یهودیان دخالت دادند که وی به همراهی بوخت نرسیه (نُبود کُد نُسر - نُبوخُد نُسر nabuchodo no sor) به اورشلیم لشکر کشید. (دینکرد کتاب پنجم) و بی گمان با یاد کردن از نُبوخُد نُسر، توجهی به زمان زرتشت و تاریخ سنتی داشته اند و جعلی بودن این روایت از همین نکته پیدا است.» (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۱/۱۳۹ - ۱۴۰)

در شاهنامه آمده است که چون کیخسرو از شاهی کناره گرفت و به تهایی به نیایش پرداخت، لهراسپ را که از مهتران بود جانشین خود خواند. هر چند لهراسپ از بزرگ زادگان و از تبار منوش بود اما نگرش های خاندانی و دوده یی، یعنی انتخاب شاه از میان برترین خاندان (نه شایسته ترین شان) به گونه یی بود که کسی گمان نمی کرد که لهراسپ (از دوده ای نه چندان نامدار در آن زمان) از سوی انجمن بزرگان - در این جا از سوی کیخسرو، به شهریاری ایرانشهر برگزیده شود. از اینرو از سوی برخی از بزرگان به ویژه زال زر با شهریاری او مخالفت شد. اما پس از چندی همگی آرام شدند.

در شاهنامه آمده است:

برآشفتم هر یک چو شیر ژیان	شگفت اندر و مانده ایرانیان
که لهراسپ را شاه بایست خواند	همی هر کسی در شگفتی بماند

در شاهنامه آمده است:

سزاور شاهی و تخت و کلاه	دو فرزند بودش به سان دو ماه
که زیر آوریدی سر نره شیر	یکی نام گشتاسپ و دیگر زریر

«در دربار لهراسپ دو تن از نیرگان کاووس بودند که لهراسپ بدانان می پرداخت و از کار پسران غافل می ماند تا آنکه گشتاسپ به قهر و خشم از نزد پدر بیرون رفت و در روم با کنایون دختر

قیصر عروسی کرد؟] پس لهراسپ پیغام فرستاد و او را به تخت گاه خواند و تاج و تخت شاهی بدو سپرد. جمله ی روایات پادشاهی لهراسپ را سد و بیست سال آورده اند پس از تاج و تخت دادن به پسر خود، از دنیا و کار آن اعراض کرد و به عبادت پرداخت. «(رضی، هاشم ۱/۱۳۸۱ / ۱۴۱) تختگاه لهراسپ بلخ بود، وی پس از سی سال عبادت و نیایش، در نوبهار بلخ (نیایشگاه نوبهار) در یورش ارجاسب تورانی، تیرباران و کشته شد.

### درباره ی گشتاسپ کیانی

گشتاسپ/ کوی و یشتاسپه *kavi vistasp* (دارنده ی اسب تیزرو) «در اوستا، به ویژه در گائاهای از وی یاد شده است. پادشاه یا کوی/ کبی ناحیه ی خاوری [شرفی] ایران است که زرتشت در عصر وی ظهور کرد وشتاسپ دین او را پذیرفت و یکی از هواخواهان پُر شور وی گشت. خاندان گشتاسپ نیز چون اسفندیار و پشوتن و زریر که پسران و برادرش بودند، بیروان پر شور زرتشت محسوب شدند. به همین جهت است که در اوستا و منابع پهلوی و شاهنامه و تواریخ اسلامی از وی بیش از شاهان دیگر این سلسله یاد شده است. وی تنها شاهی است که در گائاهای از وی یاد شده و شخصیت تاریخی اش محرز و مسلم گشته است.» [فرمانروایی خاندان گشتاسپی از ۱۷۹۷ تا ۱۶۴۷ پ.م بود].

«گشتاسپ از خاندان نوذری به شمار می رفت. چنانکه همسرش هوتس *Hutos* (هوتۀ اُسا) از خاندان نوذری به شمار می رفت وی از ثروت بسیاری برخوردار بود چنانکه در ازدیاد چارپایان مشهور بود.» (رضی، هاشم ۳/۱۳۸۱، ۱۷۳۶، ۱۷۳۴).

گشتاسپ دارای فرزندان فراوانی (گویا ۱۷ فرزند) بود که دو تن به نام پشوتن و اسفندیار از دیگران برجسته تر و نامی تر بودند.

در بندهش آمده است: «چون گشتاسپ شاه سی سال شاهی کرده بود، هزاره به سر رسید. پس هزاره چهارم<sup>۱</sup> (هزاره ی نخست از سه هزاره ی نوبه ی چهارم، یعنی هزاره ی دهم، همانا هزاره ی وهیک یا جدی) آغاز شد و در آن هزاره زرتشت دین را از هر مزد پذیرفت و آورد (و) گشتاسپ شاه پذیرفت و رواج بخشید. (دادگی، فرنبرغ ۱۳۷۸/ ۱۴۰)

گشتاسپ شاه پیش از آنکه دین نو را بپذیرد در آغاز با زرتشت دشمنی داشت:

«هنگامی که وشتاسپ [گشتاسپ] هنوز در قید حیات بود و سی و هفت سال [در اصل: ۴۷ سال] از پذیرفتن دین توسط وی می-گذشت زرتشت به هفتاد و هفت سالگی به دست یکی از سربازان ارجاسب به نام تور براتر ریش *turebeatro rish* کشته شد. اما وشتاسپ مقام و عنوان والایی یافته و به موجب این همه مجاهدت در راه ترویج دین، مدت یک سد و پنجاه سال زندگی یافت

۱. در بندهش، رویه ی ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۵۶ هزاره ضحاک به هزاره کژدم (یعنی هزاره هشتم) و هزاره ی فریدون به هزاره ی کمان، نیمسب (یعنی هزاره ی قوس یا هزاره ی نهم) نام گذاری شده است. آغاز هزاره ی ضحاک ۲۰۰۰ سال و هزاره فریدون هزار سال پیش از زرتشت بود.

و دارای پسری شد به نام پشتون که عمر جاوید یافت و در رستاخیز عنوان و مقام مهمی را دارا است.» (رضی، هاشم ۱۳۸۱/۳/۱۷۳۹، ۱۷۳۷).

درباره ی درگذشت اشو زرتشت و مرگ گشتاسپ، چنین گزارش شده است:

«او [گشتاسپ] ده سال پس از درگذشت «اشو» زرتشت، درگذشت.» (یاحقی، محمدجعفر ۱۳۷۵/۳۶۷) و هم «زرتشت در زمان گشتاسپ ۳۵ سال [در اصل: ۴۷ سال، عدد ۳۵ مربوط به دوران زندگی زرتشت پس از مبدأ تاریخ رصد (دوره ی ۲۸۲۰ ساله ی تحویلی) است] پیغمبری کرد و در هفتاد و هفت سالگی درگذشت. پس از زرتشت جاماسب [ژاماسب] دانشمند جانشین او شد و او نخستین موبد [زرتشتی] بود.» (همان کتاب، ۲۱۷) اشو زرتشت در سن ۳۰ سالگی به پیامبری رسید.

$$۷۷ - ۴۷ = ۳۰$$

یادآوری: مبدأ تاریخ رصد ایرانی با: مبدأ سنجش دوره ی ۲۸۲۰ ساله ی بهاری (پایه ی سنجش سال های تحویلی)، از نقطه سی درجه برج بره / حمل، برابر ۲۳۴۶ سال شمسی پیش از هجرت نبی اکبر (ص) برابر سال ۱۷۲۵ پیش از میلاد<sup>۱</sup> بود. در سال ۱۷۲۵ پیش از میلاد، اشو زرتشت ۴۲ ساله بود زیرا آغاز هزاره ی زرتشت (در اصل تولد او) یا آغاز هزاره ی دهم برابر ۱۷۶۷ پ.م بود.  $۱۷۶۷ - ۱۷۲۵ = ۴۲$

در نامه های ایرانی گزارش داده شد که وقتی، زرتشت ۴۲ ساله بود، با ۷۰ شبانروز کیسه یاوهیژک (در اصل ۶۹ شبانروز)، تقویم دینی، فصلی و هیژکی بنیان نهاده شد. در این تقویم [همانند دوران مهری] سال به شش گاهان «فصلی» همراه با نمازها و نیازهای ویژه ی بهدینان بهره گردید، ضمن آنکه طول سال از پیش، به دوازده ماه سی شبانروزی و ۵ شبانروز اندرگاه بخش شده بود. دوازده ماه نیز به گونه یی در آغاز سال فصلی قرار گرفت که جای تغییر آنها امکان پذیر نبوده است، یعنی ماه فروردین که ماه رویش و بالیدن و پرورش است با ماه خرداد (ماه سوم)، که به معنای رسایی و کمال است، نمی توان جابه جا کرد.

در هر حال، پیدایی دین نو در آن زمان ایجاب می کرد که برای تنظیم زمان در امر برگزاری نمازهای شبانروزی، آیین ها و جشن های فصلی، در طی یکسال بهاری - فصلی - استوایی، قواعد و سنجشی نو مقرر شود. با توجه به اینکه در مبدأ تاریخ رصد به اندازه ی ۱۲ سال از پیامبری زرتشت سپری شده بود، نشان می دهد که در این مدت، که سر سال یزدگردی باستانی که به ترتیب از ۶۷ تا ۶۹ شبانروز از جایگاه فصلی دور بود، نمی توانست گاهشماری و یا تقویم مناسبی برای اجرا جشن ها و آیین های فصلی بوده باشد. از اینرو برگزاری درست و دقیق جشن ها و آیین های فصلی (شش گاهان)، از آغاز گاهشماری و هیژکی، (از مبدأ تاریخ رصد ایرانی، از ۱۷۲۵ پیش از میلاد)، از آغاز بهار از سرگرفته شده است. سالشماری که هم اکنون در نزد بهدینان زرتشتی، با افزوده دوازده سال پیش تر از گاهشماری تاریخ رصد ایرانی است، از مبدأ سال نخست

پیامبری آشو زرتشت از ۱۷۳۷ پ.م است، و این سالشمار ربطی به مبدأ تاریخ رصد ایرانی (پایه سال‌های تحویلی) ندارد و نیز با داده‌های تاریخی و نشانه‌های نجومی تطبیق نمی‌نماید.  
از مبدأ گاهشماری وهیژکی (از مبدأ تاریخ رصد ایرانی)، یعنی از ۱۷۲۵ پ.م تا ۵ میلادی، به اندازه ۲۴۰۲ سال گردان یا پرسبی، نزدیک به ۲۴۰۰ سال بهاری (به اندازه ۲۰ دوره ۱۲۰ ساله وهیژکی)، به طور طبیعی سپری شده بود.

آغاز هزاره ی دهم (۱۷۶۷ پ.م) برابر زایش آشو زرتشت بود. در منابع گفته شد که وی ۷۷ سال عمر کرد. پس سال درگذشت او برابر ۱۶۹۰ پ.م بود.

$$۱۷۶۷ - ۷۷ = ۱۶۹۰$$

و نیز نوشته اند: گشتاسپ کیانی، ده سال پس از درگذشت زرتشت بمرد.

$$۱۶۹۰ - ۱۰ = ۱۶۸۰$$

پیش از میلاد

پایان فرمانروایی خاندان گشتاسپی برابر سال ۱۶۴۷ پ.م بود زیرا، در منابع آمده است: در سَر هزاره (هزاره ی دهم) سی سال از پادشاهی گشتاسپ گذشته بود و دوران فرمانروایی وی (و یا: خاندان گشتاسپی) ۱۵۰ سال یاد شده است. سر هزاره ی دهم برابر ۱۷۶۷ پ.م بود.

$$۱۷۶۷ + ۳۰ = ۱۷۹۷$$

پس: آغاز پادشاهی گشتاسپ برابر ۱۷۹۷ پ.م بود.

$$۱۷۹۷ - ۱۵۰ = ۱۶۴۷$$

از اینرو پایان فرمانروایی گشتاسپیان برابر ۱۶۴۷ پ.م بود.

فاصله درگذشت آشو زرتشت تا مرگ گشتاسپ را ده سال نوشته اند که برابر ۱۶۸۰ پ.م بود.

$$۱۶۹۰ - ۱۰ = ۱۶۸۰$$

سالمرگ گشتاسپ / پ.م

$$۱۶۸۰ - ۱۶۴۷ = ۳۳$$

پس از درگذشت گشتاسپ، جانشینان وی ۳۳ پادشاهی کردند و از صحنه ی تاریخ کنار رفتند. احتمال دارد عدد سی و سه دروغ که به زرتشت نسبت داده اند از تفاضل سال‌های مرگ گشتاسپ تا پایان کار خاندان وی نمود پیدا کرده باشد.

جدول زمانی دوران پادشاهی خاندان گشتاسپی از گشتاسپ کیانیان kayaniyan

سال ۱۷۹۷ قبل از میلاد	آغاز پادشاهی گشتاسپ ۳۰ سال قبل از آغاز هزاره ی دهم بود.	برابر سال ۸۹۷۰ از هزاره ی ایرانی	سال نخست از پادشاهی گشتاسپ از خاندان گشتاسپی	۱
سال ۱۷۶۷ قبل از میلاد	آغاز هزاره دهم همزمان با زایش و میلاد آشورزشت بود.	۹۰۰۰ سال از هزاره های ایرانی تمام شد و سال ۹۰۰۱ (هزاره ی دهم) آغاز شد.	در سال سی ام از پادشاهی گشتاسپ	۲
سال ۱۷۳۷ قبل از میلاد	اشورزشت در ۳۰ سالگی به پیامبری رسید.	در سال ۹۰۳۰ هزاره ی ایرانی	۶۰ سال پس از پادشاهی گشتاسپ	۳
سال ۱۷۲۵ قبل از میلاد	تاریخ وهید انجام گرفت و دور ۲۸۲۰ سالگی جمویلی و تاریخ و تقویم ۱۲۰ سالگی و هیژکی برقرار شد.	در سال ۹۰۴۲ هزاره ی ایرانی، وقتی آشورزشت ۴۲ ساله بود	آورده اند: ۷۲ سال پس از پادشاهی گشتاسپ	۴
سال ۱۶۹۰ قبل از میلاد	اشورزشت به شهادت رسید	که در سال ۹۰۷۷ هزاره ی ایرانی	۱۰۷ سال از پادشاهی گشتاسپ گذشته بود.	۵
سال ۱۶۸۰ قبل از میلاد	شاه گشتاسپ کیانی درگذشت	که در سال ۹۰۸۷ هزاره ی ایرانی	۱۱۷ سال از پادشاهی گشتاسپ گذشته بود	۶
سال ۱۶۴۷ قبل از میلاد	پادشاهی خاندان گشتاسپی برپا شد.	در سال ۹۱۲۰ هزاره ی ایرانی	۱۵۰ سال پس از آغاز پادشاهی گشتاسپ	۷

اعداد و شماره های داده شد در جدول بالا برپایه ی سنجش های نجومی، بر اساس روایات و داده-های تاریخی و نشانه های نجومی که در منابع ایرانی پیش از اسلام از جمله (بندش و ...) و برخی کتب تواریخ دوره ی اسلامی ذکر شده، تنظیم و فراهم آمده و در این جا درج گردید.<sup>۱</sup>

نگرش: همراهی و همدلی و جان فشانی گوان، پهلوانان و سرداران رزم جوی نیمروزی (همانا فرزند زادگان و نیبرگان سام، نریمان از تخمه ی گرشاسپ) با شهرباران و بزرگان گوی (کاوی) و کرپن ها، یک دوره ی سرپلندی و شکوه مندی را برای ایرانشهر و ایرانیان به مدت ۵۸۰ سال در برداشت. اما با بروز فساد سیاسی و قدرت طلبی در میان افراد خاندان های کیانی به ویژه خاندان گشتاسپی (که اسفندیار و پدرش گشتاسپ در رأس قرار داشتند) و اِعمالِ قدرت آنان بر خاندان های بزرگ نیمروزی از جمله خاندان های رستمیان، فرامزبان و... و جنگ و رویارویی با آنها و توطئه و قتل سران آنها (از جمله کشتن تهمتن) و سرانجام بر دار کردن فرامرزی پیلوار، هرگونه همراهی و همدلی (همکاری و پیمان سیاسی) میان خاندان های نیمروزی و خاندان های

۱. نظر به اینکه نشانه های نجومی برپایه ی میانگین سیکل چرخش زمین و سیارات در دایره ی کیهانی سنجیده می شود تطبیق داده های تاریخی برپایه ی سنجش های نجومی از اعتبار و اطمینان ویژه ای برخوردار است.

کیانی از هم گسیخته و جای آن‌ها را دشمنی، تباهی و نابودی گرفت. با نابودی خاندان‌های رستمیان، فرامرزیان و...، خاندان گشتاسپی پس از ۱۵۰ سال فرمانروایی، همراه با جاه طلبی، کشتار و زد و خورد و ویرانی (جنگ با هون‌ها، و برپایی جنگ‌ها و فتنه‌های داخلی با نیمروزیان نمایندگان حماسی دین و آیین کهن ایرانیان. مهردادینان)، در سال ۱۶۴۷ پیش از میلاد از صحنه تاریخ و قدرت سیاسی (به علت دودستگی و عدم حمایت مردمی) کنار گذاشته شدند.

شاهنامه/ بردار کردن فرامرز پیلوار، از زبان حکیم توس:

**بهمن، فرزند اسفندیار:**

فرامرز را زنده بردار کرد تن پیلوارش نگوئسار کرد

پس از مرگ فرامرز، در مرز «بُست»، پشوتن که تمام دستوری (موبدلی و وزارت) داشت از پادشاه (ظاهراً خسرو، بهممن) خواست که زال زر را رها کند.

بفرمود تا پای دستان زبند گشادند و دادند بسیار پند

تن کشته را دخمه کردند جای بگفتار دستور پاکیزه رای

ز زندان به ایوان گذر کرد زال بر او زار بگریست فرخ همال

که زارا دلیرا گوارستما نپیره گو نامور نیرما

تو تا زنده بودی که آگاه بود که گشتاسپ اندر جهان شاه بود

کنون گنج تاراج و دستان اسیر پسر زار کشته به پیکان تیر

مبیناد چشم کس این روزگار زمین باد بی تخم اسفندیار

چرا زال نفرین کرد؟ او به چشم خود همه فراز و فرود سلسله و تبار و دوده خود را و نیز پایانی کار خاندان‌های سلسله کیانیان را می‌دید او می‌دانست شهریاران کیانی با یاری سرداران و پهلوانان نیمروزی برای که قدرت تکیه زده بودند او می‌دید که چگونه خورشید ایران‌شهر غروب می‌کرد. زال تنها فرد نیست بلکه نماینده‌ی اندیشه، خرد، پایدردی و پهلوانی، نشانه عهد و پیمان و دوستی و مظلومیت نیمروزیان بود که بیش از ۵۸۰ سال به پادشاهان کیانی یاری رسانده و برای نگاهبانی ایران‌شهر بارها جان فشانی و ایثار خون کردند. زال دستمزد خویش را بالای دار گرفت. آیا سزای نیکی بدی است؟<sup>۱</sup>

۱. سرزمین ایران چندین بار به تباهی کشیده شد: ۱- در اواخر سلسله‌ی جمشیدیان (در ۳۷۶۷ ق.م. با تاخت و تاز سلسله‌ی اکدیان با نام عمومی ضحاک در طی نزدیک به هزار سال. ۲- در اواخر سلسله کیانیان (= خاندان گشتاسپی با نابود کردن مرزبان مهربی ایران با نام عمومی زال، رستم، فرامرز، که باعث از هم گسیختگی و چند بهره شدن ایران شد (نابودی ایلامیان به عنوان واسطه‌ی گسترش تمدن شرق به میانرودان). ۳- کشتار و نابودی و ویرانی ایران در اواخر دوره‌ی ساسانیان. ۴- کشتار و نابودی و ویرانی ایران توسط مغول. ۵- ویرانی، خرابی و از دست رفتن اعظم خاک ایران در زمان قاجاریان، هریک ضربه‌ی هولناکی بود که بر بومگاه ایرانیان و تمدن ایرانی وارد شد.

گمان این است که افراد و کسانی چون بهمن، همای، دارا و دارای دارا با مدت حکومت ۱۷۰ ساله پیوستی است بر ادامه پادشاهی گشتاسپیان جهت پُر کردن خلاهای موجود در روایات تاریخی، حضور تاریخی خاندانی به نام بهمنیان با توجه به سروده‌ی زیر باید در شمال مرودشت شیراز (در استخر/ فارس) باشد. احتمال دارد آنها اجداد سلسله ساسانیان بوده باشند. در شاهنامه راجع به زن گرفتن بهمن آمده است:

پسر بود او را یکی شیر گیر  
که ساسان همی خواندش اردشیر

نکته: روزگاری که شهریاران کیانی (طبقه دوم از کاویان از ۲۱۲۷ تا ۱۶۴۷ پیش از میلاد در شرق، جنوب ایرانشهر و دیگر بلاد، با حمایت مستقیم فرزندان، نوادگان و نبرگان سام فرمانروایی کرده و در پایان در پس ناسپاسی‌ها و ستم از صحنه روزگار کنار زده شدند؛ به موازات روزگار آنان، بازماندگان طبقه اول از کاویان: اعم از فریدونیان، منوچهریان (با نام‌های شناخته شده‌ی کوی، کویی، کوسی، کاسپی، دوی کوسی، دوی اسکی دیوکس‌ها سرداران بزرگ دیوسالاران] و ... دیگران همچنان در کوهستان البرز، در بخش‌های شرقی، جنوبی و غربی، با حفظ هسته‌ی اصلی حکومت (مهردینان، مغان و کَرپَن‌ها) مانند دماوند (مَرَمغان) ری، شمیران، قزوین کماکان مستقل و آزاد حکومت کرده و پس از کسب قدرت و توانایی لازم، آرام آرام دایره‌ی فرمانروایی خویش را تا به کاسان (کاشان)، ساوه و همدان (مادستان قدیم) گسترش دادند، تا اینکه بعدها با گذر از زاگرس وارد میانرودان شدند و نزدیک به ۴۷۵ سال در آنجا با نام کاسپیان فرمانروایی کردند. کاسپیان طبقه سوم از فرمانروایان کاوی بودند. و گذرگاه آنان کاروان رو بود. گذرگاهی، که در زمان اکدیان، مواد استخراج شده‌ی کانی، اعم از مس، آهن و طلا و... به بین‌النهرین برده می‌شد.

## درباره‌ی کاسپیان

پیش‌تر گفته شد: روزگاری که شهریاران کیانی از ۲۱۲۷ تا ۱۶۴۷ پیش از میلاد در شرق و جنوب ایرانشهر و دیگر بلاد پیرامون آن فرمانروایی می‌کردند، به موازات روزگار آنان، به ویژه پس از عصر کاووس (۱۹۷۷ پ.م) بازماندگان طبقه اول از کاویان: اعم از فریدونیان، منوچهریان (با نام‌های شناخته شده کوس/ کاس، کاسپی، دوی کاسپی - و به عبارتی: دوی اسکی دیوکس‌ها - دوی سالاران/ دیوسالاران، همانا سرداران بزرگ) پیوسته در جای‌های گوناگون البرز/ پتیشخوارگر، مانند دامغان، مزمغان (= مس مغان/ دماوند) لارقصران (= لارکوهساران)، شمیران، تالگان (طالقان)، قزوین (کاسپین)، کاسان (= کاشان)، دیلمان و... با حفظ نگرش‌های دینی از سوی مزان و مغان مَهری و با سپاه سالاری دودمانی و خاندانی بزرگان کَرپَن‌ها و دیوسالاران، همواره مستقل و آزاد فرمانروایی کرده‌اند. تا اینکه پس از نیرومندی، شماری از آنها، از ۱۹۷۷ پ.م، آرام آرام حضور و حدود فرمانروایی خویش را تا به کاسان/ کاشان، ساوه و همدان و نواحی اطراف (همانا مجموعه مادستان بزرگ) گسترش دادند.

کاسپیان، پس از فروپاشی خاندان گشتاسپ کیانی، از ۱۶۴۷ پ.م به اوج فرازمندی رسیدند. آنان پیوسته در جنبش و حرکت بودند و با برخورداری از ابزار و آلات و ارباب‌های جنگی و اسپان تیزرو،



در تمام نواحی زاگرس نفوذ کرده و با گذر از آن جا و سرازیر شدن (از کوههای شرقی) به سوی دشت و آبادی های غربی، در کسوت نظامی گری و آفندهای (هجمه های) جنگی وارد میانرودان شدند و پس از نبردهای طولانی و چیرگی بر دولت های بومی منطقه، بر بابل و سرزمین های اطراف تفوق یافته و به مدت بیش از ۴۷۵ سال در آن جا فرمانروایی کردند. دوران فرمانروایی آنها، طولانی ترین تسلط خارجی در بین النهرین گزارش شده است. کاسیپان در ۱۱۷۲ پ.م از سوی دیگر نماینده ی سیاسی ایرانی، یعنی ایلامیان (عیلامیان) دچار شکست و پُسرَوی شدند، تا اینکه به نقاط پیشین تا حوالی اصفهان و همدان و... پس رانده شدند. بازماندگان کاسپی پس از چند قرن پراکندگی، پس از کسب قوای لازم و ایجاد برقراری مجدد با بازماندگان کاوی در جهت تشکیل حکومت واحد نیرومند از برای رویارویی با نیروهای نظامی نوخاسته در بین النهرین (آشوریان)، رُوسا و سرداران ولایات (همانا: مادستان بزرگ) در کنار هم گرد آمده و انجمن کردند و از میان آنان فردی برگزیده شد که در تاریخ «دیوکس، یادوی کاسی (کاسپی) بنیانگذار مادها شناخته شد. کاسیپان، طبقه سوم از سلسله فرمانروایان کاوی بودند.

درباره ی کاسیپان، از سوی پژوهشگران نامی چنین گزارش شده است:

«قدیمترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان به عمل آمده متون مربوط به قرن بیست و چهار ق.م است که متعلق به عهد پوزور- اینشو شیناک (عیلام) است. آشوریان آنانرا به نام کاسی می شناختند. این اسم به شکل «کوسایوئی»، توسط استرابون یاد شده و او جای کاسیان را در ناحیه ی شرقی تر، در دریندهای خزر، بالای تهران [در حقیقت درون کوهستان البرز] یاد می کند... کلمه ی یونانی کاسیتیرس (قلع / آرزیز) به معنی فلزی است که از ناحیه ی کاسیان [رویایان] می آید... «نام همدان پیش از عهد مادها «اُکسایا» بود که در آشوری «کار- کاسی» به معنی «شهر کاسیان» است... اصطلاح «کاس- سی» یا «کاس- پی» [کاسپی] مفهوم نژادی و وسیعتری از تسمیه ی قوم واحد، باشد که ایران را اشغال کردند می شده است. نام کاسیان به منزله ی میراثی است از سکنه ی بسیار قدیم... کاسیان با مصر در عهد «امارنا» در تماس بودند... «... آنان [کاسیان] در حدود نیمه ی قرن هیجدهم به زور وارد کشور مذکور [بابل] شده، آنرا اشغال کردند. تسلط ایشان طویلترین فتح خارجی است که در بین النهرین شناخته شده، و مدت ۵۷۶ [۴۷۵] سال طول کشیده و فقط در ۱۱۷۱ ق.م. سلطه ی آنان به پایان رسید...» [انقراض کاسیان، [هنگامی که] عیلام در زمان سلطنت شوتروک \_ ناخوته ی اول (۱۲۰۷- ۱۱۷۱ ق.م) به اوج قدرت خود رسید و وی به بابل هجوم برد و آخرین نماینده ی سلسله ی کاسی را برانداخت و کشور بابل، از تسلط کوهستانیان ایران نجات یافت...» [تجزیه عیلام مصادف با ظهور سلسله ای جدید در بابل بود] حدود سال ۸۷۱ ق.م، که پادشاه آن بخت نصر<sup>۱</sup>، پس از مساعی بیهوده ی چند، عاقبت عیلام را شکست داد و شوش را متصرف شد.» (گریشمن ر. م. ۵۴/۱۳۴۰-۵۶)<sup>۲</sup>

۱. بُخْتُ نُصْر boxtonassar که شکل بابلی آن نیوکد نصر، به معنی نگاهبان تاج و شکل ایرانی آن بخت نر شه، بخت نرسیه و بختان نرسی، نجات دهنده بود.

۲. در کتاب یاد شده، نویسنده ضمن بررسی برخی آثار کشف شده از رویه ۵۸ تا ۶۴ فرموده است در ایران وقفه ای طولانی

درباره ظهور و افول کاسیان، گفتاری مفصل از سوی استاد عالیقدر ایرانی، دکتر پرویز آذکایی، در کتاب وزین «درگزین تا کاشان»، از رویه ی ۱۳۱ تا ۱۴۵ نوشته شده است. این راقم در این گفتار، نمونه هایی بسیار کوتاه را از کتاب یاد شده بهره گرفته است:

« اما استیلای کاسیان بر میانرودان جنوبی تنها حدود سال ۱۵۹۲ ق.م. با همدستی متحدان شمالی شان صورت پذیرفت، و آنجا به تصرف « اگوم کاکریمه » دوم کاسی درآمد. وی خود را از جمله پادشاه « پدان والام » ( - کوهستان های شمال غربی عیلام ) می خواند... « بر رویهم هشت پادشاه از جمله پسینان « خاندان کاسی » اسامی آکادی داشتند، آنان نام های بومی خود را فقط از حدود ۱۷۰۰ ق.م تا ۱۲۳۰ ق.م حفظ کردند. اما از لحاظ تاریخ تمدن، سهم و تأثیر ایشان در جزو عناصر خارجی فرهنگ میانرودانی هنوز مورد مطالعه است. » ایرانیان در حدود ی ۱۲ ( ق.م ) سلانه ی کاسی در بابل بدست کوتیر ناهوته پادشاه عیلام برافتاد ( - ۱۱۷۱ ق.م ) . اما... این نکته قابل ذکر است که طی حدود / ۵۰۰ سال استیلای کاسیان بر میانرودان، قلمرو حکمرانی آنان از حدود بابلزمین فراتر رفت ( کتاب یاد شده رویه های ۱۳۲ و ۱۳۳ ). « کاسیان نخست بار، اسب و ارايه را از زاگرس به میانرودان بردند ( حدود ۱۷۲۰ ق.م ) ، فنون اسبداری در آنجا با نام کاسی های کوهستانی، پیوند یافته، بطوری که حسب اسناد چندین ارايه ران کاسی با اسامی غیر بابلی تدارکات نظامی را در « کار \_ شاماش » بر عهده داشتند. گواه منشأ نژادی کاسیان را حدود پنجاه کلمه و اسم خاص دانسته اند که با ترجمه ی اکدی در متون لغوی آشوری و بابلی محفوظ است، هم چنین تعدادی اسامی خاص که در اسناد تجاری و اقتصادی بابلی، و کتیبه های شاهان از هزاره ی دوم ( ق.م ) باقی مانده است. از جمله، طی یک نامه ی بابلی قدیم ( چاپ نشده ) که قبل از سال ۱۷۲۰ ق.م. تاریخگذاری شده، کاسی ها را به صورت « کاشو kassu » یاد کرده است... « یکی از نامهای کاسیتی ن نانا اپنی » است، که آشکارا به معنای « نه نه زاده » باشد، و دانسته است که « نه نه » الهه ی مادر بوده است... و یا « مشهو » همان وجه کاسیایی در مشهدو » در تلفظ آشوری، همانا « مردا » مادی و پارسی است. ران زادوک در گفتار بسیار معتّ خود به عنوان « مردمان پشته ی [ نجد ] ایران

---

میان آثار مکتوفه دیده می شود. البته اهل پژوهش می دانند: هنوز بررسی های باستان شناسی و تحقیقات لازم و دقیق درباره آثار و تمدن ایرانی انجام نگرفته است. و نیز آثار بدست آمده در دهه های اخیر بسیاری از شکاف های تاریخی را پر کرده است. البته قدمت و کهنگی آثار بدست آمده بیش از دوهزار سال دورتر از تمدن مثلث بین النهرین، مصر و یونان است. در کتاب یاد شده از رویه ۶۵ تا ۹۹ از سوی نویسنده گزارش شده است مادها و پارسیان از اقوام مهاجر آریایی بوده که از هزاره پیش از میلاد ( همانند بقیه ایرانیان از ماوراءالنهر ) از قفقاز وارد نجد ایران شدند و بعدها مادها در قرن هشتم پ.م و پارس در قرن ششم پ.م نخستین حکومت های ایرانی را تشکیل دادند. گفتار ایشان بر پایه نظریه مهاجرت آریاییان به ایران است. فیلاً در کتاب هزاره های ایرانی، به قلم راقم، گفتار نوار فصول، درباره ی چگونگی حرکت مرکز نوار یاد شده از جنوب به سوی شمال و عکس آن \_ و نیز چگونگی کوچ و حرکت انسان آند و آیر از زیستگاه اصلی شان ( از مرکز دره های سند ) از میانه دوران یخرفتی به درون نجد ایران و سپس از هزاره ی پنجم پ.م به سوی میانرودان به سوی سرزمین های شمالی و بعدها ( هزاره ی چهارم ) به سوی سرزمین های اروپایی، به صورت مشروح گزارش داده شد. نظریه ی مهاجرت آریایی با توجه به حرکت تقدیمی زمین و حرکت میل محوری زمین و تغییرات اقلیمی نیاز به بررسی مجدد دارد.

در بابل زمین» (طی هزاره‌ی دوم ق.م) علاوه از اینها فقره ای باعث تعجب و قابل تعمق از اسناد بابلی قدیم یاد می کند، این که از جمله ی اسامی کاسیایی همانا نام «کوروش ku - ru - us» است به تاریخ ۱۷۶۵ ق.م (در لارسا) که نمی تواند عیلامی باشد، بلکه اکدی است. گوید که اسم «کوروش» بسا با وجه بابلی میانه «کوروشنی» و «شیریشتی» سنجدیده شود که هر دو کاسیتی است. (همان کتاب، رویه های ۱۳۴ و ۱۳۵)... «قرقیسیا، شهری در «هیت» بر کنار ریزشگاه رود خابور به فرات. یاقوت حموی به نقل از حمزه ی اصفهانی آن را معرب «کرکیسیا» یاد کرده، که مأخوذ از «کرکیس» به معنای اسبدوانی باشد. گویند آنجا به اسم «قرقیسیا» بن تهمورث [تهمورس] پادشاه نامیده شده است.» باید گفت که انتساب آنجا به فرزند پادشاه فایمتانی «تهمورث» پیشدادی، بسیار پرمعنا و خیری بس گرانبهاست، هرگز نباید از مقوله ی همانه فایمائی تلقی گردد. چه به دلایل نامویس شناسی در عرصه اساطیر - که جای بیان آنها نیست، کلمه تهمورث فارسی یا «نخمه اروپه» اوستایی پدر اقوام باستانی، [ایرانی - اروپایی؟] در تحلیل نهایی چنین تعبیر می شود که بنیان شهر «کرکیسیا» - یعنی کاسیان همانا از نژاد هند [و ایرانی] و اروپایی اند،... «تمام اقوام باستانی ماقبل مادی مغرب ایرانزمین را اعم از کوتی، لولویی، مهرانی، میتانی، هیت، هوری و کاسی - می توان تحت یک اصطلاح کلی «کاسپی / کاسی» بیان کرد.» (اذکایی، پرویز ... / ۱۳۹، ۱۴۱).

نتیجه: کاسپیان (طبقه سوم از کاویان) که در دوره ای از تاریخ، ماندگاه ایشان نواحی جنوب ری، قزوین، ساوه، کاسان (کاشان) همدان و... (مادستان بزرگ) و سپس کوه های زاگرس بود در اوج فرازمندی، از سال ۱۶۴۷ پ.م، پس از فروپاشی سلسله ی بومی و نیرومند بابلی در میانرودان (ظاهراً) خاندان هامورابی (حمورابی)، با سرازیر شدن از کوه های شرقی بر منطقه ی میانرودان و مرکز آن (بابل) و برخی دیگر جاها چیرگی و تسلط یافته و به مدت ۴۷۵ سال فرمانروایی کردند. بازماندگان کاسپیان، در سال ۱۱۷۲ پ.م، از سوی دیگر نماینده ی حکومت ایرانی (در جنوب غربی نجد ایران) از صحنه ی تاریخی میانرودان کنار گذاشته و آرام آرام به سوی مناطق کوهستانی شرقی و سپس تا حوالی اصفهان، ساوه و همدان و ... پس رانده شدند.

### یادکردی کوتاه از دوره های تاریخی ایران از مادها تا پایان کار ساسانیان

پس از کاسپیان، در طی روزگارانگی که ایلامیان (عیلامیان) در بین النهرین حکومت و فرمانروایی می کردند، بزرگان کاسپی در سرزمین های داخلی نجد ایران در ماندگاه پیشین خود در مادستان بزرگ (در نواحی کاشان، ساوه، همدان، قزوین، ری، مس مغان / دماوند، دامغان و...) هر یک به صورت خاندانی و عشیره یی فرمانروایی می کردند. آنان در زمان آشوریان، به جهت دفع حملات مستمر آنها در صدد تشکیل حکومت واحد و مستقل و سازمانی برآمدند تا اینکه پس از انجمنی بزرگ از میان رؤسای قبائل، از میان خویش فردی به نام «دیوکس» (دوی کاسی / بزرگ کاسپی) که از همه نامی تر بود به جهت رهبری برگزیدند و دیوکس فرمانروای بزرگ، بنیانگذار سلسله ی ماد گردید. از این سلسله چند تن پادشاهی کردند آنان سرانجام بر آشوریان تفوق یافتند. با تشکیل سلسله ی ماد بخش عظیمی از نجد ایران دارای حکومت واحد و مستقل و سازمان یافته گردید.

آغاز پادشاهی مادها، مبدأ تاریخی تازه ای برای ایرانیان به شمار می آید. البته درست می نماید که تاریخ باشندگان البرز و به تبع آن تاریخ سیاسی ایرانیان از هزاره ی سوم پیش از میلاد (= ۲۷۶۷ پیش از میلاد) به روزگار برآمدن فریدون اثقیان و فریدونیان و چیرگی آنان بر براکدیان (=ضحاکیان) که هزاره ی پهلوانی و خماسی است منظور گردد یعنی دوهزار سال بر تاریخ سیاسی ایرانیان که از چین تا آن سوی مصر فرمان می راندند، افزوده و مورد توجه پژوهشگران سلیم الطبع واقع گردد.

پس از مادها، سلسله ی هخامنشیان و سپس با وقفه ای کوتاه، پارت های توانمند ایرانی به فرمانروایی ایرانشهر رسیدند. دوران ۴۶۰ ساله آنان، در روزگار آردوان به سلسله ی نیرومند دیگر ایرانی به نام ساسانیان واگذار گردید و آنان نیز حدود ۴۵۰ سال بر ایران پادشاهی کردند. از تشکیل سلسله ماد تا پایان کار ساسانیان نزدیک به ۱۳۷۵ سال بر ایرانیان، بر ایرانشهر (ایران تاریخی) و تا آن سوی میانرودان فرمانروایی کردند. چگونگی دورا تاریخی هر یک از این سلسله ها در کتب تاریخی به صورت مشروح آمده است. شرح مجدد آنها از محدوده ی این گفتار بیرون است.

جدول سال های فرمانروایی طبقات (سلاطین و اساطین) کاویان: جمعا: ۱۵۹۵ سال

<p>فریدونیان، منوچهریان که مرکز فرمانروایی شان، البرز، پیشخورگر (کوس و منوشان) بود از ۲۷۶۷ تا ۲۲۲۷ پیش از میلاد</p>	<p>طبقه ی نخست به مدت ۵۵۰ سال</p>	<p>باز این جدول بر پایه ی هزاره ی نهم از هزاره های ایرانی و سنوات پادشاهی خاندان ها بر پایه ی اجماع داده های تاریخی و بر اساس سنجش شش تنه های نجومی است.</p>
<p>خاندان کبیادیان از ۲۲۲۷ تا ۲۱۲۷ پ.م (پیش از تاریخ میلادی) برخاسته از البرزکوه خاندان کاووسیان از ۲۱۲۷ تا ۱۹۷۷ پ.م خاندان کیخسرو از ۱۹۷۷ تا ۱۹۱۷ پ.م خاندان لهراسپی از ۱۹۱۷ تا ۱۷۹۷ پ.م خاندان گشتاسپیان از ۱۷۹۷ تا ۱۶۴۷ پ.م مرکز یا پایتخت: بلخ (نیمروز: نَست؟) استخر</p>	<p>طبقه ی دوم کبیان ۵۸۰ سال</p>	
<p>گروهی از کاویان (کاسپیان) از قرن هجدهم پیش از میلاد در زمان لهراسپیان، وارد بابل (میانرودان) شدند و سال های متمادی به عنوان نواب حکومت در آن نواحی بودند. اما سلطه حقیقی آنان از اواخر قرن هفدهم از سال ۱۶۴۷ پ.م آغاز و تا پایان سال ۱۱۷۲ پ.م ادامه داشت. بازماندگان کاسپی پس از سه قرن قنرت و قنوره، در مادستان بزرگ، از میان خود فردی به نام دیوکس (دوی کاسی) را به عنوان فرمانروا برگزیدند و وی بنیانگذار سلسله ماد شد( در حقیقت طبقه چهارم کاویان) بنیانگذاری شد.</p>	<p>طبقه ی سوم کاسپیان ۴۷۵ سال</p>	

توجه: آغاز فرمانروایی منوچهریان برابر سال ۲۳۷۷ پ.م بود. با توجه به اینکه در منابع طبقه ی نخست کاویان هجده پشت بودند که پنج پشت آن از منوچهر بودند و میانگین هر نسل ۳۰ سال منظور گردد:

$$۱۸ \times ۳۰ = ۵۴۰$$

$$۲۷۶۷ - ۵۴۰ = ۲۲۲۷$$

$$5 \times 30 = 150$$

$$2227 + 150 = 2377$$

$$2377 - (13 \times 30) = 2377$$

پیش از میلاد

ویریا:

نمایه‌ی نامه‌ها (فهرست، منابع و ه‌آخذ)

- ۱- قران کریم، سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۲۶
- ۲- کتاب مقدس، عهد عتیق، ... سفر پیدایش، باب ۱۱، رویه‌ی ۱۴. تهران: انجمن کلیمیان ایران، ۱۹۸۷ م.
- ۳- آر بری، ا.ج. (نظارت کننده). میراث ایران (مجموعه مقالات سیزده تن از خاورشناسان) / ترجمه‌ی احمد بیرشک، محمد معین و ... تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- ۴- آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- ۵- بن اسفندیار، بهاء‌الدین محمدبن حسن کاتب آملی. تاریخ طبرستان / به تصحیح عباس اقبال آشتیانی ... تهران: انتشارات پدیده (کلاله‌ی خاور)، ۱۳۶۶.
- ۶- ابن برخیاء، آصف. کتاب اساطیر. تهران: [بی نا]، [بی تا].
- ۷- ابن ندیم، محمد بن اسحاق الفهرست / ترجمه‌ی م. رضا تجدد (... مازندرانی) - تهران: (بی نا)، ۱۳۴۶.
- ۸- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی / ترجمه محمد ابراهیم آیتی - تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ (ج ۱)
- ۹- اخوان زنجانی، جلیل. پژوهش واژه‌های سُریانی در زبان فارسی / (بی جا): (بی نا)، ۱۳۶۹.
- ۱۰- اذکایی، پرویز. درگزین تا کاشان / (بی جا): بی نا، بی تا.
- ۱۱- بهار، مهرداد. از اسطوره تا تاریخ / گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور - تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۶.
- ۱۲- بهار، مهرداد. پژوهش در اساطیر ایران / تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- ۱۳- بهرامی، احسان. (با یاری) جنیدی، فریدون. فرهنگ واژه‌های اوستا / تهران: انتشارات بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، ۱۳۶۹، ج ۲.
- ۱۴- بیرونی، ابوریحان. ترجمه‌ی آثار الباقیه / به قلم اکبر داناسرشت - تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- ۱۵- پرتو، ش. نوسده در اصول فرغان. تهران: انتشارات اورامان، ۱۳۴۴.
- ۱۶- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. ترجمه‌ی تقویم التواریخ ... / به تصحیح میرهاشم محدث - تهران: حیات کتاب، میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- ۱۷- حسن بن علی قمی، ابونصر. ترجمه‌ی المدخل الی علم الاحکام النجوم / بتصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی - تهران: میراث مکتوب، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

- ۱۸- دادگی، فَرَبِغَ بندهش / گزارش مهرداد بهار- تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۸
- ۱۹- دورانت، ویل. تاریخ تمدن، عصر ایمان، بخش دوم: تمدن اسلامی / ترجمه ی ابوالقاسم پانیده - تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۳ (ج ۱۱)
- ۲۰- رضی، هاشم. دانشنامه ی ایران باستان / تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ (ج ۲ و ۳ و ۵)
- ۲۱- سجادی، سیدجعفر. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی / تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۵
- ۲۲- شهیدی مازندرانی، حسین (بیژن). فرهنگ شاهنامه، نام کسان و جای ها تهران :
- انتشارات بلخ، ۱۳۷۷
- ۲۳- شی یرا، ادوارد. الواح بابل / ترجمه ی علی اصغر حکمت - تهران: کتابفروشی ابن سینا، با همکاری انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۱
- ۲۴- عقیفی، رحیم. اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی / تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴.
- ۲۵- فردوسی (حکیم)، ابوالقاسم. شاهنامه / به تصحیح ژول مول - تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۲۶- فریدریش، یوهانس. تاریخ خط های جهان و سیر تحولات آنها از آغاز تا امروز / ترجمه-ی فیروز رفاهی - تهران: انتشارات دنیا، ۱۳۶۸
- ۲۷- کَریمر، ساموئل. الواح سومری / ترجمه ی داوود رسانی - تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۰
- ۲۸- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ... تاریخ گردیزی «زین الاخبار» / به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی - تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳
- ۲۹- گیرشمن، رمن. ایران از آغاز تا اسلام / ترجمه ی محمد معین-تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۰
- ۳۰- مرعشی، میرتیمور. تاریخ خاندان مرعشی / به تصحیح منوچهر ستوده - تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶
- ۳۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبیه و الاشراف / ترجمه ی ابوالقاسم پانیده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹
- ۳۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر / ترجمه ی ابوالقاسم پانیده - تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، جلد ۱
- ۳۳- مشکور، محمدجواد. دینکرد (=تاریخ اوستا و ادبیات دینی پهلوی) / تهران: (بی نا) ۱۳۲۵
- ۳۴- مشکور، محمدجواد. فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی .. / تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ (ج ۱)
- ۳۵- مُصَاحِب، فلامحسین. دایره المعارف فارسی / تهران: شرکت انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵، ج ۱
- ۳۶- معتمد آملی، احمد. کواترنر (زمین شناسی دوران چهارم) / - تهران: انتشارات دانشگاه

- تهران، ۱۳۷۶
- ۳۷- معین، محمد. فرهنگ فارسی / تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۰ (دوره)
- ۳۸- موسسه‌ی فرهنگی شمال پایدار، آمل. فصل فرهنگ / (مجموعه مقالات و ... گفتار نخست) \_ آمل:، ۱۳۸۶
- ۳۹- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. واژه‌نامه‌ی هنر شاعری / تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۳
- ۴۰- واندروردن، بارتل. ل. پیدایش نجوم / ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده \_ تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲
- ۴۱- هاکس، مستر. قاموس کتاب مقدس / تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳
- ۴۲- همایون فرخ، رکن الدین. سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان / تهران: فرهنگ و هنر، (بی تا/ ۱۳۵۰۹)
- ۴۳- هومند، نصرالله. گاهشماری‌های ایرانی در پاسخ به فرانسوا دوبلوا / آمل: انتشارات طالب آملی، ۱۳۸۲
- ۴۴- هومند، نصرالله. هزاره‌های ایرانی و شناخت نوار فصول و شش‌نامه‌ی دیگر / آمل: انتشارات طالب آملی، ۱۳۸۷.
- ۴۵- هینتس، والتر. دنیای گم‌شده‌ی عیلام / ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا \_ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳
- ۴۶- هینلز، جان. شناخت اساطیر ایران / ترجمه‌ی ژاله آموزگار، احمد تفضلی \_ تهران: نشر چشمه- آذین، ۱۳۷۵
- ۴۷- یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی ... / تهران: انتشارات سروش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵

گزیده ی گفتارهای  
نویسندگان و پژوهندگان

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



نگرشی تاریخی :

برگرفته از کتاب رمز پیروزی حق  
 نوشته فاضل دانشمند شادروان هبه الله بیانی  
 چاپ سال ۱۳۴۲

در رویه ۱۲ کتاب فوق الذکر به قلم عبدالعلی باقی، آمده است: «در تاریخ آل بویه ضمن وقایع نام لاریجان مکرر برده شده ناحیه لاریجان کوهستانی است وسیع باصفا دارای آب و هوای لطیف اکثر سکنه آمل تابستان ها در لاریجان به سر می بردند؛ باید گفت اکثریت سکنه آمل را مردم لاریجان تشکیل می دهند که عموماً تابستان ها به ییلاقات خود رفته و فصول دیگر که اعتدال هواست در آمل به سر می بردند و اکثراً علایق ملکی در هر دو طرف دارند. مراتع لاریجان برای پرورش احشام نیز بسیار عالی و در خور اهمیت است به طوریکه اشاره شد سکنه آمل را ده طایفه به نام های زیر تشکیل داده اند: ۱- آملی ۲- اسکی ۳- ایرانی ۴- دلارستانی ۵- رینه ای ۶- شاهاندشتی ۷- مشائی ۸- نیاکی ۹- نوری [و دلارستانی ها] ۱۰- هاشمی. شهر نیز ۱۰ محله دارد به ترتیب: ۱. رودگرمحله ۲. از پل به یور اقامتگاه ایرانی ها هارون محله نیز در این قسمت قرار دارد ۳. گرجی محله که آسیاب سر هم می نامند. امامزاده ابراهیم در این محله واقع است و همچنین بقعه معروف میر بزرگ که حدود آن آب انبار قدیمی شاه عباس و سبزه میدان و قصر شاه عباس بوده ۴. محله مسجد جامع و مسجد آقاعباس و بازار [=کاردگرمحله] ۵. محله شاهاندشتی حدود مسجد هاشمی ۶. محله آملی یا پایین بازار ۷. محله نیاکی ۸. اسپه کلا ۹. محله مشائی ۱۰. بربری خیل که بنام درویش محله معروف است. از طوایف یاد شده آملی ها به سیاست، ایرانی ها به فهم و معرفت، اسکی ها به تدبیر، دلارستانی ها به متانت، رینه ای، هاشمی و شاهاندشتی ها به دانش و امانت، نوری ها به سخاوت، نیاکی ها که به ۱۶ واسطه به امام حسن مجتبی می رسند به سیادت و دیانت و مشائی ها به ثروت شهرت دارند.

آمل از نظر فرهنگ می توان گفت پیشرفته است و عموماً مردم به دانش و فرهنگ علاقه مند هستند همچنین از نظر موقوفات و مصارف عام آن مانند اکثر بلاد ایران دارای اهمیت خاصی بوده و در اثر وقایع روزگار و قصور و اهمال متولیان و مخفی کردن وقف نامه ها اکثر آنها از بین رفته و بملکیت اشخاص درآمد هر طایفه مسجد و تکیه ای در خور شان خود دارند و رقابت نیز در این مورد موثر است و به همین دلیل اکثر مساجد و تکایا دارای موقوفاتی بوده است. درآمد اکثر موقوفات فعلی بمصرف تعزیه داری و اطعام می رسد. دهه ی اول محرم عموماً تکایا داتر و هر طایفه به تکیه خود می نشیند. »

## معرفی برخی بناهای تاریخی شهرستان آمل

CC محمدرضا شیدفر<sup>۱</sup> / حمید علیزاده / جمشید محمدی

کارشناسان باستان شناسی اداره‌ی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی شهرستان آمل

موقعیت جغرافیایی آمل :

شهرستان آمل در بخش میانی استان مازندران و با وسعتی بالغ بر ۲۹۱۰/۱ کیلومتر مربع ، ۱۲ درصد از کل مساحت استان را دارا است . این شهرستان از شمال با محمودآباد ، از سمت جنوب با استان تهران ، از شرق با شهرستان بابل و از غرب با شهرستان نور همجوار است .



نقشه استان مازندران و موقعیت شهرستان آمل

شهرستان آمل از نظر پستی ، بلندی و توپوگرافی از سیمای جغرافیایی یکسانی برخوردار نبوده و شکل زمین در این استان دارای سیمای متفاوتی می باشد . به دلیل همین تنوع فیزیکی وضعیت اقتصادی ، اجتماعی ، کالبدی گوناگون در نقاط مختلف استان را به ارمغان آورده است . از نظر شکل و وضعیت توپوگرافی و شیب اراضی به طور کلی در این استان ، سه ناحیه قابل تشخیص می باشد :

الف : ناحیه جلگه ای : این بخش از استان با شیب ۵ درصد از نظر ارتفاعی بین نوار ساحلی تا ارتفاع ۱۰۰ متر را شامل می شود و از رسوبات رودخانه هراز و شعبات آن تشکیل گردیده است . شهر آمل در این قسمت از ناحیه قرار دارد . شیب این حوزه بین ۱ تا ۵ درصد بوده و واجد آبادی هایی با تراکم بالا می باشد .

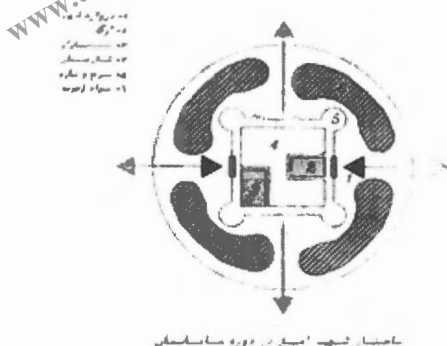
ب : ناحیه کوهپایه ای : با ارتفاع ۱۱ تا ۵۰۰ متر که به علت ویژگی های اقلیمی ، توپوگرافی نسبت به جلگه از تراکم جمعیتی کمتری برخوردار است و بصورت قشلاق برای دامداران کوه نشین استان می باشد .

ج : ناحیه کوهستانی : که به دلیل شرایط نامساعد طبیعی و ارتفاع زیاد و سرمای شدید دارای زمستان های طولانی بوده و فعالیت های اقتصادی در آن محدود می باشد . این منطقه با شیب ۳۰ تا ۵۰ درصد

بصورت سکونت گاههای نیمه متراکم دیده می شود و با افزایش ارتفاع و شیب پراکندگی روستاها نیز افزایش می یابد.

ساختار شهر آمل قبل از اسلام :

به طور کلی اسناد و مدارک تاریخی شهر نشان می دهد که تکوین شهر به زمان ساسانیان برمی گردد. شهر طی مراحل تکمیل خود از ساختمان هایی چون عنصر حکومتی، محلات، نمازگاه و بازار برخوردار بودند. اما آنچه در این شهر به سختی تبلور پیدا کرده است پیروی شهر از سلسله مراتبی است که در استقرار مکان طبقه های چندگانه شهرنشینان مراعات می شده. گذر از قطب شهر به خارج، از کهن دژ به شارستان و از شارستان به ربض و از فضاهاى کم‌پیش ساخته شده ربض به باروی شهر و



ساختار شهر آمل در دوره ساسانی

دروازه های آن بصورت پیوسته. انطباق نظام حکومتی - اداری شهر و جامعه شهری و جامعه طبقاتی با پیکره کالبدی شهر نیز تابعی از این امر شمرده شده و هر یک از فضاهاى محصورى که نام برده شد (کهن دژ، شارستان، ربض) بر روی فضای بعدی شناخته می شوند. سازماندهی فضایی عناصر اصلی در شهر آمل مانند سایر شهرهای دوره ساسانی در قالب نظام کهن دژی تحقق یافت. در این الگو استقرار قصر و امارات حکومتی در موضع مکانی برتر با حصارى به دور آن قرار داشت. در بخش وراى آن نیز شارستان بود. برخوردارى مقوله اقتصادى از شرایط غارت و دفاع، عملاً عنصر حصار و بارو را به اجرای کالبدی شهر تحمیل می کرد. هسته اولیه بازار در این دوره به احتمال زیاد در بخش شارستان قرار داشته است. قرار گیری موضع مکانی شهر آمل در مدخل طبرستان از عوامل موثر در رشد بازرگانى و در ایجاد بازار بوده است.

مطالعات باستان شناسی در شهر قدیم آمل:

به منظور حفاظت از آثار تاریخی شهر آمل برنامه گمانه زنى به جهت تعیین حریم شهر قدیم آمل و حریم مقبره حسین بن علی معروف به ناصرالکبیر یا همان ناصرالحق که در تاریخ ۲۵ شعبان ۳۰۴ هجری در آمل وفات یافته است، این مکان نیز مورد توجه گروه پژوهشى باستان شناسى سازمان میراث فرهنگى

مازندران قرار گرفته طی برنامه گمانه زنی به سرپرستی آقای یزدان نورانی کوتنایی در سال ۱۳۷۷ انجام گردیده که به نتایج قابل توجه ای دست یافتند. به طور مثال در گمانه شماره ۶ آثاری که کشف گردیده عبارتند از:

در عمق ۱۷۰ سانتی متری این گمانه کانالهای فاضلابی در جهت شرقی و غربی کشف گردیده که مشخصات کانال جبهه شرقی: بزرگترین طول موجود این کانال ۲۱۰ سانتی متر می باشد با پهنای تقریبی ۶۰ سانتی متر و ارتفاع ۲۳ سانتی متر و فاصله آبراه ۱۶ سانتی متر و ابعاد آجر آن که بصورت نیمه کار شده ۴ \* ۱۲ \* ۲۴ سانتی متر بوده است.

مشخصات کانال جبهه غربی: طول آن ۲۴۰ سانتی متر می باشد با عرض ۶۰ سانتی متر و ارتفاع ۳۷ سانتی متر و عرض داخلی آبراه ۲۰ سانتی متر بوده و در نهایت پوشیده گردیده است.

سفالهای مکشوفه از این گمانه در عمق ۱۷۰ الی ۱۹۰ سانتی متری بدست آمده که عبارتند از: شیشه، سفالهای لعابدار، سفال ساده، سفال پوشش بام و آجر متعلق به قرون ۳ الی ۷ هجری بوده است.

یا اینکه در گمانه شماره ۸ آثاری کشف گردیده که عبارتند از: از عمق ۶۰ الی ۱۰۰ سانتی متری تکه های آجر و قلوه سنگ های ریز و درشت بصورت انبوه و از عمق ۱۰۰ سانتی متری به بعد به آثار معماری برخورد نموده بصورت دیواری که در قسمت میانی گمانه و در جهت شمالی جنوبی و اندکی متمایل به جهت جنوب شرقی کشیده شده و آوار فرو ریخته آن تمامی گمانه را تا ضلع غربی در بر گرفته بوده و در گوشه ضلع شمال غربی گمانه آثار سوختگی بر روی سفال و آجر کاملاً مشهود بوده است. و همچنین از آوار فرو ریخته تا عمق ۱۴۰ سانتی متری دیواری به طول ۲۵۰ سانتی متر و عرض ۵۰ سانتی متر و به ارتفاع ۱۰۰ سانتی متر کشف گردیده که پی دیوار همراه با سنگهای قلوه ای و آجر و ملاط بوده که ابعاد آجرها ۳ \* ۱۸ \* ۱۸ سانتی متر می باشد. در بدنه غربی این گمانه نیز دیواری به موازات دیوار قبلی پیدا شد که بصورت منقطع بوده که اساساً وضعیت قرار گرفتن دو دیوار بگونه ای است که راهروئی سقف را با طاق ضربی ایجاد می نماید و همچنین در ضلع غربی این ترانشه در عمق ۲۴۰ الی ۲۸۰ به دیواری پله مانند برخورد نموده که احتمالاً به دوره قدیمی تر می باشد و ابعاد آجر آن ۶ \* ۲۸ \* ۲۸ می باشد چهار ردیف پله مانند کشف شد که هر پله از دو ریف آجر چینی که ارتفاع پله ها مختلف و عرض هر پله ۱۶ سانتی متر و طول بیشترین آنها ۱۹۰ سانتی متر بوده است. سفالهای مکشوفه از این گمانه در عمق ۶۰ تا ۲۸۰ سانتی متری بدست آمده که عبارتند از: سفال قرمز رنگ لبه برگشته، سفال لعابدار منقوش، سفال با لعاب یک رنگ سبز، آبی، فیروزه ای، و کرم رنگ و تکه های فراوان فجاج بدست آمده که متعلق به دوران تاریخی و قرون ۳ تا ۷ هجری قمری می باشد.

امید آن را داریم که با انجام کاوشهای علمی و سیستماتیک باستان شناسی شهر قدیم آمل به حقایق روشنتری دست یابد.

طبقه بندی یافته های سفالی در گمانه زنی شهر قدیم آمل:

مدارک و داده های باستان شناسی که از گمانه ها بدست آمده نشان دهنده آن است که این دوره تمدنی این منطقه در دوران اسلامی بوده است .

شاخص ترین سفالینه آن خصوصا" از نوع نقش کنده و لعاب پاشیده سده ۴ - ۵ ه.ق ، سفال سبک آمل ، و سفال با لعاب یکرنگ متعلق به سده ۵ - ۷ ه.ق دوره سلجوقی است . البته محدود سفالی نیز از دوره تاریخی ( اشکانی و ساسانی ) کشف گردیده است . آثار شیشه ای مکشوفه آن محدود و از نظر نوع ساخت دمیده در قالب و هوای آزاد بوده است . بطور کلی در طبقه بندی یافته ها باید اعلام نمود که گونه های ذیل از فراوانی خاصی برخوردار است .

تبرستان  
www.tabarestan.info

- ۱- سفال ساده
- ۲- سفال پوشش بام
- ۳- ظروف بزرگ و خمره ها
- ۴- سفال لعابدار

سفال ساده :

سفال ساده و بی لعاب این دوره از نظر سبک ، جنس ، اندام و کاربرد آن همانند سفال لعابدار بوده و از تنوع خاصی نیز برخوردار می باشد و غالبا" بصورت سفال آجری رنگ دارای دسته و لوله و بعضا" ساده در شکلهای همچون کوزه - تنگ - کاسه - پیاله و غیره می باشد که غالبا" با نقش کنده نیز تزیین شده و دارای خمیری فشرده نسبتا" ظریف همراه با ذرات ریز شن و آهک می باشد.

سفال پوشش بام :

بخش وسیعی از سفالهای مکشوفه به سفال پوشش بام اختصاص دارد که تماما" از نوع سفال آجری رنگ است.

ظروف بزرگ و خمره ها:

درصد نسبتا" پائینی از سفالهای مکشوفه به ظرفی با حجم های بزرگ همانند خمره و کوزه اختصاص می یابد، این نوع سفال بخاطر حجم بالایی که دارند نسبتا" ضخیم بوده و در خمیر آن دانه های شن نرم و الیاف گیاهی بکار رفته و دهانه اغلب خمره های این منطقه با لبه برگشته به خارج و بدنه مدور است که در حرارتی مناسب پخت آن به انجام رسیده است و معمولا" در انتهای گردن و شانه دارای یک ردیف نقش کنده مواج است .

سفال لعابدار :

از بررسی و پژوهش بر روی سفالینه ها چنین نشان می دهد که در منطقه سفال لعابدار با نقش کنده زیر لعاب ، سفال با لعاب یک رنگ سبز ، فیروزه ای ، کرم ، قهوه ای ، و سفال لعابدار منقوش متداول بوده است و در بین آنها ساخت سفالینه با نقش کنده اسگرافیتو از تنوع خاصی برخوردار بوده است و از

آنچنانیکه تحقیقات و بررسیها نشان داده است که مرکز اصلی ساخت این گونه در نواحی دریای مازندران بوده، لذا فراوانی آن در محوطه شهر قدیم آمل در نوع خود مکمل یافته ها و بررسیهای پیشین می باشد، و بیشترین گونه این نوع سفالها از نوع کاسه و پیاله و بشقاب بوده که غالبا" بصورت کف های مسطح و یا حلقوی ساخته شده و غالبا" خارج ظرف فاقد لعاب بوده است.



(تکلیف شماره ۱۱۵) سفالینه لعابدار سفوف با نقوش در لعاب



(تکلیف شماره ۱۱۶) کاسه سفالی لعابدار ساده و نونته

نتیجه گیری از گمانه زنی محوطه شهر قدیم آمل :

بر اساس بررسی و پژوهش بر روی گزینه سفالینه ها و شیشه ها و نیز آثار معماری مکشوفه به نتایج زیر دست یافتیم :

- ۱\_ سفال لعابدار از تنوع خاصی برخوردار بوده و سفال لعابدار با نقوش کنده گیاهی بسیار رایج و متداول بوده است. متخصصان دوران اسلامی، سفال با نقش کنده را به گروههای گوناگون مانند نوع آمل \_ آق کند تقسیم نموده اند و بر این اساس یکی از مراکز ساخت این نوع سفال آمل می باشد.
- ۲\_ قطعات شیشه ای با تکنیک ساخت دمیده در هوای آزاد و دمیده در قالب بدست آمده است ولی در مقابل فراوانی یافته های سفالی، قطعات شیشه ای بسیار کم بوده بگونه ای که می توان گفت که شیشه جزء کالای وارداتی منطقه محسوب می شد و استفاده از آن کمتر از سفال متداول و مرسوم بوده است.
- ۳\_ آثار معماری از جمله کانال فاضلاب آن همانند سیستم فاضلاب معبد آناهیتا و شهز قدیم جرجان در دوره سلجوقی است.

با توجه به شواهد موجود و متون تاریخی و سکه های مکشوفه ضرب آمل در زمان خلفای عباسی می توان دوران اوج و اعتلای فرهنگ و مدنیت این شهر را در فواصل قرون ۳ الی ۷ هجری دانست. البته ناگفته نماند که آمل حداقل از دوران ساسانی تا دوران مغول پایتخت مازندران بوده که سکه های با ضرب آمل از دوره ساسانی کشف گردیده است.

به طور کلی می توان به این نتیجه رسید که :

الف : ساختار شهر قبل از اسلام :

به طور کلی اسناد و مدارک تاریخی شهر نشان می دهد که تکوین شهر به زمان ساسانیان برمی

گردد. شهر طی مراحل تکمیل خود از ساختمان هایی چون عنصر حکومتی، محلات، نمازگاه و بازار برخوردار بودند. اما آنچه در این شهر به سختی تبلور پیدا کرده است پیروی شهر از سلسله مراتبی است که در استقرار مکان طبقه های چندگانه شهرنشینان مراعات می شده، گذر از قطب شهر به خارج، از کهن دژ به شارستان و از شارستان به ریض و از فضاهای کم و بیش ساخته شده ریض به باروی شهر و دروازه های آن بصورت پیوسته. انطباق نظام حکومتی - اداری شهر و جامعه شهری و جامعه طبقاتی با پیکره کالبدی شهر نیز تابعی از این امر شمرده شده و هر یک از فضاهای محصوره که نام برده شد (کهن دژ، شارستان، ریض) بر روی فضای بعدی شناخته می شوند. سازماندهی فضایی عناصر اصلی در شهر آمل مانند سایر شهرهای دوره ساسانی در قالب نظام کهن دژی تحقیق یافت. در این الگو استقرار قصر و امارات حکومتی در موضع مکانی برتر با حصار به دور آن قرار داشت. در بخش ورای آن نیز شارستان بود. برخورداری مقوله اقتصادی از شرایط غارت و دفاع، احتمالاً عنصر حصار و بارو را به اجرای کالبدی شهر تحمیل می کرد. هسته اولیه بازار در این دوره به احتمال زیاد در بخش شارستان قرار داشته است. قرار گیری موضع مکانی شهر آمل در مدخل طبرستان از عوامل موثر در رشد بازرگانی و در ایجاد بازار بوده است.

### بلیران اکوتوریسم بین المللی و منطقه نمونه گردشگری دشت مرکزی آمل

روستای بلیران در فاصله ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان آمل در زیر دامنه رشته کوه البرز قرار گرفته است. در سالهای اخیر بدلیل کمبود امکانات و امرار معاش زندگی تعداد زیادی از مردم این روستا به شهر مهاجرت نموده اند. در این روستا آثار تاریخی و فرهنگی و همچنین مناظر طبیعی و دیدنی نیز مشاهده می گردد که در نوع خود بی نظیر است. روستای مذکور بافت روستایی خود را تا حدی حفظ کرده که اداره کل میراث فرهنگی نیز زیر ساخت های اولیه در جهت احیاء این روستا به شکل اولیه خود نیز انجام داده است. مصالح خانه های روستای جنگلی عمدتاً از چوب و گل است فرم خانه ها با معماری ویژه خانه های جنگلی منطقه تطبیق یافته است. در این روستا نیز همان معماری چوبی حاشیه جنگل که به نام چپ و راست یا به اصطلاح مردم مازنی به (کل به کل) معروف است مشاهده می گردد. همچنین آثار تاریخ و فرهنگی مانند سفانفار [ساق نفار] و یا تکیه هایی از دوره قاجار در این روستا وجود دارد که می توانند بسیاری از گردشگران را به خود جذب کند. در بالا دست این روستا نیز در سال ۸۵ و ۸۶ گروه دیرینه شناسی از دانشگاه تهران و کشور فرانسه به این منطقه عزیمت نموده که آثاری از زندگی جوامع اولیه و انسان نئاندرتال هوشمند که مربوط به ۲۹۰۰۰ سال پیش می باشد کشف نموده که در میداین بین المللی معرفی شده است. در جنوب روستا آثار طبیعی از قبیل: منطقه لارو سر، گرم رود یا به اصطلاح عامه گرو، منطقه جفت سنگ، منطقه لاله زار، و یا آثار باستانی زیادی از هزاره اول ق.م تا دوره اسلامی نیز مشاهده می شود که به اختصار یکی از آثار دیدنی به شرح ذیل می باشد:

### گرم رود بلیران

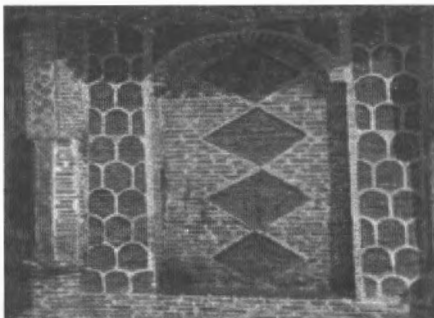
رودخانه گرم رود به طول ۵۰ کیلومتر می باشد که از ارتفاعات شمالی رشته کوههای البرز بنام هلی

بار سرچشمه می گیرد و در مسیر خود تراسهای آبرفتی زیبایی را بر جای گذاشته است. در اطراف این رودخانه دو چشمه آب معدنی اصلی به نامهای ((گرو)) و ((لاله زار)) و دهها چشمه آب معدنی دیگر فرعی وجود دارد که به سبب دارابودن املاح معدنی گوناگون دارای خاصیت درمانی شفابخش برای امراض پوستی و دردهای مفصلی می باشد بستر رودخانه از بالا به پایین از تخته سنگ و قله سنگ و شن تشکیل شده است جریان آب رودخانه طوری است که با حفر بستر خود در جاهای مختلف حوضچه های مناسب برای شنا ایجاد نموده است که در تمام مدت تابستان بالاخص روزها بیشتر مردم ناحیه آمل به طول تقریبی ۱۵ کیلومتر در فاصله های مجزا به شنا در داخل آن می پردازند. روستای جنگلی بلیران نیز بر روی تراس آبرفتی رودخانه گرما رود واقع شده است و به سبب همجواری با رودخانه پر آب گرما رود از جاذبه و چشم انداز ویژه ای برخوردار است، جاده موسی به این منطقه زیبا از روستای معروف کمدره واقع در ۱۵ کیلومتر قدیم آمل می باشد بیشتر مردم این منطقه با شوق و علاقه خاصی به این منطقه طبیعی و بکر و باصفا به عنوان مکان تفریحی دائمی خود سفر کرده اند.

معرفی گزیده ای از آثار تاریخی شهرستان آمل :

امامزاده قاسم بن موسی بن جعفر علیه السلام

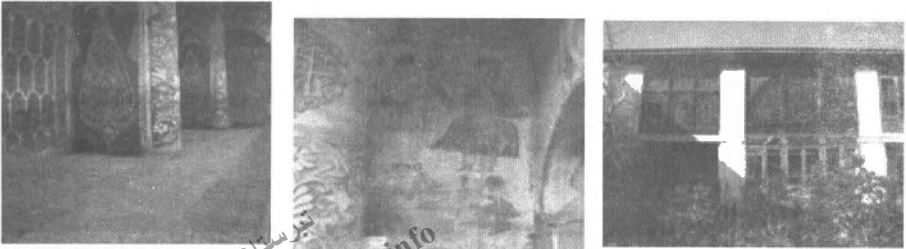
بنای امامزاده قاسم با توجه به الما نهایی معماری مربوط به دوره قاجار می باشد بنا هشت ضلعی از آجر که برجدار داخلی هر یک از اضلاع آن طاقهایی ساخته شده است پهنای هر ضلع آن از داخل ۱۷۵ سانتیمتر است. سه پنجره نورگیر در شمال و غرب و جنوب بنا است. در ورودی بقعه شرقی است که در حیاط بقعه باز می شود. صندوقی وسط بنا امامزاده را پوشانیده است. بنا در هشت ضلع بیرونی دارای نمای تزیینات آجری که بیشتر هندسی و نقوش اسلیمی می باشد نقش سرو که نماد معماری قاجار می باشد در نمای آجری وجود دارد نقوش هر ضلع با ضلع دیگر متفاوت می باشد. صندوق شامل قطعات مختلف چوب است که در جهات مختلف به یکدیگر کام و زبانه شده اند بر یکی از این قطعات با مرکب سیاه و قلم نوشته اند. عمل استادحسین بن استاد خوشنام مورنی. نوشته زیر بر طرف غربی صندوق بر یکی از تخته ها حک شده است خادم قدیمی درویش محمد بن درویش کمال الدین مسجد امامزاده را اخیراً تعمیر کرده بودند.





## خانه مدنی

خانه مدنی خانه ای به سبک دوره قاجار در پایین بازار آمل پایین تر از مسجد هاشمی کوچه حسینیه



در بافت قدیمی آمل قرار دارد پلان این خانه مستطیل شکل دارای دو طبقه یا حیاط شمالی و جنوبی است حیاط خانه دارای طاق نماهای منقوش است نقوش به کار رفته در این طاق نماها عبارتند از: ۱- نقوش اسلیمی (گیاهی و حیوانی) ۲- نقوش هندسی ۳- انسان در حال شکار ۴- شمشه حسینیه کنار خانه که با پلان مستطیل در دو طبقه به پلان خانه چسبیده است در یک دوره ساخته شده است و بنیان آن را براساس حسینیه و انجام امور مذهبی ساخته شده است عمده تزیینات موجود در خانه و حسینیه مدنی گچ بری و تزیینات چوبی شیر سر پنجره های مشبک و ارسی بوده و مصالح آن از سنگ ساروج گچ آهک آجر و چوب می باشد بنا دارای حیاط مرکزی و حوض در وسط و دیوار جنوبی منقوش است. /

## پل دوازده چشمه

این پل از آجر ساخته شده و مربوط به دوران حکومت عباس اول شاه صفوی است تاریخ دقیق بنای آن احتمالاً ۱۰۱۸ ه. ق و آغاز قرن یازدهم هجرت است. قبل از احداث پل جدید در طی ۳۰۰ سال این پل رابط بین دو قسمت شهر و در واقع دو قسمت پهناور کشور ایران بوده چون در شمال ایران هیچ پل ارتباطی وجود ندارد که از این پل قدیمی تر باشد. نقطه تاریخی مهم این است که این پل همزمان با راه ارتباطی قدیمی در کنار رود هراز بنا شد و باید گفت که راه اصلی و قدیمی در کناره رود هراز که اکنون نیز در بعضی از قسمتها قابل مشاهده می باشد به دستور عباس اول شاه صفوی ساخته شد و شرح آن در کتاب عالم آرای عباسی آمده است. نقطه مقابل ذکر اینکه دوازده چشمه (پله) این اثر به نام دوازده امام معصوم ساخته شد. پل هراز از قدیمی ترین ایام تا امروز برقرار است و ماشینهای سواری و باری از روی آن عبور می کنند ملگونف درباره این پل می نویسد: هراز پلی است دارای دوازده چشمه و بسیار بلند و دراز. گویند امام حسن آن را ساخته است ولی اهالی گویند که مردی فقیر، بر خلاف میل بزرگان این پل را ساخت و نفرین نامه ای نوشت که ارباب مکتن از روی آن نگذرند بلکه گذر گاه رعایا و بیچارگان باشد. محمد حسن خان اعتماد السلطنه درباره پل قدیمی و آثار قلعه نزدیک به آن نوشته است: پل طولانی کم عرضی از سنگ و آجر بر روی رود خانه هراز عبارت از طاق است. نسبت این بنا را به اعراب می دهند ولی از ظاهراً وضع چنین می نماید که قدیم تر از فتح اسلام این مملکت را بنا شده باشد. در انتهای پل سمت غربی رود خانه قریب سه هزار ذرع کنار رود خانه را با سنگ و آجر سد بسته اند.

## آمل شناسی (۱)

که هنگام طغیان آب به شهر خرابی وارد نیا ورد در نزدیکی پل این رود خانه ، آثار قلعه ای قدیمی است که الحال کار وانسرا شده است .

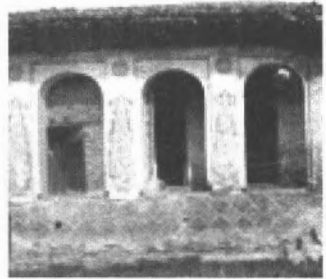
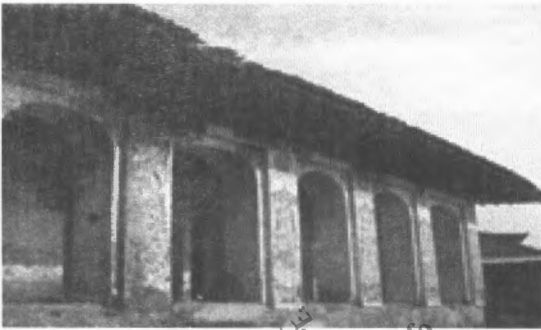


اعتماد السلطنه در روز نامه خا طرات خود درباره این پل چنین نوشته است :  
بنای این پل خیلی عالی است نسبت بنای او در زمان فتح اسلام می دهند به اعتقاد من قدیمتر است .  
رضا قلی خان هدایت در باره این پل می نویسد : یکهزار و دوست تومان مخارج پل بستن فرمود : ( ناصر الدین شاه ) تا مشکل قوافل آسان گشته . در عرض این پل ۱۳۰ متر و پهنای آن ۳ متر و بلندی آن از سطح آب ۶ متر است. این پل در فاصله صد و بیست متری شمال پل رضا شاهی است .



## خانه حاج مهدی سلطان

این خانه در روستای پاشا کلا در بخش دابو دشت شهرستان آمل واقع می باشد این بنا مربوط به اواخر دوره قاجاریه است . این بنا دارای تزیینات گچ بری بسیار زیبا و همچنین نقش درخت سرو است . شامل یک تالار اطاقهای ۳ دری و همچنین ۲ تراس ( ایوان ) که یکی در زمستان و دیگری در تابستان از آن استفاده می شد ، هر طبقه دارای دو انباری بوده که جهت نگهداری آذوقه استفاده می شد . در جلوی حیاط یک حوض با آجر ساخته شده است که بخش اعظم آن در داخل خاک مدفون می باشد . لازم به ذکر است که نقاشیهایی از صورت نیز در آن مشاهده می گردد



شیرستان

www.tabarestan.info

### خانه شفایی، علیزاده، مقیم

خانه شفایی علیزاده مقیم یکی از خانه های قاجاری به عنوان یک جزء از کل بافت قدیم شهر آمل است این بنا در نیای محله واقع در بافت قدیم که از نظر دسترسی به بازار و مرکز شهردردم مطلوب قرار دارد بنا با پلان مستطیل در راستای شرق به غرب دارای حیاط شمالی و جنوبی می باشد که مانند تمام خانه های قدیمی از تمام المانهای موجود برخوردار است بنا در دو طبقه و زیر زمین اتاقهای سه دری و یک اتاق پنج دری می باشد سقف سفال پوش بنا دارای تزئینات گچی پنجره های ارسی و نور گیرهای مشبک می باشد اسکلت و پایه بنا سالم می باشد و عمده آسیب بنا الحاقی و فرسایشی می باشد. /



### مسجد امام حسن عسگری

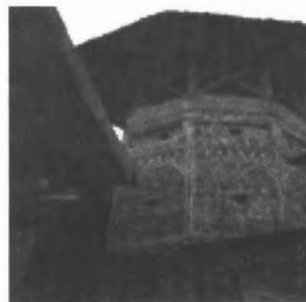
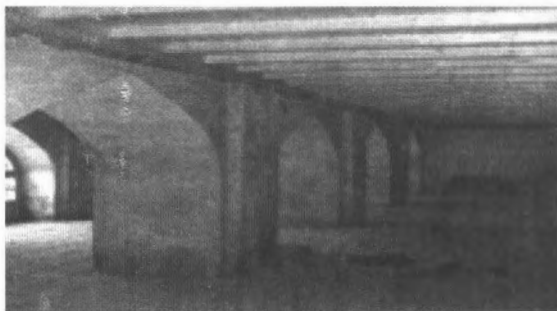
این مسجد در شمال آمل واقع شده و دارای ده حجره تحتانی و فوقانی برای طلاب می باشد تاریخ بنای اولیه و دقیق آن مشخص نیست و متسبب به قرن هشتم ه. ق است قبل از ساخت مدارس نظامیه توسط خواجه نظام الملک این مدرسه از جمله مدارس بنا شده در ایران می باشد قابل ذکر است که مدارس نظامیه در قرن ۵ هجری و عهد سلجوقیان توسط خواجه نظام الملک بنا شد شامل حیاطی است که سه طرف شمالی و غربی و شرقی آن ساختمان دارد بنای طرف غربی شامل شبستان است و بنای طرف شمالی شامل پلکانی در وسط است که به ایوانی می رود و در این ایوان چهار حجره در طبقه دوم و زیر آن چهار حجره در طبقه اول ساخته شده است قسمت ساختمان غربی شامل در ورودی مسجد

و دو حجره است . قسمتی از ساختمان این قسمت ، متصل به شبستان غربی است . بالای در ورودی گلدسته ای هشت ضلعی آجری با بامی سفال پوش ساخته شده است . بر دیوار گلدسته نقش و نگاری از گچکاری دیده می شود . در سال ۱۳۵۶ شمسی که دوباره از این بنا دیدن کردم قسمت شبستان نو سازی شده بود . در ترجمه فارسی بنای این مسجد به هارن الرشید نسبت داده شده است و در تاریخ مازندران مهجوری از این مسجد یاد شده و ده حجره برای آن ذکر شده است .



#### مسجد اقا عباس

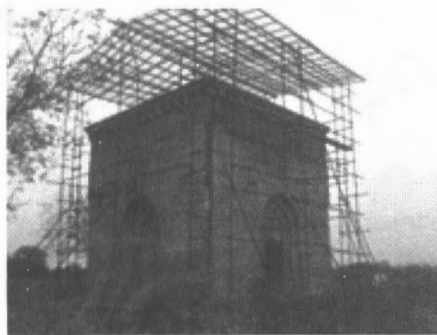
مسجد اقا عباس در شرق کاردگر محله واقع است و بنا به گفته خادمین مسجد موسس آن اقا عباس دلارستانی است که در حدود ۳ قرن پیش آن را ساخته است این مسجد دارای مناری هشت ضلعی میباشد که از اجر ساخته شده و احتمالاً تاریخ ساخت آن قدیمی تر از خود مسجد می باشد در این مسجد در طرف غربی و جنوبی حیاط شبستان دارد شش فیلیا در وسط شبستان جنوبی و چهار فیلیا در وسط شبستان غربی است طرف شمال بنای دو طبقه است که طبقه زیرین آن بیشتر شباهت به راهرو دارد چون در این ضلع دکانهای مجاور جلو آمدند طبقه بالا در طرف شمالی و غربی از چوب می باشد در سمت چپ و ورودی ماذنه ای هشت ضلعی از آجر است حجرات در طبقه فوقانی در ضلع شمالی و غربی جهت استفاده طلاب ساخته شده اند عمده مصالح به کار رفته در ساخت این مسجد از اجر برای ساختن دیوارهای شبستان و منار هشت ضلعی و از چوب جهت ساخت حجرات بهره برده اند پوشش بنا در گذشته از سفال بوده که در حال حاضر از جنس «ایرانیست» می باشد / در ضلع شمالی که بصورت دو طبقه ساخته شده حجراتی را شاهدیم



که در گذشته محل اقامت طلاب بوده است. ضلع غربی که در ۲ اشکوب شکل گرفته است نیز بصورت فضایی سرتاسری است که در طبقه همکف بصورت ستون دار بوده و در طبقه دوم فاقد ستون می باشد.

مقبره شمس آل رسول

مقبره ایشان در خیابان شهید بهشتی اندیشه ۴۹ پس از رودخانه در اراضی گنبد بن واقع شده است این بنا چهار ضلعی و هر ضلع آن ۸۷۰ سانتیمتر که مساحت آن ۳۴/۸۰ متر مربع می باشد بنا به صورت چهار طاقی بوده که بعلت شباهت آن به آتشکده به همین نام معروف شده است و همچنین محمد حسن خان اعتماد السلطنه به اشتباه این گنبد ها را آتشکده معرفی کرده است در حالی که این بناها اسلامی است و مقابر خصوصی افراد است بنا مربوط به قرن نهم هجری قمری بوده و از وسعت قابل ملاحظه نسبت به بناهای دوره خود برخوردار است بقعه بصورت چهار گوشه و گنبد مخروطی است و گنبد آن دو پوش می باشد که هر دو پوش آن در اثر زلزله و عوامل جوی منطقه خراب شده است عمده تزیینات بنا طاق و قوس و قرنیسهای آجری و کاشیکاری در قسمت فوقانی است. در طوماری که در زمان صفویان نوشته شده است شمس آل رسول به نام (امام زاده شمس آل رسول) خوانده شده و تولیت آن را به مولانا علی آملی برگزار کرده اند این بنا در تاریخ ۱۳۱۰/۱۰/۱۵ به شماره ۶۲ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری اقدام به خرید بخشی از زمین اطراف نموده و همچنین طرح آسیب شناسی و طرح مرمت آن در سالهای گذشته تهیه شده است که در صورت تخصیص اعتبار لازم مرمت و بازسازی این بقعه توسط میراث فرهنگی و گردشگری شهرستان آمل انجام خواهد شد.



سید سه تن (میر حیدر آملی)

بهاءالدین سید حیدر بن علی عبیدی معروف به صوفی (۷۹۴.ق) از مشاهیر عرفانی شیعی سده هشتم هجری. وی از نوادگان علویان مازندران بود و خاندان او در مازندران به تشیع شهرت داشتند. از سالهای کودکی به کسب معرفت پرداخت و از زادگاهش آمل در جستجوی دانش به استرآباد و خراسان و اصفهان رفت. در بازگشت از سفر به خدمت فخرالدوله حسن بن کیخسرو (۷۳۴-۷۵۰.ق) آخرین امیر شاخه سوم آل باوند پیوست و از ندیمان خاص وی گشت، اما پس

از چندی به دربار فخرالدوله شاه غازی (۷۳۴-۷۶۱ ه.ق) امیر بادوسبانی رفت. و نزد پادشاه و برادرانش پایگاهی بلند یافت و مال فراوان اندوخت در همین ایام بود که شور حقیقت جویی در دلش بیدار شد و عیال و فرزندان را بگذاشت و با دلقی ژنده به قصد زیارت بارگاه پیامبر اکرم (ع) و ایمه اطهار (ع) از سرزمین خود بیرون آمد.

پس از چندی که در اصفهان اقامت گزید و با مشایخ صوفیه حشر و نشر یافت عزیمت حج کرد (۷۵۱ ه.ق) و در بازگشت در شهرهای نجف و کربلا و بغداد و حله نزد استادانی چون نصیرالدین علی بن محمد کاشی، از فقها و متکلمان شیعه (۷۵۵ ه.ق) و فخرالمحققین محمد بن حسن حلی (۷۷۱ ه.ق) کسب علم کرد و در ۷۶۱ ه.ق از فخرالمحققین اجازه یافت. از سالهای آخر زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. ظاهراً این ایام را به نوشتن کتب و تزکیه ناطقین پرداخت

سید حیدر آملی مدت بیست سال فقیه و متکلمی متعصب بود، اما با انقلابی که در درونش پیدا شد تعصب را کنار گذاشته و به تسامح گرایید و عرفان و تشیع را در هم آمیخت وی ائمه شیعه (ع) را عارف و ایشان را صاحب معرفت کشفی شمرده است و امام دوازدهم (عج) را همان امام منتظر، بلکه قطب صوفیه نیز دانسته است. با اینکه سید حیدر در نشر مکتب ابن عربی تاثیر فراوانی داشته، دنباله ساده این مکتب نیست. وی با ادعای ابن عربی که ولایت عامه مطلقه را عیسی ابن مریم (ع) و ولایت مقیده محمدیه را به خودش ختم میکرده مخالفت نمود و گفت که خاتم الاولیاء بطور مطلق علی (ع) و خاتم الاوصیا بطور مقید مهدی (عج) است. سید حیدر آملی دارای کتب و رسالات چندی است که معروفترین آنها عبارتند از الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان در تاویل مسایل مربوط به نماز و روزه و زکوه و حج و جهاد...



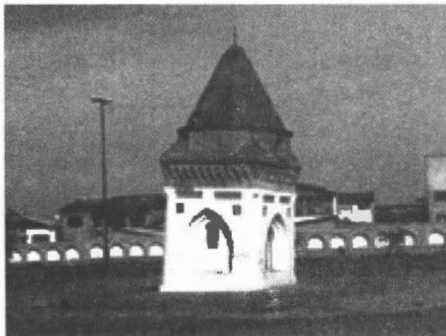
#### مقبره ناصرالحق ( اطروش )

بقعه متبرکه حسن بن علی الناصر الحق که در تاریخ ۲۵ شعبان سال ۳۰۴ ه.ق در آمل وفات یافت. در محله پایین بازار و در محدوده شهر قدیم آمل قرار دارد. این مزار محل زیارت شیعیان چهار امامیه سراسر جهان به ویژه زیدیه کشور یمن است. بنای اولیه آن با توجه به متون تاریخی از میان رفته و بنای فعلی در قرن نهم ه.ق توسط فرزندان میر قوام الدین مرعشی ساخته شده است. مقبره ناصرالحق بنایی

است چهار ضلعی که در نمای بیرونی چهار گوشه بنا را با چهار گوشواره پر کرده و پایه ای هشت ضلعی برای گنبد رکن هشت وجهی بوجود آورده اند. آبریز بام روی دوازده عدد قرنيس سینه کفتری و در میان هر دو قرنيس نیم دایره تزئینی است. چهار نبش بنا را پخ نیم دایره زده اند. این بنا که در اثر مرور زمان به شدت آسیب دیده بود توسط میراث فرهنگی مازندران و با همکاری مستمر فرمانداری اوقاف و شهر داری آمل مرمت، باز پیرایی و ساماندهی شد.

### ناصرالحق چه کسی بود؟

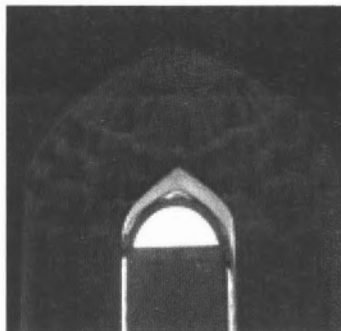
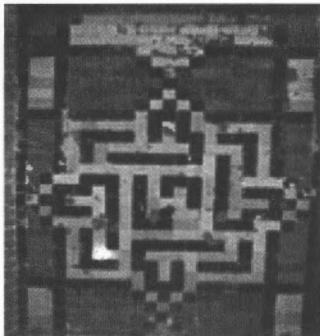
بعد از سید حسن برادرش محمد بن زید که داعی مطلق یا داعی الی الحق و به قول ابن اسفندیار داعی کبیر خوانده می شد. در نزدیک دروازه جرجان بین ابرو و لشکر محمد بن هارون جنگ سخت در گرفت در نتیجه آن محمد بن زید شکست خورد و بخاطر زخمی برداشته بعد از چند روز درگذشت. مرگ او در نزد سادات و علویان غالباً با تاثر و تاسف تلقی شد. سرش در آنجا فرستاده شد و تن بی سرش در نزدیک دروازه جرجان دفن گردید. در طی چند سال بعد از محمد بن زید حدوداً ۱۳ سال بعد سیدی حسینی، نامش ابو محمد حسن بن علی از یاران و نزدیکان محمد بن زید که خود فقیه و ادیب و زاهد و مجاهد هم بود موقع را برای خروج مجدد، و احیاء امارت زیدی در طبرستان مناسب یافت. این سید که بعد ها خود را ناصر الحق لقب داد از یاران محمد بن زید بود و از علما و مجاهدان زیدیه محسوب می شد در جنگهایی که همراه محمد بن زید کرده بود بر اثر ضربه سلاح دشمن یا در دنبال شکنجه دوران اسارت در نزد رافع بن هرثمه به گوش او آسیب رسیده بود و به همین سبب او را اطروش (کر) میخواندند. وی بعد از واقعه محمد بن زید و غلبه سامانیان بر ولایت طبرستان به ولایت دیلم رفت و آنجا طی سالها همچون فقیهی زاهد اوقات خود را در نشر علم و ترویج دین مصروف میداشت و تدریجاً طوایف دیلم را به اسلام و مذهب زیدی علاقه مند کرده بود و در نواحی دیلم مسجدها ساخته بود.



سید ناصر با آنکه در نزد محمدبن زید هم با نظر سوء ظن نگریسته می شد و داعی دوم چون او را از داعیه قدرت طلبی و فرصت جویی خالی نمی دید در حق او اعتقاد زیادی نداشت در این مدت که به ترویج مذهب زیدی و تعلیم فقه و عقاید در ولایت دیلم اشتغال داشت مکرر اشعاری در مرثیه داعی می سرود و خاطره او را در نزد مریدان زنده نگه میداشت از این رو

تدریجاً خاطره دوران امارت محمد بن زید با تصویری درخشان تر از آنچه در واقع بود، در نزد اکابر دیلم و طبرستان احیاء شد و بالاخره ناخرسندی از ادامه حکومت بیگانه در داخل ولایت هم محرک بر وضع نا آرامیها گشت. وقتی تعداد قابل ملاحظه ای از اهل گیل و دیلم هوا خواه سید اطروش و تابع طریق او شدند وی به عنوان خونخواهی محمد بن زید خود را آماده خروج نشان داد. چون اکابر گیل و

دیلم بر وی جمع آمدند و با وی بیعت کردند خروج خود را آشکار ساخت . آنگاه پسر خود ابوالحسن احمد را که بعدها صاحب جیش (سپهسالار) خوانده شد به رویان فرستاد و خود به کلار رفت . در کلار اسپهبد ولایت با او بیعت کرد و در رویان اهل ولایت به حمایت از صاحب الجیش عاملی را که از جانب سامانیان در آنجا بود از آنجا بیرون کردند . اطروش از کلار ، خویشاوند خویش سید حسن بن قاسم را به چالوس فرستاد. در برخوردی که بین سپاه داعی با لشکر سامانیان روی داد ابن صعلوک با پانزده هزار مرد با وی مقابل شد. حصار چالوس که از دیر باز برای مقابله با طوایف دیلم در ثغر آن ولایت بوجود آمده بود با خاک یکسان گشت و خون کشتگان قوم با امواج رود به دریا رفت. بالاخره ابن صعلوک منهزم شد و اهل شهر مقدم سپاهیان داعی تازه را با خرسندی استقبال کردند (جمادی الاخره ۳۰۱ ه.ق) ابن صعلوک در آمل و ساری هم نتوانست در مقابل یاران داعی مقاومت کند و به گرگان ری رفت. داعی جدید که بعد از خروج به نام ناصر الحق و ناصر کبیر خوانده می شد ، در آمل به سرای حسن بن زید نزول کرد و از اهل آنجا به اخذ بیعت اهل بیت آنگونه که در نزد ائمه زیدی معمول است اقدام کرد و در ساری هم عبدالله پسر العقیقی به حمایت او علم سپید بیرون آورد و با فوجی از گیل و دیلم که ناصر در تحت فرمانش گذاشت با اسپهبد شهریار محاربه کرد ، هر چند عقیقی کشته شد و اسپهبد با ارسال سر او برای ابن صعلوک وفاداری خود را نسبت به آل سامان نشان داد مقارن کشته شدن امیر احمد بن اسمعیل در بخارا ساری به دست ناصر افتاد و پسر او ابو القاسم جعفر از آنجا در مقابل سپاه بخارا دفاع سر سخخانه کرد و سرانجام طبرستان برای ناصر مستخلص گشت اسپهبد شروین با وی صلح کرد و دولت علویان بدینگونه دیگر بار در طبرستان فرصت تجدید حیات یافت . اما ناصر کارامارت را به خویشاوندان خود حسن بن قاسم واگذاشت و به همین سبب پسرانش از وی ناخرسند شدندو پسرش ابوالحسین احمد معروف به صاحب جیش که ظاهراً به جهت امامی بودنش در نزد پدر چندان مقبول نبود در طی بعضی از اشعارش بر این انتخاب پدر اعتراض هم کرد . مع هذا حسن بن قاسم هم یک بار برای عزل ناصر توطئه یی کرد که در آمل منجر به توقف ناصر و تبعید او به لاریجان شد و با آنکه مداخله عامه و عکس العمل سر کردگان دیلم از جمله لیلی بن نعمان که در ساری از جانب ناصر حکومت داشت ، توطئه را بی اثر کرد اما ناصر که بلافاصله با تکریم تمام به آمل باز آورده شد در حق حسن بن قاسم که عامل توطئه بود ، چندان خشونت نشان نداد فقط او را یک چند از آمل دور کرد اما به شفاعت ابو الحسن احمد دیگر بار او را باز خواند و عفو کرد و نواده خود ، دختر ابو الحسن احمد را هم با ولایت گرگان به او داد . حسن بن قاسم





نتوانست در گرگان در مقابل ترکان مقاومت کند در بازگشت به گیلان رفت، ناصر هم چندی بعد، از حکومت کناره گرفت و باقی عمر را به تدریس و عبادت و مطالعه، در انزوا به سر برد و در آن مدت که وی در عزلت بود کارها در آمل بر دست پسرش ابو الحسن احمد بود ظاهرالقاسم بن حسن هم از گیلان در جریان امور نظارت داشت. ناصر کبیر چنانچه از روایت حمزه اصفهانی بر می آید دو سال و سه ماه و چند روز بیش حکومت نکرد. وی در عصر خود به فضل ادب و زهد و ورع شهرت داشت و مجلس او محل شعرا و اهل فضل و اصحاب نظر بود.

هنگام مرگ (شعبان ۳۰۴) پیری سالخورده اما شاعری ظریف طبع و نکته سنج و باذوق بود. ظاهرا چندی هم از محضر امام حسن بن علی العسکری (ع) استفاده کرده بود و نیز مساله امامت هم بنابر پاره ای ماخذ تصنیفات داشت. ناصر در مذهب زیدیه صاحب مقالاتی خاص محسوب می شد و فرقه ناصریه در بین قوم بدو منسوب بود. ناصر کبیر دارای کتبی شامل: در احوال فدک - کتاب الطهاره - کتاب الاذن و الاقامه - الصلاة - اصول الذکات - المناسک - السیر - الایمان - الزین و کتاب بیع. بعد از ناصر پسرش ابوالحسن احمد که در آمل متصدی کارها بود، داماد خود حسن بن قاسم را از گیلان به آمل خواند و آنگونه که ظاهرا ناصر کبیر هم توصیه کرده بود، ولایت به وی تسلیم کرد (رمضان ۳۰۴). احتمال داده اند که چون خود او مذهب امامی داشت و در مذهب او دعوت امامت جایز محسوب نمی شد کار حکومت را به داماد زیدی خود وا گذاشت و او به عنوان داعی صغیر یا سید داعی معرف شد و زیدیه طبرستان امامت و عمارت او را با حسن قبول تلقی کردند اما ابوالقاسم جعفر پسر دیگر ناصر اقدام برادرش ابوالحسین را در تعویض امارت به دامادش نپسندید بر او اعتراض کرد و بدینگونه تفرقه ای که سرانجام به انحطاط و انقراض امامت زیدیه در طبرستان منجر شد با مرگ ناصر کبیر آغاز یافت.

مشهد میر بزرگ (مقبره میر قوام الدین مرعشی)

میرقوام الدین در محرم سال ۷۸۱ ه. ق فوت شد. جسد او از بار فروش ده (بابل) با دوش به آمل آوردند محللهایی که تابوت او را بر زمین گذاشتند بنام (زیارت میر وزان) معروف شد و مردم زیارت می کنند در آمل به خاک سپردند و قبه ای عالی برای گور او ساختند. پس از تسلط امیر تیمور بر صفحات مازندران و تعیین جمشید قارن غوری (۷۹۵-۸۰۵ ه. ق) و اسکندر شیخی چلاوی به حکومت آنجا منسوب کرد؛

اسکندر که نسبت به سادات کینه در دل داشت مردم آمل را به ویران کردن بارگاه میرقوام الدین فرمان داد. از آملیان کسی تن به این کار نداد اسکندر دست به دامان مولانا قطب الدین آملی جد مولانا قطب الدین لاهیجی شد و او برای رام کردن مردم شخصابه سر مقبره میر قوام الدین رفت و با دست خود کلنگ را گرفته بر قبه آرامگاه میر قوام الدین فرود آورد، باز هم



کسی از او پیروی نکرد مگر گروهی از مردم زبون که اجباراً با بیل و کلنگ بنای بقعه او را ویران و هموار ساختند. سید علی ساری پس از آنکه آمل را از دست علی آملی بیرون آورد به سید قوام الدین بن سید رضی الدین داد و گنبد میر بزرگ را که اسکندر شیخی شکافته بود و درویشان اندک امارت بر بالای آن کرده بودند باز درویشان به ساختن قبه عالی رغبت نمودند و بسیار خشت و ساروج هم جمع شده بود بفرمود تا بنیاد کنند و استادان بنا را به سر کار باز داشت و در سال ۸۱۴ ه. ق تمام شد. بسیاری از سران و بزرگان خاندان مرعشی در اطراف مرقد میر قوام الدین و اطافهای اطراف بناهای اصلی به خاک سپرده شده اند سید علی آملی یکی از آنهاست هنگامی که او از سید علی ساری شکست خورد به زاغ سرا در تنکابن افتاد و در سال ۸۲۵ ه. ق فوت شد. جسد او را در همان زاغ سرا به خاک سپردند و دو سال در آنجا مدفون بود آخر الامر درویشان آمل جسد او را آورده در زیارت سید قوام الدین بزرگ دفن کردند. بنای فعلی را شاه عباس اول که یکی از نواده های دختری میر بزرگ است ساخته است.

وضع کنونی مشهد میر بزرگ

بنای اصلی از داخل چهار گوشه و به ابعاد  $۹۳۵ \times ۹۵۰$  سانتیمتر است در هر ضلع صفاهایی به پهنای ۳۰۷ و عمق ۱۱۵ سانتیمتر است. آزاره ای از کاشی به بلندی ۱۹۰ سانتیمتر که متن کاشیها زرد و اسلیمیهای آبی رنگ روی آن نقش کرده اند، داخل صحن اصلی است چهار کنج بنا را چهار گوشواره زدند و چهار گوشه را به هشت ضلعی رسانیده و گنبدی مدور بلند بنا کردند.

منابع و مأخذ

۱- بارتولد، و. تذکره جغرافیایی تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۶

۲- وفایی؛ شهربانو، گمانه زنی و تعیین حریم بقعه ناصرالحق ((شهر قدیم آمل))، آرشیو سازمان میراث فرهنگی مازندران، دی ۱۳۷۷

۳- ستوده؛ منوچهر، از آستارا تا استرآباد، آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی، جلد چهارم، اداره کل انتشارات و تبلیغات، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۶

۴- لونجی؛ مجید، نگرشی جغرافیای بر آمل، انتشارات چاپ شهر آمل، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۱

۵- پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، دایرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی / ۲

۶- مرعشی؛ علی اکبر، خاندان مرعشی در ایران، نشر ترمه، بهار ۱۳۷۶

۷- ستوده؛ منوچهر، از آستارا تا استرآباد، آثار و بناهای تاریخی مازندران شرقی، جلد سوم، اداره کل انتشارات و تبلیغات، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۶





## حسین توکلی دلارستانی

CT

از مفاخر ناشناخته ی آملی

مترجم و نویسنده ی فرهنگنامه ی بزرگ آلمانی به فارسی / فارسی به آلمانی

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود، ولیک به خون جگر شود  
استادی فرهیخته که سال ها با تلاش و جدیت فراوان توانسته در اروپا (بویژه آلمان) صاحب  
نامی شود. متأسفانه این وجود ارزشمند در کشور ایران و در شهر و زادگاه خود آمل ناشناخته مانده  
و نسل نواز تلاش های علمی و فرهنگی وی بی اطلاع می باشند. [www.farhangstan.com](http://www.farhangstan.com)  
آنچه در ذیل می آید چکیده ای از شرح احوال این استاد عالیقدر آملی ساکن آلمان است که  
به قلم خودش تهیه و برای جناب محمدعلی توللی روزنامه نگار و پیشکسوت صنعت چاپ آمل  
ارسال داشته و ایشان هم به پاس حق شناسی آن را جهت درج در کتاب آمل شناسی تقدیم به بنیاد  
فرهنگ مهر آمل نموده است:

\* \* \*

با سلام مجدد خدمت برادر و دوست عزیزم جناب محمدعلی توللی  
یکبار دیگر از محبت های جنابعالی و انتشار مقاله جالب شما در سایت نگاه نیوز سپاسگزاری  
میکنم و قول میدهم که در مسافرت بعدی به آمل خدمت برسیم و از نزدیک روی شما را بوسیده،  
دست شما را بفشارم و تشکر کنم.

تاریخچه زندگی و فعالیت های من، که خواسته بودید، در سطرهای زیر خلاصه میشود:

من در تاریخ نوزدهم آبان سال ۱۳۲۹ شمسی در آمل به دنیا آمدم.

دوره ابتدائی را در دبستان فرهنگ آمل به مدیریت جناب رئیس زاده و دوره متوسطه را تا کلاس نهم  
در دبیرستان طبری آمل به مدیریت جناب ملک زاده و سپس در دبیرستان پهلوی آمل به مدیریت  
جناب شکوهی گذراندم و با اینکه بیشترین علاقه و اشتیاق من به هنر نقاشی و موسیقی بود در  
رشته طبیعی دیپلم گرفتم؛ البته موسیقی که در خانواده ما جزو هنر ممنوعه بود ولی در کنار  
تحصیلات متوسطه ام، در اوقات فراغت، خودم را با نقاشی سرگرم میکردم.

در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ همزمان با جشن های دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی در خدمت سربازی  
بودم که بالاجبار در شمایل سرباز پیاده نظام آل بویه در آن جشن شرکت و رژه رفتم.

بعد از اتمام دوره خدمت سربازی برای تحصیل رهسپار کشور اتریش شدم اما بعد از اقامت یک  
هفته ای در وین به پیشنهاد دوستان، عازم کشور آلمان غربی شده و با اخذ پذیرش از دانشگاه  
آخن در رشته شیمی شروع به تحصیل کردم.

از آنجا که علاقه وافری به زبان آلمانی پیدا کرده بودم در کنار تحصیلاتم در جمع دوستان و  
نزدیکان بطور خصوصی به تدریس این زبان و نیز زبان فارسی مشغول شدم.

با شروع موج خروج هموطنان از ایران و روی آوری خیل عظیمی از آنها به آلمان، کلاس رایگان  
آموزش زبان آلمانی در شهر آخن دایر نمودم که دو روز در هفته و به مدت حدود سیزده سال

ادامه داشت. البته باید بگویم، گرچه این کلاسها بصورت رایگان بود و چشمداشت مالی از این کلاسها نداشتم ولی هیچ منتی هم بر هموطنانم نبوده و نیست زیرا که من خود تجارب حاصله ام را که در نهایت به تألیف کتابهایم انجامید مدیون همین سیزده سال کلاسهای رایگان و همه عزیزانی میدانم که با علاقه در آن شرکت میکردند.

همزمان با این کلاسها در مدرسه عالی بزرگسالان شهر آخن نیز به تدریس زبان فارسی مشغول شدم.

از آنجا که در آن وقت جای خالی یک فرهنگ آلمانی به فارسی را که با زبان روز ما مطابقت داشته باشد خالی میدیدم، با استفاده از تجارب بدست آمده به جمع آوری لغت ها و اصطلاحات آلمانی پرداختم که ابتدا آنرا برای همین کلاسهای تدریس تدارک میدیدم تا بصورت پلی کپی بین علاقه مندان تقسیم کنم ولی بعداً به توصیه دوستان و گرفتن مالیغی بعنوان قرض از آنها، دستنوشته هایم را با ماشین تحریر برای چاپ کتاب آماده کردم و این شد که اولین کتابم «فرهنگ لغت جامع آلمانی فارسی» در سال ۱۳۶۷ (سال ۱۹۸۸ میلادی) در شهر آخن به چاپ رسید.

در آن زمان رعایت اخلاق در فرهنگ نویسی متداول بود و کمتر مؤلفی کلمات و اصطلاحات روزمره را جدی میگرفت و یا این عبارات را بصورت پیچیده ای توضیح داده میشدند. من با شکستن این تابو و گنجینیدن بسیاری از این واژه ها و اصطلاحات در کنار لغت های فنی و علمی، معادل آنها را آنچنان که میخواندیم و یا میشنیدیم به فارسی ارائه میدادم. در هر صورت این کتاب برخلاف انتظارم با استقبال زیاد روبرو شد و حتی در شهرهای دیگر آلمان نیز پخش میشد که در نهایت به چاپهای مجدد انجامید.

استقبال این فرهنگ از جانب هموطنانم موجب برانگیختن طمع سود جویان در ایران شده بود و این کتاب توسط سه ناشر سودجو که منتظر بودند تا از دست آوردها و زحمات دیگران بهره بگیرند بصورت غیرقانونی و بدون اخذ مجوز به چاپ رسید. متأسفانه پیگیری های ما به نتیجه نرسید و فقط توصیه شد که برای کوتاه نمودن دست این طمع کاران، این کتاب در ایران چاپ شود تا در وزارت ارشاد اسلامی شناسنامه داشته باشد. به این ترتیب با آمدن اولین برنامه فارسی نویسی به بازار، این کتاب را بوسیله کامپیوتر تکمیل و با محتوای وسیع تر در سال ۱۳۷۱ (سال ۱۹۹۲ میلادی) در ایران به چاپ رساندم که البته مشکلاتی را نیز دربر داشت. در همه این سالها از حمایت بیدریغ برادر عزیزم جناب محمد توکلی برخوردار بودم و ایشان تنها یار و یاور من در چاپ کتابهایم در ایران بوده و هست.

یکسال بعد کتابی با عنوان «گرامر زبان آلمانی» را که در آن دستور زبان آلمانی بصورت مختصر و مفید توضیح داده میشد منتشر کردم و سپس به تألیف و انتشار «فرهنگ جامع فارسی - آلمانی» و نیز مجموعه آموزشی «میخواهم فارسی یاد بگیرم» و اخیراً «کتاب گرامر و تمرین زبان آلمانی» پرداختم.

همه این کتابها و توضیحات و مشخصات آنها را میتوان در سایت زیر با کلیک کردن پرچم سه رنگ به زبان فارسی مشاهده کرد:

در حال حاضر در شهر آخن آلمان ساکن هستم. دو فرزند به نامهای پیوند و پونه دارم و بیشتر فرصت هایم صرف تدریس زبانهای فارسی و آلمانی، تصحیح، تکمیل و به روز کردن تألیفات خودم برای چاپهای بعدی و نیز انتشار آنها در شهرهای مختلف آلمان، اتریش و سوئیس میشود. بد نیست در اینجا مختصری هم در مورد ویژگیهای این کتابها نوشته شود:

«فرهنگ جامع آلمانی فارسی» در ۱۲۸۲ صفحه شامل واژه ها و اصطلاحات علمی در کلیه زمینه ها، مثالها و جملات زبان روزمره می باشد که به همراه دستور زبان آلمانی بصورت مختصر و مفید در ابتدای کتاب عرضه میشود.

در «فرهنگ جامع فارسی آلمانی» که ۹۹۰ صفحه است سعی شده که واژه ها بصورت جداگانه توضیح داده شوند، چیزی که در فرهنگ های مشابه دیده نمیشود: مثلاً کلمه «باز» که در زبان فارسی با معانی متفاوت: (باز: دوباره) \_ (باز: در مقابل بنیته/گشوده) \_ (باز: در جانورشناسی/ نام پرنده) - (باز: در رشته شیمی در مقابل اسید) بکار میرود بطور جداگانه به همراه مثالها، اصطلاحات و ضرب المثَل ها به آلمانی آورده شده اند تا کاربرد این کلمات برای علاقه مندان بهتر قابل درک باشد.

فشرده این دو کتاب «فرهنگ آلمانی فارسی \_ فارسی آلمانی» است که در قطع جیبی در ۱۰۷۰ صفحه به همراه آوا نویسی واژه ها و جملات فارسی بصورت لاتین در دسترس علاقه مندان قرار میگیرد تا برای آندسته از افرادی که در خواندن خط فارسی مشکل دارند، بویژه بچه هایی که در کشورهای آلمانی زبان رشد میکنند، قابل استفاده باشد.

مجموعه «میخواهم فارسی یاد بگیرم» شامل یک کتاب آموزشی، یک کتاب تمرین و دو عدد سی دی است که در آن متن درسها و جملات و مثالها توسط چند تن از ایرانیان خوانده میشود. همانطور که از نام کتاب دریافت میشود، در این مجموعه، گام به گام همراه با آموزش خط زبان فارسی و توضیح نکات دستوری زبان مادری ما، زبان گفتاری نیز به صورت قاعده آموزش داده میشود تا کاربرد آن در زبان روزمره آسان گردد.

اخیراً کتاب «گرامر و تمرین زبان آلمانی» در ۶۴۴ صفحه به چاپ رسیده و منتشر شده است که در آن دستور زبان آلمانی از خواندن و نوشتن تا مطالب پیچیده گرامری به همراه توضیح قواعد دستوری زبان فارسی بصورت بسیار ساده و مقایسه آن با زبان آلمانی در پنجاه فصل مختلف به مرور پژوهنده را با ویژگیهای زبان آلمانی آشنا میکند. هر فصل این کتاب دارای واژه نامه همان درس و اصطلاحات و تعییرات روزمره نیز می باشد. هشتاد تا نود جمله متنوع بعنوان مثال و تمرین در هر درس آموزش این زبان را آسان میکند. کلید تمرینات نیز در پایان کتاب آمده است.

جناب تولی عزیز، امیدوارم که این توضیحات کافی، و همان چیزی باشد که از من خواسته بودید. اگر کمک دیگری از من برمی آید در خدمتگزاری حاضرم.

عرض سلام و ارادتم را به همشهریان، به دوستان علم و دانش و به خدمت خانواده محترم و همکاران گرامی ابلاغ فرمائید.

پیروز باشید - دوستدار شما حسین توکلی دلارستانی



## مهدی قلی زاده

تحصیلات: مهندسی IT / فعالیت هنری (موسیقی): سازهای کوبه ای

متولد سال ۱۳۵۸

وی با عنصر ریتم از کودکی در خانواده با ساز تمبک آشنا شده و علاقه وافری به سازهای کوبه-ای، در دوران نوجوانی با ساز دف و در نهایت از سال ۱۳۷۹ نزد استاد همایون نصیری در تهران مجموعه ای از سازهای کوبه ای به نام پرکاشن از جمله: کونگا، جیمبه و تیمبالز را فراگرفت. وی با-گروه ها و خواننده های مختلف پاپ به اجرای کنسرت و ضبط موسیقی پرداخت و طی سال ها گیتار سبک و کلاسیک به طور خودآموز سازهای کاخن، نقاره، دایره، دهل، کوزه و تمبو را فراگرفت و در گروه های موسیقی فولک و سنتی در سراسر کشور به اجرای کنسرت پرداخت و ساز طبلا را از نوازنده مشهور هندی در شن آنداموخت. تسلط وی بر سازهای کوبه ای مختلف منجر به همکاری وی با گروه های مختلف در سبک های متفاوت شد.

بعضی از فعالیت های وی:

- عضو گروه ایماژ (تهران) اولین بیگ بند جاز کلاسیک ایرانی (نوازنده ی پرکاشن)
- عضو گروه هزارستان، خواننده: علی اصغر رستمی، اجراهایی در برج میلاد، تالار وحدت، تالار رودکی، فرهنگسرای نیاوران، تالار وزارت کشور، و شهرهای مختلف کشور (نوازنده دایره، نقاره، دهل، کوزه و دف)
- عضو گروه فلامنکو نیروانا/ همکاری با گروه ملی پاریس/ همکاری با گروه فولک مازندرانی سجا
- همکاری با گروه دف نوازان سماء/ همکاری با گروه گیتار کلاسیک کاسپین
- همکاری با گروه پاپ با خواننده های مختلف/ و تدریس در آموزشگاه های موسیقی استان مازندران و تهران.





## اهمیت نظامی لاریجان در دوره های زندیه و قاجاریه:

DSR

رضا هومند

ارشد تاریخ ایران / مدرّس دانشگاه نظامی

چکیده:

اهمیت استراتژیکی و نظامی لاریجان رکن اصلی تکوین سیر تاریخی این ناحیه محسوب می شود. لاریجان، نه تنها به دلیل اهمیت ژئوپولوتیکی و جغرافیایی همواره مورد توجه اقوام و دولتها بوده است، بلکه فرهنگ، نوع زندگی، منش و روحیات ساکنان آن نیز متأثر از طبیعت خشن و دشوار لاریجان و توجهات و تهاجمات سایرین بوده و این عوامل در شکل‌گیری یکدیگر، لاریجانیان را به نظامیانی شجاع، سختکوش، بی باک و ماهر در جنگهای چریکی و نامنظم و نیز مستعد استقلال طلبی و شورش و عدم پرداخت مالیات به حکومت مرکزی و در عین حال انسانهایی حقجو، آزادمنش، دانش دوست و متدین تبدیل نموده است.

با بررسی دقیق وقایع تاریخی ایران در دوره های زندیه و قاجاریه به اهمیت نظامی لاریجان در این دوران پی خواهیم برد. نقش پررنگ قدرت نظامی لاریجانیان در درگیری های کریمخان زند و محمد حسن خان قاجار، مقاومت سرسختانه خوانین لاریجان در برابر آقامحمد خان، دلاوری های فوج لاریجان و میرزا محمد خان لاریجانی در فتوحات نظامی آقا محمد خان قاجار و تأثیر بسزای آنان در نضج و قوام سلسله قاجار، همت و تلاش وطن پرستانه لاریجانیان در مرزبانی نواحی شمال کشور و دفع تجاوزات ترکمانان بیابانگرد آسوی خزر، رشادتها و جان نثاری های سربازان و سرداران لاریجان در مقابله با تجاوز روسها در قفقاز و جنگ هرات، سرکوب شورشیای محلی کشور توسط عباسقلی خان سردار و دلاوری های امیر مکرّم در جنگ ترکمن صحرا و وقایع سیاسی دیگری همچون شورش لاریجانیان علیه سیف الملک و نافرمانی از دولت مشروطه و نبرد گلوند در لاریجان و حضور لاریجانیان در غائله کودتای نافرجام محمدعلی شاه، همه و همه بیانگر اهمیت نظامی لاریجان و نقش پررنگ خدمات نظامی لاریجانیان در این دوران است. واژگان کلیدی:

فوج لاریجان، نظامی گری، زندیه، قاجاریه، خدمات نظامی، مرزبانی، خاندان سرداریه .  
گفتار:

پیش از پرداختن به اهمیت نظامی لاریجان در دوره های زندیه و قاجاریه لازم است نخست به سیر تاریخی و پیشینه نظامی لاریجان در طول تاریخ اشاره شود. تاریخ لاریجان آغازی اساطیری داشته و پیشینه آن به دورانهای پیشدادی و کیانی می رسد و جالب اینکه تاریخ لاریجان از همان ابتدا، با حماسه و سلحشوری و جنگجویی و نظامی گری گره خورده و نقطه آغازین آن، قیام ساکنان البرز بر ضحاک به رهبری فریدون است. به گواه تاریخ، این پادشاه پیشدادی، در کوهستان لاریجان و در یکی از روستاهای اطراف دامنه کوه دماوند به نام «ور» که برخی محققان به اشتباه آن را ورکه دانسته اند چشم به جهان گشوده و آزادگی و استقامت را از این کوه سرفراز آموخت و پس از پیروزی بر ضحاک، او را در همین کوه به بند کشید. در ادامه مطالعه تاریخ حماسی ایران



به حمله افراسیاب تورانی و گریختن منوچهر (شاه ایران) از قلعه طبرک ری به لاریجان و سپس ورود افراسیاب به لاریجان بر می خوریم که این واقعه با حماسه دلیر مردی از همین سامان به نام آرش و ماجرای تیر انداختن او از کوه دماوند پایان می یابد. (ابن اسفندیار کاتب آملی، ص ۵۷ و ۵۸ - ۱).

اقوامی که در طول تاریخ در لاریجان سکونت داشته اند همواره روحیه ای نظامی داشته و جنگجویانی چابک، ماهر و دلیر بوده اند. به گواه تاریخ، آماردها (مردها) که قبل از تپوری ها در کوهستان و شهر آمل و اطراف آن می زیسته اند جنگاورانی زبده بودند که مقاومت سرسختانه ای در برابر هجوم اسکندر و سپس پارتها انجام داده و در سپاه اشکانیان و ساسانیان نیز حضور داشته اند. وجود حکومت‌های محلی مستقل و نیمه مستقل در لاریجان و سایر نواحی طبرستان در دوره های اشکانی و ساسانی بیش از هر چیز معلول قدرت نظامی کوه نشینان البرز است. سلسله های محلی همچون گشنسب شاهیان و سپس آل قارن، باوند، پات کوسنت، بان و ... که به اسپهبدان مازندران معروف بودند سالهای سال در لاریجان و کوهستانهای اطراف آن حکومت نموده و اکثر مورخان و جغرافی دانان، آمل و کوهستان آن را تختگاه و مرکز ایالت طبرستان در آن زمان دانسته اند.

اهمیت نظامی لاریجان در طول تاریخ علل و عوامل گوناگونی داشته که بیشتر آنها به شرایط ژئوپولوتیکی و موقعیت استراتژیکی و جغرافیای طبیعی این ناحیه مربوط می شود. لاریجان از دیرباز دروازه ورود به تبرستان بوده و بعنوان شاهراه ارتباطی، نجد مرکزی ایران را به صفحات شمالی بویژه شهر کهن آمل متصل می نموده و از لحاظ سیاسی، نظامی، فرهنگی و تجاری اهمیت فوق العاده ای داشته است. علاوه بر این، لاریجان به سبب کوهستانی بودن، محل خوبی برای دفاع از تهاجم بیگانگان و پناهگاه مناسبی برای فراریان بوده است. اما شاخص ترین ویژگی جغرافیایی لاریجان که تأثیر مستقیمی بر اهمیت نظامی لاریجان و روحیات و خلق و خوی جنگجویانه اهالی آن داشته، طبیعت سخت و سرکش آن است. فی الواقع اهالی لاریجان به دلیل طبیعت خشن و سخت لاریجان و اهمیت ژئوپولیتیکی و نظامی لاریجان به مرور زمان به نظامیانی سخت کوش، جنگجو، سرکش و آزاده تبدیل شده اند. عامل دیگر صعب العبور بودن و محصور بودن لاریجان در میان کوهستان سر به فلک کشیده البرز است. به عقیده رابینو، لاریجان آنچنان از

۱ - هر چند امروزه در میان روستاهای لاریجان قصبه ای [مرکز، پایتخت] به نام ور یا نامی همانند آن وجود ندارد. اما واژه ی وَر در زبان تبری که بازمانده ی زبان پهلوی میانی (=اشکانی) است به چم و معنای: پهلوی، بر، پناه، پناهگاه، در میان است. البته با توجه به تبدیل واج «و» به «گ» و با وجود ورهای متعدد گمان می رود نام آبادی گرنا **garnā** یا گزته **garana** همان ورنه **Varana** سرزمین مینو و ستوده شده در وندیدات و بندهشن و ... باشد. جالب اینکه در اطراف روستای تینه دلارستاق لاریجان مکانی وجود دارد به نام تخت فریدون (=انقیان جلیل القدر) و همچنین در بسیاری از مکان ها در پیرامون دامنه ی شمالی دماوند، در لاریجان، پناهگاه هایی در دل کوه ها تعبیه شده (مانند آبادی اسک، آبادی پنجاب و ...) که زیستگاه باشندگان در روزگار کهن (مهربان قدیم) به هنگام سرما و ... بود و امروزه اهالی متأسفانه نام آنها را کافرکلی گذاشته اند. دریغ و صد دریغ.

کوهها و گردنه های تنگ و دره های عمیق و رودهای خروشان و گردنه های خطرناک محصور شده که هیچ مهاجمی نمی تواند به آن دسترسی یابد. او تأکید دارد که لاریجان از لحاظ نظامی یکی از غیرقابل نفوذترین سرزمین ها و دشوارترین نواحی ایران برای انجام عملیات نظامی است، چرا که نفوذ به داخل آن به دلیل صعب العبور بودن جبال البرز و دلیر بودن مردمان کوهستان بسیار دشوار است. وی در سفرنامه اش آورده: «به دلیل همین موقعیت خاص و دسترسی دشوار مهاجمین است که مردم لاریجان اکثراً سرکش، جنگجو و آماده شورش و مستعد خودداری از پرداخت مالیات بوده اند». (ه.ل. رابینو، ص ۲۹-۱۶)

موقعیت طبیعی و قدرت نظامی کوه نشینان لاریجان سبب شد این ناحیه قرن‌ها دارای استقلال نسبی بوده و اگر چه گاه با هجوم سپاهیان آل زیار، غزنویان، سلجوقیان، اسماعیلیان، خوارزمشاهیان، مغولان و تیموریان مواجه شد اما سلطه این حکومتها بر لاریجان دوامی نداشته و این ناحیه بیشتر تحت تسلط خوانین و حکومت‌های محلی (همچون آل باوند، مرعشیان و ...) بود. در حقیقت، روحیه سرکش و آزادمنشانه، چابکی و ورزیدگی، سرسختی و قدرت نظامی لاریجانیان در کنار شرایط جغرافیائی و موقعیت ژئوپولوتیکی و وجود قلعه های مستحکم نظامی در لاریجان سبب گردید لاریجان استقلال خود را در برابر مهاجمین حفظ کرده و کمتر به اطاعت از سلسله های بزرگ گردن نهد.

با روی کار آمدن صفویه، بتدریج بساط قدرتهای محلی در مازندران و از جمله لاریجان برچیده شد. شاه اسماعیل در سال ۹۱۸ه.ق جهت تصرف مازندران وارد لاریجان شد و در کنار دریاچه دریوک در بالای دهکده نمارستاق در دامنه شمالی دماوند موضع گرفت. او که فتح آمل را دشوار می دید به راهنمایی برخی خوانین محلی، با قساوت تمام دستور داد آن سمت از سد طبیعی یا همان دریاچه دریوک را که مشرف به آمل بود بشکافند. آب عظیم آن دریاچه نیمه شب به آمل رسید و بسیاری از اهالی شیعه مذهب آمل را غرق نمود! (میر تیمور مرعشی - ص ۸۳ الی ۸۵). همزمان با روی کار آمدن شاه عباس، ملک بهمن لاریجانی در لاریجان حکومت داشت که حاضر به اطاعت از سلطان صفوی نشد. لشکرکشی سپاه صفوی به لاریجان و محاصره طولانی قلعه ملک بهمن در کوهستان شاهانددشت سرانجام به شکست ملک بهمن انجامید و لاریجان تا اواخر حکومت سلسله صفوی تحت سیطره این حکومت باقی ماند. نادر شاه افشار که فرمانده زنده و باهوشی بود و از قدرت جنگاوری ساکنان لاریجان آگاهی داشت، آنان را در زمره سپاهیان خود درآورد و بر اساس تاریخ شفاهی این منطقه، از نظامیان لاریجان به فرماندهی غلامعلی خان اسکی در حمله به هندوستان بهره برد.

با آغاز حکومت کریم خان زند و درگیری های نظامی زندیه با ترکمان قاجار، بر اهمیت و نقش آفرینی نظامی لاریجان افزوده شد. کریمخان زند در سال ۱۱۶۵ه.ق (۲ سال پس از به قدرت رسیدن) به جنگ مهمترین رقیب خود محمد حسن خان قاجار شتافت. او برای حمله به استرآباد که خواستگاه اصلی ترکمانان بود، مسیر مازندران را انتخاب کرد. چرا که از قلعه های مستحکم و کمین گاه های عالی مازندران و شدت تنفر و بیزارای اهالی دارالمرز نسبت به ایل قاجار آگاه بود. (رضاقلی خان هدایت، ص ۷۰۹-۷-۴ - جلد ۱۳).

در این بین سرکردگان نظامی لاریجان به فرماندهی سبزه‌علی خان لاریجانی به سپاه کریمخان پیوستند. این امر کاملاً قابل پیش بینی بود. همانطور که می‌دانیم ترکمانان همواره دارای خلق و خوی بیابانگردی بوده و رویه درستی نداشتند و قصدشان بیشتر چپاول و تعدی و غارتگری بود. لاریجانیان و سایر اهالی مازندران نیز از تجاوزات و غارتگری های این صحرائشینان آزارها دیده و دل خوشی از ترکمانان قاجار نداشتند و مترصد فرصتی بودند تا ضربه ای به این همسایه مزاحم بزنند. در آنسو، کریم خان زند به عدالت و دادگری و رعیت پروری شهره بود و طرز رفتار و حسن سلوک و خوش رفتاری او مردم را نسبت به زندیه خوش بین می‌کرد و حکمران وی در مازندران (مقیم خان ساروی) نیز به تدبیر و نیک منشی و پارسائی معروف بود. مضاف بر این که زندیه از خاندانی ایرانی و قاجارها از تبار ترک مغولی و غیر ایرانی بودند. همه این دلایل سبب شد لاریجانیان در نبرد خان قاجار و خان زند جانب زندیه را بگیرند. (محمود میرزای قاجار، ص ۱۱-۱) - (مهدی بامداد، ص ۱۳۷-۹ - جلد ۴)

با بررسی داده های تاریخی این نتیجه به دست می‌آید که لاریجان هم برای زندیه و هم برای قاجار به اهمیت نظامی و سیاسی فوق العاده ای داشته است. به همین سبب بود که محمد حسن خان قاجار بلافاصله پس از عقب نشینی کریمخان از استرآباد، به فکر گوشمالی خوانین لاریجان افتاد. (محمد فتح الله ابن تقی ساروی - ص ۳۱ و ۳۲-۵).

محمد جعفر خورموجی، مورخ شهیر معاصر ناصرالدین شاه قاجار در باره این موضوع نوشته است: «کریمخان به واسطه عدم آذوقه و سیورسات، کارش از پیشرفت دست برداشت و پای پس گذاشت و شکستی فاحش بلکه افحش یافته رو به سمت اصفهان برتافت و خان قاجار، مازندران و لاریجان را منتظم فرمود». (خورموجی، ص ۴-۶).

آوردن نام لاریجان در کنار نام مازندران، اهمیت نظامی و استراتژیکی این ناحیه را در دوره زندیه بیان نموده و نشانگر آن است که برای خان قاجار، آرام نمودن لاریجان به اندازه تمامی مازندران و بلکه بیش از آن ارزشمند بوده است. چرا که جنگجویان لاریجان، مهمترین رقیب نظامی ترکمانان در خطه مازندران محسوب شده و از قدیم الایام بعنوان مرزبانان دارالمرز در مقابل آنان ایستاده بودند. علاوه بر آن، لاریجانیان، دشمنی دیرینه ای نیز با ایل قاجار داشته و خان زند را در برابر ایل قاجار یاری داده بودند. از این رو، محمد حسن خان قاجار پس از عقب نشینی خان زند، بلافاصله به اشرف رفت و برای گرفتن آمل و کوهستان آن اندیشه کرد. (سپهر، ص ۹-۷ - جلد ۱).

اولین نبرد دو طایفه قاجار و لاریجانی، در سال ۱۱۶۷ ه. ق میان محمد حسن خان قاجار و سبزه علی خان لاریجانی، حاکم محلی آمل و لاریجان که مورخان وی را «امیری کبیر در مازندران» دانسته اند روی داد. این نبرد که در ناحیه ای میان بارفروش و ساری رخ داده است به شکست لاریجانیان و تسلط ترکمانان بر لاریجان و آمل انجامید. (رضا قلی خان هدایت، ص ۷۰۹۶-۴ - جلد ۱۳) - (عبد الرزاق مفتون دہلی، ص ۱۳۳-۱۰).

مدتی بعد با قتل محمد حسن خان قاجار، لاریجان دوباره به دست خوانین محلی افتاد. تا اینکه

در سال ۱۱۹۳ ه.ق. و در پی مرگ کریمخان، آقامحمد خان پسر محمد حسن خان قاجار، از شیراز گریخته و با سپاهیان به قصد همراه نمودن قبایل ترکمن و افواج مازندرانی آهنگ مازندران کرد. وی که از معابر صعب العبور لاریجان و قدرت جنگاوری سکنه آن مطلع بود از راه فیروزکوه وارد دارالمرز شد، اما با دشمنی و مقاومت سرسختانه چند تن از برادران خود و خوانین لاریجان مواجه گشت. این کشمکش طولانی که در طول شش سال (۱۱۹۳-۱۱۹۹) به وقوع شش جنگ میان ایل لاریجان و ایل قاجار انجامید از حوادث نظامی مهم تاریخ لاریجان محسوب می شود. در این زمان دو نفر از خوانین محلی لاریجان به نام محمد قلی خان سفید (خان دهستان گزنک) و محمد قلی خان سیاه (خان بلوک امیری) سرکردگان اصلی ایل لاریجان بودند که با شنیدن خبر ورود آقامحمد خان، با برادر وی مرتضی قلی خان قاجار متحد شدند. (رضا قلی خان هدایت، ص ۷۲۲۰-۴- جلد ۱۳- محمد تقی ساروی، ص ۶۵-۵).

اولین رویارویی لاریجانیان و آقامحمد خان قاجار در سال ۱۱۹۳ ه.ق در روستای میانکلای سوادکوه رخ داد که به پیروزی آقامحمد خان و تصرف بارفروش توسط وی انجامید. (رضا قلی خان هدایت، ص ۷۲۲۲-۴- جلد ۱۳- محمد تقی ساروی، ص ۶۵-۴).

در آن ایام، زکی خان زند که رشته امور را در جنوب و مرکز ایران در دست گرفته بود خواهر زاده اش علیمراد خان زند را به تهران فرستاد. خوانین سیاه و سفید لاریجان که از چشمداشت خان قاجار به لاریجان و حمله قریب الوقوع وی به لاریجان مطلع بودند روزنه امیدی برای مبارزه با خان قاجار یافته، به سرعت خود را به تهران رسانده و به هر شیوه و شگردی که بود علیمراد خان را از قدرت و سلطه طلبی خان قاجار هراساندند و به سبقت جوئی در نبرد ترغیب نموده و به همراه سپاهیان زند از راه آمل به بارفروش حمله کردند. اما دومین نبرد نیز به شکست لاریجانانینان و از دست رفتن آمل در اواخر سال ۱۱۹۳ ه.ق انجامید. (اعتماد السلطنه، ص ۲۹-۱۳) - (محمود میرزای قاجار، ص ۲۷-۸) - (هدایت، ص ۷۲۲۵-۴- ج ۱۳) - (مصطفی کوهی، ص ۱۲۲-۱۳) - (ساروی، ص ۶۴ الی ۶۷-۵).

چند ماه بعد، لاریجانیان رضاقلی خان قاجار را علیه برادر شورانده و با خود به لاریجان بردند. بدین ترتیب آقامحمدخان که در فکر کشورگشایی بود با شنیدن این خبر به مازندران بازگشت تا فتنه لاریجانیها و رضاقلی خان را بخواباند. هرچند آنها تهدید چندان خطرناکی برای کشورگشایی های وی نبودند، لیکن خان قاجار مازندران را مرکز جنبش خود دانسته و تا زمانیکه خیالش از بابت مازندران آسوده نمی شد نمی توانست به شکست زندیه بیاید. در این هنگام مرتضی قلی خان نیز با سپاهی انبوه از استرآباد به فیروزکوه آمده و به لاریجانیان و رضا قلی خان پیوست و در نتیجه در سومین نبرد، آقامحمد خان شکست سختی از سربازان لاریجان و سپاهیان رضاقلی خان و مرتضی قلی خان خورد و از گردنه گدوک به داخل جنگل ها متواری شد. (ساروی، ص ۷۰ و ۷۱-۵) - (مفتون دنبلی، ص ۱۶-۱۰).

در سال ۱۱۹۴ ه.ق آقا محمد خان سپاهی به فرماندهی جعفر قلی خان روانه لاریجان کرد تا این غائله را خاتمه داده و آن سامان را از سرکشان و شورشیان پاک کند. جعفر قلی خان قاجار با هزار نفر از راه نور به چمن دریوک (دریاوک) نمارستاق لاریجان رفته و اردو زد. از سوی دیگر

ابدال خان کُرد نیز با پانصد سوار از طایفه خود از راه روستای نیشل وارد بلوک امیری شد و بدین ترتیب از دو طرف غرب و شرق، لاریجان را محاصره کردند. محمد قلی خان سفید توانست ابدال خان را غافلگیر و وی را با تلفات زیاد فراری دهد. محمد قلی خان سیاه نیز با گروهی از تفنگچیان لاریجانی روی به اردوی جعفرقلی خان آورد و چون مرتع دریوک بوسیله کوههای بلندِ نمارستاق احاطه شده است، تصمیم گرفت مانند همتایش از کوهها بالا رفته و آنان را محاصره کند، غافل از اینکه جعفرقلی خان تعدادی از تفنگچیان نمارستاقی را فریب داده و با خود همراه نموده و سربازانی را هم به پیشنهاد آنها در بالای کوهها به کمین گذاشته است. جعفر قلی خان در این نبرد تعداد زیادی از لاریجانیان را کشته و سرهای کشتگان لاریجانی را برای آقامحمد خان فرستاد و بدین ترتیب چهارمین رویارویی به شکست لاریجانیان انجامید. (ساروی-ص ۶۶ و ۶۷-۵). یک سال بعد پنجمین نبرد ایل لاریجان و آقامحمد خان قاجار اتفاق افتاد. با آغاز سال ۱۱۹۵ ه. ق. خان قاجار، برادرانش جعفرقلی خان و مصطفی قلی خان را با سپاهی بزرگ عازم گیلان کرد و خود با تعداد اندکی از سربازان در بارفروش ماند. تفنگچیان لاریجانی به همراه رضافلی خان از فرصت استفاده کرده با یورش به بارفروش و قتل عام اندک سربازان قاجار، خانه آقا محمد خان را به آتش کشیده و با دستگیر نمودن وی، برای دومین بار طعم پیروزی در برابر وی را چشیدند. (ساروی، ص ۸۰-۵).

لاریجانیان پس از این موفقیت اصرار بر قتل آقامحمدخان داشتند اما دو تن از سران و اعیان منطقه بندپی که به خان قاجار ارادت داشتند وساطت کردند. در نهایت قرار بر این شد خان قاجار را با غل و زنجیر در بندپی به بند کشند. در همین هنگام مرتضی قلی خان و دیگر برادران که در استرآباد بودند با شنیدن این خبر خشمگین شده با هفتصد تن سپاهی به مازندران بازگشتند. محمد قلی خان سیاه و محمد قلی خان سفید لاریجانی و ابدال خان کرد با چهارصد تفنگچی به نبرد با آنان شتافتند. در این پیکار سپاهیان قاجار پیروز شده و بدین ترتیب شیرینی پیروزی بر خان قاجار خیلی زود بر کام لاریجانیان تلخ شد. در همین حین آقامحمد خان توسط افرادی از طایفه «حلال خور» از زندان بندپی آزاد شد. (اعتماد السلطنه، ص ۳۱-۱۲) - (ساروی، ص ۸۸-۵).

یک سال پس از این ماجرا ششمین و آخرین نبرد لاریجانیان و آقا محمد خان رخ داد. کوه نشینان سرسخت لاریجان که گوئی خیال سازش و کنار آمدن با آقامحمد خان را نداشتند این بار با «امیر گونه خان افشار تارمی» متحد شدند. خان قاجار که دیگر از لجاجت های لاریجانیان خسته شده بود خود با سپاهی گران به مقابله شتافت. نتیجه این نبرد خونین پیروزی آقامحمد خان بود. محمدقلی خان سفید در هنگامه نبرد کشته شد و محمد قلی خان سیاه نیز توسط سپاهیان ترکمن دستگیر و به دستور خان قاجار، دست و پا بسته از بالای عمارت باغ شاه آمل در کنار رودخانه هراز سرنگون شد و در دم جان داد. (عبد الرزاق مفتون دنبلی، ص ۱۷-۱۰) - (ساروی، ص ۹۵ الی ۹۸-۵) - (محمود میرزای قاجار، ص ۳۳-۸) - (اعتماد السلطنه، ص ۳۲-۱۲).

با قتل خوانین سیاه و سفید لاریجان، لاریجان به دست آقامحمد خان افتاد و خیالش از بابت مازندران آسوده شد. البته ماجرا به همین جا ختم نشد. آقامحمد خان که کینه عمیقی از اهالی لاریجان داشت سران و رؤسای جنگی لاریجان و سربازان سپاه زند را دستگیر و چنان قساوت و

سفاکی از خود نشان داد که هنوز زبازرد کهنسالان آمل و لاریجان بوده و در تاریخ شفاهی لاریجان ثبت گردیده است. خان قاجار تمامی اسیران را قتل عام و از سرهای کشتگان مناره ای بلند در آمل ساخت و سر محمد قلی خان سفید را نیز روی همه آنها قرار داد و این اولین کله مناری است که آقامحمد خان بر پا کرد و بعدها این عمل را برای ارعاب دشمنان خود تکرار کرد. (صمصام الدین علامه، ص ۸۸ - ۱۴ - مهدی بامداد، ص ۴۷۰ - ۹ - ج ۳ - هییت اله بیانی، ص ۱۰ - ۱۵ - اسمعیل مهجوری، ص ۱۳۴ - ۲)

بدین ترتیب لاریجانیان پس از شش سال مبارزه سرسختانه، به بی فایده بودن مقاومت در برابر خان قاجار و طلوع قدرت در این خاندان پی برده، به یکباره سیاست خود در قبال قاجاریه را تغییر داده، کینه و عداوت پیشین را به فراموشی سپرده و بیش از هزار تن از سربازان و سرداران لاریجانی به اطاعت کامل در برابر قاجاریه گردن نهادند. بدین ترتیب همانطور که خان قاجار تمایل داشت قدرت نظامی لاریجان به خدمت وی درآمد و در اندک مدتی لاریجانیان به فرماندهی میرزا محمد خان اسکی لاریجانی به وفادارترین و شجاع ترین یاران آقا محمد خان و سلسله قاجاریه تبدیل شدند، تا حدی که مورخین، سربازان لاریجان را پیراهن تن شاهان قاجار نامیده و اظهار داشته اند که آقامحمد خان و فتحعلی شاه در میادین جنگ و به هنگام بروز خطر، شب را در سیاه چادر های لاریجانیان می گذرانند و آقامحمد خان و فتحعلی شاه به طور ویژه از فوج لاریجان و سایر افواج مازندرانی سان می دیدند. (جمیز بیلی فریزر، ص ۷۵ - ۱۷) - (رضا قلی خان هدایت، ص ۷۲۵۶ - ۴).

اعتماد و اطمینان آقامحمد خان به لاریجانیان به حدی بود که تربیت و پرورش فرزندان فتحعلی شاه (از جمله عباس میرزا و فرمانفرما و ...) را به لاریجانیان (خاندان نوائی) سپرده بود. (رضا قلی خان هدایت، ص ۸۰۷۲ - ۴) - (اسمعیل مهجوری، ص ۱۵۷ - ۲).

با استناد به روایات و تاریخ شفاهی مردمان لاریجان، میرزا محمد خان اسکی لاریجانی از اعقاب غلامعلی خان اسکی، سردار معروف لاریجان در زمان نادر شاه بود که پس از وی، فرماندهی از خاندان اسک خارج و به خوانین سیاه و سپید امیری و گزنک سپرده شده بود. بر اساس شنیده ها آقا محمد خان احتمالاً با اطلاع از این موضوع و با مشاهده ارادت، شجاعت و لیاقت وی، او را مورد ملاحظت قرار داده است. با انتصاب میرزا محمد خان لاریجانی به حکومت و فرماندهی فوج لاریجان، روستای اسک به حاکم نشین لاریجان تبدیل شده و تا پایان سلطنت قاجاریه، حکومت لاریجان در این خاندان (معروف به خاندان سرداریه) ادامه یافت.

در سال ۱۲۰۱ ه.ق که هدایت اله خان گیلانی از شروان به گیلان تاخت، آقا محمد خان، میرزا محمد خان لاریجانی را به عنوان یکی از سه فرمانده اصلی سپاه ده هزار نفری به گیلان و تالش فرستاد. در همین سال مرتضی قلی خان نیز به کمک دولت تزاری روس و با سپاهی عظیم به

۱ - قشون ایران به سه دسته پیاده نظام، سواره نظام و توپخانه تقسیم می شد. در تشکیلات نظامی آن زمان، ۱۰۰ سرباز تشکیل یک دسته و ۱۰ دسته تشکیل یک فوج (۱۰۰۰ نفر) را می دادند و معمولاً از ترکیب ۱۰ فوج یک تومان (= ۱۰۰۰۰ نفر) و از تجمع چند تومان، یک اردو با تجهیزات نظامی (لشکر یا لشکرگاه) تشکیل می شد.

گیلان تاخت. خان قاجار سه نفر از زبده ترین سردارانش یعنی سلیمان خان قاجار، امیر حسین خان ارجمندی و میرزا محمد خان لاریجانی را با نیروهای تحت امرشان و قوای کمکی در ۱۲ محرم ۱۲۰۳ ه.ق به گیلان فرستاد. در سال ۱۲۰۵ ه.ق نیز که سپاه قاجار برای جنگ با لطفعلی خان زند عازم فارس شد، فوج لاریجان به عنوان بخش مهمی از سپاه قاجار حضور داشته و رشادتهای زیادی از خود نشان داد. (محمود میرزای قاجار، ص ۵۴-۸ - رضاقلی خان هدایت، ص ۷۳۵۱ و ۷۳۵۲-۴).

در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۱ ه.ق - ۱۲۴۹ ه.ق)، نه تنها از نقش و اهمیت نظامی فوج لاریجان در قشون دولتی قاجارها کاسته نشد بلکه بر میزان وفاداری و خدمات نظامی آن افزوده گردید و فوج لاریجان به فرماندهی میرزا محمد خان لاریجانی و سرداری فرزنداناش (جعفرقلی خان، طهماسب قلی خان و عباسقلی خان) رشادتهای غیر قابل انکاری در دفاع از خاک ایران در برابر تجاوزات روسیه و سرکوب شورشهای محلی و نا آرامی های داخلی انجام داد.

مورخین قسمت عمده سپاهیان فتحعلی شاه را اهالی مازندران دانسته اند که از سوی عباس میرزا «جانباز» نامیده شده و جنگجویانی ماهر، وفادار و پا در رکاب بودند. از جمله مهمترین دسته های مازندران، فوج لاریجان بود که در کنار سایر افواج مازندرانی ستون اصلی ارتش ایران را تشکیل می داد. در منابع تاریخی از تیراندازان لاریجانی بعنوان سرآمد سربازان مازندرانی نام برده شده است. اروپائیان نیز به دلآوری مازندرانان اشاره و نوشته اند که مازندرانی ها مردمانی آرام و بی آزار و در عین حال سربازانی دلیر و خوب با تفنگهایی قتیله ای و تیراندازانی ماهرند و ۱۲ یا ۱۴ هزار نفر سربازی که این ولایت برای خدمت در قشون آماده می کند از جمله سپاهیان معتمد و موثقی هستند که مازندران به وجود آنها می بالد. مادام مری شیل در این باره نظر جالبی دارد. او معتقد است شجاعت لاریجانی ها به خاطر همسایگی شان در طول تاریخ با ترکمانان است که سبب گردیده آنها همواره از خود در برابر هجوم وحشیانه ترکمانان مواظبت کنند و به ندرت بدون اسلحه دیده شوند و حتی در هنگام کشت و کار نیز مسلح اند و همین مسئله آنها را به سربازانی شجاع و ماهر تبدیل کرده است که در جنگهای غیر منظم و چریکی تبحر خاصی دارند. (جیمز بیلی فریزر، ص ۵۶۶-۱۷) - (مری شیل، ص ۲۴۷ و ۲۴۸-۱۹) - (رضاقلی خان هدایت، ص ۷۵۸۷ و ۷۸۶۹-۴ جلد ۱۴) - (اسمعیل مهجوری، ص ۱۴۴-۲)

شرح رشادتها و فداکاریهای سربازان و سرداران فوج لاریجان در جنگهای ایران و روس بحثی طولانی است که در این مجال نمی گنجد. اولین حضور فوج لاریجان در این جنگها مربوط به سال ۱۲۲۴ ه.ق در جنگ تغلیس بود. در اواخر همین سال فوج لاریجان که در نبردهای گنجه و ایروان نیز حضور داشت به فتح قلعه جامیشوان مأموریت یافت. (میرزا فضل اله شیرازی «خاوری»، ص ۳۰۳ و ۳۰۶-۲۰) - (رضاقلی خان هدایت، ص ۷۶۱۳ و ۷۶۱۴-۴ - جلد ۱۴).

در اواخر دوره اول جنگ های ایران و روس (سال ۱۲۲۷ ه.ق) فوج لاریجان به سرکردگی جعفرقلی خان لاریجانی فرزند ارشد میرزا محمد خان، سرسختانه و تا پای جان در برابر حمله سپاه سراپا مجهز روسیه مقاومت کرده و همگی در شب تاسوعای ۱۲۲۸ ه.ق شربت شهادت نوشیدند. (خاوری، ص ۳۰۹-۲۰).

در دوره دوم این جنگها (۱۲۴۱-۱۲۴۳ ه.ق) نیز میرزا محمد خان لاریجانی که مورخین وی را مردی سالخورده و کار دیده و خیرخواه و راز آگاه توصیف کرده اند به همراه تفنگچیان لاریجانی به حفظ شهر تبریز مأموریت یافت. سردار لاریجانی به هنگام سقوط تبریز به هر نحوی که بود حرم عباس میرزا را سالم به اردبیل رسانده از این رو در دوران کهنسالی به معتمد الحرم معروف شد. (رضاقلی خان هدایت، ص ۷۸۶۹-۴ - جلد ۱۴).

پس از مرگ میرزا محمد خان لاریجانی در اواخر سلطنت فتحعلی شاه، پسر سومش عباسقلی خان سرتیب لاریجانی که مرد شجاع و باکفایتی بود فرماندهی فوج لاریجان و اداره این ناحیه را بطور موروثی از سوی دولت برعهده گرفت. دوران حکومت و فرماندهی وی که از رجال سرشناس دربار محمد شاه و ناصرالدین شاه و یکی از فرماندهان اصلی قشون ایران محسوب می شد و در سنین جوانی به درجه سرتیبی رسیده بود، دوران اوج اهمیت نظامی لاریجان و خدمات ارزنده نظامی لاریجانیان به ایران است. در این دوره فوج لاریجان در زمره مهمترین و مورد اعتماد ترین افواج مملکتی محسوب شده و علاوه بر اینکه به عنوان نیروی مرزبان در شمال ایران شناخته شده و از مرزهای شمالی در برابر تجاوزات ترکمانان غارتگر آنسوی مرز محافظت می نمود، اغتشاشات محلی همچون ماجرای فتنه بایبها در قلعه طبرسی مازندران و ... را سرکوب کرده و در لحظات سخت نیز همواره یار و یاور حکومت مرکزی بوده است. از این رو فوج لاریجان به اقصی نقاط ایران مأموریت یافته و در جنگ هرات، دفع شورش بهبهان و کهکیلویه و بسیاری از شورشهای محلی رشادتها نموده است. به عنوان مثال در پی مرگ فتحعلی شاه، عده ای از اهالی ایل شاهشون و تعدادی از سربازان عراقی تابع غلامحسین خان سپهدار شورش نموده و دست به تاراج زدند. در پی این نا آرامی عباسقلی خان سردار لاریجانی و محمد حسین خان سرتیب فیروزکوهی که اعتمادالسلطنه آنها را، دو شیر بیشه جلادت و بسیار شجاع توصیف کرده، شورشیان را به دام انداخته سرکوب و فراری دادند. (اعتمادالسلطنه، اکسیر التواریخ - ص ۱۷۹).

مأموریت بعدی فوج لاریجان، شرکت در جنگ هرات به همراه سایر افواج مازندرانی و نبرد با (مرادخان ابدالی) بود که در این نبرد محمد حسین خان فیروزکوهی و عباسقلی خان سرتیب لاریجانی طلایه داران اردوی اصلی سپاه ایران بودند. (رضا قلی خان هدایت، ص ۸۲۱۳ و ۸۲۱۸ - ۴ - جلد ۱۴).

موفقیتهای فوج لاریجان در انجام مأموریتهای نظامی (بویژه فتنه بایبها در قلعه طبرسی و شورش در بهبهان و کهکیلویه) بر میزان اعتبار فوج لاریجان و نفوذ عباسقلی خان لاریجانی (ملقب به مقرب الخاقان) در دربار افزود. در حقیقت امید شاهان قاجار در هنگام وقوع شورشها و جنگها، تنها به همین افواج محلی وفادار بود، چرا که وضع قشون دولتی ایران در عهد ناصری علی رغم تغییرات کوتاه مدت امیرکبیر، بسیار نابسامان بود و حتی یک صدم این قشون صد هزار نفری نیز قابلیت جنگی نداشتند. سلاحها فرسوده و قدیمی و سربازان نیز اکثراً افرادی ولگرد و بی فایده بودند و بیشتر متصدیان قشون همچون کامران میرزا (وزیر جنگ) به فکر منافع خود بوده و با امور نظام فرسنگها فاصله داشتند. در مقابل، افواج محلی اکثراً نظامیانی وفادار، ورزیده و ماهر بودند که اطاعت پذیری خوبی از فرمانده خود داشتند. البته این امر از نظر لرد کرزن عیب بزرگی



بود، چرا که سربازان جز از صاحب منصب خود از هیچ فرد دیگری حرف شنوی نداشتند. قشون ایران در اواخر عهد ناصرالدین شاه مجموعاً دارای ۵۳ فوج بود که سپاه لاریجان، فوج ۳ از ۵ بشمار می آمد. سلسله مراتب نظامی فوج عبارت بود از: یک سرتیپ (فرمانده فوج)، یک سرهنگ، دو یاور، ده سلطان، یک آجودان، ده نایب اول، ده نایب دوم، ده نماینده، یک وکیل باشی، یک موزیکان باشی، چهار سرجوخه، هشت نفر ده باشی و سربازان. به استناد نوشته های کرزن، جمع کل حقوق یک فوج حدود ۲۴۰ هزار ریال و جمع کل هزینه های یکساله آن حدود ۲۸۰ هزار ریال بوده که جیره روزانه و علوفه (جو و گاه) نیز شامل آن می گردید. موجب غلامعلی خان سرهنگ که سِمَت معاونت پدر را داشت در این زمان ۵۰۰ تومان بود. استعداد فوج لاریجان را دارای ۸۰۲ نفر سواره نظام و ۱۶۴ نفر نوکر سرباز دانسته اند. مکتوزی نیز که در سال ۱۲۷۶ ه. ق به مازندران آمده قوای نظامی این ایالت را به دو بخش تقسیم نموده: قشون نامنظم که ۲۵۱۶ نفر و قشون منظم که ۲۸۱۴ نفرند شامل فوج سوادکوه (۸۰۰ نفر)، هنگ بندی (۱۲ نفر)، هنگ لاریجان (۸۰۲ نفر) و... (میرزا ابراهیم، ص ۱۳۴-۲۲) - (مکنزی، ص ۷۴-۲۳). فوج لاریجان مانند اغلب افواج محلی ۱۰ دسته داشت و هر دسته حدود صد نفر بود و یک سرکرده داشت که معمولاً از میان نزدیکان و خویشاوندان فرمانده فوج انتخاب می شد. غلامعلی خان سرهنگ (پسر عباسقلی خان و معروف به عباسقلی خان ثانی)، محمد سلطان یاور اسکی و مهدی سلطان از بستگان نزدیک عباسقلی خان بودند و مابقی سرکردگان از تیره های دیگر لاریجان بویژه امیری و دلارستانی بودند. در پی مرگ عباسقلی خان سرتیپ لاریجانی پسرش غلامعلی خان سرهنگ ملقب به عباسقلی خان ثانی که همچون پدر نظامی شجاع و زبده ای بود به فرماندهی فوج لاریجان رسید. اما دوران حکومت وی کوتاه بود و در سنین جوانی بعلت بیماری درگذشت و از آنجائی که فرزندش، میرزا محمد خان در سنین نوجوانی و مشغول تحصیل در دارالفنون بود، دو تن از صاحب منصبان لایق و باتجربه فوج لاریجان به نام سیف اله خان و ابراهیم خان لاریجانی، که از خویشاوندان نزدیک خاندان سرداران آسک بودند، به ترتیب با درجات سرتیپی و سرهنگی از سوی حکومت مرکزی عهده دار امور لاریجان و فرمانده فوج آن شدند، اما حکومت آمل به فرد دیگری به نام بابا خان آقای قاجار واگذار شد. در این دوران تا حدودی از اعتبار و اهمیت نظامی فوج لاریجان و اعتماد حکومت مرکزی به آن کاسته شد و این امر بیشتر به سبب اطاعت پذیری کم سربازان و سرکردگان فوج لاریجان از این دو سردار و و شانه خالی کردن آنها از بار مسئولیتهای محوله بود. این موضوع در لابلای اسناد تاریخی به جا مانده از اواخر عهد ناصر بنحوی مشهود است. (سند شماره ۵۹۷۷ - ۲۹۶ و سند شماره ۶۷۲۲ - ۲۹۶ اسناد کتابخانه ملی ایران). تَمَرّد سربازان لاریجانی از برخی مأموریتهای نظامی و ضعف فرماندهی فوج باعث شد ناصرالدین شاه به فکر چاره ای برای حل مشکلات این فوج افتاده و در سال ۱۲۹۹ ه. ق یکی از فرماندهان اصلی قشون کشور یعنی شاهزاده

سیف الملک را به فرماندهی فوج لاریجان منصوب نماید. اما این اقدام هم چاره ای نبخشید. چرا که سربازان و سرکردگان لاریجان که همچنان روحیه آزادمنشی و سرکشی و غرور و لجاجت خود را حفظ کرده بودند تحمل اطاعت از فردی غریبه و غیر لاریجانی را نداشتند. از این رو بر وی شوریده و سربازخانه لاریجان را عملاً تعطیل و سیف الملک را در سال ۱۳۰۷ مجبور به استعفا نمودند. (سند شماره ۱۴ - ۱۵۵۱ - اسناد کتابخانه ملی ایران) - (اعتماد السلطنه - ص ۱۳۰۷ - ۲۴).

حکومت مرکزی وقتی وضعیت را اینچنین دید میرزا محمد خان لاریجانی (نوه عباسقلی خان سردار و ملقب به امیر مکرم لاریجانی) را با درجه سرتیپی به فرماندهی فوج لاریجان و حکومت آمل گماشت. ناگفته نماند وی اختلافات زیادی با سیف الملک داشته و در مجرای استعفای وی بی تأثیر نبود. (سند شماره ۶ - ۱۵۵۲ و سند شماره ۱۸ - ۱۵۵۳ - اسناد کتابخانه ملی ایران). اهمیت نظامی فوج لاریجان در دوران فرماندهی امیر مکرم بیش از پیش افزایش یافت. چرا که قدرت نظامی و ویژگی های استراتژیکی لاریجان و غرور و سرکشی و استقلال طلبی ذاتی و تاریخی لاریجانیان تأثیر بسزائی در وقایع تاریخی و اوضاع آشفته دوران مشروطه داشته و حوادث سیاسی مهمی را برای کشور رقم زد. شورش امیرمکرم علیه دولت نوپای مشروطه، وقوع جنگ معروف گلوبند میان فوج لاریجان و مشروطه خواهان در سال ۱۳۲۷ه.ق (که به شکست مفتضحانه قوای مشروطه به فرماندهی امیر اعظم بختیاری انجامید)، شرکت لاریجانیان در غائله کودتای نافرجام محمد علی شاه در سال ۱۳۲۹ه.ق در حمله به تهران و شکست آنان در برابر قوای مشروطه و ... از جمله این حوادث است.

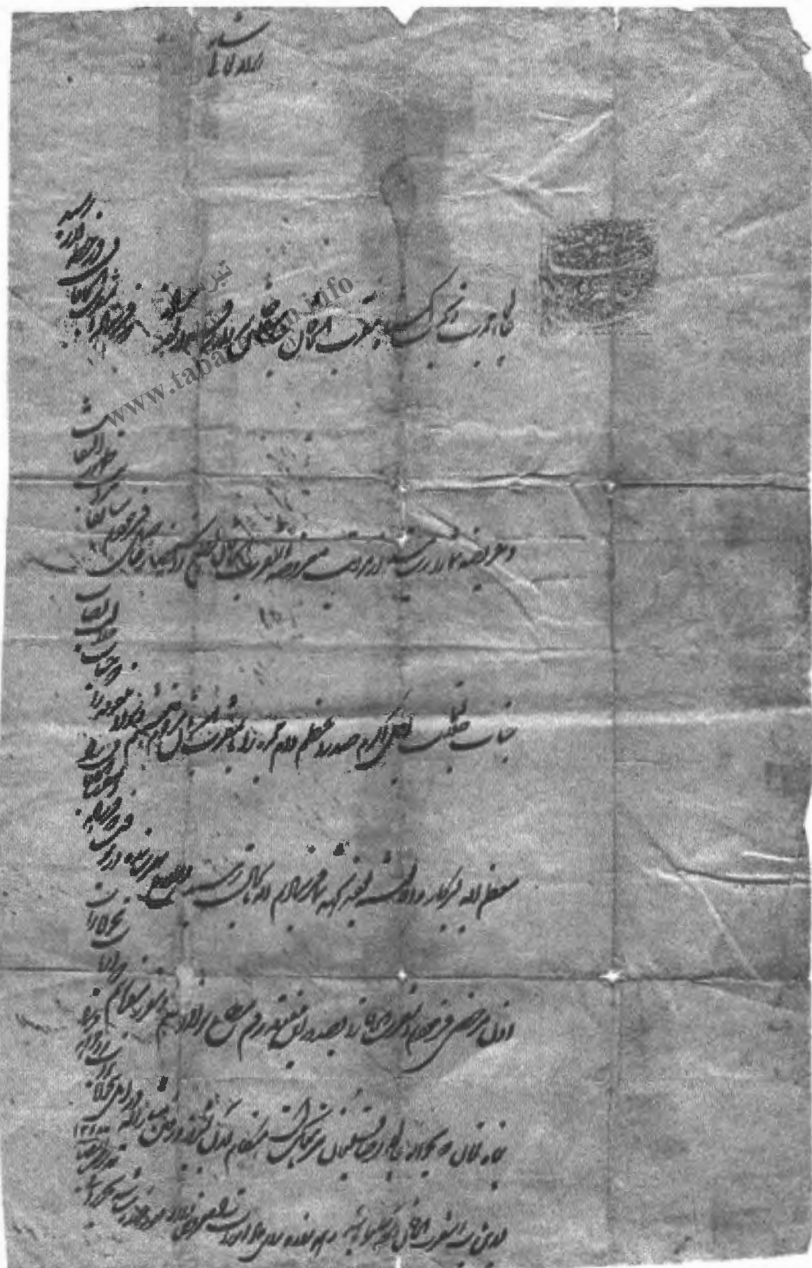
البته لاریجانیان حتی در ایامی که به خاطر برخی سوء تفاهات و توطئه چینی ها و زیاده خواهی ها رودرروی حکومت مرکزی ایستاده بودند، وظیفه مرزبانی خویش را فراموش ننموده و چندین بار به فرماندهی امیرمکرم لاریجانی، تجاوزات ترکمانان صحراگرد به صفحات مازندران و استرآباد را دفع نمودند.

منابع و مأخذ:

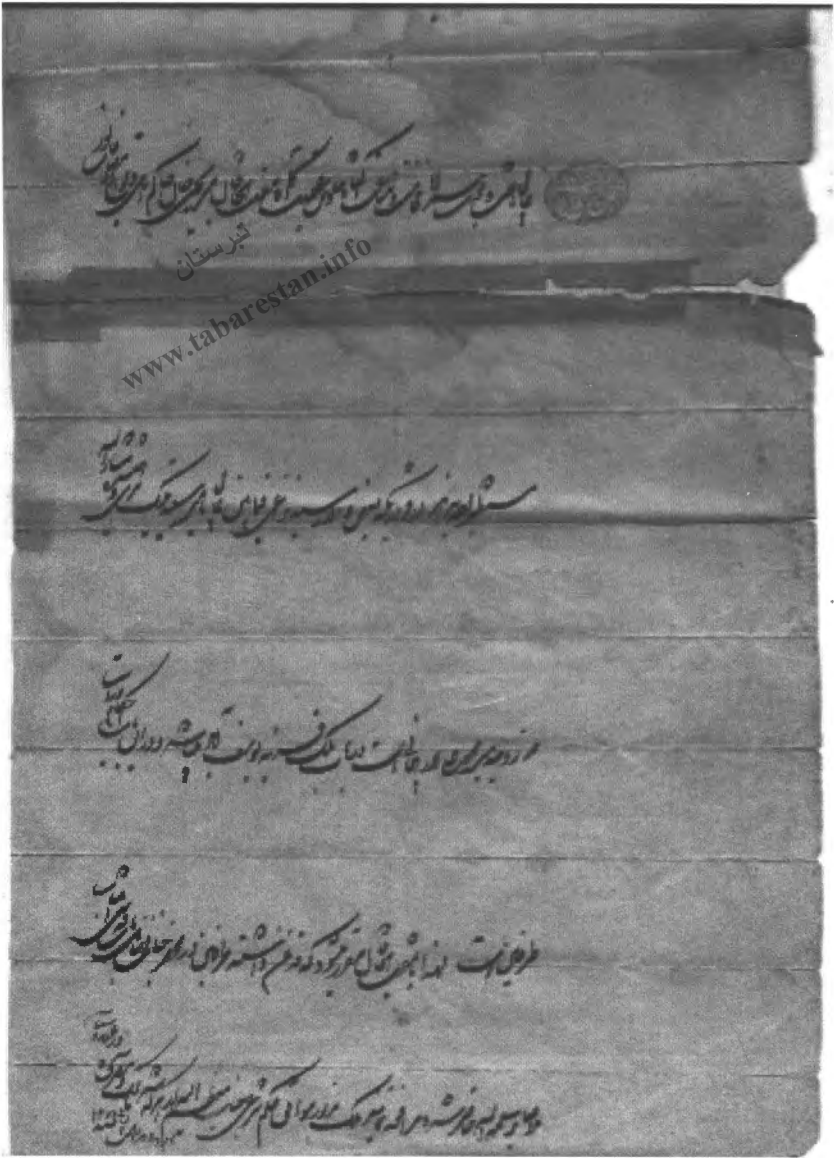
- ۱- ابن اسفندیار کاتب آملی، بهاء الدین محمد بن حسن/ تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، نشر پدیده خاور- بی جا - ۱۳۶۶
- ۲- مهجوری، اسمعیل، تاریخ مازندران، جلد دوم، ساری، بی نا، ۱۳۴۵
- ۳- میر تیمور مرعشی، تاریخ خاندان مرعشی مازندران/ به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲
- ۴- هدایت، رضا قلی خان، تاریخ روضه الصفاى ناصری، جلد ۱۵، ۱۴، ۱۳ تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، بی جا، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰
- ۵- ساروی، محمد فتح اله بن محمد تقی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)/ به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱
- ۶- خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری (تاریخ قاجار)/ به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۴

- ۷- سپهر، محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸
- ۸- محمود میرزا قاجار، تاریخ صاحب قرانی (حوادث تاریخی سلسه قاجار از ۱۱۹۰ تا ۱۲۴۸ ه.ق.) / تصحیح نادره جلالی، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹
- ۹- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، جلد ۳ و ۴، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۷
- ۱۰- مفتون دنبلی، عبدالرزاق، مآثر السلطانیه (تاریخ جنگهای ایران و روس) / به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱
- ۱۱- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (۱۲۹۲ ه.ق تا ۱۳۱۳ ه.ق.) / با مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵
- ۱۲- اعتماد السلطنه، علیقلی میرزا، اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ه.ق.) / به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: موسسه انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰
- ۱۳- کوهی، مصطفی، لاریجان، بی نا، بی جا، ۱۳۷۰
- ۱۴- علامه، صمصام الدین، یادگار فرهنگ آمل، تهران، بی نا، ۱۳۲۸
- ۱۵- بیانی، هیبت الله، رمز پیروزی حق / با مقدمه ای از عبدالعلی باقی، تهران: انتشارات موسسه مطبوعاتی توحید، ۱۳۴۲
- ۱۶- رابینو، ه.ل، سفرنامه مازندران و استرآباد / ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳
- ۱۷- فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه فریزر (معروف به سفرنامه زمستانی) / ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۴
- ۱۸- مکنزی، چارلز فرانسیس، سفرنامه شمال، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر گستر، تهران، ۱۳۵۹
- ۱۹- شیل، مری، خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه) / ترجمه دکتر حسین ابو ترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴
- ۲۰- میرزا ابراهیم، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵
- ۲۱- میرزا فضل اله شیرازی (خاوری)، تاریخ ذوالقرنین، جلد اول / تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰
- ۲۲- نوری، مصطفی، سفرنامه های عصر ناصرالدین شاه / (مجموعه اول: نامه مازندران)، نشر البرز، تهران، ۱۳۹۰

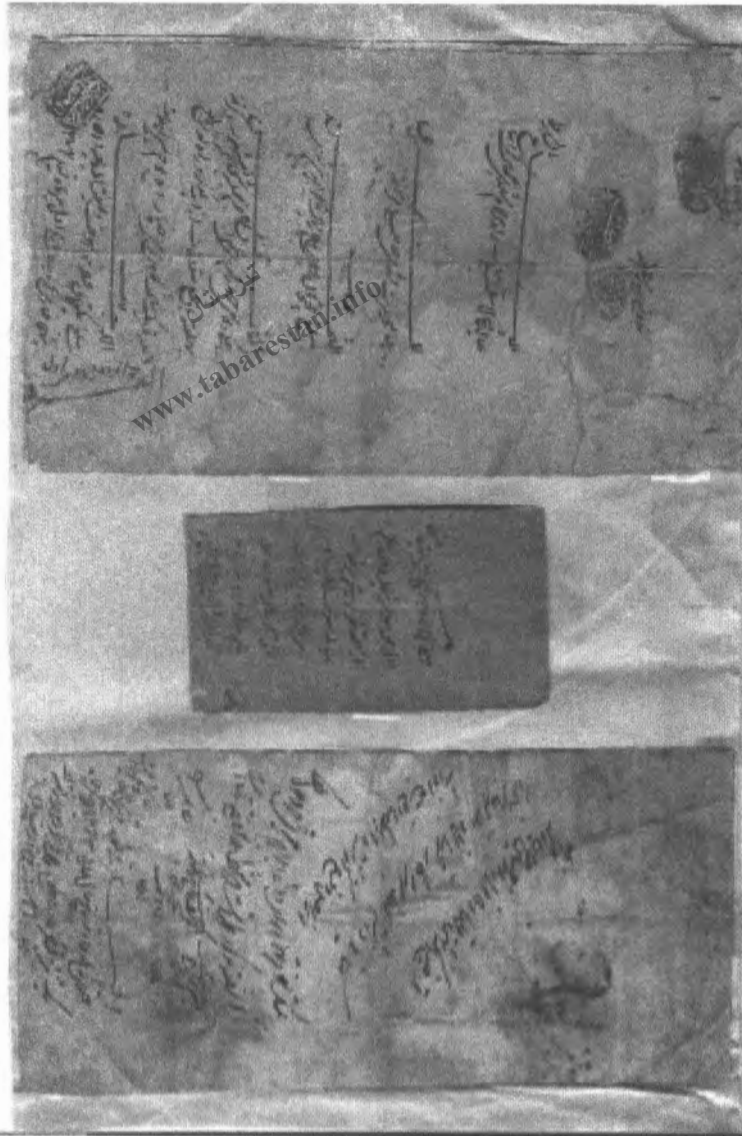
از ارجمند، سید محمد صالح واحدی نیایکی به پاس ارائه‌ی اسناد تاریخی تقدیر و سپاسگزاری می‌شود.







سه سند تاریخ دار مربوط به روز و ماه باستانی (ختراجی) مازندرانی



۱ - دو کرچه ماه برابر ۱۲ رمضان سال ۱۲۶۳ هجری / ۲ - بیست و هفت تیرماه برابر ۱۲ جمادی الثانی سال ۱۲۴۷ هجری / ۳ - اول میر ماه برابر ۱۲ جمادی الاول سال ۱۲۷۲ هجری



## نقدی و نظری بر افسانه های مردم آمل

GR نادعلی فلاح / کارشناس زبان و ادبیات فارسی

مقدمه:

یک دو دهه ی اخیر چند مجموعه ی مستقل از افسانه های مردم مازندران به زیور طبع آراسته شده است از جمله: افسانه های سوادکوه، احمد باوند سواد کوهی. افسانه های شمال مجموعه اوسانه بگو و افسانه های دیار همیشه بهار، قصه های مردم مازندران و ترکمن، سینر حسین میر کاظمی. افسانه های مردم مازندران، اسدا... عمادی. افسانه های مردم نور و رویان مازندران، قوام الدین بینایی. اوسنه های مازنی (افسانه های مازندرانی)، نادعلی فلاح و..... البته هیچ کدام از این آثار با رویکرد علمی گردآوری نشدند، بعضی از این افسانه دارای یک سری ویژگی هایی هستند که آن ها را با دیگر افسانه متمایز می کند. مثلا افسانه های سواد کوه با معرفی کردن راویان در آغاز کتاب بسیار علمی و جالب به موضوع نگاه کرد. از قصه های مردم مازندران چند مجموعه انتشار یافت، که جدید ترین مجموعه «افسانه های مردم آمل» می باشد. آقایان خسرو احمدی ایرایی، شکرالله جعفری و مجتبی نصیریان، افسانه ها را گردآوری کردند و روح الله مهدی پور عمران ضمن تدوین، بر نوزده قصه از بیست قصه ی کتاب توضیح و تفسیر نوشت و انتشارات آفرینش راهی بازار نمود. با مطالعه ی این مجموعه برای روشن شدن پاره ای از مسائل نکاتی را به عرض می رساند.

۱- با تشکر از همه ی دوستان تلاشگر و پژوهنده، این مجموعه دارای ویژگی های جالبی است. به قول نویسند: «این کتاب امتیازها و ویژگی هایی دارد که کتاب های مشابه یا ندارند یا کمتر دارند. یکی از این امتیازها همین نقد و نگاه است که پس از هر افسانه آمده است.» (افسانه های مردم آمل ص ۵۵۰). البته نگاه نویسنده از افسانه، از نوع نگاه فرهنگ مردم و ادبیات شفاهی نیست، بلکه مولف محترم کوشیده افسانه ها را بر اساس اصول داستان نویسی مورد نقد قرار دهد.

۲- کتاب با هیئت و طرح مناسب و شکیل با فونت مناسب همراه با نمایه تهیه گردید. «امتیاز دیگر ساختمانندی کتاب است. این ساختمانندی، بخشی به ناشر بر می گردد و بخش عمده به مولف...» (همان ص ۵۵۰)

۳- تقریبا تمام قصه ها مثل بسیاری از قصه های ایرانی از چند اپیزود تشکیل شده اند که کوتاه ترین قصه از شش هفت صفحه کمتر نیست. بسیاری از قصه ها اگر در نوع خودش بی نظیر نباشد کم نظیر است یا در مازندران چاپ نشده یا اگر چاپ شده روایتی کاملا متفاوت است؛ یعنی تازگی دارد. به عنوان نمونه قصه شعبان یهود - چند روایت از آن را نگارنده ضبط نمود - بنا به وصیتی که همسر شعبان یهود دم مرگ کرده است: «کفش من اندازه ی پای هرکس بود با او ازدواج کن!» کفش هم اندازه ی پای دخترش بود، می خواهد با او ازدواج کند. اما روایت این کتاب، پدر (شعبان یهود) می خواهد دخترش را به عقد ارباب محل درآورد تا به نون و نوایی برسد البته این موضوع در فرهنگ ما تازگی ندارد بسیاری از خانواده های فقیر برای این که به مال و منال برسند و از فقر و بدبختی و فلاکت نجات یابند، چنین می کردند و



هنوز در بعضی از مناطق دور افتاده ی کشورمان شاهد چنین اتفاق هایی هستیم. به هر حال ما نوع جدید و مدرن ترش را در شهرها شاهدیم.

داستان مادیان چهل کره و میشکا تتی که به ترتیب هفدهمین و نوزدهمین قصه ی این مجموعه را در بر می گیرد بیشتر به ملک جمشید یا ملک ممد معروف است، البته با دو روایت متفاوت، هر چند پایان همه ی آن ها مشترک است و قهرمان اصلی قصه به پادشاهی می رسد، اما ماجرای قصه یا حوادث درون متنی با روایت های دیگرش تفاوت اساسی دارد، به خصوص میشکا تتی، چرا که در دیگر قصه ها اسب آبی یا کره ی آبی به کمک قهرمان می آید و در کوره راه زندگی و حوادث نجاتش می دهد. اما در میشکا تتی حوادث بر معما استوار است تا خرق عادت و این معما است که قهرمان قصه با ترفند، هم خودش را نجات می دهد و هم عده ای از جوانان بخت برگشته را. (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به افسانه میشکا تتی).

۴- کتاب از چند قسمت تدوین شده است:

الف: فهرست و سخن ناشر / ب: کله و نگ / ج: توضیحات / د: قصه و شرح قصه که بهترین بخش کتاب محسوب می شود. / و: پسگفتار و طبقه بندی افسانه های مردم آمل / ی: نمایه و کتاب نامه. حال به تک تک موضوع ها خواهیم پرداخت.

۴-۱- کله و نگ یا پیش گفتار سی و یک صفحه ای کتاب چندان راهگشا و دقیق نیست، همه مطالب را می شد در یک الی دو صفحه خلاصه نمود. مقدمه، زمانی می تواند راهگشا باشد که حرف جدیدی یا توضیحاتی در شناخت بهتر متن کتاب ارائه دهد و از طرفی، راهی پیش روی یک خواننده ی حرفه ای یا پژوهشگر گذاشته باشد. این در حالی است که فقط حجم کتاب زیاد شده است و همین می تواند بر قیمت کتاب تاثیر منفی بگذارد و بعضی از افراد که دوست دارند کتاب را بخرند، نتوانند.

آقای مهدی پور خودشان در قسمت توضیحات (ص ۳۸) عنوان فرمودند که امانت دار خوبی نبودند. در آغاز و انجام قصه دست برده است و همچنین برای زیباتر شدن و جذاب تر شدن مطلب بعضی جاها به خصوص چیستان ها را تغییر داده است و بعضی جاها بر قصه شعر افزوده است این عمل محققان را وامیدارد تا در علمی بودن کار تردید کنند. «در بعضی از افسانه ها از جمله «دِ خاخرون / دو خواهران» شعر های لالایی (گهره سری) و در افسانه ی «کاتی، لله وا، بامشی» با توجه به حال و هوای قصه و روحیه و سن آدم ها و جنس حرف هایی که رد و بدل شده بود، شعر هایی را آوردم. در مازندران آوردن شعر و بیت در میان کلام مرسوم است. ص ۳۸»

نمی دانم منظور مولف از جمله آخر چیست؟ چنین چیزی اصلا مرسوم نیست. فقط در افسانه های عشقی که در مازندران به سرگذشت معروف است مثل: رعنا و نجما، طالب و زهره، امیر و گوهر و... راوی هنگام تعریف متن قصه شعر می آورد؛ یعنی زمانی که دو قهرمان با هم صحبت می کنند یا به عبارتی دیالوگ به شعر بیان می شود. شاید هم اصل متن افسانه بین مردم به شعر باشد، این شعرها هم اصولا با آواز خوانده می شود.

«در برخی از افسانه ها هم سعی کرده ام نوع معما را سنگین تر و جدی تر نمایم تا ذهن خواننده و شنونده به فعالیت مشغول شود و اگر خواننده های جوان این متن را می خوانند، چیز دندان گیری

نصیب شان شود.

همه ی این دخالت ها، فقط به خاطر پربار شدن قصه ها بوده و قصد دیگری نداشتیم. صص ۳۹-۳۸»  
 به هر صورت نویسنده سعی کرده با صداقت به خواننده اش روبه رو شود که جای قدردانی دارد.  
 ۴-۲- درست آن است که هر قصه ای به زبان اصلی و به همان صورت که راوی بیان می دارد، آورده شود؛ بدون کوچک ترین دخل و تصرفی. ما به هر دلیلی نمی توانیم چنین کنیم، حتی هنگام برگردان به فارسی تا آن جایی که ممکن است باید رسم امانت را رعایت کنیم و متن ضبط شده را به فارسی عامیانه برگردانیم تا کوچکترین شائبه ای پیش نیاید.

بهرتر آن است که ضرب المثل ها، کنایات، اصطلاحات، واژگان خاص: مثل اسم اشخاص، مکان های خاص و ... عینا آورده شود، بعد همراه با آوانگاری توضیحات لازم به خواننده عرضه گردد. چرا که واژگان خاص و اصطلاحات و ... ترجمه پذیر نیستند یا بعضی از آن ها اصلا معادل فارسی ندارند. از طرفی هم با آوردن دقیق اصطلاحات و ... برای پژوهشگران رشته های دیگر سودمند است.  
 مولف محترم، بسیاری از واژگان و اصطلاحات را آورده اما آوانگاری نکرده و به همین دلیل خواندن آن واژگان برای ما که همشهری و هم زبان مولف محسوب می شویم سخت است. درست است که یک زبان مازندرانی داریم و این زبان در همه جای مازندران یکسان است اما همین زبان از لحاظ لهجه و حتی اصطلاحات و ... روستا به روستا فرق می کند گاهی در دو روستای همجوار لهجه ها با هم متفاوت است. برای روشن شدن مطلب به چند مورد که گمان می کنم در برقراری ارتباط بهتر با کتاب کمک کند، اشاره خواهیم کرد و در هر قسمت به ذکر چند نمونه اکتفا می شود:

کتاب مملو از غلط های چاپی و نگارشی و املائی است، به خصوص در متن قصه ها. انگاری مولف با عجله متن را خوانده و تایید کرده یا این که همان گونه که تایپست کارش را انجام داد، مورد تایید قرار گرفت و بدون باز بینی و دقت نظر.

چند غلط املائی و تایپی: کله ی صحر = کله ی سحر (ص ۴۴) مباسبات = مناسبات (ص ۱۰۴) اصلن = اصلا (ص ۳۲۷) می سی = می رسی و ....

غیر از موارد ذکر شده غلط های دیگری وارد متن گردیده است: اولاد در بسیاری از جا ها، فاصله ی میان واژه ای رعایت نشده است. آسیابان خانه ی پیرزن را نشان داد. صص ۵۳. برای اولین بار انرا می شنودص ۷۱. میان زمین و آسمان اورا گرفت ص ۸۰... بی عقل مردی رخرده .... صص ۲۳۸ و ...

ثانیا بعضی جاها غلط های نگارشی وارد متن شد؛ دو نشانه ی «به» و «را» برای یک عبارت: ... و مخاطبان خود به این جایگاه را ندارد. ص ۱۲۴ حرف نشانه ی را جا به جا شد: تمام را قصر چراغانی کرد. ص ۱۴۵ حرف نشانه ی را بعد از فعل آمده است: آن چه را که ... می نامد را نتیجه ی ... ص ۴۲۳ و ... ناگفته نماند بیشتر اشتباهاتی که وارد متن شد در بخش افسانه هاست.

یا عبارت دود شدند را دود کردند نوشت: ناگهان همه ی دیوها دود کردند و از بین رفتند. ص: ۱۹۶  
 نمی تانم = نمی توانم. در مازندران: نومه (natumma) تا آن جایی که اطلاع دارم در هیچ جای مازندران به خصوص در آمل واژه نمی تانم را بکار نمی برند من فکر می کنم هم وطنان عزیز کرد زبان ما به خصوص کرمانشاهی ها زمانی که فارسی صحبت می کنند این واژه را به کار می برند. در چند

جای دیگر هم مولف محترم به کار برده است. می تانی بخوری صص ۱۴۲، می تانی یاد بگیری صص ۱۴۳، تازه شکم این یکی را نمی تانم سیر کنم صص ۲۳۶، شکر که حرف همه تانه صص ۲۷۸. به کار بردن یه در آخر جمله. در لهجه ی رسمی کشور یه در آخر جمله وجود ندارد بیشتر در لهجه های کرمان و اطراف آن استان است. مثل: منظوم کاتی و لله وا و بامشی یه، صص ۲۹۱، این خانه مال تویه صص ۳۴۶، حق با تویه صص ۳۴۷، این جور انتقام گرفتن نامردیه صص ۵۳۹

بعضی عبارات به خاطر غلط های تایپی یا هر دلیل دیگری قابل درک نیست: بعد ازرشاه(در پاورقی نوشته شده بعد از مرگ شاه) می شدی همکاره ی شکست. عبارت عینا آورده شد صص ۲۳۶، یا در صفحه ی ۵۳۲ بین سطرهای هفت و هشت ارتباط کلامی بدون دلیل قطع شد و ...

اصولا، حرف اضافه ی «به» در متن جدا نوشته می شود و به اسم یا ضمیر ... متصل نمی آید اما حرف اضافه در بعضی جاها متصل ضمیر و اسم نوشته شده است: این فلان بمن کمک کرده اند. صص ۲۷۸. برای عبور از آن عجله بخرج می دهد. نقش جادوگر بد جنس را بعهدہ می گیرد. صص ۳۱۴. اش as? در زبان مازندرانی به معنی خرس و همیشه با الف نوشته می شد در فرهنگ لغت ها هم به صورت الف ثبت شده است. مولف محترم به صورت عش ثبت کرد و در چند جا به جای عش، عشق نوشته شد از جمله صص ۲۲۸، ۲۲۹.

بسیاری از واژه های مازندرانی را با تغییر ظاهری به فارسی برگرداند، در حالی که معادل فارسی دارد، دوباره همان واژه را در پاورقی توضیح داده است. مثل: بادیه صص ۴۹ به معنی کاسه در مازندران بایه(bâyə) و بادوگ(bâdug) مصطلح است درحالی که بادیه یک واژه ی کاملا فارسی است. سر بند= سر چشمه. در مازندرانی سر بن(sar ban)) است. صص ۴۰۸.

حال این دسته از واژه ها، نه فارسی است و نه مازندرانی مثل: در بند نباش صص ۵۱۱= معادل آن را نوشت: در بنا نباش، بعد ترجمه کرد: نگران نباش، غصه نخور، در اصل دربن نبوش (dar ban nabûš) است. تش کله کرد. صص ۳۲۴= ازدواج کرد در اصل تش کله هاگردن(taş kalə hâkərdan) بود که فعل این عبارت را به فارسی نوشت. تهیه گرفت صص ۵۰۱= تدارک دیدن، مهمان را تحویل گرفتن، زبان اصلی تیبه بیتن(baytan (tayyə) صص ۵۱۱. پریاتی صص ۴۴۴: پر و بال زدن مرغ وقتی که سرش بریده شود. ترجمه این اصطلاح درست است اما خود اصطلاح به صورت پرگ پتی بزوتن(pargə pəti bazuan) یا پرتی بزوتن(par pati bazu?an) تلفظ می شود.

چه میخ توی پالان شان است(صص ۴۸۳) محقق محترم در پاورقی نوشتند: میخ توی پالان کسی بودن: کنایه از حقه و کلک در کار کسی است توضیح کاملا درست است، اما شکل درستش: پالون دله گال نوج (گال دوزیا گال دوج) دَرَه (pâlun-e dələ gâl nuj darə) یا پالون دَلَه میخ دَرَه (mix darə)) می باشد. کار کُل انگیس مته ۵۰۴ یک اصطلاح است شبیه کار انگشت کوچک ام است. در اصل بود: مه کُل انگیسه کارَه(əmə kəlangise kâr)

ضرب المثل ها را با تغییراتی یا با جایگزین کردن واژگان فارسی، آورده است و بعضی از کلمات را جا به جا یا واژه ای جایگزین واژه ی دیگر کرد: پرچیم موش داینه موش هم گوش داینه parçim muş daynə muş ham guş daynə صص ۳۳۰ دقیقا ترجمه ی دیوار موش دارد و موش هم گوش

دارد می باشد البته ما هم همین ضرب المثل را به شکل زیر استفاده می کنیم: دیوار موش داینه موش هم گوش داینه. مولف محترم به جای دیوار واژه ی پرچیم را آورده است. کلاچی که انجیل خرنه ونه تک وله (kəlâji ke ?anjil xərnə vənə tæg valə) ص ۳۵۲ = کلاچی که انجیر می خورد نوکش کج است. از چند نفر مطلع پرسیدم چنین ضرب المثلی را نشیده بودند فکر کنم به تبعیت از ضرب المثل فارسی «مرغی که انجیر می خورد نوکش کج است.» گرته برداری شد. یا خر قاول کنگر = خر لیاقت کنگر را دارد در مازندران کنگل (kangal) تلفظ می کنند نه کنگر.

ترنگ که شه سامون در بورده ونه اته چک تله دره = قرقاول وقتی از حریم خودش دور شود در تله می افتد. (tərang ke še sāmūn dar burdə vənə ?attə êak talə darə) ص ۳۵۲، بیشتر بدین صورت کاربرد دارد اییا که شه رج دکته (بکنه) ونه اته چک تله دره = اییا (نوعی پرندۀ نوک بلند) که از حریمش دور شود در دام می افتد. (ayyâ ke še raj dakətə vənə ?attə êak talə darə?) و....

آوردن واژگان، کنایات و... بدون شرح و توضیح: فحش کتره ص ۴۷۴: یک اصطلاح است به معنی ناسزا گفتن، فحش های آن چنانی دادن. در مازندران به شکل فاش کتتره (kattərə fâš) هم- کاربرد دارد. آوردن جملات و واژگان به زبان اصلی که دقیقاً معادلشان در فارسی وجود دارد، ضرورتی ندارد البته از این دست واژگان کم نیست به عنوان نمونه: خش خبیر بویی ص ۲۳۶: خوش خبیر باشی. ای چه خور ص ۲۳۷: باز چه خبیر. بخواهی ص ۲۷۸: طلب کاری. بعضی جاها جمله را آورد اما ترجمه اش نکرد: ننه تنیر تش دکن (nanə tanirə taš dakən) = ننه! تنور را روشن کن! ص ۷۹

در بعضی قسمت ها اشتباه در ترجمه هم وجود دارد مثل: کلو کلو (kəlu kəlu) را ص ۲۹۵ ترجمه کرد قطره قطره که یک جور واحد اندازه گیری محسوب می شود؛ یک کلو تقریباً اندازه ی یک مشت یا بیشتر. واژه ی «پیشکتی» از چند نفر سوال کردم - از اصطلاحات منطقه ی چلاو آمل است - می گفتند: نوعی پیشانی بند است و کتی (kəti) را پیشانی می گویند درحالی که پیشکتی به پیشانی و ناصیه ترجمه شد. سرگذر (sar gəzar) به معنی جا و مکان است اما به نشانی ترجمه شد: شاهزاده در آن شهر و در آن سر گذر پیرمردی ندید. ص ۴۸۴ در پاورقی سرگذر را نشانی معنی کرد.

به هر صورت اشتباهات و شتابزدگی در این اثر کم نیست، اما جا دارد، مولف محترم با بازنگری مجدد بر غنای کار خویش بیافزاید.

نام بعضی از قصه ها نیاز به توضیح دارد، چرا که خواننده غیر بومی مفهوم این واژه ها را دریافت نمی کند. مثل: شعبان یهود- یهود نه به معنی کسی که دین یهود دارد بلکه کنایه از کسی که بدجنس و ظالم است - میشکا تتی و...

۳-۴- بدون این که بخواهم از توضیح و تفسیر نویسنده در باره ی افسانه حرفی بزنم، یا درست و غلط بودن آن اظهار نظر کنم، ذکر یک دو نکته ضروری به نظر می رسد:

پژوهشگر محترم اگر از همان ابتدای تفسیر فرق بین افسانه، قصه، حکایت و... را می نوشت و تکلیف خواننده را مشخص می کرد، بهتر بود، زیرا هنگام تفسیر و توضیح مثلاً می گوید این داستان واره است آن یکی قصه است و... یا «افسانه ها هم مثل داستان ها و قصه ها از جنبه های متفاوتی قابل دسته بندی و شناسایی اند...» در حالی که مشخص نیست منظورش از هر یک از اصطلاحات چیست؟ آیا همان

چیزی است که داستان های امروزی مد نظر است یا توجیه و برداشت دیگری است که ما خیر نداریم. در حالی که در ادبیات شفاهی هرکدام از این اصطلاحات دارای معنا و منظور ویژه ای اند.

حالا به چند جمله ی کتاب توجه شود: «چرا افسانه واره؟ همان گونه که قبلا هم گفته شد، این متن به قصه و حکایت بیشتر شبیه است تا افسانه...ص ۱۰۷ در این قسمت دلیل آورده اما کامل و قانع کننده نیست. این قصه یکی از طولانی ترین قصه های کتاب است.ص ۱۰۶. در بررسی افسانه ها به گروهی از افسانه ها بر می خورد می کنیم که جلوه هایی از رفتار نو در آن دیده می شود. برای تمیز این متن های کهنه تر چاره ای جز این که این ها را افسانه نو بنامیم نداریم. ص ۲۳۹ «وصیت» در ژانر افسانه \_ داستان جای می گیرد. ص ۳۶۳. افسانه ی گل سرخ تتی در کنار لایه هایی تفسیری که دارد... ص ۴۲۵ و...

پژوهشگر فرهنگ مردم به خصوص در زمینه افسانه نمی تواند افسانه های چند صد سال پیش یا چند هزار سال پیش را با داستان های امروزی مقایسه کند؛ ما می توانیم بگوییم که داستان های امروزی چقدر از افسانه تاثیر پذیرفتند یا نپذیرفتند اما نمی توانیم بگوییم راوی بی سواد کشاورز ما در فلان روستا از داستان ها و روایت های امروزی در قصه گوئی بهره گرفته است: «راوی این افسانه با بهره گیری از امکانات روایت روزگار ما کوشیده به اندازه ی کافی از ابزار دیالوگ استفاده کند» ص ۱۲۱. این در حالی است که راوی محترم ۵۱ ساله و بی سواد است.

۴-۴- در قسمت پسگفتار مولف آرزو کرده جلدهای بعدی از همین مجموعه را آماده کند و روانه بازار نماید. ما هم امیدواریم.

در پایان نباید نادیده گرفت که یکی از ویژگی های خوب این کتاب آوردن اصطلاحات و کنایات و ضرب المثل ها و... می باشد که بر غنای متن می افزاید. ای کاش که شتابزده عمل نمی شد.

۴-۵- قسمت قابل توجه طبقه بندی بیست افسانه ای است که آورده شد. البته نه آن کدگذاری که مارزلف و دیگران مد نظرشان است بلکه قصه را بر اساس گروه، پیام و درون مایه طبقه بندی کرد، بدون کدگذاری، همراه با کیفیت کار قصه، بیشترین درصد را قصه های پریان و جادویی دارد و کمترین را فانتزی. این گونه کد گذاری بیشتر ذوقی است تا علمی. در کدگذاری افسانه ها که بر اساس متد علمی و جهانی تنظیم می شود، تفاوت ویژه ای با کد گذاری در داستان های مدرن دارد. مثلا تعبیری نظیر قصه، افسانه، داستان در ادبیات شفاهی یک اصطلاح است با معنای مختص خود، در حالی که همین اصطلاحات در داستان های مدرن مفهوم دیگری را می رساند.

۴-۶- قسمت آخر کتاب نمایه است که در نوع خودش قابل توجه می باشد. آرزو مندم جلدهای بعدی کتاب که در راه است به متد علمی و رویکرد امروزی به جامعه ی فرهنگ دوست و پژوهشگران عرضه گردد.

با توجه به موارد گفته شده این کتاب برای همه دستداران فرهنگ و مردم به خصوص مردم مازندران با اهمیت تلقی می گردد و اثری خواندنی برای علاقه مندان ادبیات شفاهی می باشد.

نتیجه: هر چند پژوهشگران چند جلد افسانه را در گوشه و کنار مازندران روانه بازار کردند، هیچ کدام از این آثار نه تهای علمی نبودند، بلکه هیچ موسسه ای، پژوهشکده ای آن ها را مورد حمایت قرار نداده، بلکه بیشتری ذوقی بود و داشتن دغدغه های فرهنگی که شاید کاری انجام شود. این خود می تواند

## آمل شناسی (۱)

غنیمتی باشد. در این بازار آشفته ی گردآوری فرهنگ مردم، -کار علمی کمتر صورت می گیرد- که چندان به آن توجه نمی شود و بعضی ها فکر می کنند، کاری ساده و در عین حال عبث است. به هر صورت افسانه های مردم آمل کاری در خور است، هر چند در تحلیل و بررسی افسانه به بیراهه رفته است با این وجود غنیمت است. جا دارد از گردآوران افسانه های مردم آمل قدردانی شود. چرا که گوشه ای از این فرهنگ مردم جمع آوری شد.

کتاب نامه:

- \* احمدی، مرتضی، ۱۳۸۶، فرهنگ بر و بچه های ترون، تهران، انتشارات هیلا، چ اول
  - \* پرچمی، محب الله، ۱۳۸۲، پس کوچه های فرهنگ، تهران، انتشارات فرهنگ ماهرخ، چ اول،
  - \* شاملو، احمد، ۱۳۸۵، کتاب کوچه، تهران، انتشارات مازیار، چ پنجم، ۱۱ جلد.
  - \* مهدی پور عمران، روح الله، ۱۳۸۹ افسانه های مردم آمل، با همکاری خسرو احمدی ایرایی،
  - \* شکرالله جعفری، مجتبی نصیریان، تهران، انتشارات آفرینش، چ اول
  - \* نجف زاده ی بارفروش (م. روجا)، محمد باقر، ۱۳۶۸، واژه نامه ی مازندرانی، تهران، نشر بلخ،
- وابسته به بنیاد نیشابور، چ اول،



## علی قلی زاده متولد ۱۳۶۳

تحصیلات: کارشناسی ارشد مهندسی راه  
فعالیت هنری: نوازندگی سازهای کوبه ای

از کودکی با سازهای کوبه ای آشنا شده و تنبک و دف می نواخت. در سنین نوجوانی با پرکاشن که مجموعه ای از ادوات موسیقی کوبه ای است آشنا شد و نزد برادر خود مهدی قلی زاده نوازندگی آن را آموخت و تا امروز با گروه های موسیقی مختلفی همکاری کرده و در کنسرت ها و جشنواره های مختلف در سراسر کشور شرکت کرده است.

وی با گروه ها در سبک های مختلفی نظیر سنتی، فولک مازندرانی، کلاسیک، پاپ، فلامنکو و لاتین و در گروه هایی مانند ارکستر ملی پارسیان، ارکستر سونات، گروه فلامنکو کارما و با خوانندگان در سبک های مختلف نوازندگی کرده است.





## آیین‌های بومی در استان مازندران؛ روستای مطهر

سونیا کریمیان / کارشناس ارشد جامعه شناسی

### چکیده

آیین‌ها و سنت‌های گذشته آثاری از تمدن و فرهنگ هر جامعه و ملت محسوب می‌گردد به همین سبب پاسداشت این آیین‌ها موجب حفظ ارزش‌ها و هویت یک ملت می‌شود. استان مازندران، فرهنگ و تمدن بسیار کهن و اصیلی دارد و به دلیل داشتن این تمدن باستانی و دیرینه، مراسم‌های باستانی و مذهبی باشکوهی در این دیار کهن برگزار می‌شود. فرهنگ مردمان مازندرانی با آداب‌های قومیتی در آمیخته و شیوه‌های اجرای آن در هر روستا با روستای دیگر متفاوت است. تلاش برای معرفی و شناساندن این آیین‌ها و رسوم می‌تواند گام موثری در جهت حفظ ارزش‌ها و فرهنگ پیشینیانمان و انتقال آن به نسل‌های آینده این مرز و بوم باشد. در همین راستا هدف از نوشته حاضر معرفی و آشنایی با برخی از آیین‌ها و سنت‌های مهم استان مازندران با تمرکز بر یکی از روستاهای شهرستان آمل به نام مطهر است. تیرما سیزده شو، فطری بازار، قربون بازار، مردگون غیبید، دندون سری و شیلان کشی از جمله این آیین‌ها می‌باشند. این پژوهش با استفاده از روش میدانی و حضور محقق در محل مورد تحقیق، و با گردآوری اطلاعات از اهالی بومی روستا، خانه‌ی بهداشت، دهیاری و شورای اسلامی روستا، صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های بومی، مازندران، آمل، مطهر.





## Ethnic Rituals in Mazandaran, Motah-har village Sonia Karimian

### Abstract

The past rituals and traditions is traces of the civilization and culture of each nation and society, For this reason, celebrate this ritual will keep the values and identity of a nation. Mazandaran culture is very ancient and noble and by having these ancient civilizations, archaeological and religious grand ceremonies are held in this ancient land. The culture of Mazandaran people is mixed with ethnic customs and the manners of its implementation is different in each village. Attempts to introduce These rituals and customs can be a valuable step toward preserving the values and culture of our ancestors and transmit to future generations of this land . in this direction, the aim of the present paper is introduces some of the important rituals and traditions of the Mazandarn province by focusing on one of the villages of the city of Amol called motah-har. Tirma siz-de shoo, fetre bazar, gherbone bazar, merdegone ayied,dandon sari and shilan keshi is a part of these rituals. This study has performed by field method and presence of researcher in the study site,and gathering information from villagers, health home, rural assistance, .and village council in the village

.Keywords: Local Ritual, Mazandaran, Amol, Motah-har

### مقدمه

فرهنگ بومی مازندران همانند بسیاری از فرهنگ‌ها در جهان، یک فرهنگ محلی - منطقه‌ای است که دارای مرز معین فرهنگی است. افراد بومی از طریق آن خود را با دیگران غیر بومی متمایز می‌کنند، و برای این تمایز، ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی - محیطی‌ای وجود دارد که مازندران را دارای یک فرهنگ معین می‌سازد.

مازندران منطقه‌ای با تاریخ کهن از روزگاران گذشته است و با توجه به جغرافیا و محیط و اقلیم آن فرهنگی شکل گرفته که جدای از این محیط و طبیعت نیست. مردم منطقه سالیان سال با همین فرهنگ و محیط خو گرفته و توانستند خود را با آن سازگار کنند. هرچند فرهنگ بومی مازندران نتوانسته با توجه به قدمت زمانی و مکانی، در دنیای معاصر که دنیایی مدرن و پست مدرن است و در فرایند جهانی‌شدن پایدار بماند<sup>۱</sup>، اما نمی‌توان از اهمیت و نقش آن در زندگی مردم چشم پوشید، چرا که فرهنگ مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت‌سازی است. هر فرهنگی در قالب فرهنگی خود دارای هویت مربوط به آن فرهنگ می‌باشد. فرهنگ بومی مازندران نیز می‌تواند در ساختار درونی خود هویتی به افراد بدهد که از آن می‌توان

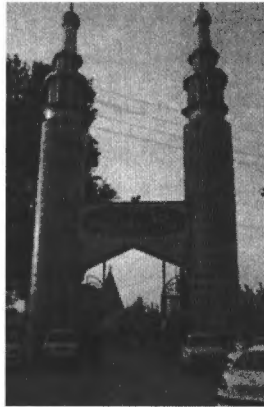
به عنوان هویت بومی نام برد. مکان، فضا، زمان و فرهنگ از مهم‌ترین منابع هویت‌ساز هستند. نهادها، رسوم و سنت‌ها، نشان‌ها و بازنامه‌های هویت بومی هستند: موسیقی، ادبیات فولکلور، مراسم مختلف با رویکردها و مشخصه‌های خاص خود، اسطوره‌ها، تاریخ و رویدادها، شخصیت‌های ادبی، سیاسی، فرهنگی، لباس، غذا و تکنولوژی. اینها منابع هویت‌سازی هستند که نیاز است افراد شناخت کافی نسبت به آن داشته باشند. هویت بومی زمانی می‌تواند برای افراد حضور یابد یا عینی شود که افراد بومی مازندران به جنبه‌ها و سنت‌های فرهنگ مازندران شناخت حاصل کنند و از آن آگاهی داشته باشند. اندیشه و باورهای هر ملتی در قالب‌های گوناگونی نمود پیدا می‌کند و آیین‌های بومی نمونه‌ای از آن است، این آیین‌ها که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند، یادگاران غم، شادی، امید و آرزو، پند و حکمت‌های گذشتگان و چراغ راه مردمان امروز هستند. مردم با شناخت این آیین‌ها تاریخ خود را شناخته و به هویت بومی خود دست‌خواهند یافت که بخشی از هویت ملی‌شان را شکل می‌بخشد. بنابراین اهمیت این آیین‌ها و سنت‌های به جا مانده از تاریخ، نشان‌دهنده‌ی ضرورت نیاز به بررسی و مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه است. در همین راستا مقاله‌ی حاضر، مهم‌ترین آیین‌های رایج در یکی از روستاهای شهرستان آمل، بنام مطهر را مورد توجه قرار داده است.

### روستای مطهر

روستای مطهر از روستاهای توابع شهرستان آمل است که در بخش دابودشت شهرستان آمل، قسمت دابوی جنوبی، قرار دارد. این روستا دارای حدوداً ۲۰۰ خانوار با ۶۱۶ نفر جمعیت می‌باشد و در سال‌های اخیر به دو روستای مطهر سفلی و مطهر علیا تقسیم شده است. روستای مطهر از شمال با روستای تنهاکلا، از جنوب با روستای موسی‌محله، از غرب با روستای پهل‌کئی و از شرق با روستای شریعت‌کلا هم‌جوار است. از گذشته‌های دور روستای مطهر به علت وجود امام‌زاده محمد طاهر، از توجه خاصی در میان روستاهای اطراف برخوردار بوده است و گفته می‌شود نام این روستا نیز برگرفته از نام همین امام‌زاده است.

از نظر امکانات و خدمات اجتماعی، روستای مطهر دارای آب، برق، تلفن، خانه‌ی بهداشت، دو مدرسه‌ی ابتدایی و متوسطه، دو نانوایی (مطهر سفلی و علیا)، دو مسجد (مطهر سفلی و علیا) و یک کتابخانه‌ی کوچک می‌باشد. از سال ۱۳۸۵، فعالیت‌های دهیاری نیز در مطهر سفلی و علیا آغاز گردید که شامل فعالیت‌های عمرانی، ساخت و ساز، محیط زیست و .. می‌باشد. همچنین روستای مطهر سفلی و علیا از نظر اعضای شورای اسلامی ده، جدا هستند.

بیشتر مردم روستای مطهر به فعالیت‌های کشاورزی مشغول هستند و عده‌ای در کنار کارهای کشاورزی به کارهایی چون باغداری، مغازه‌داری، رانندگی، کارگری و فعالیت‌های دیگر می‌پردازند. در ادامه تصاویری از نقاط مختلف روستا آمده است.



خانۀ بهداشت روستای مطهر، تاسیس: ۱۳۶۷



دهیاری روستای مطهر سفلی

### آیین‌های بومی

آیین‌های بومی و محلی، مختص به گروهی خاص از مردم در یک کشور، منطقه یا ناحیه نمی‌باشد. هر منطقه‌ای با زمینه‌ها و ریشه‌های فرهنگی و مذهبی خاص خود دارای آیین‌ها و مراسم ویژه‌ای است، برگزاری و تکرار این آیین‌ها، موجب حفظ و انتقال آنها به نسل‌های آینده و آشنایی با فرهنگ و هویت بومی‌مان خواهد شد. در روستای مطهر نیز از سال‌های خیلی دور، آیین‌ها و مراسم مختلفی برگزار می‌شده است که برخی از آنها تا به امروز ادامه داشته و همچنان برگزار می‌گردند. اگرچه تب شهرنشینی و مدرنیته و گذار از زندگی سنتی، برخی از آداب و رسوم سنتی نیاکانمان را به فراموشی سپرد و یا بسیار کم رنگ نمود، اما همچنان برخی از این مراسم‌ها یادآوری می‌شوند و گهگاهی با رنگ و بویی تازه در دنیای جدید برگزار می‌گردند. در ادامه برخی از آیین‌های مهم و شناخته شده‌ای که از سال‌های دور، در این روستا مرسوم بوده‌اند، با نظم فرهنگ نامه آورده شده‌اند.

### \* آیین‌های ازدواج و عروسی

آیین‌ها و آداب ازدواج همیشه از مهمترین آیین‌های موجود در مناطق مختلف هستند و در هر منطقه‌ای با آداب و رسوم خاص خود، به پا می‌شوند. در طی سال‌های گذشته این مراسم‌ها تغییر و تحولات زیادی یافته‌اند و امروزه کاملاً به طور متفاوت از گذشته برگزار می‌شوند.

در سال‌های گذشته، معمولاً ازدواج با پادرمیانی، گفتگو و توافق بزرگترهای خانواده یا پدر و مادر عروس و داماد صورت می‌گرفت. ابتدا خانواده‌ی داماد برای خواستگاری و توافق به منزل خانواده‌ی عروس رفته و در صورت توافق دو خانواده، مراسم شیرینی خورون انجام می‌شد. شیرینی خورون به معنای قول و قرار رسمی بود. سپس در اولین فرصت برای محرم شدن و از میان برداشتن موانع، دختر را صیغه پسر می‌کردند و پس از گذشت حدوداً دو یا سه ماه، مراسم عقد عروسی همزمان برگزار می‌شد، که البته در این مدت، یعنی از شیرینی خوران تا عقد و عروسی، معمولاً عروس و داماد همدیگر را نمی‌دیدند و ارتباطی نداشتند، زیرا عرف روستا اجازه نمی‌داد که دختر و پسر صیغه کرده با هم باشند و بسیار به ندرت اتفاق می‌افتاد که آنها بتوانند همدیگر را ببینند و در کنار هم باشند.

در روزهای نزدیک به برگزاری مراسم عقد و عروسی، روزی را برای خرید لباس عروس و داماد تعیین می‌کردند. مقدار خرید به توان مالی خانواده‌ی داماد بستگی داشت و معمولاً در این خرید عروسی که شامل خرید لباس و طلا بود، عروس و داماد حضور نداشتند و پدرهای خانواده برای خرید به شهر می‌رفتند. رسم بر این بود که علاوه بر لباس عروس و داماد، برای مادر عروس یک چادر و یا پیراهن خریداری شود. سپس در یک روز خانواده‌ی داماد، پارچه و لباس‌های خریداری شده را در یک سینی یا به اصطلاح مجمعه گذاشته و در سینی دیگری شیرینی و شکلات و نقل می‌گذاشتند و به خانه عروس می‌رفتند و به اصطلاح روستائیان مراسم "رخت برش" را به پا می‌کردند. این مراسم بدین گونه بود که مادرشوهر یا یکی از بستگان درجه یک خانواده‌ی داماد چادری را که برای عروس خریداری شده بود به سر عروس می‌کرد و اندازه‌آن را گرفته و سپس با قیچی یک برش کوچک می‌زد، و بعد از آن دوستان و بستگانی که حضور داشتند پولی به عنوان انعام برای عروس در مجمعه می‌گذاشتند، که معمولاً عروس‌ها این پول را برای دوختن لباس به خیاط‌ها می‌دادند. بعد از آن برای دوختن لباس عروس و داماد، خیاط به خانه داماد می‌رفت و هفت شبانه روز به دوخت و دوز مشغول بود. مرسوم بود که این خیاط به جای دریافت دستمزد از دوستان و آشنایانی که برای مبارک باد به خانه‌ی داماد می‌آمدند انعام می‌گرفت و به اصطلاح، بستگان داماد، "چرخ را سفید" می‌کردند. بعد از دوختن لباس، یک روز قبل از عروسی، خانواده‌ی داماد لباس‌ها را به خانه‌ی عروس می‌بردند (عروس سر)، معمولاً مراسم عقد در عصر همان روز، با حضور پدر و مادر عروس و داماد، و گاهی با حضور برادر بزرگتر عروس و داماد برگزار می‌شد، و سپس آن شب، مراسم خانبندان را برگزار می‌کردند. در مراسم خانبندان، آشنایان و دوستان داماد بعد از خوردن شام به خانه‌ی عروس می‌رفتند، و بعد از رقص و پایکوبی، مراسم خانبندان را برگزار می‌کردند. مرسوم بود خانواده‌ی داماد شخصی را که درویش می‌نامیدند در روزهای عروسی دعوت می‌کردند،

درویش در روزهای عروسی، در زمان‌های خاصی طی عروسی به مداحی می‌پرداخت. در شب حنابندان نیز با مداحی درویش، حنا را به دست و پای عروس می‌بستند و سپس یک دختر دم بخت این حنا را بر می‌داشت.

صبح روز بعد یعنی صبح روز عروسی حمام قرق (خلوت) می‌شد و عروس را به حمام می‌بردند و این مراسم را "عروسِ حموم" می‌گفتند. همراهان عروس در حمام عبارت بودند از: خانواده های نزدیک عروس و داماد، دوستان و آشنایان و همسایه‌های نزدیک. در لگن بزرگی حنا درست می‌کردند و همه همراهان عروس از پیر و جوان، موها، دست‌ها و پاهای خود را حنا می‌بستند. در خانه عروس شربت و شیرینی آماده می‌کردند و به حمام می‌آوردند، تا مهمانان رفع تشنگی کنند. سپس همگی به خانه عروس می‌رفتند و آنجا ناهار می‌خوردند. همین مراسم برای داماد یا همان دامادِ حموم نیز برگزار می‌شد. قبل از رفتن داماد به حمام، مراسمی برپا می‌شد و وسایل داماد را حاضر می‌کردند و ریش وی را تیغ زده و لباس وی را در مقابل مهمانان (با پوشش پرده) عوض می‌کردند. پس از اتمام آن مهمانان پول یا خلعت به داماد می‌دادند، و بعضی از دوستان و بستگان مجموعه‌هایی از شیرینی و میوه و پارچه درست می‌کردند. بعد از آن داماد یا عروس به همراه جوانان و دوستان خود باید به دیدار چندتا از بزرگان فامیل به عنوان سلام می‌رفتند. که در آنجا با اسپند و شربت و شیرینی از آنها پذیرایی شده و پول و پارچه‌ای به عنوان انعام و خلعت به آنها داده می‌شد. مراسم جهاز‌بران نیز در همان روز عروسی انجام می‌شد و بستگان و دوستان عروس جهیزیه را با مداحی درویش به خانه پدرشوهرش می‌بردند، در آن زمان عروس جهیزیه کمی داشت که معمولاً با خنجه (خوانچه) و صندوق می‌بردند.

در مهمانی‌های بزرگ مثل مهمانی‌های عروسی، هنگام ناهار، آشپز کنار دیگ می‌نشست و اجازه نمی‌داد کسی به آن نزدیک شود و در دیگ را بردارد، غذا کشیده نمی‌شد تا آنکه مهمانان به فراخور توان مالی خود انعامی به او بپردازند که به آن "دیگ‌سری" می‌گفتند.

در مراسم عروسی نوازندگانی که با عنوان لوطی خوانده می‌شدند در مراسم حضور داشتند و به ساز زدن می‌پرداختند، این افراد دست کم ۳ یا ۴ نفر بودند که سازهایی چون تنبک و سرنا و دایره (دف) به همراه خود داشتند و می‌نواختند. این لوطی‌ها همچنین رقصه‌های زن و مردی به همراه خود به مراسم عروسی می‌آوردند و خود به رقص و پایکوبی می‌پرداختند. علاوه بر رقص، این افراد، بازی‌ها و شیرین کاری‌هایی انجام می‌دادند.

خانواده‌هایی که از توان مالی مساعدی برخوردار بودند در مراسم عروسی علاوه بر این افراد، بند باز هم داشتند که بر روی بند یا ریسمان راه می‌رفتند و موجب شادی و تعجب حاضران می‌شد. یکی از کارهایی که در مراسم عروسی انجام می‌شد کشتی لوچو بود که مهمانان با ساز لوطی‌ها به انجام آن می‌پرداختند و معمولاً در خانه‌ی داماد انجام می‌شد.

بعد از اتمام این مراسم‌ها نوبت آوردن عروس به خانه داماد بود. در صورت نزدیک بودن فاصله بین منزل عروس و داماد پیاده به دنبال عروس می‌رفتند، اما اگر با فاصله بود با اسب به دنبال عروس می‌رفتند. برادران عروس نیز با چراغ گردسوز (لَمپا)، آینه و شمعدان به منزل داماد می‌رفتند. یکی از برادران نیز افسار اسب را در دست داشت. هنگامی که عروس باید وارد خانه‌ی داماد می‌شد، بستگان عروس تقاضای

"پی‌بنونی" می‌کردند، که هدیه‌ای شامل گاو یا گوسفند برای عروس بود. بعد از آوردن عروس به خانه‌ی داماد، رسم بود مادر داماد چند تخم‌مرغ را به دور سر عروس می‌چرخاند و بعد آن را در کاسه می‌شکست. سپس قرآن را با تکه نانی به کمر عروس می‌بستند و بعد از آن مراسم دست به دست دادن چراغ را برپا می‌کردند، پدر داماد یا فرد بزرگ خاندان چراغ را به دست زوج جوان می‌داد، داماد بالای چراغ و عروس پایه آن را می‌گرفت و به این ترتیب، آنها را دست به دست می‌دادند. بعد از اتمام این مراسم هنگامی که عروس باید وارد اتاق حجله می‌شد، کاسه‌ی کوچکی از برنج را جلوی پایش می‌گذاشتند که می‌بایست با پا آنرا می‌ریخت و سپس وارد اتاق می‌شد، که آن برنج را صدقه می‌دادند. از دیگر رسوم عروسی این بود که از خانه عروس، عاقله زنی را همراه عروس به خانه داماد می‌فرستادند که او را «عروس مار» می‌گفتند، او مدتی را که گاهی تا سه شب طول می‌کشید، در خانه‌ی داماد می‌ماند و پس از آن به هنگام رفتن، پولی به عنوان انعام از خانواده‌ی داماد دریافت می‌کرد.

#### \* آفتاب خواهی

یکی از سنت‌های قدیمی در روستای مطهر، رسمی بود که روستائیان برای بند آمدن برف و باران، به آن باور داشتند. از آنجا که در گذشته میزان برف و باران در روستا نسبت به سال‌های اخیر بیشتر بود و چون این وضعیت برای کشاورزی و زمین‌ها زیانبار بود، باورها و رسوم خاصی برای آن وجود داشت. باور بر این بود که اگر کودکی که فرزند اول خانواده است جارویی به دست بگیرد و برف‌های حیاط یک خانه را جارو کند برف بند خواهد آمد. آن کودک در هنگام جارو کردن برف این شعر را می‌خواند: *مین مارِ اولینمه، مین تَبیلَه سیرینمه، وَرَف نِکِن، وارِش نِکِن، مین میرمه.* همچنین در روستاهای اطراف رسم دیگری بود که به هنگام بارندگی شدید، نام هفت یا چهل کچل را بر کاغذ می‌نوشتند و آن را به بندی آویزان می‌کردند تا باد بخورد و باران قطع شود یا با خواندن دعا و نذورات مختلف از خداوند طلب آفتاب و در آمدن خورشید می‌کردند. امروزه دیگر کسی از این رسوم نامی نمی‌برد و حتی مردم آنرا خرافات می‌دانند.

#### \* پَنجکِ شو

مراسمی است در شب پنجم تولد یک نوزاد، که در سال‌های گذشته مرسوم بوده و معمولاً برای فرزند اول برپا می‌شد. در شب پنجم یا همان پَنجک شو، رسم بر این بود که مادر بزرگ مادری با گهواره و خنچه که شامل شیرینی و شکلات، لباس نوزاد، پارچه یا هدیه برای پدر و مادر نوزاد و همچنین برای مادر بزرگ و پدر بزرگ بود، به خانه‌ی پدر بزرگ پدری می‌رفتند و آن شب را جشن می‌گرفتند. یکی از کارهایی که در این شب انجام می‌شد این بود که نوزاد را به گهواره می‌بستند و مقداری نبات را بالای سر گهواره خرد کرده و در بین جمع تقسیم می‌کردند. این مراسم در واقع همان چیزی است که امروزه تهیه سیسمونی می‌نامیم که در آن زمان بردن گهواره و اثاث (رخت و گهره) در مراسم پنجک شو نام داشت.

\* تیرماه سیزده شو<sup>۱</sup>

از دیگر مراسم سنتی و رسمی مازندران "تیرماه سیزده شو" است که در اواسط آبان هر سال برگزار می‌شود. شب دوازدهم آبان ماه، هنگام برگزاری این آیین باستانی در مازندران است. روز تیر از ماه تیر، هنگام بزرگداشت «آرش» کماندار بزرگ ایرانی از سرزمین منوشان (البرز) است.<sup>۲</sup> البته روایات مختلف در مورد تیرماه سیزده وجود دارد. در این شب همه خانواده کنار هم جمع می‌شدند و تا پاسی از شب به خوردن تنقلات و گوش دادن به قصه و افسانه‌های بزرگ‌ترها سپری می‌کردند، فال گردو می‌گرفتند و هرکسی که گردویش سالم و سفید بود، بختش را سپید می‌دانستند. در این شب جوانان با دردست داشتن ترکه‌ای بلند که کیسه‌ای به انتهای آن بسته شده بود، به همراه کودکان به در خانه‌ها رفته و با سر و صید و کوبیدن جوب به در خانه‌ها و لال بازی از صاحب خانه تقاضای هدیه می‌کردند. این جوانان با خواندن اشعاری همچون لال بیمو، لال بیمو، پارسال و پیرار بیمو، چل بزن دیگه بزن...، به در هر خانه‌ای می‌رفتند و معمولاً به آنها پول، میوه، شیرینی به عنوان هدیه داده می‌شد. این مراسم امروزه دیگر برگزار نمی‌گردد.

## \* تیم‌سری (مراسم کاشتن بذر)

از آنجا که استان مازندران از مناطق سرسبز و حاصلخیز کشور است و کشاورزی در این ناحیه از فعالیت‌های اصلی مردم محسوب می‌شود، همواره آیین‌هایی مربوط به این فعالیت از سال‌های دور وجود داشته است، البته امروزه دیگر شاهد برپایی این رسوم در روستای مطهر نیستم اما یاد و خاطرات این رسوم همچنان در میان مردم باقی است. تیم‌سری نام مراسمی است که کشاورزان بعد از کاشتن بذر در فصل بهار و ماه فروردین برپا می‌داشتند. کشاورزان روستایی بعد از کاشت بذر برنج، دور هم جمع می‌شدند و با تدرکات خاصی همچون پخت کباب‌غاز و شیرینی کماج جشن می‌گرفتند، و همچنین به نیت اموات مقداری از آن غذا را میان اهالی روستا پخش می‌کردند.

## \* چهارشنبه سوری

از مراسم به جا مانده در سرزمین مازندران، چهارشنبه سوری است که در پایان چهارشنبه هر سال برگزار می‌شود. در سال‌های گذشته رسم بر این بود که صبح روز چهارشنبه آتش هفت ترشی، درست می‌کردند. آشی که هفت نوع ترشی مانند آب نارنج، آب لیمو، آب انار، سرکه، گوجه سبز، و آب ازگیل در آن می‌ریختند و بعد از آماده شدن بین همسایه‌ها پخش می‌کردند، و به هنگام غروب آفتاب با آرزوی شادی و خوشی برای خود و خانواده خود از روی آتش می‌پریدند. این مراسم امروزه تنها در عصر چهارشنبه و با پریدن از روی آتش برگزار می‌گردد.

۱ . Tir ma sizde shoo

۲ . هومند، نصرالله، گاهشمار البرز، تقویم نجومی، انتشارات طالب املی، ۱۳۹۲.

\* حجله خنه (مراسم صبح روز بعد از عروسی)

حجله خنه به مراسمی گفته می‌شود که در صبح فردای روز عروسی در اتاق عروس و داماد یا به اصطلاح اتاق حجله برگزار می‌شود. صبح زود، عروس سماور را روشن می‌کند، و همه‌ی افراد خانواده‌ی داماد، خویشاوندان نزدیک و بعضی از آشنایان و همسایه‌ها می‌آیند. خانواده‌ی عروس یک گوسفند کباب شده، به همراه شیرینی‌های محلی مانند کماج و نان کوهی به خانه‌ی داماد می‌فرستادند که به آن "بخت بنی" می‌گفتند. عروس به حاضران چای می‌داد و روی زانوی هر یک دستمالی می‌گذاشت و کف دست هر کی گلاب می‌ریخت. حاضران گلاب را به دست و صورت خود می‌مالیدند و انعامی به عروس می‌دادند. صبحانه به همسایه‌ها و شیرینی‌ها و کباب صرف می‌شد و مقداری از این کباب و شیرینی را نیز در بین همسایه‌ها بخش می‌کردند. این مراسم امروزه برپا نمی‌شود و به جای آن مراسم پاتختی برگزار می‌شود که دو روز بعد از روز عروسی، دوستان و آشنایان به خانه‌ی عروس می‌روند و به او هدیه می‌دهند.

\* ختنه سرون

از مراسم‌ها و جشن‌هایی است که برای فرزندان پسر خانواده (و معمولاً اولین پسر) برگزار می‌شود است. البته امروزه نیز به شکل جدید در برخی خانواده‌ها مرسوم است. اما در سال‌های گذشته با شور و برنامه‌های خاصی برگزار می‌شد. باور بر این بود که برای ختنه کردن بچه، سن کودک باید فرد یا به اصطلاح محلی تاق باشد، یعنی ۱ ساله یا ۳ ساله باشد. در این مراسم والدین کودک، دوستان و آشنایان را برای ناهار یا شام دعوت می‌کردند و در همین مراسم بچه را ختنه می‌کردند. بستگان درجه یک مانند مادربزرگ یا عمه یا خاله خنجه می‌آوردند، که به اصطلاح روستائیان مجموعه‌ای بود که شامل لباس برای کودک، تخم مرغ رنگ‌شده، پول و یک مرغ طبخ نشده بود. بعد از ظهر آن روز بعد از ناهار یا بعد از شام، فردی برای ختنه می‌آمد و در میان مهمانان بچه را ختنه می‌کرد. بعد از پایان یافتن کار، آشنایان و بستگان به کودک هدیه یا انعام می‌دادند، با این باور که بعد از ختنه بچه مسلمان شده است.

\* دندون سری

یکی از مراسم دوران کودکی مراسم دندان سری است که هم‌زمان با ظاهر شدن اولین دندان‌های طفل برگزار می‌شود. در این مراسم مادر کودک شیر برنج یا آشی که انواع حبوبات در آن وجود داشته باشد می‌پزد و کاسه‌ای از آش را به خانه فامیل‌ها و دوستان می‌دهد، معمولاً رسم است که افراد هنگام پس دادن کاسه، هدیه‌ای مانند لباس یا پول در آن می‌گذارند. برخی نیز دوستان و فامیل را دعوت می‌کنند، جشنی به پا می‌دارند و به جای آش، خوراک لوبیا یا به اصطلاح محلی لوبیا پته درست می‌کنند، با این باور که باید مقداری از لوبیاهایی که هنگام پخت، پاره شده‌اند را در کاسه ریخت و نزدیک کودک گذاشت چون



باعث می‌شود لثه‌ی کودک راحت‌تر باز شده و راحت‌تر دندان دربیورد. مهمانان نیز هدیه‌ای برای کودک می‌آورند.

#### \* ده حمام

ده حمام مراسمی بود که در روز دهم تولد نوزاد، برپا می‌شد. در روز دهم، مادر و نوزاد به حمام می‌رفتند و آن روز را با دعوت از بستگان و دوستان نزدیک برای ناهار جشن می‌گرفتند. مهمانان نیز هدیه‌ای برای نوزاد می‌آوردند. این مراسم همچنان در برخی از خانواده‌های روستا، برپا می‌شود.

#### \* سحرخوانی

سحرخوانی از دیگر آیین‌های سنتی استان مازندران در ماه رمضان است. سحرخوان به هنگام سحر به کوچه‌های روستا می‌رفت و جلوی درب منازل سحرخوانی می‌کرد تا اهالی برای سحر بیدار شوند. از قدیمی‌ترین سحرخوانان روستای مطهر «ملا حسین محمدی» بود که امروزه روستائیان از او یاد می‌کنند. اما امروزه این آیین برگزار نمی‌شود و جای آنرا ادعیه‌ها و سحرخوانی‌های رادیو و تلویزیون گرفته است که مردم به هنگام سحر آن را از مسجد برای اهالی روستا پخش می‌کنند.

#### \* سه کاسه دعوت

یکی از مراسم‌هایی که برای عروس و داماد انجام می‌گرفت، مراسم سه کاسه دعوت بود. در روز سوم بعد از روز عروسی از طرف خانواده‌ی عروس تهیه و تدارک برای شام دیده می‌شد و به خانه‌ی داماد فرستاده می‌شد. در آن شب بستگان نزدیک و دوستان داماد در خانه‌ی او دعوت می‌شدند، و البته گاهی برادرهای عروس نیز در این مراسم حضور داشتند. هنگامی که عروس سفره‌ی شام را آماده می‌کرد و شروع به کشیدن برنج می‌کرد، مادرشوهر می‌بایست هدیه‌ای به او می‌داد که با توجه به وسع مالی آن خانواده می‌توانست طلا، پارچه یا هدایای دیگری باشد. همچنین برخی از مهمانان نیز به عروس انعام می‌دادند. در همان شب بعد از رفتن مهمان‌ها مراسم سلام رفتن داماد به خانه‌ی پدر عروس انجام می‌گرفت که به اصطلاح روستائیان به آن «دزدی سلوم»<sup>۱</sup> می‌گفتند. خانواده‌ی عروس به داماد خلعت یا انعام می‌دادند.

#### \* شیلان کشی<sup>۲</sup> (تمنای باران)

از آنجا که اساس معیشت و کشاورزی بر پایه آب است، بنابراین کم و یا زیاد بودن باران و آب مشکلاتی را ایجاد می‌کند. اگر باران کم بیارد و کمبود آب بوجود بیاید، روستائیان مراسم خاصی را به جای می‌آورند تا خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و باران بفرستد. به مراسمی که برای تمنای باران در روستای مطهر انجام می‌گرفته، شیلان کشی گفته می‌شود. به این شرح که اهالی روستا همگی در امامزاده، مسجد یا در یک نقطه‌ای از روستا گردهم می‌آمدند و برای رسیدن باران، دعا و قرآن می‌خواندند

۱. dezdi salom

۲. Sheylan keshi

و نذر می‌کردند: آنها می‌خواندند: خدایا زمین هِکَنی نشا، همه زار زار بنشا، همه زرد نشا، خدایا برسن باران رحمت را. همچنین به مسجد می‌رفتند و پایه‌ی منبر را به این نیت که باران بیاید، در آب رودخانه می‌گذاشتند یا با گلاب می‌شستند. علاوه بر این مرسوم بود که به در خانه‌های اهالی روستا می‌رفتند و برای پختن آش، مواد و اقلام پخت را جمع‌آوری می‌کردند و با آن آش درست می‌کردند و مقداری از آن را با این باور که باران بیارد روی پشت بام یا گوشه و کنار خانه می‌ریختند.

#### \* فِطْرِ بازار و قِربونِ بازار (برپایی بازار در روزهای عید قربان و عید فطر)

این مراسم از سال‌های دور در این روستا برگزار می‌شده و همچنان پابرجاست. برپایی این بازارها، قسمتی از جشن روزهای عید فطر و عید قربان است. در این روزها علاوه بر دید و بازدید و رفتن بر سر مزار و خواندن فاتحه برای اموات، اهالی روستا و روستاهای همجوار و همچنین بسیاری از روستاییانی که در شهر ساکن هستند در محل امامزاده محمدطاهر روستای مطهر (قبرستان روستا) گردهم می‌آیند و بازاری برپا می‌دارند. این مردم به شکل‌های مختلف در برپایی این بازار مشارکت می‌کنند، عده‌ای بساط کوچکی از حرفه‌ی اصلی خود را به پا می‌کردند، برخی محصولات و میوه‌های خود را برای فروش به بازار می‌آوردند، گروهی دیگر با پختن شیرینی‌های خانگی و بامیا، برای فروش آنها به بازار می‌آمدند. این بازار معمولاً شامل خوراکی‌ها، پوشاک، اسباب بازی و چیزهای دیگری است که بیشتر مورد علاقه کودکان و جوانان قرار می‌گرفت. از گذشته‌ها مرسوم بوده که بچه‌ها از بزرگان خانواده پولی به عنوان عیدی دریافت می‌کردند و سپس به بازار آمده و با خرید اسباب بازی و خوراکی‌های مورد علاقه خود، عیدی را خرج می‌کردند. این بازارها تا عصر آن روز برپا بوده و بسیاری از مردم را از روستاهای اطراف، و حتی روستاییان ساکن در شهر به روستای مطهر می‌کشاند.

#### \* مردگون عیید<sup>۱</sup> (عید مردگان)

این مراسم به عنوان یادبودی برای اموات روستا و قرائت فاتحه‌ای برای آنان است و به عنوان عید مردگان معروف می‌باشد. "مردگون عیید"، آیین ویژه‌ی سنتی ۲۶ نوروز ماه (عید ماه) طبری است، که در تاریخ ۲۸ تیرماه شمسی برگزار می‌شود. مراسم از صبح آغاز می‌گردد، بدین صورت که اهالی روستا و روستاهای همجوار و مهمانان به اتفاق بزرگان بر سر مزار مردگان گرد هم می‌آیند و با ذکر فاتحه، مراسم را آغاز می‌نمایند. اهالی روستا به نیت اموات خود ظرفی غذا حاضر کرده و معمولاً برنجی را که جدیدترین برداشت بوده، طبخ می‌کنند و در بین اهالی روستا پخش می‌کنند. در دهه‌های گذشته مرسوم بوده که بزرگان محل، علاوه بر فاتحه خوانی و پختن و پخش غذا، مراسم روضه خوانی و قرائت قرآن در منزل خود نیز به پا می‌کردند. امروزه تنها نام این آیین برجا مانده و دیگر این مراسم اجرا نمی‌شود. گفته می‌شود چون در ایام قدیم به مانند امروز، رفتن به مزار اموات در روزهای پنجشنبه و جمعه خیلی

مرسوم نبوده، عید مردگان روزی برای ادای احترام به مردگان، و برپایی مراسم برای آنان بود. در واقع اگرچه در این سال‌ها مراسمی به این شکل، به طور پراکنده و جداگانه توسط اهالی روستا برپا می‌شود، اما دیگر مانند گذشته، همگان (نسل حاضر) بطور جمعی و در یک روز مشخص، این مراسم را برپا نمی‌کنند.

\* نوروزخوانی

نوروزخوانان معمولاً پانزده روز قبل از فرا رسیدن عید نوروز به داخل روستاها می‌آمدند و با خواندن اشعار در مدح امامان، ترانه‌های محلی، طلیعه سال نو را مژده می‌دادند. در حال حاضر نوروزخوانی در روستای مظهر مرسوم نیست اما در سال‌های گذشته (حدوداً ۵۰ سال گذشته) نوروزخوانان به روستا می‌آمدند، به در خانه‌های اهالی روستا می‌رفتند و بعد از خواندن ترانه‌ها و اجرای برنامه‌های خود، انعام یا خلعت دریافت می‌کردند.

#### بحث و نتیجه‌گیری

استان مازندران، سرزمینی با تاریخ کهن، و آداب و رسوم مختلفی از سال‌های دور است. از اینرو همواره موضوعات و مطالب مختلفی برای بحث و تحقیق در این استان وجود دارد. ادبیات، زبان، موسیقی، بازی‌های محلی، آیین‌های محلی، غذاهای محلی، باورهای بومی و ... همه موضوعات مختلفی هستند که هر کدام در جای خود نیاز به مطالعه و بررسی ویژه دارند. نوشته‌ی حاضر تنها بخشی از آیین‌های بومی و محلی استان مازندران را در یکی از روستاهای شهرستان آمل مورد توجه قرار داده است. در اینجا یک بار دیگر این آیین‌ها را مرور می‌کنیم و نگاهی به جایگاه آنها در زندگی امروز اهالی روستا می‌اندازیم:

آیین‌های ازدواج و عروسی، آیینی که در گذشته با آداب و رسوم خاصی صورت می‌گرفته است و امروزه دیگر در روستای مظهر اثری از آن نیست. در سال‌های گذشته مراسم عروسی و ازدواج با سنت‌های محلی و مذهبی روستائیان در آمیخته و از شکوه خاصی برخوردار بود. امروزه عروسی‌های روستا را معمولاً در تالارهای شهر آمل برگزار می‌کنند که تأثیر فرهنگ شهرنشینی و دنیای مدرن به وضوح در این جشن‌ها قابل مشاهده است. در گذشته‌ها مردم روستا علاوه بر مراسم روز عروسی، به مراسم‌های دیگری به دنبال آن پای‌بند بودند، مانند مراسم حجله‌خانه و بخت‌بندی، سه کاسه دعوت و پاگشا. در یکی دو دهه‌ی اخیر انجام این مراسم بسیار کم‌رنگ شده و در این سال‌ها دیگر کسی نامی از این مراسم نمی‌برد و بسیاری از جوانان امروز، حتی با نام این مراسم نیز آشنایی ندارند. در گذشته‌ها مراسم و جشن‌های عروسی، عناصر بومی و محلی بیشتری در خود داشت (سازهای محلی، آوازهای محلی، لباس‌های محلی) و از صمیمیت بیشتری برخوردار بود. امروزه سعی می‌شود تا هر چیزی، از نوع برگزاری جشن گرفته تا پوشش عروس و داماد و مهمانان، نزدیک به فرهنگ شهری و مطابق با مد روز در دنیای مدرن باشد. از دیگر آیین‌هایی که بسیار مرسوم بوده‌اند، آیین‌های مربوط به کودکان در دوره‌های مختلف زندگی‌شان از تولد تا پیدا شدن اولین دندان‌شان بود. اگرچه امروزه برخی از خانواده‌های روستایی همچنان این مراسم‌ها را برگزار می‌کنند اما نسبت به سال‌های قبل (به عنوان مثال ۵۰ سال گذشته) کم‌رنگ

تر شده و تنها جشنی به نام آن آیین، مثلاً دندون‌سری برگزار می‌شود، اما کمتر آداب خاص این مراسم به جا آورده می‌شود. از دیگر آیین‌های روستا، آیین‌های مربوط به کشاورزی است. از آنجا که کشاورزی از فعالیت‌های اصلی مردم استان مازندران بخصوص در روستاها می‌باشد، همواره آیین‌هایی برای آن وجود داشته است، مراسم شیلان‌کشی یا تمنای باران، آیین‌های بند آمدن برف و باران (آفتاب خواهی) و تیم‌سری از جمله‌ی این آیین‌ها هستند که امروزه دیگر این مراسم انجام نمی‌شوند. به نظر می‌رسد تغییراتی که در این سال‌ها در شرایط جوی و وضعیت آب و هوایی رخ داده و همچنین تحولاتی که در فعالیت‌های کشاورزی، تحت تأثیر فناوری و تکنولوژی جدید بوجود آمده، موجب شده است تا این آیین‌ها با گذشت زمان فراموش گردند. امروزه فعالیت‌های کشاورزی با کمک ابزارها و ماشین‌آلات کشاورزی انجام می‌شوند و دغدغه‌های امروز کشاورزان متفاوت با دغدغه‌های کشاورزان سال‌های گذشته است، علاوه بر این امروزه بیشتر مردم روستا در کنار کار کشاورزی به فعالیت‌های دیگری نیز مشغولند که این خود می‌تواند از توجه ویژه و تمرکز زیاد بر کارهای کشاورزی بکاهد. تغییر و تحولات زندگی اجتماعی در طول تاریخ نیز در تغییر یا کم‌رنگ شدن این آیین‌ها بی‌تأثیر نبوده است. حتی سنت‌هایی که همچنان در روستا پابرجا هستند، آن رنگ و بو و تب و تاب گذشته را ندارند، از جمله‌ی این رسم‌ها، برپایی بازار عید قربان و عید فطر است که تا آنجا که اهالی روستا به یاد دارند بیش از یک قرن است که برپا می‌شود، اما به نظر روستائیان چون در گذشته رفت و آمد به شهر و بازار به مانند امروز راحت و با وسایل نقلیه نبود، مردم هیجان بیشتری برای رفتن به این بازارها داشتند و همه‌ی مردم از کودک و بزرگسال، از این بازارها استقبال زیادی می‌کردند. از سوی دیگر، استفاده از رسانه‌های دنیای مدرن مانند اینترنت و ماهواره، رادیو و تلویزیون و تغییر در شیوه‌ی زندگی روستایی موجب شده روستائیان آیین‌های سنتی را بدست فراموشی بسپارند یا مراسم دیگری جایگزین آن نمایند. به عنوان مثال مراسم سحرخوانی در گذشته‌ها در شرایطی صورت می‌گرفت که اهالی روستا به برق و رسانه‌های امروزی دسترسی نداشتند. بنابراین سحرخوان کاری انجام می‌داد که شرایط و موقعیت روستا ایجاب می‌کرد، اما امروزه با وجود رسانه‌ها و امکانات جدید، ضرورتی برای انجام این کار احساس نمی‌شود. یا می‌توان از مراسم عید نوروز نام برد. امروزه خانواده‌ها در ایام نوروز با برنامه‌های مختلفی که از رسانه‌های مختلف پخش می‌شود سرگرم و شاد می‌شوند و دیگر کودکان و جوانان با دیدن نوروزخوانان هیجان‌زده نمی‌گردند. به همین نحو نمی‌توان تأثیرات این تکنولوژی و تحولات اجتماعی را در سایر آیین‌های سنتی نادیده انگاشت. در اینجا می‌توان به نظریه توده‌سازی ژان کازنو اشاره کرد: کازنو معتقد است با ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه، خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ‌های خاص و مجزا، ناپدید می‌شوند و به نوعی تمامی ساکنان یک جامعه تشابه می‌پذیرند و در سبک زندگی، علایق و خواسته‌ها از الگوهای مشابهی که وسایل ارتباط جمعی به آنها می‌دهند، برخوردار می‌شوند.<sup>۱</sup>

امروزه آیین‌های سنتی با گذشت زمان کم‌رنگ‌تر می‌شوند و البته لازم به یادآوری است که این مسئله، در برخی استان‌ها و مناطق بیشتر به چشم می‌خورد. امروزه جوانان و کودکان مازندرانی کمتر با زبان مادری‌شان تکلم می‌کنند، با موسیقی محلی آشنایی نزدیکی ندارند، علاقه‌ای به آیین‌های سنتی نشان نمی‌دهند و خانواده‌ها نیز ضرورتی برای سوق دادن فرزندان‌شان به سوی فرهنگ بومی احساس نمی‌کنند. اما باید به خاطر داشته باشیم حفظ و بقای فرهنگ بومی، نوعی توسعه فرهنگی و حتی توسعه اقتصادی است، چرا که امروزه ثابت شده است در فرهنگ هر منطقه یا ملتی یا بومی اگر افراد از مؤلفه‌های فرهنگی و محیطی خود آگاهی عقلانی داشته باشند، نه تنها افراد از نظر معنوی به هویت می‌رسند و می‌توانند در عصر جهانی شدن به جایگاه ویژه‌ای برسند، و یا به خلاقیت‌های متنوع در زمینه‌های متعدد دست زنند، بلکه می‌توانند به منابع مادی نیز دست یابند. به نظر می‌رسد زمانی می‌توان به این مهم دست یافت که عموم مردم بومی به درک و آگاهی از این مسأله برسند که فرهنگ و محیط‌شان برای‌شان مناسب است و به آن باور داشته باشند و بها دهند.

تلاش سازمان‌هایی چون صدا و سیما و فرهنگ و ارشاد، برگزاری جشنواره‌های فرهنگ بومی، و وارد کردن منطقی فرهنگ بومی در نظام آموزشی، از جمله فعالیت‌هایی هستند که برای کمک به مردم به منظور دستیابی به درک و آگاهی درست از فرهنگ بومی، نقش بسزایی دارند.



## نشانه‌ی نجومی - تقویمی در گاهشماری‌های باستانی

گیلان و مازندران

علی ذبیحی / کارشناس مدیریت صنعتی

CE

گیلان و مازندران سرزمینی یگانه در گستره کوه و جنگل و دریانند که نشانه‌های دیرینگی‌شان در برگ‌برگ تاریخ مسطور است. خواننده شدن به لقب « دیو وَرَن » از سوی کسانی که دینی نو برگزیدند و ایستایی و پویایی بسیاری از نشانه‌ها و آداب و سنن باستانی نزد آنها گواهی زنده و گویا از این دیرینگی و تعصب مذهبی‌شان می‌باشد. از جمله این نشانه‌های کهن و دیرینه وجود تقویم و گاهشماری باستانی است که کماکان مورد استفاده کهن‌سالان آن قرار دارد.

آنچه در بررسی گاهشماری مردمان این گستره اهمیت دارد توجه به رواج دو گونه آن می‌باشد. نخست گاهشماری فرسی یا یزدگردی نو است / دو دیگر گاهشماری نامبردار شده به باستانی (خراجی) است که « نشانی از آن در آثار مورخان و سکه‌ها و سنگ قبرها نیست ولی در جامعه شبنی و کشاورزی این منطقه به مثابه بخشی از فرهنگ ایرانی محفوظ مانده و به امروز رسیده است » (پورهادی، ۱۳۸۹: ۴۱). این گاهشماری تنها در میان باشندگان کهن سال بالادست‌های البرزکوه جاریست - و البته برخی نشانه‌های آن در اسناد و فرمان‌ها و قباله‌ها و مبایعه‌نامه‌ها وجود دارد - چندان به خامه پژوهشگران درنیامده است. ۱. ساختار ظاهری گاهشماری باستانی (خراجی) گیلان و مازندران همانند گاهشماری یزدگردی (فرسی) است با این تفاوت که در سال‌های کیبسه، روزی را با نام « ویشک » و « شیشک » قبل از « اندرگاه » بر آن می‌افزایند و با این عمل سال را از گردش باز می‌دارند (عمادی، ۱۳۵۱: ۵۹۸؛ هومند، ۱۳۷۵: ۴۲). گاهشماری یزدگردی دارای دوازده ماه ۳۰ روزه بعلاوه ۵ روز افزوده با نام « اندرگاه » یا « تروفته »، « پنچیک »، « مختاره »، « خمسه مسترقه » یا « پنجه دزدیده » است که در مجموع ۳۶۵ روزه می‌شود. این گاهشماری « کیبسه » ندارد و سرسال در آن هر ۴ الی ۵ سال (۴/۱۳ سال) یک روز از اعتدال بهاری فاصله گرفته مجدداً پس از گذشت ۱۵۰۸ سال به اعتدال برمی‌گردد.

هر چند اسناد باستانی در زمینه چگونگی گاهشماری‌های ایرانی از دوران مادها و هخامنشیان و پیش از آنها چندان فراگیر و روشن نیست اما با توجه به نشانه‌های تقویمی موجود، قریب به یقین گاهشماری باستانی مردمان گیلان و مازندران همان گاهشماری رایج در « ایرانشهر » بود که شهریار ساسانیان (۲۲۶م) فرا رسید. در این دوره مردم با نظامی متفاوت از آنچه در سلسله‌های پیشین وجود داشت روبرو شدند و دورانی پرفراز و نشیب برای گاهشماری ایرانی پدید آمد زیرا اصلاح یا مبداهای مختلفی در آن ایجاد شد که مورد بحث بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت. اصلاح تقویم در زمانی که بیشتر مردم، دامدار و کشاورز بودند همیشه با موضوع خراج پیوند داشت. اگر زمان خراج جابجا می‌شد پرداخت آن برای مردم سخت و گاه ناممکن می‌شد و اگر این کار با زور، ستمگری و تمرکزگرایی قدرت در نظام حاکمه پیوند می‌خورد، موجب پیدایی رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و... می‌شد. اکنون در آغاز سلطنت ساسانیان (۲۲۶م) سرسال تقویم یزدگردی در اعتدال پاییزی قرار داشت و از آنجایی که همچون

گذشته، رسم ساسانیان نیز بر افتتاح خراج در سرسال بود در این زمان (اعتدال پاییزی) که بر مبنای گردش صورت گرفته در گاهشماری- از برداشت محصولات دامی و کشاورزی چندان نمی‌گذشت- مشکلی در خراج‌دهی مردم وجود نداشت. اما در دهه‌های آینده با پیشروی سرسال به سمت اعتدال بهاری و عدم برداشت محصول در آن زمان، این گاهشماری باید اصلاح می‌شد تا پرداخت خراج از سوی مردم بدون مشکلی صورت می‌گرفت. دقت نظر در این خصوص مدنظر است که هر چند در این دوره دگرگونی‌هایی در گاهشماری‌های ایرانی صورت پذیرفت اما قطعاً نظام این گاهشماری‌ها از پیش وجود داشته و مورد استفاده قرار می‌گرفت. نمونه را می‌توان به گاهشماری خراجی که مبادی آن را به میانه ساسانی می‌رسانند اشاره داشت. چرا که "امکان وجود چنین تقویمی را می‌توان بسی بیشتر از عهد ساسانی و اشکانی گمان برد و پی‌جویی کرد و احتمالاً بایستی در همان آغاز عهد برقراری رسمی و دولتی خراج و مالیات ملکی و ارضی یعنی حداقل از اوایل عهد هخامنشی پدید آمده باشد. در یک کلمه، موسم‌های «نوروز» و «مهرگان» قبل از آن که منشاء آیینی داشته باشند قطعاً آثار اقتصادی به آنها مترتب بوده و مبادی گاهشماری‌های مربوط و اصلاحات آنها بی‌تردید معلول جریانات مادی و معیشتی مرتبط با اوضاع و احوال طبیعی بوده است. لذا خراج و افتتاح خراج به هیچ روی اختراع فیروز ساسانی یا دولت نوشیروانی نبوده، بلکه سلاطین خراجستان ایران، بایستی در عهد بسیار قدیم‌تر تکلیف رعایای خراج‌گزار خود را- بر اساس تقویمی که البته ماهیت آن مورد بحث تواند بود- معین کرده باشند" (اذکابی، ۱۳۶۶: ۳۵).

از آنجایی که اصلاح گاهشماری در جهت پرداخت بموقع خراج بود سرآغاز گاهشماری‌های خراجی در تابستان واقع می‌شوند. چرا که «مردهقانان را و کشاورزان را بدین وقت حق بیت‌المال دادن آسان بود» (خیام، ۱۳۸۰: ۱۱) و «ایرانیان از آن جهت انقلاب صیفی [تابستان] را آغاز سال قرار می‌دادند که انقلابین [اوایل تابستان و زمستان] برای این منظور از اعتدالین [که اوایل بهار و پاییز می‌باشد] بهتر است... و در انقلاب صیفی، غلات بدست می‌آید و برای اینکه خراج از رعیت بگیرند مناسبت‌تر است» (ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه؛ نقل از: عبداللهی، ۱۳۷۵: ۲۲۸). از این رو در سال ۴۶۱م با اجرای کیسه مضاعف و انتقال اندرگاه به پایان آبان‌ماه عرفی، هماهنگی در گاهشماری‌های «عرفی» و «وهیژکی» صورت گرفت (همو، ۱۹۴ و ۲۲۵) که این اصلاح نشانه جنبشی اصلاحی در گاهشماری‌های کشور است که گیلان و مازندران نیز به آن پیوستند.

یقیناً آنچه در ادامه می‌آید در ارتباط با زمان انتخاب کیسه در گاهشماری‌های مردمان گیلان و مازندران است که در دهه‌های اخیر به عنوان مبدائی باستانی مطرح شده است. (هومند، ۱۳۷۵ / ۵۰، ۱۰۶، ۱۰۷) این مسئله با مبداهایی که برای گاهشماری یزدگردی‌نو، مجوس و غیره می‌شناسیم متفاوت است و نباید این دوگونه از مبدایابی را مشترک بدانیم. قطعاً دست‌یابی به زمان اولیه کیسه‌گیری با شناخت زمان در میان مردم و با اطلاع از چگونگی اجرای گاهشماری در ادوار گذشته میسر خواهد شد. اما حتماً این مسئله پرسش‌هایی به همراه دارد که باید در طی زمان به آنها پاسخ داد.

مبدأ گاهشماری هجری شمسی رایج در ایران را نخستین روز از سالی که هجرت پیامبر اسلام (ص)- یعنی یکصد و هشتاد و هفت روز پیش از هشتم ماه ربیع‌الاول- در آن اتفاق افتاده است قرار دادند. در ایران پیش از

اسلام نیز سال جلوس پادشاهان به عنوان مبدأ گاهشماری مورد استفاده بوده است. مبدأهای مورخان قدیم که تقریباً جنبه بین‌المللی دارند نیز عبارت بودند از: «مبدأ آفرینش»، «مبدأ طوفان»، «مبدأ بخت‌النصر»، «مبدأ اسکندر» و غیره (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۸۵-۸۶). چنانچه مشاهده می‌گردد همه این وقایع با اهمیتی که در طول تاریخ دارند برای مبدأگذاری در تقویم فقط قرارداد هستند و تاثیری در ساختار تقویم ندارند. در واقع تعیین ساختار تقویم مسئله‌ایست که به حوادث یاد شده تاریخی ارتباطی ندارد بلکه حوادث رخ داده را بر اساس پدیده‌های نجومی می‌سنجند. انتخاب کیبسه و ثابت شدن و ثابت بودن ماه‌ها یا اندرگاه در گاهشماری‌های گیلان و -مازندران- و دیگر گاهشماری‌های کیبسه‌دار- مسئله‌ای است که در ساختار تقویم تغییر ایجاد نموده و دست یافتن به زمان آن با اعداد و ارقام اشاره شده، همانی است که امروزه به عنوان مبدأ باستانی مطرح می‌باشد. مبدأئی که با کمبود اعداد و مدارک نوشتاری از راه محاسبات حاصل شده است (هومند، ۱۳۷۵ / ۶۹، ۹۵).

**گاهشماری باستانی گیلانی:** همان گونه که یاد شد این گاهشماری از اساس وابسته به گاهشماری یزدگردی است که با انتخاب یک روز کیبسه در آن از گردش باز ایستاد. نام ماه‌های این تقویم- که بیشتر در غرب استان گیلان رواج دارد- به ترتیب زیر است:

۱- نوروزما ۲- کورچما ۳- اریه‌ما ۴- تیرما ۵- مردالما ۶- شریزما ۷- امیرما ۸- اولما ۹- سیاما ۱۰- دیه‌ما ۱۱- ورفنه‌ما ۱۲- اسپندارم‌ما؛ بعلاوه پنج روز افزوده با نام «پنجیک» در پایان ماه هشتم به نام «اولما» که در سال‌های کیبسه روز ششمی به نام «شیشک» یا «ویشک» بر پنج روز «پنجیک» می‌افزایند و آن سال ۳۶۶ روزه می‌گردد (عمادی، ۱۳۵۱: ۵۹۸). نام‌های گاهشماری محلی که در منطقه به گاهشماری دیلمی و گالشی موسوم است تفاوت‌هایی با یک‌دیگر دارند اما ترتیب آن‌ها در نقاط مختلف همچون اشکور و جنت‌رودبار که این تقویم رواج دارد همانند است (میرشکرای، ۱۳۷۴: ۴۳۹).

«نوروزما» آغاز سال نو و نخستین ماه گیلانی است که با چهار و نیم ماه اختلاف با نوروز در تقویم رسمی کنونی از هفدهم مردادماه خورشیدی شروع می‌شود و تا ۱۵ شهریور ادامه می‌یابد (پورهادی، ۱۳۸۹: ۶۲). با توجه به قرار گرفتن پنجه در پایان ماه هشتم و نیز اجرای یک روز کیبسه در هر ۴ سال که باعث ثابت ماندن سال گشت، به خوبی می‌توان به محاسبه مبدأ و شمارش سال‌های سپری شده در گاهشماری باستانی گیلانی پرداخت (همو، ۴۷). از این رو و با احتساب اینکه سرسال گیلانی به مدت ۱۴۰ روز از اعتدال بهاری فاصله دارد و از آنجایی که فروردین سال ۳۸۵ شمسی، آخرین هنگامه برابری فروردین گردان با اعتدال بهاری بود مبدأ گاهشماری باستانی گیلانی ۱۹۵ سال پیش از مبدأ گاهشماری هجری شمسی به دست می‌آید که تا سال ۱۳۹۳ شمسی برابر ۱۵۸۸ سال می‌گردد. (هومند، ۱۳۹۳، ۳۷ تا ۳۹) محاسبه فوق تنها با توجه به وضعیت کنونی گاهشماری گیلانی حاصل می‌گردد و چرایی گزینش این مبدأ یا انتخاب کیبسه در این سال جای سوال باقی می‌گذارد. پژوهشگران این گاهشماری متذکر شدند مردم گیلان [منجمان گیلان] با اجرای یک روز کیبسه و رعایت آن در طول هر چهار سال، مبدأ سال‌شان را در میانه تابستان در مردادماه شمسی تثبیت کردند و گاهشماری خود را با مبدأ جدید در هفدهم مردادماه شمسی بنیان نهادند (پورهادی، ۱۳۸۹: ۴۲). چنانچه بر اساس آثار و مکتوبات موجود حکم به شناخت گاهشماری کهن ایرانیان حداقل در اواخر دوره ساسانیان مدت متوسط سال خورشیدی اعتدالی



را با رصدهای متعدد می‌دانستند اما در بهم‌ریختگی سده‌های پس از سقوط ساسانیان که اسناد مکتوب نجومی و تقویمی ظاهراً از بین رفت برخی محافل ایرانی یافته‌های علمی و در آن میان عدد محاسبات مربوط به مدت متوسط سال خورشیدیِ اعتدالی را به عنوان یک « سِرِ مگو » حفظ کردند و در عدم افشای آن برای عامه پای فشرده (رضازاده‌ملک، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹). حال چنانچه این مقایسه را برای ثبات و نگهداشت تقویم کارساز بدانیم بهتر بود عمل کیسه‌گیری در آغاز یا پایان مردادماه صورت می‌گرفت که حفظ و برقراری ارتباط بین آنها راحت تر می‌نمود. اما مسئله آن است که قرار دادن مبدأ گاهشماری در میانه تابستان با توجه به زمان خراج‌دهی - و حکم نجومی « قلب‌الاسد » که اکنون نیز در میان مردم گیل و دیلم کاربرد دارد - در جهت نگهداشت سِرِسال، موضعی مناسب بود که نشانه‌های آن تا به امروز با برپایی جشن « نوروز بِل » نمایان است. هر چند از منجمان باستانی گیلان و مازندران آگاهی نداریم اما حضور منجمان و اخترماران طراز اول این گستره در قرون اولیه اسلامی همچون عمر بن فرخان طبری، یحیی بن منصور (بزیست فیروزان)، ابوسهل بیژن کوهی طبری، کوشیار گیلی، محاسب طبری و... نشان از سنتی دیرینه در منطقه می‌دهد که میراث آنها تا به امروز نیز پابرجاست. از سویی برخی از ابزارهای گاه‌شناسی بومی در ایران جهت تعیین وقت نوروز - موجود در روستای ترازوج خلخال - و وجود ابزارهای نجومی در کوهستان‌های البرز چون نداک اشکور « با نام چاشت‌تله »، دیزان و کرکبود در طالقان « با نام‌های تاق و عبدالله‌پله » (باقری، ۱۳۹۲: ۲۶) ضمن تائید حضور اخترمارانی متبحر، نشان از اهمیت سنجش زمان در میان باشندگان این گستره دارد.

از آنجایی که بخشی از علم نجوم یا ستاره‌شناسی به شناخت حل زیج‌ها، ساختن تقویم‌ها و استخراج تاریخ‌ها می‌پردازد (گزیده متن رسائل اخوان‌الصفاء، ۱۳۶۰: ۵۰) منجمان و اخترماران نیز به علت ثابت بودن پدیده‌های نجومی و تغییرات‌شان در چهارچوب قواعدی معین و ارتباط تقویم با این پدیده‌ها، بسیاری از اصلاحات تقویمی را با توجه به پدیده‌های نجومی تنظیم و تثبیت می‌کردند. هر چند ممکن بود در طی قرون و اعصار مبداهای ظاهری و قراردادی متفاوتی از جمله سال یکم سلطنت پادشاهان، وقایع طبیعی تاثیرگذار، جنگ‌ها و پیروزی‌ها و امثالهم انتخاب شوند که به ظاهر سال‌های شمارش شونده را تغییر دهند اما ثبت پدیده‌های نجومی برای اصلاح تقویم‌ها در دفترهای زیج، این امکان را فراهم می‌نمود که با بروز هرگونه مشکل در اجرای تقویم‌ها به ویژه جابجایی سِرِسال تقویمی از اعتدال بهاری با مراجعه به آن اسناد در رفع مشکل اقدام گردد و چنانچه این دفترها نیز در طی زمان از بین می‌رفتند با ممارست بسیار بر اساس پدیده‌های نجومی - که دست‌بردن در آنها از دایره قدرت انسانی خارج است - به بازیابی مجدد آن اقدام نمایند. مسئله‌ای که حکیم عمر خیام در زمان - خود به آن رسید و جدول خیامی را برای کیسه‌گیری منظم در تقویم شمسی (جلالی) بازطرح نمود - (بیرشک، ۱۳۸۰: ۶۰۵).

ثبت پدیده‌های نجومی برابر سنت رایج تقویم‌نگاری ایران در تقویم‌های نجومی امروزی نیز رایج است و هنگام تحویل سال، موقعیت نجومی لحظه تحویل سال را می‌نویسند. در تقویم نجومی یا « سال‌نمای فارسی » سال ۱۳۹۰ شمسی به استخراج دکتر « اسمعیل مصباح » چنین نوشته شده است: « در آمدن سال نیکو فال فرخ مأل ۱۳۹۰ شمسی... و سال ۲۹ از قران اصغر علویین در برج ثور که هنوز آثارش باقی است و این سال فرخ مأل که مجدد می‌شود بطالع نیکو مطالع برج جدی ۲۳ درجه و یک دقیقه خانه و حدّ زحل

وجه شمس ارباب مثله قمر و زهره و مریخ...». ثبت نجومی این رخداد فقط مربوط به همان سال است و با سال‌های پیشین و پسین تفاوت دارد اما باید متوجه بود تا این ثبت با دقت هرچه تمام‌تر صورت پذیرد. گاهشماری یزدگردی نو را در نظر بگیرید که مبدأ آن را سال جلوس یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بر سریر سلطنت دانسته‌اند و برخی از محققین آن را «ایزدی» یا «الهی» خوانده به تبیین آراء خود پرداختند. با فرض صحیح بودن هر دو نظر، چون این گاهشماری در ادامه گاهشماری یزدگردی قدیم قرار دارد تغییری در ماهیت تقویم ایجاد نمی‌شود. همچنین است وقتی در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۴ شمسی قوانین جدیدی برای تغییر در تقویم جلالی (سلطانی - ملکی) به هجری شمسی و هجری شمسی به شاهنشاهی به ترتیب از زمان هجرت نبی مکرم اسلام (ص) و تاجگذاری کوروش هخامنشی به تصویب رسید در ساختار تقویم شمسی تغییری ایجاد نشد. نمونه‌ای باستانی را ذکر کنیته بيشابور با هم بخوانیم: «در ماه فروردین سال پنجاه‌هشتم، برابر با چهلمین سال آتش (=مبدأ) اردشیر و بیست‌وچهارمین سال آتش شاپور» (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۲۱۴-۲۱۵). از آنجایی که مبدأهای قراردادی تقویم‌ها می‌توانند در هر دوره تغییر کنند پس با این عوامل متغیر نمی‌توان در گذر زمان محاسبات دقیقی برای اجرای تقویم و برابری آن با اعتدال بهاری انجام داد. از این رو علت‌های «نجومی - تقویمی» می‌توانند ملاک مناسبی برای ایجاد اصلاحات در تقویم‌ها باشند.

اصلی در تنظیم گاهشماری شمسی وجود دارد مبنی بر اینکه «گاهشماری شمسی باید از روزی آغاز شود که در آن روز، مرکز زمین به هنگام نیمروز یا ظهر حقیقی یعنی: ۰ ساعت + ۰ دقیقه + ۰ ثانیه (۰۰/۰۰/۰۰) بر نقطه اعتدال بهاری بگذرد» (بیرشک، ۱۳۸۰: ۲۶) و اعتدال بهاری در ایران (نیمکره شمالی) در لحظه گذر خورشید از نیمکره جنوبی به شمالی روی می‌دهد. با این اصل، سرسال گاهشماری شمسی و مسئله کبیسه‌گیری و نوروز در هر دوره و زمان قابل اندازه‌گیری‌اند. اما چنانچه روز و لحظه آغاز سال شمسی به طور قراردادی و متغیر در طول تاریخ وضع گردند محاسبات تقویمی از چهارچوبه علمی خود خارج می‌شوند.

امروزه در آغاز تقویم‌های نجومی می‌نویسند: «لحظه تحویل شمس به برج حمل». این عبارت طبق عادت-قدیم یا فرض برابری ماه فروردین با برج حمل می‌باشد. اما آنچه امروزه در دایره البروج (مدار ظاهری زمین به دور خورشید) اتفاق می‌افتد تحویل شمس نه به برج «حمل» بلکه تحویل آن به برج «حوت» می‌باشد. این مسئله را منجمان قدیم ایران نیز دریافته بودند و نشانه‌های آن در کتب منجمان دوره اسلامی وجود دارد. ۲.

با توجه به مطلب فوق در نوروز سال ۱۳۹۳ هجری شمسی، خورشید با طی کردن «۲۲/۱۵۸۱» درجه در برج حوت، وارد «۷/۸۴۱۸» درجه آن شد (هومند، گاهشمار البرز سال ۱۳۹۳). این مسئله از آنجا ناشی می‌گردد که به علت حرکت گردنایی زمین یا همان تقدیم اعتدالین، جایگاه اعتدال هر سال نسبت به سال قبل «۵۰/۲۳۲۵» ثانیه پیش می‌آید. یعنی اعتدالین در طی «۲۵۸۰۰» سال یک بار از مشرق به مغرب کل دایره البروج را طی می‌کند. به نگاه دیگر زمین هر ۲۱۵۰ سال یک برج از بروج دوازده‌گانه را در دایره البروج طی می‌کند که برای طی کردن هر درجه از درجات سی‌گانه آن به «۷۱/۶۶۶۶۷» سال نیاز است. حال با در نظر گرفتن این موضوع و محاسبه معکوس درمی‌یابیم که ۱۵۸۸ سال پیش، خورشید از برج «

حمل « وارد برج « حوت » شده بود که این عدد برابر مبدأ تقویم باستانی گیلان است. اتفاق مشابهی که ۲۱۵۰ سال پیش از مبدأ گیلانی برای نگهداشت نوروز در آغاز بهار افتاد و خورشید در آن هنگام از برج « ثور » وارد برج « حمل » شد. مبدأئی که « تاریخ رصد ایرانی » نام گرفت (هومند، ۱۳۸۷: ۱۵). اشاره فردوسی در شاهنامه به هنگام پادشاهی گشتاسپ نیز می‌تواند ناظر بر این رخداد نجومی باشد. « همی تافتی بر جهان یک‌سره / چو اردیبهشت آفتاب از بره »  
یعنی: آفتاب از آخرین درجهٔ برج اردیبهشت (ثور=گاور) به نخستین درجهٔ برج بره (حمل= فروردین) وارد شد.

محاسبه ۱: تبدیل درجه به ثانیه  $79779/16 = 60' \times 60'' = 22/1581 \times 3600$   
سال ۱۵۸۸  $\approx 1587/99999 = 50/2525 \div 79779/16$   
محاسبه ۲:  $22/15813 = 71/66667 \div 1588$

مبدأ گاهشماری باستانی گیلانی پیش از مبدأ هجری شمسی  
محاسبه بالا نشان از ذکات و دقت نظر منجمانی می‌دهد که در ۱۵۸۸ سال پیش (۴۲۷م) با رصد این رخداد نجومی توانستند مبدأئی مناسب برای اجرای کیسه در تقویم باستانی گیلان به ثبت برسانند.

### گاهشماری باستانی مازندران ۳:

این گاهشماری نیز از اساس وابسته به گاهشماری یزدگردی است که با انتخاب یک روز کیسه از گردش بازایستاد. نام ماه‌های این تقویم به ترتیب زیر است:  
۱- فردیته‌ماه ۲- کرچه‌ماه ۳- هرّماه ۴- تیرماه ۵- ملّزماه ۶- شروینه‌ماه ۷- میرّماه ۸- اوئه‌ماه ۹- ارکه‌ماه ۱۰- دّماه ۱۱- وهمنه‌ماه ۱۲- نورزّماه ؛ این ۱۲ ماه هر کدام بدون کاست و فزود ۳۰ روز می‌باشند که ۵ روز افزوده (اندرگاه) به نام « پتک » و یک روز کیسه با نام « شیشک » قبل از « پتک » به آن علاوه می‌گردد (هومند، ۱۳۷۵: ۶۱ و ۷۰؛ ذبیحی، ۱۳۸۳: ۱۰۲). اسامی این دوازده ماه در نقاط مختلف تا اندازه‌ای متفاوت است: فردیته‌ماه را « سیاما » و « سیوما »؛ کرچه‌ماه را « کورچ‌ما »؛ ملّزماه را « مردال‌ما »؛ دّماه را « دیتما » و « دی‌ما »؛ نورزّما را عیدم [h] ayde mâ، نوسال‌ما [h] nu sâl mâ، سیاما [h] siyâ ma، اسیه‌جان‌ما [h] æspe jânæ mâ، اسپنجه‌ما [h] espange mâ و در طالقان نُرج‌ماه norje mah و میرماه را به خاطر لغت « میر » مربوط به سادات دانسته آن را « سیدما » نیز می‌گویند (ذبیحی، ۱۳۸۵: ۶۵).  
گاهشماری مازندرانی در آغاز سیر قهقرایی داشت و نمی‌توانست در دراز مدت کارساز باشد. لذا با توجه به جایگاه کیسه در گاهشماری باستانی مازندران و آغاز سال مازندرانی در ۲ مردادماه شمسی - می‌توان نتیجه گرفت که ۶۲ سال پس از انتخاب مبدأ نجومی برای گاهشماری باستانی گیلان، مبدأ دیگری برای گاهشماری مازندران انتخاب شد. اما این مدت نیز سوال برانگیز است که چرا ۶۲ سال و برابر با ۲ مردادماه؟

به نظر می‌رسد مردم مازندران برای داشتن مبدأئی مستقل در گاهشماری خود در اندیشهٔ تثبیت پنج روز اندرگاه مازندرانی (پتک) در اعتدال بهاری (یکم فروردین‌ماه شمسی) برآمدند تا ثابت گاهشماری خود را در سنجش با فصول سال حفظ نمایند.  
هنگام انتخاب مبدأ گیلانی، اندرگاه مازندرانی در میانهٔ فروردین ماه قرار داشت و این جایگاه ظاهراً از

نظر آنها زمان مناسبی برای انتخاب کیسه نبود. پس برای سپری شدن این پانزده روز (از میانه فروردین به آغاز فروردین) و رسیدن اندرگاه به نزدیکترین رخداد «نجومی-تقویمی» که همان اعتدال بهاری بود به ۶۲ سال زمان نیاز بود (۶۲=۱۳×۴/۱۵). از این روی پس از گذشت ۶۲ سال (۴۸۹م)، در مازندران نیز با انتخاب یک روز کیسه سال از گردش باز ایستاد. البته احتمالاً برای صحت و سقم بیشتر مبدأ گاهشماری، عامل تقدیم اعتدالین هم می‌توانست در این انتخاب نقش داشته باشد.

همان‌طور که ذکر شد جابجایی خورشید در هر درجه از دایره البروج به ۷۱٫۶۶ سال زمان نیاز دارد که عدد ۶۲ سال پس از مبدأ گیلانی در درون این بازه زمانی-از مبدأ گیلانی (۴۲۸م) تا پایان ۳۰ درجه برج حوت (۴۹۷م)- قرار می‌گیرد. یعنی منجمان مازندرانی (تپوری-طبری) به دلیل ورود خورشید از برج حمل به برج حوت در دایره البروج و انتقال اندرگاه به اعتدال بهاری، با تلفیق دو عامل نجومی دست به انتخاب کیسه در گاهشماری باستانی خود زدند.

محاسبه:  $15 \times 4/13 = 62$  فاصله مبدأ گیلانی و مازندرانی (سال)  
 مدت زمان سپری شده از مبدأ مازندرانی (سال)  $1588 - 62 = 1526$   
 مبدأ گاهشماری باستانی مازندرانی پیش از مبدأ هجری شمسی  $1526 - 1393 = 133$

ارایه سند: در سند به دست آمده از شهرستان آمل در دوره فتحعلی شاه قاجار- که خوشبختانه چندی از آنها نیز در این مجموعه ارائه شدند- تاریخ «۱۲ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۲۴۷ [قمری، برابر] ۲۷ تیرماه قدیم» ثبت شده است. (به رویه ی ۲۹۶ همین کتاب پایان گفتار اهمیت نظامی لاریجان ... مراجعه شود). با توجه به این که از سرآغاز مبدأ قمری تا تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۲۴۷ قمری، تعداد روزهای سپری شده (۴۴۱۷۰۱) می‌باشد و بین‌التاریخین سال‌های شمسی و قمری نیز (۱۱۹) روز است. تاریخ قمری مذکور برابر ۲۶ آبان‌ماه ۱۲۰۹ شمسی به‌دست می‌آید. حال با این محاسبه و دانستن آغاز سال باستانی مردم مازندران در روز دوم مردادماه شمسی، تاریخ ۲۶ آبان‌ماه شمسی برابر با ۲۷ تیرماه گاهشماری باستانی مازندران خواهد شد. این سند بدون هیچ سخنی اجرای کیسه در گاهشماری باستانی (خراجی) مازندران را تأیید می‌کند. چرا که در گاهشماری بدون کیسه، ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۲۴۷ قمری، با دهه نخست شهریورماه (=شروینه‌ماه) هم‌زمان خواهد شد. اکنون که انتخاب مبدأ با دلایل نجومی-تقویمی را یادآور و به ارایه سند پرداختیم مسئله دیگری مطرح می‌گردد که آیا در گاهشماری‌های باستانی شمال، کیسه هر چهار سال اتفاق می‌افتاد؟

گیلان و مازندران هر چند در گستره شمالی «ایران‌شهر» قرار داشتند و کیش غالب در (مرکز و جنوب) کشور نیز مزدیسنی (زرتشتی) بوده یا شده بود اما نبود نشانه‌های غالب این کیش در شمال، نگاه دین‌پژوهان را به سوی دیگرکیش‌های باستانی که اتفاقاً شواهد باستان‌شناختی و اعتقادی آن نیز وجود دارد سوق می‌دهد.

بنابر اسناد و شواهد موجود، کیسه در دوره ساسانیان به‌جای اینکه هر چهار سال یک بار اجرا شود و آن سال ۳۶۶ روزه شود مجموع کیسه‌های چهارسالگی را جمع نموده در پایان دوره‌های ۱۲۰ساله یک ماه کامل سی روزه بر سال عرفی می‌افزوند و آن سال سیزده ماه می‌شد که مورد تقدیر پادشاهان و مردم قرار داشت و در آن جشن می‌گرفتند. اکنون نیز دعای خیر «الهی صدویست ساله شوید» یادگاری از آن

روش کیبسه‌گیری است.

از آنجایی که این طریق اجرای کیبسه در گاهشماری ایرانیان نفوذ بسزایی در تقویم و گاهشماری اقوام از قبیل ارامنه، کیدوکی‌ها، آلبانی‌ها و سایر کشورهای همسایگان ایران باستان نیز داشته است و این اقوام در مورد گاهشماری از طریقه و روش ایرانیان تاسی و تقلید کرده‌اند (خوروش دیلمانی، ۱۳۴۲: ۴۱-۴۲) می‌توان این تاثیرگذاری را بر گاهشماری شمال ایران نیز مدنظر قرار داد. همچنین به دلیل قرار داشتن اندرگاه گاهشماری‌های باستانی گیلان و مازندران در پایان ماه هشتم و هماهنگی آن با اندرگاه گاهشماری «عرفی» و «وهیژکی» در میانه دوره ساسانیان (۴۶۱م) ظاهراً در گیلان و مازندران هم کیبسه‌ها به همان صورت ۱۲۰ساله انجام می‌شدند که پس از کیبسه‌گیری مضاعف و پایان یافتن دولت ساسانی، اندرگاه در پایان ماه هشتم باقی ماند. در «زیچ جامع» اثر «کوشیار کیلی» (حوالی ۴۰۰ قمری) چنین آمده است: «و این مسترته در آخر آبان‌ماه بماند، تا به سال سیصد و پنجاه و پنج از تاریخ یزدجرد که آفتاب به حمل، روز اول فروردین ماه رسید. این پنج دزدیده پارسیان بگردانیدند چنانکه به ما رسید به آخر اسفندارمزمه به رسم قدیم و در دیار ما که گرگان و طبرستان است این مسترته هم چنان در آخر آبان‌ماه کردند که پیدا شدند که، آن را دینی و سستی است از معجوسان و نشاید گردانیدن و تغییر کردن» (نقل از: رضی، ۱۳۸۰: ۵۶).

برآیند: گاهشماری‌های باستانی گیلان و مازندران- با توجه به نبود اسناد مکتوب باستانی و پیشینه دراز مدت حضور اقوام مختلف در این گستره که می‌تواند بسیاری از محاسبات و اعداد ارائه شده را به ژرفای بیشتری سوق دهد- سوالات زیادی را در خود نهفته دارند که باید با طرح و بررسی، به تبیین مبانی آن پرداخت. اما چنانچه بتوان بر اعداد ارائه شده- جهت تعیین زمان به‌کارگیری کیبسه که به صورت مبدأ باستانی در این گاهشماری‌ها مطرح شده‌اند- نظری مساعد داشت، آغاز سال‌های ۱۵۸۸ و ۱۵۲۶ برابر با میانه دولت ساسانی و هنگام پادشاهی «بهرام‌گور» (بهرام‌پنجم- ۴۲۱-۴۳۸م) و «قباد یکم» (دور اول ۴۸۸-۴۹۶م) است. گیلان و مازندران گستره‌ای گره خورده و درهم تنیده‌اند و به منزله یک روح درد و کالبد تعریف می‌شوند. گیلان تفسیر مازندران و مازندران تفسیر گیلان است و یکی بدون دیگری معنایی ندارد. مسئله گاهشماری نیز همان گره و روح واحد است. بررسی یکی بدون دیگری ناممکن بوده و به تحقیق تومان نیازمند است.

منابع:

- اذکایی (سپهتمان)، پرویز (۱۳۶۶). تاریخ گاهشماری در ایران (نقد کتاب تاریخ تاریخ در ایران)، نشر دانش، سال ۸، شماره ۱ (پیاپی ۴۳)، آذر و دی، صص ۳۳-۳۵
- ایوبیان، عبدالله (۱۳۴۳). تقویم محلی کردی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۱۶، شماره ۶۹، صص ۱۷۹-۲۰۸
- باقری، محمد (۱۳۹۲). شاخص نوروز در روستای ترازوج خلخال، فصل‌نامه میراث علمی اسلام و ایران، سال ۲، شماره ۱، صص ۲۱-۲۶
- بیرشک، احمد (۱۳۸۰). گاهشماری ایرانی برای ۵۴۲۱ سال، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی
- پاکزادیان، حسن (۱۳۸۸). گاهشماری سنگسری، سمنان: حبله‌رود

- پورهادی، مسعود (۱۳۸۹). گاهشماری گیلانی، رشت: ایلیا
- خوروش دیلمانی، علی (۱۳۴۲). جشن‌های باستانی ایران، تهران: شرکت نسبی محمدحسین و شرکا
- خیام نیشابوری، عمر (۱۳۸۰). نوروزنامه، تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: اساطیر
- ذبیحی، علی (۱۳۸۳). پتک و شیشک در گاهشماری‌های مردمان مازندران، فصل‌نامه فرهنگ مردم، شماره ۱۷، صص ۶۳-۷۸
- ذبیحی، علی (۱۳۸۳). گاهشماری خراجی تپوری، فصل‌نامه اباختر، شماره ۸، صص ۹۷-۱۱۰
- رضازاده‌ملک، رحیم (۱۳۸۵). لحظه تحویل سال اعتدالی، دوفصل‌نامه آینه میراث، دوره جدید، سال ۴، شماره ۱، صص ۱۱-۴۱
- رضی، هاشم (۱۳۸۰). گاهشماری و جشن‌های ایران، تهران: بهجت
- سال‌نمای فارسی، سال ۱۳۹۰، استخراج: اسمعیل مصباح
- عبداللهی، رضا (۱۳۷۵). تاریخ تاریخ در ایران، تهران: امیرکبیر- (ویرایش جدید ۱۳۸۷)
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۵۱). واژه‌هایی از گاهشماری کهن دلمی؛ سومین کنگره تحقیقات ایرانی؛ ج ۱، سی‌وچهارخطابه، به کوشش: محمد روشن، صص ۵۸۹-۶۳۰
- گزیده متن رسائل اخوان‌الرضا و خلان‌الوفاء (۱۳۶۰). ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران: زوار
- میرشکرایبی، محمد (۱۳۷۴). گاهشماری [محلی گیلان]، کتاب گیلان، ج ۳، فصل ۱۶، به سرپرستی: ابراهیم اصلاح عربانی، تهران: گروه پژوهشگران ایران
- نبی، ابوالفضل (۱۳۸۱). گاهشماری در تاریخ، تهران: سمت
- هومند، نصرالله (۱۳۷۵). گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان، آمل: مولف (طالب‌آملی)
- هومند، نصرالله (۱۳۸۷). هزاره‌های ایرانی، آمل: طالب‌آملی
- هومند، نصرالله (۱۳۹۳)- گاهشمار البرز- سال ۱۳۹۳، استخراج: نصرالله هومند، سال نشر ۱۳۹۲
- کرامتی، یونس (۱۳۹۲)- سایت بیرونی ( یادداشت‌های یونس کرامتی در تاریخ علم ) ( تاریخ بازدید پنجم اسفند ۱۳۹۲)
- پی نوشت:

- در روستای پَرور و چاشم- نشسته بر چکاد البرز- در استان سمنان که مردمانش مازندرانی هستند پنجه یا اترگاه در گاهشماری بومی آنها برابر یکم الی پنجم فروردین ماه در هر سال شمسی است. در آن منطقه اندرگاه و پنجه (=پتک) دیگری نام‌آشنای مردم است که « تیدرواری پتک » نامیده می‌شود که به علت گردان بودن با پنجه رایج در منطقه پرور و چاشم تفاوت دارد. « تیدروار » همان « تودروار » در چند کیلومتری دامغان است. مردمان چاشم روز ۲۸ تیرماه خورشیدی برابر با ۲۶ نوسال ماه تبری را « سال کاردی » یعنی سال شبانی یا چوپانی می‌گویند. مردمان پرور و چاشم و سنگسر نوروزبل، نوروزماه یا عیدماه را « نوسال ماه » می‌دانند. از نظر مردمان چاشم در ۲۶ نوسال ماه، سال کاردی ( کارد= کُرد= شبان، چوپان) به پایان می‌رسد و این پایان برابر اتمام قرارداد با چوپانان است. پس از اتمام سال کاردی دستمزد چوپانان را پرداخت می‌کنند و یک جفت پتو و کال چرم یا چمَشک و شِره به عنوان پاداش به آنها می‌دهند ( پتو : پاتاوه ، کل چرم: پافزاری از پوست گاو ، شِره(شله): پایبج زیتنی که روی پتو می‌پوشیدند

۱. پس از این زمان چوپانان چند روز به استراحت می‌پردازند تا سال جدید آغاز شود. مردمان چاشم در گذشته سال کاردی را جشن می‌گرفتند (با سپاس از دانشور ارجمند محمدرضا گودرزی که این مطالب را به بنده یادآور شدند).

۲- در دوره اسلامی درباره حرکت تقدیمی شماری از اخترشناسان همچون صوفی، بر آن بودند که اصحاب ممتحن آن را یک درجه در هر ۶۶ سال اعتدالی به دست آورده‌اند. اما این مقدار ... به مقدار هر ۷۰ سال یک درجه به تعبیر نصیرالدین طوسی یافته اخترشناسان محقق است. / برداشتی کوتاه از گفتار: [کرامتی، تقدیم اعتدالین، سایت بیرونی، تاریخ بازدید، اسفند ۹۲]

۳- گاهشماری رایج در مازندران فقط مربوط به گستره جغرافیای سیاسی امروز آن نیست بلکه منظور قسمت‌های جنوبی و شرقی مازندران فرهنگی (بخش‌هایی از ایستان‌های گلستان و سمنان و تهران) است. لازم به یادآوری است که در این زمینه کتب چندی منتشر شده‌اند از جمله کتابی با عنوان «گاهشماری سنگسری» (پاکزادیان، ۱۳۸۸: ۲۹). که همان گاهشماری یزدگردی رایج در مازندران است. در این کتاب «نوسال» که در برابری با «نوروزماه» مازندرانی قرار دارد اولین ماه از گاهشماری سنگسری دانسته شد که این انتساب صحیح نیست بلکه با توجه به هماهنگی نام ماه‌های متشابه با تقویم شمسی، ماه بعد از آن یعنی «سیام» سرآغاز ماه‌های این گاهشماری است. همچنین در این کتاب با اینکه مبدأ گاهشماری سنگسری از سال خراجی (۶۱۱ م) منظور گردید صحبتی از وجود یا کیفیت اجرای کیسه در آن نشد و جدول تقویمی ارائه شده نیز برای سال بدون کیسه ۱۳۸۹ شمسی مرتب شده است. با این توضیح و جدول ارائه شده، سالی که کیسه ندارد با خراج پیوندی ندارد تا از مبدأ خراجی سالشمار گردد. اما بر مبنای سروده‌ای مردمی در همین کتاب که اندرگاه را برابر بهار می‌داند می‌توان به احتمال، بارقه‌هایی از اجرای کیسه در گاهشماری عشایر سنگسر را تصور نمود. سروده: «پنج رو پیتکو و بهار / ژین‌نون ر شوی بیار»: پنج روز اندرگاه بهار است و برای زنان، شوهر به ارمغان می‌آورد.



## کوتاه نوشتی درباره ی زمین شناسی شهرستان آمل

(بوئژه منطقه ی کوهستانی لاریجان)

QE مریم کیایی - کارشناس زمین شناسی

چکیده: مطالعه و شناخت زمین شناسی شهر آمل:

زمین شناسی علم مطالعه زمین است. زمین سیاره ای پویاست و عامل این پویایی را میتوان در ساختار داخلی زمین جستجو کرد.

زمین از سه بخش پوسته - گوشته - هسته تشکیل شده است. نوع پوسته البرز از نوع قاره ای و اقیانوسی است که به صورت نوار و یا قطعات نامتجانس در کنار یکدیگر قرار گرفته شد. در داخل گوشته در عمق ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتری منطقه ای با سرعت کم (**low velocity zone**) برای امواج داخلی زمین وجود دارد و عامل آن را می توان به درصد کمی از مواد مذاب در آن نسبت داد هسته که در مرکز زمین و از جنس آهن و نیکل است.

در زمین شناسی ایران این باور وجود دارد که مازندران و زمین آمل در بخش میانی کوهزاد آلپ - البرز - هیمالیاست.

واژگان کلیدی:

رودخانه هراز Hraz، البرز Alborz، دماوند Dmavand، دریای مازندران sea Mazanadran، سازند Formashon

چینه شناسی سنگی Lithostratigraphy، رسوبات آواری با منشا آتشفشانی volcanoclastic، زمین لرزه Earth quake

### مقدمه

شهرستان آمل و منطقه کوهستانی لاریجان از نظر موقعیت زمین شناسی از قبیل نزدیکی به رشته کوه البرز و دماوند، دریای مازندران و جنگل در موقعیت مناسب و خاص قرار گرفته است. سابقه مطالعه زمین شناسی به حداقل یک صد سال اخیر بازمی گردد، استان مازندران در طول چند دهه اخیر پیشرفت های عمده ای در شناسایی پدیده های زمین شناسی و شناخت فرآیندهای تشکیل دهنده این پدیده ها حاصل نموده است.

جایگاه زمین شناسی آمل:

شهرستان آمل در مرکز استان مازندران و در شمال کشور ایران است. طول شرقی آن حداقل ۵۱ درجه و ۴۳ دقیقه و حداکثر ۵۲ درجه و ۳۳ دقیقه است.

عرض شمالی آن حداقل ۳۵ درجه و ۳۶ دقیقه و حداکثر ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه است.

شهر آمل واقع در جلگه مازندران و در سوی رود هراز با ارتفاع ۷۶ متر از (۱۳۰۰M تا ۱۳۳۳M) از سطح دریای آزاد و در دامنه ی کوه های البرز و در فاصله ۷۰ کیلومتری غرب ساری، مرکز استان و ۱۸



کیلومتری جنوب دریای مازندران و ۶ کیلومتری شمال دامنه کوه البرز و ۱۸۰ کیلومتری شمال شرقی تهران قرار دارد.

شهرستان آمل و لاریجان از نظر ناهمواری به دو قسمت جلگه ای و کوهستانی تقسیم می شود. قسمت جلگه ای: (( آمل )) جلگه آمل در دوره ی کواترنری (( چهارم زمین شناسی )) به وجود آمده است. عوامل موثر در پیدایش جلگه ی آمل عبارتند از: میزان آب رودها، وسعت و حوزه ی آب رودخانه ها، مقاومت سنگ ها عمق دریا و اختلاف زیاد بین سطح و پایه آب در ارتفاعات شمال البرز قسمت کوهستانی (( لاریجانی )): در مورد منطقه کوهستانی باید گفت که رشته کوه البرز به صورت دیواری جلگه های کنار دریای خزر را از قسمت داخلی ایران جدا نموده که نتیجه شرکت کوهزایی آلبی (( دوران سوم )) می باشد.

بلندترین قله این رشته کوه دماوند است که در میان فلات ریته در منطقه لاریجان واقع است و ارتفاعات پر از برف آن مادر رودخانه ی هراز است. به همین جهت چندین رشته ی آب معدنی از اطراف دماوند جاری است که مهمترین آنها عبارتند از: آب گرم لاریجان آب اسک، آمولو، پلور و ... قدیمی ترین سنگ های استان مازندران و آمل حدود یک میلیارد سال قدمت دادند که مربوط به سازند سلطانیه می باشد. سازند سلطانیه: شامل سه بخش است (بخش دولومیت زیرین متشکل از دولومیت زرد با تبلور بالا دارای چرت سیاه و سفید. بخش شیل که متشکل از شیل سیلیسی \_ رسی میکادار که گاهی لایه های نازکی از اهک در آن دیده می شود. شیل های سازند سلطانیه از کوه های سلطانیه تا البرز مرکزی گسترش دارند که حاوی قدیمی ترین آثار فسیلی در ایران می باشند. (پدیده های زمین شناسی مازندران: دکتر حسین علی مختارپور - مهندس محمد علی نتاج ۱۳۹۱)

عوامل موثر در آب و هوای منطقه: وجود کوههای البرز، ارتفاع مکان، پوشش گیاهی، نزدیکی به بزرگترین دریاچه جهان (( دریای مازندران )) و تاثیر پذیری آن از بادهای مرطوب غربی و سرد شمال و همچنین بادهای محلی، عرض جغرافیایی، پیش آمدن توده های هوای شمالی و غربی می باشد که در بین عوامل فوق نقش کوهها و دریای مازندران و بادهای بیش از سایر عوامل ارزیابی می شود.

آب و هوای منطقه جلگه ای (( شهر آمل )): بارش های جوی، درجه حرارت نسبتا ملایم در زمستان و گرم در تابستان و رطوبت شدید و نسبتا بالا. آب و هوای منطقه کوهستانی (( منطقه لاریجان هراز )): در ارتفاعات بسیار بلند از نوع کوهستانی سرد و در سایر نقاط از نوع معتدل کوهستانی است و دارای رطوبتی کمتر و خشکتر است و سرمای بیشتری دارد. به طوری که زمستان های سرد و یخبندان و طولانی تابستان های کوتاه و خنک و معتدل دارد. اکثر مردم شهر آمل و روستاهای اطراف آن به علت گرمی هوا و رطوبت شدید در تابستان به بیلاقات خود در لاریجان می روند.

جاده هراز و رودخانه هراز:

رودخانه های متعددی از البرز مرکزی سرچشمه می گیرد و به سوی آمل جاری و روانه است که مهمترین آن رود هراز است. این رودخانه در اثر اتصال چندین شاخه مهم با جهت جنوب شمالی پدید

آمده است و با شیب تندی اختلاف ارتفاع بیش از ۵ هزار متری را در مسیر تقریبی از قله ی دماوند تا جلگه آمل طی می کند . هراز از دامنه ی البرز در لاریجان سرچشمه می گیرد و از وسط شهر آمل می گذرد و به دریای مازندران سرازیر می شود .

رود هراز از کنار بلندترین کوه قله ایران (( دماوند )) می گذرد که قسمت زیادی از این مسیر لاریجان نام دارد . بر روی رود هراز ، در قسمت بالا روبه (( سد لار )) بسته شده که بخش از آب مورد نیاز کشتزارهای آمل و بابل را تامین می کند و همین طور از طریق تونل های آب بر (( کلان )) قسمتی از آب سد لار برای جبران کسری آب آشامیدنی تهران به این شهر منتقل می شود . سد لار سد آهکی بوده است .

بخشی از آب های حاصل از بارش برف و باران به درون زمین و از طریق کوه های البرز بر روی سطح و داخل زمین نفوذ می کند و چشمه و چاه و نه‌های عمیق به سطح زمین راه می یابند . هر گاه سطح ایستایی با سطح زمین برخورد کند ، چشمه تشکیل می گردد . چشمه ها می تواند ساختار های گوناگونی داشته باشد : الف ) چشمه های کارتی ، حاصل انحلال سنگ های آهکی یا سنگ های غیر آهکی با سیمان کلتی بوده که غالباً دارای دالانها و فضا‌های خالی بزرگ می باشد .

ب) چشمه ی گسلی ، موجود در مناطق گسلی با آبدهی بالایی مانند چشمه ی هنرا در نسل آمل و چشمه ی آب گرم لاریجان . در کف دره ی هراز چندین چشمه با آبدهی زیاد مشاهده می کنیم . (پدیده های زمین شناسی مازندران: دکتر مختار پور- مهندس قلی نتاج و تحقیقات دانشگاه )

#### البرز - تاریخچه چینه شناسی البرز :

چینه شناسی ، شاخه ای از علم زمین شناسی که درباره ی نحوه ی تشکیل توالی و ارتباط بین سنگ های لایه لایه به عبارت دیگر چیزهای پوسته ی زمین که در آن آثار حیات یافت شده به سه دوران به نام های پالئوزوئیک «دیرینه زیستی» مزوزوئیک «میانه زیستی» و سنوزوئیک «نوزیستی» تقسیم شده است و به زمانهای قبل از آن دوران پرکامبرین اطلاق می شود . واحدهای سنگی چیز شناسی البرز ، از گروه های سنگ های رسوبی - آذرین و دگرگونی یا مجموعه ای از این سنگ ها درست شده است . این واحد از کوچک به بزرگ : لایه - بخش - سازند- گروه

از نگاه زمین ریخت شناسی، مرز شمالی البرز منطبق بر تپه ماهواره ای متشکل از رسوبات نهشته-های دوره ی ترشیری (( سنوزوئیک )) و دشت ساحلی خزر است . در دامنه ی جنوبی البرز فراوانی سنگ های آتشفشانی و آذرآواری (( ذرات و مواد آتشفشان )) ترشیری به وفور است . زمین ساخت البرز به دوران پرکامبرین برمی گردد . تاریخچه لرزه خیزی البرز نشان می دهد که شهرهای مانند آمل و منطقه کوهستانی لاریجان که جزء البرز مرکزی می باشد بارها و بارها ویران شده اند و جزء نواحی لرزه خیز و دارای گسل زمین لرزه ای است . گسل البرز جداکننده ی البرز از حوزه ی ترشیری حاشیه جنوبی خزر است و این احتمال وجود دارد که این احتمال وجود دارد که این گسل نشانگر محل تقریبی زمین در تیس کهن باشد و گسل البرز در ریخت زمین ساخت منطقه بسیار اثرگذار است .

پهنه ی رسوبی - ساختاری البرز شامل بلندی های شمال صفحه ایران است که به شکل تاقدیسی مرکب

، در یک راستای عمومی خاوری - باختری ، از آذربایجان تا مازندران و خراسان امتداد دارد .  
از مهمترین گسل آمل ، گسل بایجان است که دارای مشخصات زیر است .  
نام : راندگی بایجان موقعیت جغرافیایی : شمال راه البرز درازا : ۴۵ کیلومتر  
امتداد: NW-SE شیب: N تاریخچه لرزه خیزی:

$$mb=5/4 \quad 1984/3/26 \quad \text{و} \quad mb=5/2 \quad 1983/3/25$$

- البرز در دوران پالئوزئیک دارای سنگ های دوره ی کامبرین - اردوئین و سازند سلطانیه و غیره می باشد.  
- البرز در دوران مزوزوئیک دارای سازند الیکا در البرز مرکزی شامل سنگ آهکی توده ای سیلیسی و فسیل دار می باشد که شامل ردیف های کربنات آهکی - دولومیتی می باشد .  
البرز در دوران سنوزوئیک : شامل سنگ های رسوبی مانند کنگلومرا و شن و ماسه مارن ماسه ای و سازند فجن که در منطقه امیری لاریجان هراز واقع در مرتع سرخ دره می توان مشاهده کرد . ( پدیده های زمین شناسی مازندران : دکتر مختار پور - مهندس قلی نجاج - زمین شناسی ایران : دکتر علی درویش زاده - زمین شناسی ایران دکتر اقاباتی)

آتشفشان دماوند و خصوصیات آن : قله دماوند یا کوه دماوند که به عنوان بلندترین کوه ایران و بلندترین آتشفشان خاورمیانه شناخته می شود ، در قسمت مرکزی رشته کوه البرز در جنوب دریای خزر و در بخش لاریجان شهرستان آمل قرار دارد .

مخروط دماوند در مرکز سلسله جبال البرز بارزترین فعالیت آتشفشانی البرز در دوره ی کواترنر مربوط به دوران سنوزوئیک را نمایان می سازد . مخروط آن استرا ولکان است (مواد مذاب و گاز) و ارتفاع آن از سطح دریا ۵۶۷۱ و طول آن ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ متر می باشد .

مخروط آن منظم و روی کوه های فرسایش یافته ای است که در حدود ۴۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد .

دامنه ی کوه به وسیله جریان گدازه که از قله یا مخروط های فرعی سرازیر شده اند ، پوشیده شده است . دارای دهانه قدیمی است که به وسیله ی قله ی مخروطی فعلی مستور گردیده است و خروج گاز از آن نمایان است . دهانه ی آتشفشان دماوند در حدود ۴۰۰ متر قطر دارد ، قسمت مرکزی دهانه به وسیله دریاچه ای از یخ پوشیده شده است .

آتشفشان دماوند از اواخر دوران سنوزوئیک (( پلیستون تا هولسن ، عهد حاضر )) فعال بوده و امروزه در مرحله فرمولی (( سولفاتاری )) است به نحوی که در روزهایی که هوا صاف است می توان بخارهایی را که از قسمت راس مخروط آتشفشان خارج می شود ملاحظه کرد . گازها حاوی مقدار زیادی  $H_2S$  (( سولفید هیدروژن )) است . اطراف قله از مواد ناپیوسته ای مانند خاکستر ، لاپینی و قطعه سنگ های آتشفشانی درست شده است . وجود چشمه هایی از آب گرم در دره هراز نشانه این است که بخش های زیرین این آتشفشان هنوز به طور کامل سرد نشده است . عمده ترین سنگ های آتشفشان دماوند: آندزیت ، تراکیت ، بازالت و معادل درونی آن گابرو است . با بافت پورفیدی ((وجود بلورهای درشت در داخل متن بافت سنگ )) متخلخل ((سنگ پا)) و شیشه ای می باشد. سن آخرین جریان گدازه را مربوط به اوایل فرورم ((۳۸۵۰۰ سال قبل )) می دانند که گدازه یه چندصد متر جلوتر سرازیر شده است. سدی

بر روی رود هراز ایجاد نمودند و پشت این سد طبیعی در یاچه ای به وجود آمد که بخشهایی از دره هراز و لاسم را در برمیگردد. سن گذاری ذرات چوب موجود در رسوبات دریاچه ای دره لار به روش کربن ۱۴ رقم ۳۸۵۰۰ سال به دست داده است. تقریباً همین سن را برای رسوبات دریاچه‌های دره لاسم در نظر گرفت. سنگ های آتشفشان دماوند به سه نوع بازیک ، حد واسط و اسیدی تفکیک می شود. سنگ های نوع بازیک در پلور و در نزدیکی تینه دیده میشود. قله ی دماوند و اطراف آن از یک برش آتشفشانی تشکیل شده است که شامل قطعات سنگ های تراکیتی است که در زمینه ی حاوی مواد گوگرد دار قرار دارد . در سمت غرب دماوند به طرف رودخانه دلچای و ولا رود دسته ای از نهشته ها شامل قطعات متنوعی از گدازه قرار دارد . در بالای روستای آب گرم به توده عظیمی از قطعه سنگ ها برمی خوریم که به صورت جریان های مختلف بر روی یکدیگر نهشته شده اند. (زمین شناسی مازندران : مختار پور - قلی نتاج ۱۳۹۱)

نظریه های تشکیل دماوند:

در مورد نحوه ی تشکیل آتشفشان دماوند نظریات مختلفی داده شده است : منطقه ی گسل دار اسک و آب گرم ، یک محل خمش در قوس البرز ، گسل های موجود در سازند های منطقه و یا ذوب پوسته ی اقیانوسی . گسل های اصلی دماوند عبارتند از: گسل بایجان که از نزدیکی روستای بایجان می گذرد و در حوالی روستای کرف از گدازه های دماوند پوشیده شده است این گدازه ها حاوی سنگ های اذرین دررونی و بیرونی می باشد همین طور گسل نوا و گسل شاهاندشت از گدازه های دماوند پوشیده شده است . به خاطر نیمه فعال بودن دماوند چشمه های متعددی از قبیل چشمه آب گرم در اطراف آن جلوه گر شده است حرارت این آب ها حدود ۷۰ درجه سانتیگراد است و مقداری  $H_2S$  و اهک دارد و به واسطه ی نهشت رسوبات اهکی ، تراورتن در این منطقه گسترش پیدا کرده است در جنوب روستای بایجان چشمه ی آب معدنی دیگری وجود دارد که دارای  $H_2S$  و کربنات است ، اما درجه حرارت آن از چشمه ی آب گرم کمتر است. چشمه های آب گرم در اطراف دماوند نشان دهنده حرارت درونی این آتشفشان است . دماوند آتشفشانی جوان و نیمه خاموش است با توجه به ترکیب شیمیایی گدازه ها دماوند را آتشفشانی دیرراس و دور از زاگرس می دانند که در تشکیل برخورد صفحه ها و پدیده ی فرو رانش از نوع خاص و ذوب پوسته اقیانوسی نقش داشته است . کهن ترین گدازه های کواترنری دماوند از نوع بازالت قلیایی است که در نتیجه تفریق ماگمایی پر مایه تر از سیلیس ظاهر شده اند به طور کلی سنگ های دماوند از سه نوع بازیک حد واسط و اسیدی هستند درجه حرارت مواد مذاب اغلب بیش از ۵۰۰ درجه سانتیگراد است و گاهی به ۱۴۰۰ درجه نیز می رسد. (زمین شناسی ایران : دکتر علی درویش زاده و دکتر اقاباتی /زمین شناسی زیست محیطی : دکتر فریدون غضبان)

با توجه به اینکه دماوند متعلق به ایران عزیز است باید بگویم از لحاظ موقعیت زمین شناسی و تقسیمات کشوری مربوط به منطقه ی کوهستانی لاریجان و شهر آمل و استان مازندران می باشد بنابراین این شگفتی طبیعت بسیار جای افتخار دارد .  
همواره بر زمین پاینده باشی ای دماوند .(کیائی)

## دریای مازندران یا دریای خزر:

دریای مازندران در آسیای غربی و شمال ایران قرار دارد و بزرگترین دریاچه جهان با مساحت ۲۶۲۰۸۰ کیلومتر مربع دارای جهتی شمالی- جنوبی بوده است و طول آن ۱۲۰۵ و عرض آن از ۲۲۰ تا ۵۵۴ کیلومتر مربع و حجم آب آن ۷۷۰۰۰ کیلومتر مکعب است. طول خط ساحلی ۷۰۰۰ کیلومتر-مربع می باشد. این دریای بسته که در شمال کوهزاد الپ-همیالیا قرار گرفته باقیماندهای از دریای پاراتیس است که حدود ۱۱۰۰۰ (؟) سال پیش، پس از جدایش از دریای سیاه و مدیترانه مستقل شده است. از نظر موقعیت جغرافیایی این دریاچه جزء دریاچه های بارانی محسوب می شود.

ترکیب شیمیایی: آب خزر از نوع منیزیم-کلسیم و سولفات است و میزان نمک های محلول آن بین ۱۲ تا ۱۳ گرم در لیتر است که به تقریب یک سوم شوری آب دریای های ازاد و اقیانوس هاست. توان هیدرو کربونی مازندران: جدا از میدان های نفتی و مازندران شمالی و مازندران میانی، مازندران جنوبی یکی از منابع اصلی اکتشاف و تولید نفت و گاز دریای مازندران است. در مازندران جنوبی سنگ مخزن اصلی بهره ده به سن پلیوسن زیرین - میانی است. رسوبات موجود در دریای مازندران در دوران سوم زمین شناسی در بعضی نقاط چین خورده اند.

گودال جنوبی دریاچه مازندران به وسیله ی گسل های معکوس و فعال حاشیه غربی و گسل مازندران- خزر محدود می باشد. فعالیت این گسل ها باعث فرونشینی کف این حوضه گردید. در نواحی جلگه های این دریا در بخش جنوبی، رسوبات دانه درشت و همچنین ریگ و قلوه سنگ رودخانه ای و رسوبات ماسه ای متوسط تا ریز دانه در نواحی مرکزی و رسوبات دانه ریز تر از نوع رس سیلتی یا ماسه سیلتی یا سیلت رسی در نواحی شرقی و جنوب شرقی قابل مشاهده است.

از مهمترین جریاناتی که در دریای مازندران فعالیت داشته و بافت ها و ساخت رسوبی را کنترل می کند یک جریان منظمی است که در خلاف جهت عقربه های ساعت فعال بوده که سرعت آن در کرانه ی غربی دریا ۳۵-۲۵ سانتی متر بر ثانیه و در کرانه شرقی ۱۵-۱۰ سانتی متر بر ثانیه است و دیگری جریان های نامنظم است که تابع وزش و جهت وزش بادها است. به خاطر جریان های موازی سواحل بر روی بر آمدگی سدی ریپیل مارک ها و تلماسه مشاهده می شوند. دمای آب در تابستان تقریباً در همه جا یکسان و برابر است ولی در زمستان بخش شمالی دریای مازندران دمای زیر صفر دارد و یخبندان است در صورتی که در جنوب آن هیچ گاه یخبندان نمی شود و متوسط دما  $4/9 +$  درجه سانتی گراد است. (پدیده های زمین شناسی مازندران: دکتر مختار پور - مهندس قلی نتاج/زمین شناسی ایران: دکتر درویش زاده و اقباباتی)

نتیجه گیری: مطالعه مهندسی زمین شناسی آمل و بررسی آن شامل شناخت ورقه های سنگ کره (قاره یی و اقیانوسی) و همین طور شناخت سنگ های تشکیل دهنده - درزو گسل موجود در منطقه هرازو رشته کوه های البرزیه خصوصاً واقع در جاده هراز می باشد. لذا برداشت بی رویه معادن شن و ماسه باعث بروز فرسایش و رسوب گذاری و ایجاد درزو گسل و مشکلات زمین شناسی زیست محیطی می شود.

## آمل شناسی (۱)

با توجه به این نکته که دماوند یک آتشفشان نیمه فعال است بررسی این قله آتشفشانی از نظر زمین شناسی بسیار حائز اهمیت است. برای درک آنچه که احتمالاً در آینده رخ خواهد داد می توان از گذشته زمین شناسی شهر آمل که اطلاعات باارزشی در اختیار ما می گذارد استفاده کرد. (کیانی)

منابع:

- (۱) پدیده های زمین شناسی مازندران : دکتر حسین علی مختار پور \_ مهندس محمد علی قلی نتاج. انتشارات رسانش نوین-تهران ۱۳۹۱
- (۲) زمین شناسی ایران :دکتر علی درویش زاده - انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۰
- (۳) زمین شناسی ایران :دکتر سید علی آقائباتی سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور ۱۳۸۳
- (۴) زمین شناسی زیست محیطی :دکتر فریدون غضبان انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۵
- (۵) سنگ شناسی اذرین \_ رسوبی- دگرگونی :دروس دانشگاه پیام نور ۱۳۸۶

مسلم حاتم

هنرمند موسیقی (نی)



متولد سال ۱۳۴۵ هستم از دوران کودکی به موسیقی به ویژه به ساز لله وا علاقه مند بودم. از این رو از ۱۳۷۴/۹/۱۱ رسماً یادگیری و آموزش لله وا را در فرهنگخانه ی مازندران با نظارت و تأیید استاد احمد محسن پور آغاز کردم. لازم به ذکر است که در دوره ی مقدماتی از زاهدی های جناب علی هاشمی و نیز در جهت شناخت مقام ها از جناب نورالله علیزاده بهره مند شدم. پس از سالها تلاش دوره ی تکمیلی جهت فراگرفتن ردیف ها و قطعات موسیقی فولکلور مازندرانی آموزش های لازم را نزد استاد حسین طیبی فراگرفته تا اینکه در مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۰ موفق به اخذ مدرک در امر آموزش ساز لله وا شدم.

نخستین اجرای برنامه ی هنری ام در آموزشگاه سوره بود. سپس همکاری و حضور در اجرای گروه سمفونیک به رهبری استاد جلیل عندلیب در تالار وحدت و نیز اجرا در تالار رودکی و همچنین در وزارت کشور در سال ۱۳۸۷ و نیز در دانشگاه شهید بهشتی جهت اجرای برنامه حضور یافتم. اکنون نیز با سعی و تلاش در زمینه ی شناخت موسیقی فعالیت می کنم.





## پیدایش چاپ در جهان و ایران

سرگذشت اولین چاپخانه در آمل

Z محمدعلی توللی

محمدعلی توللی در سال ۱۳۲۰ در شهرستان آمل متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی در سال ۱۳۳۵ در دبستان ملی سیروس و دانش آمل به واسطه علاقه وافشربه کتاب و کتابخانه در کتابفروشی اخوان که اولین کتابفروشی آمل بود، مشغول به کار گردید. توللی به تشویق دکتر ابوالفضل هاشمی و دیگر دوستان خود که در آن زمان در دبیرستان تحصیل می کردند، شبانه دوره دبیرستان را در آمل و سپس در ایام سربازی نسیب ها در تهران خیابان شاه آباد سابق (جمهوری فعلی) در کلاس خزائلی ادامه داد. وی روزنامه نگاری را قبل از سربازی آغاز کرد و با چندین نشریه محلی و مرکز همکاری تنگاتنگ داشت، روزنامه پست تهران در سال ۱۳۴۴ با چاپ عکس توللی چنین نوشت:

### خبرنگار پست تهران در آمل

«آقای محمدعلی توللی (صاحب عکس) از جوانانی است فعال و پرکار که سال هاست خبرنگاری روزنامه پست تهران را در آمل به عهده دارد. او در این مدت تا حد مقدمات و وظایف خویش را که همانا انتقاد از افراد ناباب و سازمان هایی که وظیفه اصلی خود را به دست فراموشی سپرده و معرفی اشخاص و دستگاه هایی که در خدمت به مردم کمرهت بر میان بر بسته اند، می باشد، در کمال صداقت و بدون حبّ و بغض شخصی به انجام رسانده است. مسلّم است

برای این همکار ما در این زمینه از طرف افرادی که با انتقادات مستدل و منطقی وی منافعیشان به خطر افتاده، تزییقاتی به وجود آمده و خواهد آمد. اما او این ناملایمات را تحمل می کند ولی از راهی که در پیش گرفته پای پس نخواهد کشید.»

توللی در سال ۱۳۵۰ شریک چاپخانه شد و در سال ۱۳۵۴ رسماً مدیر و صاحب امتیاز اولین چاپخانه آمل گشت که تأسیس آن به قرار اطلاع در سال ۱۳۳۷ بوده و به نام چاپ دانش آمل شناخته شد.

### خبرنگار پست تهران در آمل

● آقای محمدعلی توللی (صاحب عکس) از جوانانی است فعال و پرکار که سال هاست خبرنگاری روزنامه پست تهران را در آمل عهده داره

او در این مدت تا حد مقدمات و وظایف خویش را که همانا انتقاد از افراد ناباب و سازمان هایی که وظیفه اصلی خود را به دست فراموشی سپرده و معرفی اشخاص و دستگاه هایی که در خدمت به مردم کمرهت بر میان بر بسته اند

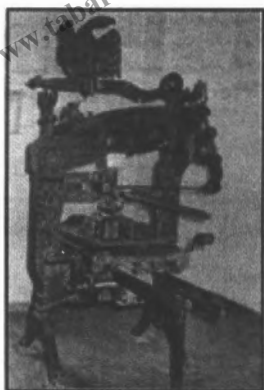
می باشد در کمال صداقت و بدون حب و بغض شخصی به انجام رسانده است

مسلمات، برای این همکار ما در این زمینه از طرف افرادی که با انتقادات مستدل و منطقی وی منافعیشان به خطر افتاده و کسبشان بر وجه آمده و خواهد آمد، اما او این ناملایمات را تحمل می کند ولی از راهی که در پیش گرفته پای پس نخواهد کشید \*





پیدایش و ظهور دستگاه چاپ: همه کسانی که اهل مطالعه و کتاب و مطبوعات هستند می دانند صنعت نوپای چاپ در آغاز همواره دست خوش بی مهری های حکومت وقت و مردم زمان خود بوده مردمی که در بدو تأسیس، چاپخانه را نه خدمت فرهنگی به حساب می آورند و نه حرفه بلکه با آن به دیده حقارت و کاری بی اهمیت می نگرستند!! و از مدیر چاپخانه به عنوان چاپچی یاد می کردند. تاریخ چاپ: در حدود ۵۷۶ سال قبل در سال ۱۴۳۷ میلادی یوهان زنس فلیش گوتنبرگ اهل آلمان با چاپ انجیل با حروف باسمه (حروف جدا از هم که برای ساخت کلمه، در کنار هم قرار می گرفت) تحول عظیمی در صنعت چاپ پدید آورد. اما سال ها طول کشید که اولاً فلز مناسب جایگزین چوب برای ساختن این حروف شود. و ثانیاً مردم به ویژه طرفداران تذهیب و زیبانویسی متن کتاب ها، با این روش تازه کتاب آیند.



اکنون صنعت چاپ و صنایع دیگر به ویژه دستگاه چاپ هایلدبرگ در سراسر دنیا در چاپخانه ها خود نمایی می کند. دستگاهی که گوتنبرگ برای چاپ ساخته بود، از جنس چوب بود. بعدها دیگران آنرا کاملتر کردند «ویلهلم هاس» که در شهر «بال» سوئیس به ریخته گری حروف اشتغال داشت در سال ۱۷۸۷ نمونه فلزی دستگاه چاپ دستی گوتنبرگ را ساخت که کیفیت چاپ آن از دستگاه اولیه بهتر بود. اختراع گوتنبرگ تا اوایل قرن بیستم بدون هیچ دگرگونی قابل توجهی بکار رفت اما در قرن بیستم پیشرفت های شگرف، در زمینه الکترونیک صورت گرفت و رفته رفته سیستم های نوینی جایگزین حروف سربی گوتنبرگ شد.



دستگاه پرس چاپی گوتنبرگ که در سال ۱۹ میلادی اختراع شد.

چاپ با نام گوتنبرگ گره خورده است این یک واقعیت انکارناپذیر است کمتر کسی می تواند در دنیای صنعت امروز و تجربه و دانش مخترعین آن انسان های پر تلاش را در علوم و فنون بویژه صنعت چاپ را نادیده بگیرد به طور حتم انقلاب عظیمی که گوتنبرگ در چاپ

و نشر بوجود آورد خود جایگاه ویژه ای دارد. انجیل گوتنبرگ نخستین کتابی بود در سطح وسیعی چاپ شده مورخین می گویند چند سال پیش از آن که گوتنبرگ کارش را شروع کند. یک نوع چاپ ابتدایی با حروف متحرک در هلند اختراع شده بود. هلندی ها این اختراع را به «جانسون کاستر» نسبت می دهند اما روند پیدایش چاپ نتیجه تلاش محققان بسیاری بوده و خیلی مشکل می توان آن را تنها به یک نفر نسبت داد. آثار و نمونه ها و ابزار آلات و قطعه هائی ابتدائی که می توان آنها را دوران کودکی چاپ شناخت هم اکنون در موزه اروپا و آمریکا نگهداری می شود به طوریکه یک چینی به نام «پی شنگ» چند قرن قبل از گوتنبرگ و «کاستر» در حدود نیمه قرن یازدهم میلادی نمونه ای از حروف متحرک را از جنس سرامیک اختراع کرده بود که این همه اختراع چینی ها تأثیر بسزائی در اروپا بجا نگذاشت تنها پس از اختراع گوتنبرگ چاپ نخستین کتاب (انجیل) با دستگاه جدید او در نیمه قرن پانزدهم بود. این اختراع شناخته شد، اختراعی که نقطه آغاز سرمایه گذاری چندین میلیارد دلاری در صنعت چاپ بود.

نخستین بار حرفی که ریخته شد از جنس سرب در اندازه و سایز جداگانه بود برای اینکه حرفچین بتواند به راحتی کلمه ای را با دست بگیرد گارسه ساخته شد، گارسه از جنس چوب بوده و امروزه هم در همه چاپخانه ها وجود دارد این گارسه دارای ۱۴۷ خانه است. حروف با نظم خاصی در جای خود قرار گرفته است و گارسه کار حروف چینی را آسان نموده بطوریکه حروف چین ماهر به آسانی و به سرعت می تواند حروف دلخواه را پیدا نماید. بدیهی است پس از اتمام فرم بندی و چاپ، حروف چین موظف است حروف را مجدداً بخش (از هم جدا) کند تا برای انجام سفارش دیگر حروف باسهمه در اختیار داشته باشد و اطلاع رسانی فوری در اندک زمان برای مردم میسر گردد. مورخین بر این عقیده اند که پیشرفت چاپ و علاقه مندی صنعت گران در ابداع وسیله و ابزار چاپ در آن زمان این توانایی را بی سابقه دانسته به طوریکه چاپ را یک امر جادویی و به نام هنر سیاه مشهور تلقی نمایند.

روز ۲۸ آوریل (هشتم اردیبهشت) هر سال که همزمان با تولد گوتنبرگ است آلمانی ها جهت ارج نهادن به مقام والای این مخترع بزرگ چاپ در زادگاهش جشن میگیرند در تحقیق به عمل آمده گوتنبرگ فرزند یک وکیل دادگستری بود. یوهان در شهر مانتیس آلمان دیده به جهان گشود چندی در ضرابخانه دولتی کار کرد. او پس از سال ها آزمایش و بررسی و با تحمل دشواری های بسیار موفق به ساختن حروف متحرک فلزی شد و یکدستگاه پرس چوبی برای چاپ اختراع کرد. اختراع گوتنبرگ انقلابی در وسایل ارتباطی و تکثیر کتاب بود از آن پس صنعت چاپ روز به روز گسترده تر و مدرن تر شده است. نام گوتنبرگ هیچگاه از یادها نرفته و نخواهد رفت بی تردید او را باید پدر صنعت چاپ بدانیم.

همسرم که مولف دو جلد کتاب روانشناسی است بانو ملیحه نمودچیان آملی در سفر به پاریس در خیابان سن ژرمن به همراه راهنما خود جهت کسب بیوگرافی روانشناسان جهان از بزرگترین بازار کتاب دیدن کرده در سفرنامه اش نوشته من خود را در وسط شهری بزرگ از کتاب ها در زیر زمین خیابان سن ژرمن پاریس احساس کردم و مات و مبهوت در میان دنیایی از کتاب های جهان به زبان های مختلف که در قفسه ها با نظم و ترتیب خاص جای داشته اثر مثبت و انرژی فراوانی

به من و بازدید کنندگان داده و سال ها لذت آنرا فراموش نخواهم کرد و می گوید سپس به زادگاه گوتنبرگ شهر کوچک و آرام مانیتس آلمان به تنهایی به دعوت یکی از آشنایان رفته شهری که آدم های آن اعم از مرد و زن همه و همه و حتی میزبانم و فرزند و همسرش به سر کار شان رفته اند. سکوت مطلق در کنار پیکره ی گوتنبرگ و عبور کشتی در رودخانه راین و پرواز کبوتران در کنارش مرا غرق در آرامش قرار داده و تکه نان ماشینی در دستم موجب شد تا این کبوتران بی آزار در اطراف و گاهی بر سر و دوشم برای خوردن نانی مرا سپاسگزار آفرینش خداوند و مهربانی های کبوترانی در قلب شهر گوتنبرگ (مانیتس) که آموخته اند از انسان ها هراسی نداشته باشند نموده است. ابهت مجسمه ایستاده گوتنبرگ با دو دست صفحه لوح مانندبرنزی که نوشته چاپ شده را نشان می دهد پس از قرن ها با همه مدرن شدن صنعت چاپ باشکوه است و از خداوند مهربان برایش آرامش روان و رحمت طلب میکنم. یادآوری می نمایم بانو نمدچیان آملی پس از سال ها مطالعه و تحقیق و آشنایی به زبان انگلیسی در حد ضرورت می تواند در این مسافرت ها استفاده نماید و آنگاه آخرین مقصدش را اتریش شهر وین برای دیدن فرزند و نوه هایش انتخاب کرده و رهسپار آن دیار گردید.

بعضی از نویسندگان بر این عقیده اند که در ایران در سال ۱۲۳۲ هـ. ق نخستین اثر چاپی در تبریز پدید آمد. ولی شنیده شد که سابقه چاپ در ایران پیش از این بوده و جالب تر اینکه مطابق اسنادی از اوایل قرن یازدهم میلادی (حدود ۹۸۰ سال پیش) در ایران مسیحیان، دارای چاپخانه بوده اند اما آنچه به وضوح روشن است چاپخانه کلیسای وانک در جلفای اصفهان، قدیمی ترین چاپخانه در ایران و خاورمیانه است و اولین کتاب ایران در آنجا (حدود ۲۰۰ سال پس از اختراع گوتنبرگ) و به عبارتی ۳۷۰ سال قبل توسط خلیفه ارمنه جلفای اصفهان به چاپ رسیده است؛ خلیفه ارمنه جلفای اصفهان با کمک همکاران روحانی اش پس از یک سال و پنج ماه تلاش مداوم توانست اولین کتاب را در ایران چاپ کند. این کتاب به نام (زبور حضرت داود) بوده و این آغاز تاریخ چاپ در ایران به شمار می رود؛ و به عبارتی خلیفه ارمنه ی جلفا، گوتنبرگ ایران محسوب می شود.

مورخان در سفرنامه ها در آن زمان نوشته اند در آن موقع هنوز کشورهای مصر و هندوستان ماشین چاپ و چاپخانه نداشتند کتابهایشان را به سختی با دستگاههای ساده تکثیر می کردند. ۱۸۱ سال بعد (در سال ۱۲۳۲ هـ. ق/ = ۱۱۹۶ شمسی) عباس میرزا دستور داد اولین چاپخانه سربی را در تبریز دایر کنند و آن مبداء رواج صنعت چاپ در ایران می باشد. در آن زمان در ایران ۸ کتاب با نام در چاپخانه جلفا اصفهان چاپ شد. گرچه درباره چاپخانه تاریخی کلیسای جلفا تحقیقات درستی به زبان فارسی انجام نشده است. ولی بهشتی روان استاد سعید نفیسی محقق، مترجم، روزنامه نگار، نویسنده، مورخ، شاعر، استاد دانشگاه که تاریخ نگاری مستندی درباره چاپ ایران انجام داده معتقد بود، چاپخانه سربی تبریز نخستین چاپخانه ایست که انتشارات آن به دست ما رسیده است در حالی که ۸ کتاب چاپ شده در چاپخانه جلفای اصفهان فقط ۳ کتاب مفقود الاثر است ۳ تای آن در موزه جلفای اصفهان، یکی در انگلستان و دیگری در اتریش موجود است. آنچه را که تقدیم حضور خوانندگان می کنم یک سرگذشت پژوهشی یا مطالعه موردی

است از سالهای دور در زمینه گوشه ای از تاریخ چاپ ایران به قول یکی از گزارشگران مجله ای در ایران این فقط یک عکس برای یک آلبوم بزرگ و پر حجم است و ما هم عکاس حرفه ای نیستیم و این را باید اذعان داشت در هر یک از تحقیقات و به عبارت دیگر در مطالعات موردی همواره دسترسی به منبع یکی از مشکلات اساسی است. اما پژوهشگران تیزنگر از همین منابع محدود برای تالیف آثار پژوهشی خود بهره می برند.

کشیش «آنژدوسن ژوزف» از مبشران فرقه کرملی مسیحی، که مدتی در ایران زیسته است، در لغت نامه فرانسوی به فارسی خود، ذیل واژه باسمه خانه می نویسد پدران قدیم ما کشیش های کرملی در عبادت خانه خودشان در اصفهان باسمه خانه ای با حروف عربی و فارسی دایر کرده بودند که هنوز هم دارند نمونه هایی از لوازم و ابزار چاپ قدیم همون در موزه کلیسا در وانک اصفهان موجود است. برای اینکه بیشتر به کلمه وانک آشنا شویم کتاب فرهنگ لغت فارسی شادروان استاد معین (قطعاً همه کسانی که اهل مطالعه ی کتاب و روزنامه بوده و یا تحصیلات عالیه دارند آن را مطالعه کرده و خود را وامدار این مرد بزرگ که سالها در سبتهتر بیماری به سر برده و سپس به لقاء الله پیوست می دانند و بنده نیز وظیفه خود می دانم برایشان آرزوی رحمت و اسعه الهی نمایم.) را پیش روی دارم و از آن مدد می گیرم.

وانبک - کلیسای بزرگ ارامنه جلفای اصفهان که به امر و هزینه شاه عباس بزرگ در سال ۱۰۲۳ هـ ق (سال ۹۹۳ شمسی / حدود ۴۰۰ سال قبل) ساخته شد و بقایای سنگ های کلیسای «اوج کلیسا» ایروان رابه آنجا انتقال دادند. این کلیسا در سال ۱۰۶۵ هـ ق مطابق ۱۶۵۴ - م هنگام سلطنت شاه عباس دوم تعمیر و تزئین شد و از آن پس موزه و کتابخانه و عمارت به خصوص برای پیشوایان مذهب گریگوری در آنجا ترتیب دادند و بعد آن را با تصاویر و نقاشی های گران بهای دینی و تاریخی آراستند زنده یاد استاد دکتر محمد معین صاحب فرهنگ شش جلدی فارسی، آورده است باسمه خانه واژه ایست مرکب از ریشه ترکی و فارسی به معنای چاپخانه بعدها باسمه خانه رامطبعه و سپس به چاپخانه تغییر نام دادند در همان زمان ها به چاپچی باسمه چی می گفتند. باید یادآوری شود یکی از ماشین چاپ موجود چاپخانه جلفا اصفهان که ۱۸۰ سال عمر دارد هم اکنون شاید در طبقه اول موزه کلیسای وانک موجود باشد و بعضی از ماشینهای دیگر این چاپخانه که به سیستم حروف چینی سربی فعلی کار می کرد تا اوایل قرن بیستم مورد استفاده قرار می گرفت.

### داستان چاپ ژلاتین

از جمله چاپخانه هایی که در ایران به صورت سری و مخفی به وجود آمده اند، می توان از چاپخانه های چاپ ژلاتینی نام برد. صاحبان و گردانندگان این چاپخانه ها که عموماً از مردان با شهامت تاریخ ایران بوده اند و باید نامشان تا ابد در زمره فداییان و از جان گذشتگان تاریخ ایران ذکر شود، عموماً در خفا این چاپخانه ها را به وجود آوردند. طرز چاپ آنها در ابتدا با وسایل اولیه چاپ یعنی مقدار کمی حروف و یک نورد کوچک ژلاتینی انجام می شد، بدین جهت نام آن ها را «چاپخانه های ژلاتینی» گذاردند. از زمان قدیم چاپخانه های ایران عموماً

نوردهای ماشین های چاپ را خودشان در چاپخانه ها تهیه می کردند. بدین ترتیب که قالب های مخصوص هر نوردهای ماشین چاپ را تهیه نموده و سپس تکه های ژلاتینی را که سرمایه و گلیسرین و قند آب و آمونیاک درست می کردند. این ژلاتین ها پس از آنکه آب می شد، در قالب های مخصوص نورد که میله های نورد در آن تعبیه شده بود، ریخته می شدند، آنگاه زمانی که ژلاتین سرد و محکم می شد، آن را از قالب درآورده و برای چاپ استفاده می کردند. این نوردها را نوردهای ژلاتینی می نامیدند. بعدها پس از آنکه چاپ سنگی در ایران متداول شد، چاپ کنندگان نیز از وسایل چاپ سنگی استفاده می کردند. شخص چاپ کننده مطالب و نوشته های خود را روی کاغذ مخصوص با خطنسخ نوشته و به روی سنگی می نمود، سپس با وسایل بسیار ابتدایی آن را چاپ کرده و انتشار می داد که جای دارد معرفی چاپ سنگی و کتاب هایی که در ایران بدین نحو چاپ شده و در کتابخانه های قدیمی و منازل اشخاص موجود است را به آینده بسپارم، اما در دو یا سه سال آخر سلطنت مظفرالدین شاه و در آغاز مشروطیت که هنوز روزنامه در ایران رواج چندانی پیدا نکرده بود، یکی از وسایل نشر افکار آزادیخواهان و مخالفت با حکومت استبدادی و رجال درباری، نشر شب نامه های خطی یا چاپ ژلاتینی بود. این کار به ویژه در سال های ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۲۸۴ شمسی) به اندازه ای در تهران و شهرستان ها شیوع داشت که هرکس با شخصی عداوت و خصومت داشت، علیه او شب نامه منتشر می کرد و به روایتی در سال های آخر سلطنت مظفرالدین شاه یکی از وسایل نشر افکار آزادیخواهان و نشر شب نامه های خطی یا چاپ ژلاتینی بود که در تبریز و اصفهان نیز چنین اوراقی منتشر می شد.

### چاپ سنگی روزنامه اردو در سفر ناصرالدین شاه در لار لاریجان و دماوند

مورخین در مورد چاپ سنگی چنین نوشته اند: چاپ سنگی را یک نمایشنامه نویس فقیر آلمانی بنام «آلوینس زنفلدر» در سال ۱۷۹۶ میلادی اختراع کرد در آن زمان ۳۰۰ سال از اختراع ماشین چاپ گوتنبرگ که براساس حروف سربی کار می کرد می گذشت. هزینه های سرسام آور استفاده از ماشین چاپ سربی آن را هم عملاً فقط برای ثروتمندان قابل دسترسی کرده بود و جوانان تهی دستی مانند «زنفلدر آلمانی» باید فکری برای خود می کردند. او ابتدا تصمیم گرفت تا از طریق حکاکی نوشته های خود را بر روی صفحات نازک و مسطح مس، آنها را تکثیر کند ولی گرانی این ماده فلزی و مشکل حکاکی بر روی آن، او را منصرف کرد به ویژه اینکه «زنفلدر» مجبور بود نوشته هایش را معکوس «رانگ ریڈینگ» حکاکی کند و چنین کاری روی مس بسیار مشکل بود.

اینکه زنفلدر چگونه توانست با استفاده از اصل مخلوط نشدن آب و روغن به چاپ سنگی دست یابد، تلاش و افرازی را آغاز کرده او در اندیشه اختراعی بود که همه بتوانند به آسانی و ارزانی بدان دسترسی داشته باشند. این تلاش وی سرانجام کاملاً بر اثر تصادف صورت گرفت به هر حال سهولت استفاده از روش «زنفلدر» و امکان خلق آثار زیبای هنری با این روش نام وی را

در دنیا بلند آوازه کرد و دیری نپائید که چاپ سنگی را در جهان فرا گیر نمود. اختراع این روش توسط « زنفلدر » مطابق ۱۲۱۷ هجری و قمری بوده است و ۸ سال بعد به کلکته در هندوستان راه یافت.

چاپ سنگی و استفاده کار آن این بود که تصویر را معمولاً به صورت واژگون با مداد مرکب که محتوی صابون و چربی است روی سنگ یا صفحه فلزی رسم می کنند اسید چرب این مرکب صابون نامحلولی روی صفحه می سازد که مرکب چاپ را به خود می گیرد و آب را رد می کند. سپس طرح رسم شده بر روی صفحه را به وسیله صمغ عربی و محلول جوهر شوره (تیزاب) می بخشند. تیزاب اطراف نقش ها را کمی می خورد و به این ترتیب نقش به صورت برجسته باقی می ماند. درباره ورود چاپ سنگی در ایران روایات فراوانی وجود دارد مورخین بر این باورند که چاپ سنگی برای نخستین بار توسط میرزا صالح تبریزی در تبریز به راه افتاد، صحیح تر باشد میرزا صالح که از جانب دولت ایران برای فراگیری هنرهای جدید به فرنگ رفته بود در بازگشت از این سفر طولانی و سخت یک دستگاه ماشین چاپ سنگی را با خود به تبریز آورد که آن را در سال ۱۲۵۰ قمری به راه انداخت اولین مدیر این چاپخانه آقا امین اشرف تبریزی بود که در همین چاپخانه ابتدا قرآن مجید سپس زالمعاد را چاپ کرد. وجود چاپخانه آقا امین تبریزی موجب شد تا در تهران و بعد در اصفهان و سپس سایر شهرهای ایران در مدت کوتاهی چاپ سنگی رونق گیرد. هزینه کم و نازل چاپ سنگی بر چاپ سربی مسلط کرد به طوری که سالهای ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۰ را می توان اذعان نموده که این سالها را سال کتاب سنگی می شناسند.

گلستان سعدی در سال ۱۲۶۸ قمری در اندازه خشتی در تهران چاپ شده را از مرغوبترین کتاب چاپ سنگی در ایران می دانند.

کتاب لیلی و مجنون مکتبی شیرازی اولین کتاب در سال ۱۲۵۹ قمری در تبریز با چاپ سنگی منتشر شده است و چاپ سنگی بمدت ۵۰ سال یگانه روش چاپ در ایران بود و تا اواخر دوره قاجاریه تقریباً هر چه در ایران چاپ می شد با چاپ سنگی بود عمر کوتاه این روش با علوم و فنون جدید در صنعت چاپ بیشتر دوام نداشت. بهترین کتاب چاپ سنگی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد و آن را می توان بهترین و مشهورترین کتاب های چاپ سنگی در ایران نام برد. از جمله لیلی و مجنون (چاپ ۱۲۵۹) گلستان سعدی (چاپ ۱۲۶۸) منهاج الهدایه الی احکام الشریعه (چاپ ۱۲۶۳) و انوار سهیلی (چاپ ۱۲۸۱) در کتابخانه اش وجود داشت.

### چاپخانه های اردوی همایونی

از جمله چاپخانه هایی که در زمان ناصرالدین شاه بوجود آمد می توان گفت در نوع خود بی نظیر بود، چاپخانه های کوچک و سیاری بوده که در سفرهای ناصرالدین شاه به همراه اردوی سلطان مخصوصاً در سفر بیلاقی لار (لاریجان) در تابستان ۱۲۸۸ قمری و سفرهای مازندران و خراسان حرکت می نموده است.

در این چاپخانه ها که به شکل چاپ سنگی بوده، روزنامه هایی چاپ می شد که شرح وقایع روزانه مسافرت شاه و گفت و گوی او با ملتزمین رکاب و دیگر دیدنی های او در سفرهایش چه

در ایران و چه در فرنگستان بود. از جمله روزنامه‌هایی که در این چاپخانه هر چند روز یکبار چاپ می‌شد می‌توان نخست روزنامه «مرات السفر و مشکوه الحضرة» در ۱۲۸۸ قمری و روزنامه «اردوی همایون» که اولین شماره آن در لار لاریجان آمل یا دماوند به تاریخ شعبان ۱۳۰۰ و آخرین شماره آن در تهران هنگام مراجعت شاه در ۱۲ ذیحجه ۱۳۰۰ قمری به چاپ رسیده است نام برد. اردوی همایونی که همه ساله در تابستانها در منطقه لار (لاریجان) برپا می‌شد بسیار دیدنی و تماشائی بوده که در این مقال نمی‌گنجد. و بعدها چاپخانه سربی دولتی تهران که در واقع ضمیمه چاپخانه سنگی دولتی ایران بود در سال ۱۲۹۲ قمری جهت چاپ روزنامه فرانسه و فارسی «لاپاتری» یا وطن تاسیس و در نهم محرم ۱۲۹۲ قمری شروع بکار نمود چاپخانه حروف سربی دولتی که پایه و اساس آن به وسیله میرزا زین العابدین تبریزی در تهران ریخته شده و طی سالهای متمادی تا سال ۱۲۵۰ یا بقول استاد آراین پور تا سال ۱۲۶۲ یا به گفته استادان استاد سعید نفیسی نویسنده و تاریخ‌نگار برجسته ایران تا سال ۱۲۷۰ قمری دایر بوده بمدت ۱۰۰ سال فعالیت آن متوقف گردید ولی با ورود ماشین آلات جدید و حروف سربی فارسی و لاتین جهت چاپ در روزنامه «لاپاتری» عملاً کار خود را از سر گرفته است. میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) صدراعظم دانش پرور و تجدد خواه ناصرالدین شاه در سفری که همراه ناصرالدین شاه به فرنگ رفته بود در بازگشت «رجب ۱۲۹۰ ق» شاه را وادار کرد تا یک چاپخانه سربی فارسی و لاتین را خریداری و به ایران بیاورد. حروف سربی لاتین و فارسی و ماشین چاپ از نوع و سیستم پائی در قطع ۲۰×۴۰ سانتیمتر که با دست کار می‌کرد خریداری نمود و با یک کارگر حروف چین ترک گویا لاتین چین بوده به ایران ارسال داشت.

تلاش ناموفق: کشیش آنژ در کتاب ساحت نامه خود که توسط شادروان محمدعلی عباسی بفارسی ترجمه شده می‌توسد تلاش‌هایی برای وارد کردن صنعت چاپ به ایران صورت گرفت که ناموفق ماند از جمله در دوران شاه سلیمان صفوری ایرانیان اشتیاق وافری داشتند که صنایع چاپ در کشورشان پدید آید و به فواید و ضرورت آن، کاملاً پی برده اند. مع هذا کسی پیدا نمی‌شود که چاپخانه به وجود آورد. برادر وزیر دربار در سال ۱۰۸۷ ه.ق می‌خواست با من قرار و مداری بگذارد تا کارگرانی به ایران آیند و این فن ظریف را به ایشان بیاموزند. کتابهای عربی و فارسی چاپی را که برایش برده بودم به نظر اعلی حضرت... رسانید با این پیشنهاد موافقت حاصل شد ولی وقتی که مسئله پرداخت پول آن به میان آمده هر چه رشته شده بود پنبه گشت...

### ماجرای چاپ اولین شماره روزنامه تایمز لندن

در نشریه‌ی ای پی آی ۱/۹۰ ترجمه صمد لباف آمده است: ۱۸۰ سال پیش در روزهای آخر نوامبر حادثه‌ای رخ داد که در چاپ روزنامه تاریخ ساز شده، در شب ۲۸ نوامبر تا روز ۲۹ نوامبر ۱۸۱۴ برای اولین بار روزنامه تایمز لندن با ماشین چاپی که به وسیله بخار کار می‌کرد به چاپ رسید ماشینی که این روزنامه را چاپ کرد دارای سینلندر دوقلو و به وسیله دو آلمانی به نامهای فردریک کوئینگ و آندریاس باور ساخته شده و بدین وسیله پایان عصر گوتنبرگ را رقم زد و برای ۳۷۷ سال و تقریباً بدون هیچ گونه تغییر و تحول تکنیکی، حروف چاپی به وسیله ماشین دستی

گوتنبرگ بر روی کاغذ چاپ می شد این ماشین در سال ۱۴۳۷ اختراع شده بود نیروی انسانی زیادی برای کار مصرف می کرد.

اختراع فردریک کوئینگ جایگزین ماشین چاپ مسطح را با ماشین سیلندری ممکن و به این وسیله جای نیروی کار انسان را گرفت. ناشر روزنامه تایمز لندن در شماره روز ۲۹ نوامبر ۱۸۱۴ نوشت روزنامه امروز با نتیجه تکنیکی تحول عمده ای را در زمینه چاپ از زمان پیدایش هنر، به مردم ارائه می-کند.

در گذشته در حالی که دو نفر کارگر خسته با ماشین گوتنبرگ حداکثر ۲۴۰ برگ کاغذ را با یک رو چاپ در ساعت چاپ می کردند در همین زمان ماشین روزنامه تایمز لندن می توانست ۱۱۰۰ برگ را چاپ کند. بعد از آن نیز پیشرفتهای حاصله به روی ماشین چاپ کارآئی آن را تا چاپ ۲۰۰۰ برگ در ساعت افزایش داد و کیفیت چاپی آن نیز در مقایسه با ماشین دستی فوق العاده بهتر بود. فردریک کوئینگ سرانجام با تلاش مضاعف و تحمل سختی فراوان در ۲۹ مارس ۱۸۱۰ امتیاز ساخت اولین ماشین چاپ را در انگلستان گرفت این در حقیقت اولین ماشین چاپی بود که ساخته شد و این منادی ماشین چاپ روزنامه تایمز لندن بود میراث «کوئینگ» بیش از ۱۷۰ سال در خانواده وی باقی مانده در حال حاضر به نسل پنجم خانواده وی تعلق دارد.

روزنامه معروف تایمز لندن سالهاست جهانی شده و هم اکنون با پیشرفت صنعت چاپ روزنامه تایمز لندن روزانه چندین میلیون نسخه در چندین صفحه چاپ و همزمان در سراسر جهان توزیع می گردد شهرت روزنامه تایمز را خرد کلان می دانند روزنامه ای که به سختی می توانست با وسیله اولین ماشین چاپ روزنامه ۱۱۰۰ برگ را در لندن در دسترس خوانندگان قرار دهد به پستوانه، اولاً صنایع چاپ آلمان و بعداً صنایع چاپ پیشرفته دیگر جهان از جمله انگلستان به مرز میلیون ها نسخه در روز توجه دنیا را به خود جلب نماید، مدیون امثال برادران کوئینگ آلمانی و دیگر مخترعین است و امروزه ما از نعمت صنعت چاپ مدرن آن به آسانی بهره می بریم. در اینجا بی مناسبت نیست نگارنده گزارش کنفرانس سالیانه اتحادیه مهندسان صنعت چاپ آلمان غربی و تحولات شگرف در صنایع ماشین سازی آلمان غربی تا سال ۲۰۰۰ را یادآوری نمایم:

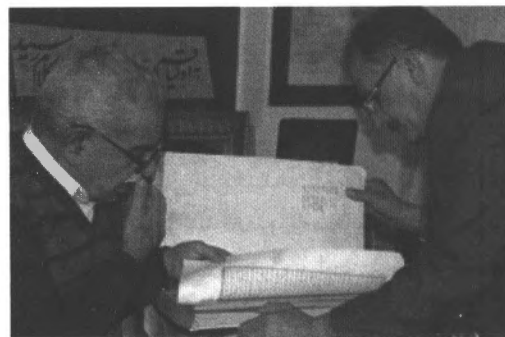
با توجه به رشد مثبت بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ صنایع ماشین سازی چاپ آلمان غربی افزایش اسمی تولیدات خود را تا سال ۲۰۰۰ به میزان ۸ بلیون مارک برآورد کرده است، این رقم به وسیله «دکتر شون من» در کنفرانس سالیانه اتحادیه مهندسان صنعت چاپ آلمان غربی که در تاریخ ششم اکتبر ۱۹۸۸ در شهر دوسلد ورف آلمان تشکیل گردید اعلام شده است. دکتر «شون من» اضافه می کند که تقریباً هیچ صنعت دیگر در آلمان نتوانسته است در زمینه صادرات ماشین آلات چاپ آلمان رقابت کند. در زمینه تکنیکی «دکتر شون من» ساده تر شدن کار با ماشین آلات چاپ و نیاز به تعداد کمتر پرسنل و افزایش کیفیت چاپ و تنوع بیشتر رنگ را در زمینه چاپ روزنامه پیش بینی می کند. وی معتقد است در عرض چند سال باید انتظار داشت که دیگر سیاهی انگلستان خوانندگان روزنامه ناپدید شود. به عنوان مثال در انگلستان اخیراً یک ماشین چاپ نصب شده است که روزانه ۲/۲ میلیون-نسخه از روزنامه «استاندارد» و «دیلی میلر» را با استفاده از روش فلسگوگرافی و با مرکبی که بر پایه آب استوار است چاپ می کند.



خوانندگان گرانقدر باید توجه داشته باشند گزارش کنفرانس ۲۰۰۰ که هم اکنون در سال ۲۰۱۱ میلادی به سر می بریم پیشرفت صنعت چاپ تفاوت از زمین تا آسمان است و این گزارشی بود برای آشنایی علاقه مندان صنعت چاپ به پیشرفتهای صنعت چاپ در جهان امروز که ما در دهکده جهانی قرار داریم نباید از یاد برد که با دسترسی به تکنولوژی صنعت چاپ همزمان با اینترنت روزنامه های جهان را می توانیم در محل کار و منزل قبل از پایان چاپ به راحتی بخوانیم. بجاست به همه کسانی که در این راه صادقانه تلاش کرده اند تا ما و فرزندانمان به آسانی بتوانیم از وجود کتاب و نشریات و ابتکار در طراحی و صفحه بندی کارهای ژورنالیستی هر روز بهتر از دیروز در رنگهای چاپ متنوع بهره فراوان ببریم درود فرستیم.

### سرگذشت اولین چاپخانه آمل

از آنجائیکه سرگذشت صاحبان امتیاز اولین چاپخانه در آمل نیاز به تحقیق بیشتر داشته و با توجه به اینکه پدر صاحبان امتیاز چاپخانه به نام جناب عموحسن اهل همدان و آذری زبان بوده، شنیده ام در قادی محله ی آمل با بانویی ازدواج نموده و زوجه قرابتی با استاد گراسنگ جناب رمضانعلی اولیائی داشته اند تقاضای ملاقات حضوری با وی را نمودم. تا با کسب اطلاعات موثق ماندگاری سرگذشت اولین چاپخانه در شهر آمل و شجره نامه مدیران آن به واقعیت نزدیک باشد. استاد اولیائی در کارهای خیر بویژه فرهنگی پیش قدم بوده و هستند به نگارنده منت گذاشته با خوشرویی پذیرای این بنده بی مقدار شد. ایشان که بیشتر وقت خود را در کتابخانه شخصی اش جهت مطالعه و پژوهش سرگرم می دارد. در کتابخانه عظیم ایشان به گفتگو نشسته ایم. لذت دیدار این ادیب و سخنور توانا و حسن شهرت دبیر اولیائی برکسی پوشیده نیست و خود در جوانی، با سالها کار در کتابفروشی و بعدها مطبوعات سرمست این دیدار شده بودم، و مشاهده کتابهای مرجع و دسته بندی های کتاب های مرجع و چیدمان کتاب در قفسه با برجسب راهنما، خصوصاً کتابها با جلد چرمی قدیمی و بوی مطبوع چسب صحافی مرا بیاد سالهای ۱۳۳۶ به بعد در کتابفروشی اخوان در بازار چهارسوق آمل انداخته. زبانم الکن شد زیرا در مقابل فرزانه دانشمندی قرار گرفته ام که عمری را در تعلیم و تعلم فرزندان این مرز و بوم صرف نموده و بی تکلف رنج و سختی را تحمل کرده و کیمیای جانش را به رایگان در اختیار طالبان معرفت قرار داده است. ادیب فرهیخته ای که سالهاست در تدوین کتاب کشف الایات شاهنامه فردوسی امیر بهادر با مقایسه ژول



مول (چاپ کتابهای جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر در ۷ جلد و یکجدا دیباچه نسخه ای از شاهنامه فردوسی که به همت «ژول مول» به نثر فرانسه ترجمه و در فاصله چهل سال «۱۸۳۸-۱۸۷۸» میلادی منتشر شده است) همت نموده است، استاد بعدها توانسته کلیات شاهنامه فردوسی را به صورت رحلی

توسط انتشارات حاج محمدعلی علمی آنهم خطی با حاشیه تذهیب دار را خریداری در حالی که به سینه‌ی خود گذاشته از آن عکس گرفت. چاپ کتاب کشف الایات شاهنامه تالیف جناب استاد، با شرایط گرانی کاغذ و هزینه‌های جانبی دیگر از جمله فیلم زینگ و صحافی میلیونها تومان هزینه در بر خواهد داشت. انشالله در فرجه مناسب به طبع خواهد رسید. در حالی که خبرنگار عکاس بانو ساقی جلالی مقدم مرتب از استاد-عکس می گرفت.

باب گفتگو را باز نمودم و گفته بودم از ظهور و پیدایش چاپ در جهان و اکنون می خواهیم از پیدایش چاپ در آمل با شما سخن بگویم و اطلاعاتی از خانواده میدانعلی و برادرش جويا شوم. تا بلکه با مساعدت شما این اقدام ناچیزم بدرد آیندگان بخورد. با خوشرویی خندید و گفت تیرت به هدف خورد، خوب جایی را انتخاب کردی! و آنگاه با حوصله خیلی صمیمی در معرفی خاندان میدانعلی صاحب اولین چاپخانه در شهر آمل مرا و مدار خود نموده و چنین بیان داشته اند.

مرحوم حسن میدانعلی، معروف به حسن ترک، اصلاً همدانی بود که به دعوت یکی از همشهریان خود که به مشهدی احمد ترک معروف بود و بعد که نام فامیلی «دلارام» گرفت به آمل آمد. اینکه جناب دلارام کارش حفاری در محل قدیمی شهر و بدست آوردن آجر بود آنروزها مشتری فراوانی داشت. مشهدی احمد به کمک تعدادی چارپا (خر) آجرهای بدست آورده را تحویل مشتریان می داد و برای این کار از برادرزادگانش که فقیر و بیکار بودند استفاده می کرد. با آمدن حسن، مشهدی احمد او را به همکاری فراخواند و خرائش را به او واگذار کرد. جناب حسن به این ترتیب صاحب کار و سرمایه شد به همین دلیل مجبور شد زندگی مستقلی را شروع کند به ناچار در نزدیکی خانه مشهدی احمد اتاقی اجاره کرد که هم استقلال خود را حفظ کند و هم برای نگهداری خروهایش از طویله منزل مشهدی احمد استفاده کند. خانه اجاره ای او اتاقی بود که در خانه بانویی به اسم کربلایی مریم قرار داشت. این بانو که از طرف خانواده پدری مقداری ملک در روستای جونی کلا داشت، مورد توجه دو تن از اهالی خرده مالک آنجا قرار گرفت این دو تن دو برادر به اسامی میرزاعلی و میرزا ابراهیم بودند که هر دو از دارا بودن پسر محروم بودند و هر کدام چنددختر داشتند. ابتدا میرزاعلی که به عمو علی معروف بود به طمع مالکیت سهم الارث کربلایی مریم و نیز صاحب پسر شدن از او، با او ازدواج کرد که حاصل این وصلت دختری بود به نام صغرا که بعد به ازدواج اسماعیل خان لاریجانی کارمند دادگستری بابل درآمد. میرزاعلی اندکی بعد فوت کرد پس از او برادرش میرزا ابراهیم هم به همان هوس و نیت با کربلایی مریم ازدواج کرد او هم نتوانست صاحب پسر شود ولی به مالکیت سهم الارث رسید و فوت کرد حاصل این ازدواج باز هم دختری بنام نیره شد. اما حسن که در خانه کربلایی مریم ساکن شد به تدریج طرح ارادت و دوستی با این خانواده افکند و با بانو نیره ازدواج کرد. از این ازدواج دو پسر به اسامی علی و احمد و یک دختر به نام فاطمه بوجود آمدند. این بچه ها آرام آرام بزرگ شدند و به مدرسه رفتند اما توفیقی در تحصیل نداشتند تا بناچار هر دو به سن سربازی رسیدند و به خدمت اعزام شدند محل خدمت هر دو در تهران و چاپخانه ارتش معلوم شد. از اینجا این دو برادر به کار چاپ آشنا شدند و تصمیم گرفتند که تاسیس چاپخانه کوچکی را وجهه همت خود سازند. برای انجام این کار تلاش بسیار کردند و با کمک دیگران مغازه کوچکی را در

یکی از کوچه های بازار، راسته ی نمدمالان اجاره کردند و رسماً از آنروز آمل دارای چاپخانه شد. آن کارگاه محقر با آن وسائل ابتدایی و آن جای نامناسب امروز جایش را به چاپ دانش داده است که هم جایش در قلب شهر است و هم تجهیزات بی بدیلی دارد و هم مدیریت آن از هر جهت کارشناسانه و با تعهد امور مربوط به چاپ را اداره می کند. ضمن سپاس از استاد اولیائی کتابخانه شخصی اش را ترک کرده و از خداوند منان آرزوی تندرستی برایشان نمودم.

بدین ترتیب حدود سال ۱۳۳۷ اولین چاپخانه آمل در بازار نمدمال راسته کوچه صمیمی در یک مغازه مخروبه که از بام آن آب چکه می کرد توسط دو برادر به نام های احمد و امیرعلی میدانعلی از پدر ترک زبان اهل همدان و مادرشان اهل آمل منطقه لاریجان بودند بنام چاپخانه آرزو تاسیس گردید. این دو برادر همانطوریکه استاد اولیائی یاد آور شد فنون چاپ را در ایام سربازی در چاپخانه ارتش فرا گرفتند و به محض پایان دوره سربازی اقدام به تاسیس چاپخانه در شهر آمل نموده اند ابتدا چاپ آرزو را نام نهادند و با یک ماشین قدیمی لانهتی و پائی و مقداری حروف سربی به طور ناقص شروع به کار نمودند. و بعلت عدم بضاعت صاحبان آن حروف ها بجای اینکه در گارسه مخصوص باشد در روی زمین و یا روی تخت چوبی کهنه داخل کاغذ مچاله شده قرار داشته و پیدا کردن حروف موجب صرف وقت زیاد برای یک فرم کوچک میشد چندی نگذشت این نقیصه تا حدودی رفع ولی یکی از این دو برادر بنام احمد میدانعلی چاپخانه را به برادرش امیرعلی میدانعلی به آسانی واگذار و از همان سال اول چاپخانه آرزو به نام چاپ دانش آمل تغییرنام یافت و مدیر علاقه مندش از آنجایی که به حرفه اش یعنی چاپ عشق می ورزید با همه فشارهای مالی و امکانات نامناسب و غیربهداشتی محل کار بتنهائی و بعضی از مواقع به طور شبانه روزی با همان وسیله اولیه چاپ سربی به کار خود ادامه می داد و مردم آمل که تا آن زمان از هنر چاپ آگاهی آنچنانی نداشته اند وقتی یکی از اعلامیه ها منتشر، تجاری صاحبان کالا و مجالس ترحیم را در سطح شهر مشاهده می کردند دسته دسته برای تماشای چاپخانه جلوی پیش خان چاپخانه که هیچ گونه حفاظتی نداشته به تماشا می ایستادند. و مدیر چاپخانه در حالی که با دست کاغذ را روی سیلندر ماشین چاپ دستی می گذاشت و با بالا و پایین آوردن نورد ماشین ورقه ای را چاپ می نمود و به مشتاقان صنعت چاپ که اکثریت آنها را دانش آموزان کنجکاو تشکیل می دادن نشان می داد و آنها با تعجب به آن می نگریستند و با همدیگر چیزهائی نجوا می کردند.

چاپ دانش در چنین شرایطی در شهر آمل با همان وسیله اولیه چاپ چندین سال و با تلاش و زحمت و خدمات فرهنگی بنیانگذار آن که فن چاپ را در شهر آمل به ارمغان آورده بود ادامه حیات می داد. اما متأسفانه چاپخانه همچنان در شهر آمل مظلوم و بی طرفدار بود. تجار، مردم سرمایه دار مالکین بی درد، افراد با نفوذ و حتی ادارات دولتی بوجود چنین مرکز و ارزش فرهنگی آن اهمیت قائل نمی شدند. و در حقیقت چاپخانه جوان شهر چون حرفه های دیگر دارای اعتبار و منزلت نبوده و آن مرد آزاده و بی باک در شهر بیشتر بنام علی چاپچی شهرت داشته و در آن زمان همانگونه صاحبان سرمایه بویژه بانگها کتابفروشی را یک اقدام مفید و مثبت نمی دانستند و آنرا یک مرکز فرهنگی و یا یک حرفه تجاری بحساب نمی آوردند. چاپخانه را هم با همین دید می

نگریستند و این موجب گردید چاپخانه قدیمی شهر بدون استفاده از تسهیلات بانکی و گشایش اعتبار ضربه بخورد. و به همان وضع اولیه باقی بماند گرچه صاحب امتیاز آن همچنان به منظور خدمت بمردم دیار و آینه روشن صنعت چاپ و عدم دسترسی سرمایه ای تا حدی مورد قبول و مشکلات فراوان که در پیش روی داشت چراغ اولین چاپخانه شهر را با ابتکار و توأم با پشتکار روشن نگه می داشت.

چاپخانه دانش بعدها در سالها بین ۴۰ و ۱۳۴۵ به قلب بازار جنب تکیه مشائی نقل مکان نموده با اضافه نمودن یکدستگاه ماشین قدیمی چاپ دستی بک ورقی که با دست ورق می دادند. رونق بیشتری گرفت و بعداً به خیابان امام رضا (ع) کوچه خاور محله جنب گرمابه پهلوان زاده آن زمان نقل مکان یافت و این جا آغاز دور جدید گرفتاری و در بدری چاپخانه دانش آمل بوده در این موقع بود که شخصی که سالها معاون یکی از ادارت وابسته به وزارت کشور بود طمع می کند و پیشنهاد شراکت را می دهد و ضمن تنظیم عقد قرارداد یک جالبه و تحمیلی و شرایط سخت به نفع خود و به زیان مدیر آن یعنی امیرعلی میدانعلی اولین چاپخانه آمل را برای شریک جدید شد سالی نگذشت شریک جدید با اعمال نفوذ اقدام به اخذ پروانه جدید چاپخانه بنام خود کرد و آنگاه بعضی از ماشین آلات چاپخانه را با همه ناکارآمدی دستگاه ها به محل جدید انتقال داد. لذا از ادامه کار چاپ دانش آمل بعلت نداشتن ماشین چاپ، برابر اساسنامه، توسط وزارت اطلاعات، امور مطبوعات جلوگیری شد. تازه مدیر بحق چاپ دانش آمل متوجه گردید چه کلاه گشادی سرش گذاشته اند تلاش برای فعالیت مجدد شروع شد. اما چون موسس اولین چاپخانه در وزارت اطلاعات دارای نفوذی نبود، و یا صاحب نفوذی از وی حمایت نمی نموده چند ماهی چاپخانه از کفش خارچ و چاپخانه جدید باتدارک ماشین آلات دیگر دستی و بعضاً اتوماتیک قدیمی یکه تاز میدان شد. تلاش برای گرفتن مجدد اجازه کار اولین چاپخانه بجائی نرسیده ولی چون مدیر آن مردی آزادی خواه، شجاع و نترس بوده چکی به مبلغ پانصد هزار تومان در وجه محمدرضا پهلوی [شاه وقت] و به همراه نامه ای بدین مضمون شاهنشاهی این مبلغ را بگیر و به ماموران و دزدان حکومت خود در وزارت اطلاعات رشوه بدهید تا پروانه اولین چاپخانه را که ناجوانمردانه لغو نموده اند صادر نمایند. چک بدست شاه رسید تا اینکه از طرف سازمان ماموران اطلاعات (ساواک) امیرعلی میدانعلی دستگیر و در شهربانی آمل بازداشت شد. ماموران ساواک از وی در شهربانی آمل بازجویی به عمل آوردند. میدانعلی بدون کوچکترین ترس و وحشتی همان کلمات را که برای شاه نوشته بود عنوان نمود، ماموران که از تهدید و ارعاب خود نتیجه ای نگرفته اند موضوع را به طور محرمانه با وزارت اطلاعات در میان گذاشته و درست چند هفته نگذشته بود پروانه چاپ دانش آمل صادر و امیرعلی میدانعلی بار دیگر مدیر و صاحب امتیاز چاپخانه دانش آمل گردید. و چک بی محل پانصد هزار تومانی وی نزد شاه ماند.

گرچه میدانعلی بارها قبل از این هم بخاطر چاپ شب نامه های تند از طریق ساواک مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود اما هیچ وقت میدان را خالی نمی گذاشت و براین عقیده بود حال که نه پول دارم و نه پارتی چاپخانه که دارم کما اینکه مدیر چاپخانه بعد از انتقال به خیابان ایران جنب مخابرات فعلی مقابل دادگستری سابق هم ساکت ننشسته چون اوراق چاپی ادارات دولتی

بویژه اداره فرهنگ و بهداری و غیره بجای آمل اوراق چاپی مورد نیاز را در ساری و یا چاپ اقبال بندر پهلوی سابق و صرف چندین برابر هزینه و قیمت گرانتر و با بند بست چاپ می کردند. و به چاپ دانش سهمیه چاپ دولتی نمی دادند اقدام به نوشتن پارچه ای ۴ متری با خط درشت و نصب آن در مقابل دادگستری و دید همگان فریاد خود را سر می دهد. متن آن پارچه نویسی چنین بود:

### توجه \* توجه / ظلم در ده قدمی دادگستری

بنا به دستور کمیسیونی که با حضور رئیس دارائی و معاون فرمانداری و معاون دادگستری تشکیل شد به ادارات هم بخشنامه کرده اند. به دانش چاپ اوراق چاپی ندهند براینکه دانش چاپ ۵۰٪ در بهای چاپ تخفیف و اهل بند و بست سهمیه از روز شنبه دانش چاپ آمل به مشروب فروشی تبدیل خواهد شد.

مقامات دادگستری و کمیسیون تقسیم کار مطبوعات به وحشت افتاده اند و با توسل به زور و مامورین شهربانی توانسته اند پارچه ۴ متری را پایین بیاورند. در نتیجه باب مذاکره را با مدیر چاپخانه باز نمودند. و مدیر چاپخانه به رئیس دادگستری چنین گفت: /اول این روسای حسابداری های ادارات را که دزدی می کنند بگیرید. بعد من پارچه را پایین می آورم. سرانجام با وساطت وزارت اطلاعات و دارائی و صدور بخشنامه جدید به ادارت دولتی شهر را ملزم به چاپ اوراق در شهر آمل نموده اند و چاپ دانش هم مشمول دریافت سهمیه چاپ اوراق دولتی گردید و چاپ اوراق شهر آمل و خارج از حوزه شهری آمل ممنوع گردید. اما و اما باید اذعان داشت با ماشن چاپ قدیمی و دستی انجام سفارشات به موقع کاری دشواری بود.

قبل از سال ۱۳۵۰ اولین چاپخانه شهر، دارای شریک دیگری شده شریک جدید که سالها سابقه خدمات مطبوعاتی و روزنامه نگاری داشته و برای نشر کتاب که خود ناشر آن بود، و با مجلات و روزنامه های تهران و روزنامه های محلی گرد و خاک و سرب چاپخانه را خورده بوده به طور جدی و علاقه وافر در امر چاپ و نشر با سرمایه گذاری مناسب برای اولین بار در شهر آمل با خرید و نصب ماشین چاپ تمام اتوماتیک ملخی هایدلبرگ آلمانی که قدرت چاپ در ساعت ۵ هزار برگ را داشت دور جدید را شروع با وارد نمودن ماشین چاپ جدید و لوازم صحافی، برش کاغذ اتوماتیک و تعویض انواع حروف، چاپخانه دانش آمل یکی از پرکارترین و مجهزترین چاپخانه در آمل و بعضی از شهرهای مازندران گردید به طوریکه کارگران در دو شیفت سفارش چاپی ادارات آمل و شهرهای همجوار را انجام می داد با موافقت مدیر سابق محمدعلی توللی رسماً مدیر و صاحب امتیاز چاپ دانش آمل گردید و پس از چندین سال کار و تلاش در کنار هم اولین صاحب امتیاز چاپ دانش بعلت خستگی مفرد و تربیت کارگرانی ماهر با فروش سهم خود به طور رسمی چاپخانه را به توللی واگذار و آنگاه چاپخانه با انتقال در محل جدید به ساختمان دانش چاپ و گسترش فضای کار چند نگذشت که چاپ دانش آمل برای اولین بار با خرید ماشین چاپ افست ۱/۵ ورقی تمام اتوماتیک و دارای چشم الکترونیک و خرید آن از خارج توانسته یکی از مراکز مهم چاپ در استان مازندران گردد. گرچه توللی قبل از انقلاب با شرکت ۱۵ چاپخانه در مازندران و تاسیس بزرگترین مرکز چاپ در ساری و داشتن بیشترین سهام چاپخانه

را برای چاپ کتاب درسی در ۵ کیلومتری ساری مرکز استان در باغ میرطاهری افتتاح و از آنجائی که رئیس هیئت مدیره چاپ مازندران دارای وابستگی بوده چاپخانه بعد از انقلاب تعطیل و ماشین آلات مدرن به ارزانهترین قیمت چوب حراج خورد. اما اکنون که خاطرات تلخ و شیرین چاپ دانش آمل را می نویسم سالهاست اولین موسس چاپ در شهرستان آمل امیرعلی میدانعدلی در اثر بیماری بسرایی باقی شتافته اما نامش همواره در زمره اولین بنیانگذار چاپخانه در اندیشه انسانهای فرهیخته که ارزش چاپ را می دانند خصوصاً همکاران وی زنده و جاوید مانده و تلاش فرهنگی وی و خدمت به مردم شهرش و شاگردانش گرامی است. حال با افزایش جمعیت و نیاز مبرم شهر آمل و حومه اکنون دارای ۱۴ چاپخانه بنام دارای پروانه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دارای ماشین آلات چاپ مجهز و گسترش آن همزمان با توجه به نیاز جامعه فرهنگی شهر و استان و بیش از ۵۰ مرکز چاپ کامپیوتری (چاپگر) که از اتحادیه مطبوعات پروانه کسب دریافت داشته اند به این مهم مشغولند، بدون شک باید مردم حق شناس شهر هرگز فراموش نکنند که با نصب انواع ماشین های ۶ رنگ و تجهیزات جانبی آن قطب چاپ در مازندران بحساب می آید و تا کنون هیچ یک از شهرهای مازندران نتوانسته اند از نظر صنعت چاپ با آمل رقابت مثبتی داشته باشند یادآور می شود تولدی اولین موسس تعاونی و چاپخانه داران مازندران و چند دوره ریاست هیئت مدیره آن را بعهدده داشته چنانچه نامبرده در سال ۱۳۹۰ در روز تجلیل از پیشکسوتان عرصه خبر با نیم قرن پیشه خبرنگاری که در سالن اداره ارشاد و فرهنگ اسلامی آمل با حضور مسئولین استان و شهرستان برگزار شده بود تندیس افتخار را دریافت و در آبان ۱۳۹۲ با معرفی اتحادیه چاپخانه داران مازندران به عنوان تنها پیشکسوت در صنعت چاپ مازندران در سیزدهمین همایش تجلیل از پدیدآوردندگان صنعت چاپ و پیشکسوتان که در سالن همایشهای بین المللی صدا و سیمای جمهوری اسلام برگزار گردید، حضور چشم گیر داشت.

اکنون چاپخانه دانش آمل به غیر از مرکز اصلی با ساخت سوله و انبار در خارج از شهر تدارک دیده و بزودی با حمایت دولت و فرزندان سینا و محمدرضا توللی که هر یک در نوجوانی به این حرفه در کنار تحصیل تجربه اندوخته اند و در حقیقت کارشناس فنی چاپ چاپ می باشند این دو در فن گرافیک، طراحی با کامپیوتر و در تعلیم دانشجویان گرافیک به صورت تجربی، به طور رایگان خدمات شایان توجه ای نموده و می نمایند، چراغ اولین چاپخانه شهر را روشن نگه می دارند. ان شاء الله .

توجه: این متن پیش از تلخیص و اصلاح پیشتر در هفت قسمت در نشریه ی هفته نامه ی پیام آمل به مدیریت جناب ذبیح الله بناگر به چاپ رسیده بود.

## معرفی برخی از نمایندگان مطبوعات در آمل

### Z

- ۱- محمد امینی متولد سال ۱۳۵۱ (مدیر کتابفروشی و مطبوعاتی امینی) دارای نمایندگی پخش و فروش روزنامه های کیهان، جمهوری اسلامی، و رسالت است. لازم به توضیح است که: پدر ایشان مرحوم علی اصغر امینی از سال ۱۳۲۷ و سال ها پس از آن نمایندگی روزنامه کیهان را به عهده داشت. / ت / ۳۲۷۳۶۱۲-۰۱۲۱
- ۲- صالح رجایی (مدیر کتابفروشی و مطبوعاتی رجایی) متولد ۱۳۲۸ دارای نمایندگی روزنامه های خبرورزشی، وطن امروز، آرمان، و نشریات مایند کلبه، دانشمند، ماشین، دنیای تصویر، نجوم، هنر موسیقی، راز و دیگر نشریات معتبر / ت / ۳۲۷۳۶۱۲-۰۱۲۱
- ۳- حاج غلامعلی صادقی متولد ۱۳۲۵ دارای نمایندگی روزنامه اطلاعات و تمامی نشریات و کتب چاپی مربوط به روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات و تهیه و گزارش اخبار علمی، فرهنگی، ورزشی و اجتماعی جهت درج در روزنامه فوق الذکر / ت / ۳۲۷۳۶۱۲-۰۱۲۱
- ۴- حاج غلامعلی مدرسی متولد ۱۳۲۷ مدیر کتابفروشی و مطبوعاتی مدرسی دارای نمایندگی پخش روزنامه صاحب قلم، قدس، وارث و ... / ت / ۳۲۷۳۶۱۲-۰۱۲۱

\* حاج علی اکبر بابائی متولد ۱۳۳۷ مدت ۲۰ سال است که نمایندگی روزنامه ایران را در آمل به عهده داشته و در کنار آن به توزیع و پخش حداقل چهار نوع مجله و نشریه از جمله روزنامه های همشهری، جام جم و جوان، حلاج هفته و آوای امید و ... مشغول است. / ت / ۳۲۷۳۶۱۲-۰۱۲۱

ایشان بر این باور است: «آمل شهری ست با قدمت و دارای مفاخر علمی، فرهنگی و دینی بسیار و مردمان آن نیز از آگاهی فوق العاده ای برخوردارند. آمل مهد و زادگاه آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی، علامه کبیر آیت الله حسن زاده آملی و حکیم متاله حضرت آیت الله جوادی آملی بوده و پایتخت فرهنگی جهان اسلام است اما متأسفانه از ظرفیت های این شهر به خوبی استفاده نمی شود. در معرفی آمل اهل قلم باید بیشتر تلاش کنند».



نگاره ی پیشکوتان، استادان، پژوهندگان، شاعران، هنرمندان و ...

 <p>محمد فغیری</p>	 <p>محمود غفاری</p>	 <p>علی اکبر حجاززاده</p>	 <p>رهزاتلی اربابلی</p>
 <p>محمود موقدلی</p>	 <p>محمد رضا محمدی</p>	 <p>محمد علی سجادی</p>	 <p>حسین حجاززاده</p>
 <p>مهتدی نورلی</p>	 <p>سوروش مهدی</p>	 <p>کوروش گوران</p>	 <p>حسین اسلانی</p>
 <p>محمد غفوری</p>	 <p>اسماعیل رجعی</p>	 <p>دواد روشناسی</p>	 <p>دواد خاتمی</p>
 <p>امیر همد</p>	 <p>محمد علی تووسی</p>	 <p>حسین تووسی</p>	 <p>امیر همد</p>



 <p>امیر ننگ یازد</p>	 <p>امیر عیسان میرزائی</p>	 <p>مرتضی صالح یازد</p>	 <p>حمید اکبر آخبر</p>
 <p>حسین کریمی</p>	 <p>مهمن دلایج</p>	 <p>مهمنی سفیدی</p>	 <p>امیر حسین دوروشی</p>
 <p>محمد هادی شفیقی</p>	 <p>محمد رضا خسرویی</p>	 <p>محمد غنسی</p>	 <p>ولی اکبر آخبر</p>
 <p>رضا هوش</p>	 <p>طاهر مصطفائی</p>	 <p>نادر دلایج</p>	 <p>امیر فیروزی</p>
 <p>امیر هوش</p>	 <p>محمد لطفوللی</p>	 <p>جواد هوش</p>	 <p>امیر لطفوللی</p>

 <p>علی وافعی زانا</p>	 <p>حسین علی موهجری</p>	 <p>حافظ ماصودی</p>	 <p>محمد محمدی</p>
 <p>علی کرم زاده</p>	 <p>مهمن رازع</p>	 <p>مهمنی ماصودی</p>	 <p>حسرو بهروز زاده</p>
 <p>محمد رضا هاشمی</p>	 <p>حسرو غبوزاده</p>	 <p>سید مهزی حسینی</p>	 <p>اسماعیل بهروز</p>
 <p>محمد اعلی نوری</p>	 <p>سعود غاکگار</p>	 <p>مهمن اهل پنانه</p>	 <p>حسمن اهل بهروز</p>
 <p>مهمنی شجاعی</p>	 <p>مهمن رازی</p>	 <p>مهمن اهل زاده</p>	 <p>امیر بهروز</p>

 <p>مهدي گرمي</p>	 <p>محمد هوشفاري</p>	 <p>عزیزه گرمیان</p>	 <p>سوزنا گرمیان</p>
 <p>غنی کنی راده</p>	 <p>مهدي کنی راده</p>	 <p>مریم کنایی</p>	 <p>پارسیه کنایی</p>
 <p>امیرحسین روشنی</p>	 <p>غنی زنجیری</p>	 <p>سالم حاتم</p>	 <p>غنی اسرار ابوطالبی</p>
 <p>مهدي مسروبیان</p>	 <p>مهدي شهاده</p>	 <p>نعمت الله جلالی</p>	 <p>مهدي جوداری</p>
 <p>حسین نایمی</p>	 <p>محسن غفاری</p>	 <p>کامران رحمانی</p>	 <p>احمد احمدیان</p>





نگاره: برخی از شخصیت‌ها و چهره‌های برتر فرهنگی، هنری و ... شهرستان آمل - سال ۱۳۸۷



نگاره: مدیر محترم و کارکنان ارجمند اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل - سال ۱۳۹۰



از بانو ملیحه قادی مدیر کانون آگهی تبلیغاتی هنر نو جهت ارائه دو تصویر فوق تقدیر می‌شود.

این نگاره‌ها مربوط به گفتار پیرامون «مهر آئینی و ...» رویه‌های ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۴ است.



آمل شناسی (۱)



دو اثر از هنرمند پیشکسوت، استاد فریبرز زرشناس





دو اثر از هنرمند پیشکسوت محمد (کیامرس) هادی پور



دو اثر از هنرمند مجتبی معصومیان





گروه موسیقی حنازه زیر نظر استاد اسماعیل برقوه  
www.tabarestan.info



خسرو عزیززاده به هنگام اجراء آواز



گروه موسیقی به هنگام اجراء موسیقی بومی مازندرانی  
محمد رضا هاشمی، محمد یوسفی، مهدی حسینی و آرین احسانی  
در جشن گشایش بنیاد فرهنگ آمل ۱۳۹۲/۵/۲۹







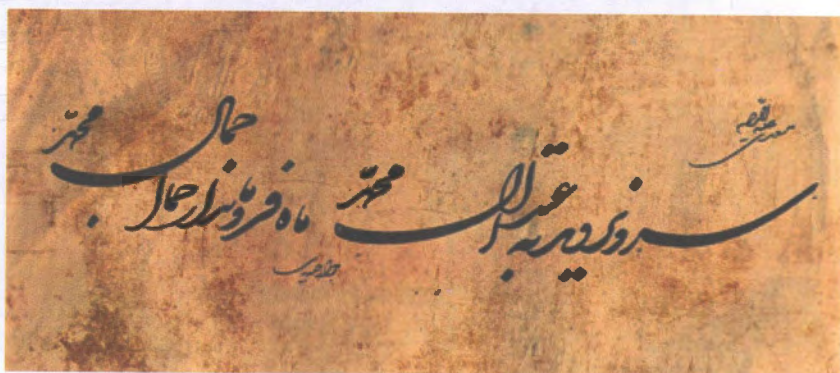
نگاره خوشنویسی از علی ابوطالبی



نگاره ی خوشنویسی از سعید تقفی



نگاره ی خوشنویسی از احمد احمدیان



نگاره خوشنویسی از جواد حیدری





آمل شناسی (۱)



شادروان کهن سلطان دوستای کرچک لاریجانی  
زادگاه طالب آملی و شادروان دکتر محسن  
اباذری  
www.tabaristan.info



شادروان استاد رضا لاریجانی



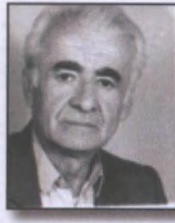
شادروان محمد چامه سرا



شادروان علی اصغر (حسین) اسلامی



شادروان محمد علی غریقی



شادروان هاشم نوایی



شادروان حسن غفوری



شادروان محمود ایاز



شادروان محمد نایب



شادروان دکتر محمد امین فرخی



تصویر و نگاره ای از شادروان محمدرضا نوایی

## فرهنگ، زبان و ادب فارسی

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



## مولانا سراج الدین قمری آملی<sup>۱</sup> / PIR

از شاعران و سخنورانِ نیمه‌ی دوم قرن ششم و رُبَع اول قرن هفتم هجری است. سراج الدین قمری، حدود سال‌های ۵۵۰ تا ۵۶۰ هجری در شهر آمل تولد یافت. قمری آملی در زمانِ حسام الدوله اردشیر بن کینخوار شهریار (متوفی به سال ۶۴۷ هجری) می‌زیست. [هم‌روزگار شاعر بزرگ ایران مولوی بلخی] و در مدح این پادشاه دادگستر طبرستان و ادب گستر و هنرپرور قصاید و قطعات و ترکیب بند استوار دارد. آورده‌اند وفات قمری در شهر تبریز به سال ۶۲۵ هجری بوده و در گورستان چرندآب مدفون است.

تبرستان  
www.tabarestan.info

### غزلی از قمری آملی / با حذف برخی ابیات

موی تو قفلِ حلقه‌ی زنجیر کرده‌اند	زلفت نقابِ چهره‌ی شبگیر کرده‌اند
تقدیر کرده‌اند بلائی دلِ جهان	آنان که حُسن رویِ تو تقدیر کرده‌اند
قومی که کبریايِ خدا را بحق نیند	چون دیده‌اند رویِ تو تکبیر کرده‌اند
جانا بیار باده که طفلان باغ را	اندر دهان ز ابر صبا شیر کرده‌اند
قُمری ز چنگ زمزمه آهنگ باغ کرد	تا نای مرغ پر نغم زیر کرده‌اند

### روشنی دیده

دل ما برده‌ای، جان هم ترا باد	فدای خاک پایت، جان ما باد
به پیش خط تو، گردون به خدمت	میان بسته به خط استسوا باد
ز بهر بندگی آفتاب	فلک چون محور استاده پا داد
برای روشنی دیده‌ی عقل	غبار نعل اسبست، توتیا باد
دو جزعت گرچه جانم بد، شاید	دو لعل روح بخشش را، بقا باد
به گرد غنچه‌های سرخ رویت	خط سرسبز همچون گندنا باد
اگر قُمری ندارد طوق مه‌رت	چو بلبل در زمستان بی نوا باد
وگر جاننش نباشد مسرده‌ی تو	ز تن همچون دل و صبرش جدا باد
شب آمد زلف، روز آمد رخ تو	نگهدار شب و روزت خدا باد

در کتاب دایره‌المعارف فارسی جلد ۲ در رویه ی ۱۶۱۰ در معرفی طالب آملی آمده است: نامش سیدمحمد، حدود سال ۹۹۶-۱۰۳۵ یا ۱۰۳۶ ه.ق، شاعر ایرانی. در آغاز جوانی از آمل به کاشان رفت، و پس از چندی به مرو رفت و به خدمت پسر حاکم مرو پیوست. پس از ۲ سال از وی رخصت [طلب کرده] روانه‌ی هندوستان شد. ابتدا به خدمت غازی بیک ترخان حاکم قندهار پیوست و پس از فوت وی (۱۰۲۱ ه.ق) روانه‌ی آگره شد و پس از مدتی سرگردانی، در حدود [سال] ۱۰۲۵ ه.ق به وسیله‌ی اعتمادالدوله‌ی وزیر به خدمت جهانگیرشاه رسید و در ۱۰۲۸ ه.ق به لقب ملک الشعرائی ملقب گردید و در دربار او با عزت و احترام زندگی کرد. دیوانش حدود ۱۹۰۰ بیت دارد. <sup>۱</sup> مثنوی به نام ساقی نامه و جهانگیرنامه نیز به او منسوب کرده اند. طالب از شعرای معروف سبک هندی است.

حدود سال ۱۳۸۱ شمسی، هجری، شادروان دکتر محسن اباذری در خانه‌ی خود که همسر محترم ایشان بانو سونیا نیز حضور داشت به این بنده (هومند) فرمود: طالب در بیتی از سروده‌هایش اشاره دارد که زمان تولد او سالی بود که محرم در آغاز بهار (فروردین) بود. پس از محاسبه، خدمت ایشان گفتم اول محرم سال ۹۸۵ هجری (برابر روز یازدهم از بهار ۹۵۶/۱/۱۱ شمسی) و نیز دوم محرم سال ۹۸۶ هجری (برابر ۹۵۷/۱/۱۱ شمسی، هجری) بود. البته باید آن بیت از سروده‌ی طالب را در دیوانش باز یافت و اگر چنین بود طالب در حدود ۵۰ سال قمری برابر ۴۸ سال شمسی زندگی کرد.

#### غزلی از ملک الشعراء طالب آملی

ز پهلویم پی آسودگی زمین طلب است  
 نه مغز سوخته ام بوی یاسمین طلب است  
 که شمع طالع ما باد آستین طلب است  
 که خرمن فلک امروز خوشه چین طلب است  
 همان ز نشتر زنبور انگبین طلب است  
 بنار عشق چه سازم که نازنین طلب است  
 که دست حادثه انگشترش نگین طلب است  
 زمین کوی تو تا آسمان جبین طلب است  
 که از محیط سخن گوهر گزین طلب است  
 که نقطه نقطه‌ی کلک تو آفرین طلب است

نه پای دامن و نی دستم آستین طلب است  
 نه چشم دوخته ام رنگ لاله مشتاق است  
 زمانه دست فشان شو یکی بعزم سماع  
 شعار جود بحمدلله آنچه‌ان شده عام  
 بزهر چشم دلم ترک غمزه‌ی تو نگفت  
 بحسن شعله نظر بازیم ز عقل نبود  
 فلک ز لخت دلم لعل پاره‌ی بتراش  
 ز بس شرف که حریم تراست بهر سجود  
 تراست خاطر غواص مشرب «طالب»  
 همین نه تشنه‌ی تحسین حروف خامه‌ی توست

## مولانا محمد صوفی آملی / PIR

از سرایندگان بزرگ سده ی یازدهم هجری ایران بود. وی از ایام جوانی به ری و اصفهان و سپس به شیراز و کازرون و بعدها به کشمیر هند رفت تا اینکه در اواخر عمر در گُجرات (=هند) زندگی می کرد. وی از عارفان و صوفیان برجسته ی زمان خود بود.

آخرین شعر او رباعی زیر است که در کهولت سن پیش از مرگ سروده و برای جهانگیرشاه ارسال کرد.

ای شاه نه تخت و نه نگین می ماند      از بهر تو یک دو گز زمین می ماند  
صندوق خود و کاسه ی درویشان را      حالی کن و پُر کن که همین می ماند

غزلی از مولانا محمد صوفی آملی  
«معاصر با طالب آملی»

بس ذره کز فروغ رخت آفتاب شد  
آبی که همنشین لب شد شراب شد  
از نور طلعت تو دلم آفتاب شد  
دریا ز آه تافته ی من سراب شد  
چون قصه ی سیاوش و افراسیاب شد  
هان ای پری که خانه ی مردم خراب شد  
مانده ی حدیث سگ و ماهتاب شد  
چون کرم پیله ای که اسیر لعاب شد  
کز نور او نشیمن این تنگناب شد  
کز شرم طبع من گل خورشید آب شد  
مانند برف پیکر خصم من آب شد  
شیری شنیده ای که زیون کلاب شد؟  
تا مدعی نگوید کابزد بخواب شد

بس خاک تیسره کز قدمت مشک ناب شد  
بادی که بر عذار تو بگذشت روح گشت  
در سینه ام خیال تو تا جلوه گاه ساخت  
کشتی ز اشک ریخته ی من تباه گشت  
بر صفحه ی زمانه حدیث من و غمت  
مخرام همچو کبک دری در میان شهر  
آن گفتگوی دشمن و این خامشی من  
احمق ز گفته ی خود دایم به پیچش است  
گر شب پره نخواهد خورشید را رواست  
گر سوخت آتش حسدم خار و خس رواست  
هرجا که آفتاب ضمیرم طلوع کرد  
هرگز «محمد» از دم خصمان نتافت روی  
ای دست ذوالجلال یکی جنبشی بکن

نورالله خان نوایی (متخلص به رضوانی)/PIR  
به قلم منصور نوایی

مرحوم نورالله خان نوایی متخلص به رضوانی وُلدِ علی اکبرخان نوایی متخلص به فغانی، در اوائل قرن سیزده هجری در قریه ی اورته دشت (اورطه دشت) متولد شد. متأسفانه از سال تولد او اطلاعی در دست نیست. او مقدمات علوم و سطح را نزد والد گرامی اش علی اکبرخان نوایی فراگرفت نظر به اینکه صاحب ذوق و ادیبی فاضل بود به سرودن اشعار حماسی و ادبی پرداخت. عمده ی آثار ایشان بنابر رسم زمانه، غالباً در رثای ائمه ی اطهار و اهل بیت (ع) است. متأسفانه دیوان اشعار او مفقود گردیده و آنچه مانده است با کوشش و اهتمام شاعر گرامی شادروان هاشم خان نوایی (برادرزاده اش) از میان پراکنده ها جمع آوری شده است. هرچند تا به حال دیوان شعری از هیچ کدام از شادروانان علی اکبرخان نوایی (فغانی) و نورالله خان نوایی (رضوانی) و پدرم هاشم خان نوایی (نوایی) به چاپ نرسیده است اما از مجموعه ی آثاری که در دست است نشان می دهد فضل و ادب و هنر شاعری دل خاندان نوایی به طور موروثی وجود داشته و بدان ارجح می نهداند.

۹۲/۸/۳۰

مُسَمَّط ۱

چکیده ای در سلاح پوشی عباس بن علی (ع)

\* \* \*

تیغا نگر به حالت سلطان بی پناه	تیغا نگر به زینت و لیلا و اشک و آه
اطفصال تشنه لب همه بگرفته دور شاه	لرزان چو بید اهل حرم جمله بی گناه
قد حسین از غم شان، خم بسان دال	
جبریل عقل و رفر فکر و خیال من	شد موجب عروج به اوج وصال من
معراج من معارک جنگ و جدال من	سر بار بس گران و دو عالم وبال من
	باید دهم به معرکه، جان و سر و دو بال
حاضر کنید در بزم آن تیزوش بُراق	طناز و ره نورد و جهانگیر و سیم ساق
در گاه رزم و پیچ و خم روز کینه طاق	زیید ز چرخ انجم و ماه و خود پراق
	گاه عروج ماست به معراج این وصال
ای تیزتک عقاب سُبُک خیز و خوش عنان	و همت چو سیر صاعقه بر هفتم آسمان
رفرف همییتی بدو گسامی مرا رسان	احمد صفت به عرصه ی معراج لامکان
	تا بگسَلَم ز تاقه ی هستی خود عقال
روز حسین و لیله ی اسرای احمدی	در قدر و جاه و منزله در حکم واحدی
ملزوم و لازمند حسین و محمدی	آن علم و این عمل به مقامات سرمدی
	رضوانیا! ز شبهه برون آ و زین خیال

محمدسلطان خضرای دلاستاقی/PIR

متخلص به مُذَنَّب

(۱۲۵۸-۱۳۲۴ شمسی)

عرش حق

دل شکسته یقین خانه‌ی خدا گردد  
محل حاجت و محرابه‌ی دعا گردد  
چشم سفله‌اش کمی کمتر از گدا گردد  
که از صفای تو دهری پُر از صفا گردد  
عجب مدار که دنیا پر از ضیاء گردد  
فقیر در خور تشریف انما گردد  
دلت به سرزنش خصم دون رضا گردد  
برگرفته از دیوان گنجور عشق

دل شکست ز کجروی فلک چه غم است  
قلوب مُنکسر، از عرش حق عظیم تر است  
ز سفله پروری دهر، خویش رنجه مساز  
صفا و عُمره و مروه، منا تویی عارف  
ز نور صورت مردان و سالکان طریق  
ز یمنِ عاطفت پیر این عجب نبُود  
اگر غلام شهی مُذَنَّب از ره اخلاص





## محمود معتقدی، شاعر و منتقد معاصر

PIR متولد ۱۳۲۵ (محلۀ ی پایین بازار) / آمل

بیوگرافی، آثار/سایه به روایت سایه سار غزل/پانزده اپیزد مانده از پاییز و با کاشفان پروانه هایش

دوره ابتدایی را در دبستان مهر / دوره متوسطه را در دبیرستان هادی شریعت زاده سپری کرد. وی از اوایل دوره دبیرستان در فعالیت های ادبی و فوق برنامه در زمینه ادبیات و برپایی روزنامه های دیواری با دیگر دوستان علاقه مند به ادبیات مشارکت داشته و ضمن ادامه تحصیل در رشته ادبی کار کتاب و کتابخوانی را از همان دوران پیگیری بود. در همین زمان با همکاری گروهی از دوستان نشریه "نیاز" را به صورت پلی کپی در دو شماره منتشر کرد که در روزگار خودش کار چشمگیری می نمود وی در اوایل دهه ۵۰ با ورود به دانشگاه تربیت معلم تهران / دنباله کار های ادبی اش را پی گرفته و با برپایی شب های شعر با حضور بسیاری از بزرگان شعر امروز در این دانشگاه و همچنین با چاپ نشریه دانشجویی "پگاه" همراه با دیگر دوستان، فعالیت های فرهنگی اش را گسترش داد در همین دوره بود که با آشنایی با دکتر اسمعیل خوبی شاعر و استاد فلسفه تحول بزرگی در چشم انداز و نگرش وی پدید آمد و این دوستی تا سال ها بعد هم ادامه یافت در سال ۵۵ در رشته تاریخ فارغ التحصیل گردید و سپس بعنوان کارشناس حوزه ی کتابداری در پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران مشغول به کار گردید وی اولین مقاله اش که نقدی بود بر یکی از رمان های محمود دولت آبادی در نشریه کیهان سال ۵۶ به چاپ رساند و از آن پس به طور جدی وارد عرصه نقد ادبی گردید و در کنار آن به چاپ سروده هایش نیز در در عرصه شعر امروز در نشریات و جنگ های ادبی مختلف پرداخت در سال های بعد از انقلاب (۵۷) وی در اواخر دهه ۶۰ به بعد کار ادبیات را به طور حرفه ای دنبال کرد و در دهه ۷۰ در حوزه نقد شعر و ادبیات داستانی با نشریات تی چون آدینه، دنیای سخن، کلک، کادح، گیله و بسیاری از روزنامه ها و گاهنامه های ادبی دیگر به همکاری پرداخت. که حاصل آن چاپ ده ها مقاله و شعر بوده است که حدود ۵۰ مقاله در زمینه ی نقد کتاب در مجموعه ای با نام "از نگاهی دیگر" از سوی انتشارات آوارکلار چاپ گردید. وی همچنین با سخنرانی های چندی در مراکز فرهنگی و داوری در حوزه شعر امروز سعی کرده با بررسی تحولات شعر امروز در شناخت و دگردیسی آن کوشش های زیادی را مورد توجه قرار دهد. معتقدی، اولین مجموعه شعرش با عنوان فصل رویاهای گمشده را در سال ۷۶ از سوی نشر توسعه به بازار ادبیات فرستاد وی پس از ۵ سال مجموعه دوم اش در سال ۸۰ با عنوان دستی میان پنجره و باران توسط نشر چاپار منتشر گردید. در این زمان معتقدی در عرصه مطبوعات فرهنگی نقد شعر بسیاری از شاعران جوان را پی گرفت و به بررسی و نقد جریان و نحله های مختلف شعری پرداخت که بازتاب آن به گونه چشمگیری در نشریات آن سال ها دیده می شود. معتقدی هم اکنون هم با بسیاری نشریات ادبی همچنان همکاری دارد وی در ادامه فعالیت های فرهنگی اش از نیمه دوم دهه ۸۰ تا کنون در فضاهای مجازی کار نقد و شعر را همچنان پیگیری بوده و هست. گفتنی ست که

معتقدی در حوزه کار اداری (اطلاع رسانی) نیز در زمینه گردآوری طرح های پژوهشی، فهرست تحلیلی بخش های از مطبوعات ایران (ذخیره و بازیابی) و امرتیه راهنماها و کار نمایه سازی مدارک غیر کتابی در کنار همکاران دیگر کارهای فراوانی انجام داده که در کارنامه و سایت پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران منعکس است محمود معتقدی در سال ۱۳۸۵ از کار دولتی بازنشسته گردید وی هم اکنون در تهران سرگرم کارهای ادبی و پژوهشی ست.

سیاهه کتاب هایی که تاکنون از محمود معتقدی منتشر گردیده از این قرار است :

- فصل رویاهای گمشده ( شعر ) / نشر توسعه / ۱۳۷۶
- دستی میان پنجره و باران ( شعر ) / نشر چاپار / ۱۳۸۰
- عشق همچنان می تازد ( شعر ) / نشر چاپار / ۱۳۸۱
- از پاره های با مدادی ( شعر ) / نشر گل آذین / ۱۳۸۶
- یک مهتابی دیگر با تو فاصله دارم ( شعر ) / نشر آوای کلار / ۱۳۸۶
- پاره های ممنوع (شعر) / نشر روزگار / ۱۳۸۷، پاره های عاشقی ( شعر ) / نشر ثالث / ۱۳۸۷
- در آمدی بر مولفه های فرهنگ و ادبیات امروز (مجموعه مقالات) / نشر گل آذین / ۱۳۸۷
- از نگاهی دیگر ( نقد ادبیات امروز ایران ) / نشر آوای کلار / ۱۳۸۷
- جهان پاره های دلواپسی ( مجموعه مقالات ) / نشر کتابسرای تندیس / ۱۳۸۸
- ابر ها خاموشند ( شعر ) / نشر رسانه اردیبهشت / ۱۳۹۰
- به رویای ما شلیک می شود ( شعر ) / نشر امروز / ۱۳۹۲،
- به گوزن های تشنه چیزی نگو ( شعر ) / نشر امروز / ۱۳۹۱، گزیده اشعار / نشر مروارید / ۱۳۹۱

از این قلم منتشر می شود :

- به رسم حقیقت و زیبایی ( زندگی و شعر اسماعیل خویی) / نشر ثالث
- به یاد اسب ها و پرند ه باش ( شعر ) / نشر چشمه
- میان پنجره و دیدن ( خوانش ده شعر از ده شاعر ) / نشر ثالث
- برگستره شعر امروز ( مجموعه مقالات ) / نشر ثالث
- سه شنبه های سرخ به اردیبهشت می آیند ( شعر ) / نشر کتابسرای تندیس
- پاره های دلواپسی ( شعر ) / نشر ابتکار نو
- رویکردی به نقد ادبی ( مجموعه مقالات ) / نشر ابتکار نو
- روشن تر از صدای سکوت ( مجموعه مقالات ) / نشر آوار کلار
- گاهی خودت را پنهان کن ( شعر ) / نشر آوای کلار
- گاهی شبیه خاطره های خودت ( شعر ) / انتشارات نگاه

نگاهی به جهان شعری هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)

سایه به روایت سایه‌سارِ غزل!

تورسینه‌ی سوزان ما به یاد آرید

کز آتشِ دلِ ما پخته گشت خام شما»

هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه)، از نامداران حوزه «غزل» این روزگار به شمار می‌رود. اندیشه شعری و زبان کمال‌گرای سایه، حکایت از آن دارد که وی هنوز بر سرپیمان خود در افق‌های «تغزل» و حافظ اندیشی، همچنان و هنوز ایستاده است. زبان عاطفی و پر از احساسات از یکسو، و توجه شاعر به نوعی پدیدارشناسی اجتماعی در قلمرو شعر، از سوی دیگر، کارنامه شعری سایه را به سمت خاصنگاه زیبایی‌شناسی‌ای از آرمانگرایی و نگرش‌های عاشقانه، در کنار هم، به نمایش می‌گذارد. شاعر از گذشته‌ای می‌آید، که قافله شعر نیمایی از یک جهت و حضور شاعران قطعه و قصیده و چهارپاره‌گو از جهت دیگر، از نخستین دهه ۱۳۰۰ شمسی در فضای ادبیات این سرزمین، به غوغای سالهای دهه بیست و سی، همراه با چهره‌هایی همچون شهریار شاملو، کسرائی، نادرپور، بهبهانی، مفتون امینی، اخوان ثالث، فروغ و... به حرکت و بازاندیشی از یافته‌های خود، در حرکت بوده‌اند. در این چشم‌انداز، سایه، همانند بسیاری از جوانان آن روزگار، ضمن گرایش به شعر کلاسیک، گوشه چشمی هم به شعر نیمایی داشته و در این حوزه، تجربه‌های چندی را از سرگذرانده، اما دلبستگی اصلی‌اش پیوسته به کار غزل و چهارپاره بود. به عبارت دیگر، شاعر عاشقانه‌هایش را در قالب غزل و نگاهها و اعتراض‌های اجتماعی‌اش را در فضای شعر نو، به مخاطبان‌ش عرضه می‌داشت.

«نشود فاش کسی آنچه میان من و توست  
تا اشارتِ نظرِ نامهرسانِ من و توست  
گوشِ با لبِ خاموش سخن می‌گوید  
پاسخم گو به نگاهی که زبانِ من و توست  
روزگاری شد و کس مردِ ره عشق ندید  
حالیا چشمِ جهانی نگرانِ من و توست  
گر چه در خلوتِ رازِ دلِ ما کس نرسید  
همه جا زمزمه عشقِ نهانِ من و توست...»

(بخشی از غزل «زبان نگاه»/ سیاه مشق، ص ۵۳)

سایه نخستین مجموعه شعرش را با نام «نخستین نغمه» (۱۳۲۵) به شیوه شاعران کهن به چاپ رساند. در روزگاری که هنوز با شعر نیمایی الفتی نداشت. اما چندی نگذشت که دومین مجموعه شعرش با عنوان «سراب» را در قالب چهارپاره و با زبانی تازه تر و با مضمون‌های اجتماعی و آرمانگرایانه‌ای، عرضه داشت، که از مجموعه اول، بسیار جدی‌تر می‌نمود. پس از آن شاعر، در فاصله سالهای ۲۵ تا ۲۹،



مجموعه «سیاه مشق» را منتشر کرد.

در چشم‌انداز این مجموعه، شاعر در قلمرو «غزل» با توانمندی و نگرش تازه‌تری در قلمرو ترکیبات و آرایه‌های زبانی، و با نوعی نمادگرایی، به تصویرسازی‌های زیبا و دلنشینی دست یافت. بی‌گمان، در این فضا، توجه شاعر به عشق و انسان و طبیعت و تاریخ، باحسی درونی و با رفتاری سهل و ممتنع همراه بود:

«... دلا بسوز و به جان برفروز آتش عشق  
 کزین چراغ تو دودی به چشم کس نرود  
 فغانِ بلبل طبعم به گلشن تو خوش است  
 که کار د لبری گل ز خار و خس نرود  
 د لسی که نغمهٔ ناقوس معبد تو شنید  
 چو کودکان ز پی بانگ هر جرس نرود...»

(بخشی از شعر «سرشک نیاز» از مجموعه «آینه در آینه»/ ص ۴۲)

شاعر، بزودی در فضاهای آرمانی و سیاسی، وظیفه شعر را به سمت بازتاب تحولات اجتماعی برد و با برشهایی از نگرش «رمانتیسیم اجتماعی» در مجموعه «شبیگیر»، به انعکاس مسائل سیاسی و اجتماعی سالهای ۳۲ و بعد از آن پرداخت و در پی آن، با ارائه مجموعه «چند برگ از یلدا» در قلمرو شعر اجتماعی و در کنار اندیشه‌های شعری عاشقانه، راه تازه‌ای را در پیش گرفت.

سایه در شعر معروف «سنگواره» فضای دل‌تنگی‌های نسلش را به افسوس می‌چند، به سخن می‌گیرد!

«... بس آرزو که در دل من بود  
 چون عشق‌های خام جوانی  
 اما امید همراه من ما ند  
 با من نشست در پس زانو  
 تنها گریستیم نهانی!  
 مرغ قفس، اگر چه اسیرست  
 باز آرزوی پرزدنش هست  
 اینک ستم! / که مرغ هوارا  
 از ییاد رفته است، دریغا  
 رویای آشیانه در ابر! ...»

(بخشی از شعر «سنگواره»/ از مجموعه «چند برگ از یلدا» آینه در آینه/ ص ۹۷-۹۸)

گفتنی‌ست که چشم‌انداز شعر سایه، در میان غزل سرایان امروز، دارای ویژگی‌های زبانی و محتوایی

آمل شناسی (۱)

خاصی است، که به لحاظ مضامین و بهره‌گیری از صور خیال و موزونی و همچنین با نوعی سمبولیسم اجتماعی گره خورده است چرا که، همواره در حوزه «غزل» به شیوه‌ی حضرت حافظ، دارای ویژگی‌های چند وجهی و پر از «آنا ت»ی دلنشین را در پی دارد. که از میان آن می‌توان به چند غزل معروف شاعر اشاره داشت. همچون «دوزخ روح، شیخون، خونبها، گریه لیلی، نقش دیگر و... که به لحاظ درون مایه و قوت بیان و تازگی در زبان، از بهترین غزل‌های معاصر به حساب می‌آیند.

«ای عشق همه بهانه از توست

من خامشم این ترانه از توست...»

سایه در مجموعه «یادگار خون سرو» که در دهه ۵۰ سروده شده است، در فضایی غیر کلاسیک (نیمایی و آزاد). به شرایط سیاسی و اجتماعی این دهه نظر دارد گویی. یکبار دیگر به بازتاب روزگار «شکست» و «گریز» می‌پردازد.

«نه لب گشایدم از گل، نه دل کشد به نبیذ  
چه بی‌نشاط بهاری که بی‌رخ تو رسید!  
نشان داغ دل ماست لاله‌ای که شکفت  
به سوگواری زلف تو این بنفشه دمید  
بیا که خاک رهت لاله‌زار خواهد شد  
ز بس که خون دل از چشم انتظار چکید  
به یاد زلف نگونسار شاهدان چمن  
بیین در آینه جویسار گریه بید  
به دور ما که همه خون دل به ساغرهاست  
ز چشم ساقی غمگین که بوسه خواهد چید؟  
چه جای من؟ که در این روزگار بی‌فریاد  
ز دست جور تو ناهید بر فلک نالید...»

(بهار سوگوار، از مجموعه یادگار خون سرو/ آینه در آینه، ص ۱۵۹-۱۶۰)

در دهه‌های اخیر نیز، شاعر، در پیوند با شرایط زمانه، در قلمرو «غزل»، دست به نوآوری‌های درخشانی زد، و در همین قالب، به گونه‌ای نمادین، از رنج‌ها و شادی‌های مردمش، سروده‌ها و ترانه‌های بیاد ماندنی و دلکشی را، دستمایه‌ی روزگارش کرد.

«فریاد که از عمر جهان هر نفسی رفت

دیدیم کزین جمع پراکنده کسی رفت

شادی مکن از زادن و شیون مکن از مرگ

زین گونه بسی آمد و زین گونه بسی رفت  
 ... رفتی و غم آمد به سر جای تو ای داد  
 بیدادگری آمد و فریادرسی رفت  
 این عمر سبک سایه‌ی ما بسته به آهی ست  
 دودی ز سر شمع پرید و نفسی رفت»

(شعر «رحیل»)

گفتنی است که از شعرهای معروف دیگر سایه، می توان از دو شعر «ارغوان» و «گالیا» نام برد که در میان روشنفکران آرمانخواه و اهل نظر، در دوره ای از تاریخ معاصر، جایگاه ویژه‌ای داشت، تو گویی پس پشت این دو سرود، تاریخ نانوشته‌ای جریان دارد که در چشم انداز آن تجربه و نگاه شاعر در پیوند با شرایط تاریخی و فرو پاشی روزگاری ست که انسان اید یو لوژیک در جغرافیای زمانه، به پستی و بلند های فراوانی، گرفتار آمده بود، سایه با نگاهی سعدی وار و زبانی حافظا نه، از این منظر همواره سخن رانده بود.

«دیر است: گالیا!

در گوش من فسانه دلدادگی مخوان!  
 دیگر ز من ترانه شوریدگی نخواه!  
 دیر است گسالیاء، به ره افتاد کاروان  
 اما در این زمانه که درمانده هر کسی  
 از بهر نان شب  
 دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست  
 شاد و شکفته در شب جشن تولدت  
 تو نیست شمع خواهی افروخت تابناک  
 امشب هزار دختر همسال تو ولی  
 خوابیده‌اند گرسنه و لخت روی خاک...»

(بخشی از شعر کاروان)

بی گمان، شاعر در هر دوره‌ای از این روزگار، با چشمی تیزبین و نگاهی دردمندانه، در پیوند با مسائل اجتماعی، دور از خاموشی و سنگینی داغ و درفش، به صید لحظه‌هایی دست می‌یازید که در آن، حکایت زیستن و چگونه زیستن و تقابل آزادی و ستم، و عشق و مرگ را به گونه های دلنشینی به قلمرو شعر می‌کشاند.. شوریده سری که نغمه های عدا لتخواهی و زندگی را باز و باز می‌خواند. گاه به شیوه شاعران خراسانی و زمانی به رنگ شاعران سبک عراقی به صید واژه‌ها می پرداخت، که هنوز هم، آموزه های روزگارش را بد ینگونه مبیند و می سراید

سایه که امروزه در روزگار کهنسالی اش ایستاده است، باز هم از عشق و زندگی می‌گوید. چرا که همواره در زیستن فرهنگی اش، با چشم‌انداز متفاوتی از زندگی دیدن، پیوسته روبرو است و گفتنی است که در کارنامه‌اش علاوه بر مقوله‌ی شاعری، در کار موسیقی هم، چهره‌ای نام آشنا و پژوهنده‌ای سختکوش بوده است. وی در دهه پنجاه سرپرستی برنامه گل‌های رادیوی ایران و برنامه هفتگی «گلچین هفته» را بر عهده داشت و در آستانه انقلاب با چندین سروده و ترانه، همراه مردم به بازتاب این پدیده بزرگ اجتماعی پرداخت. همراه با چهره‌هایی همچون استاد شجریان و استاد لطفی و دیگران، کار غزل را به فضاهاى انسانی و اجتماعی‌اش نزدیک و نزدیک‌تر کرده بود. همچنین، با تصحیح غزلیات حافظ که با نام «حافظ به سعی سایه» منتشر گردیده، در شمار حافظ پژوهان صاحب نام قرار دارد. از سایه تاکنون ۱۱ عنوان کتاب شعر، به چاپ رسیده، که آخرین آن «تا سیلان مهر» نام دارد، که در سال ۸۵ منتشر گردیده است.

\*\*\*

و حاصل اینکه، جایگاه و شعر سایه، در این زمانه دشوار و آسیب‌پذیر، حکایت بزرگی را در پی دارد. چرا که، روح تغزل و خلاقیت شاعر، با مضمون‌های گیرا و آرمان‌گراانه و انسانی، یاد آور نگاه و زبان حافظ بزرگ است، که در این روزگار به گونه‌ی دیگری، از زبان سایه در میان مردم و اهل نظر، انعکاس یافته است. از سوی دیگر عناصر بومی (شمالی) با رویکردی طبیعت‌گرایانه، از جنگل و دریا همواره در شعر وی جایگاه دلنشینی را با خود دارد. شاعر از این رهگذر پیوسته با نگ در یادلان زمانه اش را دستمایه کارش قرار داده و همچنان می‌دهد. هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) پدیده‌ی ماندگاری از چشم‌انداز فرهنگ این روزگار است، که با تخیلی فرهیخته، همواره از انسان و طبیعت و تاریخ گفته و باز هم می‌گوید.

«ما کشته عشقیم» همین کافی‌ست، تا وی را دوباره بشنویم و دوباره بخوانیم.

پانزده اپیزد مانده از پاییز و با کاشفان پروانه هایش!  
محمود معتقدی

۱

گریستن ات را می فهمم  
مثل شمای خندیدنت  
دریا را به بوی تو می بینمت  
بنویس  
فردا / اول پاییز است  
چیزی بنوش!

۲

چقدر از نگاه تو می گذرد  
هزار بوسه ی خاموش  
هزار تنهایی دلت  
جشن سیب و  
دست کولیان عاشقت  
با تو مرور می شوم  
به انگشتان دریا / سفر کن!  
امروز پنجمین روز مهر است  
خطبه به نام تو می خوانیم

۳

ساعت به وقت ریشه هایت  
کابوس های شبانه و  
تصویر خواب آشفته ات  
فردا  
پروانه های ساکت غریب  
از مزرعه می دوند و  
به واژه ی دریا می رسند!  
قهوه ای بنوش و  
چمدانت را ببند

۴

بغضات را فراموش کن!  
آخرین جرعه را تو می نوشی  
نگو دوستت داشتم  
هر چه هست  
از خاطره هایت / کمک بگیر

۵

جنگل نارنجی و  
کمی زرد  
پاییز / منهای مرگ  
هنوز/ دل زیبایی دارد  
به فکر سه شنبه های باغچه باش!

۶

رنگی برایت می جسته ام!  
پاییز  
انارهای ساکتش را  
به تو می بخشد  
یادت باشد  
با لب خاطره هایت بنشین

۷

عصر کوچک فلسفه و / بوی عشق  
انگار  
روح خجسته ای داری  
باران زرد پاییزی  
به تغزل میدانست می آید  
آه!  
آناشویست غمگین من

۸

می گذرد

۳۸ گنج نوشت

چه تو باشی و  
من نبوده نباشم  
سرنوشت همه ی واژه هایت  
فرو می ریزد

۹

گفتمش :

پاییز را / با تو دوست می دارم  
نگفت : غلط کردی  
گفت : بیهوده می ستیزی  
گوشم به تو نیست  
شاعر!

۱۰

یکی می گفت :

به تاراج می رود  
رسیدنت / به بازی عشق و  
نگاه نشسته در پاییزت  
کوله بارت را زمین بگذار!

۱۱

دل دشواری داری

پیش می تازی و

نخوانده / فرو می ریزی

تراژدی ات / رنگ دیگری دارد

رمانتیک های زلال

اکسپرسیون زیبایی دارند

۱۲

برای نیامدنت / چیزی نمی گویم

به آمدنت / فکر می کنم

به خاکستری که نمی سوزد

شاعران را دستکم نگیرید

"زاده ی اضطراب جهانند"

۱۳

از دست می روی و

پاییزت نفسگیر می شود

آخرین جمله ات :

رنگ عاشقی و

بگذار فصل دیگری

باش

جغرافیای برگ را / عاشق باش

دروغ های ابلهانه را فراموش کن

بادی نمی وزد

۱۴

گاهی / سر در هوای پاییز

به لبخندهای تو می رسم

به رسمی که تو می خوانی

به فرمان آشناکت

برای دوست داشتن ات

رنگ بهانه ای نمی بینم !

۱۵

حس دیگری می طلبد

تواز راه می رسی و

پاییز / بامداد زردش

به کشف تو بر می خیزد

می بینمت

مثل کوچه های همین پاییز !





## PIR احمد خاتمی پور / شاعر معاصر

متولد ۱۳۳۹ آمل

احمد خاتمی پور از جمله کسانی است که در زمینه ادبیات معاصر مطالعات و تحقیقات دارد. ایشان در آغاز در کنار تحصیلات و پس از آن در دهه شصت به ورزش والیبال می پرداخت اما همواره علاقه اصلی او در کنار موسیقی و سینما، ادبیات و به ویژه شعر معاصر بود. در سال ۱۳۶۷ در آموزش موسیقی به صورت عملی و پیگیری آن در سطوح نظری و تحلیل موسیقی موجب شد که در اولین اجرای موسیقی استاد شجریان در ایران (در ساری) مجری و با اختصار شارح موسیقی وی باشد. همچنین در سه اجرای پژوهشی استاد فرهنگ شریف در آمل مجری و سخنران اصلی و تحلیلگر آن بود. دغدغه اصلی خاتمی پور شعر است و به همین دلیل مطالعات در حوزه زبان و شعر را تا به امروز ادامه داد. نقد ادبیات، شعر و زبان دلمشغولی اصلی اوست و در این زمینه کارگاه های متعدد رایگان برای علاقه مندان به صورت خصوصی و چه در ذیل برنامه های ارشاد (سال های پایانی دهه هفتاد) و چه انجمن های ادبی ترتیب داده است. امروزه نیز این مشغولیت به صورت متناوب ادامه دارد.

نمونه ای از سروده ی جناب خاتمی پور:

دیگر می نمایی / دیگرتر / به هر نقش / که باشی ات را می تپم /  
 شعری بود هستی سرشار؟ / خوشا پس / که می نوازانی / به تاملی  
 تقدیر را آراستن / به خطوط نامنتظرِ آیا / و هرگمان را  
 تنگدستانه فشردن / شاید که چکیدن لحظه ای روشن / و این آسمان که می بارد /  
 از پس هر فال / و من که می ترسم / از زنگ واژه ی هرگز،  
 کمکم کن /  
 خاطره ی شبِ آغوش را / گلوبی بهستان / که دست باشد / و زخم باشد /  
 و به هر بوسه که می چکاند / بهار را تسلیم کند دوزانو /  
 برابر غنچه ای که نخواهد شکفت /  
 حرمت آن هندسه ی داغ /  
 شب بی روزنِ هرگز را / امدادی کن / به خوابی شاهانه / دوباره آشفته تر /  
 دست ها را که گشودی / سرودی به زخمان /  
 که جهان نمی جهد /  
 بی چاووشی.



## رستاخیز کلمات در فرم شاعرانه

نگاهی به کتاب «رستاخیز کلمات» اثر محمدرضا شفیعی کدکنی

محمدرضا محمدی آملی / نویسنده و منتقد معاصر

PIR

کتاب «رستاخیز کلمات» تالیف دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌نگاریان روس است که به‌تازگی انتشارات سخن آن را منتشر کرده است. این کتاب به دکتر حسن انوری، پدیدآورنده فرهنگ سخن در آستانه هشتادمین سال تولد استاد تقدیم شده است؛ کتابی جامع که ابعاد مختلف این نظریه را با نگاهی تطبیقی بررسی کرده است. کتاب «رستاخیز کلمات» دارای ساختار تالیفی و تبویب موضوعی به شکل علمی نیست و همان‌طور که روی جلد کتاب آمده درس گفتارهای مولف از سالیان گذشته تا امروز است.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان کتاب را به چند بخش تقسیم کرد و مباحث گوناگون را در زیرمجموعه آنها قرار داد: تاریخ نظریه فرمالیسم در جهان، آشنایی با جریان‌های فرمالیستی در دنیا، اصطلاحات و مفاهیم فرمالیسم مانند فرم، آشنایی‌زدایی، زائوم و...، مقایسه نظریه ادبی فرمالیسم با نظریه‌های ادبی دنیا، معرفی چهره‌های بزرگ مکتب فرمالیسم مانند یاکوبسن، ایخن باوم و اشکلوسکی و...، ترجمه دو مقاله فرمالیست‌های مشهور مانند، مقاله وجه غالب، نوشته یاکوبسن و... و برخی مقالات که مولف از سال‌های دور با نگاه فرمالیستی نوشته‌اند مانند مقاله تکامل یک تصویر و مقاله جادوی مجاورت.

در روزگار ما اغلب منتقدان و محققان و مترجمان متکی دانش‌های ادبی غربند و این ناشی از ندانستگی و ناآگاهی است. آسیب‌هایی که طی دو دهه اخیر به شعر فارسی معاصر از این ناحیه وارد شده، بسیار زیاد است. مترجمان و منتقدان و شاعران جوان بی‌آنکه بر دانش بومی مسلط باشند، نظریه‌های ادبی غرب را پذیرفتند و کوشیدند با تکیه بر اصول و مبانی بیگانه شعر بسرایند و درباره شعر داد سخن دهند که داستانش بماند برای وقت دیگر. حال آنکه بر قول رامان سلدن بسیاری از این نظریه‌ها در خود غرب هم فقط در حد نظریه باقی می‌مانند و قابلیت انطباق با همه متون ادبی را ندارند.

مولف آنچنان‌که خود می‌گوید اولین بار در ایران در سال ۱۳۵۶ در درس‌های حافظ‌شناسی از وجه غالب و انگیزش و آشنایی‌زدایی سخن به میان آورد و اصطلاح آشنایی‌زدایی ساخته ذهن او است. او هم بر دانش نظری مسلط است و هم شعر فارسی را با تمام جوانب اعم از قدیم و جدید می‌شناسد. بنابراین وقتی به تحلیل نظریه‌های ادبی روس می‌پردازد، بهترین، جامع‌ترین و کامل‌ترین تحلیل‌ها را بر دست می‌دهد. مولف با تطبیق نظریه‌های فرمالیستی با نظریه‌هایی که درباره صورت و شکل در فرهنگ ایران عصر اسلامی وجود دارد، گامی بزرگ در جهت بومی‌سازی نظریه ادبی روسی برداشته است. بنابراین بیراه نخواهد بود که کتاب «رستاخیز کلمات» را اتفاقاً نو در شناخت شعر فارسی بر پایه شکل و صورت تلقی کنیم.

مؤلف در همان مقدمه کتاب تکلیف خود را با فرم مشخص می‌کند. او معتقد است کسی که می‌گوید فرم شعر من در بی‌فرمی است، شاید است. به باور مؤلف هر چیز در هستی، دارای فرم است. بنابراین فرم، بالذات نه هنر است، نه بی‌هنری. هر اثری که در اطراف خود می‌بینیم دارای فرم است. البته مؤلف در فصل «فرم چیست» به این نکته اشاره می‌کند که وقتی می‌گوییم این شعر فرم ندارد یا این شعر حافظ فرم دارد؛ منظور فرم خلاق و هنری است.

مسئله فرم در قرن بیستم مسأله اصلی هنر و ادبیات تلقی می‌شد. پس از تفکیک اخلاق از زیبایی، بنیان‌های زیبایی‌شناسی تغییر کرد. در هنر کلاسیک اخلاق مبنای زیبایی تلقی می‌شد اما پس از تحولات دنیای جدید اخلاق نقش اصلی خود را از دست داد و آرام‌آرام به حاشیه رانده شد و شکل و فرم جای اخلاق نشست. پس از تفکیک اخلاق از زیبایی، فرمالیسم در هنر و ادبیات شکل گرفت. بنابراین آثاری که در نیمه دوم قرن بیستم آفریده شدند بر اساس فرم و صورت هنری مورد ارزیابی هنری قرار گرفتند. واکنش رادیکالی که در برابر محتوا و معنای اثر ادبی پدید آمد ابتدا در شعر و ادبیات اتفاق افتاد و سپس همه هنرها را دربرگرفت. شعر، داستان، نقاشی، موسیقی، مجسمه‌سازی، تئاتر و سینما از سلطه معنا و محتوای جزمگرا رهایی یافت و این تغییر با تحولی که در ساختار فکری و فلسفی جهان جدید به وجود آمده بود همخوانی داشت. مدرنیسم علیه رئالیسم سوسیالیستی قیام کرد که نتیجه آن را در همه سطوح هنر مدرن شاهد هستیم. این اتفاق هنری پس از گذشت یک قرن هنوز در ایران کاربرد اساسی دارد. گرچه امروزه شاید فرمالیسم در عرصه هنر، یکه‌تاز نباشد اما برای ما فارسی‌زبانان که هنوز تفکیکی میان اخلاق با زیبایی قابل نیستیم و به اعتقاد بسیاری از منتقدان معناگرای ایرانی، اثر زیبا، اثری است که به اخلاق وفادار است؛ خواندن کتاب «رستاخیز کلمات» برای ما بسیار مفید خواهد بود.

اشارات و تنبیهات مؤلف در کتاب «رستاخیز کلمات» با تبیین موقعیت و وضعیت فلسفه در ایران آغاز می‌شود که بنیان‌های نظریه‌های ادبی را شکل می‌دهد. با نظریه زمان و مکان کانت انقلابی در علوم انسانی پدید می‌آید که حتی ادبای روسی نیز از آن متأثرند. بی‌تردید استاد شفیعی‌کدکنی به خوبی می‌داند که دیالوگ‌های افلاطون در ترویج و تعالی نظریه‌های هنری و ادبی بسیار موثر بوده است. اما فلسفه هنر در ایران هیچ‌گاه شکل نگرفته است و در باب مبانی هنر، فلاسفه ایرانی سخنی نگفته‌اند. و اگر از اشارات اجمالی اهل کلام و عرفان درگذریم به هیچ نشانه‌ای دست نمی‌یابیم. پس طبیعی است که با وجود دانش و آگاهی ارباب بلاغت و فصاحت مانند عبدالقاهر جرجانی، جاحظ، ابوهلال عسگری و... این نظریات در دستگاهی منظم دسته‌بندی نشود و به‌عنوان یک فرضیه علمی مورد ارزیابی قرار نگیرد. مؤلف به درایت به این نکته پی می‌برد و می‌گوید:

«آنچه از فلسفه اسلامی خوانده می‌شود روایتی دلخواه از فلسفه کهن یونانی است و بخشی که پیشینه یونانی ندارد «عقلانیتی» است در درون ساختارهای فرهنگ ما که همانا ساختار «مدل تخیلی و شاعرانه» است، آمیختن پارادایم‌های فلسفه یونان با پارادایم‌های عرفان، به ویژه عرفان ابن‌عربی.» کتاب «رستاخیز کلمات» هم تاریخ نظریه صورتگرایی است و هم تبیین نظریه صورتگرایان روس. اما مهم‌تر از همه تطبیق این نظریه‌ها با دیدگاه‌های اصحاب بلاغت است. بنابراین اگر بگوییم عبدالقاهر جرجانی یک فرمالیست بی‌همتاست و جاحظ هم یک فرمالیست کامل‌عیار سخنی کاملاً سنجیده گفته‌ایم. اما با وجود فضل تقدم

و تقدم فضل امثال جرجانی و جاحظ بر امثال یاکوبسن یا شکلووسکی، مکتب فرمالیستی در جهان عربی و ایرانی شکل نگرفته است. نظریه‌های جاحظ در باب کلمه و کلام بسط نیافته و نگاه فرم‌گرایانه جرجانی در زبان عربی قابلیت عملی نیافته است.

مؤلف معتقد است که نگاه منتقدان سنتی ما در فرهنگ ایران عصر اسلامی یک نگاه کاملاً صورت‌نگرایانه و فرمالیستی است. بی‌تردید جست‌وجو در کتاب‌های ارباب بلاغت که به زبان فارسی و عربی نوشته شده گویای این حقیقت است که تلاش جاحظ و ابوهلال عسگری و عبدالقاهر جرجانی و... بر آن بود تا در بررسی‌های ادبی به فرم و شکل توجه کنند اما این نظریه گسترش نیافت. ای کاش استاد شفیعی‌کدکنی این مساله را هم روشن می‌کردند که با وجود نگاه فرمالیستی منتقدان سنتی، چرا نقدهای موجود به خصوص درباره غزلیات حافظ معناگرایانه است؟ چرا هنوز بین از گذشت قرن‌ها و دهه‌ها و سال‌ها هنوز حافظ‌پژوهان در صدد اثبات این نکته‌اند که حافظ عارف بوده است یا ملحد. ای کاش مؤلف به تقابل این نگاه فرمالیستی با نگاه فرهنگ سنتی معنامحور، می‌پرداخت و گره این ماجرا را می‌گشود که آیا ادبیات ما با ادبیات جهان همسو است و آیا نظریه‌های فرمالیست‌ها می‌تواند نوع نگرش منتقدان جدید را به شعر و ادبیات عوض کند یا باید به تغییر ساختار فرهنگی بیندیشیم. هنر سنتی ایران با مذهب و اخلاق پیوند خورده است از همین‌رو گاه می‌بینیم محققان در تبیین ارزشمندی غزلی از مولانا می‌کوشند تا آن غزل فرمالیستی را معنامحور نشان دهند.

شاید برای همه ما این سوال مطرح شود که اصولاً چرا مکتب فرمالیسم در جهان فرهنگی ما بسط و توسعه نیافته است؟ بی‌شک فرمالیسم مانند هر مکتبی زائیده شرایط سیاسی و اجتماعی است. جهان امروز با جهان دیروز در کنش‌ها و واکنش‌های هستی‌شناسانه متفاوت است. فرمالیسم بر بستر یک فضای کلان مدرن شکل گرفته است. فضایی که حقیقت را متکثر و گوناگون می‌دید و از فضای تنگ و تاریک مونیستی که حقیقت هستی را منحصرآزاد خود می‌دانسته دور شده بود. بنابراین برای ما که در یک فضای مونیستی تنفس می‌کردیم امکان گسترش نظریه‌ای نبود که اخلاق و معنا را نادیده می‌گرفت. از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم محتواگرایی از فرهنگ غرب رخت بریست و شکل‌گرایی حاکم شد. اما در ایران هنوز امکان جور دیگر نگرستن وجود ندارد و هر جریان نوگرایی در هنر با سرکوب همراه است. حتی مدافعان شعر نو هم ظرفیت درک حضور دیگری را ندارند و تصور می‌کنند با حذف احمدرضا احمدی شعر نادرپور و سایه می‌ماند یا اگر علی باباچاهی شعر نگوید بهمنی یا شمس لنگرودی شعر بهتری می‌تواند بگویند یا هواداران جریان شعر متفاوت، شعر ساده امروز را مورد تمسخر قرار می‌دهند. حال آنکه در کلان‌فضای فرهنگی، در کنار هم بودن زمینه را برای تکثر حقیقت شعر فراهم می‌کند. ما هنوز با وجود ادعای مدرنیست‌بودن، حقیقت شعر را در نزد خود و گروه خود می‌دانیم و دیگر جریان‌های شعری را با قطعیت نفی می‌کنیم. فرمالیسم در ایران زمانی پذیرفته می‌شود که امکان درک همه جریان‌های هنری و ادبی برای افراد به لحاظ اندیشگی فراهم باشد. نوشتن و تبیین نظریه صورت‌نگرایان روس ما را با واقعیت‌های هنر امروز آشنا می‌کند اما پذیرش این شیوه هنری مستلزم جور دیگر دیدن است.

در کتاب «رستاخیز کلمات» آمده است: «آنچه ادبیات را از غیر ادبیات جدا می‌کند همانا صورت و فرم است و فرم ادبی ویژه ادبیات است.» اگر همه چیز و به قول استاد شفیعی‌کدکنی پشکل گوسفند هم فرم

دارد، پس فرم نمی‌تواند عامل برتری یک اثر از اثر دیگری باشد چرا که در هر نوشته‌ای اعم از شعر یا نثر فرم وجود دارد. فرم در این زمینه مانند سبک اثر هنری است. هر اثری دارای سبک نوشتاری است. خود سبک بالذات شاخصه زیبایی نیست. بی‌تردید فرم هنری و شعری دارای ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که در این کتاب به خوبی تعریف نشده است. تناسب موسیقایی کلمات از جمله مباحثی است که در تبیین وضعیت فرم به خوبی شرح می‌شود اما آیا فرم فقط تناسب ایقاعی کلمات است؟ آیا ادراک و احساس شاعر در شکل و فرم شعری موثر است؟ فرم خلاق آیا با معنا کامل می‌شود؟ معنا امری مقدم بر فرم هنری است یا موخر؟ آیا اشعار یک شاعر دارای فرم واحدی است یا هر فرم شعری با فرم شعری دیگر متفاوت است؟ زیرساخت‌های بروز فرم خلاق و هنری چیست؟ این سوال‌ها و آوده‌ها سوال دیگر در کتاب بی‌پاسخ مانده است چرا که ساختار تالیف کتاب بر پایه درس‌گفتارها شکل گرفته است.

یکی از مباحث مهم در تحلیل نظریه فرمالیست‌ها مساله معنی و محتوا و نسبت آن با فرم و شکل هنری است. مولف کتاب «رستاخیز کلمات» در صفحه ۶۴ می‌نویسد: «هرچه باشد فرم از چیزی که محتوا خواننده می‌شود جدایی‌پذیر نیست.» این سخن مولف دقیق و درست است چراکه محتوا با فرم شکل می‌گیرد اما در همان صفحه بلافاصله آمده است: «آثار ادبی‌ای هستند که فقط فرم دارند بی‌هیچ‌گونه محتوایی.» اثر ادبی اثری است که دارای فرم خلاق هنری است و درخود معنا تولید می‌کند و معنا امری مقدم بر فرم نیست بلکه زاده فرم هنری است. به همین دلیل یک مضمون ساده می‌تواند فرم‌های خلاق گوناگون داشته باشد و به دنبال آنها معناهای فراوانی نیز خلق شود. شاید اثری غیرهنری دارای فرم باشد اما محتوا و معنا نداشته باشد که امری طبیعی است اما اثر ادبی اثری است که دارای فرم خلاق هنری است و فرم خلاق هنری در درون خود تولید معنا دارد. بنابراین نمی‌توانیم در اثر هنری و ادبی فرم و محتوا را از هم جدا کنیم و بگوییم این اثر ادبی فرم دارد اما محتوا ندارد.

استاد شفیعی‌کدکنی در مرز میان جهان سنتی که محتوا محور است و جهان جدید که شکل محور است قرار دارد. شاید او تصور می‌کند اگر تمام اصالت را به فرم دهد باید نسبت به محتوا به‌عنوان ژانر مستقل بی‌تفاوت باشد و این بی‌تفاوتی و گسترش فرم‌گرایی زمینه را برای پوچ‌گرایی فراهم می‌کند. حال آنکه هیچ اثر هنری‌ای بی‌معنا نیست. معنا و محتوا زاده ذهن خواننده است که بر اساس فرم هنری شکل می‌گیرد. در هنر ابرورد هم معنا وجود دارد.

یکی از فواید کتاب «رستاخیز کلمات» آشنایی با مفاهیم و مصداق‌های فرمالیستی است که برای اولین بار در ایران مطرح می‌شود. مباحثی مانند اسکاز، مایگان (تماثیکز) و زائوم مباحثی تازه و خواندنی است. ما درباره مفاهیمی چون هنر سازه، آشنایی‌زدایی، پیرنگ، انگیزش و... مباحثی شنیده‌ایم و خواننده‌ایم اما مولف برای اولین بار با شاهد مثال‌هایی از شعر فارسی مفهومی مانند زائوم را کاملاً بومی می‌کند. منظور از زائوم، حالت تشخیص‌آمیز کلمه است که معنی جدیدی را در فضای زبان به وجود می‌آورد؛ ترکیب اصوات زبان به صورتی آزاد که عهده‌دار بیان عاطفی باشد زائوم است. نکته‌ای که در این کتاب هم زیاد به چشم می‌آید توجه مولف به اهمیت موسیقی کلمه و زبان است بنابراین در توضیح و تشریح مفاهیم فرمالیستی از مثال‌ها و اصطلاحات موسیقی مانند زائوم بسیار بهره می‌گیرد. در واقع زائوم شعری است که معنی آن از درون موسیقی کلمه و زبان بیرون می‌آید. البته شفیعی‌کدکنی برای زائوم همواره ارزش

زیبایی شناسانه قابل نمی‌شود و از شعر میرزای مجرم، شاعر پست‌مدرن عصر مشروطیت! به‌عنوان نمونه بد و از شعر مولانا به‌عنوان نمونه خوب در استفاده از زائوم یاد می‌کند. اسکاژ هم مفهوم تازه‌ای است که مولف برای اولین بار در ایران درباره آن سخن به میان می‌آورد. البته مساله اسکاژ، همان مکالمه و طرز روایت شفاهی راوی است که گرچه با مثال شعر روایت‌مدار کتیبه مهدی اخوان‌ثالث کمی ایرانی و بومی می‌شود اما انگار بحث ناتمام مانده و در حالی که خواننده هنوز انبوهی سوال در این زمینه دارد تمام می‌شود. یا بحث مایگان که همان اندیشه حاکم بر متن ادبی است که با مقایسه شعر سلمان ساوجی با شعر حافظ برخی گره‌ها گشوده می‌شود اما در پایان این سوال باقی است که مایگان چگونه در حوزه شکل و فرم قرار می‌گیرد؟

کتاب «رستاخیز کلمات» یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در تاریخ نظریه ادبی معاصر به قلم ادیبی دانشمند و فرهیخته نوشته شده است. بی‌تردید هیچ اهل نقد و تحقیق در روزگار ما بی‌نیاز از خواندن و درک و فهم آن نیست چرا که نوشته‌های استاد شفیعی کدکنی در این کتاب ما را با دریایی از دانش شعری آشنا می‌کند. مهدی اخوان‌ثالث پشت عکسی که با محمدرضا شفیعی کدکنی در سال ۱۳۴۴ انداخته بود نوشته است: «برای محمدرضا شفیعی کدکنی همشهری، هم روستایی عطار بزرگ. تصویر اوست و من، اما یادم نیست کی و کجا برداشته شده، امشب در آلبوم دیدم و دلم به هوایش پر زد، گفتم این عکس را به او بدهم او بهتر از من و همه کس است واحد کالالف است از همه جهات معنوی و روحی، قربان شفیعی عزیزم.»

محمدرضا شفیعی کدکنی به راستی و درستی در ادبیات ایران واحد کالالف از همه جهات معنوی، علمی و ادبی است.

## دو سروده از دکتر مرتضی صالح پور

PIR



### دماوند

ای فتاده سایه ات بر آسمان  
بر خیم انگشتر مازندران  
آفتابی شو میان آسمان  
چشم‌ها خیره شده بر ساحت  
نام آن بنده شد رود هراز  
بیشه گاه شیرمهران نوند  
بندگاه ماردوش سرتئی  
چشم دشمن را نمود آنجا هدف  
از غم آرش چنین گشتی سپید  
باش شادان و سپید و پر امید  
همچنان پاینده است دیو سپید

ای دماوند ای بلندای جهان  
چون نگین افتاده ای اندر میان  
بر فراز ذره ای گردد جهان  
ابرها زانو زده بر قامت  
گیسوانت پیچ پیچ و پُر فراز  
رشته کوهت استوار است و بلند  
تختگاه آفریدون بهی  
آرش آمد بر فراز جان به کف  
در شکوه بیم و امید و نوید  
کرد رستم چاره‌ی دیو سپید  
رستم آخر رفت و عمرش سر رسید

### سرزمین کهن

من از مهد علم و سخن آمدم  
میان اندرون گوهر آراسته  
به دل یاد مهر و به سر جان فشان  
منوچهر فرزانه آباد کرد  
سریو جم و کوه آتش در اوست  
میانش یکی رود بیچون بود  
یکی فخر رازی دوصد دینار  
به دانش نشسته فراز سریر  
نشانت دهم به آواز راست:  
همان رشک گیتی و اهل جهان  
یلانش کمر بسته و رزم جو

من از سرزمین کهن آمدم  
دیاری سراسر پر از خواسته  
دیار دلیران گیتی ستان  
فریدون پی افکند و بنیاد کرد  
مهین سرزمینی که آرش از اوست  
دیاری که آن ربع مسکون بود  
بزرگان دانش فزون از شمار  
یکی نامور چو پور جریر  
اگر پرسی از من که آنجا کجاست  
من از آملم، آمل جاودان  
سرش تاج ایران، دماوند کو<sup>۱</sup>

(۱۳۹۱/۱۰/۲۰)



## سفر به آن سوی سیاهی

PIR

محمدعلی سجادی، کارگردان، فیلمساز، شاعر، نقاش و

قصه نویس معاصر

قطار که از سیاهی تونل در آمد سوت کشید.

\* \* \*

شهر ساحلی در مه فرو رفته بود. ساختمان های سفید میان انبوه درختان سبز سیر خودی نشان می دادند. در انتها دریا بود، سربی و گم و پیدا در دل افق مرد، پنجره رنگه باز کرد، باد یک آن هو کشید و پرده های سفید را آشفته و منظره ی شهر در چشم او سپید و موج شد. مرد از خنکای نسیم به وجد آمد. احساس خوشی در تمام رگ و پی اش جوشید. دست هاش را باز کرد و روی انگشتان پایش خیز برداشت. بدنش کش آمد. چشمانش را بست و تن و جانش را داد به دست باد. نفسی پر مبهم و رنگینی از خیالش گذشت. یادش آمد. یادش که آمد از جلوی پنجره رفت سمت حمام.

شیر آب را باز کرد، آب سرد او را پس زد. هنوز بعد چند روز نتوانسته بود گرم و سرد را در همان آغاز، به کار بگیرد. به کله ی دو شیر آب که نقش زنی بود طلایی رنگ نگاه کرد. علامت قرمز و آبی را دید. چرخاند. آن وقت زیر ولرم آب در سفیدی وان ولو شد.

خیس در آینه ی بخارگرفته ی کنار وان ظاهر شد. همان طور که با حوله صورتش را خشک می-کرد خودش را برانداز کرد. صورتی کشیده، با موهایی کم پشت، ریشی دوتیغه، چشمانی نافذ، زخمی بر شانه ی راست، یادبود دعوایی در کودکی. یادش آمد. یادش که آمد تندتند خودش را خشک کرد.

از حمام که بیرون آمد عجولانه موهایش را سشوار کشید. ساعت، آشفته اش کرد. در کمد را باز کرد و میان لباس هایش، کت و شلوار سرمه ای خوش رنگی را انتخاب کرد. لباس را که پوشید، کروات نیلی اش را بست و در آینه ی کنار تختش خودش را برانداز کرد و از در رفت بیرون.

توی راهروی بزرگ، مسافری آرام و موقر رو به دریا و کوه به نظاره ایستاده بودند. از میان شان گذشت. وارد رستوران که شد سعی کرد بی نگاه به سوی یکی از صندلی های خالی برود که یک دست سفید بود. نشست. رستوران بزرگ بود، پُر از گل و گلدان، کنج دیوارها، سر پله ها و روی میزها. موسیقی ملایمی با ترنم هوا آمیخته و فضای خوشی را ساخته بود. چندین نفر مشغول خوردن صبحانه شان بودند. مرد زیرچشمی «او» را طلب می کرد، ولی نشانی ندید از او. دل شوره گرفته. نکند رفته باشد؟ گارسون با پرسشش، حواس او را برگرداند. مرد سفارشش را داد و گارسون مودب سری خم کرد و رفت. سعی کرد به تلواسه اش دامن زند. زن و مرد شیک پوشی عبور کردند و سری به نشانه ی احترام تکان دادند. مرد به احترام نیم خیزی شد و بلافاصله نشست. سپس روزنامه ای از روی میز برداشت و خودش را به خواندن مشغول کرد تا شاید «او» از در درآید.

همان روز اول ورودش افسون «او» شده بود. اصلاً به خاطر همین «او» در آنجا ماندگار شده و از سفر به شهرهای دیگر بازمانده بود. گارسون صبحانه ی مفصلش را آورد و روی میز چید. می خواست از گارسون بپرسد که آیا زن را دیده که از خیرش گذشت. شروع به خوردن کرد. ظاهراً باید همان ساعت



به این جا می آمد، اما امروز دیر کرده بود و شاید هم «او» رفته بود.

رستوران از مسافرانی که برای خوردن صبحانه آمده بودند خالی شد، ولی مرد هنوز به تائی لقمه می گرفت و به دهان می برد و از سر صبر می جوید تا شاید زن بیاید. هیچ لذتی نمی برد البته. چون او عادت داشت تندتند غذا بخورد و در عین حال تلواسه ی نیامدن و نبودن «او» را داشت. بی حوصله ماند میان میز و صندلی های سفید. پیانو و فلوت آرام، آمیخته به اندوه می نواختند که مرد باور نکرد. آری خودش بود، «او» در یک پیراهن سفید رکابی با موهایی بلند که روی شانهِ اش ریخته بود، آبشار سیاهی تا کمر، در آستانه ی در پیدا شد. چشمانی خمار به رنگ دریا و صورتی کشیده و شاداب. تبسمی طبیعی بر لب و کیفی بلند با بندی بر شانهِ، به اطرافش نگاه کرد. مرد نفسش کم آمد. حتی لباس هایش به تنش تنگ شد. زن به سوی میزش آمد. باورش نشد، متبسم سلام کرد. مرد دستپاچه از جایش برخاست. سعی کرد موقرانه رفتار کند. سلام او را پاسخ داد. نسیمی از پنجره به درون میچید و گردن طواف کرد و عطر زن در مشام مرد هنگامه برپا کرد. سست شد. زن اجازه خواست برای نشستن. مرد همچنان تلاش می کرد دستپاچه نشود. پس تندی صندلی ای را از زیر میز بیرون کشید و زن نشست روبه روی مرد.

- صبحانه میل کردین؟

زن موقر و متبسم گفت که خورده. هنوز باورش نشده بود. برای یک لحظه نگاهی به رویایش کرد.

- شما همیشه همین طورید؟!

زن سیگاری از کیفش درآورد و گفت: «تنها؟»

مرد فندک طلایی اش را از روی میز برداشت و سیگار زن را روشن کرد.

- من تنهایی را دوست دارم!

زن پُکی به سیگارش زد و آن را لای انگشتانش گرفت که ناخن های رنگی و بلندش رخ نشان داد.

- پس تنهایی تان را به هم زدم؟!

مرد فهمید که زبانش به بیراهه رفته، پس پی کلمات دیگری گشت تا خدشه ای نزند بر گمان زن. انگار کلمات گم شده بودند.

- نه ابداً... خواهش می کنم... من از مصاحبت با شما به وجد آمدم!

آن گاه سعی کرد با نگاه، مهرش را نشان زن بدهد. زن با دست موهایی را که باد آورده بود توی صورتش، از روی پیشانی اش پس زد. نرم و موزون. مرد با خودش گفت نباید مکتوناتش را بیرون بریزد، آن هم به سادگی. زن گفت:

- شما تو این چند روز مرا کنجکاو خودتان کردید... حجب و حیاتان ... گوشه گیری تان ... برام جالب بود!

مرد به خودش بالید.

- من آرامش این جا را دوست دارم. دوست دارم توی همچین جای آرام و دنجی به طبیعت نگاه کنم و لبی تر کنم و موسیقی و ...

سیگار زن هنوز به نیمه نرسیده بود. مرد برای زن چای ریخت. زن سیگارش را در جاسیگاری له کرد.

- شما خیلی رمانتیک به نظر می آید!

مرد درماند که چه بگوید. فقط گفت نمی دانم و فکر کرد همین کافی نیست.

- این ... عادتیه از بچگی...

زن خندید و گفت: چه جالب! خنده ی زن، مرد را به شوق آورد تا کمی احساس راحتی کند.

- به نظر، شمام تنهائید!

- بله.

آن وقت آرام آرام از هر دری گفتند و شنیدند تا شب. زن، دختری یک کارخانه دار بود و مرد هم مدعی شد

رئیس است بلندپایه که برای گذران مرخصی سالیانه اش آمده به اینجا.

شب و دریا و آمیختن و ...

\* \* \*

قطار از پیچ که گذشت شهر گم در دود نمایان شد.

\* \* \*

ساعت که زنگ زد مرد تندی برخاست. آپارتمان کوچک و قدیمیش نامرتب بود و تاریک. افتاده بود

توی یک تخت سفری کهنه و بالشتش را بغل زده بود. با آن که هوای بیرون روشن شده بود ولی او برای

آن که چشمش ببیند مجبور شد کلید را روی دیوار چرکتاب شده پیدا کند و بزند و لامپ وق-زده ی

سقف را روشن کند. نفسی کشید. چمدانش نامرتب کنار هم چیده شده بود. برخاست، دست و صورتش

را شُست و خیس در آینده نگاه کرد. آنی موهای بلندی در نظرش شانه خورد. صدای چند ضربه به در

او را به خود آورد.

- دیرت نشه!

مرد آبی به صورتش زد و تند لباس پوشید. کتری پُرآب را روی گاز گذاشت تا به جوش بیفتد. رادیو

را روشن کرد که داشت به صدایان کافر تف و لعن می فرستاد. خاموشش کرد. ضبط رنگ و رورفته اش

را روشن کرد. دل خوش آهنگ عاشقانه و تصنیف روز، به جمع و جور کردن اتاقش پرداخت. ساعت

به او هشدار داد که دیرش نشود. از ترس توییخ شدن توسط آن رئیس بدخلق ریشو، صبحانه خورده

نخورده بیرون زد. از پله ها بالا رفت و به حیاط که رسید همسایه اش پرسید: «مرخصی خوش گذشت؟»

برای عموهایم

## عمو بزرگه!

محمدعلی سجادی

عمویم که کور بود  
 نبود البته روزی مُرد  
 از بس که کورمال کورمال بر خطِ بریلِ زندگیش دست کشیده بود  
 پس نکشیده بود بچه پشت بچه  
 نه برف را شناخت و نه حرف دیگری  
 غیر از او راورد مقدسش که بید زده بود  
 عینک را باور نداشت مگر وقتی که کور شد  
 دور شد و زیب زندگی را بر لب دوخت!  
 با این همه برایش گریه کردم در دلم نکردم اما  
 اما اشک نریختم تا برف ها بخار شوند  
 و در ابهام بیشتری فرو روم  
 از این همه اتفاق که از دهان این دهه بیرون می ریزد.  
 شگفتا که عصایش حتی  
 هر روز می بردش سمت مسجدی  
 که موذنش مُرده بود پیش از این  
 و او با بوی دریای فسیل شده  
 بی معجزه ای بود تا از آن معبر بگذرد!  
 بازار روز قدیمی میوه ای نداشت و میوه فروش ها هجرت کرده بودند به خاک مُرده  
 اما او هنوز پای چرخ دستی دیروزش  
 امروز بی چیزیش را به فروش گذاشته بود.  
 دخترعموهایم یتیم بودند از همان روز مرگ مادرشان.  
 زنی مادری مادرشان زن عمویم  
 برای آن که آب انبار هار شده ی محله دخترش را نبلعد  
 - بی که بداند در دهان زندگی بلعیده خواهد شد-  
 خودش را به اُمه قرا \_ دیو کودکی مان بخشید!  
 چاه  
 چاه کهنه که روزگاری آب در انبان خود داشت  
 برابر لوله های جاری آب بازیش را باخت و کپک زد  
 و در پی انتقام بچه های بازی را می بلعید

آمل شناسی (۱)

«امه قرا» زاد و ولد کرد در دل دهلیزهایی  
که رگ پوسیده ی محله بودند \_ شدند  
بازار از رونق افتاده و خانه ها بیخ و بن عوض کرده  
اما تو صدای خرناسه ی امه قرا را می شنوی  
که حتی با مرگ عمویم هنوز نمرده!

اسفند ۱۳۹۱

تبرستان  
www.tabarestan.info

پل آمل (۱۳۶۰ هجری)



برگرفته از سایت آمله

**PIR** فرهاد صابر / شاعر معاصر

متولد ۱۳۴۵ فارغ التحصیل زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه ملی تهران  
آثار چاپ شده: آیش سبز (۱۳۷۲) / آوازهایی برای آفتاب (۱۳۷۶)

تبرستان  
www.tabarestan.info

نمی خواهم این شعر عاشقانه باشد  
با اجازه ی شما  
از مبلغی چشم و ابرو  
که چشم ببوشیم  
کافی است بگویم / زنی که در این شعر می رقصد  
حوای جنوب تهران نیست  
و وقتی که برقصد زن  
مثل این است که این درخت خرما آبستن شده است  
مسیح این اهالی آدم بی پدرمادری است  
کودک این تخت شماره ی ... و هرچه که حدس می زنی  
معجزه ی سخن گفتن ندارد!  
مرده های این محله آنقدر مرده اند که نمی خواهد دوباره بمیرند  
مریم این شعر عاشقانه / با چند هزاری ناقابل  
می تواند برقصد و بعد  
برای سربازان رومی ابرو بکشد  
لطفاً اشتباه نکنید/ باور کنید این شعر عاشقانه نیست  
فقط کافی است/ حوای جنوب تهران این شعر را  
که بعد از این سوار ماشین می شود  
جدی نگیرید!  
آدم این شعر هم/ مثل همیشه رفته گل بچیند!

این دقیقه که رد می شود  
ساعت می شود تازه لحظه ای که  
مثلا به وقت پلکی که می زنیم  
یعنی برای تو باید فکری بکنم  
یخ می شوم پشت آفتابی که از قطب جنوب مخابره می شود  
پیراهنت را که باز می کنی  
آسمان ورق می خورد با ستاره هایی از جنس دو سیب  
که مثل خودم / یخ می شوم  
این لحظه که من در آن ایستاده ام  
یک دقیقه مانده به اینکه بر گردی کنار این عقربه  
و روبروی گربه ای که نگاهت می کند  
دکمه هایت را سر ساعت باز کنی  
و پلک بزنی برای آدم ماشینی ای که در سینه ات  
شکسته حرف می زند  
دسته های چلچله اما  
با گربه ای که روبرویت کیف می کند  
به ساعت تو بر نمی گردند  
هیچگاه به ساعت تو بر نمی گردند  
و عقربه ها  
بعد از این دقیقه که رد می شود را دور می زنند  
گربه را دور می زنند  
خودت را دور می زنند  
و مرا / که تازه می رسم به اینجا که:  
چشم کدام گربه شبیه چشم های توست؟  
- باید برای تو فکری بکنم!



متولد ۱۳۵۲ روستای بایجان لاریجان

دانش آموخته بی‌زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه ملی تهران

چاپ شعر و مقالات در نشریات محلی مازندران و نشریاتی چون آدینه، دنیای سخن، عصر پنج شنبه، معیار، رودکی، نافه، گیله وا و روزنامه های اعتماد، کارگزاران، جامعه، شرق، آرمان، اعتمادملی، فرهیختگان.

تبرستان

www.tabarestan.info

آثار منتشر شده:

یک تلفن در قبرم بگذارید (مجموعه شعر)، ۱۳۸۷، نشر زیرزمینی.

کتاب درنگ ۱، ۱۳۸۷ مرکز تحقیقات نظری اصفهان.

از زنانی که شبیه تو نیستند (مجموعه شعر)، ۱۳۹۰، دانوش.

مسیری از تجسم پرواز (زندگی و هنر فروغ فرخزاد)، ۱۳۹۰، انتشارات نوید شیراز.

هفتاد گل زرد (علی باباچاهی در وضعیت دیگر)، ۱۳۹۲، نشر سرزمین اهورایی.

منتشر می شود:

شعر زمان مای ۱۶ تا ۲۰ درباره ی م. آزاد، محمدعلی سپانلو، اسماعیل شاهرودی، علی باباچاهی و احمدرضا احمدی، در ۵ جلد، انتشارات نگاه.

دویست ترانه ی عاشقانه ی مازندرانی، با همکاری نادعلی فلاح،

کودک و ماه (داستان کودک با تصویر سازی زینب صابر)، انتشارات نوید شیراز.

این نخل قرمز (زندگی و شعر علی باباچاهی)، نشر ثالث

(۱)

این زن را بدون زیرنویس که بخوانی

می شود لیلای تو، نیزای من

و شهلای هر کسی

که راه به راه شاعر می شود.

چشم های عسلی از همان اولش بهانه بود

آن قدر قید تاکید نک زبانم بود

که فکر می کردم چشم های عسلی...

آخر بار اولت نبود که سیزه ها را گره می زدی

اردیبهشت هم از چیدن " شایشکوه " که می آمدی

هیچ جای تو شبیه ماه نبود

مخصوصا که بعد از ظهرش

چمباتمه نشسته باشی لای ظرف های نشسته.  
و حالا که چمباتمه نشسته ای لای ظرف های نشسته  
اصلا شبیه ماه نیستی.

حق با تو بود

تمام نامه هایی که قرار بود به دست برسد

شعر شد

و گله گله زنبور های بیلاقی

دور چشم های عسلی

و بعد سیگار پشت سیگار پشت پنجره ای که روبروی نیامدن تو تعبیه شده .

شنیده ام که ابروهایت را برداشته ای و

به دور و دیری رفته ای که نپرس .

شنیده ام که رفته ای و برای خودت

با انگستانی که لای موهای تو جا مانده.

برای تمام پرتره ها

چشم های عسلی بگذارم که یادش بخیر.

پیراهن عثمان کجا، چشم های عسلی کجا ؟

ساده تر بگویم

خوابم نمی برد که هیچ

چپ و راست خواب می بینم

مردی با لهجه ی ابوالفضل بیهقی

به دار شدن حسنگ را باز می خواند

و دیگر روز

و دیگر روز

و دیگر روز

و تو از پشت این سیم ها

نمی توانی تازگی پوست پرتقال را لمس کنی .

(۲)

شب اول قبر هم به خیر و خوشی گذشت

هم شیر مادر از زیر ناخن هامان زده بیرون

هم شیطان قهقهه می زند

از شیر مادری که زیر ناخن هامان.

ذره ذره ی شب را به سنجاق زدیم و کشیدیم

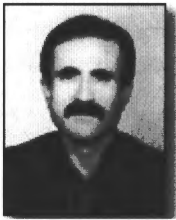


حالا نیمه های شب است  
و شیطان از سر و کول ما بالا می رود اول صبح  
درست مثل روزی که شیطان از سر و کول ما بالا می رود  
پدر هوای لیموی تازه کرده  
یعنی پدری که اول صبح/ درست اول صبح  
هوس لیمو کند  
حتما مرده است.

مهمان ها فاتحه ای می خوانند  
بر پیشانی شان انگشت می کشند  
می گویند: می داد می بیداد  
به این آیین / آیین داد و بیداد می گویند.)  
ملک الموت هم لابد از موی سیاهم خجالت نکشیده  
که زل زل نگاه می کند به سیاهی موهای سیاهم.  
پسرعموهایم شیر سنگی می تراشند  
برای پسرعموی رشیدی که تمام عمر  
پا از ترانه های محلی بیرون نرفته

.....

دست کم تو که می دانستی  
چقدر از بوی کافور بدم می آید  
گل های سفید و گریه های اول صبح  
تو چرا؟



PIR مهندس طاهر مصطفائی

«ارژنگ آملی / متولد سال ۱۳۳۰»

کارشناس زمین شناسی از دانشگاه آذربادگان تبریز ۱۳۵۴<sup>۱</sup>

هر واژه بوسه ایست که بر رخنه می هلم  
آیا تو هیچ بوسه ی ما را چشیده ای؟  
(از تک بیتی های نوجوانی)

### ریسمان آسمان

با اختران سرودی در سوگ بامدادان  
کوه آرمیده بر جا بر جایگه دریگان<sup>۲</sup>  
دست دبیر گردون آشفته گشت و لرزان  
وان واژه اختران نیز از دیده گشت پنهان  
تهماب<sup>۳</sup> از آن برآمد چون اژدهای غرآن  
بنمود توسن باد با لشگری ز میغان  
بر دشت تازیانه بسیار کوفت توفان  
کاینگونه آبگون شد از بیشه تا بیابان  
تا آسمان توان رفت با ریسمان باران  
چونان چو زنگی مست هر چیز کرد ویران  
زین پس رسد گمانم این تیره شب به پایان

شب بود و می نوشتم در آسمان ایوان  
جنگل خموش و خفته آرام رود و دریا  
تیری به تیر انداخت بهرام ناگهانی  
گردونه واژگون شد آن چامه در هم آمیخت  
اورمزد سرنگون شد در تک ژرف دریا  
چونان سپاه تازی بسیار ترکتازی  
گیسوی جنگل آشفست سیلی نواخت بر کوه  
گوئی چنانکه دریا از آسمان نگون شد  
زان پس خروش تندر باران چنان پیایی  
خشم هراز گل کرد بگریخت از دماوند  
رفت از شمار بیرون ویرانگری و افسون

۱. آثار چاپ شده: دفتر سروده ها = شکفتن در خون / نشر سترگ تبریز، سال ۱۳۵۸، چاپ دوم، / در نشر آمازون آمریکا در

سال ۱۳۵۹

۲. دریگان = صورت های فلکی

۳. تهماب = تهمه + آب (تهمه به گویش تبری = بخار) = بخار آب

این سروده را با دستمایه ای از دیلن تامس (Dylan Thoms) که می گوید: «به میلیون ها ستاره بنگر ... که در آسمان الگوهای می سازند ...» در سال ۷۵ سرودم و پس از خواندن کتاب «هزاره های ایرانی» در سال ۸۶ نوشته ی نویسنده و پژوهنده ی فرزانه جناب هومند آن را به ایشان هدش نمودم امیدوارم بپذیرند.

## فسوس

زبان ز کام درآوردی و سخن گفتم  
بسوختی چو تنم را در آتش بیداد  
به زیر خاک چو خاکستم نهان کردی  
ز آتش دل من تسندری به ابر افتاد  
که من نیم به فسون و فسانه ات پابند  
شکست پای و فروماند یکسر از رفتار  
بریده ای سر و با پساره های تن گفتم  
به بانگ تسندر و با دود پیرهن گفتم  
به بانگ لاله ی گلوآزهی چمن گفتم  
به ابرتیره نوشت آنچه را که من گفتم  
زبان خامه نوشت آنچه زین دهن گفتم  
از این فسوس که با آهوی خستن گفتم

۷۵/۰۲/۱۲

## نیاز

در این سرد و سنگین شب جاودانه  
نه پیدا مهی و نه اختر به کیهان  
گل آتشی نه شکوفان به بزمی  
ز کوه و ز جنگل ز دشت و ز دریا  
چو تیراژه ای زان اهورایی آذر  
کجا داری ای مهربان آشیانه  
نشسته است بر شب مهی بیکرانه  
گهی آذرخشی زند گر جوانه  
گذشتم مگر یابم از تو نشانه  
به هر بزم کی برکشانی زیانه

۵۴/۳/۵

\*

\*

\*

ره گشاید در شب تار زمین  
چشم هایم آشیان مار کین

جویباری سرخ از رگ های من  
سینه ام رُستنگه گل های سرخ



زیباترین آهنگ

در کجا بنشانم این دل تنگ را  
یک بیابان سنگ و پای لنگ را  
داغ دل سجاده‌ی مهر خداست  
تا قیامت می برم این ننگ را  
با چه آوازی بخوانم سرّ غیب  
عشق؛ این زیباترین آهنگ را  
سنگسارم می کنند هر بار لیک  
من نمی فهمم زبان سنگ را  
جامه‌ای از وصل پوشانم خدا!  
تا درآرم جامه‌ی نیرنگ را

\*

گفتی بیا

دو پاره‌ی یک ماه باشیم:

من در ضلال تو روشن

تو در ضلال من روشن

گفتم

بگذار

تماشای تو باشم

محو.

\*

تبرستان  
www.tabarestan.info

۱. از بانو فوزیه کریمیان دو کتاب شعر به نام های «مرا ببخش» در سال ۱۳۷۲ و «روشن تر از خاموشی» در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است.

۳۹۰ گنج نوشت

نیستی ای ماه!  
تا ببینی  
چگونه جسمم شده سایه ی من!  
\*

جان شیرین من!  
چون تلخ به کامم نشست  
جانم شفا دادی  
\*

تبرستان  
www.tabarestan.info

تو  
پژواک وجود منی!  
رفتی و برنگشتی!  
\*

بیا وعده بده:  
دیدار به قیامت

مست می شوم  
دیر نیست  
صبر می کنم.

\*

شتاب کن  
به دیدارم  
پیش از آنکه  
زین سنگ صبور  
سنگ مزار  
بسازند



قنبر یوسفی PIR

تجدید وضو

سجاده ی سرخ عشق انداخته بود  
چون خون خدا دل به خدا باخته بود

تبرستان  
www.tabarestan.info

تجدید وضو کرد در آن ظهر از خون  
هر چند که با عطش وضو سماخته بود

\* \* \*

آن روز در آن نماز پُر شوکت عشق  
هفتاد و دو سجده داشت هر رکعت عشق

آن ظهر، نماز دیگری برپا بود  
انگار که بود آخرین نوبت عشق

ترکش ها

نه من بر زیبایی ات  
اگر و امایی می آورم  
نه تو هر لحظه می پرسی:

دوستم داری؟!

جای نگرانی نیست

هیچ وقت بین مان جدایی نمی افتد.  
نه من می بینم  
نه تو می توانی حرف بزنی.

\* \* \*

تازه ترین شعرم را

بر اسکناس کهنه ای نوشتم  
که با قسط آخر کتاب اخیرم

به چاپخانه داده ام.



بس اندوهی گزنده در قفا بود  
 صدا از ره گذاری آشنا بود  
 غم آوای دل ناخفته ها بود  
 فروغ روشنان دیده ها بود  
 به آهی تا به عرش کبریا بود  
 به یاد کودکان بی نوا بود  
 به دنبال فقیری بی سرا بود  
 آبر مردی خدایی، ناخدا بود  
 همی دانم که یار مصطفی بود  
 خروش عرشیان یا مرتضی بود  
 که حیدر دادخواهی ملتجا بود  
 علی آماج زخم کینه ها بود  
 خدا را شاهدی بی مدعا بود

فضای کوفه غرق فتنه ها بود  
 صدای پای می آمد ز کوجه  
 صدای پای خورشید شبانه  
 چراغ خانه ی دل مردگان را  
 به دل آکنده از مهر یتیمان  
 به کنجی، گوشه ای سر در نیایش  
 خدا مردی که هر شب کیسه بردوش  
 در این دنیای طوفانی و ابری  
 ز اوصافش نمی دانم چه گویم  
 در آن تیره شب نامردمی ها  
 به نام نامی اش خواندند در عرش  
 به خونین صبح نامیمون کوفه  
 صدای پا، همان پای خدا بود



## PIR نعمت الله جلالی مقدم «نجم»

ایشان متولد ۱۳۱۶ آمل است اما محل سکونت ایشان شهرستان بابل می باشد. کتاب سوسوی نجم برگزیده ی اشعار ایشان در سال ۱۳۸۶ به طبع رسیده است: در این کتاب از این سخنور آملی ۳ غزل انتخاب شده که درج می گردد.

### یلدای انتظار

شب سر رسید و ماه در آمد نیامدی  
شام ملال آور یل دای انتظار  
بوی بهار خموش خبر آمد نیامدی  
شاید که آن گل از شکر آمد نیامدی  
هم اشک و آه بی اثر آمد نیامدی  
عمرم به انتظار سر آمد نیامدی  
با کوله باری از هنر آمد نیامدی

صبر و قرار ما به سر آمد نیامدی  
شام ملال آور یل دای انتظار  
در بوستان سپیده دم از نکهت نسیم  
ببردم گمان ز چه چه مرغان نغمه خوان  
گفتم مگر به ناله تو را آورم به راه  
دیدار نامیستر و دوریست برقرار  
«نجم» است وخامه ای خوش و طبعی ترانه ساز

### شمه ای از ماجری

کس با سکوتِ نای نی ام همنا نبود  
در پهن دشت خاطره ها آشنا نبود  
باغ امید و گلشن جان دلگشا نبود  
لطف نسیم و عطر گلی با صبا نبود  
خمار از خماری رندان رضا نبود  
سعی صفا و مروه بری از ریا نبود  
جز گردباد حادثه پاداش ما نبود  
گویای بی کرانگی ماجری نبود

بانگ رسای سینه ی ما را صدا نبود  
بوی غمی غریب مشام شنید و هیچ  
بذر هزار غنچه فشاندیم و باز هم  
سُکر بهار و موسم مستی ز یاد رفت  
میخانه از خراب تهی، ساغر از شراب  
دیر و کنشت و خانقہ و کعبه بی فروغ  
تا در کویر دوستی اش پا نهاده ایم  
از کلک «نجم» آنچه تراویده شمه ای

### اردیبهشت

چتر بهار بر سر زلف چمن رسید  
از شانه ها گذشت و به چین و شکن رسید  
گل چون حریر و برگ چو بُردِ یمن رسید  
تا بویی از نسیم ز سویش به من رسید  
گویی ز باغ پیک گل نسترن رسید  
طوطی فزود طنطنه تا در سخن رسید  
برنامه ی بهار به وجهِ حسن رسید

اردیبهشت و بوی خوش یاسمن رسید  
پیچک که بود دست به دامان سرو و بید  
بر شاخه ی گلابی و گیلاس و سیب و به  
خوش می نواخت غنچه ی نارنج شامه را  
عطری که از گلاب رخ ژاله بو گرفت  
بلبل گشود حنجره ی نغمه و سرود  
«نجم» است و جلوه گاه گل و غنچه و چمن



## مرکز جامع توانبخشی معلولان ذهنی فجر آمل

این مرکز خیریه در سال ۱۳۷۳ به همت جمعی از نخبگان علمی و تجاری شهر آمل به عنوان هیئت امنا، فعالیت خود را با کسب مجوز از سازمان بهزیستی مازندران آغاز و هم اکنون عهده دار آموزش توانبخشی و نگهداری شبانروزی تعداد ۱۲۰ نفر از دختران کم توان ذهنی بالای ۱۴ سال نیازمند و بی سرپرست در سطح استان مازندران می باشد. این مرکز تحت نظارت سازمان بهزیستی مازندران در دو حیطة فعالیت می-کند.

۱- آموزش توانبخشی و نگهداری شبانروزی کم توانان ذهنی دختر بالای ۱۴ سال.

۲- آموزش و توانبخشی حرفه ای روزانه ی دختران کم توان ذهنی بالای ۱۴ سال.

حالیه جناب مهندس نصیر عمرانیان محمدی مدیرعامل مرکز می باشند. مسئولین و کارکنان توانبخشی فجر به همت والای مردم خیر از سال تاسیس تاکنون تلاش می کنند تا محیطی امن برای این عزیزان مهیا ساخته و با استفاده از خدمات توانبخشی زمینه استقلال نسبی آنان را فراهم سازند.

اهداف این موسسه خیریه عبارتند از ایجاد فضای مناسب برای زندگی دختران کم توان ذهنی بالای ۱۴ سال نیازمند و بی سرپرست، ارتقاء سطح توانایی های آنان برای پیشگیری از شدت معلولیت و تامین سلامت جسم و روان و کسب استقلال نسبی در زندگی. فعالیت های موسسه عبارتند از:

۱- ارائه خدمات نگهداری شبانروزی شامل: تغذیه، بهداشت، دارو، درمان، پوشاک و محل اسکان.

۲- ارائه خدمات توانبخشی حرفه ای روزانه شامل: آموزش مهارت های زندگی و آموزش ساده حرفه ای.

۳- ارائه خدمات روانپزشکی، پزشکی، پرستاری، مددکاری، کاردرمانی، گفتاردرمانی، و فیزیوتراپی.

۴- ارائه خدمات هنری، ورزشی و تفریحی. / ۵- بهره مندی از امکانات بالقوه خیرین، موسسات، نهادها و دیگر اشخاص حقوقی جهت رفع مشکلات معلولین مجتمع.

خیرین محترم و علاقه مندان می توانند مساعدت های مالی خود را به شماره حساب ۰۹۳۱۰۴۸۰ بانک رفاه شعبه بهمن آمل (کد ۸۶۴) به نام مرکز فجر واریز نمایند.



نشانی: آمل - خیابان نور - جنب کوچه فجر ۴ -

مرکز جامع توانبخشی معلولان ذهنی فجر

تلفن تماس: ۰۲۲۹۶۲۲۴ - ۲۲۶۹۸۱۵ - ۰۱۲۱ /

همراه: ۰۹۱۱۳۲۰۹۰۰۵ / فاکس: ۰۲۲۶۲۳۳۳ - ۰۱۲۱

آمل شناسی (۱)

## فرهنگ و رسانه

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



## مجید ایزدخواست / فعال در زمینه ی IT

زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست  
هرکسی نغمه خود خواند و از صحنه رود  
صحنه پیوسته به جاست  
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

- مجید ایزدخواست فارغ التحصیل رشته برق فعال در زمینه IT، تبلیغات و مطبوعات که دارای بیش از ۱۰۰ لوح تقدیر و یادبود در زمینه های فوق می باشد.
- مشاور چندین اداره، سازمان و شرکتهای خصوصی در زمینه کامپیوتر، تبلیغات و اطلاع رسانی.
- تدریس در زمینه IT، تبلیغات و قوانین نظام صنفی / فعال در زمینه IT از سال ۱۳۶۹
- عضو کارگروه آزمون مشاوران سازمان نظام صنفی رایانه ای کشور
- نائب رئیس سازمان نظام صنفی رایانه ای استان مازندران (حدود ۷ سال)
- بازرس سازمان نظام صنفی رایانه ای استان مازندران / دبیر کارگروه IT فرمانداری شهرستان آمل
- رئیس اتحادیه صنف رایانه شهرستان آمل
- رتبه دو مشاوره در حوزه فناوری و اطلاعات رشته سخت افزار و زیرساخت کشور
- فعال در زمینه مطبوعات و خبرنگاری از سال ۱۳۷۵
- همکاری با روزنامه هراز از سال ۱۳۷۵ / مدیر پایگاه خبری انتخاب ۸ استان مازندران
- مدیر پایگاه خبری آمل نیوز / سردبیر ماهنامه رایانه و مهندسی
- فعال در زمینه تبلیغات از سال ۱۳۷۰، فعال در زمینه همایش و نمایشگاه از سال ۱۳۸۲
- مجری و مشاور بیش از ۵۰ نمایشگاه و همایش در مازندران و کشور
- طراح و مدیر بیش از ۸۰ سایت اداری و خصوصی
- مجری تبلیغات محیطی شهرداری شهرستان آمل و چند شهر دیگر
- مشاور بیش از ۴۰ شرکت، اداره و سازمان در امور تبلیغات و اطلاع رسانی
- \* برخی از مجوزها
- صاحب امتیاز کانون آگهی و تبلیغاتی دیتا
- صاحب امتیاز پروانه فروش و خدمات کامپیوتر دیتا
- صاحب امتیاز پروانه طراحی و تولید نرم افزار
- صاحب امتیاز و مدیرعامل شرکت داده پردازان آمل
- دارای جواز خدمات مهندسی اداره صنایع
- عضو انجمن رسانه های مجازی مازندران



## مصطفی علوب

متولد ۱۳۳۶/۰۲/۲۰ آمل

مشاور تبلیغات و امور فرهنگی

مسئول کمیته ی فرهنگی مجمع خیرین شهرستان آمل

کارشناس تربیت بدنی و علوم ورزشی

کارشناس مدیریت بازرگانی

دلمشغولی ها: خط، نقاشی، شعر، مدرس آواز سنتی، مربی نمونه ی فوتبال

پرداختن به فرهنگ و ارزش های بومی و ملی به مثابه ی نقطه ی آغازین توسعه ای موسوم به «توسعه ی درون زا»، یکی از ضروریات حرکت به جلو در هر جامعه ای تلقی می گردد و برنامه ریزان و متفکران هر جامعه این مقوله را در کانون توجهات خود قرار داده اند.

چراکه دور شدن روزافزون ملل مختلف جهان از مبانی و اصول فرهنگی خود که بلاشک منبعث از روابط انسانی و مراوداتی بوده که در بین مردم از ارزش های ویژه ای برخوردار بودند، ناشی از بی-توجهی صاحب نظرانی می باشد که می بایست تمهیدات لازم را در این عرصه، به خرج می دادند و در همان راستا، زندگی جاری مردم طبق قوانین و سنتی بود که هر چیز و هر کس را در جای خود تعریف نموده و بدان می پرداخت، که بی آمدی به جز تزریق آرامش و رضایت روحی و روانی به دنبال نداشت. چنان چه طراحی و برنامه ریزی مسایل فرهنگی و بومی از مجاری تخصصی و کارشناسی شده و صد البته عاشقانه و نیز بر بستر حمایت مستمر مسئولین از سازمان ها و مراکز ذیربط صورت پذیرد، می تواند بازخوردی شایان توجه داشته باشد که بازتاب آن در شریان زندگی اهالی آن دیار مشاهده خواهد شد.

متأسفانه ابعاد مخرب نبود زیرساخت های درست و اصولی فرهنگی، منجر به بی توجهی شایان جوانان عزیز این مرز و بوم در این زمینه گردیده است. چرا که فرهنگ غنی و ارزش های مبتلا به آن چون نگین آتشی است که به زیر خُلواره های سنگینی تلنبار شده و موجب رویکرد جوانان ما به سمت عادات، رفتار و درنهایت فرهنگی شده بی اساس و پایه.

مرتب شکوه از نبود محترم شمردن «بزرگی و کوچکی» و پایبند نبودن جوانان مان به اصول اجتماعی می زنیم ولی باید در نظر داشته باشیم که هر مسئله ای لاجرم راه حلی در پی دارد، که می تواند با حرکت در مسیر و روندی علمی، تخصصی، جامع و به دور از دیدگاه های تنگ نظرانه نسبت به بکارگیری افراد صاحب نظر، به این مهم یعنی راه حل درست، رسید.

بدون شک پرداختن به امور فرهنگی و بومی هر ملت به معنای بازگشت به سنن قدیمی نبوده و نیست. بلکه الگوسازی براساس سنت با هدف مدرنیته سازی و شکوفا کردن فرهنگ یک جامعه صورت می پذیرد، که این توسعه ی فرهنگی در آینده به میزان زیادی از هزینه های سنگین اجتماعی خواهد کاست.

بدین ترتیب با توجه به نقش، وزن و رسالتی که مقوله ی پژوهش به طور عام و تحقیق و تفحص به طور خاص در حوزه ی فرهنگ ملی و بومی یک جامعه به عهده دارد، ضرورت استفاده از پتانسیل همه سویه و موثر همه ی کسانی که در این حوزه صاحب نظر هستند، رُخ می نماید. با امید موفقیت، انشاءالله...

۱۳۹۲/۰۶/۲۵

تبرستان  
www.tabarestan.info

بل موی



برگرفته از سایت آمله



خسرو پهلوان زاده / متولد ۱۳۳۳  
قریه ی ایران- لاریجان/ کارشناس رشته ی مدیریت  
فعال در زمینه ی امور فرهنگی و مطبوعات

ایشان در سال ۱۳۵۴ به استخدام دولت درآمد و با عنوان کارشناس مسئول بیمه خدمات درمانی مشغول به کار شد و به پاس شایستگی و لیاقت در سمت های ریاست بیمارستان های پیمان، هفده شهریور و امام رضا (ع) و معاونت اداری و مالی شبکه بهداشت و درمان شهرستان آمل و نیز با عنوان معاون بهداشت و درمان و مسئول گروه تجهیز و راه اندازی بیمارستان امام علی (ع) فعالیت نموده است. وی در کسب مجوز تاسیس بخش دیالیز و طرح و توسعه واحدهای اداری و درمانی بیمارستان هفده شهریور، اورژانس گزنک، بخش CCU بیمارستان امام رضا (ع) تلاش شایان توجه نموده است.

گوشه هایی از فعالیت های فرهنگی:

جناب خسرو پهلوان زاده از اواسط سال ۱۳۵۸ پس از مراحل تست و آزمون به عنوان نماینده و خبرنگار صدا و سیما در آمل انتخاب گردید و از آن سال تا به اکنون در زمینه خبر و گزارشگری در حوزه های مختلف فعالیت نموده است. ایشان به عنوان خبرنگار و گزارشگری متعهد و مسئول، بسیاری از مراتب فرهنگی، علمی مربوط به شهرستان آمل را برای نخستین بار در سطح استان و کشور رسانه یی نموده است. از جمله:

- معرفی مراسم جشن های باستانی بیست و شش نوروزماه (برابر بیست و هشت تیرماه شمسی) و تیرماه سیزشو (تیرجشن قدیم/ برابر ۱۲ آبان ماه شمسی)
- معرفی برگزاری آیین سستی ورف چال، مراسم اطعام دهی در روستای اُرته دشت و ... در تاسوعا و عاشورای حسینی
- معرفی رسانه یی چهره های شاخص علمی از جمله روزبه کیانی و ...
- معرفی رسانه یی کاوشگری مربوط به روستای بلیران
- معرفی رسانه یی چهره های برتر فرهنگی و علمی و مشاهیر آمل
- تلاش برای تشکل انجمن خبرنگاران در آمل
- تلاش جهت تهیه هزاران خبر و گزارش های صوتی و تصویری و مکتوب، جهت رسانه ملی

سال ها تلاش بی وقفه و مستمر موجب شده است تا جناب خسرو پهلوان زاده به عنوان یکی از چهره های شاخص فرهنگی و خبری شهرستان آمل شناخته شوند.



## جهانگیر (مسمود) غلامپور / متولد اسفند ۱۳۴۱

شهرستان آمل

علاقه مندی به هنر از دوران کودکی \_ شرکت در مسابقات دانش آموزی سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ در دوران ابتدایی و راهنمایی در زمینه خوشنویسی و ادامه تئاتر شهرستان و استان \_ بازیگری در نمایش های به خاطر وطن، خون آباد، سرداران، اباذر و چند نمایش دیگر در سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷

ادامه فعالیت های هنری در زمینه خوشنویسی، نقاشی و طراحی گرافیک از سال ۱۳۶۴ تا کنون:

- اخذ مدرک ممتاز خوشنویسی در سال ۱۳۶۸ - عضو رسمی انجمن خوشنویسان ایران
- مدیریت کانون تبلیغاتی آرم از سال ۱۳۷۶ تاکنون
- طراح و مجری برگزاری همایش خوشنویسان غرب مازندران با حضور مقامات استانی و خوشنویسان غرب مازندران همراه با برگزاری نمایشگاه خوشنویسی از طرف انجمن شهرستان آمل با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل \_ سال ۱۳۷۴
- طراح و مجری برگزاری همایش یک روزه طالب آملی همراه با نمایشگاه خوشنویسی طالب آملی از طرف دانشگاه پیام نور آمل \_ سال ۱۳۷۵
- شرکت در نمایشگاه های مختلف خوشنویسی
- طراح و کارگردان هنری بزرگداشت استاد رمضانعلی اولیایی \_ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰
- طراح و کارگردان هنری بزرگداشت مرحوم استاد محمد نایب با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل \_ دی ماه ۱۳۹۱
- طراح و کارگردان هنری بزرگداشت استاد حسن غفوری - فروردین ۱۳۹۳



## هفته نامه ی پیام آمل

«خبری - تحلیلی و پژوهشی»

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: ذبیح الله بناگر

متولد ۱۳۳۷ / کارشناس ارشد برنامه ریزی

تاسیس و شماره ثبت: ۱۳۸۴/۲/۱۹ - ۱۲۴/۴۵۷

چاپ نخستین شماره: ۱۳۸۴/۳/۲۳

نشریه ی پیام آمل به عنوان چراغ راه و روشنگری و انعکاس عملکرد مثبت و توانمندی های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شهرستان و استان می باشد. چراکه مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی در افزایش مشارکت های سیاسی و اجتماعی مردم نقش عمده ای دارد. شهرستان آمل با دارابودن حدود ۴۰۰ هزار نفر جمعیت و بیش از صد واحد رستوران و اماکن پذیرایی و ده ها واحد بانک خصوصی و شرکت ها و بنگاه های تجاری و بازرگانی و ۸۰ واحد چاپخانه و چند هزار مکان تجاری و خدماتی و بازرگانی، شایسته است برخوردار از چند روزنامه ی فعال باشد که شرط موفقیت آن ها ضمن فعالیت های فرهنگی و پوشش های خبری مناسب از سوی مدیران نشریان به حمایت از نهادهای فرهنگی و آموزشی و بنگاه های اداری و شهرداری ها و مجامع امور صنفی می باشد.



## علی کرم زاده عمرانی

فعال در زمینه خبرنگاری و روزنامه نگاری

متولد ۱۳۳۸ فوق دیپلم علوم و ارتباطات جمعی از سال ۱۳۶۳ به صورت مقطعی با چاپ گزارش ورزشی در مجلات کیهان ورزشی و دنیای ورزش وارد فعالیت های خبری گردید و از سال ۱۳۶۵ به طور رسمی کار مطبوعاتی و خبرنگاری را با روزنامه هدف پی گرفت. چنانچه در مورخ ۱۳۶۶/۴/۴ از سوی پشتیبانی جنگ جهادسازندگی به مدت سه ماه به عنوان خبرنگار در جبهه های جنگ در منطقه «فاو» حضور یافت و نیز به عنوان خبرنگار در منطقه اروندکنار خرمشهر در کنار رزمندگان اسلام مدتی خدمت کرد.

پس از پنج سال همکاری با روزنامه ی هدف، با نام مستعار «گزنا» به مدت ۴ سال به صورت مقطعی با نشریه ی گل آقا و هراز همکاری داشت و از سال ۱۳۷۷ به طور رسمی، با هفته نامه ی پیک خزر با عنوان نماینده و خبرنگار نشریه ی پیک خزر با همان نام مستعار «گزنا» به نوشتن مطالب انتقادی و طنز می پردازد.

ایشان در سال ۱۳۸۲ به مدت ۴ ماه با عنوان خبرنگار در عراق حضور داشت از جمله فعالیت های علی کرم زاده همکاری با روزنامه قانون (ارگان وزارت دادگستری) است که از سال ۱۳۹۲ آغاز گردید.



### عباس زارع متولد ۱۳۵۰



کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی (۱۳۸۱)  
فعالیت در زمینه روزنامه نگاری از سال ۱۳۷۴  
صاحب امتیاز و مدیر مسول نشریه اخبار مازندران  
کارشناس رسمی دادگستری/ مدرس دانشگاه بیش از ۱۲ سال  
تالیف مقالات متعدد در زمینه ارتباطات و بازاریابی  
سخنران و مشاور بازاریابی، روابط عمومی و توسعه سازمان ها و شرکت ها  
داور چندین دوره جشنواره نشریات دانشجویی استان مازندران  
دبیر همایش منطقه ای گرافیک و اشتغال / معاون آموزشی مرکز آموزش علمی- کاربردی فرهنگ، هنر  
واحد ۳ (۱۳۸۶-۱۳۸۷) / مدیر گروه ارتباطات دانشگاه سبز (۱۳۸۸-۱۳۹۱) دارد  
مدیر گروه روابط عمومی و تبلیغات دانشگاه جامع علمی کاربردی (۱۳۸۵-۱۳۹۱) دارد

### مجید راعی / متولد ۱۳۵۷



مدرک تحصیلی: کارشناسی گرافیک چاپ  
کارشناس امور فرهنگی و مطبوعات

سوابق شغلی :

کارمند اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل به مدت ۱۳ سال

سوابق اجرایی:

برگزاری دو نمایشگاه عکس و گرافیک دانشجویی

معاون اجرایی ۴۰ برنامه فرهنگی و هنری در شهرستان آمل.

برگزاری همایش بین المللی در سال ۱۳۹۰

برگزاری همایش استانی کتابت وحی در سال ۱۳۸۶

همایش حکایت سرخ ۱۳۸۶

همایش استانی بوی خاک ۱۳۸۶

نمایشگاه تجسمی هنرمندان برجسته آملی ۱۳۸۶

برگزاری همایش استانی سوگواره تعزیه

کارمند نمونه ی اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۹۰

فهرست انتشارات شهرستان آمل

ردیف	نام انتشارات	سال تأسیس	نام و نام خانوادگی مدیرمسئول
۱	طلب آملی	۱۳۷۶	نصرالله هومند
۲	اشک قلم	۱۳۸۰	حسین یوسفی
۳	وارش وا	۱۳۸۰	نورالله پهلوان
۴	ورسه	۱۳۸۳	مصطفی قلیچ
۵	شمال پایدار	۱۳۸۳	فاطمه لطفی
۶	استاد خانزاد	۱۳۸۶	حیدرعلی خانزاد
۷	وثوق شمال	۱۳۸۶	محمدعلی یونوی
۸	تنکیت	۱۳۸۷	مهناز حاج‌سیفی
۹	فکر سبز	۱۳۸۸	اسماعیل علی نیا
۱۰	ستاره سو	۱۳۸۹	فاطمه تقی زاده
۱۱	بهترین ماندگار	۱۳۸۹	محمدپهلوان
۱۲	خورشید خانم	۱۳۹۰	نایید آقاجانی

فهرست نام برخی کتابفروشان آمل (در گذشته و حال)

۱	کتابفروشی و مطبوعاتی مرحوم حاج اسدالله اخوان / درون راسته بازار (چهارسوق)	۱۳	کتابفروشی و مطبوعاتی / صالح رجایی
۲	کتابفروشی و مطبوعاتی امیرکبیر / به مدیریت مرحوم علی اکبر امینی در کنار پل نو	۱۴	کتابفروشی رسالت / غلامحسین نائیجی
۳	کتابفروشی و مطبوعاتی مرحوم علی اصغر امینی، جنب اداره ثبت احوال، اکنون این کتابفروشی توسط فرزند ایشان (محمد امینی) اداره می شود	۱۵	کتابفروشی سامان پور فلاح
۴	کتابفروشی مهر / مرحوم هاشم صادری	۱۶	کتابفروشی مولوی / حاج پرویز صادقی
۵	کتابفروشی ارشاد / مرحوم اسماعیل صادری	۱۷	کتابفروشی و لوازم التحریر خادم
۶	کتابفروشی قلم که بنیانگذار آن شهید فتح آله منفرد بود	۱۸	کتابفروشی امام
۷	کتابفروشی دانشجو / اسحاق صادری	۱۹	کتابسرای مهندسین / مسلم قلیچ
۸	کتابفروشی حاج غلامعلی مدرسی	۲۰	کتابسرای شبانیز / مصطفی قلیچ
۹	کتابفروشی فردوسی / جمشید امینی	۲۱	کتابسرای اوستا / ماشم قلیچ
۱۰	کتابفروشی مقداد / علی داداشی	۲۲	شهرکتاب آمل / علی اصغر مجیدی
۱۱	کتابفروشی سروش / کرمانشاهی، پورفلاح	۲۳	
۱۲	کتابفروشی ابوریحان سیاه‌بلاغه یزدان پناه	۲۴	

**امیر امیرنیا**

کارشناس امور هنری



امیر امیرنیا متولد ۱۳۵۲ فارغ التحصیل رشته‌ی کارگردانی و بازیگری از دانشگاه آزاد اسلامی اراک دارای سابقه‌ی ۲۵ سال کار فرهنگی و هنری آشنایی ۱۵ ساله با هنر نقاشی.

سوابق شغلی: همکاری با سازمان دانش آموزی سال (مهدیه) ۱۳۷۰-۱۳۶۷

- عضو انجمن نمایش ۱۳۶۸ و همکاری با اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل و شرکت در جشنواره های هنری و فرهنگی تا کنون (۲۴ سال)
- لیسانس بازیگری و کارگردانی از دانشگاه آزاد اسلامی اراک ۱۳۷۷-۱۳۸۱
- عضو هیئت رئیسه انجمن نمایش استان مازندران به مدت دو سال از سال ۱۳۸۳
- کارشناس مسئول امور هنری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل
- طراح و مجری غالب طرح های بین المللی - ملی - منطقه ای - استانی و شهرستانی از اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل از جمله: (ششم بهمن - شیخ محمدتقی آملی - طالب آملی - سوگواره‌ی تعزیه- حکایت سرخ- کتابت وحی و ...)
- رئیس اداره‌ی هنری اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران
- عضو کمیسیون برنامه ریزی و تحولات اداری استان تهران و عضو کمیته‌ی اصلاح ساختار و تشکیلات اداری استان تهران / مجری طرح تشکیل انجمن نمایش در استان تهران
- طراحی و اجرای طرح های بزرگ اجرایی در استان تهران و تقدیر از مقامات عالی داور جشنواره های بزرگ استان تهران به همراه اساتید برجسته
- مدیریت مجتمع فرهنگی و هنری امام خمینی (ره) به مدت ۴ سال
- مسئول فرهنگی و هنری اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل به مدت دو سال
- مسئولیت و عضویت در کلیه‌ی انجمن ها و شوراهای فرهنگی و هنری وابسته به اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل / عضو کارگروه اجرایی سازمان بهسلازی و نوسازی شهر

مقاله: مختصری از تعزیه تا نمایش در شهرستان آمل / بقلم خودش

استان مازندران خاصه شهرستان آمل سابقه درخشان و برجسته ای در تاریخ تشیع و جهان اسلام با خود دارد و این مسئله همیشه ایام مورد توجه بوده است با توجه به علاقه مندی مردم به خاندان عصمت و طهارت و امور مذهبی، همچنین مراسم و آیین های بومی، منطقه‌ای نگاه ویژه ای به هنرهای دینی و مذهبی داشته اند و حضور فعال در این نوع مجالس را یک فریضه و عبادت می‌شمرند لذا پس از ورود و شناسایی تعزیه با توجه به نقل روایات و داستانهای واقعه‌ی عاشورا توسط نقالان و راویان و موقعیت جغرافیایی و تاریخی، نمایش تعزیه از دیر باز مورد توجه مردم و شیعیان این خطه بخصوص شهرستان آمل بوده است. بر همین اساس گروه های نمایشی فراوانی را می توان در استان (۳۰ گروه حرفه ای) که غالب آن در این شهرستان می باشد را نام برد. بزرگانی نظیر: حاج حسن مهدوی، حاج حسن مصفی

(سقا)، جناب حاج فردوسی، حاج رحمان هدایتی، حاج حجت قبادی، حاج مسلم ذاکری، حاج اصغر اسحاقی، حاج مرتضی موسوی، حاج محمود صالحی، حاج فضل الله اسدی، یوسف لطف، حاج حسن سالاری، حاج حمید هاشمی، حاج اکبر حسینی، سید مسلم حسینی، جبریل شمعی که در کنار آن از گروه های آماتور هم نام برد. علاقه مردم و اقبال عمومی مردم به این هنر علتی شد تا حتی گروه های آرشو لباس، حاج اصغر بابایی و کارگاه ساخت زره، کلاه، کمر بند حاج جواد آقاپور و... نیز در این شهر به چشم آید همچنین نویسندگان بزرگ وشاعران برجسته ای چون مرحوم نوایی متخصص به رضوانی، مرحوم حاج حسینی و نوظهورانی چون محمد رضای شفیعیان و محمد رضای خلیلی آثار بزرگی را نگاشته و عرضه داشته اند که مورد توجه شبیه خوانان سراسر استان و کشور قرار گرفته است. از نکات برجسته دیگر در این زمینه می توان به مکانی برای اجرای تعزیه نام یزدن: تکیه اسک، تکیه رینه، تکیه هدایت آملی، ابوالفضل اسکی محله، تکیه نیکی، تکیه آب اسک را به عنوان مکان های ثابتی برای این منظور نام برد البته نذورات و وقف های مردمی به عنوان حمایت مالی قوی توانسته این هنر را ماندگار و استوار نگه دارد. در گروه های موسیقی نیز حاج آبتین، محمد سهر وردی، اصغر کرم زاده، محمد پاکیزه، حبیب نیکزاد، معین بابایی، احسان اسحاقی را نام برد.

وجود مراسم آیینی، شادی ها و توجه مردم به هنر تعزیه، استفاده از برنامه های نمایشی در شهر و مراسم ملی مذهبی و استفاده از عنصری برای خنده و سرگرمی یانقد های اجتماعی و بعضا نکات سیاسی و مذهبی همچنین بالا رفتن سطح آگاهی های مردمی و دیدن نمایش های بزرگ، حضور نمایش را در شهر ضروری مینمود و علاقه مندانی را هم به سمت هنر های نمایشی با خود همراه نموده است که هنرمندان این منطقه با الهام از نمایش های بزرگ و متون نمایشی برجسته و تالیف، اقتباس و یا خلق اثر نمایشی فعالیت های چشمگیری انجام گرفته. هنرمندانی نظیر جناب اسماعیل پرقوه، مرحوم محمد رستم نژاد، مرحوم حسن غفوری، مرحوم علی طباطبایی، بانو مهشید روحانی (اولین تحصیل کرده رشته هنر های نمایشی)، جناب هوشنگ ترابی، استاد پرویز خشنودی و شهدایی همچون: شهید جانثار، شهید درزی، شهید قناعت و هنرمندانی نظیر جنابان احمد رضوی، یوسف شکری، مرحوم محمد چراتی، مرحوم ناصر میدان عدلی، جناب قدیر مرادی، دکتر بهروز برهانی دوست، امان پور و... که در ادامه آن تا به امروز هنرمندانی را می توان دید که در کنار این تجربیات تحصیلاتی را هم داشته اند به مانند: محمد رضا خسروی (لیسانس کارگردانی و بازیگری)، سعید امیر کلایی (فوق لیسانس بازیگری و کارگردانی نمایش)، مرحوم هادی صحافی (لیسانس بازیگری و کارگردانی)، بانو مرضیه برزگر (لیسانس کارگردانی و بازیگری)، رضا سلمانیان (لیسانس کارگردانی و بازیگری نمایش)، امیر امیر نیا (لیسانس کارگردانی و بازیگری نمایش)، بانو فیروزه خوش فطرت (فوق لیسانس ادبیات نمایشی)، مجید شعایی (لیسانس کارگردانی و بازیگری)، امید ملی (لیسانس کارگردانی و بازیگری نمایش)، بانو غنچه شکوهیان (لیسانس بازیگری و کارگردانی نمایش)، بانو پری رستمیان (لیسانس بازیگری و کارگردانی نمایش) و ... را نام برد و یا بانو شیرین نادری مقدم - مهیار کمانگری - مرتضی بختیاری - محسن اردشیر - سید علی حسینی - شعبان علیجانپور - قاسم صالحی - پیمان اسفندیاری - بانو مژگان نوروزی - مجتبی امدادی و ... را نام برد که به صورت تجربی به این هنر پرداخته اند.

لذا بررسی نکات فنی و یا پژوهش هایی در باب آیین ها، مراسم، آسیب ها، مشکلات، قوت ها در آینده پرداخت خواهد شد.

اسماعیل پرقوه

مدرّس موسیقی، مدیر آموزشگاه آزاد موسیقی حنّانه

متولد ۱۳۳۰

به نام او که خود ملودیسْت

در ساده ترین و ابتدایی ترین تعریفی که برای موسیقی می توان قائل شد اگر مجموعه ای صدا (نت) را با زمان های مشخص به طور متوالی با رعایت دقیق ارزش آنها به صدا درآوریم صدایی به وجود می آید که لحنی می شود به آن ملودی گفته می شود که در آنالیز این مجموعه مبنای اجرایی آن بر قواعد و اصول ریاضی استوار است که این اصول کاملاً محسوس خواهد بود. در فرازهای مختلف می تواند به یک قطعه تبدیل گردد همچنان که در چیدمان چندین واژه جمله ی ادبی یا بیان شعری موزون به وجود می آید. اساس موسیقی بر توازن، هماهنگی ریتم و آرمونی (هارمونی) استوار است. نظم و قانونمندی و انضباط اصولی هستند که در انسان نیز این هماهنگی در نهایت زیبایی خودنمایی می نماید. این رابطه ی معقول و روح نواز در طبیعت نیز مشهود است. کافی ست که به تقسیمات زمانی سال به چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان اشاره کرد. گذشت و عبور از اولین روز بهار لغایت روز پایانی سال ملودی چهارفصل با میزان  $\frac{4}{4}$  که میت وان با مشتقات آن به  $\frac{3}{4}$  تقسیمات سه ماه و هفته و تقسیمات روز و ... به عبارتی این نظم و قانون در اجرام کهکشان و هماهنگی اجزاء بدن دنیای پر رمز و رازی را بیان می کند که توقف و توجه به آن شگفتی و ذهن و شعور انسان بنابه گفته ی هنریک ایبسن خلق می شود و خلق می کنند. هنرمندان که به موازات آفرینش الهی با الهام از این رمز و راز و شگفت آفرین جستجوی جدی و فعال حقیقت هستی در راستای رسالت خود عمل می کنند چه بسا از حالت رخوت و سستی در جهت پویایی و دینامیکی روح و حرکت را در کالبد روح و روان آن دسته از مخاطبین می دمند در جهت رسیدن آدم ها به بهزیستی در یکی از بیان هنری جایگاه هنرمند که گفته شده است که دانشمندی با دانش خود مدینه ی فاضله ای را کشف می کند. پروفیسور با علم خود فرمول رسیدن به آن اما هنرمند شور رسیدن به آن مدینه ی فاضله را ایجاد می کند. امروزه اثرگذاری موسیقی در تحرک و گسترش و نظم دادن روح و روان سیال کودکان بر کسی پوشیده نیست. حتی نباتات و حیوانات از اثرپذیری موسیقی مستثنی نبوده در تحقیقات و پژوهش های علمی در این زمینه به اتفاق بر اثربخشی مثبت و بازدهی مثرمثر موسیقی بر حیوانات و نباتات به نتایج بسیار ژرف دست یافته اند. در طبقه بندی موسیقی بنابه سلاطی و بینش و داشته ها و بایسته متفاوت برداشت خاص بنابه نگرش های فرهنگی و شعور زیبایی شناسانه (استیک) فردی می توان گفت که موسیقی مبتذل نخواهیم داشت. خاستگاه موسیقی هر قشر را باید در درون افراد آن قشر جست و جو کرد. تقسیمات موسیقی نیز بر همین مبنا یعنی برحسب شعور و دانش و ارتباط فردی تقسیم بندی می شود. موسیقی فاخر و موسیقی محفلی و مردمی و موسیقی اثرگذار سطحی و زودگذر و موسیقی عمیق که بر لایه های حسی عمیق پیوند می خورد که به دنبال آن تعمق و تفکر را نیز همراه با اصول زیبایی موسیقایی در پی خواهد داشت موسیقی مرز نمی شناسد و باعث نزدیکی

و پیوند انسان ها می شود. موسیقی اثرگذار هنر تک رشته است که مستقیماً بر اثرپذیر منتقل می شود. پس اثرگذار و اثرپذیر دو قطبی هستند که بر مبنای درجه ی شعور و فرهنگی هر دو باید منطبق بر درجه و نوع قدرت دریافت بتوانند منطبق باشند. در غیر اینصورت صدای بهنجار تبدیل به محتوای ناهنجار می شود. مثل آشفته گی جمع کودکان دبستان قبل از اینکه در صفهای منظم برای ورود به کلاس های درس قرار بگیرند. بی نظمی و صدای آشفته و ناهنجاری را در فضا ایجاد کرده و بمحض این که در صف های منظم قرار می گیرند و هم آوا سرودی را اجرا می کنند نظم و ترتیب و موسیقی جمعی را نشان می دهند.

### تلاش برای تشکیل آموزشگاه آزاد موسیقی حنانه

در امور تربیتی آموزش و پرورش شهرستان آمل که بنده به عنوان مشاور هوشی در معیت بزرگوارانی چون استاد هادی شفیق - استاد خوشنویسی و از قاریان ممتاز - و استاد **عظیم الله هومند** - شاعر و پژوهنده و مستخرج تقویم - که در تلاش و تدارک چاپ اولین کتاب خود بودند در سال ۱۳۶۱ - ۶۰ نفر نهایت احتیاط و به طور نیمه پنهان البته با حمایت جناب هادی شفیق در سال پیشاهنگی سابق که دارای ارگ در طبقه با مارک فارسیسا و کلیه ی ادوات موسیقی که از سطح آموزشگاه های شهر در انبار آموزش و پرورش انباشته شده بود تنها به بهانه ی مناسبی قادر بودیم که ادوات موسیقی را به صدا درآوریم در نهایت احتیاط که گهگاه با عکس العمل و واکنش افراطی و منفی مسئول آن مقطع اداری مواجه می شدیم خوشبختانه با حمایت و حضور فیزیکی استاد شفیق و جناب زارع با نام کوچک چنگیز که بعداً اسم خود را «مصطفی» انتخاب نمود که نام بزرگترین قاری قرآن مصر بود برای اولین مرتبه گروه موسیقی اصیل چنگ تشکیل دادیم که جنابان مصطفی علوب و مجتبی رضانی و امید تقوایی و خسرو عزیزاده به عنوان خواننده، حبیب نجفی سه تار، حسن کابلی تمبک، پرویز خشنودی نی و مجری، بنده سنتور، محمدرضا ساعت ساز ویلن، احمد ابادری ویلن، اولین اجرای عمومی در سالن سینما بهمین با گنجایش ۸۰۰ نفر که با استقبال بی نظیر مواجه شد که در اولین لحظات گشایش در ورودی سالن مملو از جمعیت می شد و پس از بسته شدن در ورودی عده ای مانع از ورود اعضاء گروه به داخل سالن می شدند به هر نحوی تلاش می کردند تا داخل سالن بشوند تا از دیدن برنامه محروم نشوند. استقبال زائد الوصف مردم به حدی بود که افراد افراطی آن زمان تلاش می کردند تا فعالیت گروه دچار مشکل شود. این تلاش به درجه ای رسید که بنده و استاد خشنودی برای چند بار به دادستانی احضار شدیم و در اجرای یکی از برنامه ها در سالن شهرداری، برق سالن را قطع کرده و مانع ادامه ی اجرا شدند.

در سال ۱۳۶۹ بنده از طرف دانشگاه سوره نمایندگی دفتر آموزش هنر و ادبیات حوزه ی هنری را دائر نمودم که برای مدرّسین رشته های مختلف موسیقی پس از رایزنی های فراوان موفق شدم جناب جلال حیدری در رشته ی تار و سه تار، جناب مهدی ابراهیمی در رشته ی نی، جناب مظفری در رشته ی آواز اصیل، استاد تمبک شادروان امیر بیداریان که از طرف خود حوزه ی هنری تهران اعزام شده بود، بنده در رشته ی سنتور، جناب حسن کاملی تمبک، تدریس ویلن، گیتار و به طور کلی کلیه ی سازهای کلاسیک (غیرایرانی) طبق بخشنامه تا اطلاع ثانوی ممنوع بود.

در طول ۷ سال فعالیت حوزه ی هنری تعدادی از هنرجویان موفق به راهیابی به دانشگاه های موسیقی

کشور شدند از جمله نبی احمدی (تار، سه تار)، عباس شریفی (سنتور) و بانو مهتاب ابادری (تار و سه تار)

گروه موسیقی سرنا که اعضاء ۲۵ نفره ی آن از نوازندگان سازهای بادی و زهی بابل و آمل تشکیل گردید که از آهنگ هایی که از صدا و سیما پخش می شد انتخاب می شد و در مناسبت ها اجرا می گردید. حتی بنا به دستور یکی از متولیان هنری استانی کلمه ی پاپ را حذف و به جای آن کلمه ی کلاسیک گذاشته شد تا از حساسیت ها کاسته شود. این گروه بنا به استقبال بی نظیر گاهی ۲ یا ۳ اجرای متوالی داشتند.

مجوز اولین آموزشگاه آزاد موسیقی در مازندران البته بنا به اظهار مسئول مرکز گسترش مهارت های هنری و زرات ارشاد تحت عنوان آموزشگاه موسیقی آزاد هنری چخانه ی آمل که ابتدا در خیابان چاکسر (خ شهید دکتر بهشتی) شروع به فعالیت نمود که در یک سال بعد از فعالیت آموزشگاه فرهنگسرای طبرستان افتتاح گردید و آموزشگاه های متعددی صاحب مجوز فعالیت شدند که بنابه اظهار مقام عالی مرکز گسترش مهارت های هنری و زرات ارشاد، کشور ایران از حیث برخورداری از آموزشگاه های مختلف هنری در دنیا در مقام سوم، و در آسیا در مقام و رتبه ی اول قرار دارد.

گذری بر عرصه ی تئاتر شهرستان آمل از سال های ۴۷-۴۸ تا به این سو

عمده ی فعالیت های نمایشی در مناسبت هایی در طول سال و گهگاه به طور مستقل در سالن های دبیرستان پسرانه ی امام خمینی (پهلوی سابق) و سالن دبستان (و اکنون دبیرستان) شریعت زاده و سالن دخترانه ی ملک زاده و سالن پیشاهنگی سابق (کنون شهید احمدزاده- مرکز پژوهش های علمی دانش آموزان فعلی) هر کدام از مکان های نامبرده ویژگی های خاص خودشان را داشتند.

قدیمی ترین مکان که در مرکز شهر واقع بود دبیرستان پهلوی سابق (امام (ره)) که توسط آلمانی ها به شکل H ساخته شده بود که گنجایش حدود ۱۰۰ نفر را داشت که سالن مذکور سن با کف چوبهای ضخیم کف پوش شده بود که در آوانسن آن دریچه ای قرار داشت که معمولاً فردی تحت عنوان سوفلور (شخصی که مسئولیت کنترل دیالوگ ها را به عهده داشت و تکس یافتن نمایش در دست پلکان زیرزمینی سن مستقر می شد) غالباً متن ها در دهه ۴۰ و نیمه ی ۵۰ از دکتر غلامحسین ساعدی، محسن یلفانی، اسماعیل خلیج و به تعبیری نمایش هایی با فضای روستایی به قولی قهوه خانه یی اجرا می شد. پس از افتتاح نمایندگی اداره ی فرهنگ و هنر آمل که با ریاست آقای کمانگری فعالیت خود را آغاز نمود. محل تجمع بر و بچه های تئاتر گردید که با فزونی علاقه مندان اتاقی به این امر اختصاص داده شد که بچه ها با شور و علاقه ی وافرشان با عکس ها و بروشور و آفیش های متعدد نمایش نامه ها فضای خاصی را به وجود آورده بودند.

غروب بعضی روزها بالکن قهوه خانه آقارضا واقع در سبزه میدان پاساژ بزرگ فعلی محل تجمع تعدادی از بچه های تئاتر گردید که بعضاً پس از مطالعه، نمایش نامه هایی را در آن محل مورد همفکری و نقد و بررسی شخصیت پردازی و گاهی بخشی از تیپ های نمایش را آنالیز و روخوانی می کردند به هر حال در تکرار این تجمع قهوه خانه یی متنی انتخاب می شد و پس از بحث های مکرر اسکلت و

ساختمان و طرح های اولیه ی نمایش شکل می گرفت که در ادامه در اتاق تئاتر اداره ی فرهنگ و هنر مراحل بعدی ادامه پیدا می کرد. نمایش کوفای نوشته ی هنرمند ارزنده جناب حسن غفوری با کارگردانی جناب پرویز خشنودی بازیگر و هنرمند موسیقی با بازی درخشان جنابان ناصر حسین پور، عزت الله جویندی، اسماعیل قصابی، جمشید نصیری و مرحوم علی طباطبائی - که دکور و گریم نیز به عهده ی اینجانب بود- در سالن تازه تاسیس آموزش و پرورش روی صحنه رفت که در جشنواره ی تئاتر استانی در سالن هلال احمر سابق ساری نیز اجرا گردید که مورد توجه و استقبال عمومی کارشناسان و بازتاب گسترده ی مطبوعاتی قرار گرفت چنانچه در یک صفحه از روزنامه ی آیندگان متن مصاحبه و نقد و بررسی متن و اجرا، درج و چاپ گردید.

نمایش های میراث (بهرام بیضائی)، ننه انسی (غلامحسین ساعدی)، دیکته، زاویه و جان نثار آسید کاظم که در مناسبت های مختلف که اکثراً همان بر و بچه های ثابت گروه فرهنگ و هنر روی صحنه می رفت اولین نمایش خارجی نمایش خودکشی آنتوان چخوف توسط بلبله با بازیگری علی اردشیر و مضرات دخانیات نیز با بازی علی اردشیر و کارگردانی اینجانب روی صحنه رفت که از اقبال بسیار خوبی برخوردار بود به طوری که صف طولی از علاقه مندان از سالن آموزش و پرورش تا بانک رفاه فعلی در انتظار ورود بودند.

پس از سال ۵۷ نسلی جوان که اکثراً در نمایش های آموزشگاهی شرکت می کردند و با حضور جدی و فعال خود که غالباً نمایش هایی با ژانرهای مذهبی و طنز بود میدان دار عرصه ی نمایش شهر شدند. فعال ترین شان جنابان محمد رستم نژاد، احمد رضوی، محمد چراتی، هوشنگ ترابی، شهید قنبری، شهید یوسف قناعت، ناصر جواد، شهید علی جان نثار، علی دریاباری، مرتضی حاج آقاپور، قدیر مرادی و شهید علی درزی. جنابان محمدرستم نژاد و احمد رضوی (برو اینجه) نگارخانه ی زر فعلی در پاساژ زرشناس به مرکز آموزش و اجرای نمایش اختصاص دادند که از بنده که نمایش و آموزش های هنری امور تربیتی را عهده دار بودم به آموزش بازیگری دعوت گردید که هفته ای دو جلسه در آن مکان تدریس می کردم. پس از افتتاح پارک دهکده طلایی گروه مذکور فعالیت نمایش خودشان را به سالن سرپوشیده ای در داخل پارک منتقل نمودند که اجراها با متن های کمدی که اکثراً نویسندگی و کارگردانی اش، با احمد رضوی بود گهگاه به ویژه روزهای تعطیل تا ۸-۷ اجرا در روز و تا پاسی از شب روی سن می رفت و گاهی برای جذب بیشتر تماشاگران از بازیگران شناخته شده ی سینما و تئاتر کشور از جمله اسدالله یکتا دعوت می کردند.

به موازات این مرکز فعالیت های جدی تئاتر نیز ادامه داشت از جمله نمایش آتش زیر خاکستر نوشته ی جواد احسانی و کارگردانی بنده در سالن آموزش و پرورش که توسط اینجانب مجهز به سیستم نور و اتاق فرمان شده بود اجرا گردید.

نمایش مرگ دیگری نوشته ی محسن مخملباف به کارگردانی اینجانب و با بازی جنابان احمد رضوی، محمد چراتی، هوشنگ ترابی، حاج آقاپور و قدیر مرادی روی صحنه رفت که در اولین جشنواره ی تئاتر مازندران بعد از انقلاب با شرکت نمایشنامه هایی از قائمشهر به کارگردانی کاظم کمیجانی، از شهرستان نور نمایش هیزم شکن به کارگردانی مرحوم بهمن کلانی و بازیگری هادی زاده و فریدونکنار، گرگان



و بندرگز به کارگردانی لطیفی و نمایش طیاره‌ی گروه میهمان از خراسان رضوی با بازی سلحشور و کارگردانی جهان‌دیده بازیگر منتخب جشنواره علی‌رضا سلحشور از نمایش طیاره از شهرستان درگز خراسان و کارگردانی منتخب مرگ دیگری به کارگردانی این جانب نمایش عمو لولو (برای کودک و نوجوان) و نمایش سفر سرخ سلیمان نوشته‌ی رضا صابری به کارگردانی اینجانب در سالن آموزش و پرورش و سینما بهمین با گنجایش ۸۰۰ نفر که در سه شب اجرا سالن مملو از جمعیت بود و نمایش عمو لولو نیز در بخش کودک و نوجوان شبکه‌ی طبرستان نیز ضبط و بخش‌هایی از آن در برنامه‌ی کودک پخش گردید.

اولین آموزشگاه آزاد هنرهای نمایشی با عنوان آموزشگاه هنرهای نمایشی ویشار با مدیریت سرکار بانو مهشید روحانی در محل پاساژ زرشناس (نگارخانه‌ی زر فعلی) آغاز به کار نمود که شیفگان به بازیگری به ویژه نسل جوان جذب این مرکز شدند که تعداد قابل توجه‌ای از آنها موفق شدند تا استعدادهای خود را کشف و شکوفا نمایند از جمله بانو شیرین نادری و چند تن از آقایان توانستند در نمایش‌های سطح شهر و استان و حتی کشور از جمله هنرمند ارزنده سرکار بانو سپیده پهلوانزاده که در جشنواره‌ی تئاتر بانوان کشور مقام نخست بازیگری را به خود اختصاص دهد.

راهیابی عده‌ای از هنرجویان این آموزشگاه به مراکز عالی بازیگری و مراکز آزاد و تازه تاسیس شهرستان‌های همجوار آموزشگاه تعطیل گردید. حسین علیزاده استاد بزرگ موسیقی و خالق اثر جاودانه‌ی نینوا دومین اثر بی کلام خود تحت عنوان آوای مهر که با تم‌های تولد، زندگی، امید، شدن، اوج، پرواز و با نگاهی به زلزله‌ی رودبار به بازار آمد بنده پس از مطالعه و آنالیز این اثر پرمحتوا و زیبا بر اساس آیتم‌های آن طرحی نمایشی طراحی نمودم که با بازی درخشان جناب ناصر حسین پور و سپیده پهلوانزاده و ۳۵ بازیگر دیگر در سالن شهرداری روی صحنه رفت که در بازبینی معاون فرهنگی وقت اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و کارشناسان تئاتر اجرای آن را در سطح دانشگاه پیشنهاد دادند از طرفی نیز، داشتن اجرا بدون کلام و با موضوع جهان شمول آن، حتی پیشنهاد شرکت در جشنواره‌ی بین‌المللی نمایش‌های بدون کلام داده شد که متعاقب این پیشنهاد از طرف دانشگاه مازندران نمایشنامه‌ی مذکور در سالن دانشگاه فنی بابل اجرا شد که مورد استقبال استادان و دانشجویان قرار گرفت.

نام های هنرمندان و فعالان هنر بازیگری، کارگردانی و ...

کارگردانی	کریم لطفی	-
کارگردانی، بازیگری، نویسندگی نمایشنامه	عزت الله تبریزی	-
کارگردانی، بازیگری، نویسندگی نمایشنامه	پرویز خشنودی	-
بازیگری	ابراهیم رضائی	-
کارگردانی، بازیگری، نویسندگی نمایشنامه	شمس الدین ضیائی	-
بازیگری، اجرای اولین پانتومیم در آمل	جمشید نصیری	-
بازیگری	عزت الله جوربندی	-
بازیگری	محمود کاویان	-
بازیگری	احمد نیک پور	-
بازیگری	خداداد خواجی	-
بازیگری	حسن غفوری	-
بازیگری	عباس هدایت	-
کارگردانی، بازیگری، نویسندگی نمایشنامه	داریوش مشرفی	-
بازیگری	ناصر حسین پور	-
بازیگری	بهروز نیک عمل	-
بازیگری	علی طباطبایی	-
کارگردانی، نویسندگی نمایشنامه	اسماعیل پرقوه	-
بازیگری	سپیده پهلوان زاده	-
بازیگری	نادری	-
کارگردانی، بازیگری	احمد رضوی	-
بازیگری	محمد چراتی	-
بازیگری	قدیر مرادی	-
بازیگری	محمد حاج آقاپور	-
بازیگری	هوشنگ ترابی	-
کارگردانی	محمد رستم نژاد	-
بازیگری	قدیر شمشیری	-

## خسروعلیزاده، خواننده موسیقی سنتی ایرانی

متولد ۱۳۴۳



### معرفی اجراها

- ۱- اولین اجرای رسمی با گروه موسیقی چنگ آمل در سال ۱۳۶۸ به سرپرستی استاد اسماعیل پرقوه در آمل.
  - ۲- در سال ۱۳۷۲ کنسرت خود را به همراه گروه مازندران به سرپرستی استاد جلال حیدری و با همکاری استاد بهمنیار شریفی برخواسته از فرهنگخانه‌ی ساری و شهرهای ساری و قائمشهر اجرا نمود. هنرمندان این گروه جمعی از هنرمندان گروه چکاوک بودند که با نام گروه ماهور فعالیت جدید خود را آغاز کردند.
  - ۳- ۱۳۷۳ کنسرت دانشگاه پرستاری آمل توسط گروه هنری شیدای آمل
  - ۴- ۱۳۷۳ کنسرت ابوعطا به همراه گروه هنری شیدا در سالن ارشاد آمل
  - ۵- اواسط ۱۳۷۳ تا پایان ۱۳۷۶ سکوت صدا به دلیل عارضه حنجره.
  - ۶- ۱۳۷۷ اولین اجرای مجدد پس از بهبودی به همراه گروه موسیقی خانه‌ی چاووش آمل به سرپرستی نبی احمدی در ساری و آمل
  - ۷- ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ اجراهای متعدد گروهی موسیقی مهرآوا به سرپرستی خودم در دانشگاه‌ها و شهرهای مازندران
  - ۸- ۱۳۸۳ اجرای موسیقی مناطق به سرپرستی جناب جمال محمدی در بابلسر و ساری به همراه برادران محمدی
  - ۹- سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ اجراهایی در برلین آلمان، لاهه و آمستردام هلند، بروکسل بلژیک، وین و گراتش اتریش و در امارات شهر دبئی.
- معرفی آثار
- در سال ۱۳۸۸ آلبوم سزاوار سکوت به آهنگسازی حسین پیرنیا و تک نوازی تار و عود استاد شهرام میرجلالی (میرتار) از گروه همایون را منتشر کرده ام و کار دیگری مجدداً با آهنگسازی حسین پیرنیا در دست انتشار می باشد.
- اجراهای تلویزیونی
- اجرای موسیقی مناطق به همراه گروه برادران محمدی به صورت زنده در شبکه طبرستان
  - اجرای آواز به همراه تار و سه تار و عود به نوازندگی مهندس مرتضی نیکزاد در برنامه های سیمرخ شبکه طبرستان در ۱۵ برنامه به صورت آوازخوانی
  - اجرای موسیقی در شبکه چهار صدا و سیما برنامه ی دلشدگان به نوازندگی کمانچه ی مهبد نبوی تهرانی و سیاورش برهانی نوازنده ی تار.

## شروع آموزش

در نوجوانی اولین سازی که دست گرفتم و اجرای گروهی زیادی داشتم با ترومپت بوده، با اولین استادم در موسیقی جناب شاملو احمدی که از مدرسین ساز بادی در آمل بوده وارد موسیقی شدم.

دوره‌ی آموزش های جدی

۱- بعد از اتمام دوره‌ی سربازی نزد استاد عسگری آقاجانیان که در فرهنگخانه‌ی ساری مشغول تدریس بودند معرفی شدم و به مدت ۴ سال نزد ایشان در فرهنگ شهر بابل که منزل شخصی استاد بود شروع به فراگیری ردیف های آوازی سبک اصفهان نمودم.

۲- دوره‌ی دوم آموزشم به مدت ۴ سال در تهران نزد استاد صدیق تعریف ردیف های آوازی سبک تهران را کار کردم.

۳- دوره سوم آموزشم به مدت ۵ سال مداوم نزد استاد منوچهری وحیدی که از شاگردان نورعلی خان برومند بودند تئوری موسیقی و آهنگ سازی را کار کردم.

۴- این دوره از آموزش را به مدت ۲ سال نزد استاد محمدرضا لطفی در مکتب خانه‌ی میرزا عبدالله آموزش آوازخوانی را گذرانده و در حال حاضر نیز مشغول آموزش نزد این استاد فرزانه هستم.



**سید مهدی حسینی**

هنرمند موسیقی / متولد ۱۳۴۳



هنرمندی که از سال ۱۳۵۷ در زمینه‌ی شناخت موسیقی بومی مازندرانی با تلاشی مضاعف در حضور استادان به نام موسیقی مازندران به آموختن «مازندرانی سرود» پرداخت چنانچه در طی سال‌های متعددی آموزش آواز را در پیشگاه استادان گرامی احمد مجسن پور و ابوالحسن خوشرو و نیز آموزش دوتار را در حضور استاد اسحاقی به پایان رساند. همکاری با آموزشگاه خُثانه (به مدیریت جناب استاد اسماعیل پرقوه) و آموزشگاه چاووش (به مدیریت جناب نبی الله احمدی) و چند اجرای موسیقی از جمله: بزرگداشت جناب آقاجانیان و جناب ابوالحسن خوشرو و نیز جشن گنبدی بنیاد فرهنگ مهر آمل (۹۲/۵/۲۹) از جمله فعالیت‌های اوست. این هنرمند ارجمند بومی سُرّا نیز است. یعنی به زبان مازندرانی شعر می‌سراید. و گاه گاهی نیز از مجموعه مطالعات خویش از آثار بزرگان در زمینه‌ی موسیقی و آواز مازندرانی یادداشت‌هایی را فراهم می‌آورد. گفتار ذیل از جمله یادداشت‌های ایشان درباره‌ی برخی از موارد موسیقی و آواز نواحی بوده که حاصل زحمات برخی استادان تلاشگر موسیقی این دیار حماسه و پهلوانی، به ویژه استاد احمد محسن پور است.

**کوتاه‌نوشته‌ی درباره‌ی موسیقی بومی و ملی مازندران**

پیش از کندو کاو در موسیقی مازندران ارائه‌ی تصویری عمومی از ریشه‌های واقعی آن ضروری است. موسیقی این دیار در زندگی چوپانان، گالش‌ها، چاربیداران و کشاورزان ریشه دارد. گالستانی که در دامنه‌ها و دره‌ها با دام نجوا می‌کنند و زندگی آنان در پهنه جنگل‌ها و دامنه‌ها می‌گذرد. گاه از فاصله یک تلار تا محلی نسبتاً دور را برای ایجاد ارتباط با آوازی بلند پر می‌کنند و گاه گاوها و گوساله‌ها را که هر کدام نامی دارند با آواز می‌خوانند. اینگونه زندگی زمینه‌ساز موسیقی ویژه خود می‌باشد. شیوه زندگی چوپانی که با گوسفندان دامنه‌ها را گذر کرده و همدم و همزبان دام و صحرا می‌شوند و با صداهایی ویژه گوسفندان را به سوی می‌رانند خود زمینه‌ساز موسیقی ویژه‌ای می‌گردند. چاربیداران که بر اسب نشسته در پهنه کوه و جنگل آواز می‌خوانند تا راه دراز را کوتاه نمایند ناهمواری راهی که به تکان و لرزش اسب می‌انجامد و در وضعیت صوتی آوازخوان تأثیر می‌گذارد. کشاورزان که در شالیزار و کشتزار خشکه تا بلوغ گندم و برنج لحن به لحن می‌خوانند و می‌سرایند همه و همه در پیدایش و ساختار ویژه موسیقی مازندران سهم دارند.

بدینگونه موسیقی مازندران با نقش و نگار خود در طبیعت و جان مردم این دیار نفس می‌کشد. چنین است سرشت و سرنوشت موسیقی مردمی که با ویژگی‌های خاص تاریخی و اقلیمی خود در پهنه کار و زندگی در وجین و شالیکاری در دیم و جالیزبانی و در شب پایی و اویاری زیستن را تجربه می‌کند. یادگاری که از گذشته به ما رسیده نغمه‌ها و نواهایی است که از دره به دره کوه به کوه و ده به ده برآمده

و اکنون در حال فراموشی است چراکه گونه های زیست انسانی و زمینه های زندگی چوپانی و گالشی و کشاورزی سنتی در حال دگرگونی است. اما بر ماست که حافظ دستاوردهای فرهنگی و هنر اقلیمی خود باشیم که ریشه اش در آبخشور فرهنگ ملی ماست و از دیرباز تاکنون در خاک کهن ایران بالیده است. بازمانده آواها و نواهای این مردم می گوید که زندگی آنان در کوه، دره، جنگل و جلگه چگونه گذشته است. خشونت و زبری صدا، تحریرهای ویژه افت و خیزهای ناگهانی، نغمه ها و نداها اوضاع اقلیمی این سامان را نشان می دهد.

بدینسان موسیقی به همراه تحول پدیده های طبیعی و اجتماعی نقش و نگارهای طبیعت و روند پیچیده ی جامعه شکل گرفت و ساختار کلی امروزی بافت این موسیقی در اینجا و آنجا هنگام استراحت در تنهایی در شب نشینی ها و محفل ها به همان شیوه خوانده می شود. آنگار چاریدارقی بر اسب راهی دراز و پر فراز و نشیب را می پیماید. آنگار گالشی در پهنه خشن کوهستان و دره های آن می گذرد. این گونه است که این پدیده تا بدینجا پیش آمده و تکامل یافته است. نشان های باستانی بر آن پیداست و وضعیت اقلیمی و زیستی هم سان آواها و نواهایی همانند پدید آورده است.

مناطق موسیقی مازندران

شرق: بخش جلگه ای از ساری تا روستاهای اطراف گرگان غیر از مناطق ترکمن نشین و نیز بخش کوهستانی از چهاردانگه ساری تا ارتفاعات شاهکوه و دامنه های آن را در بر می گیرد.

میانه: بخش جلگه ای از توابع ساری، قائمشهر، جویبار، بابل، بابلسر، آمل و نور و حوالی آن را در بر می گیرد. بخش کوهستانی و کوهپایه آن شامل دودانگه ساری، بیشه سر، قائمشهر، سوادکوه، بندپی، چلاو و لاریجان و ارتفاعات نور و دامنه های آن می گردد.

غرب: بخش جلگه ای (قشلاق) از رویان تا تنکابن را شامل می شود و بخش کوهستانی از ارتفاعات رویان و دامنه های آن تا منطقه کلارستاق چالوس و ارتفاعات تنکابن و دامنه های آن را در بر می گیرد. البته این مرزها تقریبی است و پیش از آن که یک خط خشک مرزی باشد سایه روشنی است که حدود را مشخص می کند. در واقع این تقسیم بندی در چارچوب کلی موسیقی مازندران بوده مرکز اصلی و کناره های آن را نشان می دهد و هدف از آن یافتن اصول و معیارهای کلی است به همین جهت اگر گاه تاثیر موسیقی شرق و غرب و مرکز بر یکدیگر دیده می شود گواه نادرستی این کلیت نیست چرا که زندگی در طول تاریخ همواره جریان داشته است و مردمان در اختلاط و امتزاج و آمد و شد بوده اند در بازارها و مبادله کالا در آمد و رفت میان کوه ها و دشت ها و بیلاق و قشلاق دامداران، مجالس سوگ و شور، جابه جایی جمعیت به هر شکل اعم از کوچ های اجباری یا اختیاری و این امر خود از یک سو موجب حرکت فرهنگ و هنر و پویایی آن و از سوی دیگر موجب وحدت و هم رنگی و کلیت موسیقی مازندران گشته است و چنین است که موسیقی این دیار مجموعاً پیکره یکپارچه ای را تشکیل میدهد.

نگاهی به موسیقی کوهستان و دامنه ها(میانه)

موسیقی که از بخش میانه مازندران برخاسته دارای مشخصات ساختاری و متناسب با خصایل و خلق و خوی انسان های بومی این منطقه می باشد. وضعیت برخی از عناصر در موسیقی مازندران مثل ریتم،

نوع صدادهی ساز، کیفیت آوای انسان، چگونگی حرکت و فضای مورد تحرک ملودی و ایست های آن، تزیین و نوع تلفیق کلام با موسیقی دارای خصلت بومی هستند. این موسیقی از نظر ویژگی های ملودی (مایگی آن) به گونه ای است که می توان آن را با دستگاه شور ردیف موسیقی سنتی ایران مقایسه کرد. لاله و آ که ساز بومی مازندران است در سراسر این دیار رواج دارد اما در کوهستان ها و دامنه ها کاربرد بیشتری می یابد. در واقع نبض موسیقی مازندران در ارتفاعات و دامنه ها و بخش مرکزی مازندران (میانه) می تپد. در این مناطق آواها و نغمه ها کهن تر و بکرتر و موضوعات آن بدوی تر و هم خوان تر با زندگی شبانی می باشد. آواها و نواهایی که در این منطقه رایج می باشد از این قرارند:

قسمت اول آوازی: امیری، طالب، کتولی با قسمت های آن، کیجا جان ها (ترانه ها)، صنم یا حقانی، نجمنا و منظومه های داستانی دیگر، نواجش (نوازش کودکان یا لالایی)، سوت خوانی، نوروزخوانی. قسمت دوم سازی که در واقع با لاله و نواخته می شوند: چون حال، غریبی حال یا غریبی، مش حال، دنباله مش حال، تک سری، کمر سری، عباس خوانی (عباس خونی)، گله خوردن، شترحال، سماحال، پرچایی حال، خارک حال، بازی حال، چراغ حال، زاری حال قسمت سوم قطعات سازی (که مربوط به سرنا است):

در اطراف سازی رایج می باشد. سرنوازی یا پیش نوازی یا پیش نمازی، کتولی، یک چوبه، ترکمونی، سه چوبه (معروف به دوچوبه هم هست)، ریز و واریز، گوارگه مشقی، دوچوبه (معروف به کابلی)، جلوداری، روونی، شر و شور.

البته ترکیب اجرای آنها در بعضی مواقع متفاوت است و جلوداری و روونی در دیگر مناطق مانند اطراف قائمشهر، بابل و آمل نیز متداول می باشند. ناگفته نماند بعضی از این قطعات نامبرده مثل سرنوازی، یک چوبه، ترکمونی، سه چوبه (معروف به دوچوبه)، ریز و واریز و شر و شور مجموعه قطعاتی است به نام کابلی که از نظر ریتم با ویژگی های موسیقی مازندران همخوانی زیادی ندارند.

### نگاهی به موسیقی شرق مازندران

وضعیت موسیقی این منطقه در شکل عام خودش همان موسیقی مرکزی (میانه) است اما در وضعیت خاص خود با موسیقی مرکزی تعدادی تفاوت دارد. این تفاوت ها از این قرارند:

۱- امیری یا تیری که در روستاهای لثرگاز باداب سر، هزار جریب بهشهر و دیگر مناطق آن خوانده می شود بدینگونه است که تحرک ملودی از درجه سوم شاهد شروع و نهایتاً در ۱/۵ پایین تر از نت شاهد یا تغییر تُنال (لحن) فرود و خاتمه می یابد. در صورتی که تحرک ملودی در امیری بخش مرکزی مازندران یک اکتاو پایین تر از شاهد تحرک داشته و بدون تغییر تُنال فرود و خاتمه می یابد. بنابراین تفاوت امیری شرقی و امیری میانه در چگونگی فرود و اختتام ملودی است که اولی با دو فضای تنال و دومی با یک فضای تنال صورت می پذیرد.

۲- تفاوت موسیقی شرق مازندران با مرکز آن کیفیت صوتی و خوانندگان، نوع تحریر و تزیینات آوازی و سازی می باشد. به طور نمونه در موسیقی شرق تحریر و تزیین آواها بیشتر به صورت غلت (لغزش) و تکیه های مقطع معمول و از ناحیه میانی حنجره و چرخش دهان حرکت و به هم خوردن دو

لب بر می خیزد. در صورتیکه در موسیقی بخش مرکزی نوع تحریر و تزئین آواها به گونه ای ست که ایجاد غلت و تحریر با تکیه متصل از حنجره برمی خیزد.

۳- تفاوت در عملکرد سربند یا سرونگ یا سربانگ در موسیقی مرکزی و شرق مازندران. سربند یا در موسیقی بخش مرکزی و همچنین در شروع امیری قبل از کلام برای مشخص کردن فضای صوتی به صورت خیلی کوتاه (آی، های و گته) و خلاصه کاربرد دارد و در قسمت شرق ضمن مشخص کردن موقعیت فضای صوتی هر آهنگ معمولاً در ابتدای بند و شروع هر قطعه و نیز در وصل قطعات گوناگون که دارای مایگی مختلف هستند به شکل گذر به مایه های گوناگون به کار می رود و برای ایجاد تنوع و جلوگیری از یکنواختی یک آهنگ در لابه لای تکرار ملودی استفاده می شود. در تغییر ریتم هم نقش موثر دارد. سربند همچنین وضعیت ثابتی نداشته و در بعضی مواقع خیلی کوتاه به صورت یک نُت کشیده و بعضی وقت ها نیز حالت های ملودی را به خود می گیرد و معمولاً اوج هر قطعه قرار دارد.

آنچه که در مرکز رایج است و همچنین در شرق مازندران نیز کاربرد دارد. امیری، طالب، صنم یا حقانی، نجما، کتولی، ترانه ها و منظومه های داستانی می باشد. مواردی که اشاره گردید به معنای عام کلمه دارای ویژگی موسیقی مازندران هستند اما با تفاوت های خاص منطقه ای این تفاوت ریشه در شرایط اقلیمی، چگونگی فعل و انفعالات اجتماعی و تاثیرپذیری از موسیقی مجاور دارد. (نگاهی کوتاه به موسیقی غرب مازندران) در امیری، طالبک، و لگه سری که در روستاهای نوکرس، البت، دلیو و مرزان آباد از منطقه ی کلارستانق نوشهر رایج است وضعیتی وجود دارد که همچون لهجه اهالی این دیار حالتی میانه و بینابینی از مازندران و گیلان می باشد که وجه غالب آن مازندرانی است. امیری یا توری (تبری) که در این منطقه رایج است یک گوشواره با یک دنباله آن اضافه نسبت به امیری بخش میانه اضافه دارد در واقع این گوشواره همان کتولی ضربی قسمت مرکزی است که بر امیری به عنوان دنباله آن اضافه شده. آواهای رایج در این منطقه که ویژگی موسیقی مازندران را دارا می باشند عبارتند از: امیری، طالبک، نجما، و لگه سری، کججاجانک و نوروزخوانی که و لگه سری در واقع ترکیب شده از امیری و کتولی و معنی لغوی آن (ولگ) به معنای برگ و سری که همان تعلق مکانی و در مجموع جایی است که جنگل به کوه ختم می شود. موسیقی سرحدی:

دیگر موسیقی رایج در مازندران آن دسته از موسیقی بی هستند که همراه با مهاجرت های قومی، جمعیت و گروه های اجتماعی از دیگر نقاط ایران به مازندران و در جلگه ها و حاشیه ها و مناطق سرحدی آن اسکان یافتند، به وجود آمدند. همچنین این دسته از موسیقی در اثر جابه جایی جمعیت از مازندران به نواحی مجاور و هم جواری با موسیقی دیگر مناطق غیرمازندرانی به وجود آمده و بر موسیقی مازندران اضافه شدند و تاثیر زیادی بر روی آن گذاشته و خود نیز متاثر گشته اند. اما برخلاف نجما، صنم و ... در موسیقی مازندران به طور کامل حل نشده بلکه با گذشت زمان با حفظ هویت خودشان همچنان مستقل در کنار موسیقی مازندران قرار گرفتند. این موسیقی در نام گذاری موسیقی مازندران در سرحد جنوب سرکبیری (سرکوبیری) هم نامیده می شود. همچنین بخشی از قطعات و ترانه ها با ویژگی موسیقی مازندرانی چندان همخوانی ندارد که به آن کنارشهری هم می نامند. باجی من غریبم و اینور لاله سویی (نور لمپاسویی) و قسمت هایی که در ادامه هرایی اجرا می شود و ... موسیقی مربوط به سرحد شرق و



غرب مازندران اگر به موسیقی سرحدی نامیده گردد زیاد غیرمعمول نیست. آواها و نواهای رایج مربوط به این بخش عبارتند از: هرایی، صنم جان، هشت بندی، یارخدیجه، شترناز (علی آباد کتول)، ورساقی، ترکمونی (شرق مازندران)، یارگله کانه، سحرناز، گل آقا، کرچال و آواهای سرکویری (جنوب) یک چوبه، دوچوبه، سه چوبه، ریز و واریز، یاگوارگه، شرو شور (مربوط به موسیقی اطراف ساری)، کشتی مقوم، چوبی مقوم (در روستاهای غرب) و ده ها قطعه دیگر. در جمع بندی کلی این بخش باید گفت در موسیقی مازندران از نظر مایگی تنها به مایه شور بسنده نمی شود بلکه متعلقات آن مثل دشتی، بیات ترک، افشاری و مایه های دیگر مثل نوا، چهارگاه، شوشتری و اصفهان نیز برمایه موسیقی مازندران اضافه شده اند. در آخر موسیقی سرحدی را می توان پل ارتباطی موسیقی های **مناطق ایران** دانست.

### موسیقی گوداری:

گودارها اساساً قومی مهاجر بوده و بنابر شواهد تاریخی از زمان های **بسی دور** (احتمالاً در زمان اشکانیان) از هند برای خنیاگری و رامشگری به سرزمین ایران آورده شده اند/ آیا این گودارها که در حال حاضر مجری بخشی از موسیقی مازندران هستند همان گوسان پارتی نیستند؟ شواهد تاریخی چنین امری را تأیید می کند. / گودارها به دلیل عدم تعصب و نداشتن عرق خاص مازندرانی راحت تر جذب موسیقی مجاور به ویژه ترکمن و خراسان شده و تحت تاثیر آن قرار گرفتند. آنان برگرفته هایی از موسیقی مجاور را با موسیقی مازندران درآمیختند. حاصل این درآمیختگی و جابه جایی منتج به بخشی از موسیقی گردید که تحت عنوان گوداری معروف شد. از همین روست که دوتار نوازی و هرایی و کنارشهری در بین آنها بیشتر متداول بوده البته درآمیختگی آوای هرایی که در اطراف نکا تا کردکوی رایج می باشد با موسیقی مازندران بیشتر از هرایی رایج در منطقه علی آباد کتول است.



محمد رضا هاشمی متولد ۱۳۶۲ هنرآموخته از سال ۱۳۷۹ در رشته ی دف نزد جناب مهدی بیکیایی در خانه ی موسیقی آمل آغاز نمود و از سال ۱۳۸۲ الی ۱۳۸۳ نزد استاد بیژن کامکار ادامه داده و از سال ۱۳۸۳ نزد جناب مسعود حبیبی شیوه ی نوین دف نوازی را به مدت ۳ سال فرا گرفته و در سال ۱۳۸۷ کارت صلاحیت تدریس را از خانه ی موسیقی اخذ نموده است و در سال ۱۳۸۸ به عضویت خانه ی موسیقی درآمد است و از سال ۱۳۸۴ تاکنون در خانه ی موسیقی چاووش آمل و دیگر آموزشگاه های سطح استان مشغول تدریس می باشد. ایشان از سال ۱۳۸۴ به عضویت گروه هم آوایان چاووش درآمد و تاکنون اجراهایی در سطح شهر و استان و کشور داشته است. تشکیل گروه کوبه ای دف نوازان به نام ضربانگ در سال ۱۳۸۶ که چندین برنامه را در این سال ها ارائه کرده است و سرپرستی گروه محلی وارث را هم از سال ۱۳۹۲ به عهده گرفته است که چندین اجرا را در سطح استان تاکنون داشته است.

اعضای گروه وارث

- محمد یوسفی دوتار
- عادلہ حقیقی دوتار
- فاطمه محمدی عمران دوتار
- یگانه ظاهری دوتار
- حامد رحیمی فر بم تار
- آرین احسانی کمانچه
- یاسمن ظاهری کمانچه
- میثم شیخ نژاد آواز، لله و
- عاطفه حقیقی آواز
- ژاله احمدی آواز
- حسین فلاح آواز
- فیاض بزرگ زاده نقاره
- دانیال مقصدلو دهل
- محمد رضا هاشمی دایره، نقاره، سرپرست گروه

درباره ی موسسه ی فرهنگی هنری چاووش، و گروه هنری وارث

موسسه ی فرهنگی هنری چاووش که براساس آموزش و پژوهش تخصصی موسیقی ایرانی و پاسداری از ارزش های فرهنگی و هنری این مرز و بوم بنا نهاده شده، نتایج فعالیت های خود را درگرو ترویج دقیق و صحیح موسیقی اصیل و ناب ایرانی می داند. همچنان که تجربه ی چندین ساله ی چاووش

در امر آموزش حرفه ای و هدفمند موسیقی گویای این است که اگر این امر با ضرورت‌ها و خواستگاه‌های اجتماعی و تاریخی پیوندی صمیمانه برقرار نکند، یقیناً به نتیجه‌ی موفقیت آمیز دست نخواهد یافت. چرا که موفقیت، تنها پاسخ به نیازهای ظاهری و لحظه‌ای روز اجتماع نیست؛ بلکه علاوه بر تقاضاهای فرهنگی دوره ای، باید به آن دسته از نیازها و دغدغه‌هایی که هویت فرهنگی، تاریخی و سنتی مان را در بردارد، پاسخی شایسته و بایسته دهیم.

لذا یکی از برجسته‌ترین قدم‌های ماندگار در عرصه‌ی اهداف مذکور چاووش، تشکیل گروه موسیقی بومی مازندرانی «وارش» می‌باشد که یکایک اعضای آن از آموزش یافتگان و دست پرورده‌های صدیق این موسسه اند که سال‌ها در این مجموعه مشغول تحصیل و فعالیت بوده و با اهداف بلند چاووش همراهی می‌کنند. هدف از تشکیل و فعالیت این گروه، علاوه بر اجرا و اشاعه‌ی موسیقی قومی مازندرانی، مهم‌تر، حفظ و امانت‌داری و انتقال صحیح نغمه‌های کهن و اصیل و آواها و نواهای ماندگار این سرزمین است. از جمله فعالیت‌های سال جاری این گروه می‌توان به برگزاری از آنها اشاره کرد:

- ۱- فرهنگ خانه‌ی مازندران
- ۲- خانه‌ی سالمندان سرخرود
- ۳- جشن گشایش بنیاد فرهنگ مهر آمل «مرکز آمل شناسی»
- ۴- جشنواره‌ی تیرما سیزده شو

که با کمک خداوند متعال همه‌ی این اجراها مراتب استقبال گرم و تشویق و ترغیب همه‌ی هنرمندان و هنردوستان و شنوندگان را رقم زده است.

امید است با تکیه بر لطف خدای بزرگ و با همت گروه‌های پرتلاش موسیقی، به ویژه مجموعه‌ی چاووش و نیز گروه وارش، رفته رفته بتوان غبار غریبی و ناهنجاری را از چهره‌ی موسیقی ناب اصیل و مازندرانی زدود، و قدم‌هایی بس ماندگارتر و برجسته‌تر در مسیر آموزش و تحقیق، حفظ و اشاعه و ارائه‌ی موسیقی بومی برداشت و تا باشد که به جوانان و آیندگان بهره‌ای وافر از تعالی روح و آزادی جان و آرامش خاطر، هدیه دهیم.

## درباره ی انجمن خوشنویسان آمل

از صفات بارز ذات احدیت زیبا نگاشتن و خلق زیبایی در اکمل الصفات است، تا بدانجا که به لوح و قلم سوگند یاد کرده است .

انجمن خوشنویسان آمل نه بصورت امروزی بلکه در قالب کلاسی پر از مهر و محبت با حضور استاد مرحوم علی چامه سرا تشکیل شد و خوشنویسان و دستداران هنر در یک کلاس حضور بهم می رساندند و اصول اولیه هنر آموزی که درس اخلاق بود را در محضر این بزرگوار می آموختند.

در سال ۱۳۶۰ جناب استاد محمد هادی شفیق پس از فارغ التحصیلی از انجمن خوشنویسان ایران با مدرک ممتاز، کلاس انجمن خوشنویسان را به صورت غیر شورایی برگزار کردند و تا سال ۱۳۶۶ این کلاس ادامه داشت. تا اینکه: در سال ۱۳۶۶ با حضور جناب استاد محمد رضا خسروی آملی انجمن خوشنویسان آمل شروع به آموزش نمود..

در سال ۱۳۷۰ انجمن بصورت شورایی توسط محمد رضا خسروی آملی؛ سعید ثقفی؛ حسین بخشی؛ بهمن عین آبادی و بهروز ندیمی تشکیل شد و اسامی این گروه به عنوان هیئت مؤسس انجمن خوشنویسان به ثبت رسیده است. لازم به ذکر است بر طبق قانون انجمن خوشنویسان ایران اولین جلسه و هیئت انجمن بصورت شورایی جزو موسسین انجمن آن شعبه نامیده میشوند و اولین نماینده انجمن در مجامع جناب سعید ثقفی بوده اند .

آموزش انجمن به صورتی بوده که برخی کودکان پیش دبستانی هم به امر تعلیم خوشنویسی همراه با سواد خواندن و نوشتن را آموزش یافتند یادی از این هنرجویان خالی از لطف نیست :

مرحوم هرمز اسفندیاری، بانو عقیق عین آبادی و بانو سپیده جمیلی از جمله ی این افراد بوده اند. بانو پونه نگهدار که در طی چهار سال آموزش بعنوان جوان ترین هنرجوی خوشنویسی نائل به کسب مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران که در سن ۱۴ سالگی شده اند .

انجمن خوشنویسان آمل اکنون به صورت شورایی و با ترکیب اعضای زیر به فعالیت خود ادامه میدهند:

۱- جناب محمد رضا خسروی آملی ... ریاست شعبه

۲- جناب سعید ثقفی ... بازرس انجمن

۳- دیگر اعضای شورای انجمن بهمن عین آبادی، حسین بخشی، محمد خسروی منش، حسن نورور

فعالتهای انجمن :

- برپایی نمایشگاههای اختصاصی و جمعی در سطح شهر و استان و کشوری
- برگزاری همایش کتابت وحی که بصورت کشوری تا کنون شش دوره در ماه مبارک رمضان بهار قرآن انجام گردیده است .
- در این برنامه معنوی خوشنویسان از سراسر ایران در مراسمی روحانی به کتابت کلام الله مجید پرداخته و شور دیگری در آسمان بی بدیل هنر ایران به ظهور می رسانند. این همایش که مدع و پایه گذار آن انجمن خوشنویسان شعبه آمل بوده است اکنون به سنت حسنه هر ساله برگزار میگردد .

- برگزاری مراسم یادمان و تجلیل از اساتید و هنرمندان فرهیخته با حضور نخبگان هنری از سرتا سر ایران جز برنامه جانبی این مراسم و همایش می باشد.
- کتابت اولین قرآن کریم به خط نستعلیق در استان مازندران توسط استاد محمد رضا خسروی آملی در طول یکسال و با یک قلم کتابت انجام شد؛ که بازتاب آن در شبکه های اجتماعی؛ خبری و تحلیلی و جراید عمومی بسیار چشمگیر و در خور توجه بوده است.
- این هنرمند کتابت کتب زیر را بر عهده داشته است :  
تفسیر سوره مبارکه کوثر تالیف آیت الله محمدرضا ربانی (ره)، دیوان خوشه سروده مشتمل بر ۵ هزار بیت سروده جناب فرهنگد نیاک، دیوان حافظ، رباعیات خیام، داستانهایی از شاهنامه و جزوات خوشنویسی را به رشته تحریر در آورده اند.
- کتابت قرآن بخط نسخ به قلم جناب آقای سید احمد ناطقی نیاک - کتابت نهج البلاغه توسط آقای محمد رضا سعدی

#### اعضای انجمن خوشنویسان شعبه آمل :

استاد محمد رضا خسروی آملی و فوق ممتازین : جنابان سعید ثقفی؛ محمد خسروی منش؛ محمد توکلی؛ یوسف راحمی؛ رضا مومنی واسکس؛ حمید رضا سلطان احمدی، حسین نعیمی .

#### ممتازین انجمن شعبه آمل

بهمن عین آبادی؛ حسین بخشی؛ علی احمدیان؛ علی ابوطالبی؛ حسین خوشبین؛ حمید حسین پور؛ رضا مجلسی؛ علیرضا اباذری؛ احمد زارع؛ فاطمه مهدوی؛ عباس فتحی؛ مهدیه ولی زاده؛ عباس نعمتی؛ ابراهیم فلاح؛ حسن نورور؛ مهرداد منفرد؛ سید حسن حسینی؛ صاحب صادقی؛ محسن کرمی؛ گلسا خاکسار؛ خسرو ذبیحی؛ سمیه برزگر؛ جمشید فیروزمند؛ حسین حسین زاده؛ محمد رسولی ملکشاه؛ مزده اکبری پور؛ حسن گل زاده؛ حسین اهنگری؛ سوسن حداد؛ سید بشیر موسوی؛ ژاله هاشمیان؛ سید عباس میری؛ پگاه سعیدی زند؛ سیده فاطمه حسینی؛ سیده مریم موسوی دیو؛ فاطمه خالقی؛ محمد جواد محمد زاده؛ ولی اله پارسا نیاک؛ عباس کاربر؛ جهانگیر غلامپور؛ جواد حیدری؛ فریدون کاوه؛ مرتضی شمسی؛ رحمت اله سعیدی منش؛ جواد پناهی مقدم؛ هانیه السادات سیدیان؛ مهدیه محرابی؛ احمد رمضان زاده؛ مهرداد حبیب پور عمران؛ سید احمد ناطقی نیاک؛ قاسم اشکوریان؛ اسداله محمدی.



## مهدی حیدری

هنرمند سینما / بقلم خودش

مهدی حیدری (سمت چپ) در کنار استاد دکتر منوچهر ستوده

در شهرستان آمل به دنیا آمده‌ام در محله‌ی شهربانو محله در مدرسه‌ی جهان تربیت و تقوی سپری کردم و راهنمایی را در مدرسه‌ی شهید سقا علیزاده گذراندم. در سال اول راهنمایی معلمی به نام احمد کیا که آموزش نظامی درس می‌داد من را وارد گروه تئاتری که تازه تأسیس کرده بود، نمود. همان سال‌ها در جشنواره شرکت کردیم و چند مدرسه‌ی دخترانه هم اجرا رفتیم و این ادامه داشت تا دوران دبیرستان که در مدرسه اجرا می‌کردیم. در همان سال‌ها با کتاب فن سناریو نویسی (سعید یمین آبادی) آشنا شدم و بعد از خواندن، سریع فیلمنامه‌ای نیمه بلند نوشتم. از آن زمان به سینما بیشتر علاقه مند شدم. از این نظر می‌گویم بیشتر چون از بچگی پدرم هر هفته ویدئو اجاره می‌کرد و خانه‌ی ما روزهای آخر هفته سینما بود، همه جمع می‌شدند. من تقریباً همه‌ی فیلم‌های دنیا را دیده بودم چون شبکه زیاد نبود و بچه‌های محلمان نمی‌توانستند فیلم ببینند زیر تیربرق کوجه جمع می‌شدند و فیلم‌ها را با ذوق و شوق فراوان تعریف می‌کردم. یادش بخیر. در اوایل دهه‌ی ۷۰ با سینما جوان دو فیلم به نام آهومونا و اسکوش کار کردم که هر دو در جشنواره‌های سینما جوان و وارث حضور داشتند. اسکوش در جشنواره‌ی خوشه دیپلم افتخار گرفت و در سینما جوان هم جایزه می‌گیرد. در اسکوش آقای میرصفی اندیکلایی عکاس ما بود و حسین شفیع نیا تصویربردار و تدوینگر کار بود. گروه خوبی بودیم. سال ۸۱ یادم هست من معاون جشنواره‌ی خوشه که سراسری برگزار می‌شد، بودم. برای اولین و آخرین بار جشنواره‌ی فیلم را در آمل برگزار کردم و تنها جشنواره‌ی فیلمی بود که در این جا برگزار شد. در روستای زوارک و در مسجد محل ۷ نفر از کارگردانان سینمای ایران را پذیرا بودم. بنده سه کار سینمایی در کنار جناب خسرو شکیبایی حضور داشتم که این کلاس از هر دانشگاهی برایم بالاتر بود. البته با دوستان دیگری هم کار کردم که برایم درس بود مثل آقای فرهاد اصلانی در دو فیلم، جناب عباس امیری- امین حیایی - شهاب حسینی هر کدام دو فیلم، بانو هانیه توسلی دو فیلم و استاد نصیریان- بهروز بقایی - بانو فاطمه گودرزی و ...

تقریباً در همه‌ی این فیلم‌ها بچه‌های آمل و مازندران را وارد کردم. چند سالی است که سینما را در آمل تدریس می‌کنم و باعث افتخار من است که دوستانم امروز در سینما و تلویزیون حضور دارند. سال‌ها در سینما و تلویزیون به عنوان مدیر تدارکات، جانشین تولید و دستیار کارگردان و مجری طراحی صحنه و لباس کار کردم و تجربه‌ی بسیار خوبی برایم بود. تحصیلاتم را در دانشگاه ادامه دادم و فیلمسازی خواندم. شرکت سینمایی را به عنوان آمارد فیلم شمال در آمل راه اندازی کردم که از سال ۸۴ تا به امروز بالای ۵ هزار نفر عضو گرفتم و خیلی‌ها را به سینما و تلویزیون معرفی کردم. بنده در چندین جشنواره حضور داشتم و جوایزی را گرفتم و چندین فیلم از شبکه‌های تلویزیون پخش کردم (تدوین، کارگردانی، نویسندگی، بازی)

مستند درمورد آمل

با افتخار از شروع فیلمسازی در مورد آمل کار کردم: آهومونا در مورد ساز لیلِه وا بود، اسک وش در مورد برف چال، زوارک روستای من، شقایق، کوچ، گالش، شهید فرزین نوری عزیزی، ۶ بهمن و غیره. بنده از سال ۱۳۷۸ طرحی مستند را بردم شورای شهر به نام دماوند تا خزر. این کار بارها مطرح شد. پیش تولید کار مستند و داستانی شهید منفرد نیکی را در دست دارم و هم اکنون در حال ساخت مستندی در مورد استاد دکتر منوچهر ستوده بزرگ مرد تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران زمین هستم که حدوداً یک سال با این استاد در حال زندگی هستم و قرار شد استاد داریوش آشوری تدوین کند و استاد پرویز بهرام نریشن آن را بگوید.

حضورم به عنوان کارگردان و تهیه کننده و تولید در کارهای کوتاه من هستند:

- ۱- آهومونا؛ در جشنواره ی وارث و سینمای جوان و پخش از تلویزیون با مصاحبه
- ۲- اسک وش در جشنواره ی وارث و سینمای جوان و خوشه، پخش از تلویزیون با مصاحبه و جایزه ی دیپلم افتخار جشنواره ی خوشه و سینمای جوان
- ۳- هدیه ی خدا/ زوارک روستای من، لوح تقدیر از جشنواره ی خوشه
- ۴- مجموعه ی سر و سکوت/ کوچ
- ۵- ویلچر سوار عارف، فیلمنامه ی برتر از جشنواره ی وارث و پخش از شبکه ۲ سیما
- ۶- از جنگل تا سنگر، پخش از تلویزیون/ زمانی برای گریستن / پیراهن خال خالی بلند
- ۷- مرد دریا / دست / کی، کجا / دل شکسته
- ۸- به همین راحتی / مترسک، حضور در جشنواره های جهان و ایران
- ۹- فقط با یک SMS، لوح تقدیر از جشنواره ی پلیس دانشجویی و برنده ی چند جایزه
- ۱۰- کلاغ سفید، برنده ی بهترین کارگردان جشنواره ی سکانس بیداری و جشنواره ی ملی مشکات در تهران به عنوان بهترین فیلم و حضور در جشنواره های متعدد
- ۱۱- دفتر آبی / قدمگاه، بارها پخش از تلویزیون
- ۱۲- ورف چال، تلویزیون / شقایق ها زنده اند، تلویزیون
- ۱۳- گالش / چندین کار مستند در مورد مفاخر آملی / کلیپ های مختلف

فیلم های سینمایی و تلویزیونی که در آن ها حضور داشتم:

اتانازی (رحمان رضایی)/ مزاحم (سیروس الوند)/ اثری (محمدعلی سجادی)/ اینجا آخر دنیا (ابراهیم بخشی)/ جایی در دوردست (خسرو معصومی)/ پیشنهاد ۵۰ میلیونی (مهدی صباغ زاده)/ ایستگاه بهشت (نادر مقدس)/ پایان راه (افسانه منادی)/ ارتباط خانوادگی (نادر مقدس)/ مادر پاییزی (سیروس رنجبر)/ ویلای ساحلی (علیرضا نادری)/ شب بارانی (نادر مقدس)/ سایه (افسانه منادی)/ روز امتحان (نادر مقدس)/ به رنگ باران (موسویان)/ داوران (احمد امینی)/ تاوان (منوچهر هادی) و ...



## رامین طبری متولد ۱۳۴۷

کارشناس حقوق قضایی / مدیر مسئول موسسه ی فرهنگی «خانه ی فیلم و عکس طبری»  
کارگردان فیلم و عکاس «فرهنگ واژگان تبری»

طبری کارگردانی چند فیلم مستند و تلویزیونی و ارائه ی مجموعه عکس برای چند کتاب پژوهشی را در کارنامه ی خود دارد. وی در زمینه ی عکاسی هم اکنون در حال عکسبرداری و تدوین سه کتاب عکس با موضوعات رجال ساری، آیین های ساری و تعزیه ی مازندران می باشد.

## عبدالله اکبریان

روزنامه فروش پیشکسوت آملی / از سال ۱۳۷۲ تا به اکنون (زمستان سرد و برفی سال ۱۳۹۲) در کوچه ای در حوالی بیمارستان پیمان آمل (آن سوی خیابان شهرداری) بدون سرپناه با رنج و مشقت به فروش روزنامه ها عمر می گذراند. درآمد اندک او حتی کفاف معاش او نیست. او سال هاست در انتظار مساعدت مسئولین محترم شهرداری آمل است تا جا و سرپناهی برای او در نظر بگیرند. ان شاءالله





فهرست آموزشگاه‌های هنری آمل

ردیف	نام آموزشگاه	نام سرپرست	ردیف	نام آموزشگاه	نام سرپرست
۱	آموزشگاه فایهر	رضا فایهرنیا	۱۷	آموزشگاه طراحی دکوراسیون داخلی بار دو	پرهام شکوهی
۲	آموزشگاه زرشناس	رزا زرشناس	۱۸	مجمه سازی زیگورات	سارا ملک
۳	آموزشگاه نقاشی طرح و رنگ	مسمود موسوی	۱۹	خوشنویسی خیالانه	محسن کرمی مهدی
۴	آموزشگاه نقاشی زر	فریبرز زرشناس	۲۰	آموزشگاه خوشنویسی دارالتعلیم	محمدرضا خسروی لاریجانی
۵	آموزشگاه نقاشی جام جم	سیدنگس طباطبایی	۲۱	خوشنویسی تجسم	محمد خسروی منش
۶	آموزشگاه مجسمه سازی باران	درنا لیاک	۲۲	خوشنویسی	رضا مجلسی
۷	آموزشگاه نقاشی ترمه	زهراخواجه-وند	۲۳	آموزشگاه موسیقی حنانه	اسماحیل پرقوه
۸	آموزشگاه نقاشی سرو	احمدعلی محمدعلی نژاد	۲۴	آموزشگاه موسیقی بارید	مهتاب لباذری
۹	آموزشگاه کاشانه هنر	فاطمه کاظمی	۲۵	آموزشگاه موسیقی چاووش	نبی الله احمدی
۱۰	آموزشگاه نقاشی مانی	عبدالرضا اکبرزاده	۲۶	هنرهای نمایشی ویناشر	مهشید روحانی
۱۱	آموزشگاه نقاشی برگ	بهباد مسلمی	۲۷	آموزگاه نقاشی آتلیه‌ی گنجیان	ابراهیم گنجیان
۱۲	آموزشگاه نگارگری پرنیان	مرضیه عقیلی	۲۸	آموزشگاه طراحی دکوراسیون نیارش	سحر فتاحی
۱۳	آموزشگاه نقاشی اسب آبی	الهام منادی طبری	۲۹	آموزشگاه نقاشی مقیم در مجله	حمید اسدزاده
۱۴	آموزشگاه رنگ اول	پریسا افشار	۳۰	آموزشگاه نقاشی رنگ خیاب	شیدا گلچین
۱۵	آموزشگاه گنجیان	ابراهیم گنجیان	۳۱	آموزشگاه برسازی باران	درنا لیاک
۱۶	آموزشگاه نقاشی نگار	محمد هادی پود	۳۲	آموزشگاه موسیقی چکاوک	نیکزاد

## خدمات فرهنگی - دانشجویی

به تازگی بسیاری از خدمات فرهنگی- دانشجویی و برخی امور پژوهشی در مراکز خدمات شهری توسط افرادی انجام می پذیرد که با مشقت و سختی فراوان در مرکز شهر از پس تهیه ی مکانی مناسب و ابزار لازم آموزشی، فنی و مهندسی و رایانه یی برمی آیند. امروزه خدمات فرهنگی- دانشجویی به طوری نهادینه شده است که در کنار آن بسیاری از خدمات مشابه از جمله پذیره نویسی دانشگاه ها، آزمون ها و امور پست بانک و ... در این گونه مراکز انجام می پذیرد. در اینجا به دو نمونه از خدمات فرهنگی و دانشجویی اشاره می شود:

تبرستان  
www.tabarestan.info



- ۱- کافی نت مرکزی (واقع در میدان هفده شهریور آمل، ساختمان خواجهی)  
با مدیریت جناب علی اکبر جمشیدی- میزان فعالیت ۷ سال  
با ارائه ی خدمات اینترنتی برای تعداد بیش از ۲۰ نفر  
ارائه ی خدمات امور دانشجویی و پژوهشی  
ارائه ی خدمات فرهنگی (مجموعه ی خدمات دانش آموزی)



- ۲- دفتر فنی پارسیک (واقع در میدان هفده شهریور آمل، ساختمان ایزدی)  
با مدیریت جناب مهران عباسی - میزان فعالیت ۱۰ سال است  
با ارائه ی خدمات چاپی- فنی/مهندسی  
ارائه ی خدمات فرهنگی - پژوهشی  
ارائه ی خدمات دانش آموزی و دانشجویی

## اشاره ای کوتاه درباره ی چگونگی ایجاد تشکیلات ورزش

در شهرستان آمل

بقلم نعمت الله قربانی



در سال تحصیلی ۱۷-۱۳۱۶ با احداث دبیرستان پهلوی (نام فعلی: امام خمینی (ره)) و نصب دستگاه پارالل و بارفیکس و بسکتبال و چاله پرش، فصل شروع ورزش های جدید بود. در سال ۱۳۵۵ اولین انجمن تربیت بدنی در شهر آمل تشکیل گردید. بازگشت افرادی که جهت تحصیل به ساری و تهران رفته بودند یا افرادی که از سایر شهرستان ها در آمل مامور می شدند و با بعضی از رشته ها مانند فوتبال و والیبال آشنا بودند رونق یافت. شاید بتوان گفت اولین مسابقه والیبال که برگزار شد افتتاحیه دبیرستان که در حیاط آن انجام شد بین تیم های آمل و ساری در سال ۱۳۲۷ بود.

جوانان آمل در محل مصلی قدیم (محل فعلی بیمارستان ۱۷ شهریور) باشگاه هراز را پی ریزی کردند و متعاقب آن باشگاه گودرز هم در محل فعلی مطب دکتر اعتضادی دایر گردید. ورزشکاران چون تعدادشان کم بود، لاجرم یک نفر در چند رشته فعالیت می کرد رشته های بوکس، وزنه برداری، کشتی، پینگ پنگ در باشگاه گودرز و هراز انجام می شد و فوتبال هم در مصلی محل فعلی بیمارستان ۱۷ شهریور که هنوز قسمتی از آن به عنوان سالن حجاب که سالیان متمادی محل تمرین و مسابقات والیبال و بسکتبال و بوکس بوده در اختیار ورزشکاران است.

در سال ۱۳۴۴ که کلوپ آموزشگاه ها دایر شد، مسابقات بوکس و کشتی و غیره و حتی تمرینات هم به نوبت در کلوپ آموزشگاه ها انجام می شد ولی والیبال و بسکتبال در حیاط سالن حجاب که آن زمان سرپوشیده نبود برگزار می گردید. تا سال ۱۳۵۳ که سالن ورزشی در آمل توسط تربیت بدنی ساخته شد. خوانندگان ارجمند می توانند به برخی کتاب ها درباره ی وضعیت ورزشی و سیر تاریخی آن در آمل پی جویی کنند از جمله یادگار فرهنگ آمل تألیف صمصام الدین علامه و کتاب ارشمند تاریخ ورزش شهرستان آمل به کوشش یدالله شاملو.



## معرفی دو تن از چهره های ورزشی آمل

بقلم نعمت الله قربانی

### حسن منصورى

پیشکسوت و مربی والیبال آمل و کشور

منصوری متولد ۱۳۳۵ که از سن ۱۶ سالگی به ورزش روی آورده بود ابتدا در رشته ی فوتبال فعالیت خود را آغاز و توسط زنده یاد خسرو قبادی به والیبال سوق داده شد. پله های ترقی را خیلی زود سپری کرد و در سال ۱۳۵۴ به همراه محمدعلی زاد به تیم ملی امید دعوت شد. نامبرده ضمن حضور در تیم منتخب مازندران در جام پاسارگاد همراه با دیگر بازیکن برای تیم مخابرات مازندران بازی می کرد. نامبرده با توجه به استعداد فوق العاده خیلی زود به مربیگری روی آورد و در سال ۱۳۶۱ تیم منتخب جوانان مازندران را برای اولین بار قهرمان ایران کرد. ضمن اینکه در سال ۶۳ تیم والیبال منتخب آموزشگاه های مازندران با درایت منصورى قهرمان ایران شد.

در سال ۱۳۶۶ تیم منتخب والیبال مازندران برای اولین بار در جام بین المللی دهه ی فجر با حضور تیم های خارجی مقام قهرمانی را کسب کرد. نامبرده به همراه مسعود صالحیه از مربیان ملی به مدت یک ماه در کشور چکسلواکی دوره ی مربیگری را سپری کردند. وی همچنین دارای مدرک مربیگری درجه ی ۲ بین المللی در رشته ی والیبال و اولین مربی بین المللی والیبال ساحلی ایران می-باشد که در کشور تایلند برگزار گردید. منصورى در تیم های ملی زیر به عنوان سرمربی حضور داشت: تیم ملی جوانان در سال ۱۳۶۸، سرمربی تیم ملی امید ایران سال های ۶۹-۱۳۶۸، سرمربی تیم والیبال ساحلی ایران ۸۰-۱۳۷۹، ۵ سال به عنوان دستیار اول پاک کی وون مربی موفق تیم ملی و همچنین کسب مقام سومى جام ملت های آسیا در چین.

با همین کارنامه ی درخشان از سوی ریاست فدراسیون والیبال نامبرده به عنوان رئیس کمیته ی والیبال ساحلی ایران برگزیده شد که تاکنون این همکاری ادامه دارد.



## بهروز عطایی

مربی تیم والیبال کاله آمل / مازندران

از جمله نام‌آورانی است که در ورزش والیبال ایران از شهرستان آمل به مدارج عالی رسید. بهروز عطایی متولد ۱۳۴۹ که از نوجوانی به والیبال معرفی شد. او با شرکت در مسابقات آموزشگاه‌های مازندران و کشور خیلی زود به والیبال ایران معرفی و در سال ۱۳۶۸ به اردوی تیم ملی جوانان ایرانی اعزامی به مسابقات قهرمانی آسیا به سرپرستی حسن منصوروی اعزام شد. حضور موفق ۲۱ سال در والیبال از ۱۳۶۴ الی ۱۳۸۵ باعث شد تا به عنوان اولین بازیکن ملی و عضویت در تمامی رده‌ها (جوانان، امید و بزرگسالان طی سال‌های ۱۳۶۶ الی ۱۳۷۵) باشد.

عناوین ایشان: / ۱- اولین ملی پوش بزرگسالان از آمل در سال ۱۳۷۲ قهرمانی آسیا (تایلند)

۲- عضو تیم ملی جوانان ایران در قهرمانی آسیا (اندونزی ۱۳۶۸)

۳- عضو تیم ملی بزرگسالان در انتخابی قهرمانی جهان (استرالیا ۱۳۷۸)

۴- کسب مقام نائب قهرمانی بازی‌های آسیایی گوانگجو چین (۲۰۱۰ به عنوان مربی)

۵- کسب مقام قهرمانی باشگاه‌های آسیا با تیم کاله (تهران ۲۰۱۳)

۶- حضور در مسابقات باشگاه‌های جهان (برزیل ۲۰۱۳)

عطایی از پرافتخارترین ورزشکاران آمل می‌باشد که چه در دوران بازیگری و مربیگری همواره موفق بوده است.



تیم والیبال کاله آمل

شرکت لبنی کاله آمل از جمله‌ی بزرگترین شرکت‌های لبنی در خاورمیانه است. این شرکت بزرگ تولیدی که دارای چندین هزار پرسنل در سطوح مختلف و برخوردار از بزرگترین ترانزیت (حمل و نقل) است در بخش خدمات فرهنگی- ورزشی نیز در سطح استانی، کشوری، و جهانی افتخار آفرین است.



## حسن ترحمی

نخستین خبرنگار ورزشی و مربی فوتبال آمل و کشور

متولد ۱۳۲۴

اولین خبرنگار ورزشی در آمل و استان مازندران و پیشکسوت فوتبال، در سال ۱۳۲۴ در آمل متولد شد. وی از سن ۲۰ سالگی فعالیت خبرنگاری را در سطح کشور شروع کرد و از دهه ۴۰ تاکنون، با نشریات مختلف همچون کیهان ورزشی روزنامه کیهان، روزنامه ایران قسطنطنیه، ورزشی از ابتدای انتشار، هفته نامه عصر ورزش در سطح کشور و هفته نامه های محلی: هفته نامه هراز، هفته نامه گام در گیلان و هفته نامه پیک خزر (گیلان، مازندران، گرگان) و اخیراً با دوهفته نامه اخبار مازندران همکاری مستمر داشته و دارد.

حسن ترحمی از ابتدای کار به عنوان خبرنگار در جراید مختلف کشوری و محلی تاکنون بیش از ۳۵۰۰ خبر و گزارش خبری تحریر و ارسال کرده است. وی از ابتدای سال ۱۳۵۷ با توجه به اینکه مرحوم سعادت خبرنگار پیشکسوت و پیشین روزنامه کیهان در اثر کوهلوت سنی نتوانست به فعالیت های مستمر خود ادامه دهد با پیشنهاد مسئولین آن زمان موسسه کیهان، کلیه خبرهای سیاسی و اجتماعی را به موسسه کیهان ارسال داشته که همگی آنها در روزنامه مذکور به چاپ رسیده است. اکنون حسن ترحمی به عنوان خبرنگار ورزشی مازندران خبرهای ورزشی این استان را برای کیهان ورزشی، پیک خزر و اخبار مازندران ارسال داشته و در نشریات یاد شده انعکاس می یابد. عضویت در انجمن نویسندگان، خبرنگاران و عکاسان ورزشی ایران، انجمن ورزشی نویسان پرس تی وی (ایپس) جهانی، عضو انجمن خانه مطبوعات مازندران، عضو انجمن صنفی خبرنگاران آمل نیز از سابقه کاری این خبرنگار و پیشکسوت ورزشی به شمار می آید.

حسن ترحمی علاوه بر کار خبری از ورزشکاران بنام و نام آشنای رشته فوتبال و از پیشکسوتان این رشته در آمل و استان می باشد. عضویت در تیم های منتخب کارگران استان مازندران، عضویت در تیم منتخب آموزشگاه های استان مازندران، عضو تیم منتخب شهرستان آمل را می توان از سوابق خوب ایشان در رشته ورزش دانست.

دریافت کارت داوری درجه یک فوتبال در سال ۱۳۵۳، شرکت در کلاس مربی گری درجه ۱ در سال ۱۳۵۶ و دریافت کارت مربیگری درجه یک در همان سال نیز از شاخصه های تلاش ایشان در ورزش فوتبال به شمار می رود. حسن ترحمی به عنوان داور فوتبال، چندین سال متوالی در آمل، استان و حتی کشور قضاوت کرد.

حسن ترحمی قبل از انقلاب چندین سال متوالی به عنوان دبیر هیات فوتبال آمل، مربی تیم های منتخب آمل، مربی باشگاه های (داریوش، پاس و نادر) آمل فعالیت چشمگیری داشت. وی به علت برخورداری از مدارک لازم و سابقه کاری خوب علاوه بر استان مازندران که به عنوان نماینده و ناظر هیات فوتبال این استان مسابقات استانی را نظارت می کرد بلکه در مسابقات فوتبال کشور نیز در رده های

سنی جوانان، امیدها، لیگ های دسته اول، دوم و سوم باشگاه های کشور و لیگ جام آزادگان نیز به عنوان نماینده فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران همکاری لازم را دارد.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

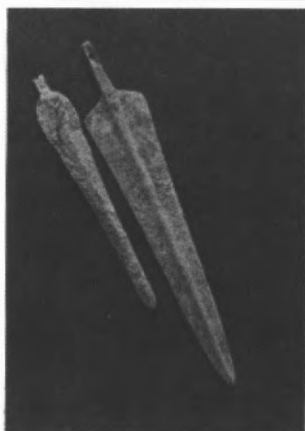
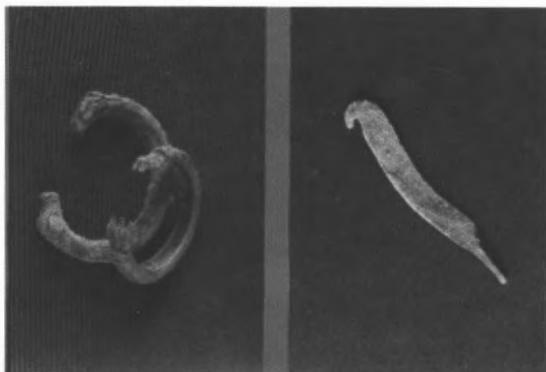
تیم فوتبال پیام صنعت آمل (کاجیلا)



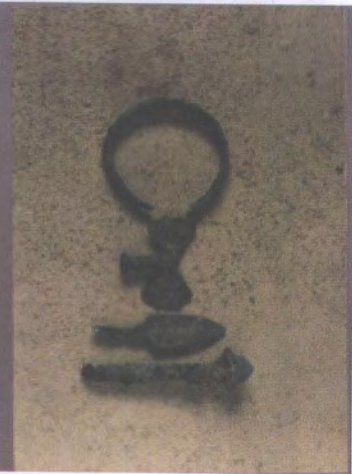
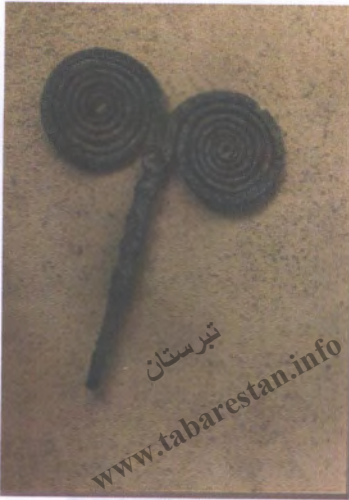
Mazandlig.com

Photo:Ehsan Gholipour

یافته های باستان شناسی دوره هزاره دوم پیش از میلاد کوهستان منوشان (لاریجان)  
عکس ها از عطاءالله دل آرا (دبیر هنر [عکاس] هنرستان شهید بهشتی آمل)

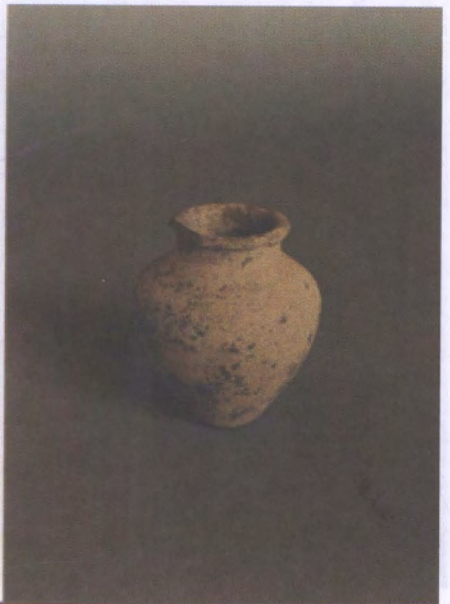
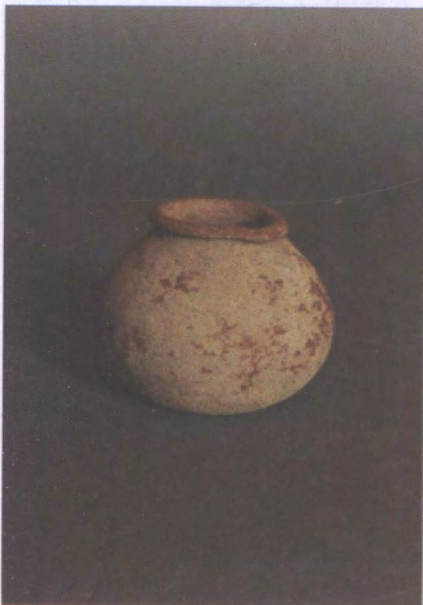
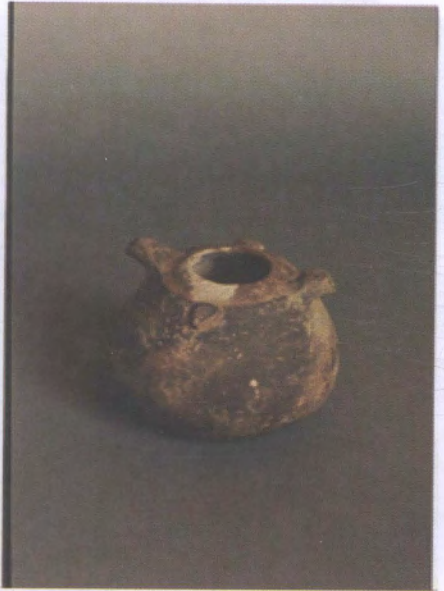






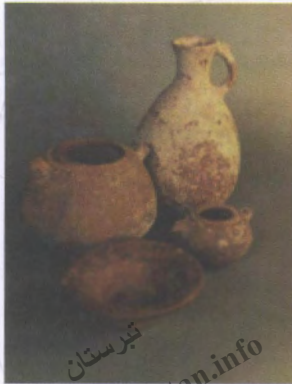
آمل شناسی (۱)







آمل شناسی (۱)



از جناب محمد علی طاهری شاهاندشتی به پاس فراهم آوردن مجموعه نگاره های باستانی سپاسگزاری می شود.

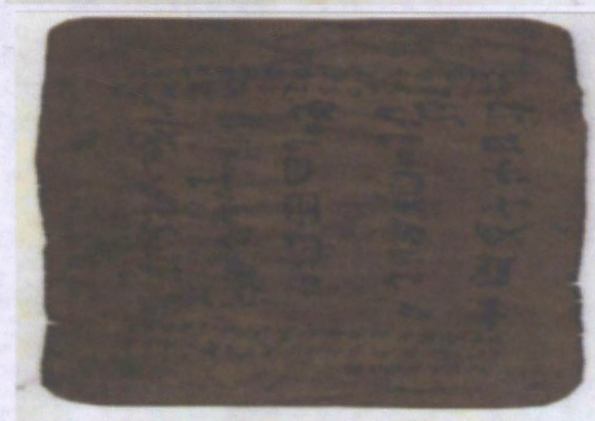
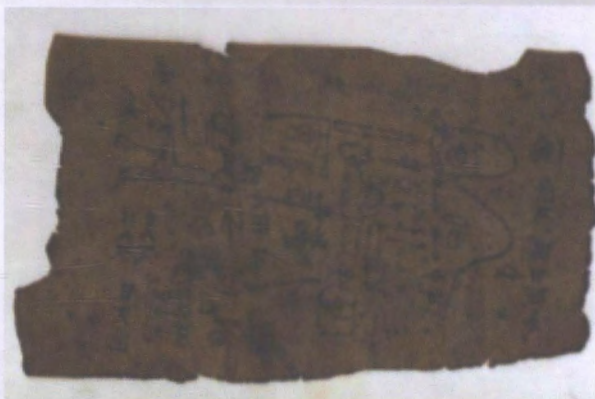
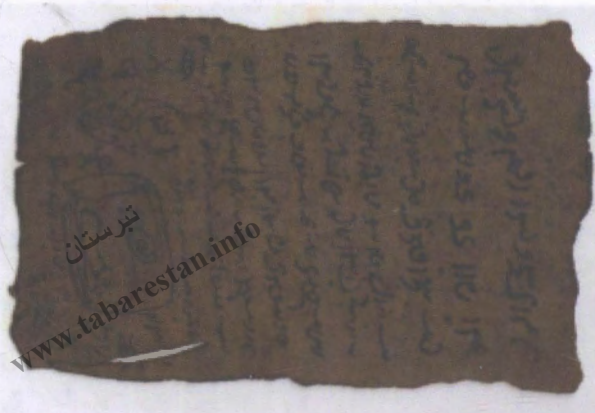
عکس ها اهدایی جناب سید محمد صالح واحدی نیاکی، با سپاس از ایشان



سه نمونه پوست نوشته ی باستانی / یافته شده در کوهستان کوس ابتدای رویان قدیم.

آمل شناسی (۱)

سه نمونه پوست نوشته ی باستانی / یافته شده در کوهستان منوشان (لاریجان)



عکس ها اهدایی جناب رضا ابوطالبی  
از ایشان تقدیر و سپاسگزاری می شود



روی و پشت سکه‌ی باستانی از دوران مهری یافته شده در کوهستان تیرستان  
منوشان ( البرز مرکزی )  
عکس اهدایی هنرمند ارجمند سید مهدی حسینی



با سپاس از جناب علی ذبیحی به جهت اهداء تصویر سکه‌ی دوره‌ی اسلامی طبرستان



آمل شناسی (۱)

پنجره ی شرقی ( پنجره ی شناخت آغاز بهار )  
خانه ی لَت به سر در روستای بلیران آمل ۱۳۸۸

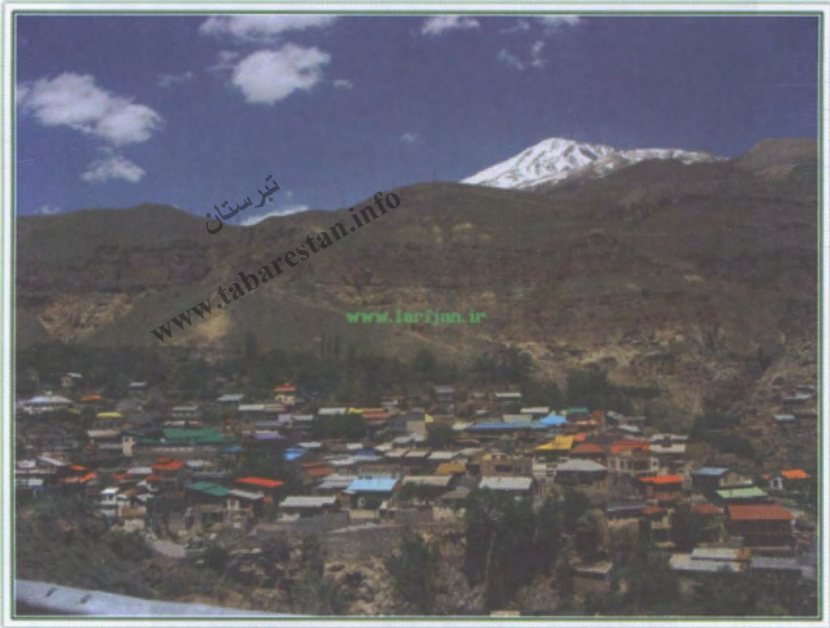


زُهَیرِ عمرانی





آبادی اسک (لاریجان)



آبادی ایرا (لاریجان)



آبادی رینه (لاریجان)

## آمل شناسی (۱)

نگاره های زیر می نماید که نمونه هایی از وِرها، آهنه ها و پناهگاه هایی باشد که کوه نشینان در روزگاران کهن از آن بهره می بردند. وَر var به چم؛ همانا که: بر، سینه، آغوش، پناه، پناهگاه، بالا، بلندی، دژ، پوشش، کنار، مرز، سامان و ... است. چندتای آنها: وَران، وَرَن، وَرَنَه وَرَنَه varana است. در پای و دامنه کوه دماوند، در خور سوی آن آبادی بی خرم و پاکیزه به نام گرنا *garna* آرمیده است. با نگرش به اینکه در گذر روزگاران، جابه جایی و دیگرگونی واجی در زبان بومی روی داده است. گمان می رود: نام آبادی گرنا یا گَرَنَ *garana* همان آبادی وَرَنَ *varana* باشد که در کتاب وندیداد، فرگرد ۱۸/۱ زادگاه فریدون یادگردید.

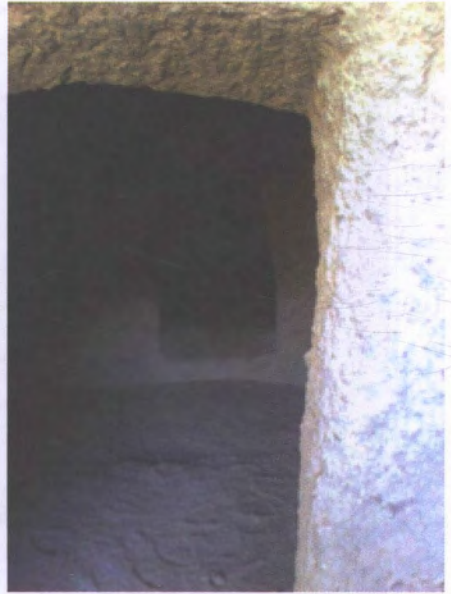
و نیز: در کتاب بندهش / فَرَتَنُغ دادگی / به گزارش دکتر مهرداد بهار: ۱۳۴/۱۳۸ دربارہ شهرهای نامی ایران شهر و خانه کیان آمده است: چهاردهم [جای]، وَر چهارگوش بهترین (اسرزمین) آفریده شد (که) دنیابند است. او را چهارگوشی این که [-]: چهار سوی است.

و همچنین: در کتاب تاریخ طبرستان نوشته محمدبن حسن بن اسفندیار کتاب آملی ۵۷/۱۳۶۶ دربارہ زادگاه فریدون آمده است: و فریدون بر دیه ی «ور» در پایان [دامنه، پایین] دماوند کوه که قصبه (پایتخت) آن ناحیت و جامع و مشرق و مصلی آنجاست از مادر روزگار پدید آمد. روزگار فریدون (یا فریدونیان) بر پایه گاهشماری هزاره های ایرانی برابر ۲۷۶۷ سال پیش از تاریخ ژولی (میلادی) بود. هزاره های ایرانی ۱۲۳/۱۳۸۷.

در روزگار قاجاریه مرکزیت اقتصادی کوهستان منوشان = (لاریجان) با آبادی (شهر) رینه بود و نیز روزگارانی آبادی های بزرگی در پیرامون لار بود.

هومنند







آمل شناسی (۱)

جلسه ی اعضای محترم شورای اسلامی شهر آمل، دور چهارم - با حضور جناب خسرو ابراهیم  
زاده ریاست محترم شورا و نیز شهردار محترم جناب مهندس احمد امیرسلیمانی /  
شهریور ۱۳۹۲





فرزین محمودی پاتی



خسروابراهیم زاده



شهردار آمل احمد امیر سلیمانی



اسدالله تورنگ



مسعود توسلی



روح الله آذرگشت



نبی الله توسلی



قاسم صالحی



اکبر یوسفی نژاد



سید محمد پژومان



علی قاسمی



قدرت الله نایج نژاد



فردوس قربانی



خدیجه قدرت



حسین نوران



نامدار بابایی



امیر منوچهری آملی

اعضاء محترم مجمع خیرین شهرستان آمل



حاج مسعود نیکپور



حاج غلامرضا عشریه



حاج رمضان کاووسی



حاج اسکندر وحدت



مصطفی علوب



حاج عطاءالله حیدرزاده



حاج نعمت الله اسلامی



حاج حسین بیک مهدوی

اسلامی کمیته های فعال در موسسه مجمع خیرین شهرستان آمل

کمیته مالی	حاج نعمت الله اسلامی	1
کمیته حقوقی و قضایی	حاج عطاءالله حیدرزاده	2
کمیته درمانی	دکتر مهرداد جوادیان	3
کمیته دانشجویی و دانش آموزی	حاج غلامرضا عشریه	4
کمیته تجهیز جعبه	حاج نعمت الله اسلامی	5
کمیته فرهنگی	مصطفی علوب	6

پس از درگذشت شادروان دکتر مهرداد جوادیان، مسئولیت کمیته ی درمانی با جناب دکتر محسن آسوری است و ایشان افتخار خدمت دارند.



اداره آموزش و پرورش شهرستان آمل - دی ماه ۱۳۹۲



اسامی از سمت راست: محسن رمضانی / رحیم عابدی / رجبعلی مهدوی مقدم / دکتر مظاهر بخشی /  
حمید محمدنسب / کامران بهزادی / عباس شریفی / مختار یوسفی / صدیقه لطفی نایب

- \* شورای اسلامی شهر آمل
- \* موسسه‌ی مردم نهاد مجمع خیرین شهرستان آمل
- \* اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان آمل



## تاریخچه‌ی شوراهای و حقوق شهروندی

### مقدمه

پیشینه‌ی قانون شوراهای، یا به تعبیر آغازین خود انجمن‌های بلدیّه، به تشکیل نخستین نهاد قانون-گذاری (مجلس شورای ملی) می‌رسد. به عبارت دیگر یکی از نخستین قوانین مصوب مجلس شورای ملی، قانون بلدیّه است که در سال ۱۳۲۵ قمری برابر با ۱۲۸۶ خورشیدی به تصویب رسید و به این ترتیب یکی از آرمان‌های بزرگ انقلاب مشروطه جامه عمل پوشید. بهره‌مندی شهروندان از حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن از جمله در زمینه مدیریت و اداره شهرها در زمره حقوق سیاسی قرار می‌گیرد از همین رو نخستین مقطع تاریخی بررسی قانون شوراهای، باید زمانی باشد که برای اولین بار حقوق سیاسی مردم ایران به رسمیت شناخته شد. این زمان، سال‌های آغازین دهه هشتاد می‌باشد. دوازدهم هجری خورشیدی است که انقلاب مشروطیت به ثمر نشست و مجلس شورای ملی به قانون‌گذاری پرداخت. در طول بیش از ۹۵ سال از تصویب اولین قانون انجمن‌های بلدیّه در کشور ما، تشکیل شوراهای شهر و روستا با فرازها و فرودهای فراوانی مواجه بوده است.

### انقلاب اسلامی و شوراهای

تشکیل شوراهای به عنوان یکی از برنامه‌های اصلی انقلاب اسلامی در دوران مبارزه از سوی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب عنوان گشت و این موضوع به یکی از خواست‌های مردم در طول دوران مبارزه تبدیل گردید با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل اولین مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی و با تلاش پیگیر و مجدانه حضرت آیت‌الله طالقانی اصل ششم، هفتم و اصول ۱۰۰ الی ۱۰۶ قانون اساسی موضوع شوراهای اسلامی به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح و تثبیت گردید. اولین قانون شوراهای اسلامی کشور در سال ۱۳۶۱ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت پس از آن این قانون در پنج نوبت دستخوش تغییرات و اصلاحاتی گردید و نهایتاً آخرین اصلاح آن در پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۵ انجام شد.

آمل شناسی (۱)

اسامی اعضاء شورای اسلامی شهر آمل در دوره های اول و دوم و سوم

اسامی اعضاء شورا	سمت ها	اسامی اعضاء شورا	سمت ها	اسامی اعضاء شورا	سمت ها
حسن شاهنوری دکتر غلامعلی بهزادی دکتر علی اکبر حیدرزاده ماشاء الله شفیق	رئیس نایب رئیس عضو عضو	محمدحسن روحی مهرداد یزمان (محسن) صمیمی سیدقاسم حامدی	رئیس نایب رئیس عضو عضو	خزانه دار منشی منشی	دور اول
رمضانعلی نوایی قدرت الله نایب نژاد حسن شاهنوری اسدالله تورنگ	رئیس نائب رئیس عضو عضو	ماشاء الله شفیق بانو مریم پروین بانو بهاره شهیدی	رئیس نائب رئیس عضو عضو	عضو منشی منشی	دور دوم
سیدمحمد پژومان سیدعماد حسینی علی قاسمی	رئیس شورا نائب رئیس عضو سخنگو سپس به مدت دو سال سمت ریاست داشت	محمدحسن روحی قدرت الله نایب نژاد سیدقاسم حامدی بانو خدیجه قدرت	رئیس شورا نائب رئیس عضو سخنگو سپس به مدت دو سال سمت ریاست داشت	عضو عضو سپس یک سال نیابت ریاست داشت منشی خزانه دار	دور سوم

ضمناً یادآوری می شود دور سوم یک دوره شش ساله بود یعنی دو سال تمدیدی داشت.

/ قابل ذکر است جناب سیدحسین نورانی مسئول روابط عمومی بوده است.

اسامی اعضاء محترم نهاد مردمی شورای اسلامی شهر آمل دور چهارم  
منتخبین مردم شریف آمل در سال ۱۳۹۲ شمسی

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت
۱	خسرو ابراهیم زاده	رئیس شورای شهر آمل - رئیس کمیسیون اجتماعی و ورزشی شورا
۲	فرزین محمودی پانی	رئیس کمیسیون طرح و برنامه ریزی و توسعه‌ی شورا - سخنگو و نماینده‌ی شورا در سازمان توسعه‌ی و بهسازی
۳	اسدالله تورنگ	رئیس کمیسیون فنی شورا
۴	روح الله آذرگشت	رئیس کمیسیون فرهنگی شورا
۵	قدرت الله نایب نژاد	رئیس کمیسیون نظارت و بهداشت و محیط زیست شورا - نماینده‌ی شورا در سازمان پسماند
۶	مسعود تسلیمی	نائب رئیس شورا- نماینده‌ی شورا در سازمان فناوری اطلاعات
۷	نبی الله توسلی	نائب رئیس کمیسیون طرح و برنامه ریزی و توسعه‌ی شورا- نائب رئیس کمیسیون بهداشت- نماینده‌ی شورا در سازمان تاکسیرانی
۸	اکبر یوسفی نژاد	نائب رئیس کمیسیون فنی شورا - نماینده‌ی شورا در سازمان عمران
۹	بانو خدیجه قدرت	نائب رئیس کمیسیون اجتماعی و ورزشی شورا - نماینده‌ی شورا در
۱۰	قاسم صالحی	نائب رئیس کمیسیون فرهنگی شورا - نماینده‌ی شورا در سازمان اتوبوسرانی
۱۱	علی قاسمی	نماینده‌ی شورا در شورای شهرستان - نماینده‌ی شورا در سازمان آرامستان
۱۲	سیدمحمد پژومان	عضو شورا
۱۳	امیر منوچهری آملی	رئیس دفتر شورا
۱۴	حسین نورانی	مسئول روابط عمومی شورا
۱۵	نامدار بابائی	رابط خبری شورا
۱۶	بانو فردوس قربانی	منشی شورا - نماینده‌ی شورا در سازمان آتش نشانی



## موسسه ی مجمع خیرین شهرستان آمل

بقلم مسعود نیک پور

از افتخارات خدمات مردمی و اجتماعی شهرستان آمل، برخورداری این

شهرستان از ۳۴ نهاد مردمی (سازمان مردم نهاد خیریه «سَمَن») جهت کمک و مساعدت به افراد نیازمند می باشد. که نگین شاخص همه ی آن ها موسسه ی وزین مجمع خیرین شهرستان آمل است. گفتار ذیل با عنوان «مجمع خیرین در یک نگاه» به قلم جناب حاج مسعود نیک پور مدیر عامل مجمع مذکور می باشد: با سلام خدمت شما استادان و محققین محترم

انسان های فرهیخته ای که تلاش در حفظ فرهنگ این مرز و بوم و انتقال آن به نسل های بعد که گذشتگان شان چگونه زیستند و چگونه از کیان و زبان و آداب خود میراث داری نمودند و در شرایط سخت رنگ نباختند و شرف و عزت نیاکان خویش را سینه به سینه تا به امروز حفظ نمودند.

در تاریخ روز پنجشنبه ۱۹ مهر ماه سال ۱۳۸۶ برابر ۲۹ ماه مبارک رمضان جلسه ای در راستای نوع کمک به مستمندان در سالن فرمانداری تشکیل شده بود. با توضیح اینکه پیشتر، در ماه مبارک از طریق فرمانداری جلسات متعددی برگزار گردید و در هر جلسه از تعداد حضور افراد کم می شد که در آخرین جلسه حاضرین تقریباً به بیست و اندی نفر رسیده بود.

قبل از حضور فرماندار در جلسه (همانا جناب علی اکبریان که چند ماهی بود به سمت فرماندار انتخاب شده بود) حاضرین به نوع دعوت (که تقریباً در هر هفته دو الی سه جلسه از نهادها و مجامع خیریه دعوت می نمودند) ایراد داشتند که در آن جلسه عالیجاه جناب حاج اسکندر وحدت و عالیجاه جناب حاج رمضان کاووسی اشاره به شهر تبریز (شهر بدون گدا) نموده و موضوع تشکّل افراد خیر را در یک ستاد فکری، و جذب کمک های حساب شده و هزینه های اصولی را مطرح و پیشنهاد نمودند که جمعیت در آن جلسه استقبال از طرح نمودند و این دو بزرگوار به اتاق جناب اکبریان رفته و مساله را در آنجا مطرح نمودند. که ایشان هم از این طرح استقبال نمودند. بلافاصله هر سه نفر وارد جلسه شده و پس از باز نمودن مسائل تشکیل جلسه موضوع درخواست دو عزیز مطرح و دوستان همه قبول نموده و در آن جلسه ستادی تشکیل و پیگیر این امر شدند. در جلسه مذکور جناب حاج رمضان کاووسی و جناب حاج اسکندر وحدت و جناب حاج غلامرضا عشریه و جناب حاج کریم مقیمی و جناب حاج حسین بیگ مهدوی و جناب مشرف زاده به نمایندگی از طرف شرکت کاله و اینجانب حاج مسعود نیک پور و حاج علی اکبریان فرماندار انتخاب شدند که هر هفته حداقل به مدت ۲ ساعت در فرمانداری تشکیل جلسه داده تا اساسنامه ی تشکّل یاد شده تهیه گردد. برای تسهیل این امر از چند استان درخواست اساسنامه ی مجامع آنها شده که در روند تهیه ی اساسنامه ی مجمع خیرین شهرستان آمل اثرگذار بوده ولی در بعضی قسمت ها با حفظ ویژگی ها و اقلیمی این شهر سعی بر تغییرات بندهای آن اساسنامه ها شد و در ۱۳۸۶/۸/۲۱ با ثبت مجمع بشماره ی ۱۵۲ رسماً آغاز بکار نموده است.

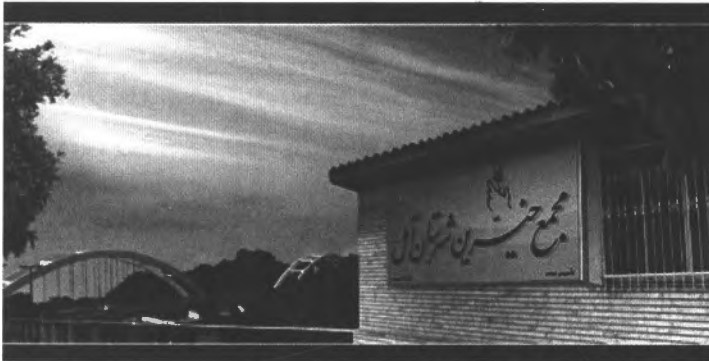
چا دارد از کمک جناب حاج علی اکبریان فرماندار وقت که در این امر بسیار کمک نمودند و

دوست عزیز جناب حاج کریم مقیمی و عزیز ادیب خودم جناب مشرف زاده که در تدوین اساسنامه نقش به‌سزایی داشتند همیشه به نیکی یاد خواهیم نمود. در تشکیل این مجمع که امروز از یک جایگاه خاص و شان و اعتبار عالی برخوردار است و در کارهای زیربنایی نیازمندان شهرستان آمل، هزینه‌ی دانشجویان، کمک به خانواده‌های نادار، کمک در بخش بیماران نادار، آزادی زندانیان جرائم غیرعمد، کمک در جهیزیه‌ی عروس، خرید دستگاه سنگ شکن کلیه، ایجاد بخش تالاسمی در بیمارستان امام رضا (ع)، خرید چند دستگاه تخت دیالیز، ساخت مسکن برای خانواده‌های کم‌درآمد، پروژه‌ی اورژانس و شیمی‌درمانی و پرتو‌درمانی در بیمارستان امام علی (ع) و ... برای خود اثر ارزنده‌ای به جا گذاشتند.

تبرستان

حاج مسعود نیک پور

مدیر عامل موسسه‌ی مجمع خیرین شهرستان آمل





«اساس عالم بر تربیت انسان است.» امام خمینی (ره) (صحیفه ی نور، جلد ۱۴، ص ۱۵۳)

## آموزش و پرورش و رویکردی نو

به قلم حمید محمدنسب

رئیس اداره ی آموزش و پرورش شهرستان آمل

توسعه و پیشرفت جامعه در گرو تعلیم و تربیت افراد آن جامعه بوده که این امر خطیر براساس قانون، بر عهده آموزش و پرورش می باشد. آموزش و پرورش کشور ما با داشتن برنامه ای دقیق به دنبال ارائه تعلیم و تربیتی کارآمد در جهت اعتلای نیروی انسانی و توانمندسازی افراد جامعه با گسترش و تعمیق فرهنگ پژوهش، خلاقیت و نوآوری، مدیریت اثربخش و پاسخگو و در نهایت ارتقای جایگاه علم و علم آموزی به عنوان عامل موثر در دستیابی آحاد جامعه به «حیات طیبه» می باشد. امروزه با اهداف ذکرشده، رویکرد آموزش و پرورش به سمت افزایش نقش مدرسه و کیفیت آموزشی می رود.

آموزش و پرورش آمل با ۴۵۴۱ پرسنل و ۵۶۴۴۸ نفر دانش آموز از دوره های مختلف تحصیلی و ۵۰۰ فضای آموزشی سکان تعلیم و تربیت فرزندان این شهر را به عهده دارد. و هر ساله شاهد درخشش دانش آموزان عزیزمان در دانشگاه های برتر کشور هستیم و نیز در المپیادهای علمی و جهانی نیز سهم آمل در استان و حتی کشور عالی و شاهد کسب نشان طلا و نقره بوده ایم.

رهبری این دستگاه عظیم به عهده ی عالمان و فرهیختگانی بود که خود همواره سرآمد میدان علمی کشور محسوب می شدند. لذا در اینجا لازم است از آنانی که مستمر در جهت اعتلای این دستگاه عظیم تعلیم و تربیت تلاش نموده و به دیار ابدی سفر کرده اند درود بفرستیم و نیز برای آنان که هم اکنون در جایگاه و در پست های دیگری اشتغال دارند از درگاه خداوند منان توفیق خدمت بیشتر و سعادت آرزو می شود. با توجه به آمار ارائه شده، در میان مدیران زحمتکش آموزش و پرورش آمل، بیشترین سنوات دوره ی مدیریتی از آن جناب دکتر اکبر لطفی است و اینجانب نیز در زمان مدیریت ایشان مسئولیت معاونت اداری را عهده دار بوده ام. اکنون با توجه به عنایات الهی و با نگرش به شرایط سخت اقتصادی و تحولات عظیم آموزش و پرورش مسئولیت خطیر اداره ی آموزش و پرورش شهرستان آمل به اینجانب محول گردیده است از درگاه خداوند تعالی استدعای توفیق خدمت به همشهریانم را دارم. با آرزوی سربلندی برای همه همکارانم باید متذکر شد که آموزش و پرورش آمل همواره در بین شهرستان های استان مازندران از امتیاز و توانمندی های بالایی برخوردار بوده و دانشمندان بسیاری تحویل جامعه داده است. چنانچه هم اکنون بسیاری از آنان مسئولیت های بسیار مهمی را در سطح کلان کشور به عهده دارند.

روسای اداری آموزش و پرورش شهرستان آمل از سال ۱۳۲۸ شمسی / هجری تا به اکنون

ردیف	نام و نام خانوادگی مدیر	سال	ردیف	نام و نام خانوادگی مدیر	سال
۱	جناب صمصام الدین علامه	۱۳۲۸	۱۵	داود ارزانی	۱۳۵۸
۲	مصطفی زرین نژاد (کتبیل فرهنگ)	۱۳۳۲	۱۶	محمدحسن روحی	۱۳۵۸-۹
۳	بامداد صوفی	۱۳۳۴	۱۷	حسین بردیده	۱۳۵۹
۴	جناب اسفندیار کلارستانی	۱۳۳۵	۱۸	نجیب نجات	۱۳۶۱
۵	منوچهر جواهری	۱۳۳۶	۱۹	محمدحسن روحی	۱۳۶۲
۶	فیروزآبادی	۱۳۳۸	۲۰	غلامحسین محمدیان	۱۳۶۶
۷	ابوالحسن مقصودنیا (کتبیل فرهنگ)	۱۳۳۸	۲۱	سید محمود مصطفوی	۱۳۶۸
۸	منوچهر ملک محمدی	۱۳۳۹	۲۲	عیسی جمالی	۱۳۷۰
۹	قندهاری	۱۳۴۰	۲۳	قربان درزی	۱۳۷۲
۱۰	رضا ایزدی	۱۳۴۴	۲۴	علی اصغری	۱۳۷۵
۱۱	موسی صمیمی	۱۳۴۹	۲۵	حسن محمدی	۱۳۷۶
۱۲	احمد مفیدی	۱۳۵۱	۲۶	دکتر محمد قنبری	۱۳۷۸
۱۳	جمشید رهنمای فرنود	۱۳۵۲	۲۷	دکتر اکبر لطفی	۱۳۸۴
۱۴	عبدالرسول کیابی	۱۳۵۷		حمید محمدنوبخت	۱۳۹۲

اسامی برخی از همکاران ارجمند آموزش و پرورش آمل در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

۱	عباس شریفی	معاون توسعه مدیریت و .	۱۰	صدیقه لطفی نایب	معاون آموزش ابتدایی
۲	رجبعلی مهدوی مقدم	کارشناس مسئول امور اداری.	۱۱	علی علانی	کارشناس مسئول ارزیابی عملکرد.
۳	محمد مهدی لاریجانی	کارشناس مسئول گزینش.	۱۲	مختار یوسفی خطیری	کارشناس مسئول آموزش فنی و حرفه ای
۴	بهمن صادقی	کارشناس مسئول حراست.	۱۳	ابراهیم پرسیان	معاون توسعه پژوهش
۵	اسماعیل آقاچانپور	کارشناس مسئول سنجش.	۱۴	علی مرادی	کارشناس مسئول امور مالی
۶	رحیم عابدی	کارشناس مسئول آموزش متوسطه دوره اول	۱۵	فرهاد مهدوی عمران	کارشناس مسئول فناوری اطلاعات و برنامه ریزی.
۷	محمدعلی کاظمی	کارشناس مسئول امور حقوقی.	۱۶	نقی مسلمی	کارشناس مسئول تعاون
۸	عمران بهزادی	معاون آموزش متوسطه	۱۷	علی طاهری آندی	رئیس بایگانی
۹	محسن رمضانی	کارشناس مسئول آموزش متوسطه نظری	۱۸	علیرضا صالحی	مسئول خدمات



## سردفتر حافظ امنیت قضائی، حقوقی و روانی جامعه

به قلم حاج عطاءالله حیدرزاده  
کارشناس حقوق قضائی از دانشگاه شهید بهشتی تهران  
مدیر سردفتر اسناد رسمی شماره ی ۴۳ شهرستان آمل  
از خیرین و عضو مجمع خیرین شهرستان آمل

سردفتر حافظ امنیت قضایی و امنیت حقوقی و امنیت روانی در حوزه اقتصادی جامعه است. این سخن، مصداق آیه‌ی شریفه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره است که می‌فرماید: «ای اهل ایمان! چون به قرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین، نوشته در میان باشد و باید نویسنده درستکاری معامله میان شما را بنویسد و از نوشتن ابا نکند که خدا به وی آموخته، پس بنویسد و مدیون امضا کند و از خدا بترسد از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد.» پس در نظام حقوقی ایران، سردفتر از جایگاه شرعی بالایی برخوردار است و همچنین از لحاظ تاریخی نفوذ و تاثیر سردفتران در امر تطابق سازی حقوقی با واقعیت‌ها به خوبی آشکار می‌شود که از قرن ۱۲ تا ۱۶ هم در کشورهایی که قانون مدون داشتند، اسناد حقوقی و معاملات توسط سردفتران تنظیم می‌شد. در واقع منشاء پیدایش سند همین کاتبین بودند. از بررسی ۴ دوره‌ی تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که همیشه سردفتران هستند که به تدریج راه ادغام و سازش میان حقوق کلاسیک را با حقوق نوین در معاملات هموار می‌سازند به طوری که محققین نوشتند داریوش کبیر دستور داد تا جمهوری یونانی را در آسیای صغیر ممیزی و اراضی مزروعی را با قید مساحت در دفاتر دولتی ثبت نمایند. در ایران، به دستور انوشیروان ثبت معاملات نزد قضات در دفاتر آنان انجام می‌شد و در عهد صفویه مرجعی به نام «صدر دیوان خانه» تاسیس شد که یک نفر قاضی در آنجا به کار ثبت معاملات و تنظیم اسناد می‌پرداخت.

در اواخر سلطنت فتحعلی شاه برای جلوگیری از بروز اختلافات، دفاتری نزد کارگزاری‌ها وجود داشت که اسناد و معاملات تجار را در آن‌ها ثبت می‌کردند. در ۲ قرن اخیر بسیاری از مراجع دینی دفتری به نام دفتر شرعیات داشتند که خلاصه معاملاتی که نزد آنان صورت می‌گرفت را در آن درج می‌نمودند. اما سابقه‌ی قانونی دخالت سردفتران در معاملات افراد به سال ۱۳۱۷ برمی‌گردد. با اصلاحاتی در سال ۱۳۵۴ به استناد ماده‌ی ۲ قانون دفاتر اسناد رسمی بر اساس ابلاغ معاونت قوه‌ی قضائیه، سردفتر به عنوان مامور دولت قسمتی از قدرت دولت به او تفویض شده و منصوب می‌شود. لذا باید اذعان کرد که سردفتر، پاسدار قوانین و ضامن حفظ امنیت حقوقی و قضایی است و معمولاً در تنظیم اسناد، اصول



نگارش را رعایت نموده و مشاوره آگاه و بی طرف است و کلیه امکانات خود را در اختیار مراجعین می گذارد و تلاش می کند به تصمیمات طرفین وجهه قانونی بدهد، لذا سردفتر دارای موقعیت ویژه ای بوده که می توان آن را در ردیف مشاغل همچون قضاوت یافت و آن عبارت است از بی طرفی کامل در تنظیم قرارداد به صورت شرافتمندانه و به همین خاطر است که قراردادها و اسنادی که توسط سردفتران تنظیم می شوند دارای ضمانت اجرایی بوده و لازم الاجرا می باشند. سردفتر در غم و شادی افراد جامعه شرکت می کند، مثلاً افرادی که می خواهند املاک و مستغلات خود را به فرزندانشان هبه (بخشش) کنند؛ سردفتر در تنظیم هبه نامه نقش به سزایی دارد و نیز اگر فردی فوت کند، سردفتر در نقل و انتقال ترکه (مال) وارث حضور داشته و به عنوان مشاور عالی خانواده به اختلافات خانواده رسیدگی می کند. پس بدون شک نهاد سردفتری که سابقه طولانی در ثبت معاملات و تنظیم قراردادها دارد، می تواند با استفاده از تکنولوژی های جدید و ارتباطات، سرعت و ایمنی را در قراردادها تضمین کند. لذا سردفتری که دارای جایگاه شرعی، تاریخی و قانونی بوده قطعاً می تواند در امر قضازدایی کمک موثری به قوه قضائیه بنماید و با هیچ یک از مشاغل قابل قیاس نیست. دفاتر اسناد رسمی، اولین مولود اصل ۴۴ قانون اساسی بوده و بدون کمترین هزینه و بار مالی برای دولت در جهت اشتغال زایی سالم و پایدار و کسب درآمد دولت و شهرداری و هلال احمر نقش به سزایی دارد و باید گفت اگر مردم در تنظیم اسناد و معاملات و عقود و قراردادها به دفاتر اسناد رسمی مراجعه نمایند، قطعاً در جلوگیری از دعاوی بعدی و مراجعه به محاکم قضایی بی نیاز خواهند بود. چون اسناد رسمی قاطع دعوا بوده و برای متعاملین و وارث لازم الاجرا است.





## گفتگو و دیدار با دکتر هاشم مقصودنیا

بقلم محمدعلی توللی

در ارتباط با موقوفه ی مرحوم آقا ابوالحسن ارباب

### وقف، موقوفه، واقف، متولی

متولی کسی است که برحسب صفات و مشخصاتی که واقف در وقف نامه ذکر کرده است در عصر و زمانی به اداره ی امور وقف موافق نظر واقف می پردازد. عمل و سمّت متولی در اداره ی موقوفه به نام «تولیت» خوانده می شود. معمولاً واقفان تا خود زنده هستند متولی موقوفه نیز میباشند. در اکثر وقف نامه ها تولیت در اعقاب و فرزندان واقف نسلی پس از نسل دیگر تعیین می گردد. در بعضی وقف نامه ها نیز از همان آغاز امر به واسطه ی اینکه واقف فرزندی نداشته و یا از فرزندان خود ناراضی بوده است تولیت در غیر اولاد و خاندان واقف قرار داده شده است. در بعضی دیگر از موقوفات مهم نیز برای اینکه کسانی نتوانند به ملک موقوفه تجاوز کنند، تولیت به سلطان وقت تفویض شده است از قبیل قسمت اعظم موقوفات آستان قدس رضوی و موقوفات مدرسه ی سپهسالار ناصری در تهران. فرهنگ فارسی معین ج ۳۰ ص ۳۸۴۹ برگرفته از کتاب تاریخچه ی وقف در اسلام ۳ تالیف دکتر شهبازی

**جناب دکتر هاشم مقصودنیا! ضمن معرفی مرحوم آقا ابوالحسن ارباب خودتان را نیز معرفی کنید.**

مرحوم آقا ابوالحسن ارباب فرزند حاج غلامرضا آملی، واقف شهربانو محله نیای اینجناب دکتر هاشم مقصودنیا فرزند مرحوم میرزا سلیمان و ایشان فرزند مرحوم آقا ابوالحسن ارباب بود. این جانب فارغ التحصیل دانشکده پزشکی تهران دارای دکترای رشته گوارشی از دانشگاه پاریس دارای یک دختر و دو پسر که هر یک دارای تحصیلات آکادمیک هستند که در کشور فرانسه و آمریکا اقامت دارند. به استناد وقفنامه تنظیمی در سنه ۱۳۳۵ ه.ق (۱۲۹۶ شمسی) (در زمان احمدشاه قاجار) موقوفه مرحوم آقا ابوالحسن ارباب، تولیت موقوفه نسل بعد نسل و بطناً بعد بطن به اولاد ذکور واقف واگذار شده است لذا برابر رای صادره از مراجع قضائی از اول سال ۱۳۹۰ انجام امور موقوفه فوق الذکر به عنوان متولی به عهده اینجناب گذارده شده است.

**جناب دکتر، لطفاً محدوده ی موقوفه ی مرحوم آقا ابوالحسن ارباب و چگونگی هزینه ی درآمد آن را ذکر فرمائید.**

محدوده موقوفه تحت تولیت در آمل سمت شرق رودخانه لکونی و منطقه معروف ساکت تبار فعلی و بخش شهربانو محله و چندین باب مغازه که واقف در وقفنامه شرح داده است نیای بزرگوارم آثار بسیاری از جمله ساخت پل در منطقه لاریجان و پل قدیمی نمارستاق و حمام قدیمی واقع در سبزه میدان در کاردرگر محله بنام حمام گروسی، مسجد سبزه میدان آمل را در جوار مقبره میرقوام الدین مرعشی و آب انبار سبزه میدان را بنا نمود. اطعام دهی در ایام محرم و عزاداری در شهادت امام حسین (ع) و خاندان و یاران او

هرساله از سوی تولیت حاضر به نیت واقف همچنان انجام می پذیرد. ضمن اینکه نیت اصلی واقف به نحو مطلوب انجام می شود به لحاظ کثرت درآمد و با اخذ نظریه از اداره تحقیق اوقاف و امور خیریه استان مازندران در زمینه کارهای خیر و عام المنفعه هزینه هایی به شرح ذیل انجام گردیده است:

- اهداء دو دستگاه دیالیز به بخش دیالیز بیمارستان امام رضا (ع) آمل
- اهداء چهار دستگاه کولر اسپلیت به بخش اطفال بیمارستان امام رضا (ع) آمل
- اهداء هفت دستگاه ویلچر به اداره بهزیستی آمل
- اهداء دوازده دستگاه یخچال جهت تجهیز عروسان بی بضاعت، آمل
- اهداء قسمتی از بهاء یک دستگاه آزمایشگاه موسسه انجمنیتو باستور آمل
- مساعدت به تعداد زیادی از دانشجویان بی بضاعت، آمل
- مساعدت به هزینه درمان تعداد زیادی از بیماران بی بضاعت، آمل
- مساعدت به زندگی تعداد زیادی از افراد بی بضاعت، آمل
- مساعدت در انجام امور فرهنگی و اجتماعی شهر آمل به ویژه فرهنگ احیای وقف و ...

### تصویر شادروان حاج آقا ابوالحسن ارباب (رحمه الله علیه)





## حوزه علمیه حضرت فاطمه الزهراء (س) مرکز آمل

زیر نظر مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران کشور

نام موسس: حاج سید قاسم حامدی / سال تاسیس: ۱۳۶۹

مدیر حوزه: بانو کبری مهربان

تشکیلات سازمانی عبارت است از مدیر و چهار معاونت به شرح زیر:

۱- معاونت آموزشی ۲- معاونت پژوهشی ۳- معاونت تربیتی ۴- معاونت اداری

تعداد مدرسین عبارت از ۳۰ نفر که ۲۷ نفر از آنان بانو می باشند.

تعداد دانشجو ۱۰۰ نفر / جایگاه دانشی: (سطح مدرک تحصیلی): سطح ۲ برابری با لیسانس.

این حوزه علمیه دارای ۵ پایه تحصیلی است هر دانشجو با گذراندن ۱۹۲ واحد درسی برخوردار از

دانشنامه سطح ۲ (لیسانس) می شود. / شمار فارغ التحصیلان از بدو تاسیس تا کنون: ۲۲۰ نفر

این مرکز علمی با سیاستگذاری هیئت امانا اداره می شود و اعضاء آن حجج اسلام سید یدالله یزدان

پناه، نصرت الله خلیلی، سید مجید حسینی، مرتضی شعبانزاده، سیده مریم یزدان پناه و سرکار بانو کبری

مهربان می باشند. / این مرکز برخوردار از ۱۰۰۰۰ جلد کتاب با موضوعات متنوع است. کل کتب، اهدایی

امام جمعه فقید آمل مرحوم حجت الاسلام ..... یوسفیان است. جدای از ساختمان شماره ۱، ساختمان

شماره ۲ حوزه علمیه فاطمه (س) در نیایکی محله آمل در حال اتمام است. و نیز ساختمان شماره ۳ که

دارای ۱۱۰۰۰ متر مربع است زیرساخت های آن در حال آماده سازی است. این مجموعه که در خیابان

امام خمینی (ره) آمل، واقع در آفتاب ۵۰ است به درستی که مجموعه ای آموزشی از مهد تا دکترا است.

ان شاءالله برکات معنوی این مرکز بزرگ علمی در آتیه نصیب فرزندان این مرز و بوم خواهد شد.

اشاره: نظام آموزشی حوزه های علمیه خواهران با حفظ اصول اساسی حوزه های علمیه تشیع، متناسب با

ویژگی های اختصاصی بانوان و نیازهای جامعه طراحی شده است. یکی از ویژگی های این نظام، طراحی

آن در قالب مقاطع تحصیلی چهارگانه زیر است:

مقطع اول: دوره عمومی (کارشناسی) / مقطع دوم: دوره عالی (کارشناسی ارشد) / مقطع سوم: دوره

تخصصی (دکترا) / مقطع چهارم: دوره فوق تخصصی - اجتهاد (فوق دکترا)





## علی اصغر ابوطالبی / فعال امور قرآنی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

فعالیت های فرهنگی، قرآنی، تحقیق، پژوهشی:

- سردبیر ماه نامه ی قرآنی نسیم هدایت دارالقرآن الکریم مازندران به مدت ۱۳ سال
- سخنرانی پیرامون قرآن و آیین های فرهنگی، قرآنی، حماسی و ...
- مجری برنامه های فرهنگی - قرآنی شهرستان و استان
- چاپ کتاب یادنامه و یادمان فرشیان عرشی (یادواره ۶۶ شهید اصناف و بازاریان)
- کارمند نمونه ی جشنواره ی شهید رجایی کشوری در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۰
- بنیانگذار محافل و مجالس قرآنی (شبی باقرآن، ... در شهرستان آمل و استان مازندران)
- چهره ی ماندگار قرآنی در موضوع تحقیق و پژوهش و برگزاری محافل قرآنی در سطح استان مازندران در سال ۸۹-۱۳۸۸
- بسیجی نمونه ی شهرستان آمل در سال ۱۳۸۲ / رزمنده هشت سال دفاع مقدّس
- عضو ارشد شورای طرح و برنامه ی قرآنی شهرستان
- مسئول برگزاری طرح قرآنی مصباح الهدی مدارس شهرستان آمل

### ضرورت هماهنگی در فعالیت های قرآنی

جایگاه رفیع مفاهیم قرآنی از یک سو زمینه ی گسترش فعالیت های قرآنی را فراهم می آورد و از سوی دیگر اهمّیت ایجاد هماهنگی بین فعالیت ها را نشان می دهد. به عنوان مثال، آموزش قرآن را در نظر بگیرید که در این زمینه، هر فرد متعهد و متدینی که نیاز مُبرم کودکان و جوانان را به آموزش قرآن احساس می کند، به هر روش ممکن، از تشکیل جلسه ی قرائت قرآن گرفته تا چاپ جزوه و کتاب آموزش قرائت، درصدد است دین خود را در مقابل کتاب آسمانی و دینی خود ادا کرده و علاوه بر ارائه ی خدمت به هم نوعان خود، برای روز واپسین نیز توشه ای برچیند. این عملکرد به نوبه ی خود کاری ارزشمند و پراهمّیت است. اما سخن در این است اگر بتوانیم این پتانسیل نهفته ی خودجوش مردمی را در مسیر درستی قرار داده و روش های آموزشی را منطبق با پیشرفت در تکنولوژی آموزشی گردانیم و از ابزار نوین آموزشی بهره مند شویم، بی تردید به این اهداف متعالی خواهیم رسید:

- بهره مندی هرچه بیشتر و بهتر از امکانات موجود
- صرفه جویی در وقت
- جلوگیری از بدآموزی
- نتیجه گیری بهتر و بیشتر از کارها و تلاش ها

## تکیه سرداریه اوجی آباد

جواد احسانی مقدم / ارشد علوم ارتباطات اجتماعی



اشاره تاریخی: همزمان با پیدایش تکایا در اوایل عصر قاجار عباسقلی خان سردار لاریجانی نیای سردار محمدخان لاریجانی ملقب به (امیر مکرّم) از سرداران معروف زمان محمدشاه و اوائل دوره ناصرالدین شاه قاجار بوده که در اوجی آباد و نیای محله آمل چند تکیه بنام سرداریه بنا نهاد (پیروزیان اسکی ۲۳: ۱۳۸۸).

موقعیت طبیعی و مکانی تکیه سرداریه: اوجی آباد، روستایی است از توابع دهستان هرازپی جنوب بخش مرکزی شهرستان آمل در استان مازندران است. جمعیت این روستا براساس آخرین سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، ۱۰۵۰ نفر (۲۷۷ خانوار) بوده است. تکیه سرداریه اوجی آباد متعلق به دوران قاجاریه بوده که با توجه به المانهای موجود در آن از جمله شیر سرها چوبی و نقاشیهای موجود در سقف و وجود تاقنماهای گچبری شده از مهمترین آثار تاریخی شهرستان آمل به شمار می رود همچنین گفتنی است که مالکیت آن نیز وقف خاص می باشد.

مشخصات اثر: این بنا دارای پلان مستطیل شکلی به طول ۲۶٫۸۶ متر و عرض ۶٫۱۰ متر در دو طبقه همکف و اول تشکیل شده است. این بنا دارای دو ورودی است. طبقه همکف از دو اتاق و یک ایوان ستو ن دار تشکیل شده و دارای تزئیناتی از جمله نقاشیهای زیر سقف و تاقنماهای زیبایی می باشد. دسترسی به طبقه اول از طریق دو پله در فضاهای جانبی ایوان میسر است. طبقه اول دارای چهار اتاق بوده و فضای داخلی اتاقها دارای تزئیناتی است که با طرحهایی در بندکشی ها شکل گرفته اند. سقف بنا در گذشته سفال پوش بوده و اکنون پوشش آن ایرانی است. پلکانی دو پله حیاط را به ایوان مرتبط می کند. قوس ها کمانی و هلالی است. سقف بنا از چوب با پوشش سفال است و نمای ساختمان آجر قرمز با تزئینات رنگی و بندکشی سفید است. عمده مصالح آن از چوب، سنگ ساروج و گچ و آهک می باشد. همچنین

بیشتر تزئینات بکار رفته در آن طاق و قوس و تزئینات چوبی است. در دو طرف پلکانی که به حیاط مرتبط است روی دیوار نقش بزرگ و مرتفع درحد دو طبقه ساختمان نما را مزین کرده است. مساحت طبقه همکف این تکیه حدود ۱۶۶ و طبقه اول ۱۱۵ متر مربع است.



تکیه سرداریه روستای اوجی آباد آمل



## کوشش و امید بقلم محمدعلی توللی

به کوشش به هر چیز خواهی رسید  
به هر چیز خواهی کماهی رسید

دیروز هوا مه آلود بود. بزرگترها بر این عقیده بودند زمین نفس کشیده و پیام آغاز بهار و شکفتن و جوانه زدن درختان را نوید می دهد اما امروز هوا آفتابی و آسمان آبی است. عندلیبی خوش آواز بر بالای درختان حیاط مان با سر دادن آواز دل نوازی می کند. در این موقع است به یاد دوران کودکی ام افتادم. کودکی که پدر و عمویم در بازار چهارسوق به شغل چارق دوزی در کنار ارسی دوزی های بازار افتاده ام که صفایی داشت. بازار ارسی دوزی ها به نام چهارسوق با آن دکان هایی که درب ورود آنان چندین عدد تخته چوبی و هر یک به پهنای سی سانت و به همدیگر به خوبی قفل و بست می شد به یاد آورده ام از آنجایی که پدرم اهل قرآن بوده با صوت های خوش درست بعد از نماز صبح تخته های دکان چارق دوزی اش را جمع و برای بساط چارق پیشخوان مغازه می گذاشت و آنگاه صدای صوت قرآن پدر تا تکیه مشایی که اکثراً مغازه ارسی و چارق دوزی بود می رفت. استادکاران پرتلاش را به وجود می آورد و به یاد استاد ابراهیم و سبحانی نعلبند ارسی افتاده ام که به دنبال مشتریانی که برای خرید ارسی به این بازار می آمدند رقابت عجیبی داشتند و استاد ابراهیم اهل قسم بوده و برای جلب نظر مشتری می گفت به خاک ۱۲ پله قسم نعل های من حرفی ندارد زمان مثل برق و باد گذشت حالاها دیگر در بازار چهارسوق از ارسی و چارق دوزی خبری نیست من هم بزرگ و بزرگ تر شده بودم سرنوشت من هم به بازار چهارسوق گره خورد از گرفتن مدرک تحصیلی ششم ابتدایی شاگرد اولین کتابفروشی شهر امل شدم. ... دیری نپائید مدیریت کتابفروشی شادروان اخوان را بدست گرفتم و اکنون که از گذشته حرف می زنم با توجه به نوروز چند روزی نمانده مادرانی را می بینم که دست کودکان خود را گرفته و با شوق و ذوق وصف نشدنی برای خرید و عید و سفره هفت سین به رونق بازار صفایی بخشیده و باز هم به یاد کودکی افتاده در یک چنین روزهایی دلنگی عزیزانمان افتاده در دیار فرنگ به سر می برند اما دلشان برای وطن می تپد. اکنون به یاد دوستی افتادم که امروزه برای خودش دارای شهرت و اعتباری شده به سراغش رفتم در دفتر کارش دفتری که با مهندسی و تزیین چشمگیر آن روحم تازه شده اویی که در جوانی در بازار چهارسوق دارای دکان ساعت فروشی بوده و تعمیر انواع ساعت را زیر نظر استاد ساعت ساز تجربه بسیار آموخته بود اویی که اکثر افراد نزدیک را گل عمو صدا می کرد و زبانی چرب و نرم داشت حتی مشتریان سرسخت هم از چنگش خارج نمی شدند با ارائه کار خوب یکی از برجستگی های وی خدمت به مشتریان بود وی که در زندگی با فراز و فرود های زیادی روبه رو شده بود ابرو خم نمی کرد و هنر مقاومت در مقابل مشکلات او را آب داده کرده بود. من و او دو یار صمیمی و غمخوار همدیگر بودیم و در سختی ها در سنگر بازار در یاری رساندن به همدیگر شهرت داشتیم با اینکه آنچنان درس نخوانده



در دانشگاه اقتصاد (بازار) تجربه آموخته همنشینی با وی لذت بخش، آموزنده و سرشار از لطیفه گویی و شادی بود. وی کسی نیست جز حاج ابوالحسن میران آملی صاحب شرکت های زنجیره ای آمل جوجه. حاج ابوالحسن که از ساعت فروشی و تعمیرات آن به مرغداری روی آورده و شجاعت و جرئیه ان را داشت در آغاز با فضای اندک پرورش مرغ در جاده نور که پس از عروسی در کنار مرغداری خانه کوچکی برای خانواده خود دست و پا نماید تا به طور شبانروزی از مرغ ها غافل نباشد حاجی ابوالحسن مرغداری را زمانی شروع کرد که دامپزشک در شهر ما یا اصلاً نبود یا اگر بود از یک نفر بیشتر نبود او با طرح دوستی با تنها دامپزشکی و رفتار صادقانه ای که از خود بروز داده فوت و فن پرورش مرغ را به خوبی فرا گرفت تا جایی که امروزه با داشتن چندین واحد مرغداری، مادر و گوشتی و کارخانه دان جای پای برای ارائه خدمات خود باز نماید گرچه دوستی ناگفتنی مان همچنان سرچایش است و اعتماد به هم موجب شده این بنده را سال ها بعنوان بازرس شرکت هایش رسماً انتخاب می کرد.

و بعدها با گسترش مراکز تولید و توزیع و وجود فرزندان لایق که همگی دارای تحصیلات آکادمیک (دانشگاهی) با سپردن امور شرکت ها به آنان مقداری از بار سنگین اداره شرکت از دوشش گرفته شد همچنین به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت های زنجیره ای آمل جوجه فعال و قبراقت و بعضی مواقع صبح ها زودتر از پرسنل اداری در دفتر کارش در بلوار امام (ره) در چندطبقه مجتمع امل جوجه واقع شده حضور چشمگیر دارد. این کارآفرین فعال توانسته نام نیایش را که به نام ارباب اکبر میران شهرت داشته بار دیگر نامش را زنده نگه داشته و امروز حاج ابوالحسن میران آملی را به عنوان ارباب میران لقب می دهند و ارباب میران از خیرین بنام که بدون تظاهر و خودستایی همواره در دفترش به روی نیازمندان باز است و در حال حاضر با ۴۲۰ کادر پرسنل دائم و بیش از ۱۰۰ نفر روزمزد فصلی را زیر پر و بال خود داشته توانسته با اقدامات عام المنفعه به زادگاهش و به فرزندان بیاموزد که همواره دنباله روی کارهای خیر باشند. حاج ابوالحسن میران آملی که در نتیجه تلاش شبانروزی مسئولیت پذیری بدون وابستگی به دیگران در ریسک پذیری و دوراندیشی و گذر از ترس با داشتن جگر شیر توانسته این شرکت ها را تاسیس نماید. شرکت هایی که او عقیده دارد سرمایه ملی است و خداست که در قرآن کریم می فرماید این نعمت را به شما ارزانی داشتم و در حفظ و حراست آن بکوشید و تهیدستان را به خاطر بسپارید.

## فرهنگ، زبان و ادب مازندرانی

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ذکر جلاله

بِسْمِ اللَّهِ ؛ که میدای کائناتَه.  
 بِسْمِ اللَّهِ ؛ که کلید مشکلاتَه  
 بِسْمِ اللَّهِ ؛ که سرچشمه ی حیاتَه  
 بِسْمِ اللَّهِ ؛ که شافع عرصاتَه.

علامه حسن زاده ی آملی

تبرستان  
 www.tabarestan.info

پیشگپ

یاد خداه راه گشا. سرونک سخن اینه که:

دردا سلوم بر همگون. امید که هیچ کس خسه، مونه نووشه. سال و ماه و روز همه ور مشت دل خشی بو. وهارون، بییزون، میون بند، مازرون دشت، همیشه سبز و خرّمه. روخته خروش کنه. دریوی او کلاک، تیکا و تیزنگ، بلبل میچکا رزیا دله سروش کنته. وهاری سرونته. چپونون وره مار دننه. هر ور سو هاکنیم گل و گلپاغه. وهار بو، بییز بو آدم دل ز وشت ابارنه. چش سو کفنه. گذر کار هسه. گذر اوسی بالا بزوتن. لینگ همالین. هر سو دیم رو هاکنیم؛ دل روشنی، کار هسه. کار نووشه آدمی زندگونی پلوجه. هر کی کار جا بوریته ونه دین دپشوسه. اوهانی که شه جان تن ز کار زنه همیشه وشکفته هسه. وشون مشت سوال بیز نارنه. کار بهزه دارنه. مز دارنه. چه خواره آدمی دین ورمز ناره. بمونن، دین، هامتن. بدین و بین یا بهین. چم دارنه. شمار دارنه. امید که آمه دیه گاری چم داره (حساب و کتاب داره) و جان خدا آمه جا خشنود بوشه. خدا همه همراه بوئه.

از دیوان کنزالاسرار مازندرانی منسوب به امیرپازواری

أَوَّلُ وِ آخِرِ كَمَّمَه : ذَاتِ خَدَارِ  
كِرِيمِ وِ رَحِيمِ، قَادِرِ بِي هَمَمَتَارِ  
عَجَبِ عَيْشِ گَاهِ بَسَاتَه اَيْنِ دُنْيَارِ  
تَا خَلْقُونِ بُوِيْنَنْ، بَشَنَاسَنْ خَدَارِ

\* \* \*

هَادِه دَمِ زَمِه دَمِ، كِه نَمُونَسَه مِي دَمِ  
يَكْنَدَمِ خُوْدَهَا پَرَسِ، كِه تَنْ دَارَمِه بِي دَمِ  
عَيْسِي دَمِ تَه دَمِ؛ كِرِ خَاكِ زِ دَمِي دَمِ  
بَدَمِ مَرْدَه زِ دَمِ؛ كِه دَمِ آوَرِه تِي دَمِ

\* \* \*

چَشُّشِ تَا زَه نِرِگِسِ، دُوَسِّ خَجِيْرِ خُوِي  
دِيْمِ سَرِّخِ كَلِ وِلْگَه، كِه پَاكِ بَشْكَوِي  
تَنْ سُوَسَنَه كِه سَرِ به دَرِ آوَرَنَه گُوِي  
كَمَنْ مَشْكَ وِ عَاشِقِ اَنْتِظَارِ بُوِي<sup>۳</sup>

\* \* \*

شَشِ دَرَمِ دُوْنَه وِ كَتْرَا زِ كُوْرَنَه.  
بُوْرِيْتَه آدَمِ، وِ گَنَه رَا زِ كُوْرَنَه.  
لَاغَرِ گَسِيْنِ، وِ وِرْكََا زِ كُوْرَنَه.  
مَزِيْرِ گَدَا، وِ كَدَخْدَا زِ كُوْرَنَه.

\* \* \*

شش مشت برنج، کترا (قاشق بزرگ چوبی) را می خواهد چه کند.

آدم فراری، راه عام را می خواهد چه کند.

گوسپند لاغر، بره را می خواهد چه کند.

مزدور گدا، کدخدا را می خواهد چه کند.

کترا *Katōrā* : قاشق بزرگ چوبی / بوریته *buritθ* : فراری / وِرْكََا *varθkā* : بره کوچک

مَزِيْرِ *mθzzir* : مزدور، مزدگیر، کارگر مزرعه ی برنج

۱. ص ۱۶۶ شعر ۲۶۲

۲. ص ۷۹ و نیز ص ۵۱۰ شعر ۱۹

۳. ص ۲۴۱

سروده های بومی مازندرانی از نصرالله هومند

سَرُونِگِ سَخْنِ نَوْمِ خُدائِه یارون  
 اَرْمونِ مَهونِ، نَسورِ الَاهه یارون  
 چَلِ دَارِ جَهونِ، هَرگَز نَهیتِه هَمباز  
 دَلِ سو هادَه، سو آهیاثِه یارون

\* \* \*

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
 جان بنده ی اون فرد و بصیر و آگاه  
 بِنیون بهیتِه؛ ارض و سِماز «هو، یا»  
 دَنیا بَساتِه، آدمی مَجشگاه

\* \* \*

جانِ لاله رو، گرم و هازه مه دَلِ  
 آهوی بیون، خونین هَماره مه دَلِ  
 تیرنگِ مَجش، دارِ انازه مه دَلِ  
 تنگ سال ماه، گنم چاره مه دَلِ

\* \* \*

شه جا پُرسَمه؛ کو بهره ی بَتَن؟  
 سینِه و شته کل، سامون نَهیتِه دَینِ  
 سوسو گمه تا، سو بَنمه مَن کار  
 چَنه بوریتَن؟ اَرْمونِ وَنِه دَپَتَن

\* \* \*

دَنیا ز هارَش؛ دَهون وَنِه گَشاتِه  
 هَر وُر هَامجی سامون وَنِه کَراتِه  
 سَر ز راس هاکِن چاله تَن بَساتِه  
 هاگرد و نکرَد دَنیایِ وِر هَباتِه

\* \* \*  
تیرنگِ دارِ سر، بشروا مه شروز  
آسپه جمه بوش پلی بزومی شوز  
تا نور خیدا سو بنما امه جان  
سون سرخ گل، سرخی هدامی روز

\* \* \*  
بوئه امشو تر من خوبوینم  
تر من مس چش آهو بوینم  
چش سوز بوزدی تا ته بوردی  
دیاری سو بن ته رو بوینم

\* \* \*  
مه دل کما، تو بموئه ته نمویی  
اریما رو بموئه ته نمویی  
مر پیغوم هدایی نووهار؛  
بهار نو بموئه، ته نمویی

\* \* \*  
وطن نور الهی، مشیت سوئه  
وطن مه خاک ابرون مشک بوئه  
وطن هسته مجشگاه شهیدون  
وطن افتاب سو، مه آبروئه

\* \* \*  
بهار سو، ته کنا من گدامه  
ته کنا برمه چش، بی دس پامه  
ذنا لینگ بهیل، مه برقه ی سر  
ته خاک لینگ بن سرمه سامه

## خَشْكَه مَج

گذری به من و دل و ز کشیمی  
 ذاتایی جینگاسر کز کشیمی  
 و نه ور بینج کفا سو کشی نه  
 من دس دس مت اوله، هو کشی نه.

•  
 مَر بَوْتَه چَتی نه دَم بَرَنیم؟  
 هیایی ساینه کِل و چَم بَرَنیم.  
 مَر بَوْتَه ته سر لوش همداری چه لوازه؟  
 وَر بَوْتَه: کهو دل! انه سروئی.  
 - گوته اشکم دنی چاک!

•  
 و سروشه: که نه اینه؟  
 د روز دین و بوژدن، دل و جان سو بنمائن.  
 سر شو تا بن شو نو بهین.  
 چتی نه پس، نشنه تو بهیتن.

•  
 پز سروش کرده کهو دل بن شو  
 گذری این دس و اون دس، جانماز او کشی نه  
 وَر بَوْتَه سر و سر بن، کچه بنه؟  
 چتی نه خَشْكَه مَجْتی؟  
 مَر بَوْتَه: ته هنو کالک و خامی کئی جان!  
 اگه وینی تجتی؛ این ور و اون وَر مَجْتی  
 نهیه تا نه ور، زندگونی سو بنمه  
 ته ندوتی د روز دیه گاری چَم و نه جان؟

•  
آرِه آمی؛ اتی توم به من و دل و ز کشیمی  
و گتته: چشمه چه خارّه؛  
دل سو باغ و هارّه، دبه گاری اته گوشه چته خارّه  
چاج بن نک دوسن، گل به گل چش خو هایتن.

•  
و گتته: ها! ته ندونی که چه وسّه؟  
ته زمی، نشتا که او زرد پتونه؟  
که تن زرد نشا، تنگ و چکوته؟  
ته کسو آهه کفانه.

•  
آرِه آمی؛ من و دل لینگ هدامی تور دم  
و شه خدر نماه آسمونی  
شه کنار ز من سو، دانه ولار و گتته: ها!  
گذری دل خروش دار  
- گل به گل شه جا سروش دار  
وزر بونه: سر و جان یئاها کردن، نی نه هر وشته ی کار  
ذلی که لم لم په دو کشته؛  
و چه دونه آدم دین و بوزدن که چی نه

•  
راسی آمی! بشته پیش بدین؟ بشته دریو بهین؟  
ول و راس خشکه جاری تو بهین؟  
به سون آدم واری دهین؟





ماژرونی چومه<sup>۱</sup> (مازندرانی سرود)  
 مهدی کرمی (بومی سرای معاصر)

تّه بوردی، مه چش سوژ بۆژدی.  
 ونوشه کژده بو، بوژ بۆژدی.  
 کهو میرکا سوآل سز بهشتی؛  
 خدا دوئه دل تور بۆژدی.

Tə burdī me čš-e sū rə bavərdī.  
 Vanušt kərdə bū, bū rə bavərdī.  
 Kahū mirkā su?āl-e sar bəheštī;  
 Xēdā dunnə, dəl-e tū rə bavərdī.

تو رفتی، روشنی چشمانم را با خود بردی.  
 بنفشه ای که بوی می پراکند، آن بوی را با خود بردی.  
 خجسته نشان آبی رنگ مهرگانی را بر پیشانی ات گذاشتی  
 خدا می داند که گرما و توانِ دلم را بردی.

۱. چومه čumθ: چامه، چامیک، سرود، شعر

ماژرونی چومه māžruni čumθ: مازندرانی سرود

به بریت چو بایست بر ساخت رود برآورد مازندرانی سرود

بهار لاله رویی نازنین، ته.  
بهشت مشک بویی نازنین، ته.  
مه خواهونی تیی، تا عمر من بو؛  
هلال ماه نویی نازنین، ته.

Bəhār-e Lālθ ruyī nāzθnin, tθ.  
Bəhešt-e mθšk-θ buyī nāzθnin, tθ.  
Me xāhunī tθyī, tā ʔθmr-e mθn bū;  
Hθlal-e māh-e nuyī nāzθnin, tθ.

طبرستان  
www.tabarestan.info

لاله روی بهارانی، نازنین.  
مشک بویی بهشتی، نازنین.  
خواهان تو منم، تا زندگانی ام باشد  
کمان ماه نو را می مانی، نازنین.

---

یادآوری: هرچند در این کتاب جهت مطالعه‌ی علاقه‌مندان به درج دو نمونه از چهارپاره‌های (دوبیتی‌های) شاعر بومی سرای معاصر آملی «مهدی کرمی» بسنده شد؛ لیکن به زودی نخستین دفتر از مجموعه‌ی سروده‌های مازندرانی (تَبّری) ایشان در قالب‌های گوناگون به همراه اوانگاری و ترجمه چاپ و نشر خواهد شد.



## محمد لطفی متولد ۱۳۲۳

سراینده به زبان مازندرانی

وی سال هاست که با علاقه مندی فطری و قلبی در زمینه‌ی فرهنگ عامه بویژه در سرایش و گردآوری واژه‌ها و زبانزدهای مازندرانی تلاش و فعالیت کرده و آثاری از خود به جای گذاشته است. از جمله: تبری همراه با سوت طالبها، و ترانه سرودهای تبری و ... در این کتاب چهار دویستین که به توسط خود ایشان در اختیار بنیاد فرهنگ مهر آمل «مرکز آمل شناسی» قرار گرفته، درج می‌گردد.

نومِ بهترینِ رسولِ اللهِ خَجیره	اَوَّلِ دَفْتَرِ نَوْمِ خَدا خَجیره
سَیدِ زَنانِ خَیرالنِّساءِ خَجیره	یَک با یازده و لسی الله خَجیره
*	*
سینه کوره آهنگرون بوشه	گَمه یا علی زون رُون بوشه
اتی بسوزه که بی نشون بوشه	دل اون تش بن دریوی خون بوشه
*	*
فرش راه بومه خواهی نخواهی انه	گَننه مه یار فردا صوایی انه
صد شاه شاهون اینچه گدایی انه	آفتاب ونه دس با تاج شاهی انه
*	*
غمیره بیته صدا صدا نبونه	خوامه بنالم مه گلی وا نبونه
غیر گیل رو مه دل رضا نبونه	درد جدایی دارمه دوا نبونه



پژوهنده و بومی سرای معاصر از دوران جوانی علاقه مند به امور هنری و ادبی بوده و در این راه همواره به مطالعه پرداخته و از تجربیات اهل فن بهره برده است. نامبرده سال هاست که در زمینه ی ادبیات و هنر بومی فعالیت می کند و آثاری نیز به زبان و ادبیات فارسی در دست دارد. وی با تولید آثار طنز ادبی در احیاء زبان و ادبیات بومی مازندرانی نقش ارزنده ای را ایفا کرد. اجرای برنامه های آئینی و بومی از جمله «۲۶ نوروزماه» و «تیرماه سیزه شو» و «نوروزخوانی» و چاپ و نشر آثار و مصاحبه ها و شرکت در جشنواره ها و برنامه های متعدد فرهنگی، نشانگر تلاش و همت ایشان در جهت حفظ و احیاء فرهنگ و ادبیات بومی منطقه است. از جمله ی آثار منتشره از ایشان عبارتند از: فرهنگ اولین ها در آمل، لارگپ، ورف چال، زلفِ شه و ...

#### هابوشت

اون قدیم سرگذشت	سر زومی دَریو و دشت
کوه، کوه شیمی یا صفا	قدیم صفای دا
کوچه بیه سنگ فرش	همه تا بی غل و غش
اسب رج همه ی بار	دوش تورّه، دوش سوار
بشوشتی جوله و سر	هی زوئه این در، اون در
خوار، خوار همسایون	دانه پائیز کوهی نون
همسه کاسه کردمی	شه دل و سه کردمی
ناشتیمی، غمی اما	شاد بیمی شاد خدا
وچگی بیه بازی	کردمی کله حوضی
چی آغوز کا کردمی	چی پیشه کا کردمی
وصله پینه داشتمی	شه دل کینه ناشتمی
کوچه دلّه شامی به	ترش آش سیر داغ به
آغوذ و بچا پلا	محلّی دو با نعا
گرم نون غروب تنگ	برار، شاطر زرنگ
رز گوجه تش سر	خردمی بی دردسر
ملا با جی خنه	بی ریا نیشینه
چنه بها داشتمی	دب دبه ها داشتمی

داشتمی خال قزی گلاب  
 تشلاک سما دل خشی  
 ولیک هلی ذلکا  
 شینی آلات خردمی  
 بیه اسب و ارابه  
 کرده مجمه، که بروش  
 برار دوری بیه  
 کجیکون بلد بیه  
 کلسی ننه ی جا  
 زرد گل داشته قشنگ  
 همه گرم سر گوش  
 کوچه و چون قیل و قال  
 ناشته خو و روز و شو  
 فردای قهر خوار بیه  
 بقیه ناشته خو  
 داشتنی شهری اتوبوس  
 علی آبی و گاری  
 پر کشیه پاپلی  
 گل و سبزه زار امو  
 عمو نوروز خون امو  
 سر سلامت خونسه  
 مهربوی و گفت و قال  
 چه بهیه دل دکوشت

داشتمی عم قزی رباب  
 چاوشی جشن و خشی  
 کنس پنج هسکا  
 مل، ملیات خردمی  
 شینی به، تلا کله  
 نادعلی بامیاروش  
 قدیم اینجوری بیه  
 گت گتون شه گت بیه  
 همه چی، کنیه شه جا  
 کوچه به، دراز و تنگ  
 خنه به آهه سرپوش  
 تک توک خنه سفال  
 هراز مشت مشت او  
 محله و چون یار بیه  
 اته سر، درد بیبو  
 درشکه شهر عروس  
 آب چاه بیه فشاری  
 هلی دار اسپه تتی  
 وقتی که بهار امو  
 نوروز سلطون امو  
 چی حکایت خونسه  
 کجه بورده امه حال  
 هابوشته ها بئوشت

تبرستان  
 www.tabarestan.info

زبونِ حالِ ماژرونِ ماهی

تلاجی:	تلاجی مَه تلاجی مَه تلاجی	آسَلَفِ مه بَرار و کولی مه آبجی
قرل ۱:	همه بینه گرون درمه حراجی	خدا داد بَرَسَن بوش مه ناجی
قرل ۲:	قرل آلامه قَرَمَز خال دارمه	خَنه کوه سر اوی زلال دارمه
	بالا بالا درمه پایین تِه جا	خله قشنگی شه جمال دارمه
سوف:	همه آشناسننه قرمز خال	همه جا پُرس جُو مه حال و احوال
	هر روز تنگ بوئه منزل، ناخسه حال	قدیم خرس گیتِه و الان گیتِه شال
	مه نوم سوف هسه بی مال و پلیمه	صیاد دَس دُونی برمه گلیمه
	گت دريو دله کوبه مه منزل	چِسِه اَسا نارمه چون بی تلیمه
	اوزون برون: اوزون برونمه گوشت دارمه خوار خوار	مه ارزش دونه کهنه قوا دار
	دوم و تور و قلاب هسنه راه دار	شیلات هرّه دنه روشنه بازار
آزاد:	گنی آزادمه همه جا دومه	مه نسل بزونه دريو کدومه
	خوامه زوخنه بوم سد و دومه	خدایا مرّه دریاب عمر تمومه
	ماهی سفید: اسبه ماهی مه من چی خش مزومه	سیو بازار، اتی هم چو بزومه
	دريو درمه، روخته آرزومه	خله سختی جا من رو برومه
اورنج:	بوین اورنجه خش قد و بالا	تجمه دريو و هراز مه دلخوا
	هراز دله درمه سنگ لالا	سبیل دارمه خجیر شه لب بالا
ماش:	همون ماشمه سفید عمو وچه	مَر خرنی کنی چی مچه میچه
	سفید مومه من تا سر و گردن	و ارباب بیه و من ونه نوچه
کپور:	کپورمه، من کپورمه، من کپورمه	تیل دله درمه عاشق پورمه
	دريو اسیر دوم دوخته ی تورمه	مه عازا بخرن دین کورمه
چگاو:	چکاو هسنه من زوش و زرننگ	او بتون خنه دارمه دل منه تنگ
	ماهگیرون جا دایم دارمه جنگ	مه وسه بوننه وشون هزار رنگ
	سنگ لس: سنگ لس هسنه هراز مه دل خوا	سنگ سر تجمه پائین و بالا
	خله گرونی بیه بورده بالا	بعد قرل بوننه مه خاطرخوا
قرمزماهی:	چه رسم رفاقت بهیه چن روز	تنگ تنگ تنگ دله مه پشت بونه قوز
	یاد اون قدیما، قدیماي حوض	مه دل تنگ بونه و سینه منه سوز

## بازخوانی یک آساشعر (کله شعر)

کنبر یوسفی



کتر به هوا / تیکا به رجه / شکارچی بوشا / اته گیلله / کتر بکنه / تیکا پیرسا  
 (کبوتر در هوا / توکا در پرچین / شکارچی رها کرد / یک گلولة / کبوتر افتاد / توکا برخاست)

اثر حاضر را می توان از نمونه های موفق آساشعر به شمار آورد که در تبیین اهداف، ویژگی ها و انتظارات آساشعر به عنوان شاهد مثالی مشخص و محکم است. بسیاری از ما بنابه ذهنیتی تربیت شده در مواجهه با بسیاری از شعرها ناخودآگاه درصدد ارتباطی مضمونی با آن بر می آیم. این شعر نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدیهی است اگر شعری تاکید زیادی بر مضمون اندیشی و مضمون پردازی داشته باشد و به سایر فاکتورها توجه بایسته و شایسته نداشته باشد قدرت تاثیرگذاری و ماندگاری در مخاطب را کمتر دارا خواهد بود. خصوصاً در اشعار کوتاه که امکان مرور متوالی و خواندن چندین باره ی آن برای خواننده و مخاطب میسرتر است. با لورفتن مضمون و ارتباط مضمونی بین مخاطب و شعر در مواجهه ی اولیه، دیرپایی شعر در مخاطب و به قول منتقدین ادامه ی منطقی شعر در درون مخاطب و درگیری او با شعر میسر نخواهد بود. اگرچه در هر شعر خصوصاً اثر کوتاه جمع آمدن همه ی اینها یعنی مضمون بکر، اتفاق در زبان، عناصر زیبایی شناسانه و ... کاری هنرمندانه خواهد ساخت اما باید پذیرفت وقتی امکان مرور مکرر و چندین باره ی یک اثر خصوصاً شعر کوتاه برای مخاطب فراهم می شود، شعر نیز باید در هر مرور و مراجعه ی مخاطب چیزی برای مخاطب داشته باشد. شعر مورد بحث نیز شاید در مواجهه ی مضمونی صرف ما با آن چنین بنمایاند که نگاه مضمونی صرف و طبیعت گرایی روشده بیش نیست و خصوصاً برای کسانی که با محیط طبیعی و روستایی آشنایی دارند و بارها از نزدیک شاهد تکرار چنین لحظه ها و صحنه هایی در طبیعت پیرامون خود بودند توصیف صرف و تکراری از طبیعت و بریده و تصویری از پیرامون جلوه کند اما وجود برخی از عناصر تاثیرگذار دیگر و نیز و امکان ارتباط گونه گونی در اثر باعث می شود شعر با همه ی کوتاهی شرایطی را فراهم نماید که مخاطب به یک ارتباطی اولیه بسنده نکرده و به لذت های دیگری دست یابد. در دو مصرع اول اثر در کنار این که تصویری ساده و دم دستی از طبیعت است می توان به این نکته توجه داشت که از توکا و کبوتر و خصلت ها و ویژگی های فیزیکی و طبیعی هرکدام هم سراغ گرفت. مثلاً میل به آزادی و خطر کردن و آزادگی در کبوتر و در نقطه ی مقابل محافظه کاری و میل به احتیاط سپردن عمر در توکا. تقابل رفتاری و ویژگی هر یک از این دو پرند علاوه بر این که در واژگان شایسته آورده شد، این واژگان از بعد زیبایی شناسانه ی زبانی کارکرد خاصی دارند. به نحوی که رسم الخط کلمات به کار گرفته شده برای هر یک از این دو پرند و املا و ظاهر واژگان هم خوانی زیبایی با ویژگی های هر کدام از آنها دارد. مثلاً وقتی برای کبوتر واژه ی هوا را به کار می گیرد (کتر به هوا) وجود صدای کشیده ی آ در هوا با همان بلندپروازی و میل به آزادی و آزادگی کبوتر هم خوانی دیداری و شنیداری خاصی پیدا می کند و در نقطه ی مقابل هم در اشاره به

توکا برخلاف وجود صدای کشیده‌ی آ در کلمه‌ی توکا به کارگیری واژه‌ی رَچه با پایان بندی کلمه‌ی اخیر به صدای غیر کشیده‌ی (-) این تقابل کبوتر و توکا را در رفتار و ویژگی دیداری شنیداری می‌کند همان گونه که «کتر» با صدای غیرکشیده‌ی (-ر) ولی ویژگی رفتاری آن در متن با صدای کشیده‌ی آ (هوا) نشان داده می‌شود و تنها از تفاوت رفتاری آن‌ها در متن حرف زده نمی‌شود بلکه در قالب واژه‌هایی مناسب نشان‌شان می‌دهد و در واقع با فاصله از اتکای صرف مضمونی به شعر، برخی از مسئولیت‌های شعر را به عهده‌ی ساخت شعر و عناصر دیگر آن گذاشته است. علاوه بر آن چه گذشت هم وزنی تمام مصراع‌های این شعر تماماً یا سهواً (حدافل در وزن هجایی ۷ تایی) به گزیری‌های دیگر شعر غیر از نگاه مضمونی افزوده است. غیر از آنچه گذشت ایجاز کمی اثر در کنار ایجاز کیفی اش با احتساب حتی حروف اضافه‌ی متن شعر (۱۴ کلمه) خود در مقایسه با بلیغی‌وزن از کوتاه‌ترین قالب‌های شعر بومی مثل دوبیتی‌ها با میانگین گاه ۱۴ تا ۱۸ کلمه از نقاط قابل تامل در این شعر، لحاظ زیبایی شناسی است اما غیر از آنچه که به عنوان بیان ویژگی‌ها و رفتارهای متقابل کبوتر و توکا و نشان‌دادن آن در متن با تمهیدات اشاره شده رفته است ادامه‌ی این روند تصویری-دیداری-شنیداری در شعر و در ابتدای آن به شکلی در انتهای شعر و در بازتاب رفتاری و خصوصیتی کبوتر و توکا هم تسری پیدا می‌کند به نحوی که کبوتر را خواننده در پایان شعر بازنده و توکا را برنده حس نمی‌کند گرچه در متن اتفاق از نوع دیگری است. به همین نحو نگاه دیداری-شنیداری به واژگان متن نشان می‌دهد که واژه‌ی بوشاد (گشود) با صدای کشیده‌ی آ و صعود تبری که گشوده می‌شود و به سمت کبوتر در هوا است می‌رود هم خوانی واژگانی و تصویری شعر را لذت بخش می‌کند اما در پایان بندی محکم شعر (کتر بکتِه / تیکا پیرِسا) همان گونه که گذشت هر کدام از این دو پرنده به نتایجی در تصویر دست می‌یابند که برخلاف تصویر اولیه و آغاز کار و مخالف ذاتی و حتی اشاره شده در ابتدای متن است ولی همان گونه که اشاره شد گرچه این نتیجه و پایان بندی با برانگیختن حس نوستالژیک و عاطفی مخاطب را از لحاظ عاطفی درگیر کرده و ناراحتش می‌کند ولی در دریافتش بیشتر به حس ترحمی به توکا و افتخار کردن به کبوتر می‌رسد و در برداشتی فراتر با تعمیم به اجتماع همیشه اهل خطر و آزادگان را حتی پس از نتایجی از این دست که نصیب کبوتر شد، تحسین می‌کنند. کلمات حاضر در شعر علاوه بر کارایی مناسب در مفاهیمی که برای آن ساخته شده‌اند از قابلیت‌های دیگری که اشاره شد برخوردارند که حتی مترادف‌ها و معادل‌های آنها از عهده‌ی کارکردهای غیرمفهومی و غیرمضمونی آنها بر نمی‌آیند. این اثر کوتاه اساشعری است که نماینده‌ی برخی از عناصر و مولفه‌های اساشعر است. از جمله «دست یابی به زبانی موجز و شسته و رفته که تصویری هم باشد و به نقاشی نزدیک شود» اما تنها نقاشی و عکس نیست چرا که نقاشی و عکس قدرت مانوری از آنچه گذشت کمتر دارند. اساشعر به طور اعم و نمونه حاضر به طور اخص نمی‌تواند بریده‌ی بی‌جان همانند عکس و نقاشی پیش روی مخاطب بگذارد چرا که اثر برخلاف بسیاری از اشعار محلی که توصیف صرف نقاشی و عکس گونه و ارائه‌ی بی‌آزارترین و گاه مفرح‌ترین بریده‌ها و تصویرهای طبیعی‌اند، رویکردی تازه با امکانات تصویرسازی دارد نه لحظه‌ای گذرا که هر جا تصویر تمام شد شعر هم تمام شود و ارتباط مخاطب با شعر قطع گردد. بلکه ادامه‌ی تحلیل، تاویل و رسوب شعر در مخاطب شکل می‌گیرد از آنچه گذشت در این اثر باید به تقلید نحوی غیربومی در دو سطر اول شعر هم اشاره کرد چرا که



حداقل در گوشی که شعر در آن شکل گرفت بجز «به»ی قسم که آن هم تحلیلی است «به»ی اضافه اصلاً کارکرد و کاربرد ندارد همان طور که بسیاری تحمیلات صرفی در ترکیبات وصفی و اضافی این سالها بر صرف و نحو بومی تحمیل شده است. اما در کل تجربه هایی دیگرگون از این نوع باز نماینده ی زوایای مغفول شعر بومی خواهد بود.

تبرستان  
www.tabarestan.info



## منوشان خاستگاه دی پی و فرزانیگی

نصراً لله هومند

در بسیاری از منابع تاریخ عمومی در صدر اسلام که از سوی افرادی چون جریر طبری، یعقوبی، دینوری، حمزه اصفهانی، مسعودی و ... که عمدتاً بر پایه خدای نامه ها و کارنامه ها و ... تالیف شده اند به تواتر آمده است: خاندان های بزرگ ایرانی همانا: فریدونیان، منوچهریان، گرشاسپیان، کیانیان، کاسپیان، گودرزیان، سوخرائیان، مهرانیان، یزدانیان، بنداریان و ... همگی از البرز کوه (بویژه پیرامون دماوندکوه) برخاسته اند.

دامان البرزکوه خاستگاه استوره های کهن ایرانی (موجودات فرازمینی) بوده است. البرزکوه خاستگاه سیمرغ با نماد و نشان خرد و فرزانیگی و پیدایی فرّ و فرهنگ و آئین مهری و مغانی است. البرز خاستگاه و آوردگاه یک دوره هزارساله پهلوانی و حماسی مازندرانیان، همانا ایرانیان مهری (بعدها: سوریانی) است. آنچه در کتاب بزرگ ایرانیان به نام شاهنامه از سوی پیرتوس حضرت حکیم ابوالقاسم فردوسی درباره مازندران و مسائل حماسی و فرهنگی و طبیعی آن آمده بدرستی قطره ای از دریایی خروشان و موج است.

هرچند در روزگار ما مراکز عمده فرهنگی و علمی کشورهای غربی تاریخ ایرانیان را از ماده‌ها دانسته اند اما با استناد به برخی از منابع تاریخی، و مکشوفات باستان شناسی در طی دهه های اخیر تردیدی نیست که تاریخ حیات اجتماعی ایرانیان در محدوده ایران تاریخی و ایران فعلی بیش از هشت هزار سال می‌رسد. ایرانیان همواره در سرزمین تاریخی خود می‌زیستند و مهاجر نیستند (رصد و تاریخگذاری ... دکتر جلیل اخوان زنجانی/ص ۱۵)

در منابع پژوهشی در روزگار ما در بسیاری از نامه ها از جمله در کتاب نوسده در اصول عرفان در صفحات ۹۳ تا ۹۵ درباره فریدونیان چنین آمده است: « این خاندان جلیل واجب التعظیم بزرگ زمین، پشت به پشت حکیم و عارف و گستراننده دانش و حکمت و علم زبان و نجوم بوده اند. حکمت، سنت خاندان اثقیان است و پایه گذار تصوف و پزشکی ایشان بوده اند.» و نیز در کتاب سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، نوشته دکتر رکن الدین همایون فرخ در صفحات ۵۲۰ و ۵۲۱ از قول استاریکف دانشمند شوروی سابق (روسیه فعلی) آورده است: «آنها یعنی مردمان تپورستان یا مازندرانها موجودات عجیب الخلقه نبوده اند بلکه مردمی بوده اند ایرانی و از قوم سکایی [=کاسپی] بسیار دانا و هوشمند و هنرها داشته اند و جهان از هنرهای آنان بهره مند شدند از جمله: هنر خط که نام باستانی آن دی پی dipi بوده است.» [ دی پی در آغاز عبارت بود از واژه هایی منفرد و رمزگونه. ]

در زبان ایرانی باستان (معروف به فارسی باستان) و زبان پهلوی و زبان دری واژه «دیو» به معنی دلیر و شجاع و بزرگ و نیرومند به کار می‌رفته و نشانه های بارزی از فرهنگ و تمدن پیشرفته دیوان مازندران در واژه های زبان های ایرانی از جمله دری به جای مانده است. مانند خدیو: خداوند، صاحب / دیودار: درخت خدا که به عربی شجره الله گویند. و نیز: دیوگندم به معنی گندمی که فربه باشد. و دیباجه، دیوسار، دیوچاه، دیبا و ... و دیوان: مجموعه نوشته ها.

چون مردم مازندران هزاران سال به آیین دَوَهَ *davah* یَسَنَه (شاخه ای از آیین مهر و مغانی) وابسته و پایبند بودند در دوره ساسانیان، زرتشتیان خود را مَرَدِیَسَنَه و دیگران از جمله البرزبان (بویژه ساکنان مرکزی آن یعنی منوشانیان) را دیویَسَنَه می دانستند. و به عبارتی خود را موحد و یکتاپرست و غیر را کافر می پنداشتند. در حالی که چنین نبود. مهربان یا پیروان مغان مهر طلایه داران دین توخیدی و یکتاپرستی بودند. همراهه ها و نمازگاه های منسوب به آنها (بویژه کلیه خانه های کوه نشینان البرز که در گذشته دارای پنجره روجین [پنجره شرقی] بودند) دلیل قاطع بر یکتاپرستی و خدایپرستی آنان بود. هنوز در میان مازندرانیان واژه خجسته و مبارک «مهر *mehr*» در عبارت «خُنه، دَرَه، شونی مَهَر هاگن : *Xəndə dar šūni mehr hāgən*» از خانه بیرون می روی مهر بگو»، یعنی ذکر جلیله قرآنی «بسم الله الرحمن الرحیم» را بر زبان بیاور یعنی قرائت کن؛ همچنان مرسوم بوده و از باورها و اعتقادات قلبی مردم مسلمان شیعه اهالی مازندران، بویژه کوه نشینان منوشان (لاریجان) و دشت مازندران است.

بر اساس سنگ نوشته هایی که در دست است ایرانیان به واژه خط دی پی می گفته اند مثلاً در سنگ نوشته داریوش هخامنشی در بغستان در شش مورد از واژه دی پی به معنی خط به کار برده شد. دی پی در ابتدای واژه دی پی یورستان، یعنی تپورستان/تبرستان است. بنابراین گواهی تاریخ البرزبان، مردمانی زبان گستر، سرودساز (دارای ادبیات) و سرودخوان (موسیقی) و پایه گذار دبیره/دَپی ره، دارای فرّ و فرهنگ و دانش بودند و فرهنگ شان برپایه آموزه های دینی مغان مهری بود و بزرگان شان از روزگار فریدون اتقیان جلیل القدر (۲۷۶۷ قبل از میلاد) تا پایان روزگار کیانیان (۱۷۶۷ قبل از میلاد) که هزاره پهلوانی و حماسی ایرانیان به شمار می رود؛ همواره ستاینندگان مهر و فروغ و روشنی و راستی و درستی و گستراننده خرد و فرزاندگی و یگانه پرستی بودند. واژه دَوَهَ یا دَوَاهَ به معنی خداه، خدای واحد و خدای قادر و توانا است. نیمروزیان که در روزگاران بسیار دور همواره تخت گاه شان استخر و پیرامون کوه دنا بود در طی نزدیک به ۵۷۰۰ سال از روزگار تهمورس دیوبند تا روزگار کیکاووس (کیانی) و تا روزگار کیوس ساسانی (برادر بزرگ انوشروان) از برای دست یابی به البرزکوه، بارها و بارها لشکر کشی و آدم کشی کرده و آبادی ها و کشتزارها سوزانده اند اما مردمان نستوه البرز ماندگار و زبان و فرهنگ باستانی شان در محدوده فرهنگی نیاکان شان پایدار مانده است.

درباره دبیره یا خط و نگاره ها و رازنوشت ها و آفرینندگان و جایگاه آنان در شاهنامه حکیم فردوسی آمده است:

که ما را مَکُش تا یکی نوهنر  
چو آزاد گشتند از بند او  
بجستند ناچار پیوند او  
دلش را به دانش برافروختند  
بیموزی از ما کت آید به بر  
نیشتن به خسرو بیاموختند

داستان سروده بالا مربوط به دوره تهمورس دیوبند (نیای ایرانیان و اروپائیان) است. زمان تاریخی آن برپایه اخترشناسی هزاره های ایرانی آنگونه که در کتاب بُنْدَهَش و توضیح ملل و نحل، عبدالکریم شهرستانی آمده، به اواخر هزاره ششم از هزاره های ایرانی (مطابق ۵۳۰۰ سال قبل از میلاد) مربوط می شود. شگفت است آزاد شدگان دَوَهَ ها که به پاس عدم اطاعت و فرمانبرداری از بزرگ نیمروزیان واجب

القتل بودند؛ توانستند به جای کشته شدن به خسرو، گت ایرانیان خط و دانش بیاموزانند<sup>۱</sup> و دلش را روشن کنند. دریغا که همواره آزادگان مورد نفرت خسروان زمان بوده اند. و باز در شاهنامه آمده است:

خرامان بیامد بر شهریار	بسرفت از بر پرده سالار بار
ابا بریت و نغز رامشگر است	بگفتا که رامشگری بر در است
بر رودسازانش بنشانند	بفرمود تا پیش او خوانند
بر آورد مازندرانی سرود	به بریت چو بایست بر ساخت رود
همیشه بر و بومش آباد باد	ز مازندران، شهر ما، یاد باد
بکوه اندرون لاله و سنبل است	که در بوستانش همیشه گل است
گرازنده؛ آهو بر باغ اندرون	نوازنده بلبل به باغ اندرون
همه ساله هر جای، رنگ است و بوی	همیشه نیاساید از جفت جوی
همی شاد گردد ز بویش روان	گلاب است گویی به جویش روان

بهره و ثمره رامشگری (آوازخوانی) و سرودخوانی رامشگر هنرمند مازندرانی برای مازندرانیان تباهی و ویرانی بود. چنانچه کیکاووس کیانی پس از شنیدن زیبایی ها، نیکویی ها و اوصاف مازندران بر آن شد که بر مازندران دست یابد. آغاز و انجام لشکرکشی پادشاه آزمند و طمع کار استخرنشین (در حدود ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد) به مازندران (مجموعه آبادی های کوهستان البرز) و شکست و دریند افتادن او و سپس وارد شدن مرزبان نیمروزی، پیلواره مردی با پاژنامی و لقب رُستهم که موجب تباهی و ویرانی و نابودی کشتزارها و خانه ها و کشتار سرداران و بزرگان و مردمان مازندران از سوی وی [و همراهان او] بود. در شاهنامه به وضوح ذکر شده است.

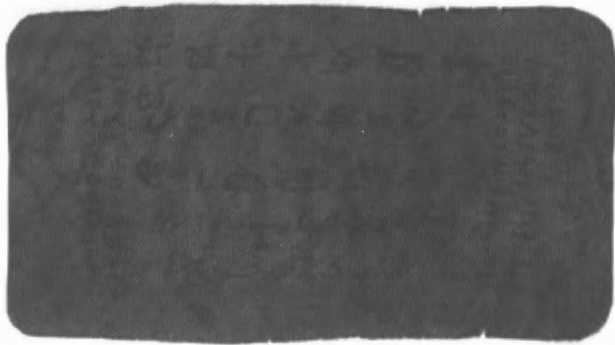
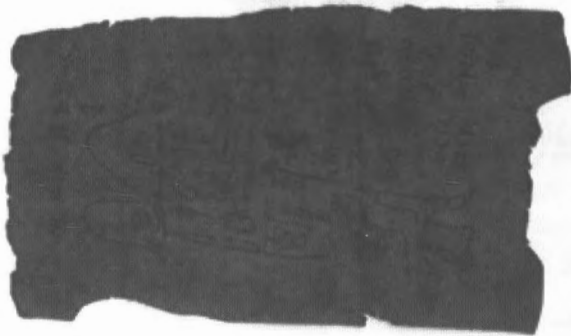
پس از روزگار کیانیان، سرزمین مازندران و مازندرانیان و گیلان و گیلانیان، (البرزیان به تمام معنا از جنوب و شمال، از غرب و شرق) بارها و بارها گرفتار چنین مصائب و ویرانی و بلای مفاجات شدند. چنانچه در عهد ساسانیان (در محدوده سال های ۴۲۰ تا ۵۱۰ میلادی) چندین بار مورد تجاوز و ویرانگری سپاهیان حکومت ساسانی (بویژه کیوس فرزند غباد ساسانی) قرار گرفت تا اینکه سرانجام از چند سوی به درون البرزکوه رخنه کرده و پس از سال ها محاصره و جنگ و کشتار، فرمانروایان بومی (گشنسپ شاهیان و ...) نابود شده تا اینکه در دوره ی یزدگرد سوم، گیلان شاه شاهزاده ژاماسپی از تبار ساسانی، و باوند سردار ساسانی از تخم می کیوس (از غرب و شرق) بر کوهستان البرز و دشت های مازندران و گیلان چیره شدند. دو تقویم باستانی و خراجی ذیلمی (گیلانی) و تبری (مازندرانی) یادگار آن روزگاران است. یادگار روزگاران که مازندرانیان و گیلانیان را به ضرب شمشیر کشتند چون مزدیسنا و زرتشتی نبودند و تا به آخر نیز زرتشتی نشدند. اما مازندرانیان سالهای سال تا به روزگار اسلام مهری ماندند. اکنون نیز با آنکه مسلمان و شیعه هستند به یکدیگر می گویند: «مهر هاکن mehr hākōn» دی پی به زیباترین نقش و نگاره با دستان هنرمندانه خوش نویسان مازندرانی جلوه گری می کند و نگارخانه ها و کتاب ها را زیور و زیبایی می بخشد و مازندران نیز همچنان مینوی بومگاه ایرانیان است.

دین روز از تیرماه / ۱۳۹۲/۴/۲۱ / ۱۵۲۴/۱۲/۱۹ باستانی (خراجی) تبری





تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



میراثند این ولایه در زبان نوستالی ه و Deava و در پارسی دیو  
د و و در منسکرت هوا و هوما در زبان پوری دیو هوماست.  
و زبان این ولایه پلوریک امله، فدا، دی، ه که بسزای و فانی  
و دودخلگی است. امله فده است. فوستتر نیز مناکر این نگه  
فده است.



تخته سنگی از عهد آریایی - فیه بد کتبه پانی  
که سینه کانی چندیست

۱ - زکلیطه - آبان پانت س ۳۳۳

۳۳۳

آخه مازنی میزگر کی خود سو اندیشه و بتا برین سینه است کتا سو  
این فرست و تمنن به موهسو دارم وقت پانده . پاک باید پانده  
که فرست موهسو دارم و سویر ، از پاک فرست منن اوسر چه  
می گند که آرا باید در سر این گن هتک پورستانه چستور کرد .



در اینجا دو مگس را چهره دو سالاران پورستانه اگر کسی گنم  
این صورت دوروی گنم مگس سرخ شکا کی فده و تر که پانده است  
طوله و عرض را زنه ، کلاه عمود آنگاه که پانده گنم زینت پانده نظر مارا  
درباره پوشش و کلاه عمود ایشان تا پانده می کند . این دو نشان را میسره  
نویسنده است .

BTA



مسعود خاکسار سمت چپ، و مرتضی هومند

## درباره‌ی مازند فونت ایرانی / لاتین مهندس مسعود خاکسار دلارستاقی

با توجه به پیشرفت روزبه روز دنیای نرم افزار، لازم شد تا پا به پای تکنولوژی، زبان مازندرانی را به قلم مرسوم رایانه‌ای تبدیل کرده تا بتوانیم این زبان شیرین را مکتوب و در اختیار آیندگان قرار دهیم. رسم الخط رسمی، آثار ادبی و فرهنگی به زبان مازندرانی از سال‌های قبل ننگاشته می‌شد و به چاپ می‌رسید اما نگارش (تایپ) آن در کامپیوتر مستلزم استفاده از علائم خاصی بوده است که در قلم‌های فارسی موجود نبوده و کاربر مجبور بود با استفاده از علائم زبان‌های لاتین و علائم ریاضی، آن را به شکل مورد نظر نزدیک کند که در واقع این اقدام در کتابی با صفحات بالا، کاری سخت، هزینه‌بر و بلندمدت به حساب می‌آمد.

لذا با توجه به نیاز و کاربری نسل جوان به رایانه و نیاز مبرم جامعه‌ی ناشران و احیاناً زبان‌شناسان محترم به داشتن قلم منحصر به فرد زبان مازندرانی به پیشنهاد مسئول و مدیرعامل بنیاد فرهنگ مهر آمل، جناب نصرالله هومند و به درخواست دوستان مهندس مرتضی هومند، انجام آماده‌سازی فونت موردنیاز بر پایه علائم و نشانه‌های زبان شناسی، عنوان شده در کتاب «پژوهشی در زبان تبری (مازندرانی) چاپ سال ۱۳۶۹، به این جانب مسعود خاکسار واگذار گردید.

از آنجایی که شرکت‌های تولیدکننده‌ی قلم (فونت) فارسی به هیچ وجه حاضر به در اختیار گذاشتن تجربیات قبلیشان در این راستا نبوده و نیستند و نیز برای تولید قلم لاتین مازندرانی هیچ یک از شرکت‌های خارجی را در دسترس نداشتیم به ناچار اقدامات تحقیقاتی در این رابطه حدوداً شش ماه به طول انجامید تا اطلاعات کاملاً پایه‌ای و با مطالعه‌ی مقالات خارجی جمع‌آوری شود. در مرحله‌ی پیاده‌سازی نیز به مشکلاتی نظیر عدم پشتیبانی بعضی از سیستم‌عامل‌ها و عدم تطابق خطی واژه‌ها برخورد کردم که تمامی این مشکلات نیز به مدت شش ماه مرتفع شد.

امید است این اقدام، گام کوچکی در راستای گسترش زبان و فرهنگ مازندرانی باشد تا با حمایت صاحبان فن و مسئولین محترم فرهنگی استان بتوان قدم‌های بعدی در دست اقدام، محکمتر و پویاتر برداشته شود. توفیق دهنده خداوند است.



پیش سخن: هرچند از حدود شصت سال پیش به این سو زبان بومی مازندرانی دچار آسیب و تغییر گردید از همان زمان نیز خیزشی مردمی و فرهنگی از سوی دوستداران زبان و فرهنگ مازندرانی در جهت ثبت و حفظ و احیای آن آغاز گردید.

فرهیختگان و آگاهان به زبان و فرهنگ مازندرانی به خوبی میدانند: گویش کهن و درست مازندرانی همچنان در نزد سالخوردهگان کوهستانی به شیوه گذشته روا و رایج است اما گویش گویشوران ساکن در آبادی ها و شهر های واقع در جلگه مازندران بویژه ساکنان شهرک ها و شهر های کناره های دریای مازندران ( که روزگاری نه چندان دور جایی برای آسایش و آرامش بود ) به سبب بسیاری از تغییرات اجتماعی ، اقتصادی ، آموزشی و ارتباطات رسانه یی و نیز هجوم فرهنگ و لهجه عامیانه تهرانی در طی سالهای اخیر آرام آرام اصالت خود را از دست داده است اما شمار فراوانی از پژوهندگان و شاعران توانا و اصیل بومی به تولید آثار فرهنگی و ادبی پرداخته اند به گونه ای که در طی سالها تلاش و کوشش، ده ها اثر ادبی ، فرهنگی ، و فرهنگنامه های ارزشمند از سوی شخصیت های برجسته فرهنگی و فرزندان مازندران بصورت فردی و گروهی تألیف ، تصنیف و چاپ و نشر گردیده است که باید از همه تلاشگران عرصه فرهنگ و ادب و هنر تقدیر و سپاسگزاری گردد؛ چراکه به خوبی روشن است که: بی مهری نسبت به زبان و فرهنگ ، دین و آیین ، تاریخ و تقویم و ... ، چه در گستره بومی و یا ملی، به معنای بی توجهی به میراث نیاکان مان است. بی مهری به وطن و میراث فرهنگی آن، هرگز پذیرفتنی نیست همانگونه که بی مهری فرزند نسبت به مادر پذیرفتنی نیست. / نیرومندی فرهنگ ملی و رسمی کشور عزیزمان ایران بستگی به بالیدن و پروردن خرده فرهنگ های بومی در جای جای بومگاه ایرانیان دارد. از اینرو بر هر یک از ایرانیان فریضه ای ملی است که در پاسداری از فرهنگ و تمدن ایرانی با جان و دل از خود مایه گذاشته و با حریت و حمیت به دفاع برخیزیم. ضمن آنکه سره را از ناسره دریافته بلکه بر بسیاری از مرده ریگ گذشتگان نیز نباید نازید و ایستاد بود. می باید، با هوشمندی به ارزش های فرهنگی و دانشی جهان معاصر آگاه و همراه بود .

اکنون که از برکت پیشرفت تکنولوژی چاپ و نشر آثار فرهنگ بومی نیز به آسانی و به نحو مطلوب میسر شده است ؛ بسیار شایسته خواهد بود که کاربران رایانه به هنگام واژه نگاری ( تایپ) آثار و نوشته ها به زبان و ادبیات بومی مازندرانی از برنامه رایانه یی ویژه ای بهره مند باشند. برای انجام این کار بنا به پیشنهاد فرزندم مهندس مرتضی هومند، از سوی بنیاد فرهنگ آمل از جناب مهندس مسعود خاکسار دلارستانی درخواست شده است تا بر پایه فونت های موجود ، فونت رایانه یی تازه ای جهت واژه نگاری و تایپ سروده ها ، واژه نامه ها و دیگر نوشته های مازندرانی فراهم آید. با سپاس از ایشان، این کار با کوشش و تلاش وی با نام مازند فونت ایرانی / لاتین به انجام رسیده است. سربلندی و تندرستی ایشان و دیگر ارجمندان که در عرصه ی فن و دانش و هنر تلاش می کنند همواره آرزو می شود.

## بنیاد فرهنگ آمل



## راهنمای واژه نگاری و آوانگاری

(چگونگی استفاده از مازند فونت)

به گویش مازندرانی (زبان تبری)

به کوشش محمد هومند<sup>۱</sup>

قابل توجه واژه نگار (تایپست): فونت های ارائه و نهاده شده دارای ویژگی‌هایی هستند که دانستن آن‌ها ضروری است. برای تایپ کردن نوشته‌ها به زبان مازندرانی و آوانگاری/لاتین، از هریک از نویسه‌ها و نشانه‌ها برابر شیوه‌هایی که در جدول‌ها یاد شده کار شود. در گویش مازندرانی واکه میانی (خشتی = شو)  $\text{ʒ}$ ، از زبان باستان تا به امروز به یادگار مانده است. نادرستی در واجش و تلفظ این واکه و دیگر گونه خواندن آن نادرستی در چم و معنا را در پی خواهد داشت. در بهره‌مندی از واکه میانی، پیامدهای آوایی و واجی مانند  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$ ،  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$  نیز دیده می‌شود. و همچنین نشانه‌های واجی و واکی چاکنایی  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$  و  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$ ، که در دیگر زبان‌های ایرانی هم دیده می‌شود. از اینرو به هنگام نگارش و تایپ گفته‌ها و سروده‌ها به گویش مازندرانی (= زبان تبری)، جدای از نویسه و خط رسمی نیاز است از نشانه‌های نگارشی (نویسه) ویژه‌ای بهره‌گرفت تا به هنگام واجش ( $\text{vājes}$ ) تلفظ نادرستی و سختی پیش نیاید. به مانند:

۱.  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$  در کلمه دَنو  $\text{daʒu}$ : واحد مساحت ۱۰۰ متر مربع
۲.  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$  در کلمه برو  $\text{bʒru}$ : یا: آفتاب  $\text{ʒʒftāb}$  (آفتاب)
۳.  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$  در کلمه شوته  $\text{sūʒ}$ : شب است یا: سوته  $\text{sūʒ}$  (روشن است)
۴.  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$  در کلمه سوته  $\text{sūʒ}$ : از روشنی... یا: گونه  $\text{gūʒ}$  (از گاو...)
۵.  $\text{ʒ} = \text{ʒ}$  در کلمه اوته  $\text{ʒutəpp}$ : قطره آب و یا: زنه  $\text{zann}$  (می‌زند)

ویژگی‌های فونت مازند ایرانی (Mazand):

ویژگی‌های فونت مازند ایرانی (Mazand):

برای قرار دادن نشانه‌های هفت کوچک و ساکن طبق جدول زیر عمل کنید

کلید بازیابی روی کیبورد	نمونه واژه	نشانه
Shift + w	آفتاب	ا
Shift + q	وارش	ش

جدول‌های زیر درباره واکه‌ها (مصوت‌ها) و واج‌های (صامت‌های) گویش مازندرانی است. در این جدول‌ها برابر نویسه لاتین (خط آوانگار IPA) و چگونگی بهره‌مندی از آنها نهاده و آورده شده است. برای آگاهی بیشتر می‌توان به کتاب پژوهشی در زبان تبری (مازندرانی) نوشته نصرالله هومند، از ص ۱۶ تا ۲۱۱ (چاپ سال ۱۳۶۹ و ۱۳۸۲) مراجعه کرد.

نویسه و نشانه ها :

نشانه	نویسه (آوانگار)	نمونه واژه مازندرانی	کلید بازیابی روی کیبورد
·	θ	ʔθftāb ( آفتاب )	θ→shift+8
ء	ʔ	نشانه چاکنای صامت همخوان ؛ بی آوا گلوبی	ʔ→shift+3
آ	ʔθ	ʔθšūne ( شب است )	ʔθ→ shift+3/shift+8
ئ	ʔe	ʔešūne ( از روشنی )	ʔe→ shift+3/e
ن	...θ	ʔūtθppθ ( قطره آب )	...θ→Shift+f/shift+8

واژه نگار می‌تواند برای به کار بردن نشانه‌های زیر (فتحه)، زیر (کسره)، پیش (ضمه) و ایستا (ساکن) از فونت‌ها و شیوه‌های رایج بهره‌بردار.

### نویسه آوانگار مازند/ لاتین

آشنایی با واکه‌ها ( مصوت‌ها ) در زبان مازندرانی ( تبری )				
تعریف، نشانه‌های آوایی	آوا ها	چاکنای به همراه آواها	نمونه واژه	کلید بازیابی روی کیبورد
آ، واکه (مصوت) پسین، گرد، باز	ā	ʔā	ʔāj	ʔā = shift + 3 shift + 2
ا، مصوت (واکه) پیشین، گسترده، باز	a	ʔa	ʔas	ʔa = shift + 3+ a
آ، واکه (مصوت) پسین، گرد، باز	ā	ʔā	ʔāj	ʔā = shift + 3 shift + 2
ا، مصوت (واکه) پیشین، گسترده، باز	a	ʔa	ʔas	ʔa = shift + 3+ a
ا، مصوت (واکه) میانی ختشی (شوا)	θ	ʔθ	ʔθftāb آفتاب	ʔθ = shift + 3 shift + 8
ا، مصوت (واکه) پسین، گرد، نیم بسته	o	ʔo	ʔormθ آرنه (میادوم) به گویش مردمان نور و کجور)	ʔo = shift + 3+ o
او، مصوت (واکه) پسین، گرد، کوتاه، بسته	u	ʔu	ʔun لون (آن)	ʔu = shift + 3 + u
او، مصوت (واکه) پسین، گرد، کشیده	ū	ʔū	ʔū او (آب)	ʔū = shift + 3 shift + 7
ا، مصوت (واکه) پیشین، گسترده، نیم بسته	e	ʔe	ʔemā (ما) ʔešāʔθ اشانه (می دید)	ʔe = shift + 3+ e
ای / ای، مصوت (واکه) پیشین، گسترده، کوتاه، بسته	i	ʔi	ʔin این	ʔi = shift + 3+ i
ای / ای، مصوت (واکه) پیشین، گسترده، کشیده	ī	ʔī	ʔīrā (ایرا) (نام آبادی در کوهستان لاریجان)	ʔī = shift + 3 shift + 6

بهره‌مندی از دو واکه کشیده ā و ā همچنان در نزد گویشوران کوه نشین و جنگل نشین (با توجه به موقعیت اقلیمی) روا و رایج است.

نویسه آوانگار مازند / لاتین

همخوان ها یا واج ها (صامت ها) در زبان مازندرانی (تبری)							
نویسه ایرانی / عربی	نویسه لاتین آوانگار	نمونه واژه	کلید بازبایی روی کیبورد	نویسه ایرانی / عربی	نویسه لاتین آوانگار	نمونه واژه	کلید بازبایی روی کیبورد
ب	b	bāy باغ	-	س، ص، ث	s	Sar سر	-
پ	p	Pit کهنه	-	ز، ذ، فس، ط	daz داز	-	-
ت، ط	t	tās تاش	-	ش	sū شو	Shift + 5	-
د	d	dār دار	-	ژ	z ژیک	Shift + 4	-
ک	k	kār کار	-	ل	l بال	-	-
گی	g	gū گو	-	ر	r راه	-	-
ء	#	Da'u دلو	Shift + 3	م	m ماه	-	-
ف	f	fōrū فرو	-	ن	n نا	-	-
و	v	vās واش	-	چ	č چو	Shift + 1	-
خ	X	Xū خو	-	ج	j جا	-	-
غ، ق	γ برای هر دو مورد	γōmθ خرنه	Shift + 0	ی	Y	yur یور	-
ه، ح	h	han هن	-				

توضیح: اعداد لاتین در ستون کلید های بازبایی، اعداد بخش ماشین حساب (سمت راست صفحه کلید) نیستند.

واکه های مرکب عبارت اند از:

آی ay مثلا در واژه هیتن haytan: خریدن، گرفتن.

آو aw مثلا در واژه بوتن bawtan: گفتن، دوختن.

یاد آوری: در گویش مازندرانی، در گویش رایج در نزد کوه نشینان واکه های **u.i** در پایان واژه ها اندکی کشیده تر تلفظ می شوند. مثلا واکه **u** در دو واژه **gum** و **gū** که در دومی کشش و امتداد صوتی واکه **u** بیشتر است و همچنین واکه **i** در دو واژه **dim** و **dī** که در دومی کشش و امتداد صوتی واکه **i** بیشتر است. در تمام واژه ها دو واکه **u** و **i** در میان واژه ها از کشش و امتداد کمتری برخوردار است و این به خاطر موقعیت اقلیمی و زندگی شبانی است؛ که هنوز صیغه زبان شهری (اصطلاحاً گویش فارسی معیار) در آن اثر نکرده است.

یادآوری: برای استفاده از نشانه تنوین میتوان بجای فونت مازند از فونت دیگری استفاده کرد.  
توجه: فونت های مازند فارسی و لاتین در برنامه هایی همانند **Word** و ... به ترتیب با نام های **Mazand** و **Mazand Latin** شناخته میشوند.

www.tabarestan.info  
تبرستان

\* \* \*



از جناب جواد حیدری مسئول اتحادیه محصولات فرهنگی به پاس همراهی در تولید رایگان CD مازندفونت تقدیر و تشکر می شود.



## چگونگی کوچ مالداران

از دشت به کوهستان و برگشت آنها/ بقلم اسماعیل رضائی \_ کوکده

در قدیم زندگی مردم شهرستان آمل بسیار ساده و بی تکلف بود و مثل امروزه پیچیده و ماشینی نبود. در روزگاران دور عده ای مردم همیشه در

روستاهای دشت آمل تا کناره های دریا بسیار ابتدایی و بیشتر در کیمه ها (خانه های نین) زندگی می کردند و کارشان شالی کاری، کوب بافی (حصیربافی)، ماهی گیری و برخی هم کارشان جمع کردن هیزم و مانند اینها بود و شهری ها به آنها ماژرنی و بینجر می گفتند. در بعضی روستاها مردمان دارای خانه ی چینه ای و گلی بودند مثل اوجی آباد که تختگاه زمستانی جناب امیرمکرم لاریجانی واجدادش بود و بقیه ی جاها مانند افراتخت، اورته دشت، کلوده، کرچک لاریجانی که آنجا را زادگاه طالب آملی می دانند و شومیا، ولیسده، سایبج محله، کوکده، تجن جار، سوته کلا و روستاهای شیر آلش رو، هزاررو و آهی رو تا به آبادی کنار دریا به نام محمود آباد و سرخ رو که اکنون هر دو تبدیل به شهراستان و شهر شدند و عده ای از مردم که دارای وضع متوسطی بودند در روستاهای اطراف شهر آمل زندگی می کردند و غالب آنها از طوایف کوهستان لاریجان بودند و در روستاهایی مانند درازان، دوران سر، درمه کلا، رحمت آباد، تجن جار، سایبج محله، سوته کلا، اغوزبن، شاه محله، کلاکسر، کلامحله، کلیکان، قرق، بورمحله، بوران، رشکلا، هشتل، پاشاکلا، فیروزکلا و مانند اینها زندگی کرده و به کار کشاورزی می پرداختند. اینان در حدّ وّسع خود هر یک دارای چند راس گاو و گوسفند و ماکیان و خانه سرا (خانه باغی) در دشت و عموم شان هر یک در کوهستان نیز دارای خانه و سرا و املاک موروثی بودند. و آنهایی که در شهر آمل زندگی می کردند به آنها شهری می گفتند که اغلب آنها در چلاوی محله، آملی محله (سالارمحله)، مشائی محله، چاکسر محله، کاشی محله، هاشمی محله، کاردرگر محله، گرجی محله، نیکی محله، قادی محله، اسپه کلا (اسکی محله)، ایرایی محله، هارون محله، خاورمحله و رضوانیه به سر می بردند. بیشتر شهری ها از خاندان ها و طوایف بزرگ کوه نشین و از اعیان قدیم بودند از جمله اهل کوه گزناسرا، خشواش کوه، چلاوکوه، الیمستان و نیز آبادی های کوهستان بزرگ لاریجان که دارای چندین پارچه آبادی از روزگاران بسیار قدیم در بالاریجان و نیز در پایین لاریجان همانند نمارستاق، دلارستاق و بهرستاق بوده که تا به حال معمور و آبادان است. و خیلی از آبادی ها در قدیم تختگاه سالاران و اسپهبدان و سرداران لاریجانی ها بود مانند اسک، نوا، لاسم، پلور، امیری، شاهاندشت، رینه، گزنک، گزانه و گرنا، که بیشتر این آبادی ها در اطراف دماوند کوه واقع شده اند و دماوند کوه و بسیاری از نواحی جنوبی آن متعلق به لاریجان آمل است و همچنین دیگر آبادی ها مانند درکا، ناندل، حاجی دلا، تینه، کرف، کیون، لهر، عبدالمناف، سوا، کلری و آبادی های بهرستاق و همچنین آبادی های قدیمی اطراف لار که بر اثر زلزله ها از بین رفتند و نیز آبادی های دیگر که در صد سال اخیر به خاطر بی کفایتی مسئولین وقت از خاک تاریخی آمل جدا شدند مانند لواسانات، آبعلی، آه، مشاء، چرات کوه، سنگجال کوه، گزناسراکوه، تیرستاق و خیلی آبادی های دیگر. مناطق ذکر شده در زمان سردار عباسقلی خان لاریجانی، نیا و جدّ سردار بزرگ، سرلشگر محمدخان لاریجانی معروف به امیرمکرم که مرزبان شمال ایران بود جزو محدوده ی حکومت آنها بوده و مالداران

و زمین داران باج و خراج یعنی مالیات سالیانه ی خود را در ایام تابستان در اواخر نوروزماه قدیم پس از کسب محصول در اختیار نمایندگان و مباشران سرداران لاریجانی که رئیس لقب داشتند قرار می دادند و رئیسان همواره از سوی بیگ ها محافظت می شدند. یعنی بیگ ها، نگهبان و در خدمت رئیس-ها بودند. عمده ی کسانی که در کوهستان دارای مال و مکتنت بوده و در شهر آمل هم صاحب عمارت و دارایی بودند و خوش نشین محسوب می شدند و اغلب آنها در روستاهای اطراف آمل نیز صاحب چندین پارچه آبادی بودند، به آنها ارباب و خان می گفتند. و مردمان آن روستاها رعیت آنها به حساب می آمدند و برای خان ها شالی کاری و کارهای باغی انجام می دادند. مانند مرحومان یدالله خان گودرزی، نورالله خان نوایی، ابوالقاسم خان دادار و دیگران که خداوند آنها را بیامزد.

همگی اربابان و خان ها ضمن آن که در دشت منطقه ی آمل دارای چندین پارچه آبادی بودند دارای مراتع زیادی در میان بند (جنگل و ویشه) و در کوهستان به ویژه در نواحی لار و لارکوه بوده و ملکیت آنجا را در اختیار داشتند. اینان ضمن آنکه زمیندار بودند مالدار و حشم دلال بزرگ نیز به شمار می آمدند. چنانچه هریک از آنها دارای چندین رمه گوسفند و گله های گاوان به خصوص گومش یا گاومیش و نیز رمه های اسب به نام ایلخی بودند. ثروت و سرمایه ی آنها همیشه زیانزد بود.

مالداران هرساله برای نگهداری رمه های گوسفند گله و گاوان خود با افرادی به نام مختاباد یا سرگالش و سرچوپان در آخر زمستان و اول بهار که پتک داخل می شد قرارداد می بستند. البته برخی از اربابان در اوائل اونه ماه (اوائل اسفند ماه) با اوجی ها و آکاره ها برای شالی کاری قرارداد می بستند که به اصطلاح محلی می گفتند زمین قرار یا نصفه کاری. مردمانی که کارشان گالشی یا مختابادی و چوپانی بود همیشه همراه با خانواده ی خود مطابق سال و ماه زمینی یا کوهی که حساب و کتاب زندگی شان نیز مطابق آن بود از دشت به کوهستان رفته و در آغاز پاییز به سمت دشت برمی-گشتند. آنان هرساله در حال کوچ بودند یعنی به طور همیشگی در یک جاساکن نبودند. یکی از کارهایی که کوچ کنندگان انجام می دادند و هنوز رسم آن پابرجا است و انجام می دهند این است که با تمام شدن ایام پتک یا همان پنج روز خسته بعد از اونه ماه مطابق آخرین ماه در سال شمسی که بعد از آن اول فروردین ماه و هنگام بهار است قراردادی، مابین مالداران و حشم داران و مختابادها یعنی سرگالش ها و سرچوپان ها بسته می شد تا آنان با یاری گالش ها و دیگر چوپانان که به زبان مازندرانی کُرد می گویند بتوانند برای یک سال از بهار تا زمستان از گاوان و گوسفندان نگهداری کنند. این عمل در روزگار ما نیز تا حدودی انجام می پذیرد. متنها شکل ارباب و رعیت عوض شده است. در قدیم به گاویان ها حشم بان می گفتند.

مختابادها پس از عقد قرارداد یک ساله با مالک حشم، چندین نفر را به عنوان گالش و گالش سبک یا وردست گالش ها پیدا و انتخاب می کردند. البته دستمزد همه ی این افراد به عهده ی حشم دار یعنی ارباب بود. شخص مختاباد به عنوان سرگالش حدود ۱۰ روز پس از ایام پتک - حدود ۱۵ روز که از بهار گذشت و هوا اندکی ملایم شد- همراه با کوچ خود، رمه های گاوان و گوسفندان را به تدریج و با تانی به سمت بلندی ها به حرکت درمی آورد. باید اقرار کرد که همه ی شور و نشاط زندگی مالداران و چوپانی در کوچ بین راهی کوچندگان بوده است.

کوچندگان با عبور از میان بندها و منزلگاه های سرراهی از طریق دره ها و راه های سرکوهی با گذشت

تدریجی از بهار و با گرم شدن هوا، آرام آرام خود را به مراتع و چراگاه های کوهستانی و به استانگاه ها و بُنه ها می رساندند. در کوهستان لاریجان برخی از خاندان ها بودند که کارشان فقط بُنه داری بود و به آنها بُنه دار یا بُن‌دار می گفتند. گالش ها پس از آنکه موقتاً در برخی از بنه ها اسکان می یافتند پس از چندی از آن جا نیز حرکت کرده و به سوی لار روانه شده تا رمه های گاوان و گوسفندان از چراگاه ها و مراتع لار بهره ببرند. با اینکه می دانستند «لار چرا خون به کنه» اما چاره ای نبود.

کوچندگان حدود دو تا سه ماه در لار به همراه رمه های گاو و گوسفند به سر می بردند و در همانجا به امور دامی و بهره های آن رسیدگی کرده و به زندگی خود و خانواده ی خویش سر و سامان می دادند. بیشتر گالش ها در آبادی های اطراف لار صاحب خانه و سرای کوهستانی بودند و در ایام تابستان خانواده های آنها در آنجا اسکان یافته و زندگی می کردند و گالش ها در هر ۱۵ روز به خانه و سرای خود سرکشی می کردند. به اصطلاح محلی می گفتند مختاباد یا «گالش بورده جل شهر».

بیشتر گالش ها در طول همین سه ماه به وضعیت زندگی فرزندانشان سر و سامان می دادند. آنان معمولاً با گذشت حدود یک ماه از تابستان و با نزدیک شدن جشن نوروزماه ۲۶ قدیم برای فرزندان خود ترتیب ازدواج می دادند یعنی برای آنها «زن و خنه» می کردند.

با وزیدن بادهای سرد و سردشدن هوا در کرچه ماه (برابر شهریورماه شمسی) کوچندگان خود را برای برگشت آماده می کردند ضمن بستن بار و بُنه، مسیر رفته را آرام آرام و به تدریج باز می گشتند. به گونه ای که با فرارسیدن تیرماه سیزه شو حدود اوائل آبان ماه شمسی، مختابادها رمه های گاوان را در گوشه های دامنه های مُشرف به دشت و چوپان ها گوسفندان را نیز در گسپن تلار اسکان داده و هر صبح گاه به نام پیاشت گوسفندان را به چرا می بردند. تا اینکه پس از ۴ ماه با چراندن گاوان و گوسفندان در چراگاه ها و بیشه زارها در اطراف دشت، با رسیدن بهاری دیگر کوچی دیگر آغاز می شد.

زندگی مختابادها و گالشان و چوپان ها در نهایت سادگی و رافت و مهربانی به همراه بوده است. این کوچندگان همیشه مهاجر و صبور از روزگاران قدیم تا به حال همواره حافظ فرهنگ و زبان و شعر بومی و موسیقی مقامی مردمان کوه و دشت بودند اینان بودند که بسیاری از آداب و آیین ها و سُنن گذشته را در نزد خود حفظ کرده بودند. زندگی گالش ها و چوپانان و خانواده ی آنها متأثر از زندگی روستائیان خویشاوند آنها بود که همواره با هم در داد و ستد بوده و پیوند خویشی داشتند. آنان همانند بقیه ی مردم طبق عقیده ی ملی و باورهای اجدادی خودشان، روزها و شبهایی را که اتفاق بزرگی افتاده بود یادبود و مجالسی می گرفتند از قبیل نوروزماه بیس شش و یا تیرماه سیزه شو و یا هشت و هشت در میرماه، در این روزها و شبها برای رفتگان خود اطعام می کردند و سوره هایی از کلام الله مجید به نیت پدران و مادران و بزرگان و اجدادشان تلاوت می کردند. این گونه مراسم هنوز هم برقرار می شود. در این شبها و روزها خانواده های جوان و کوچکترها برای بزرگداشت این برنامه های ملی کهن، پیش بزرگان و پیران قبیله و طایفه و یا پدر بزرگ ها می رفتند و آنها پس از پذیرایی، برای جوانان قصه های اجدادی شان و هم داستان های پهلوانی پهلوانان قدیم، مانند داستان فریدون شاه که ضحاک را در کوه دماوند در لاریجان در بند کرد و یا داستان منوچهر شاه که افراسیاب را از طبرستان بیرون کرد و نیز از دلاوری آرش تیرگر و تیرانداز که جانش را فدا کرد بازگو می کردند.



غیر از مختابادها و گالش ها و چوپانان کوچندگان دیگری هم بودند که همواره از کوه ها و دیگر جا سرازیر شده و به آبادی ها رفته و به کار آهنگری، به کار بنایی (چینه زنی) و مسگری (قلعی چی) و کار دستفروشی و صحراگردی می کردند که به آنها چچی می گفتند. برخی نیز به عنوان چوب دار (مال خر) بودند و عده ای نیز به نام اوجی و آکاره بودند که به عنوان سال مز یا مزیر کار می کردند.

کوچندگان یعنی مختابادها و گالش ها و چوپانان و بسیاری از مردم کوه نشین مانند اجداد و نیاکان ما حساب و کتاب زندگی شان، کشت و کارشان، در واقع همه ی کارهای شان مطابق سال و ماه زمینی یعنی تقویم قدیم کوهی بود. از این بابت هرآنچه را خود به هنگام کوچ کردن به خاطر دارم و از پدرم مرحوم آقامو و از نیای خود مرحوم ملا سلیمان شنیده و به یاد دارم از هنگام رفتن از قشلاق به بیلاق یعنی حرکت از دشت به کوهستان را مطابق تقویم قدیم کوهی که نسل امروز متاسفانه آن را فراموش کرده است به یادگار می نویسم. / تقویم کوهی یا سال و ماه زمینی دوازده ماه داشت و هر ماه سی روز بود و از اول بهار ۵ روز آن پتک بود. و اگر در این ۵ روز آسمان صاف و یا نیمه ابری و یا ابری و بارانی بود مردم وضعیت آب و هوای شش ماه اول سال را مطابق این ۵ روز پتک می دانستند و این یک تجربه و باور بود. اگر ایام بارانی طولانی بود شیلان می کشیدند.

بنه دارها و مختابادها غیر از پتک، شیشک هم داشتند یعنی در بعضی از سال ها این پنج روز شش روز می شد که به آن شیشک و به آن سال شیشک سال می گفتند. مثل آنکه در تقویم شمسی کیسه می گویند. بعد از پتک سه ماه ارکه ماه و دماه و وهمنه ماه داخل در بهار بود. بعد از آن سه ماه نوروزماه و فردینه \_ که به آن نوسال ماه می گفتند- و کرچه ماه داخل در تابستان بود بعد از آن سه ماه هرماه و تیرماه و ملارماه داخل در پاییز یا پاییزماه بود و بعد از آن سه ماه شروینه ماه و میرماه و اونه ماه که داخل در زمستان بود. در اول هر یک از ماه ها آیینی برگزار می شد به نام مادرمه یعنی هرگاه اول ماه زمینی که می شد مادران به ویژه مادر بزرگان پس از ادای فریضه ی نماز صبح به هنگام طلوع آفتاب به کنار رودخانه یا جوی آب (کله) یا چشمه رفته و ۵ بار حمد و سوره و سوره ی قدر را به نیت حضرت فاطمه (س) می خواندند و مقداری آب برداشته به همراه سبزه یا شاخه ای سبز با سلام و صلوات و با ذکر تسبیحات حضرت فاطمه (س) وارد خانه می شدند و آب و سبزه را در تاقچه ای که رو به سوی آفتاب در آمدن بود می گذاشتند و سپس نماز می خواندند. انجام این کار در اول هر ماه زمینی برای آنها در حکم یک فریضه ی دینی بود. متاسفانه زنان جوان و درس خوانده ی امروزی چنین باور و اعتقادی ندارند و از حالات وارده ی روحانی مادرمه نیز بی نصیب هستند. این بود تعریف گوشه ای از برنامه ی کوچ و حساب سال و ماه زمینی مختابادها و آنهایی که دارای گاوبنه و گوسفند بنه بودند و خراج و مالیات می دادند. خداوند همه ی رفتگان را رحمت کند.



## چوتاشی

چکیده‌ای درباره‌ی «دست ساخت های چوبی»

علی رنجبر (چندر محله)

انسان از روزگاران دور برای رفاه حال و رفع نیازهای زندگی خود، همواره از دست افزارهای چوبی (دست ساخت) بهره می برد. استفاده از چوب برای ساختن سرپناه و روشن نگاه داشتن آتش و گرم کردن سرپناه و نیز با عنوان چوبدست و عصا مورد توجه بشر بوده است. از چوبدست و عصا برای شکار و محافظت و تکیه گاه آغاز بهره مندی انسان از چوب به شمار می رود.

هم در گذشته و هم در این زمان از چوب برای ساختن خانه و کاشانه و دست افزار و مُبَدَل (تبدیل از چیزی به چیز دیگر) در امور صنایع و حمل و نقل استفاده شده است. در گذشته ای نه چندان دور در همه ی آبادی ها چه در کوهستان و چه در میان بند (جنگل) و چه در دشت استفاده از چوب در موارد بسیار رواج داشت. چنانچه برای ساخت آسیاب (آسیو) و آب دنگ (اودنگ)، نردبان (کاتی)، گهواره (گهره)، صندوق (سَنَخ/ چَنَخ)، توزین برنج (کیله)، ابزار روغن گیری (تلم)، آورنگ یا منبر (تخت) و انواع ظروف و وسایل خانگی و تزیینات از چوب به انحاء گوناگون بهره گرفته می شد.

استفاده از چوب در مازندران به خاطر داشتن اقلیم و آب و هوای معتدل که همواره از بارش نسبی باران برخوردار بوده است در ابتدای امیر در نزد گالش ها و چوپانان و حتی اهالی آبادی ها از چوب به عنوان پرچین خانه باغی و تفکیک مراتع و نیز چوبدست مورد استفاده قرار می گرفت. از پاره های چوب درخت از گیل، که به گویش مازندرانی «کینس» می گویند و یا از درخت «آل» و یا «ولیک» و مانند آن ها که جنس چوب سخت و محکم و ماندگار باشد برای چوبدستی و مانند آن استفاده می شود. از این چوب ها برای استفاده از تیر، داس، دهره، بیل، بلو، کلنگ، چکش و ... به عنوان دسته بهره گرفته می شود.

در گذشته روستاییان در ساختن خانه های چوبی (کیمه) و یا به هنگام پوشش خانه های گلی (چینه ای) و چَت (سنگ چین) از چوب و لت چوب (به مانند لت سنگ) و نیز برای ساخت پُل، در و پنجره و هم در لُزَر (تخت روان) و هاچین (سنگ لحد) از چوب درختان بهره می بردند. جدای از موارد یادشده افرادی به نام چوتاش که کار آن ها به هنگام فراغت (مخصوصاً در زمستان) چوتاشی بود در میان بندها و کوهپایه ها گونه های درختان مقاوم و برخی ریشه های قطور و مناسب را شناسایی کرده و پس از برگ ریزان به هنگام پاییز (از هنگامی که از ریشه، آب و غذا وارد تنه و شاخه ی درختان نمی شود) آغاز خواب زمستانی گیاه و درخت) آن دسته از درختان و یا ریشه ها را در اندازه های مورد نیاز پاره پاره و یا قطع کرده و پس از اشیاع (آب گیری چوب ها) به تدریج در منزل و یا در کارگاه های خود، چوتاشان پاره های چوب را با مهارت و استادی به شکل های گوناگون به صورت دست افزار قابل استفاده می نمایند.

در باب لوازم خانگی که با چوب ساخته می شد از زمان های قدیم تا به حال از پاره های چوب از تنه و ریشه ی درختان محکم و سفت جهت ساختن لوازم خانگی استفاده می شد. که عبارت بودند از: کاسه و بشقاب (دوری) چوبی، کیله، کچه (کفچه)، کترا، گت کترا، پلاکش، دونه پاج، لاک، جوله، کَلَز،

کَنَل، دونه شور، تَلَم، چَنَج (سَنَج / سَنَخ / صَنَخ / صندوق) و ... از کاسه های چوبی جهت پیمانه و توزین و یا برای نگاهداری غذاهای مورد نیاز استفاده می شد. کیل یا کیله، پیمانه ای بود که برای توزین شالی برنج به کار می رفت. بشقاب (دوری چوبی) برای ریختن غذا جهت خوردن و کچه برای غذاخوردن. و کُترا به هنگام پختن غذا و هم زدن حبوبات در آش و آشپزی و بعضی مایعات که نیاز به هم زدن داشته باشد. پلاکش برای برداشتن و کشیدن پلو (چلو) یا خورش از ظرف دیگ به بشقاب یا لاک. دونه پاچ عبارت از یک سینی چوبی با رویه ی صاف (مسطح) بوده که برای بوجاری برنج یا شالی یا حبوبات و دیگر غلات و تمیز کردن آنها از خار و خاشاک استفاده می شد. لاک که چندگونه بوده که یکی را دانه شور، یکی را خُرده خوار، یکی که از همه بزرگتر بوده خمیر کرلاک می-گفتند. دونه شور و خمیر کرلاک از لحاظ شکل یک جور بودند. ولی خُرده خوار، شکل آن از داخل لبه دانه بوده که پلو را در آن ریخته شیر و ماست و اندکی کره داخل می کردند و همه را «هم» می زدند تا کاملاً یکنواخت و یکدست شود. این محصول یکدست و یکنواخت و مقوی «گُزماش پُلا» نام داشته که چند نفر در کنار هم با کچه آن را می خوردند. در ادامه درباره ی برخی از ابزارهای دستی چوبی به طور مختصر توضیح داده می شود. دقت بیشتر و توضیحات مفصل تر و پرداخت به جزئیات هنری ابزارهای چوتاشی در فرصتی دیگر با درنگ و تأمل بیشتر ارائه خواهد شد. (کوهستان خشوآش آمل/ ۱۳۹۲)

### آسیو assiyu?

آسیاب / ساخت آسیاب به گونه ای دیگر بود. یعنی برخلاف اودنگ، تیر آن به صورت عمودی کار گذاشته می شد و قسمت پایین آن با پره ساخته می شد مانند اودنگ که با تنه ی تیر تعبیه می شد و با فشار آب آن را به گردش درمی آورد. قسمت بالای آن یک سنگ ثابت و یک سنگ سیار که با تنه-ی بالایی تیر وصل بوده که عامل چرخش سنگ می گردید. و نیز مخزنی چوبی در محل آسیاب قرار داشت جهت گندم و جو به شکل قیف که از تخته سنگ ساخته می شد به نام نوکا. چوب مستقیم داخل آن را خالی کرده تا ارتباط بین نوکا و سنگ باشد. وسیله ای که گندم و جو را از نوکا به سنگ هدایت می کرد نو (نار) می گفتند.

### اودنگ ūdang?

اودنگ وسیله و ابزاری بود که در گذشته روستاییان به عنوان شالی کوبی از آن استفاده می کردند. اجزای این وسیله عبارت بود از: تیر، پل، پره، چپلاغ، و امری افزوده به نام دنگ چال. تیر از تنه ی درخت بود به طول پنج متر بدون کمترین کژی. دو سر آن را به صورت مخروطی جهت نقطه ی محور چرخش درست می کردند. تنه ی میانی آن یک نقطه را پره، و یک نقطه چپلاغ که با کندن در آن کار می گذاشتند، پره را که به صورت کفچه یا قاشقی بود یک سر آن را تیز کرده به تنه ی تیر تعبیه می شد و سر دیگر آن که مانند قاشق بود فشار آب جاری را تحمل کرده و به قدرت چرخش می-افزود.



## جوله Julā

جوله یک ظرف چوبی است که بیشتر برای دوشیدن شیر از گاو یا وگوسپند و برای حمل و ریختن آب به کار می رود. به هنگام چوتاشی یعنی ساختن جوله آن را به حالت و شکل خاصی درآورده که دارای دسته و لبه باشد. درون جوله را با اسکنه خالی کرده و صاف می نمایند. تمامی رویه ی بیرونی جوله توسط چوتاش با هنرمندی و حوصله مثبت کاری شده یعنی با نقش های زیبا کنده کاری می شود.

## دونه شور/ دونه شورلاک

از چوب درخت ملج، از قسمت پایین تنه ی درخت برای ساختن دونه شورلاک استفاده می شود. برای تراش دادن چوب از تیشه ای کج گوش و تیز بهره گرفته می شود. شکل آن به صورت دایره به عمق ده سانتی متر بوده و دو سوی آن را با افزودن لبه دسته تعبیه کرده و لبه ی بالایی دسته ها را قدری پایین داده تا به صورت ناودان که آب از آن خالی شود ولی برنج شسته شده ریخته نشود. چون با این وسیله ی چوبی، برنج را می شستند دو نام دارد. دونه شور و دونه شورلاک که هر دو به یک معنا است.

## کاتی Kātī

کاتی وسیله ای چوبی و از تنه ی درختان که دارای چوب سخت و استوار بود انتخاب می شد. از این وسیله برای بالا رفتن به بام خانه و پایین آمدن از آن استفاده می شد. شکل ساخت بدین صورت بوده است که از تنه ی درختی به قطر سی یا چهل سانتی متر به ارتفاع و بلندی از کف اتاق تا آسمانه (سقف) یا بام، اندازه گرفته و با فاصله ی سی یا چهل سانتی متر برای جاپا قف زده می شد تا بتوان پای انسان روی آن نهاده تا به بالا و پایین رفتن و آمدن آسان باشد. اکنون نردبان جای آن را گرفته است.

## کتلوم Kātlum

وسيله ای چوبی برای پشم ریزی و پنبه یا الیاف دیگر است. کتلوم از سه قطعه چوب تشکیل می شود و به شکل چلیپا پاره های چوب آن دو عدد مثل هم که هر قطعه به اندازه ی بیست سانتی متر، قدری خمیده، وسط آن دو (محل عمود دو پاره چوب برهم) دارای سوراخ و یک قف خفیف که دو قطعه را روی هم گذاشته کاملاً چفت می شود و دو سوراخ با هم یکی می شود. یک قطعه چوب به مانند خولنگ (پاره چوبی که دارای شاخ باشد) وارد سوراخ می شود و پشم یا نخ را در داخل خولنگ گیر می دهند و برای تاباندن آماده می شود. به طوری که کتلوم دار می تواند با آن پشم یا پنبه و با الیاف دیگر را بتاباند. چوپان ها دارای چوبدستی های (عصاهای) مختلفی هستند. سر برخی از این چوبدستی ها (که معمولاً بلند و محکم اند) کج است یعنی دارای شاخ است که در گرفتن گوسپندان و بُزان استفاده می شود.

## کلز

کلز را از چوب تنه ی درخت ملج انتخاب کرده و با اندک تفاوت با جوله، به ابزار جوله تراش کلز را می تراشند. از این ظرف برای جابه جایی شیر و پیمانه ی شیر و ماست به کار می رود.

### لاک خمیرگیر

لاک خمیرگیر از جمله ظرف های چوبی است که با دست های هنرمندانه ی چوتاش ساخته می-شود. لاک خمیرگیر مانند لاک های دیگر به شکل دایره با گودی (عمق) ده سانتی متر اما نسبت به بقیه-ی لاک ها از پهنه و وسعت بیشتری برخوردار بوده و از همه ی لاک ها بزرگ تر است. لاک خمیرگیر دارای دسته ی لبه دار بوده اما دسته ی آن برخلاف دونه شور دارای ناودان نیست.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



حسینعلی مهجوری

پیشکسوت کوهنوردی آمل و لاریجان / متولد سال ۱۳۳۳



کوه پیمایی را از سال ۱۳۵۳ و کوه نوردی و قله نوردی را به طور جدی از سال ۱۳۵۸ شروع کردم و آن را نه به عنوان یک ورزش در معنای متعارف، بلکه به عنوان عشقی ابدی آغاز کردم. تا اینکه توانستم راهنمای کوهنوردان کشور و مجری بسیاری از برنامه های آموزشی کوه نوردی و اکوتوریستی در شبکه های مختلف صدا و سیما کشور شوم. کوه های زیادی را در داخل و خارج از کشور در گرما و سرما درنوردیدم و ستیغ ها را طی کردم. در این راه نیز با بزرگان و همپیمان و پیشکسوتان سرشناس کوهنوردی آشنا شدم و همراهشان به کوه های بلند پای نهادم.

مهم ترین انگیزه ی من در این ورزش آزادی روحی، تمایل به یک زندگی متفاوت و متنوع، عشق به کوه و طبیعت، آشنایی و همزیستی با جمعی علاقه مند و سخت کوش است. برای من کوهنوردی، مدرسه خودشناسی است. یافتن حد و مرز و سنجش خودم است. دانستن اینکه در نظام طبیعت قوی ترین نیستم و در هستی، چقدر نحیف و کوچکم. آزادزیستن را با تمام وجود دوست دارم. برای من علاوه بر صعود قله ها، آشنایی و بودن با هموعانم بسیار جذاب تر است.

از سال ۶۰ تقریباً در بسیاری از حوادث و سوانح کوهنوردی و حوادث ناگوار اعم از سیل و زلزله و ... به عنوان امدادگر هلال احمر حضور فعال داشته ام و همچنین با نشریات رسمی کشور مثل روزنامه ایران و همشهری در زمینه آموزش زیست محیطی و باشگاه خبرنگاران جوان با موضوعات کوهنوردی، و با نشریات بومی استان مازندران شامل بشیر مازندران، جویبار، سوردار، اقتصاد پویا و صبح آمل و نیز با بسیاری از نشریات گروه های کوهنوردی کشور از جمله مانگات، دماوند، آرش، اوج و جبهه سبز قلم زنی کرده و همکاری مدام داشته ام.

از آنجائیکه پایاترین راه انتقال تجارب را مکتوب نمودن آموخته هایم دانسته ام اقدام به چاپ چندین جلد کتاب و جزوه های آموزشی از جمله: چرا کوهنوردی، چرا ورزش، قله و قلعه های اساطیری ایران، امداد و نجات در کوهستان، جهت یابی در طبیعت، دانش تغذیه در برنامه های کوهنوردی، چگونه کوهنوردی کنیم؟ دنیای عمودی ما، از مغاک تا بلندا و ... می باشند. همچنین با مشارکت تنی چند از عزیزان علاقه مند اقدام به انتشار مشترک کتاب در زمینه های کوهنوردی و اکوتوریستی نموده ایم که شامل: کوه و انسان، طبیعت به روایت تصویر و ... می باشد.

## بررسی تطبیقی حضور پرندگان در اشعار امیر پازواری

و نیز: در ادبیات شفاهی مردم مازندران

ابراهیم باقری حمیدآبادی

با ویرایش مجدد

### چکیده

مازندران سرزمینی است سرشار از فرهنگ غنی بومی که این فرهنگ آبشخورهای متعددی چون: دین، زیست بوم و پیشینه‌ی تاریخی دارد.

زیست بوم که اقلیم جغرافیایی، طبیعت و رابطه‌ی مردم با طبیعت را در خود گنجانده است و پیامد آن نوع زندگی و تعامل مردم با محیط طبیعی اطراف آن‌ها و روابط فیزیکی و ماورایی‌شان با این طبیعت است، ارزش بسزایی در تولید و بقای باورها و بروز رفتارها و تأثیر در زبان و ادبیات و حضور یک دسته از بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی دارد.

در این میان حیوانات و از آن جمله پرندگان که به واسطه‌ی طبیعت سرسبز و متنوع مازندران حضور دائمی (پرندگان بومی) و فصلی (پرندگان مهاجر) ملموس در آن دارند، جایگاه گسترده و عمیقی را در زیست بوم مردم این استان برای خود حفظ و ماندگار کردند. در حقیقت میان پرندگان و مردم مازندران علاوه بر روابط عادی روزمره از نوع نیاز و هم‌سفره‌گی، رابطه‌های ماورایی و تأثیر و تأثرهای زبانی و ادبی نیز به وجود آمده است. مثل حضور پرندگان در ادبیات شفاهی مردم مازندران به ویژه در ضرب‌المثل‌ها و حکایت که نشان از توجه مردم به رفتار زیستی پرندگان، واکنش آنی و یا درازمدت آن‌ها و نوع زیست‌شان دارد:

- بونه زلزله بیه و تیرنگ خور نداره؟! (ترجمه: می‌شود زلزله بیاید و تیرنگ خیر نداشته باشد!؟)

- زیک تن دارنه غاز مرغنه کنه (کانده)! (ترجمه: به اندازه‌ی زیک بدن دارد، می‌خواهد تخمی به اندازه‌ی تخم غاز بکند)

و بسیاری دیگر از این دست ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها.

\*\*\*

کوتر سر سیو خال خالی گردن انا پیغوم دارمه بور می وطن

این نمونه‌ها که به صورت گذری از ادبیات شفاهی مردم مازندران وام گرفته شد، بیانگر این مهم است که زیست بوم منبعی غنی برای بروز و ظهور آئین‌ها، آداب و رسوم، رفتارها، باورها و تأثیر و تأثرات ادبی و زبانی است.

با توجه به این مختصر از تأثیر و تأثر محیط بر انسان و انسان بر محیط، درمی‌یابیم که امیر پازواری هم به عنوان یک مازندرانی به ویژه در مقام شاعر، انسانی است که در طبیعت مازندران بزرگ شد و از آن تأثیر گرفت و به بیانی دیگر با این تأثیر و تأثرات زندگی کرد. پس دور از ذهن نیست که از این طبیعت به ویژه پرندگان بومی و فصلی آن به عنوان یکی از نمونه‌های طبیعت مازندران در اشعارش آن‌طور که در ادبیات شفاهی مردم این سامان رایج است یا به گونه‌های دیگر بهره برده باشد.



## مقدمه

پیش از هر چیز لازم است به نکته ای اشاره شود که در خصوص حضور پرندگان در ادبیات شفاهی مردم مازندران، جز چهار صفحه در کتاب «ایزده» تالیف «ابا صلت بینایی» و چهار صفحه در کتاب «باورهای هواشناسی مردم آمل»، تالیف «مهندس هوشنگ بهزادی» در جای دیگر از نظر راقم مطالبی دیده نشد. هر کدام از این کتاب‌ها به صورت مختصر و تنها به پاره‌ای از حضور پرندگان در ادبیات شفاهی مازندران اشاره کردند؛ با تکیه بر پژوهشی میدانی در کوه و دشت مازندران، با رجوع به کهن سالان و برخی از محققین فرهنگ بومی مناطق غرب و مرکزی این استان، اقدام به جمع آوری اطلاعاتی در این خصوص، یعنی حضور و جایگاه پرندگان در ادبیات شفاهی مردم مازندران گردید و در جاهایی که نیاز بود تا به منبعی مستند در خصوص ادبیات شفاهی مردم مازندران ارجاع داده شود، به راویان شفاهی و منابع دست اول ارجاع داده شد و در صورت لزوم از دو کتابی که در آغاز مقدمه ذکرشان رفت و همچنین برای غنی تر شدن مقاله در مقام مقایسه و تطبیق، از سه کتاب منطق الطیر عطار، مثنوی معنوی مولوی و کلیله و دمنه نیز بهره گرفته شد.

در خصوص دلایل استفاده از دو کتاب منطق الطیر و مثنوی معنوی باید گفت که برخی از داستان‌ها و ظرایف ادبی و تمثیلی این دو کتاب برگرفته از قصه‌ها و باورهای رایج در میان مردم است و برخی دیگر هم به خاطر جذابیت قصه و پندآموز بودنشان، بعدها در میان مردم جاری و ساری شدند و با فرهنگ و اندیشه‌های آن‌ها گره خورده و جزئی از ساختار فرهنگی مردم در آمده‌اند.

با این توضیح که مازندران هم یکی از استان‌های ایران و بخشی از خاک این کشور است و مردم آن هم جمعیتی از مردم ایران هستند، پس این دو کتاب به نوعی بخشی از ادبیات شفاهی مردم مازندران هم به شمار می‌آیند آنگونه که می‌توانند بخشی از ادبیات شفاهی مردم کردستان و یا آذربایجان هم باشند البته با حدود و مرزهای معین تاریخی که نباید به مرز و محدوده‌ای تجاوز و تعدی کرد.

و اما کلیله و دمنه اگر چه از زبان سانکسریت هندی به زبان پهلوی و سپس عربی (در ایران) ترجمه شد به چند دلیل از اجزای غیر قابل انکار ادبیات فارسی و فرهنگ عامه‌ی مردم ایران است.

نخست این که از ترجمه‌ی فارسی آن تا کنون بیش از هزار سال می‌گذرد و از بستر قصه‌های تمثیلی آن شعرها سروده شد، قصه‌های دیگر زاده شد، نمایش نامه‌ها به رشته‌ی تحریر درآمد و در این صد سال اخیر که تکنولوژی فراگیر شد و شکل‌های تازه‌ای از هنرها را عرضه کرد، فیلم‌ها و انیمیشن‌های فراوان تولید شده است که خود تأثیر فوق العاده‌ای در ایجاد باورها، بروز رفتارها، ساختن ضرب‌المثل‌ها و سرودن شعرها داشته است.

دلیل دوم برمی‌گردد به همگرایی و نزدیکی فرهنگ‌ها و اندیشه‌های اقوام ایرانی با همسایگان‌شان در هزار سال قبل و پیش‌تر از آن که نمونه‌ها و مصداق‌های این نزدیکی و شباهت‌ها را در معماری، تجلیات هنری و زبان و ادبیات به صورت ملموس و موردی و دو به دو می‌توان مشاهده کرد. با توجه به این مهم و اشاره به نکته‌ای مهم‌تر که سرزمین هند تا پیش از ورود اسلام، و در مقاطعی از تاریخ، پس

از ورود اسلام به ایران، تمام یا بخشی از آن ضمیمه‌ی ایران در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی بوده است، و هم به دلیل وجود روابط تجاری و بازرگانی بین ایران و هند از هزاران سال قبل تا کنون، تأثیر و تأثرات فرهنگی و فکری فراوانی بر یکدیگر داشتند. از این رو دور از ذهن نیست که قصه‌های تمثیلی کلیه و دمنه برگرفته از افواه و اقوال و حکایات و قصه‌های مشهور و منقول رایج در میان مردم ایران و شبه قاره‌ی هند، و نیز دیگر ملل دور یا نزدیک که مرتبط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بودند، باشد که به صورت کتابی مستقل به زبان سانکسريت گردهم آمده است و بعدها به واسطه‌ی ترجمه و نقالی‌ها و قصه‌خوانی‌ها تسری و رهیافت بیشتر و عمیق‌تری در فرهنگ عامه‌ی شبه قاره هند و ایران و ملل مرتبط داشته است. از این رو از این کتاب هم به عنوان یکی از منابع برای تأیید ادبیات شفاهی مازندران در مقام مقایسه با اشعار امیر پازواری بهره گرفته شد.

امیر پازواری شاعر طبری سرای مازندرانی صاحب دیوان شعر است به نام کنزالاسرار، که درباره‌ی زمان زندگی و تولد و مرگش نه در اشعار منتسب به او و نه در جایی دیگر به صورت مستند و مکتوب سخنی به میان نیامده است. آنچه تا کنون درباره‌ی تاریخ زندگی امیر نوشته شده است، همگی بر استنباط‌های شخصی پژوهشگران و حدس و گمان آنچه میان مردم مازندران استوار است، می‌باشد. کنز الاسرار در ۲ جلد به چاپ رسیده است که جلد اول آن نخستین بار توسط برنهارد دارن - مستشرق روسی - به سال ۱۲۷۷ هـ. ق، مصادف با ۱۸۶۰ م، جمع‌آوری و در سن پترزبورگ روسیه چاپ گردید و پس از آن جلد دوم نیز چاپ گردید. برای آشنایی بیشتر به این دو کتاب می‌توان به اصل آنها رجوع کرد. لازم به یادآوری است که پازوار از دهستان‌های بخش کله‌بست (اخیراً: هادی شهر) شهرستان بابلسر در استان مازندران است. این دهستان در دو طرف طول جاده‌ی بابل به بابلسر واقع شده است و همانطور که از پسوند نام امیر بر می‌آید و در اقوال محققین و مردم مشهور است، زادگاه و محل زندگی امیر، پازواز بوده است.

درباره‌ی ادبیات شفاهی مازندران باید گفت که منظور ما عادات، باورها، اقوال، ترانه‌ها، قصه‌ها، حکایات، ضرب‌المثل‌ها و کنش‌های اجتماعی و فردی موجود در میان عامه‌ی مردم مازندران است. «ادبیات شفاهی بخش مهمی از فولکلور است و برای آن که درک دقیقی از آن داشته باشیم، ضروری است که توضیحاتی درباره‌ی فولکلور ارائه گردد.

فولکلور (Folklore) که در زبان فارسی به فرهنگ مردم، فرهنگ عامه، دانش عوام، فرهنگ توده و... ترجمه گردیده است، اولین بار توسط ویلیام جان تامز انگلیسی (در سال ۱۸۴۶ میلادی) عنوان شد. از نظر وی، این واژه ناظر بر پژوهش‌هایی بود که باید در زمینه عادات، آداب و مشاهدات، خرافات و ترانه‌هایی که از ادوار قدیم باقی مانده‌اند، صورت می‌گرفت.<sup>۱</sup> (موحدان، محمود، ۱۳۸۶: [www.persian-language.org](http://www.persian-language.org))

«... ادبیات شفاهی خود به چند گونه تقسیم می‌شود: حکایات اساطیری، افسانه‌های (سرگذشت‌های) دوردست پهلوانی و تاریخی، داستان‌های واقعی و امثال و لطیفه، بخشی از این گونه‌ها بوده و هر یک دارای ساختار و موضوعی مشخص و متفاوت از دیگری هستند. در عین حال هر یک، به اجزای کوچک‌تری تقسیم می‌شوند. ویژگی مشترک انواع فوق، روایی بودن آنهاست» (همان)؛ که در این مجموعه گونه‌هایی از ادبیات شفاهی، باورهای رایج در میان مردم مازندران که ریشه و شاخصه‌ی بومی دارند نیز بدان افزوده می‌شود.

«دسته دیگر شامل آوازاها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، دوبیتی‌ها، تک‌بیتی‌ها، نوحه‌ها، اشعار، سوگواری‌ها و لالایی‌هاست. ویژگی مشترک این انواع، منظوم بودن آنهاست» (همان).  
 همینطور «دسته دیگر شامل امثال و حکم، چیستان‌ها، لغزها، زبان‌زدها، بازی‌های زبانی... زبان‌های زرگری، زبان مخفی و تشبیهات عامیانه است» (همان).  
 درباره‌ی عطار نیشابوری:

«از میان آثار موجود عطار، آنچه برای تصوف و عرفان ایران اهمیت خاص دارد مثنوی‌های چهار گانه اوست و می‌توان گفت که از این چهار مثنوی منطق الطیر از همه مشهورتر و عمیق‌تر است» (احمد صنعتی نیا، ۱۳۷۲: ۴)

«طرح کلی داستان (منطق الطیر) عبارت است از اجتماع مرغان برای یافتن پادشاه و حرکت آنان به سوی سیمرغ و گذشتن از مراحل مختلف و سرانجام رسیدن به درگاه سیمرغ که مقصد نهایی آنان است. البته طرح اصلی داستان و اغلب حکایت‌های ضمنی آن پیش از عطار در فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی سابقه داشته اما عطار به این داستان طرحی روشن و زیبا بخشیده و آن را با اندیشه‌های عرفانی خود کاملاً سازگار کرده است. تصور روان انسان به صورت پرنده به ادبیات فارسی و فرهنگ اسلامی محدود نمی‌شود. در هند باستان و نیز در دیگر جای‌ها صورت‌هایی از آن وجود داشته است» (همان).  
 «در انجیل نیز به پرواز روح اشاره شده است اما داستان منطق الطیر ریشه در فرهنگ اسلامی دارد هم چنانکه اشاره کرده‌اند: هم نام اثر یعنی منطق الطیر از آیه ۱۶ سوره‌ی نمل گرفته شده است و هم جمع آمدن مرغان و حرکت آنان ظاهراً از آیه ۱۹ سوره ص مأخوذ است» (همان).  
 درباره مولوی:

«یکی از متون مهم و ارزشمند ادبی و عرفانی فارسی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی است. در این مثنوی ۲۶۰۰۰ بیتی که در شش دفتر فراهم آمده است مطالب غز و لطیف عرفانی و اخلاقی با شیوه‌ی تمثیل و حکایت بیان شده است» (زمانی، کریم، ۱۳۸۲: ۳۴).  
 شخصیت محوری قصه‌های تمثیلی، اغلب حیوانات و از آن میان پرندگانی چون: هدهد، کلاغ، باز، جغد، طوطی، طاووس، خروس، کبک و... هستند.  
 درباره‌ی کلیله و دمنه:

در منابع آمده است این کتاب در ابتدا به زبان سانکسیریت هندی بود، که «برزویه» به امر انوشیروان ساسانی به هندوستان رفته و آن را به ایران آورده و به زبان پهلوی ترجمه کرده است. بعدها ابن مقفع آن را به عربی برگردانید و دیگر بار به ایرانی دری برگردانیده شد.

این کتاب حاوی داستان‌های تمثیلی فراوانی به زبان حیوانات و با حضور آن‌هاست. بسیاری از قصه‌ها و داستان‌های آن، داستان در داستان هستند در این کتاب هم حضور پرنده‌ها به عنوان شخصیت‌های محوری قصه‌ها و حکایت‌ها فراوان مشاهده می‌شود. کلیه و دمنه در خلال قصه‌های تمثیلی، پندها و اندرزاها و نکات اخلاقی و عرفانی نغزی را در خود گنجانده است.

نکته‌ی قابل تامل درباره‌ی این سه کتاب این است که بسیاری از حکایت‌های موجود در کلیه و دمنه و منطق الطیر و مثنوی معنوی در میان مردم مازندران رایج بوده است. حتی در برخی از ضرب‌المثل‌ها، باورها، شعرها و قصه‌های متفاوت موجود در فرهنگ عامه مازندران پرندگان حضور نمادین یک‌سان، شبیه آنچه در این سه کتاب آمده است، دارند که در متن در مواردی که مرتبط با موضوع مورد بحث است، اشاره خواهد شد.

و آغاز کلام:

از میان همه پرنده‌هایی که در کنزالاسرار امیر پازورای نام آن‌ها آمده است؛ تنها چهار پرنده را که هم حضور ملموس‌تر در فرهنگ عامه مازندران دارند، و هم، نام آن‌ها بیشتر از سایر پرنده‌ها در شعرهای امیر آمده در مقام مقایسه، انتخاب شده است و آن پرنده‌ها عبارتند از: کبوتر، کلاغ (Kōlāj - کلاچ)، بلبل، قرقاول (تیرنگ).

#### \* کبوتر: Kutar

کبوتر از آن جایی که اغلب در کنار آدمی زیست می‌کند و اهلی است، بومی همه مناطق ایران و بسیاری از نقاط جهان است. از جمله مازندران. در مازندران قصه‌ای درباره‌ی کبوتر در میان مردم رایج است که جایگاه ویژه‌ای به این پرنده بخشیده است:

«می‌گویند<sup>۱</sup> روزی برای حضرت فاطمه مهمان می‌رسد. حضرت فاطمه در خانه چیزی برای پذیرایی نداشت. از خانه بیرون می‌رود به این نیت که غذایی برای پذیرایی مهمانش فراهم کند. در راه به چوک<sup>۲</sup> بر می‌خورد که در آشیانه‌اش روی ۱۲ تخم نشسته بود.

حضرت فاطمه از او در مقام همسایه درخواست دو عدد تخم کرد تا ببرد منزل و با آن مختصر غذایی برای پذیرایی از مهمانش تهیه کند. چوک مضایقه کرد. حضرت فاطمه ناراحت می‌شود و به راهش ادامه می‌دهد و چند قدم آن طرف‌تر به کبوتر می‌رسد که به تازگی تخم گذاشته و برای جوجه شدن روی آن‌ها خوابیده بود. وقتی درخواست حضرت فاطمه را می‌شنود، بلادرنگ<sup>۳</sup> هر دو تخم را به حضرت

۱. راویان: نوذر خزائی، خیرالله زارع، محمد علی فلاح آهی دشتی، رعنا خلیل نژاد، گلناج عزیزاده، مرضیه کاویانی.

۲. برخی از روایان مازندرانی می‌گویند چوک همان فاخته است که چوک و چوک آواز می‌خواند (نوذر خزائی محقق فرهنگ بومی اهل نوشهر)؛ برخی می‌گویند چوک پرنده‌ای شبیه قوش و کوچک‌تر از آن است و شب‌ها لای درخت‌ها می‌نشیند و چوک و چوک آواز می‌خواند (خیرالله زارع و مسلم باقری حمیدآبادی، گلناج عزیزده). برخی دیگر هم می‌گویند نوعی جغد است اما قدری کوچک‌تر و شب شکار است و از آن فقط سالی یک جوجه می‌ماند و بزرگ می‌شود و شب‌ها به آهنگ چوک.

۳. چوک آواز می‌خواند (مهدی پالار، رعنا خلیل نژاد، محمد علی فلاح آهی دشتی).

می بخشد. حضرت فاطمه بعد از این که تخم‌ها را از کبوتر گرفت، برای کبوتر دعا کرد و گفت: کوتر با ذ تا کل مرغته رمه به رمه/ و ... (کل: عدد، شمار)»<sup>۲</sup>.

از طرف دیگر در اندیشه‌های اجتماعی مردم مازندران به خاطر نقش و حضوری که کبوتر همراه با عنکبوت در نجات جان پیغمبر اسلام داشت، آن هنگام که در راه مکه به مدینه به غاری پناه برد تا از تعقیب مشرکان در امان باشد، محبوب‌تر شده و جایگاه قدسی در افکار و باورهای مردم مازندران برای خود ایجاد کرده است.<sup>۳</sup>

علاوه بر آن در کوهستان‌های مازندران مثل کیاسر، مردم باور دارند که اگر کبوتری را بکشند و قطره‌ای از خون آن در حیاط خانه‌ی کسی که آن را کشته یا هر جای دیگری روی زمین بریزد، کبوترهای دیگری که در آن محله و محدوده هستند هر روز ساعت‌ها در آن نقطه تجمع و بی‌قراری می‌کنند و آن قدر به این کار ادامه می‌دهند که صاحب آن خانه یا زمین را به عجز و گریز از آن جا وادار می‌کنند.<sup>۴</sup> در ادبیات شفاهی مازندران، بخش شعر عامیانه هم حضور کبوتر ملموس است و نماد پیک است و

نقش پیغام رسان را بازی می‌کند که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

«کوتر سَر سیو خال خالی گردن      اتا پیغوم دارمه بور می وطن  
کوه آسمون ابر بهیته      ذبیح پهلون ببر بهیته»<sup>۵</sup>

\*\*

«کبوتر پر بزَن بور کالج کوه      اته پیغوم دارمه مه دلبر بو  
اگه باخته هیچی ورنو      ونه جیف دسمال بیر و برو»

(بینایی، اباضلت، ۱۳۸۲: ۱۳۲)

\*\*

«کوی کوتر بی پر بزویی پر      کس و ناکس رته سر بزویی سر  
ولی یاد من تنها نکردی      بدی مه کیمه ر در نزویی در»<sup>۶</sup>

در منظومه‌ی طالبان، از منظومه‌های مازندرانی، آن‌جا که خواهر طالب سراغ برادرش را از حیوانات می‌گیرد به کبوتر صحرایی [کوتر چمبلی در زبان مازندرانی]<sup>۷</sup> (قلی نژاد، جمشید، ۱۳۷۹: ۴۸) می‌رسد و به او می‌گوید:

۱- راویان: نوذر خزائی، خیرالله زارع، محمد علی فلاح آهی دشتی، رعنا خلیل نژاد.

۲- راویان: علیگل رشمائلو حمیدآبادی، سید جعفر هاشمی.

۳- راویان: علیرضا سعیدی، حسن رسولی، احمد رجبی.

۴- برگرفته از نوار نرگیس جار، تولید و انتشار سال ۱۳۷۹، فرهنگ خانه مازندران، روای (خواننده): ابوالحسن خوشرو.

۵- درستش در این شعر «ونه» است. «وره» به معنی «او را» می‌باشد؛ با توجه به معنی متن شعر «ونه جیف دستمال بیر و پرو» (از جیب او دستمال را بردار و بپا) در این مصرع جایگاهی ندارد و به نظر می‌رسد از اشتباهات تاپیی است.

۶- راویان: ارزمون شکارچیان (خواننده محلی)، برگرفته از آرشبو ترانه‌های قدیمی مازندرانی، ضبط شده در مجالس جشن و سرور محلی.

۷- راویان: علیگل رشمائلو، احمد رجبی، مسلم باقری حمیدآبادی، مهدی پالار، سید جعفر هاشمی، یاور کاویانی.

کوی کوتر، بیما دار غار غاری  
لعنت خدا بر خورد مار داری  
انده بوردمه تا ڈریوی پکی  
دریوی پلپا جفت انجیلی  
ونه سر نیش یه کوتر چمبلی  
کوتر چمبلی مه طالب زندی (قلی نژاد، جمشید، ۱۳۷۹: ۴۵)

و کوتر چمبلی جواب می دهد:

طالب ز بخرده دریوی ماهی (همان)

و «کوتر چمبلی» در این منظومه اولین حیوانی است که در سر راه خواهان طالب (= سستی نساء) قرار می گیرد و راه دریا و رسیدن به طالب را به او نشان می دهد. این نکته بیانگر این مطلب است که در فرهنگ مازندران کبوتر پرندۀ پیغام رسانی است که می تواند از راه ها و مقصدهای دور و نزدیک هم خبر داشته باشد.

در کلیله و دمنه کبوتر طوق داری را می بینیم که به قصد خوردن دانه به اتفاق سایر کبوترانی که همراه او هستند در زمینی فرود آمده و گرفتار دام صیاد می شوند که در نهایت به پیشنهاد کبوتر طوق دار، با همدلی و پر زدن هماهنگ، در حالی که دام به پاهای شان بسته بود، از زمین بلند می شوند و از دست صیاد می گریزند و در جایی دورتر با کمک موشی که دوست کبوتر طوق دار بود، بندها را از پا باز می کنند (قریب، عبدالعظیم، ۱۳۷۱: ۱۳۷).

این جلوه از حضور نمادین کبوتر در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه مردم مازندران مشاهده نمی شود. در منطق الطیر عطار کبوتر حضور ندارد اما در مثنوی معنوی از کبوتر به عنوان سالک مبتدی و تازه راه افتاده که تحت تصرف راهبری دانا در قصه ای تمثیلی در برابر باز که سر تعظیم مقابل کبوتر فرود می آورد، یاد می شود<sup>۱</sup> (زمانی، کریم، ۱۳۸۲: ۹۱۴).

«وان کبوترشان ز بازان بشکهد

باز، سر پیش کبوترشان نهد» (همان)

در اشعار امیر پازواری کبوتر در چهار جا حضور دارد. امیر در شعری که مضمون آن مدح حضرت علی(ع) است می گوید:

«تویی تذرو و کوك و شهباز و کوتر زبرجد الماس و فیروزه و زر

تویی خوبان مصر و بتان آذر چه حور، چه پری نوم ته کمیته در

ته دست مبارک گنه خبیر در ته دست مبارک زنه سکه ی زر» (پازواری، امیر، ۱۳۷۷: ۵۲)

بیت آخر بیانگر این است که شعر در مدح علی(ع) است که با دست مبارکش در خبیر را از جا می-کند. شاعر او را به تذرو (تیرنگ)<sup>۲</sup>، کبک، شهباز (شاه باز)<sup>۳</sup> و کبوتر در وجه شبه های مربوط به هر یک از پرندگان نام برده، تشبیه کرد. مثلا در زیبایی او را به تیرنگ، در خرامان راه رفتن او را به کبک و در مهربانی

۱- این فراز از حضور کبوتر در دفتر دوم مثنوی معنوی می باشد.

۲- تذرو: یکی دیگر از اسامی تیرنگ.

۳- شکری، گیتی، واژه نامه و واژه نمای کنزالاسرار مازندرانی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲، تهران. ص ۲۰۴.

به کبوتر، نیز در اقبال و رحمت و خوشبختی اگر بر خانه ای فرود آید، به شهباز همانند کرد. در این جا کبوتر فقط صورت تشبیه به خود گرفته است و حضوری تحت تاثیر فرهنگ عامه ندارد. در فرازی دیگر از اشعار امیر حضور کبوتر شبیه حضور کبوتر طوق دارِ کلیله و دمنه است با این تفاوت که صورتی عاشقانه به خود گرفته است و در مقام عاشقی است که در دام معشوق گرفتار شد. البته در این شعر، شاعر آرزو می کند که ای کاش دل خودش را چون کبوتری می کرد و می رسید به دام معشوق به این بهانه که دانه بچیند:

شِه دَل رَ کَوْتَرِ کَرْدَمَه رَسیمَه به تَه دوم      تا دونه بچینه دَکفَ تَه دوم

(پازواری امیر، ۱۲۷۷: جلد ۲: ۹۶)

با مرور باورها، قصه ها و شعرهایی که درباره ی کبوتر در فرهنگ عامه مازندران وجود دارد، نمونه ای دیده نشد که کبوتر نماد عاشق غافل باشد که در دام معشوق گرفتار آمده باشد، مگر در کلیله و دمنه که ذکر آن رفت که آن هم صورت عاشقانه به خودش نمی گیرد.

سومین جایی که کبوتر در اشعار امیر خود را نشان می دهد صفحه ی ۱۰۵ جلد ۲ کنز الاسرار است اما با این تفاوت که نام این پرنده در متن شعر صورت فارسی به خود گرفته است:

آشوبه دَلا، شوخه رَمَ داشتَمَه یارون      کبوترمه عشق دونه چَم دارمه یارون

(پازواری امیر، ۱۲۷۷: جلد ۲: ۱۰۵)

امیر در بیت آخر گذشته از آوردن صورت فارسی نام کبوتر، کارکرد حضور این پرنده در این بخش از اشعار امیر و در بیت مذکور نماد همان عاشقی است که عادت و میل (چَم) دارد تا به قصد خوردن دانه در دام معشوق گرفتار آید و خارج از آن نیست.

### \* کلاغ، کَلاچ – Kəlāj

کلاغ پرنده ای نام آشنا برای مردم مناطق مختلف جهان است چون سازگاری زندگی در شرایط مختلف آب و هوایی و اقلیمی را دارد. از این رو ارتباط انسان با کلاغ می تواند بیشتر و عمیق تر از ارتباط انسان با سایر پرندگان باشد. از آن جایی که کلاغ را نمی خورند<sup>۱</sup> پس ارتباط از نوع رفع نیاز اولیه فراتر رفته و درونی تر و ذهنی تر می شود.

در دفتر چهارم مثنوی معنوی قصه ی کشته شدن هابیل به دست قابیل و حضور کلاغ به زبان شعر بیان شده است:

کی ز فکر و حيله و اندیشه بود  
کی نهادی بر سر او هابیل را  
این به خون و خاک در آغشته را؟  
بر گرفته تیز می آید چنان

«کندن گور که کمتر پیشه بود  
گر بدی این فهم مر قابیل را  
که کجا غایب کنم این کشته را؟  
دید زاغی، زاغ مرده در دهان

از هوا زیر آمد و شد او به فن  
دفن کردش پس بپوشیدش به خاک

از پی تعلیم او را گورکن  
زاغ از الهام حق بُد عِلْم ناک

(زمانی، کریم، ۱۳۸۲ : ۳۸۴)

در میان مردم مازندران کلاغ حامل خبر شوم و آشفتگی است و معلوم نیست چه واقعه‌ای است در پیش است، خیر است یا شر<sup>۱</sup>. اما زاغ یا قشنیک *yaşnik* حامل پیام خوشی و از راه رسیدن مهمان یا سفرکرده است.

اگر کلاغ بر بام خانه‌ای بنشیند و قار قار کند و یا از بالای سر کسی بگذرد در حالی که قار قار می‌کند به این معنی است که تا ساعات آینده یا نهایتاً فردا برای اهل آن خانه یا آن فرد، خبری می‌رسد و نگرانی شنونده این است که نکند خبر بد باشد. برای همین در پاسخ قار قار کلاغ با صدایی بلند تکرار می‌کند: خیر... خیر... یعنی خبر خوش و خبری داشته باشی<sup>۲</sup>.

علاوه بر آن کلاغ در فرهنگ مازندران نماد زیرکی و محتاط بودن است. مشهور است که «می‌گویند: روزی کلاغی به جوجه اش می‌گفت: بچه جان هرگاه انسانی را دیدی که در دست خود تکه سنگی آماده دارد، فرار کن چون قصد جان تو را دارد. جوجه کلاغ در پاسخ او می‌گوید: اگر سنگ در دستان او هم نباشد باز هم فرار می‌کنم زیرا شاید {سنگ} در جیب او باشد. (بینایی، اباصلت، ۱۳۸۳ : ۹۲)

در کلیله و دمنه داستانی تمثیلی وجود دارد که در آن جغدها و کلاغ‌ها با هم دشمنند. در میان کلاغ‌ها، کلاغی است که مشاور پادشاه کلاغ‌هاست که با زیرکی وارد جمعیت جغدها شده و به پادشاه جغدها نزدیک می‌شود تا جایی که پس از مدتی از تمام نقشه‌ها و برنامه‌های جغدها سر در می‌آورد و پادشاه کلاغ‌ها را آگاه می‌کند؛ و در نهایت کلاغ‌ها با توسل به همین حيله، طی جنگی بر جغدها فائق می‌آیند. در این داستان هم همانطور که مشاهده می‌کنید همانند باور موجود در ادبیات شفاهی مردم مازندران کلاغ نماد زیرکی و محتاط بودن است (قریب، عبدالعظیم، ۱۳۷۱ : ۹۱) مردم مازندران باور دارند که اگر کلاغ در پاییز قار قار کند سالی پر از بارندگی و برکت در پیش خواهد بود (بینایی، اباصلت، ۱۳۸۲ : ۹۹). کلاغ سیاه یا همان سیو کلاج - *Kōlāj* (در زبان مازندرانی)<sup>۳</sup> اگر در هنگام پرواز گروهی شان در اواخر پاییز به خصوص اولین روزهای زمستان که هوا رو به سردی می‌رود، قار قار کنند و یا به صورت دسته جمعی بالای درختی بخوانند، مردم مازندران باور دارند که کلاغ‌ها می‌گویند: وَرَف، وَرَف یعنی برف برف (بهزادی، هوشنگ، ۱۳۸۶ : ۴۱) و خاطر جمع می‌شوند که در آینده‌ای نزدیک برف خواهد بارید و زمستان پر برفی در راه است<sup>۴</sup>.

در دفتر دوم مثنوی معنوی هم به این باور مبنی بر حضور کلاغ در زمستان و فرا رسیدن سوز و سرما

۱- همان و سید جعفر هاشمی، محمدعلی فلاح، علیرضا سعیدی کیاسری.

۲- همان و سید جعفر هاشمی، یاور کاویانی، رعنا خلیل نژاد.

۳- روایان: گلنجاغ عزیزاده، مطهره غلامی، مرضیه کاویانی، محرم عابدینی.

۴- روایان: گلنجاغ عزیزاده، مطهره غلامی، مرضیه کاویانی، محرم عابدینی، مسلم باقری حمیدآبادی، خیرالله زارع، نوذر خزایی.



اشاره شد:

«چون که زاغان خیمه بر بهمن زدند

بلبلان پنهان شدند و تن زدند» (زمانی، کریم، ۱۳۸۲: ۳۱)

«کفافی گوید: زاغان و کلاغان در فصل زمستان دسته دسته منتشر می شوند و به دنبال قوت و غذا می گردند؛ کثرت جمعیت و سیاهی بال و پرشان در نظر بیننده همانند خیمه ای است که در فضا افراشته باشند» (همان).

در این جا جمعیت کلاغ که خیمه بر آسمان ماه بهمن می زند و قید نام بهمن - ماه دوم فصل زمستان - بیانگر رسیدن سوز و سرماست که از بابت آن، بلبلان پنهان می شوند. و با همان باور مازندرانی یعنی حضور جمعی کلاغ و قار قار کردن آن ها که نشان دهنده ی فرا رسیدن زمستانی پر سوز و سرماست، همخوانی دارد.

کلاغ در شعرهای عامیانه مردم مازندران هم، نماد پیغام رسانی است.

«کلاغ سر سیو دم ره هوا کن دم سرباز خانه مرّ صدا کن

دم سرباز خانه من کاری دارم برای دلخواه پیغامی دارم»<sup>۱</sup>

درباره ی خبر رسان بودن کلاغ غیر از ادبیات شفاهی مازندران، باید اضافه شود که در کلیله و دمنه پرندۀ ای که ماجرای کبوتر طوقدار را دنبال می کند، زاغی است که در آن نزدیکی بالای درختی لانه دارد (قریب، عبدالعظیم، ۱۳۷۱: ۱۳۷).

\* بَلْبَل / بَلْبَل bəlbəl همان بلبل است متاهی با تلفظ دو واکه ی میانی خنثی (= صدای شوا) روی دو حرف «ب».

بلبل در ادبیات شفاهی مازندران، چون ادبیات مکتوب فارسی<sup>۲</sup> نماد عاشقی سینه چاک است که به عشق گل خود را رسوای عالم کرده است و در ادبیات شفاهی مازندران درباره ی عشق بلبل به گل این تعبیر رایج است که: حیف و صد حیف که عمر گل کوتاه است و بهار خوشی و وصل بلبل زودگذر، چرا که باد حوادث و چرخش روزگار برگ های گل را با خود می برد و بلبل را در غم هجر و دوری گل تا سال دیگر رها می کند .

«زحمت ز بلبل بکشیه، فیض گل زوا بورده»<sup>۳</sup>

این ضرب المثل مازندرانی اشاره به بی ثمر بودن زحمت بلبل برای نگهداری گل و عمر کوتاه گل و بهره مند شدن باد از گل دارد. و نشان می دهد که در پایان زحمت بلبل، درست زمانی که بلبل تازه می خواهد به دیدن زیبایی گل و همنشینی با او خوش باشد، باد از راه

۱- راویان: گلنچ عزیزاده، مطهره غلامی، مرضیه کاویانی.

۲- مانند نمونه های فراوانی که در اشعار حافظ آمد چون این بیت: بلبلی برگ گلی خوشرنگ در مقار داشت/ وندران برگ و نوا خوش ناله های زار داشت و شعر بسیاری از شاعران دیگر تاریخ ادبیات فارسی.

۳- این تعبیر از کهن سالان روستایی مازندران (راویان نام برده در شماره ۲۸ همین پانویس) گرفته شد.

می رسد و گل را می چیند (پر پر می کند) و با خود می برد. این ضرب المثل را اغلب درباره ی کسی که ماه ها یا سال ها برای حفظ یا به ثمر رساندن چیزی زحمت کشیده و آدم دیگری از راه برسد و بهره ی آن زحمت نصیب او گردد، به کار می برند .

بلبل در شعرهای عامیانه مردم مازندران بیشتر از سایر پرندگان حضور دارد. زیرا مضامین اغلب شعرهای عامیانه مردم مازندران عشق است و بلبل هم همانطور که گفته شد نماد عاشق پیشگی است:

«نخون بلبل مرّ و یشار ها کردی

مرّ فکر و خیال یار ها کردی

می صد سال عمرّ ذّ سال ها کردی

تنِ خوار مرّ نخوار ها کردی»<sup>۱</sup>

در اقوال مردم مازندران مشهور است که بلبل آواز قبلی اش را تکرار نمی کند تا این که دوازده آواز مختلف بخواند بعد قدر سکوت می کند یا تغییر مکان می دهد و از نو شروع به چه چه زدن می کند و همان دوازده آواز را به ترتیب یا با پس و پیش می خواند . به همین دلیل بلبل را نماد هنرمندی، صاحب ذوق بودن و دارای استعداد سرشار می دانند. و باز باور دارند که بلبل دوازده تخم می گذارد که از میان آن تنها یک تخم بلبل می شود و می تواند آواز بخواند نکته این جاست که سایر جوجه ها بلبل می شوند ولی فقط جیغ جیغ می کنند و نمی توانند آواز بخوانند و چه چه بززند و مازندرانی ها به آن ها «خرپنو» می گویند. به این معنی که از دوازده جوجه ی بلبل همه ی آن ها نمی توانند صاحب استعداد و هنر مادری گردند و آن ذوق را به ارث ببرند. در حقیقت این ذوق و استعداد نصیب همه کس نمی شود. برای همین اگر در خانواده ای بچه ها یا بچه ای برخلاف پدر و مادر هنرمند یا زیرکشان بی استعداد گردند و به جای پرداختن به کار و زندگی، دنبال خلاف و ناهنجاری و تن پروری بروند، به کنایه می گویند: «بچه یا بچه های فلانی خرپنو از آب درآمدند یا درآمدند» .

در منطق الطیر عطار هم بلبل در آغاز راه با هدهد همراه است و تا مرحله ای، همراه هدهد طی طریق می کند اما در میانه راه وقتی به گل می رسد، شیدایی و شیفتگی به گل و زیبایی آن، او را از ادامه ی راه باز می دارد. عطار نیشابوری در منطق الطیر بهانه ی بلبل برای ادامه ندادن راه را در ابیاتی شیوا اینگونه بیان می کند:

«بلبل شیدا درآمد مست مست      وز کمال عشق، نه نیست و نه هست  
گفت: بر من ختم شد اسرار عشق      جمله ی شب می کنم تکرار عشق  
زاری اندر نی زگفتار من است      زیر چنگ از ناله ی زار من است

من چنان در عشق گل مستفرم  
 در سرم از عشق گل سودا بس است  
 طاقت سیمرخ نارد بلسبلی  
 چون ز زیر پرده گل حاضر شود  
 کی تواند بود بلسبل یک شبی  
 کز وجود خویش محو مطلقم  
 زانکه مطلوبم گل رعنا بس است  
 بلسبلی را بس بود عشق گلی  
 خنده بر روی منش ظاهر شود  
 خالی از عشقی چنان خندان لبی؟

(احمدنژاد، صنعتی نیا، ۱۳۸۴: ۱۶)

در این ابیات هم می بینیم که «بلبل مظهر جمال (زیبایی)، پرستی و عاشق پیشگی است» (همان). مثنوی معنوی هم در ابیاتی، تجلی حضور بلبل است البته در معانی نغز اما در قالب همان نماد مشترک با منطق الطیر یعنی عاشق پیشگی:

«کی بسایید بلسبلی گل بو کند؟  
 کی چو طالب فاخته کوکو کند؟»

(زمانی، کریم، ۱۳۸۲: ۱۶۶۱)

\*\*\*

«بلبلی زینجا برفت و باز گشت      بهر صید این معانی بازگشت»

(زمانی، کریم، ۱۳۸۲: ۳۱)

در بیت اول نام بلبل به همراه گل آمد برای بوییدن آن، که بیانگر شیدایی و شیفتگی بلبل به گل و عاشق پیشگی اوست؛ و در شعرهای مولوی این تجلی تصویر نمادینی است که از بلبل به دست می‌دهد.

همانطور که مشاهده می‌شود بلبل در نماد عاشق پیشگی و شیدایی در متن شعر و اندیشه‌ی مولوی چون منطق الطیر و ادبیات شفاهی مردم مازندران حضور دارد. در جایی دیگر از مثنوی معنوی آمده است:

«زانکه بی گلزار بلبل خامش است

غیبت خورشید بیداری کش است» (زمانی، کریم، ۱۳۸۲: ۳۱)

که باز هم بلبل در مقام عاشق گل و گلزار نشان داده شده است که بدون گل و حضور آن دلیلی برای خواندن و سرمستی ندارد. البته در این جا بلبل عاشق گلزار، کنایه از عارفان از بند هوی رسته است. با توجه به بیت قبلی این بیت در دفتر دوم مثنوی، مولوی می‌خواهد بگوید: چون غافلان و جاهلان در عالم بسیار شده‌اند، طالبان حق گوشه‌ی خلوت گزیدند (همان).

بعد از بررسی اجمالی درباره‌ی حضور بلبل در ادبیات شفاهی مازندران، منطق الطیر، مثنوی معنوی، به سراغ اشعار امیر پازواری برویم و ببینیم حضور بلبل در کنزالاسرار او چگونه است.

نام بلبل بیشتر از سایر پرندگان در اشعار امیر آمده است. حدود بیست بار در ابیات مختلف از اشعار و ترانه‌های امیر به نام بلبل دیده شده است از جمله:

«امیر گنه ذاتِ بلبلِ دارمه یارون  
گردش هوا بوی گل دارمه یارون  
بساط دنی کهنه چل دارمه یارون  
دو شش امام عشق ز دل دارمه یارون» (امیر پازواری، ۱۲۷۷، جلد ۲: ۱۰۲)

\*\*

«سال اون خوشه که بشکفته نو و بهار ته  
ماه اون خوشه که بلبل خونه گلزار ته  
روز اون خوشه که پهلو دکفم یار ته  
شو اون خوشه که شاد بوینم دیدار ته» (امیر پازواری، ۱۲۷۷، جلد ۲: ۲۱۱)

در همه ی نمونه های اشعار امیر، که نام بلبل در آن مشاهده می شود، بلبل نماد عاشقی و شیفتگی است که یا در فراق گل می نالد یا از شوق وصال گل آواز می دهد، که البته صرف این نگاه واحدی که امیر در اشعارش به بلبل دارد، نمی توان گفت که امیر حتماً تحت تأثیر نوع نگاه موجود در بوم و بر و فرهنگ مازندران بوده است. زیرا همانطور که پیش از این اشاره شد در اشعار مولوی، عطار هم این نگاه حاکم است.

اما در اشعار امیر، سایر نگاه ها و باورهای موجود در ادبیات شفاهی مازندران به بلبل، غیر از عاشق-پیشگی، مشاهده نمی شود. مثل این نگاه که بلبل نماد صاحب ذوق و هنرمندی است. یا این که در مازندران باور دارند بلبل دوازده تا تخم می گذارد و فقط یکی از آن ها بلبل می شود و سایر جوجه ها خرنسو می شوند و کنایه ای که از همین باور ریشه گرفته است که ذکر آن پیش از این در سطور بالاتر رفت.

### \* قراول : تیرنگ Tirōng

که در غرب مازندران تیرنگ و تورنگ هم می گویند.<sup>۱</sup>  
تیرنگ در میان مردم مازندران نماد هوشیاری و بیداری همیشگی است.<sup>۲</sup> مردم نور در ضرب المثلی می گویند:

«تیرنگ آتی شونه که زلزله خور نارنه» (تیرنگ آنچنان می رود که زلزله باخیر نمی شود). این از یک باور درباره تیرنگ سرچشمه می گیرد مبنی بر این که: تیرنگ مخفی کار، تیزبین و آینده نگر است و در مازندران اعتقاد بر این است که تیرنگ از وقوع زلزله اطلاع دارد (همان) و ضرب المثل عنوان شده اشاره دارد به آدم هایی که بسیار زیرک هستند و کارها و نقشه های شان را با هیچ کسی در میان نمی گذارند.

در میان مردم کجور و نوشهر هم ضرب المثلی نزدیک به همین ضرب المثل رایج است:

۱- نوذر خزایی (محقق فرهنگ بومی مازندران)، قوام الدین بینایی (محقق فرهنگ بومی مازندران).

۲- نوذر خزایی (محقق فرهنگ بومی مازندران)، مسلم باقری حمیدآبادی، محمدعلی فلاح آملی دشتی، باور کاویانی.

«بونه زلزله بیه تیرنگ خور نَداره»<sup>۱</sup>. (می شود زلزله بیاد و تیرنگ بی اطلاع باشد؟) درباره‌ی آدم‌های باهوش و زیرکی است که از همه چیز خبر دارند ولی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند<sup>۲</sup>.

همچنین تیرنگ در میان پرندگان بومی و مهاجری که در مازندران به سر می‌برند، از همه زیباتر و رنگارنگ‌تر است. برای همین توجه مردم به این پرنده و شکار آن بیشتر از سایر پرنده‌هاست. از این رو تیرنگ در ادبیات شفاهی مردم مازندران نماد زیبایی هم هست<sup>۳</sup>.

وقتی تیرنگ وسط فصل زمستان بخواند، در باور مردم مازندران به این معنی است که هوا خوش است و بهاری شده. برای همین مازندرانی‌ها وقتی صدای تیرنگ را در زمستان می‌شنوند، می‌گویند: تیرنگ بهاری زنده (زنده) <sup>۴</sup>. یعنی تیرنگ بهاری می‌خواند. به این تعبیر که از خوش بودن هوا به اشتباه فکر می‌کند که بهار شده است.

با این آواز خواندن تیرنگ مردم درمی‌یابند که تیرنگ می‌خواهد بگوید که دیگر هوا سرد و برفی نمی‌شود و به همین منوال تا بهار، هوا خوش است. از این رو کشاورزان مازندرانی به دو دلیل انتظار دارند که زمستان پر برف و باران باشد. اول این که برف و برودت باعث از بین رفتن آفت‌ها و کرم‌ها می‌شود و این خود برای محصول سال بعد مفید است. دوم این که برف و باران فراوان، منابع آب آن‌ها را برای سال بعد تأمین می‌کند و دچار کمبود آب نخواهند شد<sup>۵</sup>.

مردم مازندران در ضرب‌المثلی وقتی می‌خواهند سختی کار شوپه (=شب‌پا) را نشان بدهند، بیداری و هوشیاری وی را با بیداری و هوشیاری تیرنگ مقایسه می‌کنند و می‌گویند: «تیرنگ دمِ چَر دگته، شوپه همتی ویشاره»<sup>۶</sup>.

یعنی تیرنگ که از ترس شکار شدن، همیشه بیدار است و اطراف را می‌پاید، دیگر خسته شده و همین‌طور که روی شاخه درخت نشسته بود، دمش آویزان شد و خوابش برده است ولی شوپه (نگهبان شالیزارها) تا صبح بیدار است تا خوک‌ها و گزرها به شالیزارها حمله ور نشوند.

این معنی و تصویر از زحمت شوپه و مقایسه بیداری او با تیرنگ در یکی از شعرهای نیما به نام «کار شب‌پا» آمده است:

۱- راوی: نوذر خزایی (محقق فرهنگ بومی مازندران).

۲- همان.

۳- راویان: نوذر خزایی (محقق فرهنگ بومی مازندران)، گلناز علیزاده، محمدعلی فلاح آهی دشتی، یاور کاویانی، مسلم باقری حمیدآبادی، خیرالله زارع.

۴- همان.

۵- همان و علیگل رشمالو.

۶- همان.

ماه می تابد، رود است آرام،  
بر سر شاخه ی «اوجا» «تیرنگ»  
دَم بیاویخته، در خواب فرو رفته، ولی در «آیش»  
کار «شب پا» نه هنوز است تمام.

(نیما، دیوان اشعار و یا طاهباز، سیروس، ۱۳۸۹: ۶۱۱)

مردم مازندران باور دارند که اگر به تخم های تیرنگ وقتی که برای جوجه شدن روی آن ها خوابیده است، دست بزنند، پرنده برای همیشه قهر می کند و دیگر سراغ تخم ها و آشیانه اش نمی آید و این کار را گناه می دانند و معتقدند خدا از عامل این کار ناخشنود می شود.

در ادبیات شفاهی مازندران، قصه ای هم درباره ی تیرنگ وجود دارد که بیشتر رنگ و بوی طنز و کنایه دارد و اشاره می کند به چگونگی زیست تیرنگ در طبیعت.  
«می گویند روزی پادشاهی که هربار گوشت حیوان متفاوتی را طلب می کرد، از ندیمان و درباریان خود خواست تا گوشت بی عقل ترین موجود را برای او بیاورند. ندیمان به جستجو برای یافتن چنین موجودی روانه ی شهرها و روستاها، و جنگل ها و مراتع شدند و خلاصه پس از پرس و جو و گشتن فراوان دریافتند که از چوپان بی عقل تر در میان جن و انس و جانوران چهارپا و دوپا نباید باشد. و در مرتعی چوپانی را گرفتند و دست و پایش را بستند و به شتاب نزد پادشاه می بردند که چوپان به فغان و فریاد برآمد که چرا دست و پایم را بستید و مرا کجا می برید؟ ندیمان همچنان که چوپان را می بردند، ماجرا را برای او بازگفتند. چوپان تلخندی زد و گفت: کی گفته من ساده و بی عقل ترینم، از من بی عقل تر تیرنگ است که زمستان های سرد و سوزان را روی درخت می خوابد، رودروی باد و طوفان؛ و تابستان های گرم و عرق ریز را در پناه بوته ها و کُنده های درختان و چاله های پر علف سر می کند. ندیمان چون این حرف چوپان را شنیدند او را رها کردند و دنبال تیرنگ رفتند.<sup>۲</sup>

«مگه تیرنگ دار دارنی؟!»<sup>۳</sup>

کنایه ای است در میان مازندرانی ها و و به کسی گفته می شود که بسیار آهسته و آرام و با احتیاط در حال سرک کشیدن خانه ای یا جایی به قصد شنود است. از آن جایی که شکارچی در شکار تیرنگ نهایت احتیاط و آرامش و سکوت را رعایت می کند تا تیرنگ متوجه ی حضور وی نشود و شکار نگریزد، به فردی که در حال شنود است این کنایه را به کار می برند و می گویند جز وقت شکار تیرنگ دیگر لزومی به رعایت این همه احتیاط

۱- راویان: محرم عابدینی، گلناج علیزاده، نوذر خزایی (محقق فرهنگ بومی مازندران)، خیرالله زارع، سید جعفر هاشمی، رعنا خلیل نژاد.

۲- راویان: علیگل رشمالو، خیرالله زارع، باباعلی رضایی.

۳- راویان: اسماعیل حسین زاده، سکینه باقری، محمد علی فلاح، رعنا خلیل نژاد، سید جعفر هاشمی.

و سکوت نیست<sup>۱</sup>.

و نیز «تیرنگ دم»، به تکه زمینی می گویند به درازای دو تاسه متر که پایان تقسیم ملک میان دو شریک، اضافه بیاید. چون شبیه دم تیرنگ اضافه تر از بدن پرنده بیرون می زند و دراز است به آن «تیرنگ دم» گویند<sup>۲</sup>.

تا این جا مواردی بود از حضور تیرنگ (قرقاول) در ادبیات شفاهی مردم مازندران. و اما حضور و جایگاه تیرنگ در ادبیات فارسی. در منطق الطیر عطار، مثنوی معنوی و کلیله و دمنه که منابع مورد تحقیق این مقاله بودند، به نام قرقاول یا تیرنگ یا تذرو (یکی دیگر از اسامی تیرنگ) بر نخوردیم.

ولی در اشعار امیر تیرنگ حضور دارد. در یکی از شعرهای امیر تیرنگ نماد زیبایی و عاشق خسته دل است:

«تیرنگ بدبمه که ویشه نیشتیّه  
بوتمه تیرنگ ته مدعا چه چه؟  
می دیم سرخ و مه گردن هلی<sup>۳</sup> تیه  
هر کس عاشق بو دونه می درد چه چه»

(بازواری، امیر، ۱۲۷۷، جلد ۱: ۱۴۹)

داشتن صورتی سرخ و گردنی زیبا چون شکوفه های هلی (آلوچه) اشاره دارد به زیبایی خیره کننده ی تیرنگ. اگر قدری به همنشینی سرخ و سفید (شکوفه های هلی) بیندیشیم و صورتی چون گل سرخ روی شکوفه های سفید تصور شود<sup>۴</sup>، درمی یابیم که شاعر چه زیرکانه به زیبایی تیرنگ در متن شعر اشاره کرده است. در هر حال امیر این زیبایی را محصول عشقی می داند که تیرنگ دچار آن شده است.

۱- همان.

۲- راویان: نوذر خزایی، قوام الدین بینایی. در ساری به این تکه اضافه «لاغلی دنیال» یا «لاغلی دم» می گویند (راویان: محمد علی فلاح آهی دشتی، مسلم باقری حمیدآبادی).

۳- املائی درست این واژه «هلی» می باشد؛ که همان آلوچه است. در این جا ظاهراً به خاطر اشتباه چاپی حلی نوشته شد. مازندرانی ها به شکوفه آلوچه (هلی) می گویند: هلی تتی (راویان: گلناج عزیزاده، محرم عابدینی، یاور کاویانی، علی محمودی، سید جعفر هاشمی)

۴- در اغلب تیرنگ های نر، مقاری قرمز رنگ دارند یا تاجی سرخ بر سر، و گردن این پرنده پوشیده از خال های سفید رنگ است. (راویان: همان و نوذر خزایی، احمد رجبی، خیرالله زارع، مسلم باقری حمیدآبادی، و مشاهده نگارنده)

با بررسی این شعر از اشعار کنزالاسرار امیر که حضور تیرنگ در آن مشاهده می شود، می توان گفت: از میان آنچه که راجع به تیرنگ در ادبیات شفاهی مردم مازندران گفته شد، امیر فقط از یک مورد، آن هم توجهی که مردم مازندران به زیبایی تیرنگ دارند و این پرنده را نماد زیبایی می دانند، تأثیر پذیرفته و از این مفهوم در اندیشه های شاعرانه اش بهره برد. ولی از دیگر باورها، اصطلاحات و کنایه ها درباره ی تیرنگ در اشعار امیر - البته آنچه که در کنزالاسرار آمده - خبری نیست.

#### نتیجه

اگر به تنوع حضور این چهار پرنده (کبوتر، کلاغ، بلبل، تیرنگ) - که به عنوان شاهد مثال از آن ها در این مقاله بهره بردیم - در ادبیات شفاهی مردم مازندران، و جلوه های حضور آن ها در منطق الطیر، مثنوی معنوی و کلیله و دمنه دقت کنیم، و این تنوع و جلوه های حضور را با جایگاه و جلوه هایی که در اشعار امیر داشتند بسنجیم، درمی یابیم که کنزالاسرار امیر بازواری جز در موارد معدود، در تأثیر و تأثر از ادبیات شفاهی مازندران نیست.

به عنوان مثال درباره ی حضور کلاغ در اشعار امیر، دریافتیم که هرگاه نام کلاغ یا تصویر آن در اشعار امیر مشاهده شد، اشاره به فرا رسیدن یا نمایان شدن زمستان سیاه و پر برف است و غیر از این، تجلی دیگری نداشت. با توجه به این نکته که کلاغ صورت های باورمند دیگری هم در ادبیات شفاهی مردم مازندران داشت و دارد. یا تیرنگ و بلبل هم در اشعار امیر فقط یک صورت تجلی دارند. در صورتی که در ادبیات شفاهی مردم مازندران، همانطور که در متن مقاله ذکر آن رفت، حضور متنوعی در باورها، حکایت ها، کنایه ها و اشعار عامیانه دارند.

البته این مقایسه را با محوریت پرنده های دیگر مثل: کبک، باز و خروس هم پی گرفتیم و نتیجه همین بود که برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله از آوردن مطالب مربوط به این پرنده ها خودداری کردیم. اما فقط جهت آگاهی خوانندگان عزیز به صورت بسیار اجمالی درباره ی خروس این نکته را در پایان این مقاله اضافه می کنیم که با توجه به باورها، حکایت ها، کنایه ها و اصطلاحاتی که با محوریت خروس (تلا به زبان مازندرانی) در ادبیات شفاهی مردم مازندران وجود دارد، در اشعار امیر فقط در یک بیت نام این پرنده می آید که کارکرد نمادین، باورمند، کنایه ای و تلمیحی (اشاره به قصه ای درباره خروس) ندارد. حتی اشاره به ضرب المثلی هم نیست. در متن شعر مشاهده می کنیم که شاعر شبی را ترسیم می کند که دلبرش را تنگ در آغوش گرفته و دلش می خواهد این شب به اندازه



یک سال طولانی شود و خروس لال باشد و نخواند تا صبحی اعلام نگیرد. در حقیقت شاعر آرزو دارد زمان متوقف شود تا این وصل به پایان نرسد.  
 «... دوست ره ونه کش هایرم تنگاتنگ  
 شو سال بو تلا لال بو ستاره لنگ»  
 (پازواری، امیر، ۱۳۷۷، جلد ۲: ۹۸)

#### منابع

- ۱- احمد نژاد، کامل، صنعتی نیا، فاطمه. منطق الطیر عطار. انتشارات زوار. ۱۳۸۴. تهران
- ۲- بینایی، اباصلت. ایزده. انتشارات شلفین. ۱۳۸۲. ساری.
- ۳- جزائری، نعمت الله. قصص الانبیاء. انتشارات زهیری. چاپ دوم. ۱۳۸۹. قم.
- ۴- زمانی، کریم. شرح مثنوی معنوی. نشر اطلاعات. چاپ دوم ۱۳۸۲. تهران.
- ۵- شکری، گیتی. واژه نامه و واژه نمای کنزالاسرار مازندرانی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول. ۱۳۸۸. تهران.
- ۶- طاهباز، سیروس. نیما یوشیج. انتشارات نگاه. ۱۳۸۹. تهران.
- ۷- قریب، عبدالعظیم. کلیله و دمنه، بوستان. چاپ هشتم. ۱۳۷۱. تهران.
- ۸- قلی نژاد جمشید. موسیقی بومی مازندران. انجمن موسیقی مازندران. ۱۳۷۹. ساری.
- ۹- گل بابا پور، محمدکاظم. کنزالاسرار جلد ۱ و ۲. محمدکاظم گل بابا پور ۱۳۳۷.
- ۱۰- بهزادی، هوشنگ. باورهای هواشناسی مردم آمل. انتشارات شلفین. ۱۳۸۶. ساری.
- ۱۱- موحدان، محمود. ادبیات شفاهی، فولکلور، ادبیات عامیانه (مقاله)، -www.persian-language.org . ۱۳۸۶.
- ۱۲- نوار کاست نرگیس جار. فرهنگ خانه مازندران. تولید و انتشار ۱۳۷۹. روای (خواننده): ابوالحسن خوشرو .

و برخی راویان شفاهی که نام شان در صفحه ی ۲۴۵ کتاب «پرندگان در فرهنگ عامه مازندران» ساری، نشر شلفین، ۱۳۹۰ به قلم مولف همین گفتار ذکر گردید.



## پیشینه ی طب گیاهی

مرتضی شجاعی

با مطالعه ی کتاب ارزشمند تحفه ی حکیم محمد مومن تنکابنی به خوبی می توان دریافت در دشت و کوهستان مازندران همواره گیاهان دارویی فراوان می رویده است. ارزش و کارایی دارویی گیاهان خودرو در مناطق یادشده از روزگاران کهن در نژاد اطباء سستی و مردم به خوبی شناخته شده بود.

در کتاب ذکر شده نام های مازندرانی بسیاری از گیاهان دارویی با برابرنهاد هندی، ایرانی (فارسی)، سریانی و برخی عربی به فراوان ذکر شده است؛ که استخراج و طبقه بندی آنها و تعیین میزان ارزش های دارویی آن ها با دستاوردهای علمی روز مستلزم مطالعات دقیق و فنی است که در گفتار دیگر بدان پرداخته می شود. در این گفتار برحسب نیاز در باره ی طب گیاهی و تاریخ آن گفتگو می شود. در گفتار آتی ضمن ذکر نام برخی از گیاهان دارویی، خودرو و صنعتی در مازندران به ارزش های دارویی آنها در طب سستی پرداخته می شود.

قدمت طب گیاهی به تائید تمامی حکما، به درازای عمر انسان است. دانشمندان بزرگ بر این باورند که علم طب، مبدأ الهی دارد و متکی بر وحی است. «شیخ مفید» گفته است: «طب دانشی است درست که آگاهی از آن امری ثابت و راه دسترسی به آن وحی است.» بنابراین سرآغاز علم طب، آموزه ای وحیانی بوده؛ اما تجربه ی حکما نیز به آن افزوده شده و کم و بسط و وسیع تر شده و هم اکنون نیز در حال گسترش است.

از نظر ایرانیان در طب قدیم، حرارت، رطوبت، برودت و خشکی چهار قوه ی مهم محسوب می شدند که آنها را مزاج می نامیدند و اعتدال و سلامت بدن را وابسته به آن می دانستند. معتقد بودند چون کبد، منبع خون است در طرف راست قرار گرفته است. ایرانیان در زمینه ی پیشگیری و ضد عفونی اقدامات موثری داشتند. مثلاً در موقع بیماری های واگیردار، بیماران را از افراد سالم دور می کردند، محل خواب و خوراکی بیمار جدا می شد، وقتی بیماری اش برطرف می شد، او را شستشو داده و با گیاهان و صمغی خوشبو که در آتش می ریختند بخور می دادند. عوامل پلشت بر (ضد عفونی کننده) را به دو دسته تقسیم می کردند: عوامل فیزیکی مثل آفتاب، آتش و سرما و عوامل شیمیایی مثل اسفند، سداب، کندر، صندل، چوب انار و کافور. و در زمینه ی جراحی معتقد بودند اگر بیمار با گیاه درمان نشد در صورت صلاحیت برای درمان زخم ها و قطع اعضاء می توان از کارد استفاده کرد.

در ایران پس از آتش، مقدس ترین عنصر آب بود. و آلوده کردن آن با پلیدی ها از گناهان به شمار می رفت. آب یکی از منابع شفا بخش بود و برای بهبود بیماری، ترکیباتی به کار می بردند که یکی از ارکان آنها آب بود همچنین برای باروری و شیردهی و افزایش چربی، استفاده می شد.

ایرانیان نور خورشید را ضد عفونی کننده می دانستند. حمل جسد در روشنایی روز صورت می گرفت. لباس بیماران مسری را از بین می بردند و گیاهانی چون آویشن، بادرنجبویه، ارزن، بنفشه، خردل، زعفران، زنبق، زیتون، اسفند و سیاه دانه را از جمله گیاهان شفابخش می دانستند. از دانشمندان معروف علم طب در دوره اشکانیان، مهرداد ششم است که خود را به زهرهای متعدد عادت داده بود به گونه ای که هیچ زهری بر او کارگر نمی شد. می گویند در علم طب تالیفی داشته، در گیاه شناسی مردی آزموده و مطلع بوده و به قول دکتر محمود نجم آبادی، در کتاب (تاریخ طب ایران) می توان او را اولین ایمن شناس دانست. در نزد اشکانیان انواع بازی ها و ورزش ها بین آنها معمول بود. در زمان مهرداد ششم بود که ایران بر روم پیروز شد و در شمال عربستان، مسیح ظهور کرد.

در دوره ی ساسانیان سلامتی را بر دو حالت می دانستند: سلامت جسم و سلامت روح. بنابراین، دو گروه پزشک داشتند: پزشک جسمانی و پزشک روحانی. از نظر آنها میان بیماری های جسمانی و اخلاق ناپسند نوعی ارتباط وجود داشت چنان که نادانی، حيله، خشم، غرور، شهوت و امثال آن را عامل بیماری می دانستند، همچنان که تعفن، گرسنگی، پیری نیز از عوامل بیماری ها شناخته می شد. در این زمینه برزویه ی طبیب برای شناخت خواص و جمع آوری گیاهان به هند سفر کرده و به اطلاعات ارزشمندی دست یافت.

### دانشگاه گندی شاپور (جندی شاپور)

جندی شاپور یکی از هفت شهر اصلی خوزستان بوده که نقش بسیار مهمی در تاریخ طب باستانی (طب گیاهی) ایران داشته است. برخی معتقدند تاسیس اولیه ی این شهر پیشتر صورت گرفته بود و شاپور دوم، فرزند اردشیر ساسانی آن را تجدید بنا کرد و پایتخت وی شد و برخی دیگر معتقدند که خود شاپور آن را برای استقرار اسیران یونانی بنا نهاد و در همان شهر، دانشگاه جندی شاپور را تاسیس نمود. بعدها در زمان انوشیروان این دانشگاه به خوبی پیشرفت کرد و انوشیروان با سیاست و درایت توانست آرامش را در سراسر کشور برقرار سازد؛ در سایه ی این آرامش بسیاری از حکما و اطبا از سراسر جهان نیز جذب این دانشگاه شدند. طب جندی شاپور برگرفته از طب ایران، هند و احياناً یونان بود. روش های جدید درمان بیماری ها همگام با فن داروشناسی توسعه یافت. به این معنا که پزشکان جندی شاپور روش های علمی ملل دیگر را اخذ و با معلومات و نظریات خود تکمیل کرده و روشی را برگزیدند که روشی ایرانی بود. به نظر آنها غذا باید به اندازه ی کافی رطوبت و حرارت داشته باشد تا رطوبت آثار زیان بخش خشکی و حرارت زیادی را دفع کند و هوایی که در غذا است جذب بدن شود و قسمت خالی غذا با عنصر خاک که در مزاج است بیامیزد.

پس از تاسیس دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور و فعالیت های علمی در آن در طی دو قرن، در دوران انوشیروان انقلاب بزرگی در علم طب ایران و جهان به وقوع پیوست که همانا تاسیس «اولین کنگره ی پزشکی» برای مناظره و مباحثه ی پزشکان در مورد فلسفه و طب بوده است.

ظهور اسلام:

اسلام شکل و حیاتی طب را کامل نمود و مانند غربالی آنچه اصیل و الهی بود تمیز داد و روح اصالت، استشفاء و مصونیت را به کالبد فیزیکی و بی جان آن دمید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در زمینه های مختلف سلامتی، تغذیه، خوراکی ها و نوشیدنی ها تعالیم و کلام بسیار ارزشمندی را بیان فرمودند که در واقع قرارداد طب در جایگاه اصیل خود و زدودن خرافات و اعتدال بخشیدن به نحوه ی تفکر و بینش در مورد درمان، طلب درمان و چگونگی آن می باشد و امامان معصوم (علیهم السلام) در دوران ۲۵۰ ساله ی امامت آشکارشان، میراث گرانبهای حدیث و شاهره و مسیر اصلی طب را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشخص و بیان نموده بود، آشکار و نورانی، فراوری مسلمانان گشودند.

طب در دوران اسلامی

با واگذاری میراث علمی ایرانیان در عصر ساسانیان بعلاوه ی میراث علمی یونانیان به مسلمانان، مرکز علم پزشکی از «جندی شاپور» به «بغداد» انتقال یافت. و بغداد مرکز علم و دانش پزشکی شد و جندی شاپور از رونق افتاد. در دوران اسلامی، به خصوص در باب ترجمه، آثار زیادی به صورت کتاب های طبی، علمی، فلسفی، تاریخی و غیره از زبان های هندی، ایرانی و یونانی به عربی ترجمه شد.

گروهی از مترجمان از خادمان جهان پزشکی بودند. در راه پیشبرد علم طب بیشترین سهم در طب گیاهی/اسلامی متعلق به ایرانیان است و پزشکان ایرانی با حفظ اخلاق پزشکی و سایر صفات نیک، بعدها کتب استادان را خود نقد و بررسی کردند.

آنها عقل سلیم و تجربه را سرچشمه ی تحقیقات خود قرار دادند و بدین ترتیب استادان بزرگ و بی نظیری در آسمان علم و دانش ایران اسلامی چونان ستارگانی پرفروغ درخشیدند. از جمله:

زکریای رازی: که در ۱۰ فنّ زمان خود استاد بود و کتاب های بسیاری در مورد پزشکی نگاشته است. مانند «الحاوی»، «المنصوری»، «مرشد» و «آبله و سرخک». مهمترین اثر وی کتاب «الحاوی» می باشد که دائره المعارف پزشکی محسوب می شود. رازی درباره ی کتاب خود می گوید: «پانزده سال از عمر خود را شب و روز در تالیف جامع کبیر «حاوی» صرف کرده ام و در اثر این کار، قوه ی بینایی ام را ضعف دست داده و عضله ی دستم، گرفتار سستی شده و از خواندن و نوشتن محروم ساخته است. با این حال، از طب بازمانده ام و پیوسته به یاری این و آن می خوانم و به دست ایشان می نویسم». او طبییی بود که در اپیدمی (بیماری واگیردار که عده ی بسیاری را مبتلا می سازد) صحبت کرد. و در طب تجربی قدم هایی برداشته که مبنای طب تجربی اسلامی است. در وظایف الاعضاء و امتحان داروها، کارهایی کرده که قبل از او وجود نداشته است. کتاب «الحاوی» او در سال ۶۷۷ ق (۱۲۷۹ میلادی) با عنوان «Continens» به زبان لاتین ترجمه و نخستین چاپ متن لاتین آن در سال ۸۹۱ ق (۱۴۸۶ میلادی) در شهر Brescia منتشر شده است. «حاوی» بیش از پنجاه سال از مهم ترین کتب درسی دانشگاه پزشکی فرانسه بوده است که در آن

زمان مهد تمدن و فرهنگ اروپا بود. این کتاب نه در مدارس معمولی بلکه در دانشگاه «سوربن» تدریس گردیده و تنها در سال ۱۵۴۲ پنج بار به زبان فرانسوی تجدید چاپ شد. جلد نهم کتاب «حاوی» که به بحث در مورد شناخت داروهای مختلف اختصاص دارد یکی از منابع داروشناسی در اروپا، حتی مدتی طولانی پس از دوره‌ی تجدید حیات علمی اروپا (رنسانس) بوده است. وی رساله‌ای در مورد طب کودکان نگاشته که به همین علت می‌توان او را پدر طب اطفال نامید. او نخستین کسی بود که واکنش مردمک چشم در برابر نور را تشخیص داد.

بعضی از مورخین و مصنفین اروپایی درباره‌ی رازی گفته‌اند: نام «رازی» و «ابن سینا» در قرون وسطی در عالم مسیحیت بیشتر از مشرق زمین مشهور بود. در نیوگ ابوعلی سینا همین بس، که سرآمد علوم زمان خود، از جمله فلسفه، کلام، نجوم، هندسه و طب نبود. کتاب «قانون» او مهم‌ترین و مفصل‌ترین و مشهورترین آثار طبّی و از مهم‌ترین کتب طبّی شرق و غرب است. این کتاب از روز تالیف تا قریب هفت قرن (اواسط قرن هفدهم) در اروپا، و تاکنون در مشرق زمین، مورد نظر طالبان این علم بود. «قانون» اولین کتاب طبّی است که در اروپا ترجمه و چاپ شد به همین دلیل ابن سینا در اروپا، رئیس و ملک‌الاطباء لقب گرفت.

«قانون» در قرن دوازده میلادی به وسیله‌ی «جرارد کرمونای» به فرمان اُسقف اعظم «تولودو» به زبان لاتین ترجمه شد. سپس در ایتالیا و رم، چاپ گردید و جزو کتاب‌های درسی در دانشگاه‌های «سن لوی» و «مونپولیه» فرانسه، «لاپزیک» و «توبینگن» آلمان، «لون» بلژیک و ... تا قرن‌ها، در دستان استادان و دانشجویان پزشکی بود.

عصر تحول طب اسلامی ایران از زمانی شروع می‌شود که کتاب «ذخیره‌ی خوارزمشاهی» توسط سید اسماعیل جرجانی (متوفی سال ۵۳۱ ق.) تالیف شد. این دانشمند والامقام ایرانی جنبش عظیمی در نشر متون پزشکی در تمدن اسلامی آن زمان ایجاد کرد و کتاب خود را به زبان فارسی به رشته‌ی تحریر درآورد. کتاب «ذخیره‌ی خوارزمشاهی» مشتمل بر ده جلد بدین شرح است: کتاب اول: در شناختن حد و حدود طب، هدف آن و گنجینه‌ی بدن انسان از مواد، خلط‌ها، مزاج‌ها، طبیعت بدن‌ها، عادت‌ها و شرح هریک از اعضای بدن؛ کتاب دوم: در تشخیص بیماری از حالت‌های بدن انسان و انواع و درجه بندی بیماری‌ها و دلایل بروز آن و تشخیص و شناسایی نبض بیمار، تفسیر و شناسایی حال بیمار مبتنی بر موارد زانندی که از تن بیرون یا خارج می‌شود، مانند عرق و ادرار؛ کتاب سوم: در حفظ تندرستی و چگونگی انجام این امر و شناخت نوشیدنی‌ها، خوراکی‌ها، میزان و چگونگی خواب و بیداری، حرکت، سکون و بازشناسی انواع رایحه‌ها و عطر درمانی (Armootherapy)، تدابیر و راه‌های به کارگیری روغن‌ها، مصرف مُسهل و ملین و مواد تهوع آور، چگونگی انجام فصد و حجامت، فواید شادی و مضرّات غم و مسائل فرهنگی روانشناسی که بسیار زیبا و دلنشین بیان شده است، تشخیص نشانه‌های بیماری و پرورش بچه‌ها و نگهداری از پیران و مسافران از جمله مطالب بسیار شیوا، دقیق و مهمی است که از آن سخن به میان آمده است.

بد نیست بدانیم که سه کتاب دیگر خوارزمشاهی نیز به زبان فارسی نوشته شده است که

## آمل شناسی (۱)

عبارتند از: «یادگار»، «اغراض الطبی هو مباحث العلایه» و «خف علایی» یا «خفی علایی». از جمله کتاب هایی که در چنین دورانی تالیف شد، می توان از کتاب «قانون» شیخ که شامل پنج کتاب بدین ترتیب است، نام برد: ۱- کلیات که شامل چهار فن و چهار شیوه است؛ ۲- ادویه ی مفرد (داروهای گیاهی)؛ ۳- بیماری های اعضای بدن از سر تا نوک پا که شامل بیست و دو تکنیک است؛ ۴- بیماری های تخصصی که به عضو خاصی اختصاص ندارد؛ ۵- داروهای گیاهی مرکب که دربردارنده ی مقالات است و دو دیگر کتاب مهم پزشکی در عصر صفوی تحفه ی حکیم محمدمومن تنکابنی و مخزن الادویه از میرحسین عقیلی خراسانی که به سال ۱۲۶۰ هجری در کلکته به چاپ رسید.

منابع: تاریخ طب سنتی ایران تالیف پرفسور دکتر محمود نجم آبادی  
۱- دینکرد ۲- ذخیره ی خوارزمشاهی

تبرستان  
www.tabarestan.info

### روستای شهنه کلای آمل

دو عکس نشا کاری / اهدایی سعید شعبانی





أسنی : خنّه ز چنگوم جا بروتن

گردآورنده: علی اصغر عیسی پور (ورسه خال)/متولد ۱۳۵۴  
ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

ویشتَر بیشتَر ااتا ده دله ااتا مردی دّیه وّسیار زحمت کش بیته. کار و مژبری روزمره جا ااتا خنّه دَرَس هاگرده که اَتی آب و رنگ داشته. اَتی مردی دیگه ز

حسودی گز لاغ هدا. ته نشو و کتو دَسوری بیچاره مردی ز دَبلته که حکما من ته خنّه ز خواهون مه. ونه مژ بروشی. مردی هر چی این چکک اون چکک هاگرده، واهمه بیارده این حسود، دَس نیته. بیچاره مردی ستوه در بمو. ااتا شو شه زن و وچون ز بئوته که من خوامه خنّه ز بروشم. شمه جا خواهش کمه مه دم ز نیرین. هر چی گمه گوش هاکنین. زن و وچون به اجبار بئوته بوشه. حسود تا این حرف، صاب خنّه ی دهبون جا در بمو عربضه نویس ز بئوته بنویس. صاب خنّه بئوته که من خنّه ره دَرَسی تَر دمه ولی ااتا، جاچنگوم ز نروشمه. هر کجه که من بئوتمه ونه مه جاچنگوم بوشه. حسود خشحالی بگرد بئوته بوشه. هر دتا نوشته ز امضاء هاگرده هدا انا امین دَس و بورذنه. خریدار شه کوچ ز بیلوده. ااتا شو روز که دّیه صاب خنّه بُورده چل پنجا تا اشغال کیسه بیته بیارده بُورده چنگوم کش هرایت هاکنه. خریدار بئوته و چیته؟ بئوته مگه این چنگوم پلّی مال مه نیسه؟! بئوته خای بیار هرایت هاکن دیگه. ااتا شو روز دیگه که بیته صاب خنّه بمو بئوته من شه کیسه ز خامه بوزم. خریدار اَتی من من هاگرده بئوته خا برو بیر بور. مردی (صاب خنّه) بُورده شه کیسه ز بیته. فردا نماشون بورده ااتا گن بمه گوخام بیته بیارده بئوته من خامه چنگوم کش هرایت هاکنم. خریدار پدیه هیچ چاره ناینه بئوته بیار. گوخام نئو ااتا تخته بلا. حسود خریدار هرچی شونه صاب خنّه ز التماس کته برو شه گوخام ز بیر بور و بئوته نا. انا من بیتم خنّه ز صحاب بوشم. ته مه خنّه ز گن بیاردی. من چی جوری گن به ز خنّه ی جا در بکنم. خلاصه بلایی به روزگار حسود بمو که ده نفر سر ز درد بیارده تا معامله ز رت هاکنه.

در زمان دور در دهی مردی زحمت کش زندگی می کرد. با تلاش و کارگری روزمزد توانست خانه ای زیبا بسازد. مرد دیگری را حسادت قلقلک می داد. مثل کتبه به این مرد بیچاره چسبید که حتما من مشتری خانه ی تو هستم. باید به من بفروشی. مرده هر چه زمان را هدر می داد و بهانه می آورد حسوده دست بردار نبود. مرد بیچاره به ستوه آمد. یک شب با زن و فرزندان خود صحبت کرد که می خواهم خانه را بفروشم. خواهش می کنم که مانع من نشوید. هر چه می گویم بپذیرید. زن و فرزندان هم به اجبار قبول کردند. مرد حسود تا این حرف را از زبان صاحب خانه شنید به نویسنده گفت: «بنویس!». صاحب خانه گفت: «من خانه را کامل به تو می فروشم اما یک جای میخ را نمی فروشم. هر جا که من گفتم جای میخ من است». مرد حسود خوشحال شد و قبول کرد. هر دو نفر نوشته را امضاء کردند و دست یک امین سپردند و رفتند. خریدار اثنایه اش را آورد. یک شبانه روز که در منزل بود صاحب خانه چهل پنجاه کیسه ی کتیف را آورد تا روی میخ آویزان کند. خریدار گفت: «ایسن چیه؟». گفت مگر این جای میخ مال من نیست؟ گفت خوب بیاور آویزانش کن. یک شبانه روز دیگر گذشت صاحب خانه آمد و گفت می خواهم کیسه ها را ببرم. خریدار کمی مکث کرد و گفت خوب بیا ببر. مرد کیسه اش را برداشت. غروب فردا مرد یک پوست گندیده گاو را آورد و گفت می خواهم روی میخ آویزان کنم. خریدار از سر ناچاری گفت بیاور. پوست گاو نگو مثل بلا. خریدار حسود هر چه به صاحب خانه قدیمی گفت که پوست گاو را ببرد فروشنده گفت نه. حالا من بیام صاحب خانه ای شوم که آن را به گند کشیدی. من چگونه این گند را پاک کنم. خلاصه بلایی به روزگار آن مرد آمد که ده نفر را واسطه گرفت تا معامله را فسخ کند.

راوی: سید عباس حسینی - سواد: سوم متوسطه - شغل: بازنشسته - سن: ۶۹ - ساکن: روستای کنسی - تاریخ ضبط: پاییز ۹۲

## با آستانه نشینان

خوش هوای سالمی دارد دیار نیستی  
ساکنانش جمله یکتاپیرهن خوابیده اند

از کتاب حدایق الحقایق تفسیر سوره یوسف/ و جلد اول تفسیر خواجه عبدالله انصاری

\* \* \*

به یاد آنان که کوچ کرده اند

که ما نیز

بدان سوی

روانه ایم.



شادروان دکتر محسن اباذری

پزشک و ادیب هنرمند

بقلم دکتر فضل الله اباذری



برادر بزرگم دکتر محسن اباذری در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در روستای کرچک لاریجانی به دنیا آمد. دوره دبستان و دبیرستان را در آمل و دوره دکتری خودش را در مشهد گذراند.

ایشان با روح حسّاسی که داشت در تمام طول عمرش چیه در مطب و چه در جامعه به فکر مستمندان بود و با همه ی افراد جامعه برخورد بشمار مهربانانه و محترمانه ای داشت. به خاطر چهره ی مهربان و دوست داشتنی، دستش شفا و نگاهش در میان بود.

ایشان فردی هنرمند بود و هنرهای گوناگون داشت. این هنرمند خودساخته در هنرهای خود را به سطح بالایی از آگاهی رسانده بود. ایشان نقاشی هنرمند و دارای خطی خوش بود که آثار زیادی از وی به یادگار مانده است. زنده یاد دکتر محسن اباذری شاعری با احساس و آگاه در شعر نو و مسلط به شعر کلاسیک بوده و کتاب «برکه در باران» از آثار ایشان می باشد.

علی رغم طبع حسّاس شکارچی ماهری نیز بودند و در سنّ بالای چهل سالگی بکلی شکار را کنار گذاشتند ولی همچنان عاشق تفنگ بودند. ایشان به کوهستان های شهر لاریجان دلبستگی خاصی داشت و تقریباً تمام کوه های بلند منطقه را بارها رفته و هشت بار قلّه ی دماوند را فتح کرد.

دکتر محسن اباذری مهارت ویژه ای در موسیقی اصیل و آواز داشت. ساز اصلی ایشان ویولون بود که ماهرانه اجرا می کرد و آوازی خوش داشت.

با کمال تأسّف این پزشک ماهر و دلسوز و این هنرمند مجموعه ی هنر در ۲۵ آذر ماه سال ۱۳۸۲ از میان ما رفت ولی همچنان ذکر خیرش در جامعه باقی ست.

غم طرفه غمگسار من افتاد و سوز هم	شب تیره روزگار من افتاد و روز هم
استاده در کمین، فلک کینه توز هم	قهر دیار و یار و مه و مهر بس نبود
اما به دام دوست اسیرم هنوز هم	پایان زندگی شد و آغاز رفتن است

\* \* \*

چمن آشفته از حُسنش چو من شد	چو یارم راهی سیر چمن شد
در آن رویا تجمّع کرد و تن شد	روان صد بهاران لاله ی تر
بر آن تن تار و پود پیرهن شد	هزاران آرزوی عاشق پیر
شقایق شد سمن شد نسترن شد	سرشکم در هوای انتظارش
خیال ممتد مویش رسن شد	شکیب تُرد آهو را به گردن
چو مجنون گوشه ی صحرا وطن شد	هزاران لیلی نازآفرین را
سرانگشت تحریر بر دهن شد	قیامت گر قیامی این چنین دید
که آخر جلوه ی موی و کفن شد	سپیدی ها ز بختم آرزو بود

\* \* \*

مهر از خورشید مهرآیین کشید  
تا بهاری بی سفر بخشد به خاک  
از هجوم رنگ ها بر گونه ات  
در مسیوم عشق از گیسوی تو  
موج موج خنده ات بر ذهن زخم  
دست من چون دست آن «شیرین نگار»  
طرح تقدیر مرا طراح عشق  
عاقبت زان پله های مو مرا  
وز غبار انهدام خانه ام

عشق چشمان ترا تا این کشید  
صورتت را مثل فروردین کشید  
آرزوهای مرا رنگین کشید  
خط پیچاپیچ عطرآگین کشید  
مرهم سکرآور تسکین کشید  
روی تلخ عمر را شیرین کشید  
رام چون گشتم دگر غمگین کشید  
از خنراز عاقبت پاپوسین کشید  
هاله ای بر چهره ی پروین کشید

۱۳۷۲/۵/۲۲



درخت کهنسال آستانه ی (آرامستان) کرچک لاریجانی  
(۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰)  
در این آستانه شادروان دکتر محسن اباذری آرمیده است

شادروان محمد چامه سرا، شاعر معاصر

۱۳۸۲ - ۱۳۱۶



شادروان استاد محمد چامه سرا، از جمله شاعران توانا و سخندان نکته سنج بود. استاد اولیایی در دیباچه‌ی کتابش فرموده: «در اشعار چامه سرا مضامین عرفانی به شدت غالب است. به ویژه که داعیه‌ی فقر و درویش مشربی در دودمان او بوده است.» (ص ۱۵) و نیز: «چامه سرا در همان حال که به عمق معنی می‌اندیشید از زیبایی لفظ و جذبه‌ی ترکیبات هم غفلت نکرد و در اشعار او لفظ و معنی دوش به دوش می‌روند. هرچند به هر حال جنبه‌ی معنایی تفوق دارد.» (ص ۱۸)

## ترک نام

## آخرین شعر چامه

جانا برای رفتن خود اهتمام کن	وقت تمام کردند آمد تمام کن
ای دل به پیش قامت جانان قیام کن	هنگامه‌ی قیامت و حرف اقامت است
شوری برای این همه حسن ختام کن	فرجام بندگی و سرآغاز زندگیست
یادی ز من بخوبی و خیرالکلام کن	پیروزیان بیا و بین حال چامه را
بگذر از این سرای و دگر ترک نام کن	جز نام دوست چامه نماند به روزگار



## شادروان محمدرضا نوایی

۱۳۲۵-۱۳۸۹

محمدرضا نوایی فرزند نورالله در سال ۱۳۲۵ در آمل به دنیا آمد. از نوجوانی به نقاشی روی آورد که حاصل پشتکار و علاقه اش به فارغ التحصیلی از دانشگاه هنرهای زیبای تهران انجامید. وی در راستای ارتقاء توانمندی هایش از محضر استادان برجسته هنر از جمله جناب غلامحسین نامی بهره مند گردید.

آثار متعدّد و قابل توجهی در زمینه ی طرّاحی، گواش، آبرنگ و رنگ و روغن از او برجای مانده که بیشتر به شیوه ی سورالیسم و سرشار از خلاقیت است. ایشان ضمن همکاری در مقام مدرّس با موسسات فرهنگی هنری، نمایشگاه هایی نیز در آمل و تهران برگزار نموده بودند. این هنرمند گرانمایه در ۱۹ آبان سال ۱۳۸۹ چشم از جهان فروبست و در میان انبوه فامیل و دوستانش در قطعه ی هنرمندان امام زاده عبدالله (ع) آمل به خاک سپرده شد.

یادش در خیل عاشقان هنر ماندگار باد.

\* \* \*



## شادروان سیدحسین غفوری نیاکی

تولد: اسفند ۱۳۳۲ / درگذشت: آغاز اسفند ۱۳۹۲

هنگامی که کتاب گنج نوشت به پایان ویرایش نهایی رسیده بود پیام اندوه بار درگذشت هنرمند مهربان، انسان وارسته متخلق به اخلاق نیکو، شخصیتی مردمی و ملی، از میان هنرمندان رخت بر بسته، پیراهنی نو پوشیده و به آستانه نشینان پیوست. روان ملکوتی اش در مینوی حضرت حق همواره شادمان باشد.

هومند ۱۳۹۲/۱۲/۲

**شادروان محمدعلی غریقی**

هنر برتر از گوهر آمد پدید

(به قلم حسن غفوری)



محمدعلی غریقی در بهار سال ۱۳۳۸ پا به عرصه‌ی وجود نهاد. از عنفوان جوانی هنر عکاسی را برای ثبت تجارب بیرونی و احساسات درونی اش برگزید. پی آمد علاقه‌اش، در سال ۱۳۵۹ در رشته‌ی تدوین فیلم از دانشکده‌ی صدا و سیما فارغ التحصیل گردید. وی از سال ۱۳۶۶ به منظور آموزش آموخته‌هایش به علاقه‌مندان، نخستین کلاس‌های آموزشی علمی و حرفه‌ای عکاسی را در آمل پایه‌گذاری نمود و با تاسیس عکسخانه‌ی شهر آمل در سال ۱۳۷۴ که مرکز و کانون ارزشمند و مهم آموزش عکاسی نیز به شمار می‌آید، فعالیت‌های هنری و آموزشی خود را پی گرفت.

آثار زیبا و متعددی از وی زینت بخش بیش از یکصد و پنجاه جشنواره‌ی ملی و بین‌المللی بوده که نتیجه‌ی آن کسب عناوین قابل توجهی را در این جشنواره‌ها به همراه داشت. همچنین تعدادی از آثار وی در موزه‌ی هنرهای معاصر ایران و خانه‌ی عکاسان ایران به نمایش گذاشته شد. برای اولین بار عکس‌های وی در سال ۱۳۵۸ در نشریه‌ی سروش به چاپ رسید و سالهای متمادی است که عکس‌ها و مقالات وی در نشریه‌ی تخصصی عکس، منتشر می‌گردد.

برگزیده‌ای از عکس‌های ماندگار غریقی در مجموعه‌ی هفتمین نمایشگاه دوسالانه‌ی عکس ایران از سوی انجمن هنرهای تجسمی ایران و موزه‌ی هنرهای معاصر ایران، مجموعه‌های عکس «چهارنگاه»، «باران نور» و «پنج نگاه» از انتشارات انجمن سینمای جوانان ایران و فرهنگسرای بهمن و همچنین مجموعه‌ی «نگاه سبز» - کتاب عکس چهارمین جشنواره‌ی بین‌المللی سینمای جوان ... از انتشارات انجمن سینمای جوانان ایران و چندین کتاب و مجموعه‌های هنری دیگر، به طبع رسیده است.

در سال ۱۳۷۹ وی به همراه جمعی از هنرمندان دلسوز شهرستان آمل، برای پاسخگویی به دغدغه‌های درونی و کمبودهایی که در آن شهر از مدت‌ها پیش در زمینه‌ی سینما احساس می‌شد، حرکت «آمل، سینما، گفتمان» را پایه‌گذاری کرد. غریقی که از سابقه‌ی هنری در زمینه‌ی داوری جشنواره‌ی عکس و فیلم و سال‌ها تدریس در هنرستان‌ها و کلاس‌های هنری اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی آمل و همچنین حوزه‌ی هنری ساری و دانشکده‌های سطح استان برخوردار بود تا پایان عمر پربارش مسئولیت انجمن هنرهای تجسمی آمل را هم برعهده داشت.

این هنرمند فرهیخته سرانجام در صبح روز چهارشنبه ۱۳۸۹/۷/۷ در بیمارستان دکتر شریعتی تهران چشم از جهان فرو بست. و روز بعد در میان جمع کثیری از دوستانش در قطعه‌ی هنرمندان امامزاده عبدالله آمل به خاک سپرده شد.

یادش همواره گرامی باد



## شادروان محمد نایب

متولد سال ۱۳۴۳ - شهرستان آمل

رشته ی هنری: تذهیب و نقوش اسلامی، طراحى فرش و گل و مرغ.  
استادان: محمد طریقتی، محمدباقر آقامیری، حسین آقامیری

- شروع کار هنری در سال ۱۳۶۶ ابتدا با فراگیری خط و بعد طبق علاقه ی درونی به نقوش و رنگ-های مساجد، و در سال ۱۳۶۸ در خدمت استاد محمد طریقتی تذهیب را فرا گرفتند.
- ایجاد کارگاه و فعالیت نگارگری سنتی و تذهیب در تهران سال ۱۳۷۲.
- برگزیده ی دو دوره ی نمایشگاه بین المللی قرآن در مصلاى بزرگ نماز جمعه ی تهران، در سال-های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹.
- تذهیب دو جلد کتاب حافظ.

### برگزاری نمایشگاه های انفرادی:

- نمایشگاه آثار قرآنی در کشور عربستان، ریاض، برج فهد سال ۱۳۸۱.
- نمایشگاه قرآن در آیینی هنر، مدرسه ی امام ترمذی شهر دوشنبه ی تاجیکستان، سال ۱۳۸۴.
- ایجاد کارگاه و فعالیت نگارگری سنتی و تذهیب در آمل سال ۱۳۸۶.
- نمایشگاه تخصصی تذهیب و گل و مرغ در سالن اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل سال ۱۳۸۶.
- قطعه آرایبی و تذهیب بیش از ۵۰۰ اثر اساتید و هنرمندان خوشنویسی.
- نمایشگاه قرآن در آیینی هنر، موزه ی سرسید، اسلام آباد پاکستان، سال ۱۳۸۷.
- برگزیده ی اولین دوره ی همایش چهره های علمی فرهنگی شهرستان آمل توسط اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل در دانشگاه شمال سال ۱۳۸۷.
- به زیور آراستن ۱۱ جلد قرآن کریم با تذهیب.
- چاپ ۳ پوستر سال امیرالمومنین در تهران توسط ستاد امیرالمومنین (ع).
- نمایشگاه قرآن در آیینی هنر، رایزنی فرهنگی ایران، شهر عشق آباد کشور، ترکمنستان، سال ۱۳۸۹.
- نمایشگاه قرآن در آیینی هنر، رایزنی فرهنگی ایران در امارت، دبی، سال ۱۳۹۱.
- دریافت بیش از ۳۰ لوح تقدیر و یادبود از کشورهای خارجی و نمایشگاه های داخلی، کشوری، استانی و شهرستانی.
- برنامه ی بزرگداشت اداره ی ارشاد اسلامی در سالن اجتماعات ارشاد ماه رمضان سال ۱۳۹۰.

## شادروان هاشم نوایی، غزلسرای معاصر آملی

بقلم منور نوایی / ۹۲/۸/۳۰



ایشان در مورخ ۱۳۰۵/۷/۳ در خانواده‌ی شعر و ادب در شهرستان آمل چشم به جهان گشود. در سال ۱۳۱۲ پس از مرگ پدر، تحت سرپرستی برادرش نورالله خان نوایی به تهران عزیمت کرده و تحصیلات ابتدایی را در دبستان شرف به پایان رساند. پس از سال‌ها تحصیلات در تهران دوباره به همراه تنها برادرش به آمل مراجعت کرده و در دبیرستان پهلوی (آمل خمینی) به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. اما در اردیبهشت ماه همان سال (۱۳۲۴) به علت اختلاف با یکی از دبیران که او را هجو کرده بود از دبیرستان اخراج و از ادامه‌ی تحصیل محروم شد. در این میان تمام مساعی مرحوم استاد هبه‌الله بیانی برای بازگرداندن او بی نتیجه ماند. اما روح لطیف و آزادگی طبع، او را به دامن طبیعت به روستای اورته دشت (اورطه) کشاند. در سنین نوجوانی سرپرستی امور املاک موروثی را بعهده گرفت و در فضای سرسبز و مصفای روستایی به سرودن اشعار می پرداخت. سروده‌هایش تحت تاثیر کلام ادبی عمومی بزرگوارش مرحوم نورالله خان نوایی (وُلد علی اکبرخان نوایی) متخلص به رضوانی بود. مرحوم هاشم نوایی ارادت ویژه‌ای به آثار و اندیشه‌های والای حکیم فردوسی، حضرت حافظ، شیخ اجل سعدی، پیر نیشابور عطار و جناب مولوی داشت و از شاعران معاصر به سروده‌های شاعر دلسوخته رهی معیری بسیار علاقه نشان می داد لذا تاثیر اندیشه‌های شاعران بزرگ در آثار ایشان به خوبی پیداست. پدرم شادروان هاشم نوایی در مورخ ۱۳۸۶/۵/۱۶ چشم از جهان فروبست. امید است به زودی دیوان اشعار ایشان به زیور طبع آراسته گردد.

سروده‌ای از شادروان هاشم نوایی :

## دیدنی آمد

ساغرِ هستی دل بشکست و رفت  
تار گیسو را به گردن بست و رفت  
رشته‌ی عهد و وفا بگست و رفت  
هان دل آزرده ام را خست و رفت  
درجهید از سوز آتش جست و رفت  
در جنون حیرتم پیوست و رفت  
دیدگان را قطره‌ها رود است و رفت

دیدنی آمد لحظه‌ای بنشست و رفت  
هم چو دست آموزی اندر پی روان  
بی وفا با دشنه‌ی مژگان چشم  
کودکی را وقت گل چیدن ز خار  
چون سپندآسا ز عشقی آتشین  
وه چه رویایی خیال انگیز داشت  
کز زلال طبع مسکین در پی اش



## شادروان حاج محمود ایاز نویسنده ی مجموعه ی دلِ گپ

چکیده ای از احوال شادروان حاج محمود ایاز که همواره اهل مطالعه و تحقیق بوده و قلمزنی می کرد. ایشان متولد سال ۱۳۱۰ و کارمند بازنشسته ی اداره ی ثبت احوال بود. از جمله ی تالیفات نامبرده عبارتند از: هزاره ی آمل و لاریجان "دلِ گپ" تذکره ی بازنشستگان آمل و آثاری دیگر که هنوز به چاپ نرسید. این صاحب ذوق خوش رفتار، همیشه سرگرم مطالعه و علاقه مند به پژوهش بود. جناب ایشان در سال ۱۳۹۰ به دیار باقی شتافت. یادش همواره گرامی باد.



## شادروان علی اصغر (حسین) اسلامی یادباد آنکه نهانش نظری با ما بود

همواره در میان ما کسانی زندگی می کنند که دارای اخلاق حسنه بوده و در کنار معاش روزانه زندگی، ضمن آنکه کانون خانواده را گرم نگاه داشته و به تربیت فرزندان نیکو سیرت همت کرده به خلق خدا نیز خدمت می کنند به فرموده شیخ اجل سعدی که: «عبادت به جز خدمت خلق نیست.» در روز ۲۸ آذر ماه سال ۱۳۸۸ جناب استاد علی اصغر (حسین) اسلامی وکیل پایه ی یک دادگستری آمل به جهت عارضه قلبی، پیراهن عمر به دست باد اجل سپرد و به دیار باقی و به رحمت حضرت حق پیوست.

این شخصیت صمیمی از تبار خوبان و نیکان بود. شادروان حسین اسلامی متولد سال ۱۳۲۴ شمسی، به حقیقت به کمال فضل و رفتاری نیکو آراسته بود. ایشان در آغاز قاضی ممتاز دادگستری تهران بود و بعدها از سال ۱۳۷۲ تا پایان عمر با عنوان وکیل پایه ی یک دادگستری در آمل اشتغال داشت ایشان همواره به دادخواهی و دادرسی مشکلات مظلومان و ستمدیدگان می شتافت.

ثمره زندگی شادروان حسین اسلامی سه فرزند عالیقدر، که هر یک صاحب فضل و دانش و ادب بوده و برخوردار از تحصیلات عالی دانشگاهی می باشند چنانچه:

سرکار بانو سارا اسلامی وکیل پایه یک دادگستری آمل که دیرگاهی در کنار پدر ارجمندشان به کار وکالت اشتغال داشتند. جناب نیما اسلامی کارشناس ارشد رشته شیمی بوده و جناب مزدا اسلامی که دارای دکترای مکانیک هستند.





## شادروان دکتر محمدامین فرخی اسکی (قادی)

متولد ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۸ در شهرستان آمل

به قلم مهندس محمد هادی فرخی اسکی (قادی)

ایام تحصیلی را در مدرسه تیزهوشان نمونه آمل گذراند (دوران راهنمایی و متوسطه) سپس در سال ۱۳۷۷ وارد دانشکده پزشکی گردید. ایشان در ایام دانشجویی از دانشجویان ممتاز بوده و به حسن خلق و رفتار نیکوی زبانزد بود.

این پزشک جوان که با تلاش فراوان رنج تحصیلات دوران تخصص را بر خود هموار کرده بود به ناگاه دست اجل تقدیری دیگر برای او رقم زد. چنانچه این پزشک عالیقدر در ۱۳۸۷/۵/۲۹ بر اثر سانحه دلخراش درگذشت.

از آن پس، مرغ جاننش زندگی دیگری در بیکرانگی هستی آغاز کرد.

### مراتب فعالیت های علمی، ورزشی:

- سه مرتبه مقام نخست المپیاد ورزشی دانشجویان پزشکی کشور در رشته فوتبال
- مقام نایب قهرمانی دانشگاه های استان مازندران در رشته های فوتبال و شنا
- در دوران تحصیلی راهنمایی و متوسطه مقام های متعدد علمی و ورزشی در سطح شهرستان آمل و استان مازندران
- علاقه مند و فعال در رشته های پژوهشی و علمی آمل
- دوستدار آئین ها و سنت های بومی آمل
- دارای صفات حسنه اخلاقی و ...



## شادروان خسرو قبادی

مربی ارزنده والیبال مازندران و کشور/ متولد ۱۳۱۸

عشق به والیبال در خون او عجین شده بود. از کودکی علاقه فراوان به والیبال داشت آنطوری که دوستان و یاران قدیمی او می گویند والیبال را در سال های ۳۴-۱۳۳۳ شروع کرده بود و استعداد عجیبی در یادگیری داشت. پنجه زدن و توپ گیری او معروف بود. اولین مربی و داور بین المللی در آمل بود که با گذراندن کلاس های متعدد بانی و اشاعه دهنده قوانین جدید والیبال در آمل بود و توانست مربیان و صاحب نظرانی را در رشته والیبال تحویل جامعه بدهد.

او بعنوان یک والیبالیست مطرح و صاحب نام در قبل از انقلاب مربیگری و مسئولیت تربیت بدنی آموزشگاه ها را بهعهده داشت و همچنین بعنوان دبیر شورای ورزشی شهرستان انتخاب شده بود چه قبل و چه بعد از انقلاب در مسابقات کشوری مربی گری تیم والیبال را بهعهده داشته و با تلاش وی اولین بار مازندران قهرمان والیبال کشور شد.

دریغاً که: در زمستان سرد سال ۱۳۶۸ این مربی ارزنده والیبال برای همیشه از والیبال خداحافظی و دوستداران این رشته را عزادار کرد شاگردان زیادی در کسوت مربی گری که الان شاهد آن هستیم، همگی از دانسته های وی بهره ها برده اند.

اینجانب مهدی کرمی، حدود چهار سال سعادت همکاری با ایشان را داشتم و شاهد بودم که محل کارش کانون آشتی و رفع کدورت اهالی ورزش والیبال شده بود با روحیه بشاش و سعه صدر و گذشت خود و برای پیشبرد والیبال کوشش فراوان می کردند و بخاطر همین صفات نیکو ایشان را پدر والیبال مازندران لقب دادند و هنوز هم در میادین ورزشی و بیرون از ورزش نام او را به نیکی یاد می کنند و به روحش درود و فاتحه می فرستند و او خود همیشه این بیت از شعر حافظ را زمزمه می کرد:

«بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه های مردم عارف مزار ماست»

شادروان خسرو قبادی دوره مربی گری را در یکی از کشورهای اروپایی گذراند.

روحش شاد \_ مهدی کرمی

توجه: در تحریر این چکیده نامه از برخی نکته های مندرج در کتاب تاریخ ورزش شهرستان آمل به کوشش یدالله شاملو بهره گرفته شد.

## پیشکسوتان مطبوعات شهرستان آمل



شادروان سیداسدالله اخوان نیایی، متولد ۱۲۸۶ شمسی. موسس اولین کتابفروشی و نماینده و خبرنگار روزنامه اطلاعات و مجله فکاهی توفیق قبل از سال ۱۳۳۲ بود. ایشان داماد شادروان سیدمحمدعلی داعی الاسلام صاحب فرهنگ نظام بود. ایشان در سال ۱۳۶۴ درگذشت. وی را در آستانه مبارکه سیدحسن ولی، در روستای نیاک لاریجان به خاک سپردند.



شادروان یوسف پیرزاد از سال ۱۳۳۰ کارهای مطبوعاتی خویشتن را آغاز کرده است. وی نمایندگی و خبرنگاری روزنامه اطلاعات را به عهده داشت. ایشان در ارائه خبر و خدمات فرهنگی روزنامه نگاری توانمند و قلمزنی فاضل بوده است. وی در سال ۱۳۴۲ از سوی انجمن شهر آمل بعنوان شهردار آمل برگزیده شد.



شادروان ایرج فرزانه در سال ۱۳۰۸ متولد شد. وی روزنامه نگاری قوی دست و در ارائه خبر بسیار نکته سنج بوده است با همه مشقات، ایشان در تمامی عمر تلاشگری بی نظیر در امر خبرنگاری بوده است. روزنامه امواج خزر از جمله نشریات محلی بوده است که توسط ایشان چندین سال چاپ و نشر میگردید. جناب ایرج فرزانه در روز دوشنبه، یکم مهر ماه سال ۱۳۸۷ به رحمت حق پیوست.



شادروان پرویز بقایی فرزند مرحوم حاج خلیل بقایی در دهه ۱۳۵۰ نمایندگی و خبرنگاری روزنامه کیهان را به عهده داشت و به تهیه و درج خبرهای اجتماعی و فرهنگی اقدام می نمود. لاز ویژگی های اخلاقی ایشان: کمک ها و مساعدت های انسان دوستانه به افراد نیازمند بود. نامبرده در سال ۱۳۷۹ بر اثر عارضه قلبی درگذشت و در تکیه آملی به خاک سپرده شد.



شادروان محمدرضا سعادت: وی از روزنامه نگاران قدیم آمل بود که با کیهان همکاری می کرد. ایشان در فاصل سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ در نشریه لسان ملت که طرفدار ملی کردن صنعت نفت و دولت مصدق (پیشوا) بود تا زمان کودتا با نام مستعار «نقطه چین» فعالیت می کرد. نامبرده در اردیبهشت سال ۱۳۸۹ درگذشت.

## کارآفرین برتر سال ۱۳۹۲ آمل و مازندران

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



## کارآفرین برتر ۱۳۹۲ / مزرعه‌ی سبز

حاج حسین بیک مهدوی

کارآفرین برتر استان مازندران در سال ۱۳۹۲

کشاورز نمونه‌ی کشوری در سال ۱۳۷۶

عضو هیئت مدیره‌ی مجمع خیرین شهرستان آمل

شهرستان آمل همانند گذشته در دهه‌های اخیر نه تنها شاهد فعالین برتر اقتصادی در عرصه‌های کلان شهرستان، استان و کشور بوده است بلکه شاهد فعالیت خیراندیشانه‌ی شخصیت‌هایی است که در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی حضور ممتاز داشته‌اند. از جمله‌ی این شخصیت‌ها جناب حاج حسین بیک مهدوی آملی است. این شخصیت کوشا و فعال پس از سال‌ها تلاش و تعجیل سختی‌ها و کسب تجربه و مهارت‌های لازم توانسته است با ایجاد مجتمع وزین کشاورزی، دامپروری و آبیان «مزرعه‌ی سبز» منشاء خدمات ارزنده شغلی و اقتصادی به شرح زیر باشد:

- کارآفرینی برای ۲۰ نفر که همگان بیمه شده به شمار می‌روند و نیز قریب به ۲۰ نفر هم به صورت پاره وقت که در مجتمع مذکور به کار اشتغال دارند. رفتار حسنه‌ی کارفرما (کارآفرین) با کارگران و دیگر همکاران شان همواره زیانزد اطرافیان است.

- واحدها و فعالیت‌ها و محصولات مزرعه‌ی سبز به صورت چکیده به شرح زیر است:

- (الف)**
- ۱- گاوداری صنعتی افزون بر ۱۰۰ راس
  - ۲- گوسفندداری سیستم بسته افزون بر ۴۰۰ راس
  - ۳- سیستم مرتعی افزون بر ۵۰۰ راس که مجموعه‌ی ذکر شده در حال افزایش است.
- (ب)**
- ۱- پرورش ماهیان گرمابی به مساحت ۱/۵ هکتار، محصول سالانه ۱۵ تن.
  - ۲- با تلفیق همزمانی پرورش اردک به همراه ماهی، تولید سالانه حداقل ۱۵ تن
  - ۳- پرورش مرغ بومی (محلی) حدود پانصد قطعه، به همراه تولید تخم مرغ روز
  - ۴- پرورش زنبور عسل افزون بر ۱۰۰ کُلنی با تولید سالانه ۱۲۰۰ کیلو عسل
- (ج)**
- ۱- پرورش گل‌های گلخانه‌یی، در فضای باز و بسته در زمینی به مساحت حدود یک هکتار که در آن گل‌های شاخه‌ای پرورش داده و تولید می‌شود.
- (د)**
- کشت محصولات باغی اعم از انواع مرکبات و کیوی، تولید سالانه ۲۰۰ تن
- کلیه‌ی محصولات کشاورزی بدون سم و کود شیمیایی بوده از تولید به مصرف با ایجاد فروشگاه‌ی به نام «مزرعه‌ی سبز» مستقیماً به شهروندان عرضه می‌گردد و نیز کلیه‌ی لبنیات تبدیلی بدون مواد افزودنی (مانند ضدباکتری و غیره) به دست آمده و عرضه می‌شود.

صحت و موفقیت در امر تولیدات فرآورده‌های دامی و کشاورزی مرهون مدیریت صحیح و مبتنی بر مطالعات دقیق کشاورزی و بهره‌مندی از داده‌های علمی و روزآمد بوده بلکه کارآفرین از مشاوره با کارشناسان زبده‌ی کشاورزی و دامی و ارگان‌های ذیربط بهره‌برده و با حضور و شرکت در کلاس‌های

ویژه‌ی توجیهی داخل و خارج از کشور توانسته همگام با پیشرفت‌های روز اطلاعات لازم را کسب کند. برای مثال جهت برخورداری از دانسته‌های روز در امر پرورش گاوآرداری مدرن، کارآفرین در کشور کانادا یک دوره‌ی مطالعات علمی را گذرانده و پایان‌نامه دریافت کرده و همچنین در مسائل تولید برنج و مطالعات لازم در این زمینه با همکاری وزارت جهاد کشاورزی، کارآفرین، به کشور فیلیپین رفته و در آنجا نیز یک دوره‌ی کارآموزی فشرده‌ی علمی و توجیهی را با موفقیت گذرانده است. چنانچه به واسطه‌ی برتری و صحت در امر تولید دامی و کشاورزی در سال ۱۳۹۲ کارآفرین توانسته است به عنوان کارآفرین برتر و نمونه‌ی استان برگزیده شود و تقدیرنامه‌هایی از سوی استاندار محترم و وزیر محترم کشاورزی و ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و همچنین رئیس جمهور محترم دریافت نماید. کارآفرین بر این باور است که این موفقیت‌ها متعلق به مردم شریف آمل است زیرا همواره در بهره‌مندی از تولیدات دامی و کشاورزی (مجموعه‌ی مزرعه‌ی سبز) استقبال کرده‌اند.

«مزرعه‌ی سبز» در اکثر روزهای هفته مورد بازدید دانش‌آموزان و دانش‌جویان رشته‌های مربوطه و کلیه‌ی نخبگان علمی قرار می‌گیرد. (بازدیدکنندگان به درستی از مهد تا دانشگاه هستند).

الحمدلله، در نظر است با توجه به اینکه این مجموعه در فضای شهری آمل واقع شده است، با کمک دولت‌مردان زمین و مزرعه‌ای به وسعت و میزان ۳۰۰ هکتار در منطقه‌ی کوهستانی جنوب آمل منظور گردیده است که ان‌شاءالله به زودی شاهد مزرعه‌ی نمونه‌ای در کشور باشیم که در رقابت با کشورهای دیگر بتواند حرفی برای گفتن داشته باشد.

گوشه‌هایی از خدمات اجتماعی، فرهنگی کارآفرین «مزرعه‌ی سبز»:

- ۱- اهداء زمین برای بخشی از مسجد و زینبیه، و مساعدت کامل در امر ساخت مسجد امام جواد (ع) در شهر آمل
- ۲- اهداء ۵۰۰۰ متر مربع زمین با همکاری برادر محترم جناب حاج حسن بیک مهدوی برای دانشگاه حضرت فاطمه الزهرا (س) آمل (به جهت یادبود شادروانان بانو خورشید خزاعی و بانو فخرالسادات حسنی)
- ۳- اهداء ۲۰۰۰ متر مربع زمین جهت ساخت مدرسه‌ی راهنمایی به نام مرحوم حاج مهدی بیک مهدوی (پدر کارآفرین)
- ۴- عضو هیئت مدیره‌ی مجمع خیرین شهرستان آمل و فعالیت‌های لازم
- ۵- ریاست مجمع خیرین مدرسه‌ساز شهرستان آمل
- ۶- عضو هیئت مدیره‌ی مجمع خیرین مدرسه‌ساز استان مازندران
- ۷- مدیرعامل افتخاری انجمن حمایت از خانواده‌ی زندانیان
- ۸- رئیس انجمن کتابخانه‌ی عمومی آمل

کارآفرین بر این باور است که: جهت کسب توفیق و رضای الهی و خدمت به عموم به ویژه همشهریان عزیز می‌توان برپایه‌ی ارزش‌های اسلامی و انسانی و اخلاق و آداب نیاکان مان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی همواره کوشا و پیشقدم بود. در واقع اگر کسی توانایی خدمت در زمینه‌ی فرهنگی و اقتصادی دارد شایسته است برای سبکبالی و روشنی‌جان، گام‌های ارزنده بردارد. اگر چنین نکند بی‌تردید بدهکار

خدای متعال خواهد بود. و نیز باید اذعان داشت که خدمات فرهنگی و مساعدت های علمی از ارزش های ویژه ای برخوردار است. کشورهای بزرگ جهان، پیشرفت شان را مدیون افراد تحصیل کرده و دانشمندان و کارشناسان زبده ی علمی خویش هستند. با پیشرفت فرهنگ و بالا رفتن سطح علمی جامعه، نه تنها کشور پیشرفت می کند بلکه از دیگر سو، از میزان بزهکاری و تخلفات نیز کاسته خواهد شد و جامعه بتدریج به سوی ترقی و تعالی گام بر می دارد.

تبرستان  
www.tabarestan.info



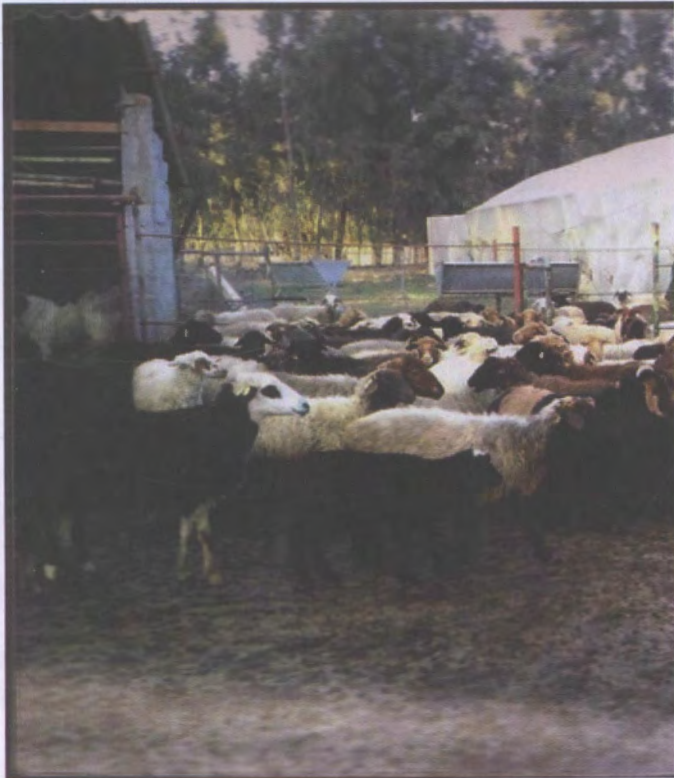
آمل شناسی (۱)

جناب حاج حسین بیک مهدوی، کارآفرین برتر سال ۱۳۹۲ شهرستان آمل و استان مازندران





نگاره: جناب حاج حسین بیک مهدوی و فرزند فعال و کارآفرینشان جناب مجتبی بیک مهدوی



آمل شناسی (۱)

دفتر مدیریت محترم آمل جوجه  
جناب حاج ابوالحسن میران آملی «اریاب»  
در حال گفتگو با حاج محمد علی توللی روزنامه نگار پیشکسوت



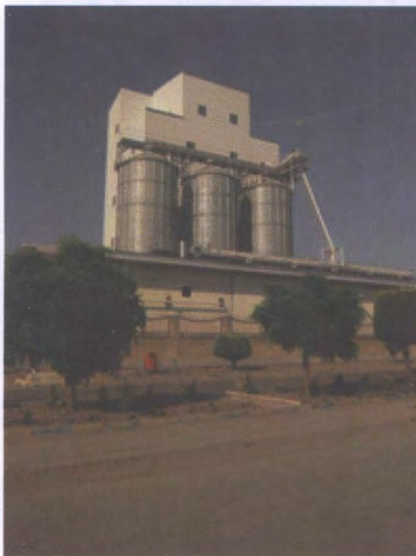
کهرود: واحد مرغ مادر گوشتی



کلرد: کارخانه ی جوجه کشی



کارخانه بهدانه





آمل شناسی (۱)

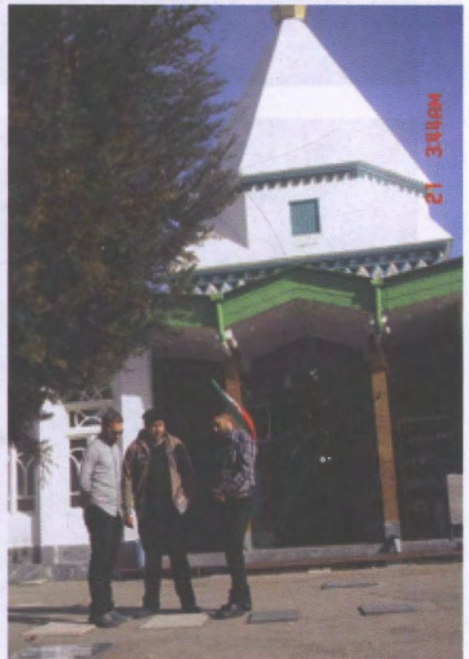
به شرح صفحه ی ۴۲۷ مراجعه شود



خُشواش کوه ( با سپاس از استاد حاج علی رنجبر )



آمل آستانه ی امام زاده ابراهیم (گلزار شهدا)



جوانان لاریجان در کنار آرامگاه سردار بزرگ ، سرلشگر میرزا محمد خان لاریجانی معروف به امیر مکرم

## نگاه تاریخی

از جمله آبادی های کهن در کوهستان منوشان، آبادی کیون یا کیان Kiyun / Kayān و نیز لهر Løher یا لوهر Lūhar (روهر rūhar) به معنی آبادی و ملکی که در بلندی و بالا و پشته قرار دارد است. از پسوند هر یا هَر به جز ملکیت معنای مکان پرتگاهی و رانش نیز مستفاد می شود. از خاندان های ساکن در لهر \_ در گذشته \_ عبارت بودند از خاندان های بیک (بزرگ قبیله، فرمانده نظامی)، رئیس، حسن، خاندان شاه محمد [غفار]، خدری، ویلک (آزاد) و کُرد kōrd به معنی شبان یا حَسَم بان. / از افراد معروف خاندان بیک مرحومان فضل الله بیک، (نیای ابادری ها) محمودبیک (نیای شریف ها) و غلامحسین بیک (نیای لهراسپی ها) بودند.

یکی از کهن ترین خاندان های لهر از قدیم الایام بویژه از روزگار نادرشاه تا دوره رضاشاه خاندان رئیس بود که ضمن آنکه از فرماندهان نظامی و از جمله محصلین مالیات و خراج بودند، خود نیز از بُنه داران (بُنداران)، مالداران و محتسمین کوهستان و دشت بودند. در فاصله بین سال های ۱۲۸۸ تا ۱۳۲۵، فترت و فتور در خاندان رئیس پیش آمد، چنانچه روایت شده است: ابتدا در جنگ گلویند (جنگ امیر لکیم با سپاه مشروطه به فرماندهی امیر اعظم) چند تن از افراد خاندان رئیس کشته شدند از جمله پدر پدر بزرگ راقم بنام شهید الله رئیس فرزند سیف الله رئیس (بُندار لاریجانی) بود. پس از غائله جنگ تفنگ آنان را یکی از افراد بیک که از نزدیکان بود برای خود برداشت. پس از جنگ نیز به جهت بروز بیماری های واگیر (از جمله تب راجعه، مَشْمُش و ...) شماری از بزرگان این خاندان، که در آبادی های اطراف آمل می زیستند، درگذشتند به طوریکه از آن پس خانواده و فرزندان آنان نتوانستند همانند گذشته هر ساله پس از بهار خود را به کوهستان لهر برسانند از این رو بتدریج خانه و بُنه و کشت زار و مراتع اجدادی آنها بی صاحب مانده و در گذر زمان به تصرف برخی اهالی درآمد و آنان نیز جزء اموال خود به شمار آوردند. از جمله افراد خاندان رئیس: الف) میرزا علی جان رئیس، میرزا محمد رئیس، سیف الله رئیس، نعمت الله رئیس، اسدالله رئیس، نصرالله رئیس. ب) محمود رئیس، احمد رئیس، ابراهیم رئیس، محمد رئیس، تقی رئیس، غلامعلی رئیس. ج) مهدی رئیس، عبدالله رئیس، اصغر رئیس.

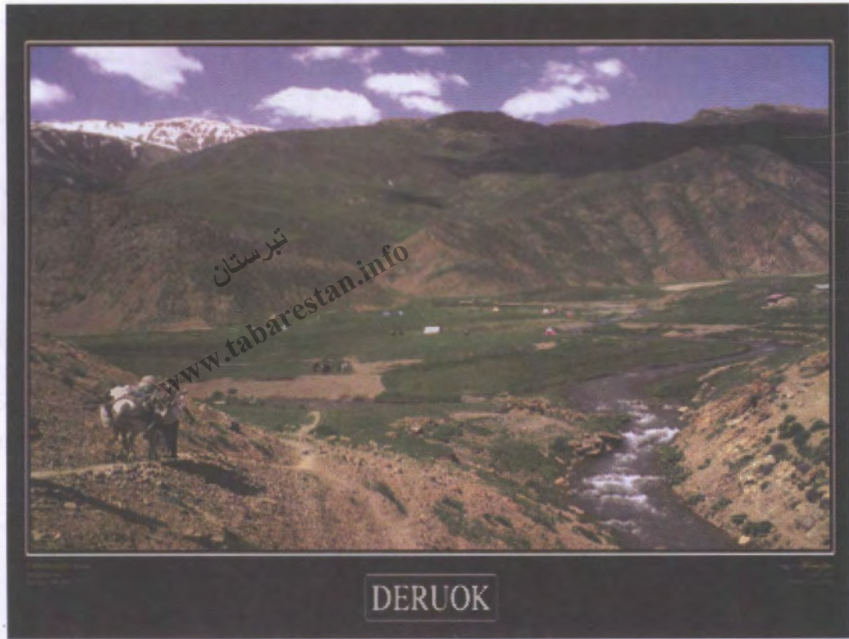
از مشاهیر بزرگ طایفه بندار در گذشته؛ شادروان مجتهد عنایت الله لهری و شادروان دکتر عبدالله خان احمدیه و شادروان دکتر محسن ابادری که هریک از جایگاه بلند دینی، علمی و هنری برخوردار بودند. اسامی برخی از رجال فعلی: جناب مهندس محمدجعفر یزدانی، جناب حاج هوشنگ ابادری، دکتر فضل الله ابادری، جناب محمد ابادری، مهندس افشین ابادری، مهندس فضل الله غفاری، جناب حاج روح الله غفاری، دکتر ابوالقاسم واعظی، دکتر محمد بقایی، مهندس رضا علیزاده، مهندس مجید لهراسپی، دبیر وارسته حاج علی میرزایی، وکیل محترم جناب حسین بقایی، حاج قدرت الله (عزت الله) غفاری، جنابان رضوان و حسین شریف و ... که به علت ضیق جا ذکر اسامی دیگر ارجمندان طایفه شریف بندار لاریجان مقدور نیست. /

نصرالله هومند (بندار لاریجانی) ۱۳۹۲/۱۰/۱۲





از بانو فهیمه آریج جهت اهداء عکسها سپاسگزاری می شود



دریوک دریاچه ای کوهستانی واقع در شمال غربی چکاد دماوند (لاریجان)

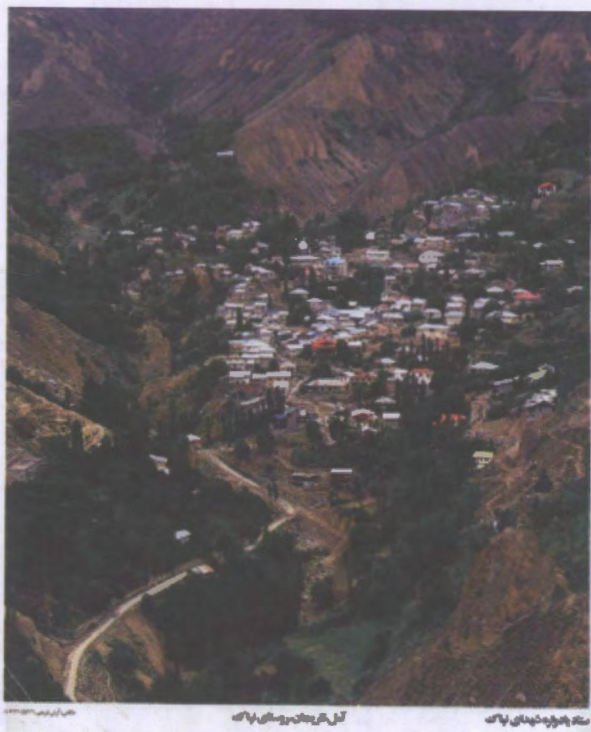


دَریوک dōryuk : دریاچه/ همچون بند و سدی طبیعی با فراز و پهنه ای گسترده انباشته از آب و ماهی بود. تا اینکه در بهار سال ۸۹۱ شمسی (۹۱۸ قمری/هجری) شاه اسماعیل صفوی به جهت جبران خسارات جنگی (شکست های پی در پی در دار المرز درصدد نابودی پایتخت مازندران (آمل) برآمد. از این روی فرمان شکستن دهانه ی کوه دریوک به سمت آمل را صادر کرد. و آب آن دریاچه ی عظیم چونان سیلی خروشان و بنیان کن شبانه، آمل و تمامی نواحی تا کناره (ساحل دریا) را در کام خود فرو برد. اسماعیل صفوی بخاطر همین کشتارها از سوی مورخین حقوق بگیر ملقب به عارف دیهیم دار شد. (در این باره می توان به کتاب تاریخ خاندان مرعشی به صفحات ۸۳، ۸۴ و ۸۵ مراجعه کرد)

دهکده ی کوهستانی چلاو



دهکده ی کوهستانی نیاک ( بالا لاریجان )







نگاره هایی از کشاورزی و پیشه های مردمی در مازندران  
از هنرمند گرامی جناب رامین طبری از بابت ارائه عکس های مشاغل  
مستی تقدیر می شود.



آمل شناسی (۱)

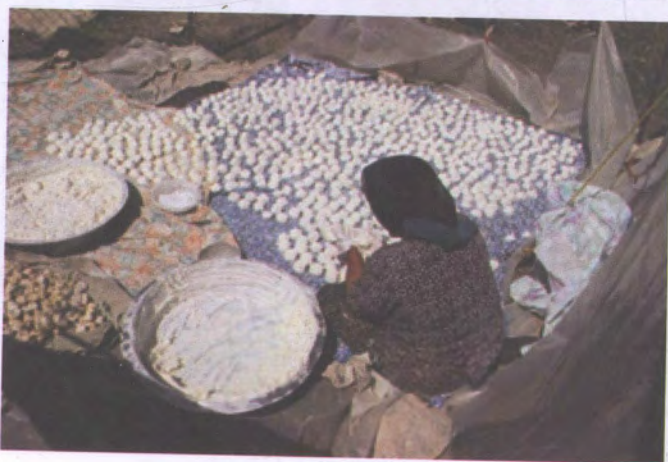
















تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



مرکز آمل شناسی وابسته به بنیاد فرهنگ مهر آمل با توجه به آیین نامه ی داخلی دارای کمیته های مختلفی شامل کمیته ی زبان و ادب فارسی، فرهنگ بومی، نجوم و اساطیر، مطالعات محیطی، مطالعات تاریخی و مشاهیر، مطالعات میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، مطالعات عمران و شهرسازی، مطالعات هنر و مردم شناسی است، البته سعی می شود در بخش های خبر و رسانه، ورزش، کارآفرینان و پیشه وران از خبرگان این رشته ها یاری گرفته شود.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



بنیاد فرهنگ مهر آمل  
۱۳۹۲